تاريخ الأدب العربي

تأليف

واسيلي نيكيتيتش بارتولد

انتشارات اقبال

Marfat.com

Collection of Prof. Muhammad Iqbal Mujaddidi
Preserved in Punjab University Library.

پروفیسر محمد اقبال مجددی کا مجموعہ
پنجاب یونیورسٹی لائبریری میں محفوظ شدہ

Marfat.com

Marfat.com

سال جهانی کتاب

خاورشناسی

در روسیه و اروپا

تألیف

بارتولد

ترجمه

حمزه سردادور

محمد و آل محمد
ذخیره دارین

بسرمایه انتشارات ابن‌سینا

تهران ـ ایران

Marfat.com

شماره ثبت کتابخانه ملی ۴۷۱ مورخ ۵ر۴ر۵۱

137817

دو هزار نسخه از چاپ اول این کتاب بسال ۱۳۵۱
درچاپخانه بانك بازرگانی ایران بطبع رسیده است.

Marfat.com

درباره مؤلف :

واسیلی ولادیمیروویچ بارتولد (۱۸۶۹ـ ۱۹۳۰) بزرگترین خاورشناس شوروی درعصر خویش به شمار می‌رفت که مخصوصاً دربارهٔ اقوام و دولتهای ترك تحقیقات بی‌بدیلی عرضه کرد . او با معلومات وسیعی که در زبانهای عربی ، فارسی و ترکی شرقی وغربی داشت، اسناد گوناگون تاریخی را در ایـن هرسه زبان ، بـا بینشی علمی و ذوقی نقادمـورد رسیدگی قرار داد و بیش از ٤٠٠ کتاب و مقاله دربارهٔ مسایل خاورزمین منتشر کرد و به تربیت یك نسل از خاورشناسان شوروی پرداخت .

از آثار بارتولد تنها چهار کتاب به فارسی ترجمه شده است :

۱ـ تذکرهٔ جغرافیای تاریخی ایران ، ترجمهٔ شادروان حمزهٔ سردادور ، مترجم همین کتاب ،

۲ـ الغ‌بیك و زمان او، ترجمهٔ آقای حسین احمدی‌پور از فضلای تبریز .

۳ـ ترکستان‌نامه ، ترجمهٔ آقای کریم کشاورز .

٤ـ کتاب حاضر .

بارتولد کتاب سودمندی نیز به نام تمدن اسلامی دارد که بخش کوچکی از آن به وسیلهٔ مجلهٔ وحید منتشر شده است .

Marfat.com

درباره مترجم :

استاد حمزه سردادور ، تحصیلات خود را در مدرسه اقبال ، که بعدها بنام مدرسه «روسی» شهرت یافت، به‌پایان رسانید. درسال ۱۲۹۸ ، چون زبان روسی را بحد کمال میدانست ، به استخدام بانك استقراض روس درآمد و عازم اصفهان گردید .

استاد، در اصفهان بود، که مرحوم سید ضیاءالدین طباطبائی ، روزنامه رعد یکی از روزنامه‌های معتبر آن زمان را انتشار داد ، و از حاکم اصفهان ، طلب خبرنگار و نماینده کرد و حاکم اصفهان ، استاد سردادور را به او معرفی نمود. وباین طریق، همکاری وی با مطبوعات آغاز گردید .

نخستین اثر، استاد سردادور، «جغرافیای تاریخی» ایران است که ترجمه‌یی از مستشرق معروف روس « استاد بارتولد » بود ، این کتاب بسا استقبال علاقمندان این گونه آثار روبرو شد. از آن‌پس، استاد سردادور، همکاری خود را با مطبوعات ادامه داد، و مقالات و ترجمه‌های گوناگون در همه زمینه‌ها منتشر ساخت .

مرحوم استاد سردادور ، تاکنون بیش از پانزده داستان بزرگ نوشته است، که در اطلاعات هفتگی چاپ شده و بعد اغلب آنها بصورت کتاب انتشار یافته و با استقبال فراوان روبرو گردیده است، و ازجمله داستان‌های بزرگ استاد :

چشمه آب حیات ، کیمیاگران، افسانه قاجار، درپس پرده، بانوی سربدار، انتقام زنان فریب‌خورده ، دختر مجاهد ، دختر قهرمانان ، جوانان بلند پرواز (از صید ماهی تا پادشاهی) زندانی قلعه قهقهه ، مه‌لقا و شاخ نبات را میتوان نام برد .

مرحوم سردادور در داستان‌نویسی، بسیار چیره‌دست بود. حوادث داستانهای

Marfat.com

استاد، گرچه از تخیلات وسیع او مایه میگرفت ، لیکن بسیار طبیعی بنظر میرسید و خواننده را تحت تأثیر قرار میداد. چنانکه ، تا خواندن بقیه داستان ، در شماره آینده ، دل را ناشکیبا می‌ساخت .

مرحوم استاد سرداور ، مردی خوش‌قلب ، پاکدل ، رئوف ، مهربان و نمونه یك انسان کامل و با ایمان بود .

استاد قریب پنج سال آخر عمر را خانه‌نشین بوده و بترجمه این اثر شهیر بارتولد همت گماشت و با پشتکار خستگی‌ناپذیر ترجمه آنرا بپایان رسانید.

استاد سردادور، چهار سال‌پیش، دراثر انفارکتوس به بیمارستان انتقال یافت، و با آنکه با تلاش پزشکان، بهبودی یافت ، لیکن سلامت کامل گذشته را بازنیافت، تا آنکه شب ۲۰ر۱۱ر۴۹ به رحمت ایزدی پیوست .

«ناشر»

Marfat.com

فهرست مطالب

قسمت اول

فصل اول ـ مفهوم تاریخ : حماسه . کتیبه‌ها و سالنامه‌های تاریخی . تاریخ داستانی و روایتی . هرودوت . فوکیدند . پولیوی . تاریخ پراگماتیك . تاریخ‌نویسی در قرون وسطی . تاریخ‌نویسی اسلامی . علم جدید در اروپا . انتقاد تاریخی. ۱

فصل دوم ـ دانشمندان اروپائی و تاریخ خاورزمین . توجه بهند . مصرشناسی . تاریخ آسیای مقدم . آسورشناسی . مکتب وینکلر . موضوع تنزل تمدن خاورزمین وعلل اینواقعه. ۲۷

فصل سوم ـ یونانیها و خاورزمین . هرودوت . کتسیوس و دیگران . جنگهای اسکندر و اهمیت آنها . عهد روم . تجارت بحری. علم جغرافیا در بیزانس. ۴۳

فصل چهارم ـ تمدن عرب. جغرافیانویس‌ها . اطلاعات چینی‌ها راجع بسرزمین مغرب . امپراطوری مغول . رشیدالدین . ۶۳

فصل پنجم ـ نظر اروپائیهای قرون وسطی نسبت بمشرق‌زمین . فعالیت شامیها . افسانه دربارهٔ یوحنای کشیش . مغولها و سفارتهائی که از اروپا بسوی آنان فرستاده شد . مارکوپولو . سایر تجار و مبلغین . ارامنه . ۷۴

فصل ششم ـ اروپائیهادربارگاه تیمور. سفرای ونیزدرقرن پانزده . نیکولو کنتی.

Marfat.com

کشفیات بحری. نقشه‌ها واطلس‌های جغرافیائی. ۹۵
فصل هفتم ـ پرتغالیها در هند و چین و ژاپن . گوئس. ۱۰۴
فصل هشتم ـ هلندیها در ژاپون . بیرون‌راندن پرتغالیها . کمپفر و دیگران . مبلغین در چین . اهمیت مساعی ژزوئیت‌ها. ۱۱۲
فصل نهم ـ تحقیقات در قرن شانزده و هفده راجع بآسیای مقدم . وارتما . دلاّ ـ والّه . اقدامات انگلیسها. اورلئاری. سیاحان فرانسوی. شرق‌شناسی. مسافرتها درقرن هیجدهم. انگلیسها درهندوستان . ۱۲۸
فصل دهم ـ خاورشناسی درقرن نوزده . چین. چین‌شناسی. ژاپون وکره . هند. هندوچین . تبت . ترکستان شرقی . افغانستان . ۱۵۴
فصل یازدهم ـ تحقیقات درآسیای مقدم در قرن نوزدهم . ایران . آسیای صغیر. فلسطین . شبه جزیرهٔ عرب . تمدن عربی . بین‌النهرین . کومبولت وریتّر . مسائل علمی معاصر. ۱۷۶

قسمت دوم

فصل دوازدهم ـ روسیه و شرق اسلامی. قبول مسیحیت . زیارت فلسطین. حملهٔ مغول و عواقب آن . نیکیتین. اطلاعات جغرافیائی درقرن شانزدهم. روابط با خان‌نشینهای آسیای وسطی . در جستجوی راههائی بهند. ۱۹۹
فصل سیزدهم ـ تسخیر سیبری . قزاقها در آمور . زد و خورد با چین . کارهای کارتوگرافیك . سفارتها بچین . قرارداد نرچینسك . اقدامات پطر کبیر و جانشینان او . هیئت سفارت در پکن . مدرسه برای آموختن زبان ژاپونی. ۲۲۳
فصل چهاردهم ـ اقدامات پطر کبیر درآسیای وسطی. پایان اقداماتیکه شایعات مربوط بارکتی بوجود آورده بود . اولین هیئت اعزامی به‌کامچاتکا . اولین هیئت اعزامی آکادمی. اطلس آکادمی. ۲۴۶
فصل پانزدهم ـ اطاعت عشیره‌های قرقیز ـ کایساتسك. اورنبورك ـ نظرات نسبت بخان‌نشینها . تحقیقات راجع بـه سیبری . دومین هیئت اعزامی آکادمی . لاکسمان در ژاپون . فرهنگ امپراطوریس . موضوعی کـه با نام دادستان کیریلف ، «همان کسی که نقشهٔ هیئت اعزامی بزرگ شمالی متعلق باومیباشد، توأم است همانا اقدام برای استقرار سلطهٔ روس در آسیای وسطی بـا کمك

Marfat.com

عشیره‌های موسوم به «قرقیز ـ کایساتسك» میباشد. ۲۶۴

فصل شانزدهم ـ خاورشناسی در روسیه در قرن نوزدهم . روابط با ژاپون . تحقیقات راجع به سیبری . فعالیت جامعهٔ جغرافیائی روس. ۲۸۳

فصل هفدهم ـ تحقیقات راجع بآسیای وسطی درقرن نوزدهم . دشتهای قرقیز . جنگها با خوانین . سمیرچیه وکول‌دژا . تحقیقات راجع به تیانشان. تسلط بر ترکمنها و راه‌آهن . ۲۹۴

فصل هیجدهم ـ تحقیقات راجع به خان‌نشینهای آسیای وسطی . بخارا . خیوه . خجند . والیگری ترکستان . مسئلهٔ مسیر قدیمی آمودریا. ۳۱۰

فصل نوزدهم ـ تحقیقات راجع بشرق اقصی. مغولستان . چین. تبت. ترکستان شرقی . هندوستان . افغانستان . ۳۲۵

فصل بیستم ـ نگارشات روسی راجع بآسیای مقدم . ایـران . آسیای صغیر . فلسطین. مصر و شام . قفقاز . ۳۴۲

Marfat.com

فصل اول

مفهوم تاریخ

مفهوم تاریخ : حماسه . کتیبه‌ها وسالنامه‌های تاریخی. تاریخ داستانی و روایتی . هرودوت . فوکیدید . پولیوی . تاریخ پراگماتیك . تـاریخ‌نویسی در قرون وسطی . تاریخ‌نویسی اسلامی . علم جدید در اروپا . انتقاد تاریخی .

تاریخ علمی‌است دربارهٔ گذشته بشر. در کتب درسی مربوط باصول و اسلوب تاریخ‌نویسی معمولا تعریف مفصلتری در وصف تاریخ از لحاظ علمی از علوم نقل میکنند، ولی ظاهراً احتیاجی باینکار نیست زیرا خود معنی ومفهوم «علم» بطور کلی حوائج و مقتضیاتیرا هم که تحقیقات علمی دربارهٔ گذشته بشر باید بر آورده سازد معین مینماید .

حوائجی که هررشته ازدانش باید بر آورده سازد تا «علم» شناخته شود بقرار ذیل میباشد :

۱ــ شناختن قانون «علیت» و تعیین رابطهٔ «علتی» بین وقایع جداگانه .

۲ــ تنظیم مرتب وقایع باقتضای رابطهٔ علتی، که بین آنها معلوم شده باشد .

۳ــ تعیین علائم بیطرفانه که دال برصحت وقایع مندرجه دراین رشته باشد.

اینکه تمام وقایع باید تابع قانون علیت باشد حقیقتی است که هر گونه

Marfat.com

تفکر منطقی برروی آن استوار شده است .

قراردادن وقایع از روی نظم و ترتیب و براساس اصول راهنما شرطی است که لازمهٔ هر گونه دانش روشن و مشخص میباشد[۱] .

اینکه برای صحت هرواقعه باید علائم بیطرفانه معلوم گردد ازآن‌جهت لازم است تا علم ودانش مبنی براساسی باشد که بدون آن استنباطات عالم فقط جزوعقاید شخصی وی قرار میگیرد و قبول آن هیچگونه الزامی برای دیگران ندارد. مورخ هم مانند نمایندگان سایر علوم تخصصی از مجموع وقایعی که در اختیار دارد فقط آنهائی را جدا میکند که برای توضیح وشرح مجموعهٔ وقایع لازم میداند وصحت آنها هم ممکن است به ثبوت برسد. از همین لحاظ است که بین علم تاریخ و علوم طبیعی یك فرق و تفاوت اساسی وجود ندارد. گیاه‌شناس یا حیوان شناس هم‌حقایقی راکه مربوط بزندگی موجودات جداگانه باشند و ربط و مناسبتی با زندگی نوع و جنس ندارند کنار میگذارند و توجهی بدانها ندارند. این رویه درتمام رشته‌های دانش شرطی است که لازمهٔ شرح و بیان واضح و منظم موضوع میباشد . اگرتاریخ را علمی دربارهٔ گذشتهٔ بشر بشناسیم لزومی ندارد اضافه کنیم که تاریخ قضایا ووقایع این گذشته را از نظر رابطهٔ علتی آنها بررسی میکند و انگشت فقط روی وقایعی میگذارد که در زندگی دستجات اجتماعی اهمیتی داشته‌اند .

بارها اظهار عقیده شده که موضوع تاریخ فقط شرح وقایعی است که مربوط بزندگی بشر ازلحاظ یك موجود عاقل وفهمیده باشد ونه مربوط بخواص‌تشریحی ووظایف‌الاعضائی بشر. این‌محدودیت قابل انتقاد هم‌نمیباشد. مورخین‌همیشه مجبور

۱ــ شوپنهاور قائل بودکه از این لحاظ فرقی بین تاریخ و علوم دیگر وجود دارد و بعقیدهٔ نامبرده مورخ میتواند وقایع‌را ازنظرتاریخ وقوع آنها ونه از لحاظ موضوع واقعه تقسیم‌بندی کند. دسته‌بندی وقایع تاریخی روی علائم دیگر باین منظورکه بوسیلهٔ آن علائم تمام وقایع اختصاصی مربوط بیك دسته معین شودکاری است‌که بنظر شوپنهاور امکان‌پذیر نمیباشد و روی همین‌نظریه است‌که نامبرده در عقیدهٔ خودکه از شناختن تاریخ بنام یکی‌از علوم ابا داشت ثابت قدم بود .

Marfat.com

بوده‌اند توجه خود را بمسائلی از قبیل پیدایش نژادهای بشری و نتایج حاصله از اختلاط این نژادها و قلب ماهیت آنها وغیره معطوف بدارند. دراین‌قسمت است که تعیین‌حدودی بین‌رشته مورخ و رشته طبیعی‌دان، مشکل امکان‌پذیر باشد.

میگویند بین تاریخ و طبیعیات یك فرق دیگری هم وجود دارد: موضوع طبیعیات همانا مجموعهٔ از زندگی نـوع و جنس میباشد و موضوع تاریخ زندگی جامعه‌های جداگانه بشری، ولی مقصود و هدف نهائـی علم تاریخ روشن کردن جریان تاریخ عالم و سراسرجهان است یعنی گذشتهٔ نوع بشر، بنابراین بین مقاصد نهائی یك عالم‌طبیعیات ویك مورخ فرق اصولی وجودندارد هرچند خواص‌استثنائی و انحصاری زندگی بشر مورخ را وادار میکند که برای نیل بمقصود راههـای مخصوصی‌را اختیار کند که باراههای طبیعی‌دان فرق‌دارد. فقط دردنیای بشری‌است که شرایط زندگی جامعه‌های جداگانه تصویری بوجود میآورند که حاکی از پیشرفت و ترقی‌تدریجی بوده ومطالعه و تحقیق آن امکان‌پذیر میباشد. فقط جریان زندگی نوع بشراست که از راه نزدیکی‌تدریجی بین تعداد زیادتری از جامعه‌های جداگانه تعیین ومعلوم میگردد. اگرجامعه‌های بشری‌ازاین‌لحاظ فرقی باجامعه‌های حیوانی نمیداشتند مورخ هم کمتر مجبور میشد که زندگی هرجامعه را بطور جداگانه مورد توجه قرار بدهد. چنانکه یك حیوان‌شناس همین رویه را در مورد کندوهای عسل یا لانه‌های مورچگان بکار میبرد. بشریت در هیچیك از مراحل پیشرفت و ترقی خود نمیتوانست نسبت بگذشتهٔ خویش بیعلاقه بمانـد همچنانکه نمیتوانست نسبت بطبیعتی که درمحیط آن قرار گرفته علاقه نشان ندهد. ما ازشرح و بسط در اطراف این موضوع میگذریم که چگونه در بین انسانهای بدوی داستانها و حکایاتی راجع بگذشته ساخته میشد و این داستانها چه مقام و اهمیتی در تألیفات ملل دوره‌های‌بدوی داشته‌اند. همین‌قدر کافی است اشاره کنیم که ما درهمان مراحل اولیهٔ ترقی بشرمی‌بینیم که درمقابل نقالان و قصه گویان تصادفی طبقهٔ مخصوصی‌هم از نقالهای باذوق عرض‌اندام میکنند که ازهرجا دستشان میرسد روایات وقصه‌هائی

Marfat.com

راجع بدوران گذشته جمع آوری می‌نمایند. اینها در بین مردم از لحاظ نقل روایات بعنوان خبره مشهور میشوند و مردم آنها را بمجالس و جشنهائی که بمناسبتی برپا میسازند دعوت میکنند تا داستانها و قصه‌های خود را برای یك جمع کثیری نقل کنند.

حکایات و قصه‌هائی که نقالها برای این مقصود عمل میآورند صورت بارزتر و مشخص‌تری پیدا میکنند و بدینصورت بدون تغییرات بتوسط نقال‌های بعدی باز گو و نقل میشوند. شخص نقال برای اینکه تأثیر افسانه‌اش را بیشتر کند و در عین‌حال یاد گرفتن قصه را آسان‌ترسازد و یا اینکه لااقل آموختن قسمت‌اختصاصی آنرا تسهیل نماید در بسیاری موارد متوسل بساختن کلام موزون (شعر) ویاعباراتی با سجع وقافیه میگردد. اینگونه قصه‌ها که درزبان علمی آنها را طبق یك‌اصطلاح یونانی، «حماسه» نامیده‌اند تا آغاز پیدایش خط و کتابت یگانه آثاری بشمار میآیند که از ادبیات تاریخی بجا مانده است. دراین مرحله از پیشرفت و تکامل است که برای بشر فرقی بین موضوعهای ممکن‌الوقوع و یاحتمی وهمچنین بین یك اثر آزادانهٔ نقاش وتحقیقات دقیق یك دانشمند وجودندارد وهمچنین‌علمی وجود ندارد که وقایع رابا رعایت ارتباط طبیعی علتی آنها مورد تحقیق قراربدهد. بشر در مظاهر وآثار طبیعت تأثیر عملیات یك نیروئی را می‌بیند که خارج از این دنیا بوده و با بشردوستی یا دشمنی دارد. علاوه‌بر آن وقایعی را که درزندگی آدمی روی میدهد از نقطهٔ نظر آزادی ارادهٔ بشر تشریخ میکند و روی این نظریه انسان را مسئول اعمال خویش میدانند. همان نیرو که گفتیم در طبیعت ظاهر میگردد نکوکاران را پاداش میدهد و بدکاران و مغروران را مؤاخذه و مجازات میکند. سعی و کوشش برای تعیین یك تسلسل و تواترمعینی درحوادث گذشتهٔ انسان یکی از مشخصاتی است که مخصوص افسانه‌های تقریباً تمام ملل میباشد. تصویر دوران گذشته در نظر یك نقال بشکل انتقال تدریجی از خوبی و بدی و تنزل تدریجی قوای جسمی و روحی انسان جلوه میکند تصورات هسیود راجع بقرون زرین و

Marfat.com

سیمین و مسین و آهنین بیك شكلی از اشكال در ممالك مختلف تكرار میشود. این نظریه از آن سرچشمه آب میگیرد كه دارندگان روایات درهمه‌جاهمان نمایندگان نسلهای ارشد بوده‌اند كه همیشه این عقیده را داشته‌اند كه دردوران قدیم مردمان بهتر از معاصرین آنها بوده‌اند. علاوه بر آن مصائب و معایب عهد او البته نزدیك‌تر و مفهوم‌تـر از جنبه‌هـای منفی زندگـی اجداد بوده‌اند. همان علل در تصورات مورخین دربارهٔ گذشته قرنها قبل‌از پایان دورهٔ حماسی بنفوذ خود ادامه میدادند.

مرحلهٔ بعدی در توسعهٔ ادبیات تاریخی ارتباط خیلی نزدیکی با اختراع و انتشار كتابت داشته‌اند و همین مرحله تدریجاً تمام شرایط زندگی جامعه را تغییر میدهد. دارندگان قدرت كه سابقاً هیچگونه اختیارات رسمی نداشتند وفقط بصفات شخصی خود متكی بودند حال حقوق خود را بر روی اصل وراثت اجداد و قانون نوشته شده بنا میكنند. تصورات اولی ومغشوش توده‌های ملت دربارهٔ قـوای فـوق طبیعت و همچنین راجع بوسایلی كه میتوان آن قوا را برسررأفت آورد جای خود را باسلوب منظمی میدهد كه بتوسط طبقهٔ مخصوصی از مردم تنظیم میبابد و از یك نسل به نسل دیگری منتقل میشود. نمایندگان نفوذ اعتبار دولتی و مذهبی بیش از همه مجبور بودند قدر سنت‌ها را بدانند و امكان انتقال كتبی آنها را بجای شفاهی درنظر بگیرند، برحسب فرمان ملوك یادداشتهائی دربارهٔ وقایع دوران سلطنت آنها تهیه میشد. درمعابد روحانیون یادداشت‌هائی‌دربارهٔ وقایع دوران خودتهیه‌میكردند كه بعداً نمایندگان نسل‌های بعدی آنها را ادامه میدادند. حفظ روایات راجع بگـذشته برای نمایندگان دولت بمراتب بیش از نمایندگان روحانیون اهمیت داشت. اعتبار روحانیون‌بجای اینكه متكی بوقایع زندگی حقیقی و گذشتهٔ نزدیك باشد بیشتر روی تصورات دربارهٔ دنیای دیگر و دورانهای دیرین كـه منشاء مذهب بـود اتكاء داشت. كشورهائی كـه تشكیلات منظم و محكم دولتی داشتند مثل كشور مصر در قدیم و از قرن سوم قبل از میلاد، چین یگانه كشورهائی بودند كه روایات كتبی‌لاینقطع داشتند. هند كه در آنجا مبانی زندگی‌دولتی كمتر ازهمه‌جا جا گرفته

Marfat.com

بود یکی از همان کشورهای متمدنی است که تقریباً هیچگونه تاریخ کتبی نداشته و بداستانهای حماسی اکتفا میکرده ، کتیبه‌ها و سالنامه‌ها که قدیمترین شکل تاریخ کتبی را تشکیل میدهند یك مزیت غیرقابل تردیدی نسبت بروایات حماسی دارامیباشند. وقایعی که شرح آنها بتوسط شهود علمی یا معاصرین نوشته شده وبشکل کتبی به نسلهای بعدی انتقال یافته کمتر از روایات شفاهی مورد تحریفات و اضافات قرارمیگیرند. واضح‌تر بگوئیم معمولاً ازروی سالهای سلطنت، تاریخ وقوع حوادث معین میشود و بدینجهت این امکان بدست میآید که در روایات راجع بآن حوادث سالهای صحیح وقوع معین‌شود، ولی این روایات برخلاف روایات حماسی در دسترس تمام ملت قرار نمیگیرد وفقط در بین طبقهٔ معدودی از مردم با سواد انتشار می‌یابد و برای بقیهٔ تودهٔ مردم مجهول می‌ماند . اگر وضع خیلی خوب باشد ملت کمافی‌السابق بداستانهای حماسی اکتفا میورزد. غالباً همین‌ملت که دررقیت قدرت دولتی و روحانیون قرار گرفته بعلت تغییرشرایط زندگی حکایات سابق خود را هم فراموش میکند روایات جدیدی بوجود نمیآورد و تقریباً بدون هر گونه تصوری راجع بگذشتهٔ خود زندگی میکند .

ظاهراً تمام مللی که دارای کتابت بوده‌اند کتیبه‌ها و سالنامه‌های تاریخی وجود داشته ولی فقط معدودی از آن ملل از کتابت برای ایجاد یك نوع ادبیات دیگر تاریخی که موسوم بتاریخ «داستانی» باشد استفاده میکردند . در این قسمت آنچه جالب توجه است شباهتی است که بین نمایندگان سه تمدن مستقل دنیای قدیم یعنی مصری و بابلی و چینی که هرسه در یك مرحلهٔ ترقی ماندند دیده میشود. هیچیك ازاین ملل تغییر هیروگلیفی و هیدوگرامی را به کتابت حروفی بجا نیاوردند و حال آنکه اگر اینکار را میکردند راهی برای توده‌های وسیع ملت برای کتابت باز میکردند، یعنی بجای استعمال شمش‌های طلا و نقره ازنظر میزان قیمت باستعمال مسکوکات از همان فلزات بکار میبردند که بالطبع روابط تجارتی را آسان میکرد. تألیفات ادبیات داستانی تاریخی تاآنجائیکه معلوم شده

Marfat.com

برای اولین بار در شام پیدا شد و در شام هم ترقی تمدن تحت نفوذ نـه تنها بابـل بلکه مصرهم جریان داشت. دوره‌ای بزرگترین ترقی‌تمدن و اقتصاد شام بین قرن یازده و قرن نه قبل از میلاد بوجودآمد در این دوره بود کـه تنزل موقتی آسور و همچنین مصر برای ایـن کشور دوره‌ای بوجودآورد کـه از امنیت حملات خارجی برخوردار گردید .

این دوره همان زمانی است که تجارت بحری شهرهای فنیقی بکمال توسعه رسیده بود. در فنیقیه یا در یکی ازنقاط تجارتی شام، خط نوشتن با حروف بوجود آمد و این خط را بحر پیمایان فنیقی تقریباً در یك زمان (قـرن ده و نـه قبل از میلاد) به مغرب زمین یعنی یـونان[1] و بجنوب شرق یعنی هند بردند. در این‌قرنها بود که در فلسطین سلطنت داود و سلیمان بوجودآمد و این سلطنت بعدها بسلطنت اسرائیل وسلطنت یهود تقسیم‌شد. تألیفات مؤلفین ناشناس که اختصاص بدورهٔ حیات این‌سلطنت‌ها و زندگی گذشته ملت یهود، تاآنجائی که برای ما معلوم شده اولین قدمی بود که در راه شرح و بیان کتبی روایات دربارهٔ گذشته آنهم بصورت داستان متواتر که زائیده یك فکر و اندیشه عمومی بوده برداشته شد. این‌مسئله که تاریـخ داستانی در میان یهودیان و بعد یونانیان تا چه اندازه بادبیات سالنامه‌نویسی سبقت داشت مسئله‌ای است که مورد بحث واختلاف میباشد، هیچگونه دلایلی وجودندارد که «سخنان ایام» که کتابهای تاریخی یهودیها بدانها استناد میجویند حقیقتاًصورت سالنامه‌های رسمی را داشته که در ضمن آنها وقایع را از روی سالهای سلطنت شرح میدادند. بنابراین دلایلی وجود ندارد کـه یونانیها قبل از هـرودوت مجموعـه‌های سالنامه‌ای داشته باشند کـه درآنها شرح وقایع را از روی سالهای سلطنت (مثلاً در

۱ـ ما در این‌جا بمسائلی نمی‌پردازیم که مربوط بوجود خط در جزیرهٔ کریت بوده که ظاهراً تحت نفوذ کتابت هیروگلیف مصری بوجودآمد. نامهای سامی حروف یونانی‌در هرحال از فنیقیها اقتباس شده و این خود شاهد براین است که‌کتابت و خط فنیقی در خط یونانی نفوذ داشته .

Marfat.com

اسپارت) و یا از روی اسامی مأمورین دولتی مثلا حکام آتن شرح داده باشند. توجه بتاریخ حوادث واقعه بدست مورخین بعدی یونانی مخصوصاً دانشمندان اسکندریه برقرار گردید. معلوم‌است که بدون‌توجه‌بتاریخ وقایع تألیف سالنامه هم‌امکان‌پذیر نبود. بعدها در نزد اعراب مهمترین مجموعه‌های سالنامه‌ای در دوره‌ای بوجود آمد که در همان زبان تألیفاتی دررشتهٔ تاریخ داستانی وجود داشت. این‌مسئله هم‌درست روشن نشده که آیا یونانیها در نوشتن تاریخ مثل بسیاری از رشته‌های علمی و ادبی شاگردان ملل خاورباستانی بوده‌اند یا نه. اولین‌مورخین یونانی مثل اولین‌فلاسفه یونانی در آسیای صغیر و میلت ظهور میکنند و این خود دلیلی است که نفوذمشرق زمین را نشان میدهد. این جریان در صورتی برای ما روشن‌تر میشد کـه بقایائی از ادبیات قدیم فنیقی که نفوذ زیادی در تمدن یونان داشتند بدست ما میرسید.

اصطلاح یونانی **Logos** (سخن . حکایت) که معنی آن حکایتهای تاریخی بوده باکلمهٔ **dabar** که در توراة آمده کاملا تطبیق دارد و ممکن است همین کلمه را فنیقیها هم استعمال میکرده‌اند ولی ما دلیلی بـرای اثبات این موضوع نـداریم زیرا نه از فنیقیها و نه از سایر ملل سوری بجز یهودیها هیچگونه تألیفاتـی ازآثار قدیم بـدست ما نرسیده است. از تألیفات اولی « مؤلفین‌حکایات » (**Logopocoi** اصطلاحی که هرودوت هم آنرا بکاربرده‌است) فقط قطعات ناچیزی از یونان قدیم بما رسیده است.

اولین اثر بزرگ تاریخی که بمارسیده همان تألیف معروف هرودوت (قرن پنجم قبل از میلاد) است کـه او هم از مـردم آسیای صغیر بـوده و کتابش را بلهجهٔ ایونیك آسیای صغیر نوشته است.

هرودوت را غالباً حتی از زمان سیسرون «پدرتاریخ» مینامیدند. شکی‌نیست که تألیف او از لحاظ وسعت و بلندی نظر و تقریر و انشاءِ هنرمندانه قدم بزرگی بوده که در مقایسه با تألیفات اسلاف او بجلو برداشته شد ولی در خود تألیف هرودوت دلایلی وجود ندارد که مؤلف آن درعقاید مربوط به وظایف ومقاصدمورخ

Marfat.com

یا سبك تاریخ‌نویسی اصولا اختلاف نظری با اسلاف خود داشته باشد. هرودوت در بعضی حکایات وروایات کتاب خود همان اصطلاح **Logos** را که اسلاف اواستعمال میکردند بکار میبرد. هرودوت تمام کتاب خود را از نظر یك واحد تمام « تاریخ » نامیده است و دلیلی هم نیست که هرودوت این اصطلاح را برای اولین بار بکار برده باشد. علمای بعدی یونان کلمهٔ تاریخ را در معنای یك حکایت جداگانهٔ تاریخی بکار میبردند تألیف هرودوت را «تواریخ» مینامیدند، ولی در تألیفات خود هرودوت و همچنین سایر مؤلفین یونانی که قبل از دورهٔ اسکندر مقدونی زندگی میکردند کلمهٔ «تاریخ» فقط بشکل مفرد دیده میشود. کلمهٔ تاریخ از نظر وجه‌تسمیه و اشتقاق معنی « اخبار و آشنا کردن » را میدهد بطوری که طبق معنی اولیه این اصطلاح هر رشته از دانش و معلومات را ممکن بود « تاریخ » بنامند، بهمین‌علت است که اصطلاحی بنام « تاریخ طبیعی » وجود دارد اصطلاحی که ریشهٔ آن یونانی میباشد. این‌اصطلاح در تألیفات افلاطون «فدون» (فصل چهل وپنج) دیده میشود و اکنون در زبان روسی جای آن را اصطلاحات دیگری مثل « علم طبیعیات » یا «طبیعت‌شناسی» گرفته است .

در نظرات هرودوت نسبت به منابع خود اعم از کتبی و شفاهی هیچگونه علائمی که مخصوص تحقیقات علمی باشد دیده نمیشود . هرودوت نه در بارهٔ اینکه سیر تاریخ مبنی بر یك میزان قانونی میباشد و نه دربارهٔ ارتباط طبیعی و علتی بین وقایع حیات بشری اطلاعی نداشته، او هم مثل اسلاف خود عقیده دارد که جریان وقایع ممکن‌است بعلت مداخلهٔ مستقیم‌قوای مافوق‌الطبیعه تغییر یابد. اولین کتاب تاریخی‌علمی باید همانا تاریخ جنگ پلوپونس‌تألیف فوکیدید شناخته شود، اثری که بعلت مرگ مؤلف در سالهای آخر قرن پنجم یادرهمان آغاز قرن چهارم قبل‌از میلاد ناقص ماند .

فوکیدید (جلد ۱ صفحات ۲۱-۲۲) با صراحت کامل تألیف خود را فقط مقابل تألیفات لوگوگرافهای گذشته (از کلمه **Logos** بمعنی سخن و حکایت و

Marfat.com

روایت و کلمه grafein (بمعنی نوشتن) قرار میدهد و مسلماً هرودوت را هم جزو آنها میشمارد. هرچند درهیچ‌جا اسمی ازهرودوت نمیبرد. فو کیدید تصدیق میکند که نبودن مواد موهوم و افسانه‌ای در روایـات او باعث میشود که تألیفش برای شنوندگان (خوانندگان) کمتر ازداستانهای او گوگرافها مشغول کننده باشد ولی امیدواراست کسانی از کتاب اواستفاده کنند که مایل هستند هم در بارهٔ گذشته روشن بشوند وهم بدین‌نکته پی ببرند که طبق‌حسابهای بشری چه وقایعی در آتیه بابودن شرایط مقتضی روی خواهد داد . از همین مقایسهٔ گذشته با آتیه معلوم میشود که بقانون علیت قائل بوده که طبق آن اگر علل وشرایط یکسان باشند نتایج وعواقب هم یکسان خواهد بود . فکر تشریح جریان جنگ و جدال بین آتن و اسپارت بلافاصله پس از اولین وقایع جنگی در مغز فو کیدید پدید آمد زیرا او پیش‌بینی میکرد که جنگ از لحاظ وسعت عملیات و اهمیتی که دارد تمام وقایع سابق تاریخ یونان را پشت‌سر خواهد گذاشت. فو کیدید دربیان‌فرقی که بین جنگ پلوپونس وجنگهای سابق یونانیان دیده میشد اینطور اظهارعقیده میکند که این‌فرق وتفاوت نه ناشی از ارادهٔ خدایان بوده و نه ناشی از صفات شخصی رجال دورهٔ گذشته و دورهٔ معاصر، بلکه علت تولید آن شرایط عمومی بوده که فرقی بین‌دورهٔ معاصر و زندگی یونانیان ادوار گذشته بوجودآورده بود. فو کیدید برای روشن کردن این اختلاف و تفاوت فصول اول کتاب خود را بشرح ترقـی تدریجی دولت یونـان اختصاص میدهد و این شرح را از دورهٔ شروع میکند که تمام سکنه اسلحه با خود حمل میکردند. دراعمال وکارهای دزدان دریائی چیزننگینی نمیدیدند وبین‌شهرها و ولایات مختلف یونان هیچگونه منافع مشترکی وجود نداشته، اوضاع و احوال بدینمنوال بود تا اینکه کار اسپارت و آتن بالاگرفت و تقریباً تمام دنیای یونان منقسم بدو اتحادیه گردید که دولت‌های مزبور تشکیل‌دادند. از فصول فوق‌الذکر کتاب که فو کیدید درضمن آنها چندبار زندگی یونان قدیم‌را با زندگی بربرهای (وحشیهای) معاصر وطوایف عقب‌مانده یونانی‌مقایسه میکند، باصراحت تمام معلوم

Marfat.com

میشود که مورخ نامبرده تغییرات تدریجی زندگی بشری را نتیجهٔ یك سیر وجریان آهسته میداند که طبق قوانین معینی روی میدهد و این قوانین برای تمام ممالك یکسان است. با وصف اینها ما نمی‌بینیم که فوکیدید برای توصیف دقیق‌تر قوانین مزبور قدمهائی بردارد. فوکیدید معاصر با وقایعی بوده که در کتابش شرح آنها را نوشته است و او میتوانست قسمتی را از روی خاطرات شخصی خود و قسمتی را هم طبق گفته‌های شهود علمی بنویسد، ولی در همین حکایات و روایات ضد و نقیضهائی دیده میشد که فقط ممکن بود ازراه تحقیقات کامل برطرف گردد. بنابگفتهٔ فوکیدید در بعضی موارد حافظهٔ راویان بآنها یاری نمیکرد و در برخی موارد دیگر تشریح و قضاوت وقایع یك طرفه بوده و تحت نفوذ حسن نظری که آنها بیکی از طرفین داشتند قرار میگرفته. فوکیدید در آن فصول کتاب خود که مربوط بوقایع گذشته میباشد درعین استفاده ازاخبار کتبی و روایات شفاهی از آثار باستان شناسی هم استفاده میکند. در آنجا که ثابت میکند سکنهٔ جزیرهٔ دلوس درقدیم ازقوم کاری بودند اشاره بمراسم وطرز دفن اموات درقبرهای قدیمی (فصل اول ـ ۸) میکند همان قبوریکه آتنیها درسال ٤٢٦ درحین تصفیهٔ جزیره از قبور زیر ورو کرده بودند. بااین ترتیب فوکیدید درعمل آنچه را که لازمهٔ اساسی باصطلاح «انتقاد تاریخی» بود بکارمی بسته یعنی: تطبیق اظهارات شهود وتعیین درجهٔ اطلاعات ودرجهٔ بیغرضی هریك ازشهود ونیز در عین توجه باظهارات شهود آثار مادی وقایع را نیز مورد توجه قرار میداده ولی لازمهٔ «انتقاد تاریخی» مثل لازمهٔ «ساختمان تاریخ» نکاتی بودند که فوکیدید آنهارا با صراحت لازم تشریح نکرده ودربسیاری موارد بکار نبسته‌است. فوکیدید سعی میکند وقایع معاصررا همانطور که در واقع امرروی داده بیان کند. هرجا که راجع بوقایع ازمنه گذشته سخن میراند از «تفسیر عاقلانه» افسانه‌ها و قصه‌ها پا فراتر نمی‌نهد، یعنی توجهش بیشترمعطوف بوقایعی است که کم و بیش راست بنظر میرسد ولی حدسیاتی‌هم وجود ندارد که آن وقایع در حقیقت امرچگونه روی داده

Marfat.com

وچگونه همین وقایع موجب شده که دراطراف آنها داستانهای افسانه‌ای وتفسیرات مبالغه‌آمیز بوجود آید .

اول کسیکه اصول شرح و بسط علمی تاریخ را با صراحت بیشتری بکار برد پولیوی بود (قرن دوم قبل از میلاد) که مؤلف تاریخ وقایع سالهای ۲٦٤ الی ۱٤٤ قبل از میلاد میباشد . بنیان گذار اصطلاح معروف « تاریخ پراگ ماتیك » همین پولیوی بود و ازهمان زمان آنرا در معنای شرح وقایع باذکرعلتی آنها بکارمیبرند و این نقطه مقابل و برخلاف تاریخ داستانی سابق میباشد. صفت **pragmatikos** مشتق از کلمه **pragma** (کار و عمل) مشتق شده و در مورد رفتار و حرکات رجال مملکت و سردارها و غیره بکار میبردند . پولیوی این کلمه را در معنای فعال «صلاحیت‌دار» وعاقل (مثلا جلد ۲ ، ٤۳ ، ۹، ٤٤ ، ٥)و درمورد تاریخ هم درمعنای روایت و حکایتی بکار میبرد که براساس وقایع حقیقی استوار بوده و علل طبیعی و و واقعی آن معلوم باشد .

پولیوی این کار را خلاف میداند که « خدایان و بچه‌هـای خدایان را وارد تاریخ پراگ ماتیك کنند » (سوم، ٤۷ ، ۸) .

علامت و نشانهٔ دیگری که تاریخ را از نقطه نظر یك موضوع قابل مطالعه‌و تحقیق (**mathema**) از تاریخی که اسباب مشغولیت وتفنن باشد مشخص میسازد. این است که یك مورخ پراگ‌ماتیك سعی‌دارد باین سئوال که «بچه‌علتی‌وبرای‌چه» وقایع روی داده جواب بدهد یعنی‌علل آن وقایع وجریان پی گیروهمچنین عواقب آنها را بیان کند .

آن دور و زمانی که بین پولیوی و فوکیدید فاصله میباشد اهمیت بزرگی در تاریخ دنیای قدیم داشته. تشکیل دولت مقدونی در اول کار و بعدازآن تشکیل دولت روم موجب آن گردید که موجودیت مستقل جمهوریهای شهری یونان از بین برود و خود یونان بصورت جزئی ازیك کل بزرگ ووسیع درآید. فلسفهٔ «رواقی» پیدا شد و شیوع عظیمی یافت و همین فلسفه بود که برای اولین‌بار مفهوم و معنی،

Marfat.com

انسان را بالاتر از مفهوم «مرد شهری» (سیتواین) قرارداد. دولت رم که ملل‌متمدن دنیای قدیم را متحد کرده بوده بترویج وسیعتر مفهوم « انسانیت » کمك کرد (اصطلاحی که نویسندگان لاتینی در قرن یك قبل از میلاد بکار میبردند). مقصود از این کلمه حقوق شخصیت انسان بوده بدون اینکه ملیت و وضع اجتماعی انسان در آن دخیل‌باشد. پولیوی دیگرفرقی بین الین‌ها و بربرها قائل نبوده وباصراحتی بیش از گفته‌های فوکیدید معتقد بود که زندگی ملل و دول براساس یك استمرار وتسلسل معینی پیش میرود بدون اینکه با صفات شخصی رجال ادوارمختلف بستگی داشته باشد و دیگر اینکه بعد از هر دورهٔ پیشرفت و ترقی تدریجی ناچار رکود و انحطاط تدریجی فرامیرسد. استدلال پولیوی راجع به‌نتیجهٔ جدال بین‌روم وکارتاژ مبنی‌براین‌است که مجلس سنای روم هنوز قدرت‌خودرا بدست داشت وحال آنکه‌در همان زمان در کشور کارتاژ انتقال قدرت بعناصردموکراسی شروع شده بود وهمین جریان بعقیدهٔ پولیوی اولین علامت و نشانهٔ سقوط دولت بود (ششم ـ ۵۱). بعقیدهٔ پولیوی امپراطوری روم بآخرین حد قدرت دولتی رسیده‌بود، قدرتی که‌هیچیك‌از دولتهای آتیه قادر نخواهند بود از آن جلوتر بیفتند (اول ـ۲،۷). با این‌حال‌برای دولت روم هم دوره‌ای خواهد رسید که ناگزیرخواهدبود ازبهتربسوی بدتر برود (ششم ، ۹ ، ۱۳). بنابراین دولت‌ها تابع‌قانون طبیعت میباشند که برای تمام آنچه زندگی میکند یکسان است .

پولیوی علاوه براثبات این‌یك اصل عمومی‌ترتیباتی را هم که‌افلاطون‌راجع بتسلسل و استمرار اصول اساسی تشکیلات دولتی (سلطنت ، آریستوکراسی و دموکراسی) معین کرده بود شاهد میآورد ودراطراف آن شرح وبسط میدهد، ولی با اینحال پولیوی یك تئوری جامع الاطرافی راجع بجریان تاریخی بما نمیدهد. نظریهٔ پولیوی راجع بآنچه لازمهٔ انتقاد تاریخی میباشد درمقایسه بانظریه‌فوکیدید یك قدم کوچکتری بجلو شمرده میشود .

پولیوی موضوع صحت و بیغرضی هرشاهدی را نه‌تنها برای روایات شفاهی

Marfat.com

بلکه برای منابع کتبی‌هم در نظر میگیرد وحال آنکه فوکیدید این‌موضوع را فقط برای روایات کتبی در نظر داشته علاوه بر آن برای پولیوی روشن بوده که راوی علاوه بر تحریف عمدی وقایع یعنی‌میل بفریب دادن دیگران اگر بیکی از طرفین غرض ورزی داشته باشد میتواند بی‌اختیار خودش را گول بزند وصحنه‌ای از وقایع بوجود آورد که مطابق واقع نباشد ولو اینکه راوی دانسته و فهمیده سعی کند که حقیقت را بگوید (یك ـ ۱٤). ولی این طرز بکار بردن لازمهٔ انتقادهم در تألیفات پولیوی وهم فوکیدید فقط یك جنبهٔ سطحی وظاهری داشته، پولیوی‌هم‌مثل‌فوکیدید ممکن میداند که از افسانه‌ها استفاده کند وآنها را عاقلانه تفسیر نماید.

تألیفات فوکیدید و پولیوی آخرین اثر تاریخ نویسی عهد باستان بشمار آمدند. بعضی از مورخین بعدی یونان از این دو نمونه تقلید میکردند، برخی‌هم نمایندگان مکتب جدیدی بنام «ریتوریك» بودند که درواقع از نظرعلمی یك قدم بسوی عقب‌بود، زیرا آنچه لازمهٔ صحت عملی بود، باز از لازمهٔ سلیقه ادبی متابعت میکرد. بعضیهاهم بجمع آوری موادتاریخی وبکاربردن آنها باقتضای‌تسلسل وجریان وقایع‌قناعت میکردندبدون اینکه برابطهٔ علتی وسببی بین وقایع‌توجه داشته‌باشند.

رومیها در رشته تاریخ نویسی‌هم مثل‌سایر رشته‌های علم‌وادب فقط شاگردان یونانیها بودند. اگر تألیفات بعضی‌از مورخین رومی مثلا تاسیت ممکن‌است نسبت بتألیفات یونانیان قدمی بجلو شناخته شود ، فقط از نظر پدیدهٔ هنر و صنعت خواهد بود . نه یك مورخ رومی و نه یك مورخ یونانی دورهٔ رومیها هیچکدام آنچه را که لازمهٔ علم تاریخ بوددرك نمیکردند ولوتا آن حدی که فوکیدید و پولیوی توجه داشتند ممکن بود انتظار داشت که توسعهٔ روابط صلح و سلم بین‌ملت‌هائی که جزو کشور روم قرار گرفته بودند درهمان دورهٔ امپراطوری منجر بدان گردد که دربارهٔجریان وقایع تاریخ عالم وشرکت هرملت و دولتی دراین‌جریان نظریات وعقایدی بوجود آید که دامنهٔ وسیع‌تر ولی در عین‌حال کمتر یك جانبه باشد ، اما این کار انجام نگرفت. دیو دور که همزمان و معاصر او گوست بود در پی این مقصود بر آمد که

Marfat.com

« تاریخ تمام دنیارا مثل اینکه تاریخ یك شهر باشد » تعریف کند ولی برخلاف این نیتی که داشت تألیف بزرگ او مجموعهٔ مدارکی است در باب تاریخ ملل مختلف عهد قدیم بدون اینکه رابطه بین تاریخ یك ملت و تاریخ ملت دیگر برقرار سازد و اخبار مربوط بتاریخ هریك از ملل جداگانه را تحت رسیدگی انتقادی قرار بدهد .

یونانیها ورومیها برای روشن کردن جریان واقعی حیات تاریخی ملل مختلف گذشته از اینکه از اصول علمی برای انتقاد تاریخی بهره‌مند نبودند، حتی ذخیرهٔ مکفی ازمدارك حقیقی دربارهٔ زندگی جامعه‌های بشری، چه در گذشته وچه درحال نداشتند. ما درتألیفات فلاسفه ومورخین یونانی نظریات جداگانه‌ای راجع بتغییر شکل تشکیلات مملکتی وپیشرفت تقسیم کار و نظرجامعه در ادوار مختلف و نـزد ملل مختلف در بارهٔ دلاوری جنگی و کار مسالمت آمیز همچنین راجع بمالکیت ارضی بزرگ و کوچك و تشکیل آریستوکراسی پولی وغیره مشاهده میکنیم، ولی از اینکه بخواهند این ملاحظات را بصورت منظمی درآورند ومجتمع سازند اثری نمی‌بینیم. با اینکه فوکیدید وپولیوی دانسته وفهمیده سعی داشتند تاریخ را بصورت مطلبی درآورند که درخور تحقیق و مطالعهٔ علمی باشد معهذا تاریخ تا پایان تمدن یونان و روم بیشترجنبهٔ صنعتی داشت تا علمی.

انحطاط عمومی تمدن دراروپا که بعلت «مهاجرت بزرگ ملل» روی داد در تمام جنبه‌های زندگی ملی اثر گذاشت : بجای جامعه‌های خود مختار شهری ، ما دوباره باحاکمیت آریستوکراسی وزمین‌داران وملاکین روبرومیشویم. اقتصادجنسی را جانشین اقتصاد پولی می‌بینیم. عواقب این تحول برای تمام رشته‌های علم وصنعت و منجمله تاریخ بهمین‌سان بود. دراروپای قرون وسطائی مشاهده میشود که درقسمت نوشتن سالنامه وتاریخ اخباری وروایتی بازبسوی همان شکل‌های بازماندهٔ گذشتگان بازگشت میکنند . جهان بینی مذهبی بار دیگر بطور انحصاری حکم فرما میشود. این جریان براثر توسعهٔ مذاهب جدید یعنی مسیحیت واسلام درتمام کشورهائی که

Marfat.com

در این مدت سنت‌های عهد عتیق محفوظ بوده حتی تاحدی توسعه می‌یافته، یعنی در بیزانس و دنیای اسلام مشاهده میگردد. سنن و اسلوب تاریخ نویسی باستانی در بیزانس که بیشترصورت ریتوریك داشته درشکل ظاهر بنحو تألیفات تاریخی‌منعکس میشد. علاوه بر آن گردآورندگان دانشمند مدارك حقیقی که معروف‌ترین آنها اسقف مشهوری بنام فوتی (قرن نهم) بوده بطور دامنه‌داری ازتألیفات مؤلفین باستانی اقتباس میکردند ولی تفوق جنبه الهیات در دنیای علم اجازه نمیداد که وقایع‌را با رعایت رابطهٔ علتی‌طبیعی آنهاروشن‌سازند. اما الهیات اسلامی‌راهی پیدا کرد تااحکام مربوط بقدرت مطلق الهی وآنچه را که وقوع آن قبلا معین شده با قانون «علیت» سازش‌بدهد. با تصدیق‌اینکه همه‌چیز روی مشیت الهی‌بوقوع می‌پیوندد ولی کارهای خداوندهم برمبنای‌علل معینی قرار گرفته و این‌خود نیز ناشی از ارادهٔ آزادومطلق خداوند است و ممکن است هروقت خدا لازم بداند آنرا بکار میبرد، ولی تجربه گذشته نشان میدهد که سبك کارهای خداوند طبق قرآن تغییر نمیکند.

همین تئوری بود که میدان وسیعی‌برای فعالیت طبیعت شناسان ومورخین باز میکرد. بااین‌حال مسلمین در علم تاریخ بموفقیت‌هائی که در سایر رشته‌های دانش بدست‌آورده بودند نایل نشدند و علت این شرایطی مخصوصی بود که در دنیای اسلامی برای توسعه و پیشرفت تاریخ نویسی وجود داشت. مسلمانان در رشته‌های ریاضیات، نجوم، جغرافیا، طبیعیات، طب وفلسفه شاگردان‌مستقیم یونانیها بودند. علمای مسلمان که بتوسط‌مترجمین‌شامی با تألیفات‌علمای یونانی آشنا شدندتألیفات خود را بزبان عربی می‌نوشتند و با مطالعات و استنباطات خود هریك ازعلوم فوق‌الذکر را بطور اساسی غنی‌تر ساختند ولی در هیچیك از رشته‌های دانش کوششی نکردند تا بجای اسلوبی که میراثی از یونانیها بود (با الحاق بعضی مدارکی که از منابع دیگر مثلا هند اقتباس کرده بودند) اسلوب جدیدی بوجودآورند که مبتنی براصول دیگری باشد. از طرفی دیگر ما در ترجمه‌های عربی یك اثری‌هم از مورخین یونانی ورومی‌نمی‌بینیم، چنانکه ترجمهٔ اثری راهم‌ازاشعار یونانی‌مشاهده

Marfat.com

نمیکنیم ما در تألیفات تاریخی عربی مطالبی راجع بتاریخ دنیای یونان ـ روم از زمان فیلیپ مقدونی مییابیم که از راهنمای وقایع نگاری بطلمیوس (قرن دوم قبل از میلاد) اقتباس‌شده . مطالعه وتحقیق در بارهٔ فلاسفهٔ یونان ، عربها را با تئوریهای یونانی‌راجع باشکال‌تشکیلات‌مملکتی آشناساخت. ممکن‌است که سنن‌تاریخ نویسی در یونان قدیم بتوسط بیزانسیها و شامیها (بعضی از مؤلفین شامی هم تألیفات خود را بزبان عربی منتشر میکردند) یك نوع نفوذی در شکل تألیفات تاریخی عـرب بخشیده باشد . ولی بطور کلی تاریخ نویسی اسلامی تحت نفوذ نمونه‌های یونـان قدیم جلو نمیرفته بلکه تحت نفوذ سنتی پیشرفت میکرده که از تمدن قبل‌ازاسلام اعراب وایرانیها بارث رسیده بود. بااینکه ایرانیها در دورهٔ ساسانیان بدرجهٔ‌بلندی در تمدن رسیده بودند معهذا روایات ایرانی راجع بگذشته که بزبان عربی ترجمه میشد، مثل همان روایات عربی جنبهٔ تألیفات حماسی را حفظ میکرده ، در دورهٔ اسلام بود که عربها و ایرانیها شکل وقایع نویسی و تـاریخ روایتی و اخباری را پذیرفتند. در اواخر قرن چهاردهم ابن خلدون مورخ عرب برای اولین‌بار درعالم اسلام در صدد بر آمد که تاریخ اخباری و روایتی را بتاریخ معروف به « پراگـ ماتیك» مبدل سازد و اصولی را برقرار کند که بوسیلهٔ آنها تشریح جریان وقایع تاریخ عالم با ذکررابطهٔ علتی‌وطبیعی آنها امکان پذیر باشد. اسلوب ابن‌خلدون که در مقدمهٔ معروف او در تاریخ دنیا شرح داده شده مسلماً مستقل از نظریات مورخین یونانی‌میباشد وهمین‌اسلوب درمقابل‌نظریات مورخین یونانی‌مزایای غیرقابل‌انکاری دارد زیرا ابن‌خلدون مطالب و موارد تاریخی گوناگون‌تر و مفصل‌تری در اختیار داشته، درمبنای این‌اسلوب بجای تغییرات اشکال‌تشکیلات دولتی یك‌نشانهٔ عمومی‌تر وطبیعی‌تری قرار گرفته بود وآن توسعه و تضعیف احساسات همدردی و همبستگی بین اعضای جامعهٔ بشری‌بود، ازاین‌نقطهٔ نظراست که ادوار مختلفی در زندگی ملل برقرار و تعیین‌میگردد مثل اهمیت وقایعی مانند انتقال از زندگی کوچ نشینی بزراعتی، اززندگی روستانشینی بشهری، توسعهٔ علوم‌وصنایع، ظهور کشورگشایان

Marfat.com

کوچ نشین و تسلط آنها برممالك متمدن .

جریان تاریخ عالـم در نظر ابن خلدون تصویری است کـه ترقی و تنزل تدریجی دسته‌جات سیاسی را که شناختن ملیت خود و یـا دین مشترك آنها را یکی کرده جلوه گر میشود، ترقی وتنزل وقایع قوانین خلل ناپذیری است که تمام ملل تابع آنها میباشند. ابن‌خلدون بر خلاف احکام اساسی اسلام در این‌قسمت استثنائی برای دولت اسلامی قائل نمیشود. او این‌دولت را با وجود اینکه عملا بچند دولت جداگانه تقسیم شده یك واحد کامل میداند و علائم تنزل و انحطاط ایندولت را نسبت بـه شکوه و تجلی سابقش خاطر نشان میکند . ابن‌خلدون آنچه را که لازمهٔ انتقاد تاریخی‌میباشد بکلی‌مسکوت میگذارد. نظریات تئوری مانندی که ابن‌خلدون راجع بجریان زندگی تاریخی بوجود آورده است بقدری در نظرش اساسی‌مینموده که درجهٔ صحت وقایع را از روی درجهٔ مطابقت آنها با آنچه لازمـهٔ این تئوریها میباشد معین‌میکرده. ابن‌خلدون معتقد بوده که با اسلوب خود در قسمت تدوین و تنظیم تاریخ یك «علم جدید» بوجود آورده است . در حقیقت امر ابن‌خلـدون فقط راهی نشان داده بود که میتوانست منتهی بایجاد چنین علمی بشود ولی نه مورخین بعدی اسلامـی و نه حتی خود ابن‌خلدون از این راه استفاده نکـردند . در تألیف ابن‌خلدون هم مثل تألیفات دیودور یك همچو عدم مطابقتی بین قسمت عمدهٔ کتاب و مقدمهٔ آن ملاحظه میگردد. مقارن با انحطاط تمدن اسلامی احیای علوم وصنایع در اروپای غربی جریان پیدا کرده بود .

اروپائیهـا در بعضی از رشته‌هـای دانش مخصوصاً در علـم طب شاگردان بلاواسطه و مستقیم اعراب بودند ولی بطور کلی تقریباً یگانه مقصود اولین کارکنان دورهٔ احیاءِ علـوم و صنایع این بود که تمدن یـونانیان و رومیان را کـه در دورهٔ بربریت قرون وسطی از بین رفته بود دوباره برقرار سازند . اروپائیها بـرخلاف اعراب سعی میکردند تمام آنچه را که ازاین تمدن بجامانده بود جمع آوری‌نموده و مورد مطالعه و تحقیق قرار بدهند، در اوایل امر تألیفات شعراءِ و فلاسفه و غیره

Marfat.com

عهد عتیق یك سرمشق غیرقابل تقلید شمرده میشد. تدریجاً روشن‌شد که ممکن‌است موفقیتهای بیشتری در خلاقیت هنری و افکار علمی بدست‌آید. بجای اسلوب‌های یونانی اسلوب‌های جدیدی در رشته‌های مختلف دانش که قدمی بجلو بود شروع بوجودآمدن کردند. امروزه فقط در دو دیسیپلین علمی ـ منطق و هندسه ـ اسلوبهائی که علمای یونانی (ارسطو و اقلیدس) تدوین و تنظیم کرده بودند اهمیت خودرا حفظ کردند، هرچند مساعی‌هم بکاربرده‌شده تااین علوم‌رانیز برروی اصول جدیدی بنا کنند.

وقتی پیشرفتهای تاریخ را با پیشرفتهای علم طبیعیات دراروپای‌غربی مقایسه میکنیم همان پدیده را که سابقاً در دنیای یونان ـ روم و دنیای اسلامی می‌دیدیم مشاهده میکنیم. دریونان قدیم سعی و کوشش در راه تشریح و تفسیر خلقت عالم و کاینات از زمان فالس شروع میشود (اوایل قرن ششم قبل از میلاد). سعی و کوشش برای تسریع علمی تاریخ فقط از فوکیدید (آخر قرن پنجم) آغاز میگردد، عربها فقط در اواخر قرن چهاردهم دست باینکار میزنند. سیصد سال پس از دورهٔ شکفتگی طبیعیات، فلسفه و علوم دقیقه مساعی آغاز میشود که جریان تاریخ را روی یك توضیح و مبنای علمی تشریح کنند، بنابراین در اروپای غربی اسلوب کوپرنیك (تقریباً ۱۵۳۰) در رشتهٔ طبیعیات در حکم قطع رابطه با سنن عهد عتیق بوده فقط « تاریخ روم » تألیف نی‌بور (۱۸۱۱) و تألیفات رانکه (از سال ۱۸۲٤) این نکته را روشن کردند که برای تحقیق وتشریح تاریخ لازم است اصول دیگری غیر از اصول قدیم تهیه بشود، برای اولین‌بار مبانی برای انتقاد تاریخی تهیه میگردد.

موفقیت‌های حاصله درطرزبناوساختمان تاریخ‌نویسی‌ارتباط نزدیکی باروشن شدن قوانین جریان تاریخ پیدا میکنند.

مساعی ابن‌خلدون که پیروانی در عالم اسلام پیدا نکرد، بعدها در زمینهٔ اروپائی بتوسط ویکو (۱۷۲٦)، متفکر ایتالیائی، تجدید گردید. ویکو هم مثل

Marfat.com

ابن‌خلدون میخواست مراحل ترقی و انحطاط تدریجی را که تمام ملل طی‌میکنند معلوم ومعین‌سازد وهمینطور همین‌مضمون عمومی ومشترك تاریخ تمام ملل‌بود که میبایستی همان علم تاریخ را که اومیخواست بوجود بیاورد تشکیل دهد. ویگو هم مثل ابن‌خلدون تاریخ را یك « علم جدید » مینامید . ویگو که در قـرن نوزدهم تألیفات زیادی در بارهٔ وی بوجودآمد کسی بود که مثل ابن‌خلدون معاصرینش‌قدر و منزلت او را نشناختند ، هرچند که در قرن هیجدهم نیز آنطور که میگویند تنها نبود. حقوق دانهای ایتالیائی اورا بالاتر از مونتسکیو می‌شمردند، گوته هم پس از آشنائی با افـکار او در سال ۱۷۸۷ آنها را فوق‌العاده عالی میشمرد. در قرن نوزدهم او گوست کنت در صدد بـرآمد علم جدیـدی در بارهٔ تـرقی جامعه‌هـای بشری بوجودآورد. کنت خوشبخت‌تر ازاسلاف‌خود بود. تألیفات او بطوروسیعی انتشاریافت و یك سلسله تحقیقات دیگری بوجودآورد. عنوان « سوسیولوژی » (جامعه‌شناسی) کـه روی علم مربوط بجامعه‌هـای بشری گذاشت مورد پسند و قبول دانشمندان بعدی قرار گرفت و رسمیت یافت وحال آنکه شاید اولین موردی بود که برخلاف قواعـد زبان‌شناسی از ترکیب یك کلمهٔ لاتین با یك کلمهٔ یونانی اصطلاحی بـوجود آمد. بعدها روی همین قاعده کلماتی مثل ترمینولوژی با لئولوژی وغیره ترکیب یافت. اگر مسئله‌ای که کنت طرح کرده بود بتوسط خود او یا جانشینان او حل میشد بدینوسیله مبانی ساختمان تاریخ هم محرز میگردیـد وآن وقت‌کار مورخین فقط این بود که اصول نظری و تئوریك را که جامعه‌شناسان وضع کرده بودنـد در مورد حقایق مشخص بکاربرند. در واقع امر هیچیك از اسلوب‌های متعدد جامعه‌شناسی که بعد از کنت پیشنهاد شد مورد قبول عامه قرار نگرفت . بااینکه محققین اروپائی نسبت بیونانیان و اعراب مدارك معتبر و حقیقی در اختیار دارند ، معهذا مدارك مذبور برای تعیین قوانینی که همیشه و درهمه‌جا زندگی جامعه‌های بشری تابع آنها بوده مسلماً کافی بنظر نمیرسد. استنباطات جامعه‌شناسان تقریباًجملگی‌روی وقایع تاریخ اروپا بنا شده است و حال آنکه اگر حتی مللی را درنظر بگیریم که

Marfat.com

دردایرهٔ ارتباط وآمیزش تاریخی عالم قرار گرفته بودند یا قرار گرفته‌اند آنوقت می‌بینیم که ملل اروپا در بین ملل مزبور فقط یك اقلیت کم اهمیتی را تشکیل میدهند. با وضعی که امروزه علم تاریخ دارا میباشد کاملاطبیعی است که استنباطات و عقاید جامعه شناسان از راه کشف حقایق و وقایع زندگی که آنها در نظر نگرفته بودند مورد تکذیب قرارمیگیرند. جامعه‌شناسی درضمن مطالعهٔ قوانینی که‌زندگی جامعه‌های بشری تابع آنها میباشند و همچنین در رسیدگی و بررسی ترتیبی که تغییرات شرایط این زندگی دردایرهٔ آن صورت میگیرد سعی‌میکند جنبه وخواص جریان تاریخ را معین کند بدون اینکه بمفهوم و مقاصد نهائی آن توجهی داشته باشد. حل‌این مسئله همان مقصودی است که رشتهٔ معروف به «فلسفهٔ تاریخ» تعقیب میکند. سعی و کوشش برای دریافت جواب بمسئلهٔ نتایج نهائی تاریخ بشریت از همان دورهٔ خلاقیت حماسی دیده میشود. درضمن عقیده‌ای که راجع بجریان‌تاریخ ابراز میشود مبنی براینکه آنچه بهتر است بطور لاینقطع بسوی بدتر میگراید یا یك امیدواری هم که معمولا با اسم یکی از خدایان یا قهرمانان بستگی دارد اظهار میشود که در آخرین روزهائی که ظلم و شر بحد کمال برسد باز حکومت وسلطنت خوشبختی و راستی از نو برقرار میگردد، این امیدواری در تعلیمات بسیاری از مذاهب شکل معینی بنام «ظهور مسیح»، (امام زمان علیه‌السلام نزد شیعیان)، بخود گرفته است. با توسعهٔ تفکرات علمی در دنیا مساعئی مبذول میگردد تا درمبنای حقایق و وقایع گذشته یك سلسله نظریات وتئوریهای مستند و علمی دربارهٔمقدرات آتیهٔ بشریت، مقاصد نهائی باصطلاح «ترقی» و تمدن بعضی ملل که قسمتی از فعالیت مشترك بشریت‌را برای ایجاد سعادت آتیهٔ خودتشکیل‌میدهند بوجود آورند. دانش اروپائی قرون ۱۸ و ۱۹ حاکی از بعضی مساعی است که در این زمینه بعمل آمده و از میان آنها نظرات هردروهگل بیش از همه تأثیرو نفوذ داشته با اینحال مسائل مربوط بآتیهٔ نوع بشر و مخصوصاً مقاصد نهائی موجودیت بشر ظاهراً فقط موضوعی خواهد بود که بستگی با ایمان وعقیده وجهان‌بینی اشخاص‌خواهدداشت.

Marfat.com

مساعئی هم که برای ایجاد «تئوری ترقی» بعمل میآید مشکل بنظرمیرسد که دریك زمانی قرین موفقیت گردد و اساساً خود معنی و مفهوم «ترقی» را مشکل توان از نظر دقیق علمی تعیین نمود. اگر از رشتهٔ فلسفهٔ تاریخ مسئلهٔ ترقی و مقاصد نهائی آن را خارج سازیم آنوقت فلسفهٔ تاریخ همانند جامعه شناسی خواهد بود. حقیقتاً هم بعضی از محققین اظهار نظر میکنند که فلسفهٔ تاریخ سوسیولوژی اصطلاحات مختلفی است که روی یك علم گذاشتهاند. در بسیاری از تألیفات متودولوژی یعنی اسلوب شناسی تاریخ دیده میشود که تاریخ ژنهتیك (اصول پیدایش) را نقطهٔ مقابل تاریخ پراگ ماتیك یونانیان قرار میدهند (مقصود تاریخی است که سعی میکند رابطه بین وقایع وعلل آنهارا تعیین نماید) تاریخ ژنهتیك، همان است که مورخین اروپای غربی در قرن نوزدهم بوجود آوردند و اساس آن مبتنی بر شناختن قانون «اولوسیون» یعنی تغییر تدریجی و متوالی شرایط زندگی جامعههای بشری میباشد. اینها وقایع تاریخی را از این نظر که وقایع مزبور نتیجهٔ عملیات اشخاصی است که برای مقصود معینی انجام دادهاند بررسی نمیکنند برعکس ظهور باصطلاح رجال تاریخی و همچنین درجهٔ موفقیت آنان را نتیجهٔ زندگی جامعههای سلف میدانند همان جامعههائی کهرجال مزبور دربین آنان ظهورمیکنند، لیکن برخلاف عقیدهای که غالباً اظهار میشود باید گفت که در این قسمت یك اختلاف و تفاوت اساسی بین تألیفات مورخین جدید و آثار فوکیدید و پولیوی وجود ندارد. عقیدهٔ فوکیدید راجع بعللی که اهمیت جنگ پلوپونس را نسبت بوقایع گذشته تاریخ یونان روشن میکنند وهمچنین عقیدهای که پولیوی راجع بعلل نتایج حاصله از جنگ وجدال بین روم وکارتاژ اظهارداشته علناً نشان میدهند که بنیاد گذاران تاریخ «پراگ ماتیك» هم جریان وقایع تاریخی را نتیجهٔ یك جریانات متوالی میدانستند که تابع قوانین معینی میباشند و کمتر در پی کلیدی میگشتند تا جریان وقایع تاریخی را باتکاء پسیکولوژی شخصی تفسیر نمایند، بنابراین مورخین عتیق هم در عمل اصل سیر تدریجی وتکاملی را بکار میبستند هرچند که این اصل درنظرات اصولی آنها باآن

13817

Marfat.com

صراحت و تکاملی که علمای قرن نوزده بکار برده‌اند دیده نمیشود.

اختلاف اساسی که بین علم تاریخ معاصر و علم یونانیان دیده میشود مربوط بطریقه‌های ساختمان تاریخی نیست، بلکه مربوط بطریقهٔ انتقاد تاریخی میباشد. مورخین یونان وبطورکلی دانشمندان یونانی فقط درفکر این بودند که یك اسلوب منظم و منطقی بوجود آورند و آن تصویر کلی را که درنظر گرفته‌اند کامل وروشن سازند. موضوع صحت وقایع جداگانه مخصوصاً درمواردیکه نوشته‌های مؤلف مربوط بوقایع عصر خودش نبود در مبنای یك نوع تصورات عمومی حل و فصل میشد از این قبیل که کدام واقعه بحقیقت نزدیك است و کدام یك دور از حقیقت میباشد و نیز بستگی باین مسئله داشت که یك واقعه تا چه حد باوقایع گذشته تطبیق میکند. این طریقه‌ها را دانشمندان معاصر هم بکار میبرند ولی همان حال در رشتهٔ تاریخ هم مثل سایر رشته‌های تفکر علمی موجبات دیگری برای تعیین درجهٔ صحت هر واقعه بمیان میآید. برای این منظور می‌بینیم که در رشتهٔ علوم دقیقه طریقه‌های مرکب و معضل برای مطالعه و تجربه تدوین گردیده که بمراتب کاملتر ازطریقه‌های معروف قدیم‌میباشد. وقایع گذشته که در دسترس مطالعهٔ مستقیم نباشد و ازراه تجربه هم تجدید آن ممکن نباشد آنها را فقط میتوان از روی اظهارات شهود و دلایل‌مادی‌یعنی آثار مادی که ازوقایع بجامانده مورد تحقیق قرارداد. تمام«منابع» تاریخی را هم ممکن است منسوب بیکی از این دو مقوله قرار داد، درضمن همان منابعی که ما اظهارات شهود را از آنها بدست می‌آوریم ممکن است در عین حال مثل آثار مادی از وضع تمدن و افکار و امیال دوره‌ای شناخته شوند که در امتداد آن دوره بوجود آمده، وقتی روایتی در باب وقایع منسوب بکسی باشد که معاصر آن وقایع بوده در این صورت ارزش چنین روایتی از لحاظ یك اثر مادی دربارهٔ وقایع بندرت با ارزش آن از حیث اظهارات شهود برابر خواهد بود. یك روایت هر اندازه بیطرفانه و بیغرضانه باشد بهمان اندازه هم وقایعی که در ضمن آن ذکر شده قابل اعتماد خواهند بود ولی در عوض مقاصد و امیالی که جریان وقایع را

Marfat.com

روشن میسازند کمتر منعکس میشوند. ازطرف دیگر روایتی که نظریات یك محفل معین یا یك حزب و دستهٔ معینی درآن نفوذ کرده باشند میتواند از لحاظ اثری که از دورهٔ مزبور بجاماندہ مورد کمال‌توجه وعلاقهٔ یك محقق‌قرار گیرد، ولی‌ازحیث شاهد واقعه البته نمیتواند اهمیت زیادی داشته باشد. از بین تمام اسلوب‌های انتقاد تاریخی آنچه میتواند یك محقق‌را باستنباط نتایج موثق هدایت نماید همانا تطبیق و مقایسهٔ دو یا چند شهادت شهودی است که بستگی با هم نداشته و جداگانه باشد. در اینصورت شخص محقق اصول موضوعهٔ ذیل را که زائیدهٔ تجربه میباشد ملاك عمل قرار میدهد : تأثیراتیکه وقایع بطور تسلسل از خود بجا میگذارند و طرقی که برای شرح وبیان لغوی آنها وجود دارد بحدی گوناگون است که شرح وقایع در دو روایت و با یك ترتیب در شرح جزئیات و یا با استعمال همان بیانات بلاشك دلیل همبستگی‌این دو روایت میباشد ویا اینکه هردو روایت بیك سرچشمه مشترك بستگی‌دارند، ازطرف دیگر بهمان میزان هم‌طرق‌تحریف حقیقت اشکال گوناگونی دارد بطوریکه ارائه دو مأخذ که با هم بستگی ندارند و از یك سرچشمه مشترك آب نمیخورند صحت خبر را بی‌چون وچرا و بطور غیرقابل تکذیبی ثابت میکند. در جائیکه یك نفرمحقق ثابت کند که یك مأخذ بستگی‌دیگری دارد دراین‌صورت اختلاف بین ، منابع اولیه ، را که مستقیماً و بلاواسطه بخود واقعه پیوستگی پیدا میکندروشن میسازد. درمواردی که منبع اصلی‌از بین‌رفته باشد محقق از راه مقابله و مقایسه دو یا سه فقره از تألیفاتی که در آنها از یك منبع و سرچشمه استفاده شده است غالباً این امکان را دارد که مضمون موضوع را روشن سازد، گاهی هم متن‌قضیه را زنده نماید. نتایجی که مبتنی براشارات دو یا چند مأخذ که بهم پیوستگی نداشته باشند از لحاظ اثبات قضیه بقدری قوی است که نمایندگان علوم طبیعی هم بـا استنباطات حاصله از بکاربستن اصول طبیعی‌شناسی باید آنها را در نظر بگیرند. متأسفانه شخص مورخ فقط درموارد نادره وسیله‌ای برای اینگونه استنباطات دارا میباشد وغالباً مجبور میشودبیك روایت دربارهٔ واقعه قناعت کند بدون اینکه بتواند

Marfat.com

جزئیات حقیقت واقعه را از تفصیلاتیکه زائیدهٔ نظرات شخصی مؤلف یا علاقه‌های اوست، جدا سازد. گاهی البته درموارد کمتری نیل باین‌مقصود ازراه مقابلهٔ روایت با آثاری که از دوران مربوطه مانده حاصل میشود و همچنین از آثاری کـه واقعهٔ مزبور در زندگی بعدی ملت بجا گذاشته بدست میآید. غالباً بآثار مادی بجامانده اهمیت زیادی میدهند زیرا آن را منبع صحیحی عاری از نظریات شخصی میدانند همان آثاریکه هرراوی وارد روایت خود میکند ولی عناصر غرض‌آلودی که در اصل روایت وجود ندارد غالباً مورد استفادهٔ محقق در استفاده از آن منبع دیده میشود وغالباً این‌قسمت‌بیش‌ازاستفاده‌ای که‌ازروایات کتبی‌بدست میآید. استنباطاتی که از باستان شناسی ماقبل تاریخ و بطورکلی نظرات دربارهٔ ملل و ادواریکه آثار مادی بجا گذاشته‌اند تا کنون غالباً جزو عقاید شخصی دانشمندان محسوب بوده و مورد تصویب عمومی‌قرارنگرفته حتی‌نتایج حاصله که مبنی‌بر موافقت ظاهری‌آثار مادی با روایات کتبی‌بود، در بسیاری‌موارد اساسی نداشته خاصه درمواردیکه مقابلهٔ این روایات کتبی‌باسایر روایات باعث میشده که عقیدهٔ مورخ راجع به صحت‌قسمت اول تغییر یابد وتحقیقات‌راجع بآثار مادی مجبور میکرده که آن آثار را منسوب بدورهٔ دیگری بدانند یعنی دوره‌ای که اخبار کتبی منسوب بدان بوده. با این‌حال موفقیت‌های انتقاد تاریخی رابطه نزدیکی‌با شناختن آثار مادی ازقبیل سکه‌شناسی و کتیبه‌شناسی وغیره دارد. وقتی که گواهی‌های شهود که محقق‌دراختیار دارد متعلق بیك نفر یا یك طرف باشد در اینصورت تحقیقات دربارهٔ آثار وقایع و منجمله آثار مادی بشخص محقق اجازه میدهد که نکاتی به مأخذهای کتبی اضافه کند.

دوره‌های معاصر متودولوژی تاریخ معمولا به سه شعبهٔ عمده منقسم میشود: شناختن ماخذ اصول انتقاد تاریخی و اصول ساختمان تاریخ. این‌طرز شرح وبسط ازراه سه مرحلهٔ عمدهٔ کارمحقق‌بدست میآید: ۱ـ تاریخ سعی‌میکند برای کارخود از نظر مأخذهای لازمه مطالبی جمع‌آوری کند که منابع آنها حتی‌المقدور زیاد باشد وآنها را در قالبی بگنجاند که بسته بصحت آنها و نفوذ یك مأخذ در دیگری باشد.

Marfat.com

۲ـ در بین این مدارك شخص مورخ اخبار جداگانه واشیاءِ جداگانه را که منسوب بهمان وقایع باشد ازهم جدا میکند و قصدش این است که از اظهارات شهود وآثار باقیمانده از وقایع بسوی حقایق بر گردد.

۳ـ مورخ که یك سلسله حقایق انتقادی در اختیار دارد آنهارا از روی تاریخ وقایع و تسلسل منطقی قرار میدهد تا بدینوسیله جریان وقایع را از لحاظ رابطهٔ علتی آنها معلوم کند. درحقیقت امر، این طرزکار فقط درتعیین نتایج قطعی رعایت میشود ضمناً مسائل مربوط بانتقاد تاریخی و ساختمان تاریخ غالباً در یك جاحل و فصل میشود. رابطهٔ علتی یك واقعه باوقایع گذشته یا وقایعی که در آتیه روی خواهد داد یکی از دلایلی است که بنفع صحت آنها بدست میآید کار اول مورخ بالعکس انجام میگیرد: مورخ قبل از انجام کارهای مستقل خود فقط در مبنای زحمات اسلاف خود دربارهٔ جریان وقایع برای خود صاحب عقیده میشود و غالباً انتخاب موضوع تحقیقات را از این راه بدست میآورد. شخص مورخ پس از آغاز کار خود و تحقیق دربارهٔ مسائل از روی مأخذهای اولیه مشکوك بودن صحت بعضی وقایع را مـورد توجه قرار میدهد و از اینرو تمام مطالب را مورد تحقیقات انتقادی قرار میدهد ، تا از راه این چنین تحقیقات بتواند به نتایج قاطع و مثبتی که برای بدست آوردن هرچه بیشترمنابع لازم است برسد با این ترتیب بود که در مراحل اولیه اصول علم تاریخ معین شده مساعی که برای تصریح اصول ساختمان تاریخی بکار برده شده بعداز تعیین مقتضیات انتقاد تاریخی بعمل آمده مدتی بعد هم اهمیت باستان شناسی وسایر علوم امدادی که باشناسائی مأخذها و منابع ارتباط داشته شناخته شده است.

Marfat.com

فصل دوم

دانشمندان اروپائی و تاریخ خاورزمین . توجه بهند . مصر ـ شناسی . تاریخ آسیای مقدم . آسورشناسی . مکتب وینکلر . موضوع تنزل تمدن خاورزمین و علل اینواقعه .

اصول ساختمان تاریخ واسلوب انتقاد تاریخی بتوسط محققینی تدوین گردید، که دربارهٔ تاریخ عهد عتیق (نیبور ودیگران) و یا تاریخ قرون وسطی اروپا (رانکه و دیگران) بخصوص بتوسط دستهٔ دوم تحقیقات میکردند. تا باین‌زمان در دوره‌های متدولوژی‌تاریخ، اوضاع تئورتیك تقریباً همیشه از روی مثالهائی‌تدوین میگردد که از تاریخ قرون وسطی اقتباس کرده‌اند. مورخین اروپای غربی نمیتوانستند ارتباط زندگانی معاصر آنها را با سابقهٔ همان ملل و تمدن عهد عتیق تصدیق نکنند. همان تمدنی که تمدن اروپای غربی تحت نفوذآن نشو و نما یافت. مشکل‌تر از همه این بود که بین‌تاریخ اروپا و تاریخ ملل سایر قسمتهای دنیا، رابطه برقرار کنند. تامدت مدیدی مقصود از «تاریخ عالم» این بود که‌فقط تاریخ ملل اروپارا در نظر میگرفتند. روی همین اصل است که « تاریخ عالم » به تاریخ قدیم ، تاریخ وسطی وتاریخ جدید منقسم شده و این تقسیم‌بندی در قرن هفدهم پیشنهاد شد و تا بامروز اهمیت خودرا حفظ کرده هرچند که بر ضد آن اعتراضات اساسی بمیان آمده . در قرن نوزدهم هنوز اظهار عقیده میشد که ملل خاورزمین تاریخ بمعنای اروپائی این کلمه هرگز

Marfat.com

نداشتند و بدینجهت اسلوب تحقیقات تاریخی که مورخین اروپائی بوجود آوردند نسبت بتاریخ خاورزمین بکاربردنی نیست.

این نظریهٔ اخیر با تکامل و تسلسل بیشتری در مقدمهٔ «تاریخ قرن هیجدهم» بقلم فرشلولر ابراز شده است . شلوسر بین تاریخ خاورزمین و تاریخ اروپا این فرق اساسی را میدیده که در ممالك خاورزمین با نظام استبدادی و سلسلهٔ مراتب «مذهب ، رسوم و آداب ، ادبیات، تشکیلات مملکتی حتی صنایع مبتنی براین بوده که آنچه موجود است بدون تغییر بماند تا نه تمدن خصوصی و نه نفوذ تمدن اجانب مجاز نباشد» . بعقیدهٔ شلوسر همین قدر کافی است گفته شود که سیادت در دوران معینی بکدام دولت تعلق داشته تا بدینوسیله تمام شئون زندگی کشور در آن مدت محرز گردد. سلطه و حکمفرمائی یك دولت هر اندازه هم که طول کشیده باشد، با شرح اوضاع کشور در هر لحظه از آن دوره میفهماند که در تمام مدت حکمروائی آندولت چه میگذشته. برای توصیف این دوره لزومی ندارد که جریان متواتر تاریخ کشور مورد رسیدگی قرار گیرد. همینقدر کافی است که آغاز قدرت آن دولت و بالاترین درجهٔ ترقی این قدرت و نیز ثبوت آن بیان گردد. فهمیدن تاریخ خاورزمین علاوه بر قلت اطلاعات واقعی تا مدت مدیدی برای دانشمندان اروپائی ازاین جهت مشکل بود که نظریهٔ سابقهداری نسبت بموضوع تحقیقات داشتند. ازقرن هفدهم ببعد در تحت نفوذ تفوق تمدن اروپائی که در آن دوره محرز شده بود یك نوع نظریه تحقیرآمیزی از طرف اروپائیها نسبت بملل عقبمانده خاورزمین ابرازمیشود. در عهد جدید عکس العملی برعلیه این نظریه ابراز شده این است که مورخین فوق العاده مجذوب آثار تاریخی تمدن قدیم مشرق زمین شدهاند و هم چنین نظریهٔ بالاتری نسبت بسطح تمدن ملل خاور قدیم، نسبت بوضع ملل معاصر آسیای غربی و شرقی پیدا کردهاند. تا نیمهٔ دوم قرن هیجدهم اروپائیها بجز کتابهای خیلی قدیمی هیچگونه آثار ادبی از تمدن قدیم شرقی نمیشناختند. درسال ۱۷۷۱ آنکتیل دوپرون اروپائیها را با ترجمهٔ فرانسوی آوستا آشنا کرد، یعنی با کتابهای مقدس ایرانیان

Marfat.com

عهد قدیم که از هند گرفته بودند و یکی از جالب‌ترین آثار خلاقیت مذهبی، بوده، هرچند که مسئلهٔ زمان و محل پیدایش این مذهب تا بامروز لاینحل مانده است. تقریباً در همان زمان رسوخ حاکمیت انگلیس در هند باعث شد که زبان و ادبیات سانسکریت بطور اساسی‌تری مورد مطالعه قرار گیرد. قرابت بین زبان سانسکریت و زبانهای اروپا کـه در قرن شانزدهم مورد توجه دانشمند ایتالیائی ساسیتی قرار گرفت، اکنون بطور قطعی به ثبوت رسیده بخصوص با تألیفات جونس (۱۸۷۳ ـ ۱۷۹٤). ازهمان زمان توجه فوق‌العاده‌ای برای یادگرفتن زبانها و تمدن هندقدیم شروع شد و اینموضوع بیش از همه با نام فریدریك شلگل کـه تألیفش در ۱۸۰۸ انتشار یافت بستگی‌دارد. زبان سانسکریت را منشاءِ مستقیم زبانهای یونانی،لاتینی، آلمانی، و سایر السنهٔ هند و اروپائی میشمردند. سرودهای مقدس موسوم به ودا که بزبان سانسکریت سروده شده منسوب بهمان دورانی است که اجداد مشترك هندیها و اروپائیها که این سرودها را بوجود آورده‌اند هنوز در آسیای میانه کوچ‌نشینی میکردند. حکمای هند درقسمت فلسفه معلمین یونانیها ودرقسمت نجوم حتی معلمین کلدانی‌ها شمرده میشدند، ولی امروزه مدتهاست که این‌عقاید تکذیب‌شده . امروزه به ثبوت رسیده که زبان سانسکریت جد سایر زبانهای هند واروپائی نبود ولی فقط منجر بسرچشمهٔ مشترکی با آنها میگردد و سرودهای ودا محصول هندی است و نه محصول هند واروپائی،هرچند که آنها منتهی بعهد خیلی قدیم‌میشوند، یعنی عهدی که هندیها نه شهرهائی داشتند ونه خط و کتابتی. بالاخره منشاءِ سامی بودن الفبای سانسکریت به ثبوت رسیده وبهمین جهت هندیها هم‌در ردیف یونانیها بایدشاگردان ملل متمدن آسیای نزدیك شناخته شوند و نه معلمین آنها، درقسمت نجوم هم آنها شاگردان یونانیها بودند.

اروپائیها در جریان تحقیقات راجع باوستا و ادبیات سانسکریت ازمساعدت دانشمندان رومی استفاده میکردند. در هردو مورد دانستن یك زبان مرده که متن‌های مقدس با آن زبان نوشته شده درمیان دانشمندان از نسلی به نسل دیگر منتقل

Marfat.com

میشد، درست مانند دانستن زبان لاتینی دراروپا ویادرمصر و آسیای نزدیك. دانشمندان اروپائی مجبور بودند مستقلا کلید برای تشریح آثار تمدن قدیم بدست آورند همان تمدنی که هیچ کس از دانشمندان محلی در امتداد بیش از هزار سال تا آغاز تحقیقات اروپائیان مورد تحقیق قرار نداده بودند. علاقه‌مندی بمصر در قرن نوزدهم جای علاقه‌مندی بهندرا گرفت. ازروایات مؤلفین یونانی مخصوصاً هرودوت و دیودور و سیاحان اروپائی، دانشمندان قبلامیدانستند که مصر قدیم کشوری بوده با تمدن عالی که آثار منحصر بفردی در نوع خود بیادگار گذاشته است. در سایهٔ شرایط آب و هوائی مخصوص در مصر این امکان وجود داشت که نه تنها قدیمترین آثار صنعت ساختمان و مجسمه سازی و نقاشی باقی بماند بلکه اجساد مومیائی‌شدهٔ رجال ادوار قدیمه محفوظ بماند. یکنفر محقق درمقابل خود بدون دخالت نویسندگان و نقاشان اعضاء صورت قدیمترین پادشاهان را که براین مملکت در دورهٔ عالیترین درجهٔ تمدن واقتدار سیاسی مشاهده کنند. سفر ناپلئون (۱۷۹۸) امکاناتی برای دانشمندان فرانسوی بوجود آورد تا نزدیك‌تر با آثار تمدن مصر آشنا شود. یکی از نتایج علمی سفر ناپلئون این بود که کلیدی برای خواندن آثار نوشتهٔ مصر قدیم بدست آورند. تحقیقات در اطراف این آثار مبنای علم جدیدی بنام مصرشناسی گردید. بنیان گذاران این علم در مقابل خود با این مسئله روبرو شدند که دانشمندان اروپائی تقریباً درهمان دوره لازم شمردند، مسئله‌را اول در آسیای نزدیك و بعد درسایر کشورها حل کنند، بدینمعنی که کتیبه‌هائی را که در زبان ناشناس و با خط ناشناس تهیه شده بود حل و فصل کنند. برای حل این مسئله در تمام موارد تقریباً یك اسلوب تنها بکار برده میشد، بدین معنی که تعداد علائم گوناگون را معین میکردند. اگر آن نوشته حروفی بود علاماتی را که بین دوعلامات مشابه دیده میشد مشخص میکردند یعنی تا آن حدی که ممکن بود حدس زد این حروف صدادار را معلوم میکردند. این مسئله مورد رسیدگی قرار میگرفت که کدام اسامی خاص که محقق میشناخت میبایستی در کتیبه‌ها دیده شود و کدام دسته از علائم میبایستی از

Marfat.com

روی تعداد آنها ووضع حروف صدا داری که ممکن بود این اسامی خاص را نشان بدهند بمیان آید. اگر محقق موفق میشد چند اسم‌را بخواند اواز این‌راه اهمیت و معنی بعضی علامات را معین میکرد وبدین وسیله میتوانست از ایـن نتیجه برای تشخیص و ارزش سایر کلمات همگانی استفاده کند. در سایهٔ همین کار. اگر قرابت بین زبان ناشناس بازبانهای آشنا مشخص میشد کار بمراتب آسان میگردید. قسمت عمدهٔ تمام کار این بود که معین کنند کدام اسامی خاص در کتیبه‌ها دیده میشود و محل این‌اسامی‌را معین کنند. گاهی‌هم کار مشکلات تقریباً لاینحلی بوجود میآورد. برای محقق آثاری موجب تشکرش میشد که درردیف کتیبه‌ای که بایستی‌حل وفصل شود ترجمهٔ آن‌هم بزبانیکه برای محقق آشنا باشد قرار گیرد. این وسایل را مصر-شناسانی در اختیار داشتند که در سایهٔ کشف سنگی با متن مقررات کاهنین بافتخار سلطان بطلمیوس پنجم اپیفان در سال ۱۹۶ یا ۱۹۵ قبل‌از میلاد بتوسط یك مهندس فرانسوی بنام بوشار درمحل روزتا کشف گردید. در ردیف دومتن مصری (که یکی با خط هیرو گلیف، یعنی خطی که کاهنین بکار میبردند و دیگری با خط دموتیك یعنی خطی که در میان محافل و سیع ملت شیوع داشت) در آنجا ترجمهٔ مقررات بزبان یونانی هم وارد شده است. مسئله که محققین در مقابـل داشتند در ضمن بدینوسیله آسان میشد که اسامی شاهان در متن هیرو گلیف با علامت مخصوصی مشخص شده‌بودند، بااین‌حال بعلت مشکلات خط مصری فقط درسال ۱۸۲۲ ممکن شد که گزارش‌شامپولیون کوچك‌خوانده شود. دراین گزارش کلیدی‌برای‌خواندن کتیبه‌ها بدست آمد معلوم شد که زبان مصری با زبان قبطی‌ها که معاصر نسلهای مصریان قدیم بودند شباهت داشته، سعی و کوشش برای خواندن متن دموتیك هرچند که کاملا موفقیت آمیز نبود درسال ۱۸۰۲ باهمت او کر بلاد بعمل آمد. درسایهٔ زحمات وتألیف شامپولیون دانشمندان اروپائی کلیدی برای ادبیات غنی مصرقدیم بدست آوردند. علاوه بر کتیبه‌ها مقدار زیادی آثار کتبی در رشته‌های مختلف علوم بدست آمد (آثار کتبی پاپیروس‌ازعلفی بنام **papyrus antiquorum**) بطوریکه

Marfat.com

میبایستی انتظار داشت روایاتیکه در قرن پنجم قبل‌از میلاد برای هرودوت تعریف کرده بودند بعداً بوسیلهٔ آثار کتبی قرنهای جلوتر تکذیب گردید. بااطمینان کامل صحت‌این‌موضوع به‌ثبوت‌رسید هرچند که تاریخ صحیح‌وقایع مثل‌ترقی‌تدریجی‌تنزل و احیای موقتی تمدن مصر محرز شده بود.

این تمدن مدت مدیدی قدیمترین‌تمدنی از تمدن‌های موجوده در کرهٔزمین بشمار می‌آمد. فقط در عصر جدید پس‌از آنکه در آسیای نزدیك آثار کتبی‌قدیمتری کشف گردید از روی نوشته‌های نویسندگان یونانی وطبق مطالعات سیاحان وطبق اولین کشفیات دانشمندان این مسئله قابل بحث شناخته شد. در آسیای نزدیك در سطح زمین آثاری از صنعت ساختمان عهد قدیم مثل اهرام و معابد مصر باقی‌نماند. بزرگترین آثاری که توجه محققین را بسوی خـود جلب نمود خرابه‌های قصر پرسپلیس پایتخت شاهان ایران بوده که در قرن ششم قبل از میلاد ساخته شده. بر دیوارهای این قصر وهمچنین روی صخره‌ها و سنگها و درسایر نقاط قصر در ردیف گچ‌بریها و نقشه‌های برجسته کتیبه‌هائی دیده میشود که سه سیستم خطوط نامعلوم را نشان میدهند. این‌نوشته‌ها ازلحاظ صورت ظاهر آنها موجب گردید که اروپائیها آنهارا خطوط میخی بنامند. برای خواندن این کتیبه‌ها محققین‌ترجمه‌های یونانی آنها را در دسترس نداشتند و لذا قضیه صورت مشکل‌تری بخود گرفته بود. پس‌از یك سلسله مساعی کـه نتیجه‌ای نداشت بالاخره مسئله بوسیلهٔ حدسیات نابغه بارگروتفند (۱۸۰۲) حل شد. گروتفند ازاین‌تصور سرچشمه میگرفت که کتیبه‌ها حسب‌الامر پادشاهان ایران تهیه‌شده وبنابراین در آن کتیبه‌ها باید اسامی پادشاهان باالقاب آنها دیده شود. بدینجهت او دو کتیبهٔ مختصررا انتخاب کرد که در آنها یك دسته از علایم چند بار تکرار شده بود ، ایندسته را سابقاً هم اصطلاحی شمردند که برای‌تعیین‌مقام سلطنت مشخص‌شده‌بود. این‌اصطلاح دردولغت‌مختلف که x و y باشد تکرار شده از این جا دانشمند نامبرده نتیجه گرفت که x و y اسامی دو تـن از پادشاهان‌هستند و x پسر y بوده، در کتیبهٔ دیگری پس‌از همان‌کلمهٔ y کلمهٔ دیگری

Marfat.com

z بدون اصطلاحی برای تعیین مقام سلطنت قرار داشته. از این‌جا این‌نتیجه بدست میآید که z پدر y پادشاه نبوده یعنی y مؤسس سلسله بوده . نظر باینکه کتیبه‌ها متعلق بپادشاهان ایران بودند بنابراین سخن ممکن بود فقط دربارهٔ کورس یا داریوش‌باشد. ازروی شمارهٔ حروف دومی‌رابیشتر نزدیك بحقیقت شمردند بخصوص که علامت کلمهٔ y پنجمین علامت کلمهٔ z بوده وهمین کاملا با خواندن داریوش و گشتاسب تطبیق میکند . بنابراین گروتفند اسامی کسری ، داریوش و گشتاسب را خوانده بود . تلفظ صحیح این اسامی در زبان ایرانیان قدیم برای نامبرده معلوم نبود و حدسیات او بعدها کاملا مورد تأیید قرار نگرفت. بااینحال ازسیزده علامت که نامبرده با خواندن سراسم مشخص ساخت نه تای آنها بطور صحیح معین شده بود .

باوجود حدس درخشان گروتفند، نه خود نامبرده و نه دانشمندان معاصر او از این حدس و رمز کاملا استفاده نکردند . تجزیه و تحلیل کتیبه‌های میخی سیستم اولی فقط در سالهای چهل قرن نوزدهم بتوسط رولینسون خاتمه یافت . رولینسون با کشفیات گروتفند آشنا شد و این آشنائی وقتی صورت گرفت که نامبرده مستقلا چنین نتایجی بدست آورد . رولینسون قدیمترین کتیبهٔ میخی را کشف کرد وبطبع رسانید واین همان کتیبهٔ تاریخی‌است که داریوش در کوه بیستون بیاد گار گذاشته. زبان کتیبه‌ها همانطور که انتظار میرفت معلوم شد که از لهجه‌های ایرانی میباشد. دانشمندان پس از خواندن متن ایران قدیم کلیدی برای خواندن دو متن موازی یعنی کتیبه‌های سیستم دوم و سوم بدست آوردند . زبان کتیبه‌های سیستم سوم معلوم شد که ازلهجه‌های سامی است وظاهراً زبان بابلی‌بوده که بتصرف ایرانیان در آمده بود . زبان کتیبه‌های سیستم دوم با گروههای زبان شناسی موجوده قرابت نداشت. از روی تصورات تاریخی آنرا زبان ساکهای قدیم یا زبان مادی‌ها می‌شمردند . امروزه ثابت شده که آنها آریائی بودند و ملتی که زبانش در کتیبه‌های سیستم یا گروه دوم‌بود متعلق‌بقوم دیگری‌بود که درقسمت جنوب غربی‌ایران کنونی‌زندگی

Marfat.com

میکرده ومدت‌ها قبل‌ازاینکه بتصرف ایرانیان درآید بتمدن قابل‌توجهی آنهم‌تحت نفوذ بابل نایل شده بود. بین کتیبه‌های گروه دوم و کتیبه‌های پادشاهان سابق سوزیان (یعنی خوزستان کنونی) فقط یك تفاوت لهجه‌ای وجود دارد. دانشمندان درنتیجهٔ خواندن کتیبه‌های گروه سوم با زبان ونوشته‌های بابل آشنا شدند و وقتی تحقیقات شروع شد از این آشنائی بوسیلهٔ حفریات و تحقیق پایتخت‌های قدیم شاهان آسور و بابل استفاده کردند. در این قسمت بنیادگزار تحقیقات قنسول فرانسه بنام بوتی (۱۸۴۲ـ ۱۸۴۵) در محل نینوا بوده. پشت سر علمی که به تحقیقات دربارهٔ تمدن‌قدیم بین‌النهرین‌وجود دارد تا بامروز نام‌آسورشناسی‌محفوظ مانده هرچند که این قسمت بمراتب بیش از تحقیقات دربارهٔ آسور شمالی توجه دانشمندان را بسوی خود جلب میکند. حتی از کشفیاتی که در نینوا بعمل آمده مهمترین آنها مربوط برشتهٔ آثار تاریخی‌ادبیات‌بابل است که کشورگشایان‌آسوری آنها را به پایتخت خود بردند. تحقیقات جرج اسمیت (سال ۱۸۶۶ـ ۱۸۷۶) بیش از همه ثمربخش بوده. نامبرده کتابخانهٔ سلطان آسور بانیپال (۶۶۸ـ ۶۲۶ قبل از میلاد) را کشف کرد و همین کتابخانه است که تا بامروز یگانه کتابخانهٔ عهد قدیم است که ما آنرا میشناسیم واین کتابخانه ازروی نقشهٔ معینی ترتیب یافته. کتابخانه مرکب‌ازآجرهای کوچك مربع با خطوط میخی بوده و آجرها نمره گذاری شده و آنها را بروی هم چیده‌اند. علاوه بر اخبار و تألیفاتی که در علوم مختلف مثلا مانند ریاضیات وجود دارد کتابخانه دارای قاموس‌هائی بوده که وسیله و امکان تحقیق زبان‌مؤسسین حقیقی تمدن بابل را که دربین‌النهرین قبل از تسلط سامی‌ها وجود داشته فراهم میساخته. عقاید دانشمندان راجع باین زبان که اکنون آنرا سومری یا شومری می‌نامند (در ابتدا دو لهجه را تشخیص میدادند که سومری و آکادی باشد بعدها ثابت شد که کلمهٔ آکادی مربوط به کشورگشایان سامی میباشد) کاملا باهم مطابقت ندارند. بعضی‌ها (هالوی) اساساً منکر وجود چنین زبانی‌بودند و عقیده داشتند که کلمات موهوم سومری همان ترانس کریپسیون کلمات سامی و

Marfat.com

دیگران (هومل)قرابت‌زبان سومری‌هارا بازبانهای اورال ـ آلتسای‌ثابت میکردند همان زبانیکه شامل السنهٔ فین‌ها و سامویدها و ترکها و مغولها و تونگوز میباشد. بعضی‌ها (یوستی) زبان سومری را بازبان سوزیان و زبان کتیبه‌های هخامنشی گروه دوم‌نزدیك میکنند. گذشته از آن درعصرجدید مساعی بعمل میآید که زبان سومری را بزبان چینی نزدیك کنند ولی‌تمام این حدسیات تا کنون به‌ثبوت نرسیده. اغلب آسورشناسان در این دوره سومریها را ملتی میشناسند که اصل و نسب سامی ندارند ملتی که تمدنی بنیاد نهاد و کشور گشایان سامی آن را قبول کردند و بهمین علت زبان مذکور چند قرن پس از آنکه دیگر کسی با آن زبان سخن نمیگفت زبان تمدن بشمار می‌آمد، درست مانند زبان لاتینی در اروپا.

این مسئله کـه آغاز تمدن بابلی را بکدام دوره میتوان اختصاص داد و در کدام دوره سامی‌ها بر کشور مسلط شدند هنوز کاملا حل و فصل نشده است. مبداءِ تشخیص وقایع گذشته همان سخنان نابونید پادشاه بابل (قرن ششم قبل از میلاد) است مبنی بر اینکه، شاه نارامسین پسر سارگون ۳۲۰۰ سال قبل از او سلطنت می کرده. کتیبه‌هائی هم از نارامسین وهم از پدر اوسارگون، که جزو حکمرانان سامی بودند، بما رسیده است. بنابراین سلطنت آنها میبایستی در نیمهٔ اول هزار سالهٔ چهارمی قبل‌از میلاد بوده باشد، ولی‌بسیاری ازدانشمندان و منجمله پروفسور وین‌کلر، که‌نمایندهٔ عمدهٔ مکتب جدید آسورشناسی بشمارمی آید، ثابت میکنند که در اینصورت در جریان دوران سلطنت شاهان بابل یك فاصلهٔ تقریباً هزارسالهٔ ناقص میماند. بدین جهت وین‌کلر کلمات نابونید را اشتباه میشمارد و سلطنت سارگون پدر نارامسین‌را تقریباًدرحدود ۲۸۰۰ سال قبل‌ازمیلاده‌میشمارد. وین‌کلر و پیروان‌او آغاز تمدن بابل را بدوران جلوتری نسبت میدهد و دراین قسمت به‌مدارك نجومی استناد میجوید. سیستم اولی نجوم بابلی‌وضع آفتاب را در دورهٔ اعتدال بهاری معین میکند. این دورهٔ نجومی (برای حرکت آفتاب از یك منظومه بدیگری تقریباً ۲۰۰۰ سال طول میکشد) تقریباً نزدیك پنجهزار سال قبل از میلاد شروع شد.

Marfat.com

بنابراین آغاز تمدن یونانی‌را باید بهمان دوره‌نسبت داد، لیکن تا بامروز مدارکی بدست نیامده که در بابل قبل از قرن ششم قبل از میلاد حسابهای علمی نجومی در کار بوده و برای دوره‌های بعدی فقط متن‌های ستاره‌شناسی بجا مانده است. قرن‌ها قبل از میلاد مسیح علاوه بر بین‌النهرین در سایر سرزمین‌های آسیای نزدیك هم کشورهای متمدنی وجود داشت، منجمله در شام آسیای صغیر وقسمتی ازعربستان. محققین اوضاع خاورزمین تقریباً تا این اواخر ترقی تمدن هرملتی را یك جریان مستقلی میشمردند، جریانیکه فقط اصل و نسب نژادی زندگانی سیاسی و مذهب ملت مزبور تعیین میکرد. احتمال نفوذ خارجی فقط در مواردی بحساب می‌آمد که یك ملتی بر ملت دیگر مسلط میشد. مخصوصاً با تشکیل کشورهای سلطنتی وسیعی که آسوریها، بابلی‌ها وایرانیها بوجود آوردند مثلا پیشرفت «توحید» یهودیان با وجود اینکه درخود تورات بنفوذ مصر و بابل اشاره شده است فقط بشکل انتقال ملتی از زندگی کوچ‌نشینی وعقاید عمومی سامی بسوی اشکال بالاتر زندگی‌ومذهب تلقی میشد. تکذیب این نظریه شاید خدمت بزرگ مکتب وینکلر باشد، همان کسی که ثابت کرد موفقیت‌های تمدن ملل جداگانه آسیای‌نزدیك نتیجهٔ نزدیکی این ملتها با بابل بوده است. تأیید درخشان تئوری جدید این بود که در سال ۱۸۸۷ در مصر درمحلی بنام تل‌الامارن یك سلسله اسناد دیپلماسی قرن پانزده قبل‌ازمیلاد از شهرها و ولایات مختلف شام بین‌النهرین و جزیرهٔ قبرس کشف گردید که همهٔ آنها بزبان بابلی و با خط میخی نوشته‌شده بود. با این ترتیب مسلم گردید که زبان بابلی در آسیای نزدیك زبان روابط دیپلماسی بود چنانکه در اروپای قرون وسطی درفرانسه واروپای کنونی همان زبان لاتینی‌این مقام را داشته وسرزمین‌هائی که در آن عهد از لحاظ سیاسی تابع مصر بودند از این زبان استفاده میکردند. حتی خود پادشاه مصر در جریان همین روابط دیپلماسی از زبان و خط بابلی و نه مصری استفاده میکرده است. پس از این کشفیات دیگر جای شکی نمانده بود که جریان تاریخ شرق قدیم درست مثل جریان تاریخ اروپا ازنفوذ یك‌ملت دردیگری

Marfat.com

و اشاعهٔ تمدن یك یا چند ملت پیشرو دیگر در یك ناحیهٔ وسیع جغرافیائی تعیین میشده است .

ولی مکتب وینکلر سعی میکرد این اکتشاف خود را در یك خط دیگری که مشکل برای علم ثمربخش باشد مورداستفاده قرار بدهد . وینکلر و پیروان‌او پس از تکذیب عقیدهٔ مربوط بترقی مستقل بعضی ملل و پس از تعیین نفوذ یونان تمام اشکال تمدن بابل را پیشرفت یك فکرمیشمردند، فکری که اساس «جهان بینی قدیم شرقی» (Altorientalische Weltanschauung) را تشکیل میداد .

این جهان بینی که در بابل بوجود آمد و تمام خاور زمین قدیم آنرا قبول کرد ظاهراً مبنی براین‌عقیده است که آنچه در روی‌زمین اتفاق می‌افتد فقط انعکاس آنهائی‌است که در آسمانها بوقوع می‌پیوندد واینکه حیات جامعه‌های بشری باید مثل حرکت‌ستارگان آسمان بنا گردد(تمام سیستم پیشگوئیهای نجومی که در بابل اختراع شد و در امتداد چندین قرن حتی در اروپا قرین موفقیت بود، روی این فکر بنا شده است) . اختلاف اساسی بین معرفت‌الروح اروپائیها از زمان یونانیها ومعرفت‌الروح ملل شرقی روی همان اصل با نظریهٔ جهان بینی فوق‌الذکر ارتباط دارد . اسلوب قیاسی که علامت خاص علم اروپائی میباشد ظاهراً برای خاور زمین ناشناس است . در خاور زمین اوضاع و احوال عمومی بستگی بوقایع جداگانه ندارد ، برعکس یك‌انسان شرقی کلیدی رابرای توضیح هر واقعه ازیك فکرعمومی بدست میآورد که جهان بینی او بر روی آن استوار شده است و تمام افکار و اعمال او از روی این فکر معین میشود . همان مکتب که تمام زندگی وخلاقیت ملل‌شرق قدیم را روی یك فکری که از بابل تراوش کرده بوده عصر ماقبل تاریخ را که روی‌این فکر بوجود آمد دوران حداکثر پیشرفت تمدن‌شرق قدیم می‌شمارد و درعالم‌تمدن برای سایر ملل شرقی غیر ازیونانیها خدماتی قبول نمیکند ودر تاریخ خود بابل تا جائیکه ما میتوانیم در آن تحقیق بکنیم فقط تصویری از تنزل تدریجی و نه ترقی تدریجی را می‌بیند . ملل شرقی معاصررا نسلهائی از قدیم می‌شمارد که قلب ماهیت

Marfat.com

داده‌اند . این است خطوط اساسی رشته علمی که تحت عنوان « پان و اویلونیزم » معروف میباشد . نظریهٔ این مکتب آسورشناسان درمورد تاریخ خاورزمین درحقیقت فرقی بانظریهٔ شلوسر و مورخین تابع اوندارد : تاریخ خاور زمین نتیجهٔ یك علتی تلقی میشود که آن علت زندگی بعدی ملل و تمام خطوط زندگی آنها را در هر عصری معین میکند یعنی مورخ را ازلزوم تحقیقات کامل برای جریان تکامل تدریجی تاریخ معاف میسازد . اگر جهان بینی ملل شرقی حقیقتاً باین سادگی بوده دراین‌صورت تحقیق تاریخ خاور زمین بمراتب آسانتر از تحقیق تاریخ اروپا بود. خاورشناسانیکه دوره‌های جدیدتر زندگانی خاور زمین را مورد مطالعه وتحقیق قرارداده و از منابع بیشتری استفاده میکنند بیش از پیش صاحب این عقیده میشوند که مردمانی با جهان بینی کامل ومستمر در خاور زمین بهمان اندازه کم است که‌دراروپا دیده میشود و مذهب در مشرق زمین هم بیشتر باید بشرایط محیط منظور گردد و در زیر پرچم افکار مذهبی هم درمشرق زمین وهم در اروپا نهضت‌هائی بوجودمیآمد که درحقیقت امر منبع آنها منافع طبقاتی اقتصادی و سیاسی بود . مدارك موجوده برای مطالعه در تاریخ مشرق‌زمین هنوز هم خیلی کم است ولی‌دراین اواخر دراین رشته تحقیقاتی بمیان آمد که مقصود آنها این بود که بوسیلهٔ تطبیق و مقابلهٔ مدارك مربوط بادوار مختلف تغییرات تدریجی شرایط زندگی ملتی را روشن کنند. انجام این تحقیقات وقتی خیلی آسان شد که در دسامبر ۱۹۰۱ و ژانویه ۱۹۰۲ مجموعهٔ قوانین‌هامورابی پادشاه یونان (قرن ۲۳قبل‌از میلاد) کشف گردید. مقایسهٔ مضامین این مجموعه با اسناد دوره‌های بعدی وسائلی برای محققین‌فراهم آورد که تغییرات تدریجی نظریات حقوقی ملت را روشن سازند .

در سایر رشته‌های تاریخ شرق نیز هنوز نظریات سابقه دار مرتفع نشده ، همان نظریاتیکه تشریح علل واقعی تکامل تدریجی تاریخ را قرین اشکال میسازد. مذاهبی که مثل ، اسلام ، بودائی ، برهمنی و دین کنفوسیوس که ملل عمدهٔ شرقی پیرو آنها بودند تامدت مدیدی یگانه سرچشمهٔ شناختن جهان‌بینی و ساختمان

Marfat.com

مملکتی و اجتماعی آن ملل بشمار میآمدند . ازهمین نقطه نظر گذشته حال و آتیه ملل مختلف مورد مطالعه قرار میگرفت و باهمین وسیله جواب سئوالاتی که راجع بعلل تنزل تمدن در کشورهائی که قدیمترین ملل متمدن زندگی میکردند معین میشد . در تعیین حدود این تنزل غالباً از وصف مبالغه آمیز تمدن شرق قدیم نسبت بزندگی اهالی معاصر همان کشورها معین میشد . اروپائیها قبل ازمطالعهٔ آثار کتبی ملل شرقی فقط از یك مأخذ برای تعیین سطح تمدن آنها استفاده میکردند و آن مأخذ هم غالباً آثار مادی بوده که اکثریت آن آثـار را صنعت ساختمان تشکیل میداد . دراین قسمت بآسانی ممکن بود ثابت کرد که مشرق‌اسلامی آثاری بوجود نیاورد که بتوانند با اهرام و معابد مصر وکاخ‌های آسور و بابل وقصرهای سلاطین قدیم ایران قابل مقایسه باشد و ساختمانهای مسلمانان قرون اول هجرت مخصوصاً از حیث مصالح ساختمانی عالیتر از بعدی‌ها بوده . ولی تنزل فن ساختمان دلیلی برای تنزل عمومی تمدن شمرده نمیشود . در خود اروپا هم ساختمان‌های قرون اخیر باستثنای نوادری از حیث مصالح و محکمی در سطح پائین‌تر از ابنیهٔ قدیمی و قرون وسطائی قرار دارند . در شهرهای کنونی عمارات قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم بهتر و محکمتر از ساختمان‌های جدیدتر قـرار دارد . روی این اصل ممکن است در خاور زمین هم تنزل فن ساختمان لااقل در بعضی موارد بعلت تنزل تمدن نبوده ولی مثل اروپا علت آن تغییر احتیاجات زیادشدن عدهٔ سکنه و ساختمانها و کم شدن وسایلی که بعضی اشخاص و حکومتها در اختیار داشتند بوده است . در عصر حاضر ما دلایل معتبری در دست داریم (اطلاعاتی راجع بمنافع و عایدات بعضی نواحی) که برخی از نواحی آسیـای نزدیك مثل بین‌النهرین و ایـالات جنوب غربی ایران در دورهٔ اسلام هرگز بآن سطح رفـاه اقتصادی نرسیدند . یعنی رفاهی که کشور گشایان عرب با آن روبرو شدند هرچند که بعضی نواحی مثل قسمت‌های شمال غربی و شمال شرقی ایران فقط در دورهٔ اسلام بترقی‌مهم تمدن نایل گردیدند. علت تنزل تمدن‌را احکام دینی اسلام مخصوصاً

Marfat.com

اعتقـاد مسلمانان بقضا و قدر می‌شمردند که همین عقاید در میـان ملل مسلمان تمام هیجانات فعالیت‌های مستقل را که مقصود از آن بالا بردن رفاهیت شخصی بود از بین بردند . لیکن تاریخ وزندگانی معاصر ملل مسلمان نشان میدهند که اعتقاد بقضا وقدر (در هیچ جای قرآن با آن صراحتی که در گفته‌ها و پیامهای یکی از حواریون بنام پول خطاب برومیان ، فصل نهم) ذکر شده استهرگزمانع کار سرداران ، وزراء ، تجار وغیره نبوده که اقداماتی برای نیل بمقاصد خودبعمل آوردند . حتی مانع از آن نبوده که مورخین مسلمان رابطه علتی وقـایع را معین کنند . یکنفر مسلمان مثل بسیاری از مسیحیان اعتقاد بقضا وقدر را تکیه گاهی در بروز مخاطرات ومصائب غیر قابل جلو گیری می‌شمارد . هرقدر هم قوهٔ مذهب زیاد باشد این قوه فقط در میان معدودی از اشخاص و نه در میان یك ملت میتواند تمام هیجاناتی را که مربوط بغریزهٔ حفظ بدن باشد از بین ببرد . مقام مذهب در میان سایرجوانب زندگی ملت هر اندازه باشد قادر نیست تمام آنچه را که ملت قبل از پذیرفتن دین جدید داشته از بین ببرد . تاریخ نشان میدهد که اسلام حتی در رشتهٔ عقایدمذهبی مجبور بود سنن ونفوذهای‌خارجی را درنظر بگیرد . در بعضی کشورها مثل ترکستان شرقی ما میتوانیم از روی‌سند ثابت کنیم که جاهائی که در دورهٔ قبل از اسلام محل ستایش مذهبی بوده اهمیت خودرا بعد ازشیوع اسلام هم حفظ کرد. برای نیل باین مقصود داستانهائی‌راجع بمقدسین مسلمان بوجود میآوردند، درست مثل داستانهائی که در اروپای غربی راجع بشهداءِ مسیحی خلق میکردند . اگر حتی درقسمت عقاید مذهبی ملل مسلمان همه چیز اثر نفوذ اسلام شمرده نشود در- این صورت با موفقیت کمتری، ممکن بود در احکام دینی اسلام کلیدی برای توضیح جریان‌تاریخ سیاسی ومدنی‌ملل مزبور وهمچنین‌خدمات مدنی گذشته‌وعقب‌ماندگی کنونی آنها پیدا شود . همانطوری که در تحقیق تاریخ اروپا دیده شده همین‌طورهم درتحقیق تاریخ کشورهای مسلمان‌راهی‌برای‌تشریح رابطهٔ علتی‌وقایع وجودندارد، جزراه تحقیق انتقادی بدون سابقهٔ‌عقاید فکری . در زمان حال فقط قسمت کمی‌از

Marfat.com

این راه طی شده وقسمت عمدهٔ منابع اولیه مورد تحقیق قرار نگرفته است . با این وضعی که علم بهمرسانده حتی دقایق تاریخ آسیای نزدیك از لحاظ رابطهٔ علتی آنها روشن نشده است . از دلایلی غیر از مذهب که مانع ترقی تمدن بودند آنچه بیش‌از همه حتی در تحقیقات سطحی مشهود است انقطاع کار تمدن براثر حملهٔ قبایل وحشی بوده که آسیای نزدیك بعلت موقعیت جغرافیائی‌خود بمراتب بیش ازاروپای‌غربی مورد آن حملات قرار میگرفته . وقـایعی مثل مهاجرت ملل در اروپا در زندگی آسیای‌نزدیك چندین‌بار روی‌داده هرچند که هیچیك‌از آنها باستثنای کشورگشائی مغولها دورهٔ متمادی وکامل تنزل تمدن بوجود نیاورد که منجر به تغییراقتصادپولی باقتصادطبیعی گردد. ازترقی‌جامعه‌های شهری وتغییر آنها بحاکمیت آریستوکراسی ملك داری گردد . آنچه کمتر مورد تحقیقات علم تاریخ شده تاریخ کشورهای غیر مسلمان خاورزمین است که ازآن‌جمله با وجود فراوانی وکمال منابع بایدازتاریخ چین نامبرد . ولی‌درتاریخ این کشورها تدریجاً این‌مسئله روشن میشود که درردیف نفوذ عقاید مذهبی‌علل دیگری هم نفوذ داشته است. اگر آئین بودائی مانع‌ازترقی سیاسی واقتصادی تبت ومغولستان گردید این‌موضوع چندان بستگی باحکام وعقاید مذهبی‌نداشت بلکه بیشتر مربوط بمذهب‌جریان اجتماعی بود، یعنی‌توسعهٔ زندگی در دیرها که دولت چین روی حسابهای سیاسی ازآن طرفداری میکرد ودرعین‌حال از پیشرفت آن درخود چین مانع میشد. محافظه‌کاری کذائی چینی علتش نه‌چندان روی تعلیمات کنفوسیوس بود بلکه وضع تنهائی یك ملت متمدن دربین همسایه‌های بربر و احتمال خطر دائمی ازسوی دشمنان خارجی درآن تأثیر داشت . بهمین نحو و با همان دلایل تاریخ بیزانس در قرون وسطی جریان داشت .

بطورکلی هراندازه خاورشناسی جلو میرود این مسئله بیشتر روشن میشود که علل تاریخ خاور زمین بوسیلهٔ اعمال اسلوب علمی مثل تاریخ اروپا روشن میشود . در تاریخ خاورزمین هم مثل تاریخ اروپاعلت ترقی وتنزل تمدن بطورعمده‌نزدیکی با سایر ملل متمدن ویا دوری ازآنها بوده است . دراین قسمت درتأثیر تمدن‌فاصله

Marfat.com

بین«شرق» و«غرب» وجود نداشته و روی همین‌اصل‌است که لزوم تحقیقات درتاریخ اروپا برای فهمیدن «تاریخ‌عالم» بمیان می آید ومقصود از آن تنها درك تاریخ اروپا نیست و برای ایجادعلم جامعه شناسی که مقررات آن مادام که مستند بوقایع تاریخ ملل اروپا باشد نمیتواند محرز شناخته شود . در تألیفات جدید راجع بتاریخ عالم و جامعه شناسی مشاهده میشود که سعی میکنند از وقایع تاریخ مشرق زمین استفاده کنند . اگر این مساعی بندرت منجر به نتایج صحیح میگردد علتش همان علم تاریخ مشرق زمین است که مقتضیات مأخذ شناسی و انتقاد تاریخی را که مورخین اروپائی قرن نوزده معین کرده‌اند هنوز کاملا راضی نمیکند .

Marfat.com

فصل سوم

یونانیها وخاورزمین. هرودوت. کتسیوس ودیگران. جنگهای اسکندر واهمیت آنها. عهد روم. تجارت بحری. علم جغرافیا در بیزانس.

اولین ملت اروپائی که بسبب موقعیت جغرافیائی خود میبایستی با خاورزمین آشنا شود یونانیها بودند. موضوع نفوذ ملل متمدن خاورزمین در ایجاد تحصیلات و معلومات یونانیها هنوز کاملا روشن نشده است. یونانیها میتوانستند با تمدن مصر مستقیماً و بلاواسطه آشنا شوند و آثار این آشنائی را میتوان هم در یادگارهای باستان شناسی و هم در تألیفات حماسی یونان پیدا کرد. تمدن بابل تا آن حدی که تا کنون معلوم شده در یونان نفوذ داشت و این نفوذ فقط بواسطهٔ مللی که در ساحل دریای مدیترانه زندگی میکردند و مخصوصاً فینیقیها تأثیر داشت. نبودن منابعی برای تحقیقات دربارهٔ تمدن فینیقی بیش از همه حل موضوع تأثیر تمدن خاورزمین را در یونان مشکل میسازد. تا بامروز در محل شهرهای قدیمی فینیقی نه ساختمانها و نه کتیبه‌هائی که منسوب به دورهٔ جلوتر از تسلط ایرانیها باشد پیدا نشده است. علمای اروپا تا بامروز دربارهٔ تاریخ فینیقی در همان وضعی هستند که عین آن وضع را نسبت بتاریخ مصر و بابل قبل از کشف کتیبه‌های هیروگلیفی و خط میخی دارا بودند. شاهد نفوذ تمدن خاورزمین این حقیقت است که دانش

Marfat.com

یونانی در آن قسمت از دنیای یونان شروع شد که ازحیث موقعیت جغرافیائی بیش از همه میبایستی تحت نفوذ ملل شرقی یعنی در آسیای صغیر باشد . اولین بنای طبیعت شناسی و جغرافیای یونانی در شهر میلت ، واقع در آسیای صغیر ، در قرن ششم قبل از میلاد بوجود آمد بطوریکه معلوم است بنیان گزار طبیعت شناسی یونان فالس بود که سخن از توده‌های درهم برهمی بمیان آورد و گفت که از آن توده‌ها دنیای «آبی» بوجود آمد واین کاملا بااصطلاحات تورات وهمچنین گفته‌های مصریان وبابلیها دربارهٔ پیدایش کائنات تطبیق میکند. بهمان اندازه مأخذ شرقی اولین تعمیم جغرافیائی علم یونان یعنی تقسیم کرهٔ زمین بدو قسمت آسیا و اروپا و بعدها قسمت سوم هم بنام لیویا (افریقا درنظر رومیان) ثابت بنظر میرسد. مأخذ این اسامی مدتها در دورهٔ هرودوت فراموش شده بود هرودوت در این باره فقط گفته‌های افسانه‌ای دارد. علمای اروپا سعی می کردند معنی کلمات «آسیا» و«اروپا» را ازمأخذی یونانی (فقط کلمهٔ دوم تحت این تعبیر قرار میگیرد) ویا از زمانهای سامی (با درنظر گرفتن نفوذ فینیقیها یا بوسیلهٔ لیدی و آسوریها) تفسیر کنند . اکنون دانشمند معروف ن . یا . مار. سعی میکند ثابت نماید که کلمهٔ اروپا از یافثیها بطور میراث بیونانیها رسید، یعنی قبل از پیدایش سکنهٔ هند واروپائی در یونان این دو اصطلاح را یونانیها البته نه بدان معنی که بعدها پیدا کردند بکار میبردند . «اروپا» در سرود هومر خطاب به آپولون پیفی ذکر میشود و در آنجا قسمتی از یونان در شمال پلوپونس بدین اسم نامیده شده و این نام گزاری هم با رسم شبه جزیره و هم جزایر فرق میکند . نمایندگان مکتب جغرافیائی « ایونیك در میلت »کلمات آسیا و اروپارا قسمتی از قاره‌ای میداند که دریای مدیترانه و بحر اسود آنها را از هم جدا میکند (تنظیم اولین نقشه جغرافیائی را به آناك سیماندر شاگرد فالس نسبت میدهند) . هرودوت هم جزایر را منسوب باروپا نمیداند . بعضی از جغرافیادانها رود فاسیس (ریون)را ازجملهٔ رودهائی که ببحر اسود میریزد سرحد بین آسیا و اروپا میشناختند. برخی دیگرهم رود تاناکس(دن) را سرحد قرار میدادند. یونانیها دربارهٔ کشورهائی که

Marfat.com

در شرق بحر اسود و دریای آزوف واقع شده‌اند اطلاعات خیلی کمی داشتند تا بتوانند سرحدات قطعات عالم را در آنجا معین کنند. پولیوی اروپا را قسمتی از دنیا میدانسته که در شمال آسیا و افریقا در تمام طول این دو قطعه از شرق تا غرب قراردارد.

تألیفات جغرافیادانهای ایونیك بدست ما نرسیده است. ما بطور کلی اطلاعات خود را دربارهٔ تألیفات آنها مدیون هرودوت هستیم. ضمناً باید گفت که هرودوت روایتی دربارهٔ لوح مسی دارد که روی آن مدار زمین وتمام دریاها وتمام رودخانه‌ها را کشیده بودند. روی این لوحه آریستاگور میلتی در زمستان سال ۵۰۰ ـ ۴۹۹ به کلئومن، پادشاه اسپارت، راه‌هائی را که بپایتخت پادشاه ایران منتهی میشد نشان میداد واز کلئومن برای جنگ با ایرانیها کمك میخواست. هرودوت ازتألیف آریستی از اهالی پروکونس (قرن هفتم قبل از میلاد) دربارهٔ اسکیف‌ها و طوایفی که در شمال آنها زندگی میکردند استفاده میکرده است. مستعمراتی که میلت در ساحل شمالی بحر اسود بنا نهاده بود میبایستی یونانیها را با کوچ‌نشینان دشتهای بحر اسود آشنا سازد، تا یونانیها بتوانند از آنها اطلاعاتی دربارهٔ سایر ملل کوچ‌نشین بدست آورند. طبق تصورات آریستی قسمتی از اروپا در شمال بحر اسود تحت اشغال چند ملت بود. در این ضمن درخطی که از شمال بجنوب میرفت دائماً حملاتی از طرف یك ملت بدیگری میشد و این حملات گاهی باعث نقل و انتقال ملل میگشت. فقط در شمالی‌ترین نقطه کـه در ساحل اقیانوس قرار داشت ملت صلح‌طلبی که هیپربوریها باشند دراین حملات ونقل وانتقال‌ها شرکت نمیکردند. آریستی این نقل و انتقال‌های طوایف را که هر کدام از آنها همسایه‌های جنوبی را درفشار میگذاشت علت حمله‌ای میداند که از طرف ملت کیمری به بین‌النهرین وآسیای صغیر بعمل آمد و کتیبه‌های آسوری هم باین حملات اشاره میکنند. ظاهراً در همان زمان آریستی این نقل و انتقال‌ها مشهود بود. تاریخ بعدی کوچ‌نشینان آسیای وسطی و اروپای شرقی از روی این نقل و انتقالها معلوم میشود که در

Marfat.com

عین‌حال نفوذ مهمی‌هم درمقدرات اراضی آباد متصل بدشت‌ها داشت. ولی درحقیقت امر این نقل و انتقال‌ها در خطی از شرق بسوی غرب ، نه از شمال بسوی جنوب ، بعمل میآمد . اگر تصور کنیم که از طرف آریستی اشتباهی در این زمینه روی‌داده وخبر اورا بدان معنی که ملل نامبرده بترتیب ازغرب بسوی شرق زندگی میکردند اصلاح کنیم دراینصورت درافسانه‌ای که راجع به‌هیپر بوری‌ها موجود است میتوانیم اخبار تیره وتاریکی راجع بچینی‌هائی که بآسیای غربی نفوذ کرده بودند دریابیم. در هرحال این افسانه خیلی زود در نزد یونانیها بصورت افسانه‌ای درآمد که در نتیجهٔ آن هرودوت دربارهٔ موجودیت هیپر بوریها مشکوك شد. بدین‌جهت مامشکل میتوانیم از حکایت معروف هرودوت نتیجه بگیریم . هرودوت در این حکایت سخن ازموجود مقدسی میراند که ساقه‌های گندم بر آن بسته بودند و آن مقدس از کشور هیپر بوریها عزیمت کرده و تا دریای آدریاتیك رسیده بود . ضمناً در طول این راه هر ملتی آن را بهمسایگان خود تسلیم میکرد و از حکایت مزبور موضوع توقف هیپر بوری‌ها درجزیره دلس ضعیف‌تر میشود.

هرودوت (که موطنش‌شهرهالی‌کارناس در آسیای صغیر بوده) در تألیف خود که ذکرش گذشت مطالب زیادی نه‌تنها تاریخی بلکه جغرافیائی‌جمع آوری کرده. قسمتی از این مطالب را ازتألیفات اسلاف اقتباس کرده قسمتی را هم خودش از راه مطالعات و جستجوهای شخصی بدست آورده است . اینکه هرودوت بکدام کشورها شخصاً سفر کرده موضوعی است که‌کاملا روشن نشده ، در هرحال او مدتی در مصر و بسیاری از ولایات ساحلی دریای مدیترانه و بحرالاسود و منجمله در شهرهای یونانی جنوب روسیه بسر برده است . از نقاط داخل آسیا چندی در بابل بوده . ظاهراً راهی را که بسوزیان میرفته ، از نقل قولهای دیگران ، میشناخته است . از زبان‌های شرقی و اشخاصی کـه او اطلاعات خود را از آنها بدست آورده با زبان اسکیف‌های جنوب روسیه خوب آشنا بوده . او بـا مصری‌ها و سامی‌ها و ایرانیها میتوانسته فقط بوسیله مترجمین گفت وشنود کند . گاهی این مترجمین اورا دچار

Marfat.com

اشتباه و گمراهی میساختند . کشورها و مللی را که جزو امپراطوری ایران بودند بیشتر ازروی اسم آنها میشناخته. دربارهٔ وضع جغرافیائی ولایاتی که درشرق بابل و سوزیان قرار داشتند تصورات تیره و تاری داشته . آنچه میتوانسته راجع بطرز زندگی سکنه بگوید فقط میتوانسته اطلاعاتی راجع بطرز لباس و تجهیزات مللی که در سفر جنگی کسری شرکت داشتند باقی گذارد . مشکل میتوان گفت که صورت ایالات ایران و مالیاتی که از آنها میگرفتند تا چه اندازه مطابق تشکیلات اداری ومالی ایران بوده ونیزمشکل بنظر میرسد که وی تا چه اندازه ولو باکمك مترجم از سند رسمی استفاده میکرده است . شرقی‌ترین ایالات ایران که هند بود درعین‌حال آخرین سرحد شرقی بوده که هرودوت بوسیلهٔ سئوال از این و آن اطلاعاتی بدست می آورده . هرودوت میدانسته که هندی‌ها از حیث کثرت جمعیت بتمام ملل دیگر تفوق دارند هرچند که مقصودش از هند فقط حوزهٔ رود هند بوده ، دشتهای شن‌زاری که در شرق این حوزه قرار داشتند برحسب تصورات هرودوت آخرین سرحد قسمت مسکون دنیا بشمار می آمد . در قسمت شمال شرق سرحد اطلاعات دقیق هرودوت فقط بحرخزر بوده. هرودوت میدانسته که درشرق این‌دریا یك دشت لایتناهی وجود دارد که محل سکونت ملت ماساهت‌ها می‌باشد ، ولی در همانحال او کورس‌را مجبور میکند که‌برای حمله بماساهتها از رود ارس عبور کند و این رود بنابگفتهٔ وی از سمت غرب بدریا میریخته. بااین‌حال اطلاعات هرودوت دربارهٔ بحر خزر بیش از اطلاعات جغرافیانویسان بعدی صحت دارد . هرودوت میدانسته که بحرخزر در تمام اطراف خود بخشکی میرسد و حال آنکه مدتی بعد ازاو، یعنی از قرن سوم قبل از میلاد تا قرن دوم بعد از میلاد، بحرخزر را خلیجی از اقیانوس شمالی میدانستند. هرودوت میگوید که طول بحر خزر (ظاهراً ازشمال بجنوب) پانزده روز کشتی‌رانی در دریا می باشد وعرض آن هفت روز طول میکشد. در این قسمت اخیر ظاهراً فاصلهٔ یکی از نقاط سواحل جنوب شرقی (یگانه قسمت مسکون ساحل‌شرقی)را تایکی‌ازنقاط شمال غربی‌درنظر دارد. همین‌طور اصطخری

Marfat.com

جغرافیانویس عرب مدت کشتی‌رانی را از حیث عرض از ساحل مازندران تا دربند یك هفته می‌شمارد . مطابق تصورات جغرافیانویسان بعدی یونان ، بحر خزر از شرق بغرب مساحت بیشتری را دربر داشته تا از جنوب بشمال. حتی درعلم اروپای غربی این اشتباه فقط در قرن هیجدهم اصلاح شد . کتسیوس جغرافیانویس بعدی یونانی (اواخرقرن پنجم واوایل قرن‌چهارم قبل‌ازمیلاد) بیش ازهرودوت ازشرایط مساعدتری استفاده میکرده . کتسیوس در مشرق زندگی میکرده ، زبان فارسی را میدانسته وبا شرایطزندگانی ملل شرقی خوب آشنا بوده . نامبرده نظر بموقعیت و وضعیت رسمی‌خود (طبیب درباری آرتاکسرسك دوم مینمون) میتوانست‌بتمام منابع دسترس داشته‌باشد. بااین‌حال تألیفات او که فقط قطعاتی از آنها بدست ما رسیده از حیث اهمیت خیلی‌عقب‌تراز تألیف هرودوت است. درروایات هرودوت می‌توان فقط اشتباهات غیرارادی‌پیدا کرد وحال آنکه کتسیوس‌غالباً دانسته وفهمیده خوانندگان خود را گمراه میسازد . او بمیل خود تغییراتی در روایات هرودوت میدهد و یا روایاتی راجع بوقایع قدیم بشکل وقایع معاصر خودش تألیف میکند و اطمینان میدهد که از کتابهای کتابخانه پادشاه ایران استفاده میکرده. چشم‌انداز جغرافیائی کتسیوس بمراتب وسیع‌تر از چشم‌انداز هرودوت بوده . او هند را خوب میشناخته ولی راجع بهند هم اخبار افسانه‌ای تحویل میدهد . روایات کتسیوس راجع‌بتاریخ آسوریها، مادها وایرانیها هیچگونه اهمیت تاریخی ندارند وفقط ازلحاظ افسانه‌ای جلب توجه میکنند . علاوه بر اخبار ساختگی و تغییر و تبدیلی که خود کتسیوس بوجود آورده در تألیفات او ممکن بود عکس‌العمل افسانه‌هائی که منبع شرقی داشتند محفوظ بماند. این افسانه‌ها ظاهراً در قسمت شمال شرقی امپراطوری‌ایران ساخته میشده و دلیل این مدعا این است که در تمام حکایات و روایات او تمایلی بنفع ملل آسیای وسطی یعنی باکتریها و اسکیف‌ها دیده میشود . تألیفات کتسیوس هم درتاریخ‌نویسی یونانی و هم درتصورات جغرافیائی یونانیان من‌جمله در نظریات جغرافیائی سرآمد نمایندگان علمی یونان یعنی ارسطو نفوذ زیادی داشته. قطعاتی از تألیفات کتسیوس درتألیفات دیودور ونیکلاداماسکی وهمچنین در کتابخانهٔفوتی

Marfat.com

اسقف بیزانسی محفوظ مانده است.

کسنوفونت معاصر کتسیوس سر کردهٔ یونانیهادرعقب‌نشینی دستهٔ هزار نفری مزدوران یونانی بود و این عده از آسیای صغیر با کورس کوچك که برعلیه برادر خود آرتاکسرسك قیام کرده بود از آسیای صغیر ببابل آمده بود (۴۰۱ قبل از میلاد) . بعد از شکست و مرگ کورس یونانی‌ها بساحل دریای سیاه عقب نشستند وبا اسلحه برای‌خود راهی‌ازمیان ولایات ساتراپ‌های‌ایران وملل مستقل کوهستانی باز کردند . در تألیف کسنوفونت (**Anabasis**) از خط سیری که از آسیای صغیر ببابل‌وازبابل از راه کردستان، ارمنستان وطرابوزان میرود اطلاعاتی دربارهٔ ولایات شهرها و طرز زندگی اهالی ذکر میشود.

ارسطو ظاهراً اولین کسی است که میخواست رابطه‌ای بین زندگی انسان و شرایط طبیعتی که دراطراف انسان قرار داشت برقرار کند وبدینوسیله معلوم سازد که کدام ممالك و ملت‌ها می‌بایستی اهمیتی مافوق دیگران داشته باشند.

بعقیدهٔ ارسطو هوای سرد اروپا بحفظ دلاوریهای جنگی کمك میکند ولی پیشرفت و ترقی تمدن را غیر ممکن میسازد . هوای گرم در آسیا بتوسعهٔ تمدن کمك میکند ولی حفظ خصلت‌ها و صفات جنگی را غیر ممکن میسازد . فقط در کشور الین‌ها که در سرحد کشورهای سردسیر و گرمسیر واقع شده این امکان هست که تمدن بدون از دست دادن خصلت‌های جنگی ترقی کند. بنابراین سیادت در دنیا سهمی است که برای الین‌ها اختصاص دارد . بی‌اساسی این تئوری هرقدر هم روشن باشد معهذا ازلحاظ منطقی کمتر از آن مساعی‌جدیدی نیست که میخواهند مقام اول اروپا را درمدت کمی و اولویت سیاسی ومدنی این قسمت از دنیا را ناشی از مختصات آب وهوا وفیزیك ـ جغرافیائی بدانند.

سفرهای اسکندر مقدونی (۳۳۴ـ۳۲۶ قبل از میلاد) چشم‌انداز جغرافیائی یونانیها را توسعهٔ زیادی دادند . نمایندگان علم یونانی وسیله‌ای بدست آوردند که راجع‌بکشورهای شرقی‌ظاهراً درشرایط مساعدی مشغول‌تحقیقات‌بشوند. آلکساندر

Marfat.com

همان شاگرد ارسطو بزرگترین عالم عهد قدیم اهمیت علم را کاملا درك میکرده. در ردیف گروه مورخینی کـه میبایستی خط سیر این کشور گشا و دلاوریهای او را شرح بدهند در قشون خود اسکندر علمائی بودند که کار آنها جمع آوری اطلاعات و مدارکی در رشتهٔ جغرافیا وعلوم طبیعی بود. بعد از انحلال امپراطوری اسکندر یونانیها ملتی بودند که در مصر و آسیای نزدیك حاکمیت داشتند. قدرت سلسلهٔ سلوکیها که در شام و بین‌النهرین حاکمیت داشتند چند مدتی تا سند و هند جلو رفته بود. حتی بعد از آنکه پارت‌ها موفق شدند سلوکیها را از ایران اخراج کنند در دورترین قسمت شرق امپراطوری سابق ایران تا مدتی سلطنت یونان وباکتریها ادامه داشت و تا مدتی سرزمین وسیعی تحت فرمانش بود. بعدها تأکید میکردند که شاهان باکتری ملت‌های بیشتری را از حیث تعداد پیش‌ازخود اسکندر مطیع خود ساختند. خود پارتها با وجود جنگهائی که با سلوکیها داشتند نسبت بیونانیها خصومت نمی‌ورزیدند. پول‌های آنها خط یونانی داشتند. درمیان القاب آنان لقب Philellen (دوست الین‌ها) دیده میشود. بـرای دنیای علم فتوحات اسکندر و حاکمیت یونانیها در آسیا عواقب کم اهمیتی از آنچه ممکن بود انتظار داشت دارا بودند. با اینکه گروهی از مورخین همراه اسکندر بودند معهذا ما تاریخ صحیحی دربارهٔ سفرهای او نداریم. باوجود اینکه گروهی از علماءِ همراهش بودند ما در ادبیات یونان توصیف ولایت‌هائی را که آنها گذاشتند در دست نداریم، حتی‌توصیفی که‌لااقل‌بانوشته‌های هرودوت و کسنوفونت‌قابل‌مقایسه‌باشد وجود ندارد. مورخین اسکندر بیشتر در فکر تعریف وتمجید قهرمان خود بودند و بصحت اطلاعات خود کمتر توجه میکردند. حتی روایات سالنامه‌نویس‌هـای معتبرتر مثل بطلیموس و آریستوبول که بعدها (قرن دوم بعد از میلاد) مورد استفادهٔ آری‌آن قرار گرفتند غالباً تولید شك وتردید میکنند. خود یونانیها متذکرمیشوند که همراهان‌اسکندر سعی داشتند درتمام نقاطی که نامبرده بدانها قدم گذاشت و درتمام اعمال او شباهتی با افسانه‌های موجوده دربارهٔ خدایان و قهرمانان پیدا کنند. ظاهراً خود اسکندر

Marfat.com

هم بااین‌قبیل‌مساعی مخالفت‌نمیکرده . بعضی‌عملیات اومثل سفر به لیوی‌وسند همان سندی که آنها با تانائیس (دن) اشتباه میکردند ظاهراً یك تقلید دانسته و فهمیده بقهرمانان کتسیوس بوده. اطلاعات ما راجع بتاریخ یونانیها در آسیا بعداز اسکندر بمراتب کمتر است. با اینکه سلطنت یونان و باکتری صد سال برقرار بوده معهذا منابع یونانی اطلاعات مفصلی راجع بتاریخ آن و همچنین در توصیف شهر باکتر (بلخ کنونی) ونه توصیف ولایت‌ها وشهرهائی که درقلمرو این سلطنت بودند بدست ما نمیدهند . اقدامات علمی که مربوط بسفرهای اسکندر است گاهی مقصودشان حل مسائلی بوده که آن مسائل در همان دوره هرودوت حل شده محسوب میشده ، مثل مسئلهٔ راه دریائی از هند بآسیای مقدم و اتصال بحر خزر بـا اقیانوس . بـرای حل مسئلهٔ اولی خود اسکندر از هند بحریهٔ مخصوصی تحت ریاست نئارخ بمصب فرات فرستاد . شرح ایـن بحرپیمائی که بدست نئارخ صورت گرفت بوسیلهٔ تألیف آریان دربارهٔ هند بدست ما رسید و منبع توصیف‌های بعدی سواحل اقیانوس هند وخلیج‌فارس در ادبیات یونان قرار گرفت اسکندر موفق‌نشد مقصود خود را دربارهٔ تحقیقات راجع ببحرخزر انجام دهد . سلوك انیکاتور انجام این مقصود را به پاتروکل سپرد که بحرپیمائی اودرسال ۲۸۵ـ۲۸۲ قبل‌از میلاد انجام گرفت . پاتروکل که ظاهراً بقسمت جنوبی دریا سفر کرد صاحب این عقیده شد که دریا در شمال با اقیانوس می‌پیوندد و این نظریه در علم یونانی تا عهد رومیان برقراربود وحاکمیت داشت. مسافرت مگاسفن که‌بعنوان سفیر بحضورساندروکوت (جاندراقوپت) که در وادی گنگ سلطنت میکرد منسوب بهمین دورهٔ سلوك است . شرح این سفارت که بتوسط همان تألیف، آریان بدست مـا رسیده محتوی اطلاعات مفصلی راجع بهند در ادبیات یونانی میباشد.

سفرهای اسکندر در انتشار اطلاعات راجع بزبانها ، ادبیات و تاریخ مشرق کمتر نفوذ داشتند . یونانیها با وجود نزدیکی زیادی کـه با خاورزمین داشتند نتوانستند خاورشناسی بوجود آورند. یك تألیفی که از آثار نویسنده یونانی باشد

Marfat.com

بدست ما نرسیده که آن مؤلف از منابع شرقی استفاده کرده باشد . راجع بوجود چنین تألیفی ما فقط یك اطلاع داریم یعنی سخنان پلینی دربارهٔ هرمیپ معاصر بطلیموس سوم‌اورهت (۲۴۷-۲۲۲ قبل‌ازمیلاد) که گویا درمتن‌های کتابهای مذهبی فارسی تحقیقات کرده و مضمون دومیلیون بیت شعر را شرح داده است . از حماسهٔ ایرانی در ادبیات یونـان فقط یك قطعه محفوظ مانده و آن حکایت جالب هارس میتیلنی پیشخدمت اسکندر مقدونی است . مـا در این حکایت با یك روایت خیلی قدیمی از حوادث حماسهٔ ایران روبرو میشویم که در قرن یازدهم میلادی فردوسی در شاهنامه جمع‌آوری کرده است. منابع بومی درتاریخ خاورزمین برای یونانیها بتوسط دو نفر از نمایندگان علم شرقی جمع‌آوری شده که یکی ازآنها بروس نام کاهن بابلی بوده که برای آنیتوخ ۱ سوتر (۲۸۱-۲۶۲ قبل از میلاد) و مانفون کاهن مصری که برای بطلیموس ۱ (۳۰۵ ـ ۲۸۴ قبل از میلاد) بوده با این هر دو تألیف ما فقط بوسیلهٔ استنادها و اقتباس‌های بعدی آشنا شده‌ایم . روایات تاریخی در مصر بهتر از بابل محفوظ مانده . بروس فقط از قرن ششم قبل‌ازمیلاد اطلاعات داشته ولی مانفون میتوانست تمام سلسله‌هائی را که از قدیمترین ازمنه در مصر حکومت کرده‌اند بشمارد . تألیفات این دو مؤلف در نظر علم کنونی اروپائی قدر ومنزلت زیادی دارد و کشف کتیبه‌های میخی وهیرو گلیفی کاملا معلومات واطلاعات آنهارا تأیید کرده است. تا بامروز مصرشناسان ازشمارش‌سلسله‌هائی که مانفون نقل کرده استفاده میکنند ولی نه بروس و نه مانفون تقریباً هیچگونه تأثیر و نفوذی در علم باستانی نداشتند . مؤلفین دورهٔ روم ، مثل دیودور ، باوجود تألیف بروس بازهم تاریخ آسور وبابل را کماکان از روی تألیف کتسی شرح میدادند.

مرکز علم یونـانی بعد از اسکندر که در ضمن آن اطلاعـات جغرافیائی و تاریخ طبیعی جمع‌آوری شد شهر اسکندریه در مصر بود . ازاسلوب‌های جغرافیائی علمای اسکندریه ما از اسلوب دیکه‌آرخ شاگرد ارسطو و اراتسفن که در قرن سوم قبل از میلاد میزیسته اطلاع داریم . دیکه‌آرخ صاحب همان فرضیه است که علمای

Marfat.com

عرب هم پیروآن بودند . این فرضیه راجع بیك سلسله کوههائی است که قارهٔ آسیا را از حیث تمام طول آن یعنی ازغرب بسوی شرق بدو قسمت تقسیم میکنند . مـا از نظریهٔ علمای اسکندری ازروی مجموعه‌هائی آگاه هستیم که در دوران‌حاکمیت روم تهیه شده یعنی از روی جغرافیـای سترابن (در اوایل قرن اول بعد از میلاد) مینوشته وتاریخ طبیعی پلینی‌ارشد (متوفی‌سال۷۹ بعد ازمیلاد) وجغرافیای‌بطلیموس (قرن دوم بعد ازمیلاد) اسلوب ستاره شناسی وجغرافیائی بطلیموس عالیترین‌مرحلهٔ علم عهدقدیم بود . درقرن هفدهم میلادی نمایندگان علم دانشگاهی اروپاهرگونه اقدامی‌را برای عقب‌نشینی ازصلاحیت بطلیموس درتوصیف یك مملکت وتهیهٔ نقشهٔ آن حتی در مواردی که صـاحب شرح و نقشه میتوانست بمشاهدات شخصی خود استناد جوید محکوم میکردند. درتاریخ نظریات اروپائیان نسبت بخاورزمین دورهٔ روم اهمیت بسزائی دارد . متحد شدن ولایـات تمدن یونـانی در تحت سلطهٔ روم و انتشار تمدن یونان و روم در اروپای غربی مفهومی دربارهٔ «مشرق» از لحاظ دنیای خاصی که نقطهٔ مقابل دنیای یونان و روم و بطور کلی اروپا بوده بوجود آوردند . کلمات « شرقی » و «شرق» برای اولین بار در نوشته‌های مؤلفین رومی دیده میشود (رجوع شود به **res orientales** در تـألیفات تروك پومپی و **Oriens** درتألیف تاسیت **Germania** ۳۷) . بدین ملاحظه ازآن ببعد مقصود از آسیا قسمتی از دنیا بوده که ازحیث طول در شرق افریقا و اروپا قرار داشته . درضمن گاهی افریقا را باروپا متصل میکردند، ولی در حقیقت امر اطلاعـاتی دربارهٔ مشرق که رومیها در اختیار داشتند خیلی کم با اطلاعات یونانیها تفـاوت داشت . از جنگهای رومیها در خاورزمین فقط سفر پومپی در سرزمین بین دریای سیاه و بحرخزر تا سلسله جبال قفقاز اطلاعات جدیدی برای جغرافیـا بوجود آوردند ولی این سفر جنگی هم در دنیای علم مفهوم صحیحی دربارهٔ بحر خزر و ولایاتی که پشت‌سر آن قرار دارند بوجود نیاورد. سترابن و پلینی بحرخزر را خلیج اقیانوس شمالی میدانستند. این اشتباه بتوسط بطلیموس تصحیح شد که ظاهراً اطلاعاتی دربارهٔ راه تجارتی که بسمت

Marfat.com

شمالی دریا میرفته داشته (بطلیموس برای اولین بار از رود ولگا نام میبرد و آن‌را از روی اسم فیسنی یا بعقیدهٔ ن. یا. مار. یافثی که «را» باشد) ولی بطلیموس هم در اشتباه مؤلفین سابق راجع باینکه جیحون وسیحون بدریای خزر میریخته ویك راه دریائی از هند بدریای خزر وجود داشته شریك بوده . اما راجع بمحل باکتریان و سغدیان که در شمال آن قرار داشته و همچنین دربارهٔ شهرهای این دو ولایت نظریات بطلیموس از لحاظ صحت از نظریات سترابن عقب بوده . بطور کلی کتاب سترابن جالب‌ترین تألیفی از تألیفات جغرافیائی است که در دورهٔ روم نوشته شده و نظریات روشنی دربارهٔ عقاید این دوره بدست مـا میدهد . سترابن برخلاف ارسطو اروپا راقطعهٔ ازعالم‌میداند که باید مقام اول‌را دردنیا، چه ازلحاظ دلاوریهای‌جنگی سکنه وچه ازحیث پیشرفت‌های تمدن، اشغال کند. قدرت روم دلیلش همان‌موقعیت جغرافیائی ایتالیا بوده . سترابن تصور میکرده که پارتها، یعنی‌همان رقیبان آسیائی رومیها، دراندك زمانی تابع قدرت روم خواهند شد . سترابن در یك‌جا سخن‌ازامکان بحرپیمائی از اسپانیا بهند میراند «بشرط اینکه بزرگی اقیانوس اطلس مانع ازاین کار نشود» . ازاین‌جا معلوم میشود که درهمان زمان‌حدسیاتی وجود داشته که‌بعدها موجب اقدام کلومب گردید .

سکنهٔ سرزمینهای شرقی امپراطوری روم ازحیث زبان وتمدن یونانی بودند. روم می‌توانست اسم خود را روی سکنهٔ این سرزمینها بگذارد ولی نتوانست آنها را مثل سکنهٔ اروپای غربی و افریقای شمالی تحت نفوذ زبان لاتین قرار دهد . نـام اول یونانیها در مشرق «ایونیان» بوده که بتدریج «رومیها» جـای آن را گرفت . این اسم را خود یونانیها قبول کردند و تاکنون در میان ملت محفوظ مانده بدون اینکه باسم «الین» وبرقراری رسمی این‌اسم بعداز استخلاص یونانیها ازسلطهٔ ترکها توجه بشود ، ولی زبان «رومیها» زبان یونانی بوده . روم بعلت تفوق تمدن یونانی نمی‌توانسته تقریباً هیچگونه نفوذی در ادبیات وعلم یونان و من‌جمله در جغرافیا داشته باشد . یگانه مجموعهٔ جغرافیائی که بزبان لاتینی نوشته شده (تألیف پلینی)

Marfat.com

از روی اطلاعات و منابع یونانی نوشته شده و از حیث صحت قضایا و مطالب از مجموعه‌های سترابن و بطلیموس خیلی عقب‌تر است . احتیاجات دولت روم ممکن بود در کارهای جغرافیائی نفوذ داشته باشد، مثلا در دورهٔ جنگها با پارت‌ها برای دولت خیلی اهمیت داشت که اطلاعاتی دربارهٔ راههای سوق‌الجیشی وتجارتی که از کشور پارت‌ها میگذشت بدست آورد . یك همچو خط سیری که بتوسط ایسیدور ـ هراکسی بدست ما رسیده این خط سیر از ساحل فرات تا اسکندریه در آراخوسی یعنی قندهار کنونی ادامه دارد . اثر دیگری که از این ادبیات بجا مانده یك نقشهٔ جغرافیائی از قرن دوم بعد از میلاد است که بنام **tabula peutingeriana** معروف بتوسط دانشمندی بنام سلزیوس کشف شده ولی نامش را از نام دانشمندی باسم پی‌تینگر که نقشه تسلیم اوشده کسب کرده است . راهنمایان ایسیدورهراکسی و **tabula Peutingeriana** که یگانه منابع اولیه هستند که بدست ما رسیده (درضمن حتی همان **tabula peutingeriana** جنبهٔ مجموعه‌رادارد که‌ازتألیفات دیگران اقتباس وتهیه شده واطلاعاتی بدست ما میدهد که مربوط بدوره‌های مختلف میباشد) . سایر اطلاعات دربارهٔ راههای تجارتی در خشکی بتوسط بطلیموس بدست ما رسیده . در آن زمان ظاهراً یونانیها بندرت از آسیای غربی بکشور پارت‌ها رسوخ میکردند . راههای تجارتی از آسیای وسطی در دست پارت‌ها بود . وقتی در اواخر قرن دوم قبل از میلاد پس از آنکه سفارت‌های چینی و دستجات نظامی در آسیای وسطی پیدا شدند روابط مستقیم و بلا واسطه بین آسیای وسطی و چین شروع شد . پارت‌ها در روابط تجارتی بین شرق اقصی و امپراطوری روم واسطه بودند . در آن زمان جنس عمده‌ای که ازشرق اقصی بسوی غرب صادر میشد ابریشم بود که در روم بنام **sericum** معروف بود . ملتی که ابریشم را عمل میآورد بنام **Seres** شهرت داشت. کلمهٔ چینی برای ابریشم‌طبق تلفظ کنونی‌چینی سی بود. راجع بتلفظ‌قدیمی این کلمه ما میتوانیم از روی اسم ابریشم در نزد ملل شرقی حدس بزنیم همان‌مللی که این جنس را از چین بدست آورده بودند (اهالی کره «سیره» ، مغولها «سیر کك»

Marfat.com

و منچورها «سیر که» میگفتند). وجودیك صدائی که ازحنجره برمیخیزد در کلمات مغولی و منچوری و هم‌چنین در کلمهٔ شلك سلاوها (عقیده دارند که این کلمه را مستقیماً بدون دخالت یونانیها ازشرق گرفته‌اند) زبان شناسان را صاحب این‌عقیده میکند که کلمه **sericum** از کلمه **Seres** مشتق نشده بلکه از یك کلمهٔ دیگر شرقی که معنی ابریشم را داشته مرکب شده است . فقط بعدها آخر این کلمه را بیك پساوند یونانی و لاتینی نزدیك کردند تا صفت بوجود آورند و اسم ملت «سر» ازآن‌بوجود آوردند. بنابگفته‌سترابن کلمه «**serica**» (صیغه جمع) رابرای‌اولین بار نئارخ در هند شنیده بود .

دیونیسی پری‌یگت (اوائل قرن دوم بعد از میلاد) تصور میکرده که سرها فقط ببافتن پارچه‌های ابریشمی مشغول هستند واین پارچه‌ها را ازبرگهای درختان تهیه میکنند. پاوسانی (اواخرقرن دوم بعداز میلاد) نظریهٔ صحیحی راجع به‌تربیت کرم ابریشم داشته .

طبق اسلوب بطلیموس سرها آخرین ملتی بودند که در شمال شرق آسیا در ساحل اقیانوس شرقی سکونت داشتند . پارت‌ها نقش پر فایده‌ای از لحاظ واسطه بودن در تجارت راههای خشکی دارا بودند و بنا باطلاعات چینی‌ها همه نوع سعی میکردند که از روابط مستقیم تجارتی بین چین و امپراطوری روم مانع شوند . با همهٔ اینها باز هم مواردی از این قبیل روابط دیده میشد . بطلیموس راه تجارتی را که از باکتر بپایتخت سرها میرفت توصیف میکند درضمن ظاهراً در ولایت‌فرغانهٔ کنونی راه تجار سغدی باین راه متصل میشده . این‌شرح از جغرافیانویس دیگری بنام‌مارین‌اقتباس‌شده. ظاهراً این‌اطلاعات رایك‌تاجرمقدونی‌بنام **Maes titianus** بمشارالیه میداده . مباشرین تاجر مزبور چندبار در این راه مسافرت میکردند . بطلیموس‌این‌عقیده راپیدا کرد که خودمارین‌بگفته‌های‌تجاراعتمادنداشته. راهی که بنابگفتهٔ بطلیموس بپایتخت سرها میرفته مورد تحقیقات علمای اروپائی قرار گرفته ولی هنوزکاملا روشن نشده است . محققین همیشه با این اشکال که اسامی خاص را

Marfat.com

چگونه تفسیر کنند روبرو بودند، همان اسامی که چه ازطرف مباشرین تاجرمقدونی و چه مؤلفینی که از روایات او استفاده میکردند تحریف میشده . علاوه بر آن یك اسلوب نادرستی که مانع از تحقیقات بوده تا کنون در ادبیات علمی کاملا برطرف نشده است . اسامی جغرافیائی مؤلفین کلاسیك با اسامی منابع قدیم شرقی نزدیکی نداشته بلکه با اسامی معاصر نزدیك بوده بدون توجه باینکه آیا این اسامی دردورهٔ کلاسیك استعمال میشده یا نه، مثلا تمام محققین شهر **Auzakia** را که بطلیموس نام میبردازحیث شباهت اصوات با شهر آق‌سو (بترکی یعنی آب سفید) درترکستان شرقی یکی میدانند و حال آنکه دلایلی وجود ندارد که مردم این کشور در آن زمان بترکی‌سخن میگفتند. دیگراینکه در نوشته‌های جغرافیائی شرقی اسم آق‌سو زودتر ازقرن چهاردهم دیده نمیشود. آنچه بوسعت اطلاعات جغرافیائی کمك کرد علاوه بر تجارت بری تجارت بحری هم بود . قبل از بطلیموس ما در زبان یونانی دو شرح و بسط راجع بسواحل آسیا داریم : ساحل دریای اکسین (اسود) و ساحل دریای اریفری (احمر یعنی اقیانوس هند) این هر دو را بآریان نسبت میدهند . در حقیقت امر تألیف دومی بطوریکه امروزه تصور میکنند بدست یك مؤلفی که جلوتر بوده بین سالهای هفتاد و هفتاد و پنج بعد از میلاد نوشته شده است . مرکز روابط دریائی امپراطوری با هند مصر بود. در همان زمان اسکندر مقدونی اطلاعاتی راجع بسواحل هند و جزیرهٔ تاپ روبان جمع آوری شده بود . بعضی از محققین اروپائی تاپ روبان را همان سیلان و برخی دیگر سوماترا میدانند . اظهارات انسیکریت راجع ببحر پیمائی بیست روزه از قارهٔ هند الی تاپ‌روبان بیشتر بنفع سوماتراست ، هرچند که یکی‌دانستن تاپ‌روبان وسیلان درقرن ششم بتوسط بحر-پیمای هند کوزما بعمل آمده است . در دورهٔ بطلیموس‌ها اوایل قرن اول قبل از میلاد روابط مستقیمی بین مصر و هند شروع شد . این تجارت یك نوع نفوذی هم در توسعهٔ تمدن در یمن (یعنی عربستان جنوب شرقی) داشت . در دورهٔ جلوتر در سایهٔ تجارت بحری بین آسیای مقدم و هند الفبای سامی بمیان آمد . در این‌جا ما

Marfat.com

اول سکه‌هائی مثل سکه‌های آتنی‌ها می‌بینیم که تصویر جغد و خط AOE (معنی مخفف شهر آتن (Athenai) و بعدها تصویر امپراطوران روم روی آنهاحك‌شده بود. در سایهٔ همین تجارت بحری یونانیها می‌توانستند بوسیلهٔ تحقیقات درهند یا از راه روابط بلاواسطه اطلاعاتی دربارهٔ راه بحری بچین بدست آورند .

در همان قرن اول میلادی ملتی بنام « سین » (مؤلف « پریپل » Thinai و Sinai در تألیف بطلیموس) معروف بوده و کشوراین ملت آخرین نقطهٔ بحرپیمائی در دریای اریفری یعنی اقیانوس هند بوده . کلمهٔ «چینا» و «مهاچینا» (چین بزرگ) بمعنی چین در هندوستـان استعمال میشده و احتمـال قوی میرود که بحرپیمایان مصری این اسامی را از آنجا اقتباس کرده‌اند . کلمهٔ «چینا» را از نام سلسلهٔ چینی سین (۲۵۵ ـ ۲۰۶ قبل از میلاد) مشتق میدانند و این‌خود دلیل آغازروابط بحری بین هند وچین میباشد . جالب توجه اینکه چینی‌ها باحتمال قوی در مبنای کلمات هندی اسم « مهاچین » را منسوب بامپراطوری روم میدانند (داسین نزد چینیها) . دربارهٔ روابط مستقیم بین مصر و کشور سین‌ها ما اطلاعاتی در نوشته‌های مؤلفین کلاسیك نمی‌یابیم . در منابع چینی از «سفارت» امپراطور « آن‌دون» اطلاعاتی‌دیده میشود . این امپراطور درسال ۱۶۶ بعد از میلاد از آنام وارد چین شد و ظاهراً از راه دریا بدانجا راه یافت . در آن زمان سلسلهٔ آنتونین‌ها در روم حکومت میکرد. «سفارت» مربوط بدورهٔ سلطنت مـارك آورلی میباشد (سال ۱۶۳ ـ ۱۸۰) . کلمهٔ « آن دون» ظاهراً همان املای کلمه آن‌تونین است . مشکل میتوان تصور کرد که امپراطورهای‌روم میخواستندبا امپراطورهای چین‌روابط دیپلماسی‌ویا لااقل‌تجارتی برقرار کنند. در مشرق‌زمین مخصوصاً درچین ورودکاروانهای تجارتی یا کشتی‌های تجارتی را غالباً سفارت تلقی میکردند ، بخصوص که خود تجـار برای نپرداختن مالیاتهای گمرکی غالباً خودرا سفیر پادشاه خویش قلمداد میکردند .

از یك روایت چینی دربارهٔ این «سفارت» میتوان نتیجه گرفت که تجـار از کشور خود بهند رفته وفقط در آنجا تصمیم گرفتند که از پیش آمد مساعدی برای

Marfat.com

مسافرت بچین استفاده کنند . آنها فقط اجناس هندی همراه داشتند و یك جنس هم از آنهائیکه معمولاً از امپراطوری روم میآوررند همراهشان نبود. بطور کلی درحدود سنهٔ ۱۶۰ میلادی روابط بحری چین با هند باوج توسعه و ترقی رسید . ازهمین راه بود که در دورهٔ امپراطور خوآندی(۱۴۷ـ ۱۶۷) مبلغین بودائی واردچین میشدند. بنابراین موفقیت‌های سیاسی چینی‌ها در آسیای وسطی ودر اوایل قرن اول بجمع‌آوری اطلاعاتی دربارهٔ راه بری بچین که بطلیموس ذکر کرده کمك میکرده . اطلاعات مندرجه درسیستم بطلیموس راجع بسواحل اقیانوس هند بیش از اطلاعات مربوط براهی که بکشورسرها میرفت نامفهوم بوده . بطلیموس میدانسته که‌روایات ملاحان راجع براههائی که طی کرده‌اند غالباً مبالغه آمیز است ولی هیچگونه مدارکی برای تجزیه و تحلیل روایات جداگانه نداشته و بهمین جهت بود که مشارالیه از یك قاعده‌عمومی تابعیت میکرد یعنی کوتاه کردن فاصله‌هائی که بحریپیمایان میگفتندتا دوسوم($\frac{2}{3}$). نقشه‌های سواحل‌مخصوصاًسواحلی که‌ازخلیج بنگاله بسوی شرق امتداد دارد فوق‌العاده نادرست است . تمام قاره از غرب بسوی شرق امتداد زیادی بیش از آنچه درحقیقت بود داشته واین اشتباه فقط در قرن هیجدهم در مبنای تشخیص نجومی ژئوئیت‌ها اصلاح‌شده. ملاحان از آنام بآن‌طرف نگذشتند و بدین‌جهت‌این تصور که افریقای‌جنوبی‌بآسیا متصل‌میشود تکذیب نشد. بطلیموس عقیده داشته که سین‌ها همان ملتی که ازراه دریا میشد بسوی آنها رفت و سرها که ازراه خشکی ابریشم میآوردند دو ملتی جداگانه بودند . درضمن کشور اولی‌هارا درجنوب کشور دومی‌ها قرار میداده وحال آنکه ما ازمنابع چینی میدانیم که‌نه‌تنها درهند بلکه در آسیای وسطی هم چین اسم خودرا از سلسلهٔ سین بدست آورده . تحت تأثیراسامی مختلف چین که ازآسیای وسطی وهندباروپا راه یافته بوداین قبیل اشتباهات درعلم اروپائی چندبار تا قرن هفدهم تکرار شده است .

مسافرت‌های بحری از امپراطوری روم بچین در قرن سوم میلادی مذکور شده در قرن چهارم حاکمیت بر راههای تجارت جهانی چه درخشکی وچه در دریا

Marfat.com

بدست ایرانیان افتاد.

تشکیل امپراطوری ساسانیان درایران درقرن سوم بعدازمیلاد با یك واکنش ملی برعلیه نفوذ تمدن یونان ارتباط داشت . در قرن چهارم نفوذ رومی از بعضی سرزمین‌های شرقی رانده شد و بهمین جهت موفقیت‌های جغرافیای یونانی متوقف گردید . در قرن‌های بعدی تفوق انحصاری علم الهیات در اوایل کار پس از شروع مسیحیت و نیز مبارزه با بربرها موجب آن گردید که مصالح و منافع علمی حتی در آن قسمت از امپراطوری کـه موفق شد از کشور گشائی ملل بربر نجات یابد ضعیف گردد. بدین جهت علم جغرافیا در بیزانس از موجبات مساعدی که در دورهٔ ساسانیان داشت کمتر استفاده کرد. پادشاهان ایران که با بیزانس جنگ میکردند در همان حال پناهگاهی بفلاسفه و دانشمندان یونانی میدادند . آنها در تسخیر شهرهای شامات قسمتی از اهالی آنجا را برای ترویج صنایع و فنون در ایران با خود میبردند . مسیحیان شامی بـاوجود بعضی فشارهای مذهبی دانش خود را در ایران و هند و آسیای وسطی وچین رواج میدادند. سرگی مترجم یونانی در قرن ششم حتی بکتابهای کتابخانهٔ پادشاهی دسترسی یافت و ازاین کتابها اطلاعاتی برای دوست خود آگافی که مورخ بود بدست آورد. همهٔ اینها میتوانستند بانتشار اطلاعات جغرافیائی که در ایران وجود داشت کمك کنند.

تجارت ایران با سایر ممالك در تمام ادوار تاریخ این کشور بطور عمده از راه خشکی بود . غالباً تکرار میکردند که بی‌اعتنائی نسبت بدریا در تمام ادوار یکی از مختصات ملت ایران بود ولی در دورهٔ ساسانیان تجارت بحری در اقیانوس هند بدست ایرانیان افتاده بود . در دورهٔ خسرو اول انوشیروان (۵۳۱ ـ ۵۷۸) ما برای اولین‌بار در تمام تاریخ ایران یك سلسله اقدامات وسیع دریائی را مشاهده میکنیم، مانند تسخیر سیلان وعربستان جنوبی. ما آثار موفقیت‌های تجارت‌بحری ایران را در ادبیات بیزانس هم می‌یابیم بخصوص در « نقشه‌برداری مسیحی » اثر کوزما ایندوپلاواتل (قرن ششم) . مطابق تحقیقات پروفسور پاتکانف اسم واقعی

Marfat.com

این بحرپیمای مصری کنستانتین انطاکیه‌ای بود (اسم مؤلف «نقشه برداری مسیحی» در جغرافیای ارمنی که بموسی خورنی نسبت داده شده) اسم کوزما را باو بخاطر شرح دنیا (Kosmos) وعنوان بحرپیمای هندی را بخاطر بحرپیمائی بهند رویش گذاشته‌اند. اودرهند اطلاعاتی راجع بچین بدست آورد واز چین باسم Tzintitza نام میبرند و این ظاهراً املای فارسی کلمهٔ چینستان است (یعنی کشور چینی‌ها). در دورهٔ اسلام ایرانیها بسفرهای دور و دراز بحری نرفتند ولی تجارت بحری قبل از حملهٔ مغولها در دست ایرانیها بود حتی در بعضی لنگرگاههای شامات و عربستان کولونیهائی از تجار ایرانی تشکیل شده بود. در همان قرن ششم بیزانسیها روابط مستقیمی بایکی‌از ملل آسیای وسطی برقرار کردند، یعنی ترکها که در آن زمان مملکت وسیعی ازسرحدات چین تا سرحدات ایران وبیزانس تشکیل داده بودند. آنچه موجب اعزام سفارت ترك گردید مسئله فروش ابریشم بود که در آن زمان در آسیای وسطی وسغد (ولایتی با شهرسمرقند) تهیه میشد. اقدام بی‌نتیجهٔ سغدیها برای فروش جنس خود در ایران موجب تفرقه بین ترکها و ایرانیها گردید وباعث شد که ترکها بخاطر روابط تجارتی با بیزانس روابط نزدیکی برقرار کنند. امپراطور یوستین‌دوم درسال۵۶۸ سفارت متقابلی که دررأس آن زمارخ قرار داشت‌نزد ترکها اعزام کرد. این سفارت را خان ترك در قرارگاه پای کوه اکتاق بحضور پذیرفت و این کوه را اکنون یکی از سلسله‌های تیانشان در شمال شهر قوچی میشمارند. گزارشی دربارهٔ سفارت زمارخ در تألیف مورخ معروف مناندر پروتکتور «راجع بسفارت‌ها» محفوظ مانده است. مبادلهٔ سفارت‌ها بین یونانیها و ترکها برسر مسئلهٔ اقدامات متحده برعلیه دشمن مشترك یعنی ایرانیها تا مدتی ادامه داشت، ولی در جریان‌وقایع‌تاریخی نفوذ اساسی نبخشید وهمچنین برای انتشار اطلاعات جغرافیائی هم اثری نداشت. سفیرها از خود شرح مفصلی راجع بولایاتیکه طی کردند باقی نگذاشتند و هیچگونه اصلاحی هم در سیستم بطلیموس بعمل نیاوردند. در کشور ترکها قبل‌ازبیزانسی‌ها اطلاعات تاریکی دربارهٔ چینی‌ها وجود داشت وفئوفیلاکت

Marfat.com

سیموکات مؤلف قرن هفتم چینی‌ها را **Taugast** مینامد (تحریف کلمهٔ ترکی بتقاچ و این کلمه‌ای است که در کتیبه‌های ترکی قرن هشتم که اخیراً در مغولستان کشف شده چینی‌هارا باین اسم مینامند) . دراین‌جا هم مثل دورهٔ بطلیموس اقدامی برای نزدیك کردن این خبر با اخبار مربوط بچینیها که از راه دریا به بیزانس میرسید بعمل نیامد وهم‌چنین بیك سان‌بودن «تاوقاست‌ها» با سرهای بطلیموس پی نبردند.

بعداز قرن ششم ما هیچگونه کشفیات جغرافیائی از اروپائیان در خاورزمین تا قرن هشتم نمی‌بینیم. تألیفات جغرافیانویسان کلاسیك بتوسط مؤلفین شامی‌ترجمه شد واین مؤلفین ضمیمه‌هائی‌بدانها افزودند. ازشامیها تألیفات علم‌جغرافیائی‌بعربها انتقال یافت وعرب‌ها این علم را بوسیلهٔ معلومات ومدارك وسیعی غنی‌تر کردند.

Marfat.com

فصل چهارم

تمدن‌عرب. جغرافیانویس‌ها. اطلاعات‌چینی‌ها راجع‌بسرزمین مغرب . امپراطوری مغول . رشیدالدین .

پیدایش تمدن عرب با ظهور مذهب عالمگیر جدید یعنی اسلام وامپراطوری جهانی جدید یعنی خلافت اعراب ارتبـاط دارد . علاوه برتمام امپراطوری ساسانی بلکه سرزمینهای آسیای میانه وهند که‌نزدیکتر بایران بودند، شبه جزیرهٔ عربستان، تقریباً تمام ایالات امپراطوری بیزانس ، مصر، افریقای شمالی و اسپانیا تمام اینها جزو خلافت عرب بودند . برخـلاف ممالك سابق شرقی بین سرزمینهای مختلف خلافت سوای علائم اتفاق مملکتی یك رابطهٔ داخلئی‌درزمینهٔ مذهب مشترك برقرار شد واین رابطه اهمیت خود را حتی بعد ازسقوط دولت از دست نداد . سرزمین‌های آسیای وسطی درهمان زمان قدیم (دورهٔ هخامنشیها، اسکندر مقدونی وسلوکیها) که جزو دولت‌های آسیای نزدیك بودند فقطدر دورهٔ اسلام بدنیای تمدن آسیای‌نزدیك کاملا ملحق‌شدند. عرب‌ها که موجدین‌دولت ودین‌جدیدبودنددر دورهٔ کشور گشائی ازلحاظ تمدن در صفی خیلی پائین‌تر از یونانیها ، سامیها و ایرانیها که عرب‌ها بر آنها مستولی‌شده بودند قرار داشتند. کاملا طبیعی است که‌کار تمدن درزمینهٔ نزدیك کردن عناصر مختلف تمدن در متصرفات سابق بیزانس و ایران غالباً بدست کسانی صورت میگرفت که اصل ونسب عربی نداشتند . بااینحال زبان عربی چون زبـان مذهب مشترك بود جای یك زبان تمدن مشترك را گرفت .

Marfat.com

این مبادلهٔ تمدن در تمام رشته‌های افکار علمی و من‌جمله در رشتهٔ جغرافیا و رشتهٔ نجوم که با جغرافیا ارتباط نزدیك دارد در دورهٔ خلافت منصور (۷۵٤ـ ۷۷۵) و در همان زمان بود که ترجمهٔ آثار یونانیها بزبان عربی بیـاری شامیها و آثـار هندیها بیاری ایرانیها شروع شد. فعالیت مترجمین درزمان مأمون خلیفه(۸۱۳ـ۸۳۳) بحد اعلی ترقی رسید . سیستم‌هـای علمی یونانیها (نجوم هندی بطوریکه اکنون عقیده دارند درتحت نفوذ یونانیها بعد ازاسکندر مقدونی باوج ترقی رسید) دراساس علم اعراب قرار گرفت، حتی بعدها هم آنطوریکه در اروپا دیده شد جای خود را بتئوریهای جدید نداد . عربهـا تقسیم بندی قسمت مسکون دنیـا را به هفت اقلیم به ترتیب ازجنوب بشمال که یونانیها معمول داشته بودند حفظ کردند و هم چنین تئوری سلسلهٔ جبـال را که قاره را از غرب بشرق بدو نیم میکند محفوظ داشتند . تقسیم زمین باقلیم‌ها برای علم عرب بیش ازعلم یونان اهمیت داشت . مراکزعمدهٔ تمدن مسلمانان یعنی بغداد واصفهان دراقلیم وسطی یعنی‌چهارمی قرار داشتند واین دو مرکز بیکسان از گرمای جان‌سوز و سرمای فوق‌العاده مصون بودند . بـا این ترتیب یك علت جغرافیائی برای توضیح اولویت تمدن مسلمانان پیداشد چنانکه در موقع خود برای‌توضیح اولویت یونانیان ورومیان عقب اینگونه علل‌میگشتند. علم عرب از حیث وسعت و دقت در جمع آوری مطـالب جغرافیائی بمراتب از علم یونان جلو افتاد. شرح ولایات و سرزمینهائی که درتصرف خلفا بود واعراب‌تدوین کرده‌اند ، متضمن اطلاعات مفصل و دقیقی‌دربارهٔ شرایط فیزیك وجغرافیائی وآب وهوائی و هم‌چنین دربارهٔ زندگی سکنه ورشته‌های مختلف صنایع و درجهٔ ترقیات تمدن میباشد ، معلومـات جغرافیائی اعراب محدود بحدود خلافت نبود . در سایهٔ روابط تجارتی آنها از راه دریائی که بهند وجزایر زند وچین میرفت بخوبی آگاه بودند . دربارهٔسواحل چین‌تا شبه جزیره کره تحقیقات زیادی کرده بودند (دربارهٔ ژاپون فقط مسموعات مبهمی بگوش اعراب رسیده بود) . در خشکی علاوه بر راه تجارتی که بچین میرفت ودر ادبیات مسلمانان بتفصیل از آن سخن گفته‌اند راه تبت

Marfat.com

هم و نیز راههائی که بقرار گاههای خوانین کوچ نشینان آسیای میانه درساحل چو در هفت‌رود ودر سواحل ایرتیش و انیسه علیا درسیبری از همهٔ اینها اطلاع داشتند. دوران ترقی ادبیات جغرافیائی اعراب در قرنهای نه و ده بعد از میلاد بود. قسمت اعظم آثار این ادبیات جزو آن سری شد که مستشرق مرحوم هلندی بنام دگویه تحت عنوان : «Bibliotheca geographorum Arabicorum» به طبع رسانید.

از تألیفات قرن‌نهم بیش از همه تألیف ابن‌خردادبه اهمیت دارد . ازتألیفات قرن دهم کتابی است که دلیل روشنی بر مبادلهٔ مدنیت بین ولایات مختلف خلافت حتی بعد از انقراض آن میباشد . شرح ولایات مسلمین که درآسیای وسطی بتوسط البلخی (اهل بلخ) تدوین گردیده، بعدها بتوسط جغرافیادان فارسی که الاستخری باشد تکمیل گردید . استخری هم بنوبهٔ خود کتابش رابرای اصلاح وتکمیل‌تسلیم ابن‌حوقل نمود که اصل ونسبش از بغداد بود و غالباً درشمال افریقا زندگی‌میکرد. اطلاعات دربارهٔ ولایاتیکه جزو خلافت نبودند در تألیفات عربی که بدست مارسیده با تفصیلات کمتری تهیه شده و علتش این است که تاکنون موفق نشده‌اند نه‌نسخهٔ کاملی از کتاب ابن‌خردادبه ونه از تألیف جیحانی بدست آورند . جیحانی در قرن دهم مطالبی راکه ابن خردادبه نوشته بود تجزیه و تحلیل و تکمیل نمود . در قسمت‌هائیکه از این دو کتاب بدست ما رسیده شرح مفصل راهی را که بکره منتهی میشد میبابیم ، ولی دربارهٔ راهی که از آسیای وسطی بچین میرفت فقط اطلاعات مختصری بنظر میرسد . در ضمن شرح مسافرت سلاّم مترجم بدیوار چین که طبق دستور خلیفه الواثق (۸۴۲ ـ ۸۴۷ بعد از میلاد) دیده میشود . الواثق در خواب دیده بود که مطابق‌مندرجات قرآن اسکندر این دیوار را برعلیه یأجوج ومأجوج ساخته بود و این دیوار خراب شد . اطلاعات مفصل‌تر از تألیفات ابن خردادبه و جیحانی که مربوط براههای تجارتی آسیای وسطی باشد درادبیات ایران بجامانده. مخصوصاً در تألیف جغرافیادان ناشناس قرن دهم بنام حدودالعالم در سال ۱۸۹۲ در

Marfat.com

بخارا کشف شد ودرقرن یازدهم مؤلفی بنام گردیزی آن‌را کشف کرد. تألیف‌محمود کاشغری (قرن یازده) دربارهٔ لهجه‌های ترکی که اخیراً کشف شد ودرترکیه بطبع رسید اطلاعات زیادی در جغرافیا ونژادشناسی درآسیای وسطی بدست ما میدهد.

راه دریائی عربها بهند و چین علاوه بر تألیفات عمومی جغرافیائی از تألیف (قرن دهم) ابوزید سیرفی بر ما معلوم شده. سیرفی از کتاب یك سیاح قرن نهم که در یك‌جا باظهارات تاجری بنام سلیمان‌استناد میجوید استفاده کرده و معلومات‌خود را ازروی اطلاعات شفاهی ابن وهب و سایر سیاحان تکمیل کرده. لنگرگاههای عمدهٔ چین بنا بگفتهٔ عربها شهر هانفو (بطوریکه امروزه تصور میکنند همان کانتن است) و شهر زایتون (امروزه سوآن ـ چژو ـ فو) بوده و در این دوشهر کلنی‌های مهمی از مسلمین زندگی میکردند. عربها راههائی را که از بندرگاههای چین بداخل کشور میرفت میشناختند و برخلاف یونانیها و بعدها هم بر خلاف اروپائیان غربی میدانستند که راههای خشکی و بحری بهمان یك مملکت سین (فارسی آن چین است رجوع بصفحات گذشته شود) منتهی میشود. از قرار معلوم عربها دربارهٔ راه بحری بچین اطلاعات مفصلتری در ادبیات فارسی بیش از یونانی پیدا کردند. پایتخت چین (دراین زمان سی‌ـ آن ـ فو) درتألیفات عربها نام‌فارسی خود را که هومدان بود محفوظ داشت (هومدان همان اسمی است که باهون‌ـ دیان «پایتخت» نزدیك میدانند و این اسم را بیزانسیها هم شنیده بودند و باحتمال قوی آن را از ایرانیها اقتباس کرده بودند). اسم فارسی امپراطور قدیم چین فغفور (ترجمهٔ تحت‌اللفظی آن «پسر خداوند») ولی این اسم ترجمهٔ دقیق کلمات چینی تیان ـ سیزی (پسر آسمان) نمیباشد.

بعلت توسعهٔ معلومات چشم‌انداز عالمگیر اعراب بمراتب وسیعتر از یونانیان بود. درهمان قرن نهم مورخین عرب زندگی میکردند که سعی داشتندتمام روایات مربوط بکلیهٔ ملل‌متمدن ومنجمله چینی‌ها وهندیها را جمع آوری کنند. چشم‌انداز ابومعشر، اخترشناس قرن نهم، محدود بدنیائی بوده که از قدیم زمان میشناختند.

Marfat.com

بنا بگفته‌های ابومعشر ملل متمدن جمعاً هشت ملت بودند (قرابت بین آنها معین نمیشود) : هندیها، ایرانیها، کلده‌ایها (ساکنین بابل) ، یونانیها ، رومیها، مصریها، عربها ویهودیها ، تمام ملل دیگر ازلحاظ طرز زندگانی فرقی با حیوانات نداشتند و این‌ها فقط بخوردن ونوشیدن و روابط جنسی مشغول میبودند .

در همان قرن نهم جاحز (درسال ۸۶۹ فوت کرد) مقام اول صنایع چین را خاطر نشان میکند . مؤلف دیگرقرن یازدهم میگوید که چینی‌ها در کار صنایع فقط خود را چشم‌دار مینامیدند وتمام ملل دیگر را کور میخواندند ، باستثنای ساکنین یونان که آنها را یك‌چشمی مینامیدند . همان لطیفه بعدها بکرات تکرارمیشود . در ضمن بجای ساکنین بابل اول یونانیها بعد هم فرنگیها (اروپائیها) را بدین نام میخوانند . مسعودی مؤلف قرن دهم تمام مللی را که میشناخته بهفت گروه تقسیم میکند :

۱ ـ ایرانیها ۲ ـ کلده‌ایها و مللی که با آنها مثل عربها قرابت داشتند ۳ـ یونانیهاودیگران (اروپائیها) ٤ـ لیبی‌هاودیگران(منجمله مصریها) ٥ـ ترکها ٦ـ هندیها ۷ـ چینی‌ها . ازاینجا معلوم میشود که در دورهٔ عربها موجودیت گروه سامی محرز شده بود، هرچند که هنوز اسمی برای آن پیدا نکرده بودند . در آن دوره البته وسائلی برای تعیین صحت روایات وجود نداشته . علاوه بر آن مطالب و مدارکی که مورخین در اختیار داشتند برای تعیین ارزش جامع الاطراف تمدن دیگران کافی نبوده و همچنین برای تعیین آن گوشه‌های زندگی که در مقدرات ملتی نفوذ بیشتری دارند کفایت نمیکرده است . اهمیت مذهب برای‌جامعهٔ اسلامی مورخین‌را بر آن میداشته که درزندگی سایر ملل موضوع عقاید مذهبی رادردرجهٔ اول اهمیت‌قرار دهند. علت گوشه گیری‌چین‌را نتیجهٔ وصیت رهنمای‌دین‌میشمردند که ظاهراً می‌ترسیده نفوذ بیگانگان باعث گردد که مردم عقیده‌شان نسبت بدین‌او سست بشود و بهمین علت است که مؤلفین اسلامی در تألیفات خود بتصریح مذهب سایر ملل بیش از تصریح سایر شرایط زندگی آنان توجه میکردند . شرح عقاید

Marfat.com

مسیحیان، ایرانیان و هندیها که آنها نوشته‌اند از روی کمال بیطرفی بوده است. مؤلفین اینگونه تحقیقات از زیر بار آموختن زبان دیگران شانه خالی نمیکردند مثلا بیرونی دانشمند قرن یازدهم که زادگاهش خوارزم (بعدها خان نشینی خیوه) کتاب جالبی‌در بارهٔ هند بجا گذاشته. ازاین کتاب معلوم میشود که مؤلف آن آشنائی اساسی با زبان و ادبیات سانسکریت داشته است. دانشمندان عرب علاوه برشرح و بسطهای خاص جغرافیائی در عین حال از روی تألیفات جغرافیانویسان و سیاحان جدولهای‌ستاره شناسی (زیج)، یعنی صورت نقاط مسکون باذکر عرض وطول آنها، تهیه میکردند. ازجدولهای دورهٔ ماقبل، جدولهای ابزیونس بنام «زیج‌الحاکمی» (اینها برای حاکم خلیفهٔ فاطمی سال ۹۹۶ ـ ۱۰۲۱ بعد از میلاد) بدست ما رسیده است. جدولهای مؤلف بعدی یعنی‌تألیف نصیرالدین طوسی «زیج الایلخانی» شهرت بیشتری در اروپاداشته (تألیف نصیرالدین درایران‌در رصدخانهٔ مراغه برای آپاکی خان مغول ۱۲۶۵ ـ ۱۲۸۲ بعد از میلاد) و «زیج گرگانی» که در سمرقند بدستور حاکم الغ بیك (متوفی ۱۴۴۹) تهیه شده است. بقایای رصدخانه‌ای که الغ بیك ساخته بود درسال ۱۹۰۸ کشف شد. عرض وطول نقاطیکه درمتصرفات مسلمین‌قرار داشتند با دقت زیادی معین شده ولی علمای مسلمین تا آنحدی که ما اطلاع داریم درخارج از متصرفات خلافت تحقیقات‌اخترشناسی نمی کردند. وضعیت‌اخترشناسی این قبیل نقاط ظاهراً ازروی حدسیات ودر مبنای‌فواصلی که سیاحان معین‌میکردند تعیین میشد. بدینجهت تشخیصات ستاره شناسی اعراب همانطوریکه بعدها در اروپا دیده شد منجر باصلاح نقشهٔ بطلیموس نگردید.

قرن‌دهم درتاریخ جغرافیای‌اعراب یك دوران کلاسیك بشمارمیآید. تألیفات جغرافیا نویسان‌بعدی‌تقریباً مجموعهٔ مطالبی‌است که‌درقرن‌نهم ودهم‌جمع کرده‌اند. از این مجموعه‌های اقتباسی آنچه بیش از همه معروف میباشد اینها هستند: تألیف ادریسی که در قرن دوازدهم در سیسیل نوشته شده، فرهنگ جغرافیائی یاقوت (قرن سیزدهم) و کتاب ابوالفدا که درقرن چهاردهم درشام نوشته شده. در استفاده

Marfat.com

از این تألیفات باید در نظر داشت که اطلاعات مندرجه در آنها بیشتر مربوط بقرن نه و ده میباشد و نه بزمانیکه خوداستفاده کنندگان از آن تألیفات زندگی میکردند. این نکته غالباً فراموش میشد و اشتباهات بسیاری از محققین اروپا بهمین علت بوده است.

تألیفات قرن نهم و دهم، حتی بعد از تشکیل امپراطوری مغول، مأخذعمدهٔ دانشمندان مسلمان بوده است. با وجود اینکه چشم‌انداز جغرافیائی و تاریخی آنها بر اثر این واقعه توسعه یافته بوده و در نتیجهٔ همین واقعه بود که کشورهای شرق اقصی و کشورهائیکه صاحب تمدن آسیای مقدم بودند در تحت سلطهٔ یك ملت قرار گرفتند. بااینحال مسلمانها ازاین نزدیکی بمراتب بیش ازچینی‌ها استفاده کردند وحال آنکه درچین مدتها قبل ازاسلام اطلاعات جغرافیائی دربارهٔ تعداد زیادی از کشورها جمع آوری شده بود.

این مسئله که آیا چین در زمان قدیم اطلاعاتی راجع بملل غربی داشته، مثل تمام مسائلی که مربوط بتاریخ قدیم چین باشد، در تاریکی فرو رفته است. در هرحال این اطلاعات بقدری فراموش شده بود که سفارت چژان ـ تسیان که در سال ۱۳۸ از چین بآسیای وسطی عزیمت نمود و در سال ۱۲۶ قبل از میلاد بوطنش مراجعت کرد در نظر چینی‌ها «کشف سرزمین غربی» بشمار میآمد. چژان تسیان برای اولین بار اطلاعات صحیحی راجع بکشورهای آسیای وسطی تا حوزهٔ دریای آرال بچین آورد. در دورهٔ امپراطورهای بعدی همان سلسلهٔ خوانین (۲۰۶ قبل‌از میلاد ـ ۲۲۰ بعد از میلاد) که درعهد آنها سفارت فرستاده شد اطلاعات فوق‌الذکر توسعهٔ بیشتری یافت. درقرن اول قبل‌ازمیلاد چینی‌ها از وجود دولت روم وراههای بری و بحری که بدانجا منتهی میشداطلاع داشتند. بطوریکه سابقاً گفتیم درروابط راههای بری بین امپراطوری چین و امپراطوری روم همان پارتها واسطه بودند. صلاح ونفع پارتها دراین بود که نگذارند روابط مستقیمی بین این دو امپراطوری برقرار شود و بهمین علت است که در منابع چینی فقط دربارهٔ راههائیکه منتهی

Marfat.com

بسرحد دولت پارت میشد اطلاعات صحیحی دیده میشود . در بـارهٔ کشورهائی که ماورای غرب قرار داشتند فقط اطلاعات تیره وتاری وجود داشت . جالب توجه‌این است که شهر اسکندریه یـا آلکساندروپول (اکنون قندهار) آخرین نقطهٔ شرقی خط سیری بود که ایسیدور هراکی طی کرد، در آن زمان آخرین نقطهٔ غربی خط ـ سیرهای مفصل چینی‌ها بود (چینی‌ها اسکندریه را او ـ گه ـ شان ـ لی میگفتند) . ما با مقایسهٔ اطلاعات یونانی بـا اطلاعات چینی این امکان را بدست می آوریم که خطسیر راههای تجارتی‌را در دورهٔ تقریباً میلاد مسیح درتمام طول‌قارهٔ آسیاازدریای مدیترانه تا اقیانوس کبیر ملاحظه کنیم . چینی‌ها اطلاع میدهند که در قرن اول یا دوم بعد از میلاد شهر او ـ گه ـ شان ـ لی تغییر اسم داد و به پـایتخی معروف شد (بنج وای ناحیهٔ قندهار نزد جغرافیا نویسان عرب) . این خبر از آن لحاظ اهمیت دارد که میتوانیم آغاز ازبین رفتن سنن یونانی را تعیین کنیم .

امپراطوری روم درمنابع چینی بنام دا ـ تسین معروف میباشد . چینی‌هافقط قسمت آسیائی این امپراطوری را میشناختند وشهر عمدهٔ آن‌را انطاکیه (آن ـ دو نزد چینی‌ها) میدانستند . در قرن هفتم ابتدا در دورهٔ سلسلهٔ سوی (۵۸۱ ـ ۶۱۸) بعد در دورهٔ سلسلهٔ تان (۶۱۸ ـ ۹۰۷) روابط دیپلماسی‌وتجاری‌چین وآسیای‌وسطی وآسیای غربی توسعهٔ قابل توجهی یافت . درهمان اوایل قرن ششم برای شناساندن امپراطوری روم (در آن زمان بیزانس) اصطلاح جدیدی باسم فولین پدید آمد . فولین را مشتق از کلمهٔ یونانی **polis** (شهر و بخصوص پایتخت) میشمردند . بعداً تئوریهای دیگری پیشنهاد شد که آخرین آنها راست هم بنظر میرسد ولی تـا کنون بعضی دانشمندان رد میکنند . کلمهٔ فولین را مشتق ازشکل کلمهٔ **From** بجای کلمه ارمنی **Hrom** یـا **Horom** و پهلوی **Hrom** بمعنای **Rom** (روم) میدانستند . بعدها کلمهٔ فولین کوچك را همان شام میشمردند که تحت تصرف اعراب درآمد و فولین بزرگ را اراضئی میشمردند که در دست بیزانسیها باقیماند. پایتختشان در نظر چینی‌ها انطاکیه بود و پادشاهشان یك اسقف انطاکیه‌ای بود (چینی‌ها هو ـ دو ـ لی وعربها بطریق میشمردند). درتاریخ سلسلهٔ تان اطلاعات مفصل‌جغرافیائی

Marfat.com

دربارهٔ کشورهای غربی محفوظ ماند و این اطلاعات بیش از آن بود که در تألیفات گذشته بنظر میرسید . یکی از منابع اطلاعات مزبور مسافرت‌های زوار بودائی از چین بهند بود . این مسافرت‌ها جلوتر از دورهٔ مزبور شروع شده بود، ولی‌دردورهٔ فوق‌الذکر توسعهٔ خاصی یافت . مقصود ازاین زیارت‌ها نیایش بمقدسات بودائی و بدست آوردن نسخه‌های خطی کتابهای مقدس بود . زائرین برخلاف سیاحان‌عرب درقرون نه و ده شرح مفصل کشورهائی را که دیده بودند می‌نوشتند . تألیفات آنها علناً این عقیده را که چینی‌ها نسبت بمسائل مذهبی بی‌تفاوت هستند تکذیب‌میکنند. مطالب مزبور که بالتمام با افکار مذهبی مملو است در بعضی جاها با شوق و ذوق کم نظیری ابراز شده است . علاوه بر اطلاعات مختصر جغرافیائی کتابهای مزبور فقط اماکن مقدسه، افسانه‌های مربوط بآنها و همچنین اطلاعاتی دربارهٔ دیرها و کاهن‌های بودائی را در نقاط مختلف و غیره توصیف میکنند . تألیفات دیل بزبانهای اروپائی ترجمه شده و بدست ما رسیده : شرح سیاحت فا ـ سیان (تقریباً ۴۰۰ سال نام تألیف او فو ـ قو ـ تسژی ـ شرح کشورهای بودائی) ، خوی ـ سانیا سون ـ یونا (اینها باهم درقرن ششم بسیاحت رفتند)، سیوان ـ تزابا (قرن هفتم ـ مفصل‌تر و مهمتر از همه) ، او ـ کون (اواخر قرن هشتم و غیره) . تمام این زائرین از راه خشکی‌بهند رسیدند فقط زائری بنام ای‌ـ تسزین (قرن هفتم) راه بحری راانتخاب کرد و مفصلترین اطلاعات‌را دربارهٔ مذهب ومقدسات بودائی‌در هنداز خودبیاد گار گذاشت .

اطلاعات مربوط بکشورهای غربی که درتاریخ سلسلهٔ تان‌تشریح شده بیشتر مربوط بقرن هفتم و اوایل قرن هشتم است . شکست چینی‌ها در جنگ با اعراب (سال ۷۵۱) که نفوذ چین رادرقسمت غربی آسیای وسطی از بین برد امکان‌نداشت در میزان اطلاعات راجع باینکشورها تأثیری نداشته باشد. فتح قسمت شمالی چین بدست کیتایامها (چینی‌ها کی ـ دان مینامند) درقرن دهم تقریباً روابط بری‌چین‌را با غرب بکلی ازبین برد . ازنام همین ملت فاتح است که اسم جدیدی بوجود آمد

Marfat.com

و این اسم‌ازقرن یازده ببعد در منابع اسلامی بشکل خیتای یاختای مشاهده میشود و اسم دومی از قرن ۱۳ ببعد در اروپا معروف شد (Catay Cataia) وتا بامروز در روسیه محفوظ مانده است . درقسمت جنوبی‌چین تا قرن سیزدهم یك‌سلسلهٔ ملی بنام سون حکمرانی داشت . از سفارتهای اعزامی این سلسله بآسیای وسطی سفارت وان ـ یان ـ ده (قرن دهم) مشهور است. روابط بحری ممکن‌بود بلامانع‌ادامه‌یابد ولی‌این‌تجارت بالتمام دردست مسلمانان‌بود و بعداز آغاز قرن‌نهم‌چینیها، تا آنجائیکه از روی آثار ادبی آنها میتوان قضاوت کرد ، از آن حتی برای تحصیل اطلاعاتی دربارهٔ اوضاع سیاسی خلافت که تا آنوقت اطلاعات مفصلی‌در بارهٔ آن داشتنداستفاده نمیکردند و اما راجع بحفظ روابط با بیزانس حرفی هم نباید زد . درسال ۱۰۸۱ از سفارتی نام میبرند که ازفو ـ لین ازجانب پادشاه وقت مه ـ لی ـ ای ـ لین‌اعزام گردید ولی دراین مورد برخلاف آنچه که سابقاً تصور میکردند امپراطورمیکائیل هفتم که در ۱۰۷۸ خلع شد در نظر نبود ، بلکه صحبت از مالك روم (که ایرانیها ملك‌الروم میگفتند) یعنی‌مالك آسیای صغیر و بعقیدهٔ بعضی‌دیگر اسم‌نیکیفورملیسین درمیان بود که با امپراطور نیکیفور سوم وتانیات جنگ کرد (سال ۱۰۷۸ـ۱۰۸۱) که آسیای صغیر را تسخیر کرد ولقب قیصر را قبول نمود .

در دورهٔ ظهور مغولها در دست تجار مسلمان می‌بینیم که چین حتی با ملل کوچ نشین مغولستان تجارت داشت . مصائب مربوط بفتوحات مغولها بیك میزان دامنگیرچین و آسیای غربی گردید. نتیجهٔ مساعد همان وقایع این بود که مبادلات تمدن وتجارت رونق بیشتری یافت وچینیها ومسلمانها بیك‌اندازه میتوانستنداز این پیش‌آمد استفاده کنند . با اینحال فقط مسلمانها بودند که استفادهٔ بیشتری کردند .

دراوایل قرن چهاردهم در کشور ایران کتابی در تاریخ عالم بوجود آمد که ازحیث وسعت و نظریات مؤلف‌تا کنون‌تألیفی بالاتر ازاو بوجودنیامده است. مقصود «جامع‌التواریخ» رشیدالدین است . دراین تألیف علاوه برروایاتی که دربارهٔ تاریخ اسلام و ملل قبل از اسلام آسیای مقدم روایات مغولها ، چینی‌ها ، هندی‌ها و ملل

Marfat.com

اروپائی غربی با شرکت دانشمندان هریك از این ملل جمع آوری شده است . رشیدالدین اسامی بعضی از همکاران خودرا ذکر میکند . یکی از آنها مردی است که در روایات مغول‌متخصص‌خبره میباشد و نیز ازدو نفر دانشمند چینی وزاهد بودائی از کشمیر نام میبرد. جنبهٔ اطلاعات اودر بارهٔ تاریخ اروپا نشان میدهد که ازهمکاری یك کشیش فرانسوی هم استفاده میکرده است . متأسفانه ضمیمهٔ جغرافیائی‌جامع‌ـ التواریخ بدست مانرسیده . دراین‌ضمیمه میبایستی‌اطلاعات مربوط براههای‌تجارتی درتمام ممالك که مشارالیه بهمان نحو جمع‌آوری کرده بود تشریح شده باشد . تألیف رشیدالدین با اقدام ابن‌خلدون دربارهٔ اینکه قوانین تاریخ تکامل تدریجی‌را منحصراً درمبنای‌تجربهٔ تاریخی بدون نفوذعقاید مذهبی‌معین کنند با کمال‌صراحت نشان میدهد که خلاقیت افکار علمی در کشورهای مسلمان حتی بعد از حملهٔ مغول خاموش نشد ولی بعلت شرایط نامساعدتاریخی تألیفات مزبور بطوریکه ممکن‌بود انتظار داشت موجب موفقیت‌های بعدی نگردید . حملات کوچ نشین‌های آسیای وسطی واغتشاشات سیاسی دائمی واختلاف مذهبی بین سنی‌ها وشیعه‌ها یگانگی‌تمدن دنیای اسلام را ، حتی بعداز آنکه دراوایل قرن شانزدهم تشیع مذهب رسمی ایران گردید، از بین برد. تغییرراههای تجارت جهانی براثر کشف آمریکا و کشف راه بحری ازاروپا بهندتمام این علل موجب‌شد که توسعهٔ تمدن‌اسلامی پیشرفت نکند . بعداً ملل اروپای غربی کارهای تمدن را که موقوف مانده بودبدست گرفتند و ادامه دادند .

Marfat.com

فصل پنجم

نظر اروپائیهای قرون‌وسطی نسبت بمشرق‌زمین . فعالیت‌شامیها. افسانه دربارهٔ یوحنای کشیش . مغولها وسفارتهائی که ازاروپا بسوی آنان فرستاده شد . مارکوپولو . سایر تجار و مبلغین . ارامنه .

در دورهٔ خلافت اعراب فقط یك کشور در مشرق زمین توجه آنـانرا بسوی خود جلب میکرد و آن کشور فلسطین بود . بعضی از زائرین که به بیت‌المقدس و سایر نقاط مربوط بفعالیت حضرت عیسی سفر کردند برأی خود سفرنامه مینوشتند. این سفرنامه‌ها تاقرن دوازدهم یگانه تألیفاتی بود که اروپائیان قرون وسطی‌در بارهٔ مشرق زمین‌داشتند. قبل از اعتلاء جمهوریهای بحری ایطالیائی (قبل ازهمه آمالفی درقرن دهم) تجارت بامشرق زمین دردست یهودیها بود، بعدها یهودیان درشناساندن علم مسلمین باروپائیها واسطه بودند .

جنگهای صلیبی نه تنها منجر بـآشنائی نزدیکتر اروپائیان بـا فلسطین که پادشاهی مسیحی در آنجا تشکیل شده بود گردید بلکه با آشنائی آنان بـا تمدن مسلمین کمك زیادی کرد . علاوه بر آن اروپائیها برای اولین بار فهمیدند که در ردیف کلیسیای یونانی ولاتینی یك دنیای مسیحی دیگری هم در مشرق زمین وجود دارد . نمـایندگان مسیحیت شرقی که شامیهـا بودند بچند فرقه منقسم میشدند . علاوه برخالکدونیت‌ها (اینها آنچه را که در ٤٥١ میلادی در کلیسای خالکدون

Marfat.com

مقررشده بود قبول داشتند) ودشمنانشان آنها را ملکیت مینامیدند (از کلمهٔ ملك یعنی پـادشاه بخاطر پذیرفتن معلوماتیکه قدرت سلاطین از آنهـا حمایت میکردند) . فرقه‌ای هم بنام یاکوویت وجود داشت و اینها طرفدار کفری بودند که در کلیسای خالکدون محکوم شده بود . فرقهٔ دیگر نستوریانها بودند و اینهـا هم مقلد کفر نستوری بودند که در ٤٣١ میلادی در کلیسای افس محکوم شده بود . این تفرقه و انشعاب بخاطر بحث دربارهٔ عیسی ازلحاظ یك انسان ـ خدا بوجود آمده بود. فرقهٔ پراوسلاو عیسی را دو موجودیت در یك نفر میشناختند. یاکوویتها یك موجودیت دریکنفرمیدانستند. نستوریانها هم دوموجودیت در دوشخص میشمردند. نستوریانها مریم دختررا فقط مادر عیسی ازنظریك انسان میشمردند وبدینجهت اسم مریم را که درکلیسای پراوسلاو مادر خدا مینامیدند رد میکردند .

یاکوویت‌ها و نستوریانها که از بیزانس اخراج شدند بایران رفتند ومذهب مسیحی قبل از آن بتوسط شامیها بـایران راه یافته بود . تعلیمات یاکوویت‌ها را اکثریت ملت ارمنی وتعلیمات نستور را اکثریت مسیحیان مقیم ایران قبول کرده بودند . علاوه بر آن نمایندگان هرسه فرقهٔ شامی چه قبل از اسلام و چه در دورهٔ اسلام برای مقاصد تبلیغاتی ازراههای تجارتی اعم ازبری وبحری که بآسیای‌وسطی و آسیـای شرقی میرفت استفاده میکردند . خطر عمومی که از اسلام در بین بود فرقه‌های مختلف مسیحی را باهم آشتی میداد . ازقرن دوازدهم یك نوع روابط‌صلح وصفا ومودت بین‌رؤسای نستوریانها ویاکوویت‌ها برقرارشد، بدینجهت دیگر مبارزهٔ مذهبی بین نمایندگان این فرقه‌ها که تعلیمات خود را در کشورهـای دور انتشار میدادند ممکن نبود وجود داشته باشد. درجهٔ شرکت هریك ازاین سه فرقهٔ مذهبی یعنی خالکدونیت‌ها، نستوریانها و یاکوویت‌ها درفعالیت تبلیغاتی هنوز کاملا روشن نشده ولی اخباری که از مؤلفین شامی وسیاحان اروپائی بدست ما رسیده مارا وادار میکند تصور کنیم که مروجین عمدهٔ مسیحیت در مشرق زمین نستوریانها بودند .

Marfat.com

آثار معدودیکه دربارهٔ ترویج مسیحیت در آسیای وسطی و شرقی بدست ما رسیده بهمان نستوریانها تعلق دارد از آنجمله است کتیبهٔ معروف ۷۸۱ بزبان چینی وشامی که درقرن هفدهم در شهر سی ـ آن ـ فو کشف شده وحاکی ازترویج مسیحیت در چین از سال ٦٣٦ است . درضمن اولین مبلغین ظاهراً ازراه دریا وارد شدند . سند دیگر سنگهای قبرقرون سیزده و چهارده است که کتیبه‌هائی بزبان شامی و ترکی دارند و این سنگها درسال ۱۸۸۵ در سمیرچیه در نزدیکی پیش پك و تخماق کشف شده (بعدها سنگهای قبری دیگری از همان دوره درناحیهٔ گل چین و دریاچهٔ ایسیك ـ کول پیدا شد) . مسئله دیگری که قابل بحث است موضوع درجهٔ شرکت نستوریانها در ایجاد تمدن آسیای وسطی میباشد ، همان تمدنی که تحت نفوذهای مختلف تشکیل گردید . مروجین این تمدن اویغورها بودند که اصل ونسب ترکی داشتند و قسمتی از آنها در قرن نهم، دولتی در ترکستان شرقی تشکیل دادند . اویغورها که در شاهراه چین بآسیای نزدیك وهند قرار داشتند کشوری که تشکیل داده بودند در معرض نفوذ ملل متمدن ازجهات مختلف قرارداشت. چه اخبار کتبی وچه نسخ خطی و آثار صنعتی که در نزدیکی شهرهای کوچی و تورفان کشف شده حاکی از این است که مذهب بودائی از زمان قدیم و بطور وسیعی ابتدا در بین آریائیها (که بعد ترك شدند) و سپس در بین سکنهٔ ترکستان شرقی بطور وسیعی شیوع یافت . چه آریائیها و چه ترکها تحت نفوذ مذاهب آسیای مقدم مخصوصاً مسیحیت و مذهب مانوی که در قرن سوم میلادی در ایران پیدا شد و مخلوطی از عقاید مسیحی با عقاید ایرانیان قدیم و بودائی بود قرار گرفتند . موضوع دیگری که حاکی از نفوذ تمدن آسیای مقدم میباشد این است که اویغورها الفبای آرامی ـ الاصل را بکار میبردند. این مسئله که الفبای مزبور که بخاطر آن نوشته‌های سامی تا اقیانوس آرام جلو رفت (کتابت مغولی از الفبای اویغور مشتق میشود و کتابت منچوری از الفبای مغول) کی و بتوسط چه کسانی بآسیای وسطی آمد کاملا روشن نشده است . احتمال قوی میرود که خط آرامی قبل از دورهٔ مسیحیت بدست سغدیها

Marfat.com

افتاد و بعدهم از سغدی‌ها بتر کها رسید . کتیبهٔ سی ـ آن ـ فو و کتیبه‌های سمیرچیه نشان میدهند که نستوریانها در چین و آسیای وسطی از الفبای اویغور که در اواخر قرن هشتم در بین بود استفاده نمیکردند . اطلاعات کمی از منابع مـا وادارمان میکند تصور نمائیم که مذهب مانوی با آن شیوع وسیعی که درقرن دهم بین اویغورها داشت تدریجاً جای خود را بمسیحیت و مذهب بودائی داد . در دورهٔ مغولهـا ما نمایندگان این دو مذهب را در بین اویغورها مشاهده میکنیم واخباری راجع بمبارزهٔ بین آنها نمییابیم. نظر بنفوذمهم تمدن اویغوری در کوچ نشینان مغولی ممکن است که موفقیت‌های مسیحیت در بین ملل مغول که دربارهٔ آنها نه تنهـا منابع مسیحی بلکه مأخذ اسلامی سخن میرانند تاحدی بفعالیت اویغورهای مسیحی بستگی دارد . مسیحیت یك مذهب حاکمه‌ای در بین دو ملت عمدهٔ مغول رواج داشت و این قضیه مربوط بزمانی است که چنگیز هنوز ظهور نکرده بود واین رواج مخصوصاً در بین نایمان‌های مقیم مغولستان غربی و کرائیت‌های مقیم مغولستان شرقی برقرار بود . منابع نستوریانها عقیده دارند که گرایش کرائیت‌ها بمسیحیت منسوب باوایل قرن یازده است. موفقیت‌های مسیحیت در آسیای شرقی دلیل براین است که وقتی مسیحیها که درغرب با اسلام مبارزه میکردند خبردارشدند که ملل آسیای وسطی بسرحدات شرقی اسلام حمله کرده‌اند این حمله را بحساب مسیحیان شرقی گذاشتند . درسال ۱۱۴۵ اسقف کاتولیك شهر گابال (**Gabala**) درشام خبری باروپا آورد که در جائی در مشرق زمین حکام مسلمان «برادران سامی آرده» و سلاطین ماد و ایرانیها از یك پادشاه کشیش بنام یوحنا شکست خورده‌اند و این کشیش گویا بعد ازاین فتح عازم غرب شده تا بسلطنت بیت‌المقدس کمك کند . دراین سفر تا دجله هم رسیده ولی بعلت نداشتن کشتی نتوانسته ازاین رود عبور کند. انتشار خبر مربوط به‌یك پادشاه مسیحی که ازسمت شرق بمسلمانان حمله کرد بالطبع منجر بدان شد که اروپائیان که درشام با اسلام می‌جنگیدند مایل گشتند که با یك چنین متحدی روابطی برقرار کنند . با اینکه در روایت ۱۱۴۵ گفته شده که پادشاه کشیش کاملا یك نستوریان

Marfat.com

بوده معهذا تاریخ نویسی (اوتون فری‌زین کنی) این خبررا نوشته بهمین مناسبت استناد بروایتی میکند که پادشاه کشیش از نسل کاهن‌های انجیلی بوده که از مشرق زمین برای سلام وتعظیم بکودك (نجات بخش) آمده بودند . روایت مذهبی ازمدتها قبل این کاهن‌ها رابسلاطین مبدل کرده بود وظاهراً روی همین‌افسانه است که‌شکل یك پادشاه کشیش مسیحی را بوجود آورده‌اند . موجودیت سلطنت مسیحی را در مشرق زمین مستند بافسانه‌ای قرار دادند که دربارهٔ فعالیت یکی از حواریون بنام فوما درهند وجود داشت . شایعات مبهم و تاریکی را هم دربارهٔ سلطنت مسیحیان در حبشه بمراتب فوق‌اضافه میکردند وحبشه راهم جزوهند میشمردند . نامهٔ ساختگی ازطرف «یوحنای کشیش» که در سال ۱۱۶۵ بدست پاپ و چندتن از سلاطین رسید اورا پادشاه سه هند وتمام اراضی ازبرج بابل تا محل‌دفن فوما ازحواریون‌می‌نامد. پاپ آلکساندر سوم درسال ۱۱۷۷ طبیب مخصوص خود فیلیپ را با نامه‌ای بحضور یوحنای کشیش «پادشاه هندیها» روانه کرد .

مأخذ شایعهٔ مربوط بشکست « برادران سامی آرد » بطوریکه امروز حدس میزنند مربوط به شکست سلطان سنجر بسال ۵۱۴۱ در جنگ با چینی‌ها بوده یا بطوریکه مسلمانها آنها را مینامند درجنگ با قراختای بوده و این‌جنگ‌در شمال سمرقند صورت گرفته است .

ملت منچوری چژورچژن‌ها را از چین بیرون کرد و چینی‌ها بسمت غرب رفته مسلمانها را شکست داده، سلطنت پرعرض وطولی تشکیل دادند که‌ازسرحدات چین تا دریای خزر امتداد داشت . درضمن در ولایاتیکه بتصرف آنها درآمدهمان سلسله‌های سابق‌بعنوان تبعهٔ حکمرانان قراختای‌ابقا شدند . اینها لقب « گورخان» داشتند. در تاریخ اسلام درآسیای وسطی اولین موردی بود که ولایات مسلمین تابع یك ملت غیرمسلمان شدند. اینکه آیا گورخانها واتباع آنها در وطن سابق خودویا بعد از مهاجرت بغرب تحت نفوذ مبلغین مسیحی درآمدند موضوعی است که ما مدارکی دربارهٔ آن نداریم . ولی درنقل و انتقالهای بعدی ملل آسیای وسطی‌همان

Marfat.com

مللی که تاحملهٔ مغول جزو یوحنای کشیش و پسرش یا نسلش که داود پادشاه باشد شرکت عناصر مسیحی قابل تردید نمیباشد .

نایمانها تحت ریاست‌خان خود کوچلوك که باحملهٔ چنگیزخان ازمغولستان غربی رانده شده بودند بمملکت قراختای هجوم بردند ، در حالیکه این مملکت بعلت مبارزه با یك سلطان مقتدر مسلمان که سلطان محمد خوارزمشاه باشد ضعیف شده بود . کوچلوك پس ازتصرف سلطنت قراختای با خوارزمشاه وارد مبارزه شد و خوارزمشاه هم مجبور شد تمام ولایات پشت سیحون را بدشمن خود واگذار کند . دربارهٔ این مبارزه هم اخباری بمسیحیان غربی رسید و مطالبی در نامه‌های یاکوف ده ـ ویتری که درسال۱۲۲۱نوشته شده ذکر گردیده است. دراین نامه‌ها کوچلوك را شاه داود نامیده‌اند . کوچلوك و نایمانها مسیحی بودند وشاهد این مدعا جوینی مورخ مسلمان قرن‌سیزده بوده، هرچند که همین‌جوینی اضافه میکند که کوچلوك پس ازتسخیر مملکت قراختای‌ها ازمسیحیت روی گردان‌شد و به بت پرستی گروید و باحتمال قوی بودائی شد . یاکوف ده ـ ویتری تعریف میکند که خلیفهٔ بغداد با خصومتی که نسبت بخوارزمشاه داشت تلاش میکرد که بتوسط اسقف نستوریان بـا شاه داود وارد مناسبات بشود . احتمال قوی میرود که خلیفهٔ بغداد برای‌این‌مقصود سفیری بآسیای وسطی روانه کرد و این کار را بدون توجه برفتار ظالمانه‌ای که در سرزمینهای کوچلوك درحق مسلمانان بعمل میآمدانجام داد . ممکن است این‌عمل امیدهای مسیحیان را براینکه ازاینطرف کمکی در مبارزهٔ خود بامسلمانان بخاطر سرزمین اقدس دریافت کنند زیاد کرد.

خبر سقوط سلطنت کوچلوك بسمع اروپائیان نرسید. وقتی‌اخباری راجع به تسخیر متصرفات خوارزمشاه بتوسط مغولها رسید این غلبه بر اسلام را در بدو امر بحساب شاه داود گذاشتند . فقط آشنـائی بیشتر و نزدیکتر بـا فاتحین به تناسب پیشروی‌آنها بسوی غرب باروپائیان نشان داد که این‌غلبه بر اسلام بدست مسیحیان صورت نگرفته . مبلغین وسفرای اروپائی که ببارگاه مغولها اعزام شده بودند خبر

Marfat.com

آوردند که سلطنت یوحنای کشیش و پسرش داود بدست مغولها و قبل ازحملهٔ آنها بکشورهای مسلمان کن‌فیکون شده است. افسانهٔ مربوط به یوحنای کشیش بحساب دو پادشاه از دو ملت مسیحی مغول یعنی نایمانها و کرائیت‌ها گذاشته شده . تدریجاً تمام روایات در شخصیت‌خان کرائیت تمرکز یافت، همان خانی که قبل از فتوحات چنگیز خان مقام اول را در مغولستان شرقی داشت و از طرف دولت چین ملقب به «وان» یعنی پادشاه شده بود . این عقیده را محققین اروپائی هم قبول کرده بودند. تا این اواخر حتی اسم یوحنای کشیش تحریف کلمهٔ «وان» شمرده میشد وتلفظ ترکی ومغولی وان «اونگ» بوده ولی مدارك تاریخ‌نویسی این عقیده را رد میکند. لقب «وان» فقط در اواخر قرن دوازدهم بخان کرائیت اعطا شد و حال آنکه افسانهٔ مربوط به یوحنای کشیش بطوریکه دیدیم در سال ۱۱۴۵ بوجود آمد . این مسئله که اسامی یوحنا و داود بنابر افسانهٔ موجوده از کجا اقتباس شده لاینحل مانده است . ممکن است که خوانین کرائیت یا نایمان علاوه براسامی مغولی وترکی که داشتند و بما رسیده اسامی مسیحی هم دارا بودند ولی ما دلایلی بر این موضوع نداریم. اولین سفارت‌هائی که اروپائیها بمغولستان فرستادند بعد ازهجوم قلیل‌مدت ولی خانه خراب کن دستجات مغول باروپای غربی بود ومغولها تا دریای آدریاتیك جلو رفتند ولی درسال۱۲۴۲ بعلت وصول‌خبر مرگ اوکتای بزرگ‌عقب‌نشستند. این‌حمله در کمال وضوح خطری را که اروپارا ازجانب «تاتار» تهدید میکرد نشان داد . تاتار نامی است که کشورگشایان بدان نام در چین و آسیای نزدیك و اروپا معروف بودند (ظاهراً این‌اسم در زمان چنگیزخان بکلی بخاطر اسم رسمی«مغول» از بین نرفته بود) . پاپ اینوکنتی چهارم از ترس هجوم جدید تاتارها در جامع کلیسای لیون بسال ۱۲۴۵ تصمیم گرفت سفارتی مرکب ازچند کشیش اعزام کند. این کشیش‌ها مأمور بودند که اطلاعات مفصلتری راجع به تاتارها جمع آوری کنند و بخاطر افسانهٔ تصریح نشدهٔ مربوط به یوحنای کشیش امیدوار بودند آنها را بقبول مسیحیت متمایل سازند . کشیشی بنام یوحنا ده ـ پلانوکارپینی که دررأس

Marfat.com

این هیئت قرار داشت شرح مسافرت خود را بزبان لاتینی تحت عنوان : **Sibellus historicus** بیاد گار گذاشت .

پلانو کارپینی پس ازشرح مختصر مسافرت خود ازراه روسیهٔجنوبی«خوارزم»، سمیرچیه و تاربا گاتای بمغولستان اطلاعاتی راجع بکشور تاتارها وعادات و مراسم ملت وجنگهای این ملت در آسیا و اروپا بدست مامیدهد. پلانو کارپینی بسال۱۲٤٦ هنگام جلوس خان جدید که پسر او کتای بود وارد مغولستان شد و میتوانست مثل یك شاهدعینی مراسم‌جلوس امپراطور جدید مغول‌را شرح بدهد. مغولها در آنزمان با پیروی از مذهب اولیهٔ ملل آسیای وسطی که شمنیزم باشد (عقیدهٔ بارواح وامکان تابع کردن آنها بقدرت انسانی بوسیلهٔ اوراد) نیروی‌مافوق‌الطبیعه‌ای برای‌روحانیون تمام مذاهب قائل بودند و سعی داشتند آنها را بنفع خود متمایل سازند و ازاینرواز هر گونه باج وخراج آزادشان میکردند. در زمان سلطنت قویوك که تربیت‌مسیحی داشت وضعیت مسیحیت بهتر از وضعیت سایر مذاهب بود . با اینحال پلانو کارپینی این وسوسه را بدل راه نداد که فاتحین‌را بوسیلهٔ نفوذ مسیحیت ملایم کند. نامبرده اطلاعاتی راجع به تجهیزات قویوك برای سفر جنگی بسوی مغرب میدهد . در همانحال بسلاطین اروپائی هم نصایحی میدهد که چگونه با تاتارها بجنگند . اطلاعاتیکه پلانو کارپینی در مغولستان بوسیلهٔ پرسشهائی از این و آن بدست آورد همانطوریکه انتظار میرفت همیشه توأم با صحت و صراحت نبود . در ضمن ما در روایات مختلف «**Sibelli historici**» روایاتی راجع به «یوحنای کشیش» پیدا میکنیم که باهم مغایرت دارند . مطابق یك روایت یوحنای کشیش و پسرش داوداز سلاطین هند بودند و مغولها سابقاً بآنها باج میدادند . اولین قیام چنگیزخان بـا غلبه بر داود مربوط میباشد . مطابق یك روایت دیگر یوحنای کشیش یا پادشاه « هند بزرگ » با موفقیت تمام حملهٔ مغولها را دفع کرد و کشور او تا زمان سفر پلانو کارپینی هنوز بتصرف مغولها درنیامده بود. نکتهٔ جالب توجه این است که در آن زمان مغولها در روابط خود با غرب متوسل بزبان فارسی میشدند و احکام و

Marfat.com

فرامین باین زبان نگارش می‌یافت . مقارن سفر پلانوکارپینی یك نفر از مردم دومینیکن بنام آسلین برای همان‌مقصود بمغولستان اعزام‌شد ولی‌مشارالیه ازایران‌ـ زمین قدم فراتر ننهاد وفقط بحضورسردار دستجات مقدم مغول دراین کشورپذیرفته شد . کشمکش با این سردار مغولی بعلت مراسم تحقیر آمیزی که سفرا در ورود بقرارگاه سرکردهٔ مغولی مجبور برعایت آن بودند آسلین را مجبور کرد که‌بعقب برگردد . با این‌حال روابط دستجات مغولی که درغرب فعالیت داشتند با اروپائیها قطع نشد . در همان زمان بود که این فکر بخاطرها راه یافت ، فکری که بعدها جامهٔ عمل پوشید این بود که بین مغولها و اروپائیها اتحادیه ای بر ضد مسلمانان تشکیل شود . پیشوایان مغول روابطشان با اروپائیها بتوسط مسیحیان شامی انجام میگرفت . سفرای نستوریان که در تمایل خان قویوك و بیوهٔ او اوگول‌ـ قایمیش بمسیحیت غلو میکردند بدون داشتن اختیارات‌کافی امیدهای وسیعی دردل‌اروپائیها پدید میآوردند . اوگول ـ قایمیش پس از مرگ شوهرش تا موقع جلوس خـان جدید (۱۲۴۸ـ ۱۲۵۱) مملکت را اداره میکرد . چنین بود سفارتی که دردسامبر ۱۲۴۸ لوئی نهم پادشاه فرانسه در قبرس بحضور پذیرفت .

این امیدها باعث شد که لوئی نهم دو هیئت تجهیز کند و بمغولستان اعزام بدارد . در رأس هیئت اول یکی از اهالی دومینیکن بنام آندره ده لون‌ژومو قرار داشت که در۱۲۴۹ ازقبرس حرکت کرد ودر ۱۲۵۱ بدون‌موفقیت بزرگی‌مراجعت نمود . در رأس هیئت دومی یکنفرفرانسیسکان که ازاهالی فلاماند بودبنام ویلهلم‌ـ رونس‌بروك یا روپ‌روکویس قرار داشت .

روپ‌روکویس بسال ۱۲۵۳ تقریباً از همان راهی که پلانوکارپینی رفته بود عازم مغولستان شد و شرح روشن و مفصل‌تر این راه را بیادگار گذاشت . نامبرده علاوه بر اطلاعات مربوط بآداب و مراسم ملی اطلاعاتی‌هم دربارهٔ مذهب، تمدن و خط و کتابت مللی که ساکن امپراطوری مغول بودند باقی گذاشت . ملاحظات و نظریات او دربارهٔ خط اویغوری ، چینی وتبتی‌حاکی ازتوجهات و معلومات کم‌نظیر

Marfat.com

او میباشد. در ضمن باید گفت که مشارالیه سرهارا که بطلیموس یاد کرده باچینی‌ها از یك ملت دانست . روپ‌رو کویس مجدداً حقیقتی‌را که هرودوت یاد کرده و بعد بطلیموس متوجه شده ولی در نیمهٔ اول قرون وسطی فراموش شده بود دوباره زنده کرد ، مبنی براینکه دریای خزر باقیانوس نمی‌پیوندد . با اینحال در نقشه‌ای که از ۱۲۷۵ باقیمانده بحرخزر هنوز خلیج اوقیانوس شمالی نشان داده شده . حتی در قرن چهاردهم بوکاچیو در فرهنگ جغرافیائی خود حاضر نشد « که نه از عقیده بقدیمی‌ها صرف نظر کند و نه گفته‌های شهود عینی را از بین مؤلفین جدیدتکذیب نماید » .

روپ‌رو کویس باتفصیل‌تمام شهر قراقوروم (در رود ارخون)، دربارمنکوخان بزرگ ، فعالیت نمایندگان سه مذهب جهانی که مسیحیت و بودائی و اسلام باشد و هرسه بیك اندازه از حمایت مغولها استفاده میکردند ، توصیف میکند . تألیف روپ‌رو کویس تقریباً یگانه مأخذی‌است برای مطالعه درزندگی کلیسای‌نستوریان درآسیای وسطی . پلانوکارپینی میدانست که یوحنای کشیش جزو حکمرانانی‌است که مغلوب مغولها شده . روپ‌رو کویس برای توضیح افسانه‌ای که شرحش گذشت اطلاعات مفصلتری دربارهٔ مبارزهٔ چنگیز خان با سلاطین نستوریان آسیای وسطی جمع‌آوری کرد و بنا بگفتهٔ او این مبارزه پنجاه سال قبل از سفر اوتمام شده بود . در این اطلاعات همانطوریکه در قسمت اعظم سایر روایات اروپائی واسلامی و حتی شامی دیده شده خان کرائیت شخصیت‌عمدهٔ روایات‌مغولی میباشد . ولی‌درست‌معلوم نیست که‌باحکمروایان‌نایمانها وکاراخیت‌هاچه فرقی‌دارد . گذشته ازروپ‌رو کویس یك مؤلف‌شامی بنام ابوالفرج، خان کرائیت‌رابا کوچلوك اشتباه میکند ومی‌نویسد که اولی با شاهزاده خانم قراخیتای ازدواج کرد واز مسیحیت رو گردان شد . با همهٔ اینها روایت روپ‌رو کویس ممکن بود به تمام امیدهای اروپائیها در برقراری رابطه با یوحنای کشیش پایان بخشد . معهذا افسانهٔ فوق‌الذکر برقرار بود وادامه داشت ، بطوریکه حتی در قرن پانزدهم دریانوردان پرتغالی دراین فکر بودند که

Marfat.com

بمملکت پادشاه افسانه‌ای کشیش قدم گذارند .

تألیف روپ رو کویس بزبان لاتینی، گزارشی بود بپادشاه فرانسه که مؤلف در همه جا اوراشخص دوم خطاب میکند. طبق تمایلات لوئی کشیش‌ها که بمغولستان میرفتند خود را سفیر نمی‌نامیدند و میگفتند که آنان را بدون هر گونه دستورات دیپلماسی اعزام کرده‌اند و مقصود از اعزام آنها فقط جنبهٔ مذهبی داشت ، زیـرا شایعاتی شنیده بودند که بعضی‌از نمایندگان‌سلسلهٔ مغول مایل هستند مسیحیت‌قبول کنند . روپ رو کویس متقاعد شد که این شایعات همه بی‌اساس است و مغولها از مسیحیت فقط در ردیف سایر مذاهب حمایت میکنند . نامبرده درعین‌حال‌خبر آورد که مغولها دیگر درفکرحمله باروپا نیستند و تجهیزات آنها برای حمله بغرب‌فقط برعلیه کشورهای مسلمان جریان‌دارد . بدین‌جهت فرمان تهدیدآمیزی که ازطرف منکوخان بزرگ خطاب به لوئی‌نهم آورده بود ، ودر این‌فرمان از لوئی خواسته بودند که مطیع‌باشد، دیگر نمیتوانست تأثیرمهمی داشته باشد. این‌جمله رابه‌لوئی نهم نسبت میدهند که «اگرتاتارها بیآیند ماآنهارا به تارتار(یعنی‌جهنم) میفرستیم». مأخذ اسامی «تارتارها» و«تارتاریه» درادبیات اروپائی‌با همان ابهامی‌استعمال‌میشود که درادبیات یونان کلمات «سکیف» و«سکیفیا» را بکار میبرند . اصطلاح‌تارتاریای عالی در معنای قسمت مرکزی آسیا فقط در این اواخر از اصطلاحات جغرافیائی حذف شده است .

اروپائیها که دیگر خیالشان از جهت حملهٔ مغول راحت شده بود مثل سایر ملل میتوانستند ازعواقب مساعد تشکیل امپراطوری مغول استفاده کنند . راههای تجارتی ازروسیهٔ جنوبی بآسیای غربی بسوی چین که درسایهٔ مغولها کشف شده‌بود در دسترس تجار اروپائی قرارداشتند . بعدازانهدام خلافت بغداد (۱۲۵۸) وتشکیل دولت جدید مغول‌درآسیای مقدم که علاوه برایران بین‌النهرین و آسیای‌صغیرجزء آن بودند مغولها در مقام یگانه متحد اروپائیها در جنگ با سلاطین مصر که برشام مسلط بودند قرارگرفتند . براثر این واقعه وضعیت اروپائیها درایران بیش‌ازپیش

Marfat.com

مساعد شد با روابط نزدیك قرابتی که بین سلسلهٔ حاکم برچین وسلسلهٔ حاکم بر ایران قرار داشت . این واقعه ممکن نبود در وضعیت آنان در آسیای شرقی منعکس نباشد. در اواخر قرن سیزده و اوایل قرن چهارده در زمانیکه جنگهای مغولهـای آسیای وسطی با مغولهای ایران وچین اشکالاتی برای تجارت ازراه خشکی بوجود آوردند ، تجار و مبلغین اروپائی از راه بحری که از ایران بچین میرفت استفاده میکردند . تجارت با خاور زمین در آن زمان دردست جمهوریهای شهری ایتالیائی بود که راههای جدیدتجارتی را مورداستفاده قرار دادند . در قرن سیزدهم سه شهر ایتالیائی یعنی پیزا ، ونیز و ژنوا باهم رقابت میکردند. پس از آنکه درسال۱۲۸٤ ژنوائیها بحریهٔ پیزا را از بین بردند کشمکش برسر بازارهای تجارتی بین ونیز و ژنوا جریان یافت واین کشمکش درقرن چهاردهم هم ادامه داشت . تجارایتالیائی مثل بازرگانان مسلمان درسایهٔ ثروت و معلومات خود بمقامات برجستهای درد ربار خوانین مغول نایل میشدند . اسم ایزولا ازاهالی پیزا که در اواخر قرن سیزده و اوایل قرن چهارده نفوذ زیادی در ایران و چین داشت در منابع اروپائی ثبت شده است . ظاهراً مشار الیه در منابع چینی بنام آی ـ سه ودر منابع اسلامی بنام عیسی ثبت شده است، دراین‌صورت همان ایزول ازاهالی پیزا یگانه اروپائی قرون‌وسطائی است که عضو ادارات علمی چین بوده ولی یکی‌بودن ایزول و آی ـ سه تا بامروز مورد تردید واقع میباشد . جالب‌تر از این مقدرات یك خانوادهٔ بازرگان ونیزی بنام پولو میباشد .

برادران نیکولو و ماتئوپولو درحدود سال ۱۲۵٤از ونیز براه افتادند . آنها از قسطنطنیه به کریمه وبندر سولدائیو (اکنون سوداك) از آنجا به ولگا عازم‌شدند ودر ۱۲٦۱ به آنجا رسیدند . بعد از جنوب روسیه به بخارا رفتند ، سه سال در آن شهر اقامت کردندسپس عازم چین شدند و درچین بود که قوبیلای امپراطور مغول پایتختش را از قراقوروم به پکن انتقال داده بود آنها را بحضور پذیرفت . وقتی آنها عازم مراجعت بوطن بودند تا اجناس تازه‌ای بیآورند . قوبیلای بتوسط آنها

Marfat.com

از پاپ روم خواهش کرد که نزدیك بصد نفر از اشخاص دانشمند را که در مذهب مسیحیت عالم باشند بحضور او بفرستد . برادران پولو که در سال ۱۲۶۹ بوطن باز گشتنددر آنجا مدتی بعلت مرگ کلیمنت‌چهارم پاپ‌روم معطل شدند. گریگوار نهم پاپ جدید در سال ۱۲۷۱ دو کشیش دانشمند را همراه آنان روانه ساخت . برادران پولو پسر هفده سالهٔ نیکولو را که مارکوپولو نام داشت با خود همراه کردند وازبندر لایات‌سو(امروزه آیابس) درآسیای‌صغیر بسوی خاورزمین‌حرکت کردند . بعلت شایعاتیکه راجع بحملهٔ سلطان مصر بآسیای صغیر درکاربود مبلغین مزبور حاضر نشدند جلوتر بروند و بعقب برگشتند . فقط تجار از راه ایران وبلخ و پامیر و ترکستان شرقی بچین رفتند و پس از مدتی که بیش ازسه سال بود وارد چین‌شدند ودرآنجامثل‌دفعهٔ اول‌مورد استقبال ومهمان‌نوازی قوبیلای‌قرار گرفتند. درعرض هفده سال یعنی تاسال ۱۲۹۱ هرسه نفر درخدمت امپراطور مغول بودند . مارکوپولوی جوان خیلی زود با کشور جدید آشنا شد وبنا بگفتهٔ خودش زبان تاتاری وچهار الفبارا یاد گرفت (احتمال قوی میرود که منظورحروف عربی،شامی، اویغوری وحروف چهار گوش مغولی که اصلش از تبت است میباشد) . نامبرده چند سفارش امپراطور را با موفقیت انجام داد و مورد اعتمادکامل امپراطور قرار گرفت و با سفارشات امپراطور بنقاط مختلف مملکت اعزام گردید . مارکوپولو در مدت سه سال حاکم یکی ازایالات جنوبی چین بود .

در سال ۱۲۹۱ پولوها هرسه نفر تصمیم گرفتند بوطن خود مراجعت کنند . قوبیلای بدون رغبت و تمایل آنها را مرخص کرد واز هرسه نفر قول گرفت که باز گردند. درضمن شاهزاده خانمی‌را که نامزدخان مغولهای ایرانی‌شده بودهمراه آنها روانه کرد . این‌دفعه آنها ازراه دریا با ناوگانی مرکب ازچهارده کشتی براه افتادند . از کنار سواحل هند وچین وهندوستان گذشتند دربندر هرمز که درمدخل خلیج فارس قرار گرفته پیاده شدند وازآنجا ازراه ایران و ارمنستان و طرابوزان باروپا بازگشتند .

Marfat.com

مارکوپولو در سال ۱۲۹۵ پس از مراجعت به شهرزادگاه خود در جنگ با لشکریان ژنوا شرکت کرد . در این جنگ اسیر شد ودر روزهائی که در زندان ژنوا نشسته بود بسال ۱۲۹۸ معلومات و اطلاعات خود را بمردی بنام روستی‌چیانو از اهالی پیزا که رفیق زندانش بود بزبان فرانسه دیکته کرد . این معلومات و اطلاعات عبارت از شرح ولایاتی بود که وی شخصاً دیده و ولایاتیکه موفق شده بود دربارهٔ آنها اطلاعاتی درچین جمع آوری کند . غیرازاین شرح اولیه‌ای که فقط یك نسخهٔ خطی از آن مانده ، نسخهٔ دیگری آنهم بزبان فرانسه باقیمانده و این نسخه مبنی بریك‌نسخهٔ خطی است که خود مارکوپولو بسال ۱۳۰۷ بیك شوالیهٔ فرانسوی تسلیم کرده است . بعداً مارکوپولو که تا سال ۱۳۲۵ درقید حیات بود غالباً درشهر ونیز سیاحت‌های خودرا تعریف میکرد. این حکایات و روایات که شایدتعریف‌های پدر و عمویش هم جزو آنها شد بصورت نسخهٔ جدیدی درآمد که اصل آن بدست ما نرسیده ولی اساس طبع ایتالیائی آن را که بسال ۱۵۵۳ بتوسط راموزیو چاپ شده تشکیل‌داده . نسخهٔ خطی لاتینی که راموزیو ازآن استفاده میکرده حقیقتاً هم محتوی حکایات مارکوپولو بوده که آن حکایت در هیچ یك ازدو نسخهٔ اولیه وارد نشده‌اند وشاهد این موضوع آن است که فقط درچاپ راموزیو بتفصیل ازشورش‌سال ۱۲۸۲ سخن بمیان آمده ، سالی که احمدنام وزیر مسلمان کشته شد واروپائیها فقط ازگفته‌های مارکوپولو از این موضوع با خبر شدند . آنچه بخصوص جالب توجه است اینکه فقط در چاپ راموزیو دربارهٔ سه مهمانخانه در پکن سخن رفته . این مهمانخانه‌ها برای اروپائیان و در واقع سه ملت اروپائی (ایتالیائی ، آلمانی و فرانسوی) فراهم آمده بود . اگر این سخنان از زبان مارکوپولو باشد حکایت از این میکند که تجارت اروپائیها با چین در نیمهٔ دوم قرن هشتم با موفقیت سریعی پیش میرفته است . بنا بگفتهٔ خود مارکوپولو قبل ازاینکه پدر وعمویش وارد چین بشوند درچین یك نفر «لاتینی وجود نداشته» . در ضمن باید گفت که شرح مفصل شهرعمدهٔ چین جنوبی یعنی خان ـ چژو ـ فو از مطالب بسیار جالب چاپ‌راموزیو

Marfat.com

میباشد .

کتاب مارکوپولو در بین تألیفات سیاحان و جغرافیا نویسان قرون وسطی مقام منحصر بفردی دارد . مسافرت بچین ازراه خشکی و مراجعت از آنجا از راه بحری اطلاعات راجع براه شمالی‌تر که مارکوپولو از پدر و عمو بدست آورده بود و نیزمقام والائی که درخدمت امپراطور مغول‌داشت همهٔ اینها امکاناتی بوجود آورد که اطلاعات جدیدی راجع بآسیای شرقی وهمچنین آسیای جنوبی و غربی منتشر شود . اطلاعاتیکه مارکوپولو در چین و در راه چین بایران که نامبرده بوسیلهٔ پرسشها بدست آورده در شمال تا اقیانوس منجمد و درشرق تا ژاپون امتداد داشت. او ژاپون را با نام چینی آن که ژی ـ بن ـ کو باشد یاد میکند (مارکوپولو Zipangu ، محمودکاشغری، جابارك و رشیدالدین چیمنگو مینامند) که تا جنوب ماداکاسگار امتداد داشته است . مارکوپولو حتی در ایران که در حال عبور آن را دیده اطلاعاتی خیلی مفصلتر ازآنچه مؤلفین قدیمی جمع آوری کرده بودند جمع کرده است و نیز مارکوپولو اولین کسی است که از کویر وسیعی در داخل فلات ایران یاد میکند . دربارهٔ شهرها و ولایات چین اعم از شمالی وجنوبی اطلاعـات و مدارك دقیق و مفصلی جمع آوری کرد واینکار را تا آن حدیکه بدون دانستن‌زبان چینی ممکن بود انجام داد . مشارالیه با وجود اقامت طولانی در چین زبان چینی را یاد نگرفت . مارکوپولو در دربار قوبیلای اویغورها ومسلمانها اطرافش بودند. قوبیلای بسکنهٔ بومی کشوری که تازه تسخیر کرده بود نمیتوانست اعتماد داشته باشد و بدینجهت چینی‌ها در دورهٔ او فقط مشاغل درجهٔ ۲ را داشتند . نفوذمسلمانها در بسیاری ازفصول کتاب مارکوپولو نمایان است . نامبرده شهرها و رودخانه‌ها را با همان اسامی ذکر میکند که در ادبیات مسلمین معروف بوده‌اند، مثلا شهر پکن را خان بالیق مینامد (خان بالیق بزبان ترکی یعنی «شهر خان») . در بین اسامی جغرافیائی مربوط بچین کلمات خالص ایرانی دیده میشود، مثل «زردندان» (معنی تحت‌اللفظی «دندانهای طلائی») وپل‌سنگی. مارکوپولو با وجودحملاتیکه بمسلمین

Marfat.com

میکند از یك رفیق خود بنام ذوالفقار « یك ترك خیلی عاقل » نـام میبرد . نفوذ مسلمانان در یك مرد اروپائی که اطلاعاتی جمع میکرده بعلت آن است که تمدن مسلمین در آنزمان درمقام اول بوده. مارکوپولو که حتی برای زمان خود هم جزو اشخاص دانشمند بشمار نمی آمده بسهولت مجبور بود تحت نفوذ یك تمدن غیر قرار گیرد .

مارکوپولو که یك دانشمند نبوده نمیتوانست صاحب ملاحظات اختر شناسی باشد وقادر نبود دربارهٔ ادبیات وشرعیات ملل‌شرقی اطلاعاتی بدهد ونیز نمیتوانست همیشه راستی وحقیقت را ازشایعات ساختگی که بگوشش میرسیده تشخیص بدهد . با اینحال کتاب او آنچه را ممکن بود در آنزمان یك سیاح راستگو و سخن پرداز که از بهترین شرایط برای مطالعات استفاده میکرده بدست میدهد . معـاصرین ، مخصوصاً هموطنانش ، راست بودن تفصیلات اورا کاملا درك نمیکردند مثلا بخاطر اطلاعـات مبالغه آمیز در بـارهٔ منافع گمرکی قوبیـلای ، او را « میلیونر » (messer millione) نامیدند. تعریف‌های او با عدم‌اعتماد و گاهی‌هم بااستهزاء روبرو میشد، حتی در بستر مرگ‌سعی میکردند او را قانع کنند که ازخیالات‌واهی منصرف شود ولی او در جواب گفت که نصف آنچه را که دیده شرح نداده است . بعدها با پیشرفت معلومات‌جغرافیائی راستی وحقیقت حکایات او بیش از پیش‌تأیید میشد. درقرون وسطی کتاب او نفوذ وتأثیر بیشتری داشت . علاقهٔ خوانندگان‌قرون وسطائی نسبت به تألیف مارکوپولو ازروی زیادی تعداد چاپ وترجمه ثابت‌میشود. علاوه بر آن تصور میکنند که روایت مارکوپولو دربارهٔ تخته‌های چوبی که برای چاپ درچین بکار میرفتهٔ زمینه را برای چاپ کتاب در اروپا فراهم آورد . اختراع باروت را هم گاهی نتیجه نفوذ مسافرت‌های مارکوپولو میدانند . جغرافیا نویسان و اخترشناسان اسامی جغرافیائی را که مارکوپولو نام برده درنقشهٔ بطلیموس وارد میکردندبدون اینکه اشتباه اساسی‌را تصحیح کنند وبدینجهت «سرزمین Cathay» و «جزیرهٔ Zipangu» را خیلی شرقیتر از موقعیت چین و ژاپون قرار میدادند و

Marfat.com

همین اشتباه بود که علت بحر پیمائی کلومب و کشف آمریکا گردید .

سیر وسیاحت مارکوپولوازلحاظ نتایج علمی بمراتب بالاتر ازسایر سفرهای متعددی است که درآنزمان تجار و مبلغین اروپائی بمشرق میرفتند . درهمان قرن چهاردهم با وجود اغتشاشات سیاسی از راه تجارتی به چین باعبور از آسیای وسطی استفاده میکردند . آخرین نقطهٔ این راه شهر تانا (تانائیس قدیم) بود که درمصب رود دن (آزوف کنونی) قرار داشت و از سال ۱۳۱۶ در دست ژنوائیها و از سال ۱۳۳۲ در دست ونیزیها بود . مارکوپولو اطلاعاتی راجع به بحر پیمائی ژنوائیها بسوی بحرخزر میدهد که مقصود ازآن صدور ابریشم از ولایت گیلان ایران بود. علاوه بر ونیزیها وژنوائیها سایرشهرهای ایتالیا هم دراین تجارت شرکت‌میکردند، مخصوصاً شهر فلورانس و بعداً هم شهرهای سواحل اسپانیا مثل بارسلون . مردی از اهالی فلورانس بنام بالدوچی پگولوتی (اوایل قرن چهاردهم) شرح مختصری راجع براه تجارتی ازخود باقی گذاشته است . این راه از سارای در ولگامیگذشته و ازسارایچیك (درمصب اورال) و اورگنج (درآن‌زمان پایتخت خیوه بودونزدیکی کهنه اورگنج کنونی واقع بوده) و اوترار (اکنون خرابه‌های آن در نزدیکی جائیکه رودآریس به سیحون‌میریزد) وآلمالیغ(درشمال غرب کولجه) وخان‌بالیغ (پکن) میگذشته و در این شهر به تجار یادآور شده که چه اجناسی را باید ذخیره کنند . در زبان اسپانیولی یکی از مهمترین منابع جغرافیای قرون وسطی تهیه‌شده این جغرافیا را « نقشهٔ کاتالون » مینامند (**Carta gatalana**) سال ۱۳۷۵ . درضمن باید گفت که درنقشهٔ مزبور باحتمال‌قوی روی اطلاعات ژنوائیها یك‌سلسلهٔ نقاطی در کرانه‌های دریای خزر ذکر شده که سابقاً دربارهٔ آنها اطلاعاتی در دست نبود . دریای خزر با تفصیلاتی بیشتر ازآنچه در نقشه‌های سابق دیده میشددر نقشه برادران پی‌سی گانی توصیف شده است (۱۳۶۷) . تهیه کنندگان این‌دونقشه ظاهراً از منابع مختلفی استفاده میکردند و ازاینجا نتیجه میگیرند که ترسیم نقشهٔ دریای خزر لااقل دومرتبه بتوسط ژنوائیها بعمل آمده است . علاوه برآن درنقشهٔ کاتالون

Marfat.com

برای اولین بار هندوستان بشکل شبه جزیره ترسیم شده است . مبلغین هم از این راه استفاده میکردند . یك حوزهٔ مذهبی کاتولیکی ابتدا درسمرقند وبعددر آلمالیغ برپا ساختند و در همانجا کلیسائی بنا نهادند . در سال ۱۳۳۸ تعقیب مسیحیها شروع شد و بعضی از مبلغین در واقع بشهادت رسیدند . با اینحال پس از این واقعه تاسال ۱۳٤۲ مبلغی بنام ماری‌نولی صحیح و سالم از آسیای وسطی گذشت و بچین رسید . او چهار سال در چین اقامت نمود و از راه بحری از طریق هندباروپا بر گشت .

این راه آخری بطور کلی برای پیشرفت تبلیغات مسیحی درچین اهمیت زیادی داشت . ازهمین راه بود که در اواخر قرن سیزدهم ژان ده ـ مونته کوروینو دررأس یك میسیون کاتولیکی عبور کرد. مونته کوروینو تقریباً چهل سال درچین بسر برد وبا موفقیت مذهب کاتولیکی را رواج میداد ومبارزهٔ سختی بانستوریانها بعمل میآورد. نامبرده در قرن چهاردهم بسمت اسقف اعظم پکن منصوب شد . با مساعی او انجیل بزبان مغولی ترجمه شد . وی یك شاهزادهٔ مغولی‌را که از نسل یوحنای کشیش بود بمذهب کاتولیك درآورد (مارکوپولو هم این واقعه راذکرمیکند) . مونته کوروینو و مارین اولی و بعضی مبلغین دیگر فقط نامه‌هائی در بارهٔ مسافرت و فعالیت خود باقی گذاشتند بدون اینکه دربارهٔ کشورها و ملت‌هائی که دیده بودند سخنی بمیان آورند . مبلغین از چین بولایات آسیای وسطی رسوخ کردند ، ولایاتیکه اروپائیها تا آن زمان دسترسی بآنها نداشتند . مثلا در سال ۱۳۲۵ ـ ۱۳۲٦ مردی از اهالی فرانسیسگان بنام اودوریك ، که اصل ونسبش ازشهر ایتالیائی پوردنون بود ، بشهر لهاسا راه یافت (مشارالیه قبل از اینکار سه سال در پکن بسر برده بود) . در شرح مسافرت او اطلاعاتی دربارهٔ بودائی گری تبت دیده میشود . اودوریك از جملهٔ اروپائیان کمی است که در پایتخت تبت بسر برده است . درقرون وسطی مسافرت او به تبت یگانه سفری بود که در این راه انجام گرفته بود . شرح مسافرت اودوریك مأخذ سفرافسانه‌ای یك شوالیه انگلیسی بنام جون ماندویل قرار گرفت. ماندویل، بطوریکه اکنون تصور میکنند ، در حقیقت امر فقط در مصر و شام بود . شرح

Marfat.com

سیاحتهای چهل‌سالهٔ او (۱۳۳۲ ـ ۱۳۷۲) در هند و چین و کشورهای دیگر بالتمام از کتب سایر سیاحان مخصوصاً از تألیف اودوریك اقتباس شده است . ماندویل با استفاده از یك نامهٔ ساختگی‌در سال۱۱۶۵ سلطنت «یوحنای کشیش» ودربار کشیش پادشاه که ظاهراً خود او شخصاً دیده بودشرح داده‌است . کتاب ماندویل که کمترین اهمیت علمی ندارد و بزبان فرانسوی وانگلیسی نوشته شده درموقع خود، ازلحاظ یك داستان مشغول کننده، رواج زیادی داشت . شرح انگلیسی این کتاب از جملهٔ اولین تألیفات نثری است که بزبان انگلیسی نوشته شده ، هرچند بعضیها تصور میکنند که روایت انگلیسی این کتاب فقط ترجمه از فرانسه است .

فعالیت مبلغین درچین بعلت‌تفوق‌اهمیت راه بحری ارتباط نزدیکی‌بافعالیت مبلغینی داشت که درایران زندگی میکردند . وضعیت اروپائیها درایران ، حتی‌پس ازآنکه‌خوانین مغول اسلام اختیار کردند، تغییری‌ننمود زیرا بعدازآن هم‌جنگهای مغولها با مصر و مذاکرات آنان با اروپائیها دربارهٔ عملیات مشترك بر ضد دشمن ادامه داشت . پایتخت جدید ایران که سلطانیه باشد وخان مغول اولجایتو آنرا بنا نهاد (۱۳۰۴ ـ ۱۳۱۶) مقر اسقف اعظم کاتولیك بود ، که تمام حوزه‌های مذهبی کاتولیك‌ها که در امپراطوری مغول تشکیل داده بودند مطیع وی‌بودند. درسلطانیه «کتاب راجع بخان بزرگ» که روی روایات مارکوپولو و مبلغین بنیان گزاری شده بود تدوین گردید .

پایان سلسلهٔ مغول در ایران و تقسیم کشور بچند مملکت اسلامی که فقط در قرن شانزدهم مجدداً تحت فرمانروائی‌یك پادشاه متحد شدند بفعالیت مبلغین‌خاتمه دادند . وقایع ایران با اغتشاشات اردوی طلائی که پس از مرگ جانی بیگ‌خان (بسال ۱۳۵۹) بدسترسی اروپائیها بآسیای وسطی وچین‌مانع شدند. درنیمهٔ دوم‌قرن چهاردهم فتح وغلبهٔ قطعی اسلام در آسیای وسطی و ارتجاع ملی که درچین بعد از بیرون راندن مغولها وسلطنت سلسلهٔ چینی‌مین (۱۳۶۸ ـ ۱۶۴۴) باسرعت تمام‌آثار فعالیت مبلغین کاتولیك را از بین بردند . ولی روابط با اروپا ظاهراً جلوتر از آن

Marfat.com

واقعه قطع شده بود زیرا تا آنجائی که معلوم است حتی شایعاتی راجع باین‌وقایع باروپا راه‌نیافت. اروپائیها درقرن شانزدهم هم در جستجوی سلطنت «خان بزرگ» بودند، بدون اینکه اطلاعی راجع بهلاکت اوداشته باشند.

نظر اروپائیها نسبت بمشرق زمین درهمان زمان نسبت به نظر قدما تا حدی جلو رفته بود. دراجتماع شهر وین واقع‌درجنوب فرانسه (۱۳۱۱ ـ ۱۳۱۲) مقرر شد که در دانشگاه های روم و پاریس و بلونی و اکسفرد و سالامانك دانشکده‌هائی، برای زبان عربی، یهودی و کلده دایر شود. ولی تا قرن شانزدهم این تصویبنامه بعلت نداشتن متخصصین‌نتوانست بموقع اجرادرآید. هرچند درهمان قرن‌دوازدهم اولین ترجمه‌های قرآن بزبان لاتینی وبعضی تألیفات علمی عربی ظاهر شد (این ترجمهٔ قرآن بشکل تصحیح شده بدست ما رسید و این ترجمه درشهر بازل (بسال ۱۵٤۳) بطبع رسید. طب عرب بیش از همه در علم اروپائی نفوذ داشت. از روی مدرسهٔ عالی طب عرب که در سالرنو دایر بود مدارسی هم نظیر آن در مون پلیه (۱۲۲۰) و نئاپل (۱۲۲٤) دایر گردید. مؤسس این آخری امپراطور فردریك دوم هوهن‌شتا اوفن بود که زبان‌عربی میدانست و تألیفات دانشمندان عرب‌راه‌یخواند. طبیبی بنام آرمانگو (Armengaud) بسال ۱۲۸٤ تألیفات ابن‌سینا و آوروئس را ترجمه کرد. ترجمه‌هائی ازعربی بزبان لاتینی درقرن چهاردهم درشهر نئاپل برای سلاطین سلسلهٔ آنژوی تهیه‌میشد. علاوه بر آن اروپائیها تا آنحدیکه برای‌مقاصد تجارتی وتبلیغاتی لازم بود زبانهای شرقی میآموختند. یادگار جالب‌توجهی که از این خاورشناسی عملی‌قرن سیزده ـ چهارده باقیمانده فرهنگ زبان پولووتس‌است که در قاموس علمی بنام «Codex Comanicus» معروف میباشد و یگانه نسخهٔ خطی آن در ونیز است. علاوه بر ترجمهٔ کلمات جداگانه این کتاب محتوی ترجمه‌هائی بزبان پولووتس‌است که در آن قطعاتی‌ازانجیل وسایر متن‌های مذهبی دیگرترجمه شده است ونیز درهمین نسخهٔ خطی‌است که قاموس زبان‌فارسی‌محفوظ مانده است.

Marfat.com

علاوه بر اروپائیها ومسلمانان ارامنه هم درفعالیت تجارتی وتبلیغاتی درمشرق‌ـ زمین آنهم در دورهٔ امپراطوری مغول شرکت میجستند . روپ رو کویس با یك ارمنی ملاقات کرد که مقام برجسته‌ای در دربار منکوخان بزرگ دارا بوده . درشهر بلغار واقع در ولگا وهمچنین درسمیرچیه سنگهای قبری ازارامنه باقی‌مانده نقشهٔ کاتالون از یك دیر «برادران ارمنی» واقع در دریاچهٔ ایسی گول یاد میکند . بدینجهت در ادبیات ارمنی بعضی اطلاعاتی راجع بمغولها، کشور آنها و تاریخ کشور گشائی آنان محفوظ‌مانده، هرچنداین اطلاعات ضعیف‌تر ازاطلاعاتی است که مسلمانان واروپائیان ازخود باقی گذاشتند . درقرن سیزدهم در شهر قایتون (قتوم) پادشاه ارمنستان صغیر دردربارمنکو بسر میبرد. شرح مسافرت اودرتألیف کیراکس نقل‌شده واین کیراکس صورت کوچکی ازکلمات زبان مغولی بدان ملحق کرده است . نمایندهٔ دیگرهمان خاندان سلطنتی که اسم او نیز قایتون بود، درقرن چهاردهم مذهب کاتولیك اختیار کرد وبرای اروپائیها در زبان لاتینی تألیفی راجع بامپراطوری مغول تحت عنوان «تاریخ مشرق زمین» (**Historia Orientalis**) بوجود آورد. دربارهٔ زبان مغولی اطلاعاتی هم درتألیف یك مؤلف گمنام گرجی قرن چهارده دیده میشود .

Marfat.com

فصل ششم

اروپائیها در بارگاه تیمور . سفرای ونیز در قرن پانزده . نیکولو کنتی . کشفیات بحری نقشه‌ها واطلس‌های جغرافیائی.

از نیمهٔ دوم قرن چهارده اروپا در معرض خطر حملهٔ جدیدی قرار گرفت . این خطر بعلت قدرت یافتن دولت ترکهای عثمانی در آسیای صغیر ، اشغال‌قسمتی‌از شبه جزیره بالکان بتوسط آنها و انتقال پایتخت به آدریانوپول بروز کرد . شکست امپراطور سیگیزموند و متحدین او درجنگ نیکوپول (۱۳۹۶) میزان خطراتی‌را ظاهرساخت که نه تنها بیزانس بلکه اروپای غربی را هم تهدید میکرد . در عرض چندقرن اروپائیها ناچار بودند اقداماتی بعمل آورند که هم قوای مادی و معنوی دشمن جدید رامعلوم سازند وهم با فرمانروایان ایران‌عقد اتحادی برضداین‌دشمن به بندند .

اولین متحد اروپائیها وبیزانسیها هرچند مقصدی‌هم درکار نبود، کشور گشای آسیای وسطی تیمور بـود (اروپائیها او را تامرلان مینامند و تامرلان تحریف کلمات فارسی تیمور لنگ است) . تیمور پس از آنکه ایـران و بین‌النهرین را مطیع خود ساخت بسوی شام و آسیای صغیرهجوم برد . بایزید سلطان عثمانی ، همان کسیکه در نیکوپول فاتح شده بود ، شکست خورد و درآنقره باسارت تیمور درآمد (۱۴۰۲) . بایزید را تا آنقره سفرائی همراهی میکردند که سفرای هانری سوم پادشاه کاستیل هم جزو آنها بود . بدستور پادشاه سفرا ملزم بودند اطلاعات

Marfat.com

صحیحی چه در بارهٔ بایزید وچه در بارهٔ تیمور جمع آوری کنند ودر جنگ بین آنها حضور داشته باشند . وقتی آنها را بحضور فاتح آوردند، تیمور با لطف وعنایت آنها را بحضور پذیرفت، اجازه داد بوطن‌خود باز گردند وسفیری هم ازجانب خودهمراه آنان روانه کرد. وقتی این سفیر بحضور پادشاه خود بازمیگشت همراه اویك‌سفارت اسپانیولی نیز بحضور تیمور اعزام گردید. در رأس این‌سفارت شوالیه گون‌زاس‌ده‌ـ کلاویخو قرار داشت که بعداً شرح مسافرت خود را بزبان اسپانیولی تحت عنوان «زندگانی وکارهای‌تیمورلنگ کبیر» بیادگار گذاشت .

کلاویخو درسال ۱۴۰۳ از راه دریا به قسطنطنیه آمد، از آنجا به طرابوزان رفت واز طرابوزان هم از راه خشکی از ایران گذشته بشهر سمرقند پایتخت تیمور عازم شد . کلاویخو مثل یك سفیر میتوانست از سرویس پستی که در کشور تیمور ، مثل سایر کشورهای وسیع آسیای شرقی و غربی، دایرشده بود استفاده کند . پست در مشرق زمین منحصراً برای ارسال فرامین پادشاه و تقدیم گزارشات باو و برای مسافرت سفرا وکارمندان وسایرمقاصد مملکتی وجود داشت . استفاده ازپست‌برای اشخاص معمولی قدغن بود . نگاهداری و مخارج پست برعهدهٔ ساکنین نقاطی بود که ایستگاههای پستی درآنجاها برقرار میشد . سکنهٔ مزبور در مقابل این‌خدمت ازسایر مالیات‌ها وخراج‌ها معاف میشدند . کلاویخو شرح این رابطهٔ پستی‌رانوشته و اطلاعات مختصری هم راجع بکشور و شهرهائی که از آنجا گذشته داده است . شرح مفصل مربوط به‌ساختمانهای تیموردرسمرقنداست، همان‌شهریکه کشور گشای مزبور ازهمه جا ارباب صنایع، نقاشان و دانشمندان را بدانجا گسیل داشت و نیز شرحی دربارهٔ دربار خود تیمور و جشنی که تیمور درسال ۱۴۰۴ بیادگار مراجعت خود به پایتخت از یك جنگ فاتحانه درغرب برپا کردنوشته است . این جشن‌قبل از سفریکه تیمور درنظر داشت بسوی چین بکند برپا شده بود. کلاویخواطلاعات مبسوط و مفصلی راجع به شخص تیمور و فرزندان ونوه‌های او و ارتقاء تدریجی و جنگهای اوباقی گذاشته است. این اطلاعات مکمل ذی‌قیمت روایات مورخین‌شرقی

Marfat.com

میباشد. کلاویخو درسمرقند سفرای چین‌را که بدربار تیمور آمده بودند دیده‌است، ولی اطلاعات او راجع بچین و راههائی که بچین میرود مبهم و نامفهوم است. کلاویخو در مسافت پانزده روز از سمرقند و در همان متصرفات چین کشور زنهای سوارکار را قرار میدهد (که ظاهراً در گذشته متعلق بچین بوده) وآنها را زنهای مسیحی میداند که مذهب یونانی داشتند. جالب توجه اینکه کلاویخو در سمرقند آن لطیفهٔ معروف را شنید مبنی براینکه صنایع چینی برصنایع فرنگ و صنایع فرنگی برصنایع مسلمین تفوق دارد. آنچه بیشتر ذی‌قیمت است روایات کلاویخو راجع بوضعیت آسیای‌مقدم در دورهٔ تیمور میباشد ونیزراجع باقدامات بیرحمانه‌ای که تیمور بوسیلهٔ آنها نظم و ترتیب و امنیت دولتی را که تشکیل داده بود حفظ میکرده، همان دولتی که تقریباً بلافاصله پس ازمرگ مؤسس خود منقرض گردید. کلاویخو در اواخر سال ۱٤۰٤ اجازهٔ عزیمت از سمرقند گرفت و در جریان مسافرت بسوی وطن خود خبرمرگ تیمور را دریافت کرد که در ماه فوریه۱٤۰۵ روی داد و پس از مرگش کدورتهائی بین بازماندگانش بروز نمود.

یك تألیف دیگراروپائی‌ازهمان دوره که بانام تیمورمربوطاست یادداشتهای یك سرباز باواری بنام ژان شیلد برگر است که بزبان آلمانی باقیمانده. شیلد_ برگر در سال ۱۳۹٦ در جنگ نیکوپول اسیر شد و جزو قشون بایزید درآمد. درسال۱٤۰۲ در جنگی که درآنقره رویداد ازیك‌اسارت درآمده و باسارت دیگری گرفتار شد و از آن پس مجبور بود در قشون تیمور خدمت کند. چند سال بعداز مرگ تیمور سرباز نامبرده با شاهزاده چکره از شاهزادگان اردوی طلائی بهمان اردوی طلائی فرستاده شد. چکره پس از مراجعت بوطن خود بمیرزا یدی گی که بس مقتدر بود ملحق شد. پس ازشکست چکره در جنگ با اولو ـ محمد سرباز فوق‌الذکر چند سال در خدمت مانشوك سردار بزرگ بود فقط در سال ۱٤۲۷ موفق شد که از باطوم و از راه قسطنطنیه بآلمان مراجعت کند. البته این سرباز باواری با آن سطح معلومات و تحصیلاتیکه داشت نمیتوانست مثل آن سلحشور

Marfat.com

اسپانیولی اطلاعات جامع‌الاطرافی دربارهٔ دولت تیمور بنویسد. روایت شیلد برگر ازلحاظ سرچشمه‌ای برای تحقیقات در بارهٔ وقایع سیاسی آن دوره حتی جنگهائیکه مؤلف شخصاً در آنها شرکت داشت تقریباً هیچ اهمیتی ندارد . مثلا در روایات مربوط بجنگها اطلاعات افسانه‌ای در بارهٔ تعداد قشونها بدست میدهد . آنچه جلب توجه میکند شرح حوادث جداگانه‌ای‌است که نامبرده مثل یك شاهد عینی‌ازآنها سخن میگوید و نیز اطلاعات جداگانه‌ای است راجع به نقاطی که مشارالیه آنهارا دیده است . جالب توجه اینکه در تألیف سرباز باواری که معلومات و تحصیلاتی نداشته برای‌اولین بار راه‌ارزیابی زبان بمیان آمده که بعداً در ادبیات زبان‌شناسی علمی توسعهٔ زیادی پیدا کرده هرچند که دراین زمان آن راموفقیت‌آمیز نمیدانند: ترجمهٔ دعای خداوندی باین زبان!

جنگ در آنقره فقط برای مدت کوتاهی دولت عثمانی را ضعیف کرد وفقط تا نیم قرن سقوط بیزانس‌را بتعویق انداخت . حتی سفرهای خود تیمور بآسیای صغیر وشام فقط جنبهٔ تاخت و تاز داشت، بدون اینکه ولایات مزبور بمتصرفات‌این کشور گشا ملحق شود . جانشینان تیمور نمیتوانستند هیچگونه نفوذی در وقایع سواحل مدیترانه‌اعمال کنند. اقتدار جدید عثمانیها مخصوصاً بعد از فتح قسطنطنیه (۱٤٥۳) دولتهای‌اروپای غربی را هم درمعرض خطر قرار داد . جمهوری ونیزقبل از همه میبایستی مورد حملهٔ کشور گشایان قرار گیرد . در آن زمان بعضی ولایات امپراطوری سابق لاتین در دست جمهوری ونیز بود . ونیزیها در مبارزه با عثمانیها برای خود متحدینی در ایران جستجو میکردند . درآنزمان دو دسته از طوایف ترکمن در ایران حکمروائی داشتند . اینها روی تصویری که بیرقهایشان داشت بترکمنهای قراقویونلو وآق‌قویونلو معروف بودند. درنیمهٔ دوم قرن پانزده‌رئیس ترکمنهای آق قویونلو که اوزون حسن نام داشت رقبای خود را مغلوب کرد و تمام ولایات غربی‌ایران را متصرف شده با عثمانیهاوارد مبارزه گردید . در سالهای ۷۰ قرن پانزده ما در دربار او که در تبریز قرار داشت سفرای ونیزی را بنامهای

Marfat.com

ایوسافات باربارو، کاترینوزنو و آموروسی کوپ تارینی مشاهـده میکنیم. تمام آنها شرح سفرهای خود را بیادگار گذاشته‌اند. از میان آنها ایوسافات باربارو چند سال جلوتر (۱٤۳٦ ـ ۱٤٥۲) برای مقاصد تجارتی در ایران سیر و سیاحت کرده و تا هرمز رسیده است. مبدأ سفرهای او شهر تانا بود. بطورکلی سفرای ونیزی از راه روسیه بایران سفر میکردند و برمیگشتند و تا حدی هم از مساعدت حکومت مسکو استفاده مینمودند. از همین زمان مشاهده میشود که اروپائیهاسعی میکردند در روابط تجارتی و سیاسی خود با ایران از راه روسیه استفاده کنند و دولت عثمانی را که دشمن بود دور بزنند. سفرای مزبور از طرف اوزون حسن با خوشروئی پذیرفته شدند ولی‌هیچگونه نتیجه‌ای بدست نیاوردند زیرا مقارن آن زمان (۱٤۷۳) اوزون حسن از قشون عثمانی شکست خورده بود. جمهوری ونیز بتوسط سفرای دیگر از اوضاع و وقایع بعدی ایران آگاه گردید تا آنجائیکه ایران دراوایل قرن شانزدهم تحت قدرت سلسلهٔ صفوی قرار گرفت وتشیع مذهب رسمی مملکت اعلام گردید.

کتاب باربارو اطلاعات ذی‌قیمتی راجع بروسیه و ایران و طبیعت و سکنه و وقایع تاریخی آنها دارامیباشد. سیاحان ونیزی قرن پانزدهم برخلاف مارکوپولو مردمان تحصیل کرده‌ای بودند که تحت نفوذ تمدن باستانی قرار داشتند و اتفاقاً این قضیه نه همیشه بطور مساعدی در صراحت و وضوح نوشته‌های آنها منعکس میشد. سیاحان در شرح نتایج مشاهدات مستقیم خود اطلاعاتی را هم که از کتابها اقتباس کرده بودند بدانهاملحق میکردند وبدون ملاحظه و احتیاط از اصطلاحات منابع یونانی استفاده مینمودند، مثلا بغداد برای آنها بابل بود تبریز اکباتان، و شیراز پرس پلیس. در این قسمت نوشته‌های ساده‌لوحانهٔ سیاحان سابق که بدون سابقهٔ فکری آنچه را دیده و شنیده بودند نقل میکردند بلاشك برتری و مزیت دارد. باربارو اولین کسی از اروپائیهای قرون وسطی است که از خرابه‌های پرس پلیس یاد میکند ولی مشارالیه این خرابه‌ها را نمیشناخته زیرا برای او

Marfat.com

پرس‌پلیس همان شیراز بود . نامبرده دربارهٔ مأخذ این خرابه‌ها فقط میتوانست روایت مسلمین را نقل کند که برطبق آن بنیان گزار ایـن ابنیه سلیمان بوده . باربارو تقریباً اولین‌سیاح قرون وسطی‌ای است که ازمراجعت باروپا یعنی‌مراجعت بشرایط با تمدن‌تر زندگی سخن میراند ، هرچند انتقال اولویت تمدن از آسیای مقدم باروپای غربی تازه در آن زمان شروع شده بود .

ازجملهٔ این‌قبیل سیاحان دانشمند یك تاجر ونیزی بنام نیکولو کنتی‌میباشد که ازاروپا بشام‌رفته وازآنجا بهند سفر کرده . روابط تجارتی‌جمهوری ونیز بامصر و شام نه در زمان جنگهای صلیبی و نه بعد از این جنگها قطع نشد . مسلمانها که نقش پرفایدهٔ واسطه را در تجارت بین هند و اروپا حفظ کرده بودند مانع از آن نمیشدند که تجار اروپائی‌اجناس هندی بدست‌آورند . ولی آنهارا از بندرگاههای بحراحمر بهند راه نمیدادند . نیکولو کنتی که در دمشق زبان عربی آموخته بود با یك‌کاروان مرکب از ششصد تاجر بمصب رود فرات رسید و از آنجا از هرمزاز راه بحری برای مسافرت بهند استفاده کرد . کنتی درکلکتهٔ هند که بندرگاه عمدهٔ سواحل مالابار بود زبان فارسی را یاد گرفت . مشارالیه علاوه‌بر سرزمین‌های زیاد که درشبه جزیرهٔ هند سیاحت کرد بسیلان، سوماترا و سایرجزایر زوند وهمچنین قسمتی از هند و چین مسافرت کرد . در مراجعت از راه عدن و مصر که عبور از آنها برای اروپائیها قدغن بود عبور نمود و در مصر مجبور شد بدین اسلام درآید. در سال ۱٤٤٤ پس از غیبت بیست و پنجساله بونیز مراجعت نمود بعد بفلورانس رفت ودرآنجا بحضور پاپ روم اوژنی چهارم رسید و از ارتداد خود توبه کرد وبعد سیر و سیاحتهای خود را تعریف نمود .

از زبان‌او روایاتش بتوسط منشی پاپ پوجیو براچیولینی‌برشتهٔ تحریردرآمد و جزو کتاب چهارم تألیفات پوجیو گردید « De varietate fortunae » . روایت نیکولو کنتی که حسب‌الامر مانوئیل پادشاه وقت‌بزبان پرتغالی ترجمه شد اطلاعات جدیدی راجع بهند و جزایر زوند ونیز راجع بمذهب هندیها بدست داد.

Marfat.com

کنتی اولین سیاحی بود که معلومات اروپائیش را با دانستن زبانهای شرقی توأم نمود .

مدت کمی بعد از این قضیه راه جدیدی برای سفر بهند بروی اروپائیان باز شد . مسافرتهای اروپائیها بسواحل افریقا در قرن پانزدهم در آغاز کار مربوط بجستجوی «یوحنای کشیش» بود . هرچه جلوتر میرفتند این امید بیشتر میشد که از همین راه بسواحل هند برسند . در سال ۱٤٦٦ پرتغالیها دماغهٔ امید نیك را دور زده در جنوب شرقی افریقا مسلمانهائی را پیدا کردند که راه هند را بلد بودند و واسکوده ـ گاما در سال ۱٤۹۸ به لنگرگاه کلکته رسید . این بندر در آنزمان مرکز روابط تجارتی هند با آسیای مقدم و همچنین افریقای جنوب شرقی بود . این موفقیت بوسیلهٔ ترقی تدریجی بحرپیمائی و نقشه کشی دریائی آماده شده‌بود. در ضمن باید گفت که اروپائیها شاگردان مسلمین بودند و در قرن پانزدهم موفق شدند از آنها جلو بیفتند . مدتها قبل از کشف دماغهٔ امیدنیك نقشه‌های افریقا با طرح قسمت جنوبی آن بشکل شبه جزیره بنظر میرسد و این نقشه‌ها در نقشه‌های باستانی دیده نمیشد. از این‌قبیل است نقشهٔ بحری فلورنتین درسال ۱۳۵۱ درنقشهٔ عالی ونیزی فرااورو (۱٤۵۹) . جزئیات و تفصیلات جغرافیائی ترسیم شده و منجمله نقشهٔ بحرخزر هم رسم شده است . هرچند که در دنیای علم تقریباً در مدت دوقرن ونیم نقشهٔ بطلیموس اولویت داشت و اسکوده ـ گاما از نقشه‌های مسلمانان که در آنها مدارج هم ترسیم شده بود استفاده می کرد (در این زمان از این قبیل نقشه‌های مسلمانان چیزی باقی نمانده است) .

بحرپیمائی واسکوده ـ گاما با کشف امریکا بتوسط کلمب (۱٤۹۲) راههای تجارتی جهان را تغییردادند . کلمب هم مثل پرتغالیها درجستجوی راههای‌جدیدی برای سفر بآسیای جنوبی و شرقی بود. کلمب بااستفاده از تألیف پااولو توسکانلی، منجم فلورنتینی، تصورمیکرد که جزایرچیپانگو که طلای فراوانی‌داشتند (ژاپون) و مارکوپولو از آنها نام برده از لیسابون بسوی غرب جمعاً در درجهٔ ۱۳۰ قرار

Marfat.com

دارد و اگردراین‌خط حرکت کند ممکن‌است راه جدیدی هم بسوی جزایرمزبور و هم بسوی چین که در غرب آنها قرار داشت پیدا کند. کشف جزایر آنتیل عقیدهٔ کلمب را تغییر نداد. جزیرهٔ هائیتی را او بجای چیپانگو گرفت و ساحل کوبا را ساحل چین تصور نمود و روی این تصور در سال ۱٤۹٤ صورت مجلسی تنظیم کرد که همراهانش مجبور بودند آنرا امضاء کنند. کلمب هم مثل پرتغالیها میخواست از مساعدت مسلمانها که بهتر از همه اراضی آسیای شرقی را میشناختند استفاده کند. درسال ۱۵۰۲ که بآخرین مسافرت خود میرفت معتقد بود که بسواحل‌چین میرود و روی این فکر یك مترجم عربی همراه برد. این اشتباه فقط بعد از مرگ کلمب بتوسط سایر بحرپیمایان تصریح گردید.

در اواخر قرن پانزدهم اقداماتی شروع میشود که از کشفیات بحرپیمایان یك تألیف منظمی دربارهٔ مدارك جغرافیائی تنظیم گردد و برای این مقصود نقشه‌ها و کراتی تهیه میگردد. اولین کره را مارتین بهائیم (Behaim) بسال ۱٤۹۲ تهیه نمود. نامبرده در خدمت پرتغالیها بود و درشهر زادگاه خود نورمبرگ میزیست، که بعداً هم برای مدت‌قلیلی بدانجا مراجعت‌نمود. روی کره پای اسم هر کشوری اطلاعات مختصری راجع بآن کشور که بعضی مبهم و نامفهوم و بعضی افسانه‌وار بودند درج شده‌بود. موقعیت نجومی کشورها بیشتر بطورناصحیحی معین شده‌بود. بررسی دقیق مدارك جغرافیائی نقشه‌های قرن شانزده بودند که از میان آنها «اطلس‌ها» نفوذ بیشتری در توسعهٔ علم جغرافیا داشتند (کلمهٔ اطلس در همان زمان اختراع شد). این اطلس‌ها را مرکارتور [Orbis descriptio and navigantium usum accomodato (بسال ۱۵٦۹)] و اورتلیوس [Theatrum orbis terrarum (۱۵۷۰)] تهیه کردند ولی این نقشه‌ها هم خیلی دور از حقیقت بودند. مرکارتور، (بنابرسم آنزمان نامبرده فامیل آلمانی خود را که کرمر بود بشکل لاتینی درآورده بود)، صاحب یك تصویر و پروژکسیونی‌است که اهمیت خودرا درنقشه کشی تاعهد جدید

Marfat.com

حفظ کرده است . کشفیات جغرافیائی تا مدت مدیدی با ملاحظات صحیح نجومی تطبیق نمی کردند . پس از گذشت بیش از صد سال کرهٔ زمین در نظر اروپائیها بنحوی روشن‌شد که تمام‌جای مدارك جغرافیائی یونانی‌را اطلاعات‌جدیدی گرفت. نقشه‌های قرون شانزده و هفده به یك میزان از روی نقشهٔ بطلیموس و مارکوپولو و کشفیات‌جدید بحر پیمایان تهیه میشد، ولی‌همیشه میسر نبود این‌مسئله را بدرستی حل کنند که آیا کشورهائی که جدیداً کشف‌شده با آن سرزمینهائی که درجغرافیای یونانی و قرون وسطائی ذکر شده مطابقت دارد یا نه .

Marfat.com

فصل هفتم

پرتغالیها در هند وچین و ژاپن . گوئس .

پرتغالیها برای اینکه تجارت پرسود با هندرا در دست داشته باشند در همان اوایل قرن شانزدهم نقاط مهم ساحلی‌را اشغال کردند. در سال ۱۵۱۰ گوآ رااشغال کردند که بصورت شهر عمدهٔ متصرفات پرتغال در هند در آمد . پرتغالیها که در اقیانوس هند حکمروائی داشتند هیچ کشتی را از کشورهـای مسلمان بهند راه نمیدادند . آنها برای اینکه تجارت بحری بین هند و ایران را متصرف شوند در سال ۱۵۱۵جزیرهٔ هرمز را گرفتند. این جزیره همان است که درسال ۱۵۰۷ بآنان باج میداد . دراین جزیره یك‌قلعهٔ محکمی ساختند که تصرف آن امکان پذیر نبود. پرتغالیها تهدید میکردند که در مکه و مدینه قتل و غارت خواهند کرد . در سال ۱۵۱۹ بحریهٔ پرتغال حقیقتاً هم درجده ظاهرشد. آنچه معلوم است اینکه مسلمانها دوبار درصدد برآمدند سیادت در اقیانوس هند را مسترد دارند بدین نحو : جنگ بی‌نتیجهٔ بحری که مصریها با پرتغالیها در سواحل هند بعمل آوردند واین‌جنگ مدت کمی قبل از تصرف مصر بدست ترکها روی داد و بعد بحرپیمائی بحریهٔ ترك بسوی سواحل هند درسال ۱۵۳۸ این اقدامات قرین موفقیت نبود و بعد هم تجدید نشد . بحر پیمایان از هند بسوی شرق جلوتر رفتند . در سال ۱۵۱۱ شبه جزیرهٔ مالاکارا با شهری که همین‌اسم را داشت اشغال کردند. درسال ۱۵۱٤ پرتغالیهابرای

Marfat.com

اولین بار بسوی‌سواحل چین حرکت کردند. درسال۱۵۱۷ فردیناندپرس‌دآندرادا از مالاکا بخلیج کانتن رسید ونامبرده را بکانتن راه دادند. پرتغالیها ازچین برحسب اتفاق ژاپون را کشف کردند. در سال ۱۵٤۲ در این مکان طوفان دریا یك ملاح فراری را بنام آنتونی‌ده‌ـ موتا بـا دونفرهمسفرش بسوی سواحل جزیرهٔ تانگاسیم (کیو ـ سیو) انداخت. مقارن این زمان (سال ۱۵۳۹ ـ ۱۵۵۸) در دریاهای آسیای شرقی مردی بنام مندسه پینتو سیاحت میکرد که سابقاً تاجر بود و بعد بعلت‌معاملات زیان آور تجارتی بصورت یك دزد دریائی درآمد. در ضمن باید گفت که جزایر لیو ـ سیو راهمین مرد کشف کرد. یادداشتهای مندسه پینتو راجع به بحرپیمائیهای او شك و تردید زیادی تولید میکند و قسمتی از آنها جنبهٔ افسانه دارد. یك نفر اسپانیولی بنام پدرو دی‌یز (Diez) درجزایر لیو ـ سیو پرتغالیها را ملاقات کرد. نامبرده در سال ۱۵٤٤ از راه بحری ازچین بژاپون رفت.

در هند وچین وژاپون نه تنها تجار پرتغالی بلکه مبلغین پرتغالی هم میدانی برای فعالیت خود یافتند. فرقهٔ ژزوئیت‌ها که بسال ۱۵۳٤ تأسیس و بسال ۱۵٤۰ تصویب شده بود ترویج مسیحیت را در مشرق زمین بدست گرفت. کساوری که دوست ایگناتی لوی یولا بود امر تبلیغات مسیحیت را در هند تأسیس کرد و براه انداخت و در سال ۱۵٤۹ اولین مبلغ مسیحیت در ساحل ژاپون پیاده شد و تا سال ۱۵۵۱ در آنجا اقامت گزید. نامبرده بسال ۱۵۵۲ در جزیرهٔ کوچکی نزدیك سواحل چین در گذشت. جنازهٔ اورا به گوئو آوردند. نامبرده که بعدها در فهرست مقدسین قرار گرفت در کلیسای کاتولیك حامی مقدس هند بشمار میآید.

فعالیت تجار و مبلغین پرتغالی در ژاپون در اول کار با موانعی روبرو نمیشد. شیوع و رواج مسیحیت بقدری با موفقیت جلو میرفت که در همان قرن شانزدهم ممکن بود سفارتی از طرف مسیحیان ژاپونی باروپا اعزام شود. شرح این سفارت بسال ۱۵۸۵ در روم بزبان ایتالیائی ودر ۱۵۹۰ در ماکائو بزبانهای لاتینی وژاپونی بطبع رسید وانتشار یافت. در اوایل‌قرن هفدهم عدهٔ مسیحیان ژاپونی‌طبق‌اطلاعات

Marfat.com

مبلغین به ۱٬۸۰۰٬۰۰۰ نفر میرسید . حکمران دولت فرعی بونگو در جزیره کیو ـ سیو، که بسال ۱۵۸۷ در گذشت ، بمذهب کاتولیك در آمد و بافتخار مذهب جدید خود شروع به تخریب معابد ملی ژاپون نمود . این پیش آمد مبنای عداوتی برعلیه مسیحیان گردید که در سال ۱۵۸۹ موجب شد اولین فرمان دربارهٔ تخریب کلیساها صادر گردد ودر قرن بعدی منجر بفاجعهٔ بزرگی گردید . مبلغین مذهبی از ژاپون بکره راه یافتند و بدین سان برای اولین بار کره بتوسط اروپائیها کشف شد . در زمان سفر جنگی ژاپونیها بسوی کره (۱۵۹۶ ـ ۱۵۹۲) یك مبلغ مذهبی بنام سس پدس در معیت آنها باین کشور راه یافت . کلمهٔ «کره» که در نوشته‌های مبلغین اول‌مذهبی بشکل **Coria** دیده میشود مشتق‌از اسم سلسلهٔ کو ـ ریومیباشد که ازقرن دهم تا سال ۱۳۹۲ در آنجا حکمروائی داشته . اسم چینی این مملکت گائو ـلی شده که بعداً روبر کویس آنرا (**Caul**) و مارکوپولو(**Cauli**) مینامد ، ولی هیچگونه اطلاعاتی‌راجع به محل وقوع‌این‌سرزمین نمیدهند. درقرن‌شانزدهم نام رسمی این کشور تسزو ـ سیون بود که از نام سلسله‌ای اقتباس شده بود که این شبه جزیره را ازسال۱۳۹۲ تا الحاق کره بژاپون (۱۹۱۰) درتصرف داشت . دولت چین از همان آغازکار بیش از همه نسبت به تجار و مبلغین سوءِ ظن داشت . در آن زمان حکومت چین در تصرف سلسلهٔ ملی مین بود که نسبت بخارجیها خصومت میورزید . اولین آبادیهائی که پرتغالیها در چین بنا کردند بزودی حسب الامر مأمورین‌چینی متروك ماندند . ازسال ۱۵۵۷ به بعد تجارت بین پرتغالیها وچینی‌ها درجزیرهٔ ماکائو تمرکز یافت . این جزیره تا بامروز هم مستعمرهٔ پرتغال میباشد. درقرن شانزدهم تجار و مبلغین بنقاط شمالیتر از نانکین رسوخ نمی‌یافتند فقط در سال ۱۶۰۱ کشیشی بنام ماتئوریچی که در سال ۱۵۸۲ به مکائو آمده بود اجازه‌یافت به پکن برود . با وجود شرایط نامساعدیکه درکار بود مبلغین مذهبی در همان‌سالها شروع بکارهای علمی کردند که در قرن بعدی مایهٔ افتخار فرقهٔ ژزوئیت گردید . اطلاعاتیکه آنها جمع آوری کردند بعداً در کتاب مندوز :

Marfat.com

(Historia del gran reyno de la China) درج شده (۱۵۸۵) و این اولین تألیف اروپائی است که در آن هیروگلیف‌های چینی هرچند تحریفات زیادی درآن شده است نقل شده . با وجود فعالیت تجار ومبلغین در چین و ژاپون اروپائیها درآنزمان نمیدانستند که جدیداً راهی بکشور ختای وجزایر «چی پانکو» پیداشده است . اروپائیها در قرن شانزدهم در چین اسم «چینا» را شنیدند ، همان اسمی که زمانی ازهند بیونانیها و رومیها انتقال یافت . در املای پرتغالی «China» این‌اسم از همان زمان در تمام زبانهای اروپای غربی بچین اختصاص یافت و بطور مختلفی تلفظ میشود و بستگی به تلفظ حروف Ch دارد (رجوع شود به China درآلمانی و Chine در زبان فرانسه و China در انگلیسی) . برای اروپائیها آسان بود که اینکشور را با کشور «سین‌های» بطلیموس یکی بدانند ولی آنها درك نمیکردند که کشور «چینا» که کشف کرده‌اند و کشورختای که ازتألیف مارکوپولو بدست آمده یکی است ، هر چند برای این نزدیکی میتوانستند مدارکی از گفته های خود مارکوپولو بدست آورند . مارکوپولو نیز درهند کلمات «چین» و «دریای چین» را شنیده بود . او میدانسته که نام «چین» مربوط بکشوری است که خوداو تحت‌عنوان مانگی (مان ـ تسزی : کلمهٔ چینی برای تشخیص‌سکنهٔ چین جنوبی) توصیف کرده است. او کشورهای «ختای» و«مانگی» راجدا ازهم میدانسته و اولی راشمال‌چین، همان کشور سلسلهٔ منچوری تسزین که در سال ۱۲۳٤ مغولها مسخرش کردند ، میشمرده و دومی را چین جنوبی ، یعنی همان مملکت سلسلهٔ چینی سون میدانسته که در زمان قوبلای بدست مغولها مسخرشد . از توصیفات مارکوپولو کاملا روشن است که درزمان او «ختای» و «مانگی» درتحت یك سلطهٔ سیاسی متحد بودند وباهم «مملکت خان بزرگ» را تشکیل میدادند . علاوه بر آن مونته ـ کوروینو وبعضی مبلغین دیگر قرنهای سیزده و چهارده از هند به چین و بالعکس از همان راهی مسافرت کردند که حال پرتغالیها پیدا کرده بودند . با اینحال اروپائیها تا اواخر قرن شانزدهم تصور میکردند که ختای ، همان کشوری که مارکوپولو از آن یاد

Marfat.com

کرده ، مملکت خان بزرگ است و پایتخت آن خان بالیغ میباشد که در جائی در شمال غرب «چین» که آنها کشف کرده‌اند واقع شده است . فقط ورود اسقف ریچی از جنوب به پکن پایتخت « چین » و سفر میسیون ژزوئیت از غرب با یك کاروان مسلمانان به « ختای » و «خان بالیغ» این سوء تفاهم را برطرف ساختند . در رأس میسیون آخری اسقف بندیکت گوئس قرار داشت که چند سالی درهند و در دربار «خان بزرگ» اکبر بسر برده بود . اروپائیها «مغولهای بزرگ» را همان سلسلهٔ اسلامی ترکی نسب میدانستند که از نیمهٔ اول قرن شانزدهم در هند حکمروائی میکردند . بابر ازنسل تیمور که ازآسیای وسطی بتوسط کشور گشایان جدید که ازبکها باشند با یك مشت از مریدان خود به هند رفت و درآنجا موفق شد دولت جدیدی تشکیل بدهد . جانشینان او سلطه وقدرت‌خود را درقسمت اعظم شبه‌جزیره شیوع دادند . اروپائیها که تیمور ونسل او را مغول میدانستند برای این سلسله نام «مغولهای بزرگ» را اختراع کردندچنانکه سلاطین عثمانی را «ترکهای‌بزرگ» مینامیدند . سلطنت «مغولهای بزرگ» با همه اقتداری که داشت در روابط بحری خود بالتمام پای بند پرتغالیها بود : بدون اجـازهٔ پرتغالیها حتی نمیتوانستند زوار مکه را از راه دریا ببرند .

دولت «مغولهای بزرگ» شاید اولین سرمشقی ازیك دولت مسلمان باشد که درآن بدون فشاری ازخارج پیروان مذاهب دیگر با مسلمین تساوی‌حقوق‌داشتند. بابر وجانشینان اونسبت بمذهب هندیها تحمل تمامی داشتند . اکبر نوهٔ بابراجازه میداد که در دربار او بین علمای برهمنی ومسلمان مجالس مباحثه‌ای تشکیل شود و امیدوار بود ازعناصرمذاهب مختلفه یك مذهب‌جدیدی بوجود آورد که تمام‌اتباع اوآنرا قبول داشته باشند. ازجملهٔ نمایندگان مذاهب مختلفه که در دربار اوفعالیت داشتند مبلغین ژزوئیت ازگوی بودند آنها برای اکبر انجیل را بزبان فارسی ترجمه کردند .

گوئس بعد از چند سال فعالیت در هند مأمور شد به کشور «ختای» برود و

Marfat.com

این اصطلاحی است که در آن زمان مسلمانان از آسیای وسطی بهند شمالی آورده بودند . نامبرده در بهار سال ۱۶۰۳ در معیت دو راهب از لاهور حرکت کرد و با یك کاروان تجارتی عازم کابل شد. کابل در آنزمان متعلق به «مغولهای بزرگ» بود. گوئس که بکاروان تجارتی ملحق شد خودش هم مقداری اجناس همراه برداشت . با وجوداینکه تمام مملکت تحت اطاعت یك امپراطور مقتدر درآمده بود معهذاراه کابل امنیت نداشت . در سرزمین کوهستانی واقع در غرب هند که دسترسی بدان مشکل بود سکنهٔ افغانی آنجا استقلال خود را در تمام تغییرات و تحولات سیاسی حفظ کرده بودند . مقتدرترین کشورگشایان فقط میتوانستند بکشور افغانهاتاخت وتاز کنند بدون اینکه بتوانند سکنهٔ آنجا را کاملا مطیع خود سازند . حتی برای حفظ امنیت در راههای عمدهٔ تجارتی لازم بود که قوای جنگی زیادی نگاهداری کنند . کاروان گوئس چند بار مورد حملهٔ راهزنان قرار گرفت و فقط با تلفات زیادی بکابل رسید .

گوئس در کابل بکاروان جدیدی پیوست که در شرایط بسیار مساعدی عازم سفر بود، زیرا مادر حکمران ختن هم با این کاروان سفر میکرد . با این حال کاروان مزبور درعرض راه ازبدخشان‌تا پامیرچند بار درمعرض خطرراهزنان‌قرار گرفت. بطور کلی باید گفت که بعد از انقراض امپراطوری مغول و دولت تیمور امنیت تجارت در آسیای وسطی امکان نداشت دوباره مستقر گردد . پامیر در دورهٔ گوئس و همچنین در زمان مارکوپولوبکلی خالی ازسکنه بود . کاروان‌درنوامبر ۱۶۰۳ از راه ساری گول به یارکند رسید که در آن زمان شهر عمدهٔ ترکستان شرقی بود .

گوئس تا نوامبر ۱۶۰۴ یك سال تمام در دیارکند بسر برد و در اینمدت به ختن مسافرت نمود . نامبرده در اینجا اجناس جدیدی خریداری کرد و منجمله مقدار معتنابهی سنگ یشم خریداری نمود واین سنگ در کوههای ترکستان‌شرقی استخراج‌میشد و درچین قیمتی عالی داشت . درنوامبر ۱۶۰۴ نامبرده عازم چین‌شد

Marfat.com

و این سفررا از راه کاروان روی که هنوزهم معمول است از طریق کاشغر آق‌سو ـ کوچوچالیس (امروزه قره شهر) تورفان، هامی و سو ـ چژو طی کرد و در اواخر ۱۶۰۵ بمقصد رسید . کاروان مدت بیشتری (سه ماه) درچالیش بسر برد. در اینجا با کاروان‌دیگری که ازخان‌بالیغ مراجعت میکرد وبرای گوئس خبرتوقف اسقف ماتئوریچی را در پکن میآورد ملاقات کرد ، این ملاقات به گوئس ثابت کرد که خان بالیغ و پکن یکی است و آن کشوریکه « کتای » نام داشت و وی بدانجا مسافرت مینمود همان « چینا » میباشد که از مدتها پیش معلوم بود که راه بحری بی‌خطری ازهند بدانجا منتهی میشود. مبلغین مذهبی‌ازطرف سکنهٔ ترکستان‌شرقی وفرمانروایان مسلمان آن دیار مورد کمترین خطری نبودند . درآن زمان آثاری از فعالیت نستوریانها در میان نبود ولی خاطرات این فعالیت هنوز محفوظ بود . گوئس حرفهای فرمانروای چالیش‌را نقل میکند که اجداداو زمانی مسیحی‌بودند (در ترکستان شرقی درآنزمان سلسلهٔ حکمروائی داشت که خود را ازنسل جغتای پسرچنگیز میشمرد) . روابط تجارتی مسلمین با چین هنوز بخوبی رونق داشت‌در یك قسمت شهر سوچژو چینی‌ها ودر دیگرش مسلمانها زندگی‌میکردند .

گوئس بسال ۱۶۰۷ در سوچژو درگذشت و قبل از مرگ نتوانست شرح روزانهٔ سیاحت خود را بپروراند و مرتب سازد . قسمتی از یادداشت‌های روزانهٔ او را همسفرش که یك ارمنی بنام اسحق بود حفظ کرد . درمبنای این مدارك کشیشی بنام تریکو (Wicolaus Trigautius) بسال ۱۶۱۸ در شهر کلن تألیفی بنام :

«De christiana expeditione apud Sinas suscepta ab societate Jesu libri V.»

چاپ کرد . قسمتی از این تألیف که دربارهٔ ریچی میباشد در سال ۱۶۱۵ از طبع درآمده بود .

مسافرت گوئس تاقرن نوزدهم یگانه اقدامی بود که اروپائیها بعمل آوردند تا ازسر نو از راه کاروان رو بچین استفاده کنند، همان راهی که درقرون سیزده و چهارده رونق زیادی داشت . آسیای وسطی در تحت حکمروائی کوچ نشینان خیلی

Marfat.com

کم جلب توجه میکرد . فعالیت مبلغین مسیحی پس ازاستقرار اسلام درآن‌مملکت نمیتوانست موفقیتی داشته باشد . با اینحال هیئت‌های ژزوئیتی مقیم چین روابط خود را با هیئت‌های مقیم هند محفوظ میداشتند . غیر از روابط معمولی بحری در قرن هیجدهم راه جدیدی‌ازهند بچین آنهم ازراه تبت برقرارشد . بعلت‌مشکلاتیکه این راه داشت اهمیت زیادی کسب نکرد ولی بطوریکه می‌بینیم مبلغین مسیحی از این راه برای دایر کردن تبلیغات مسیحیت در تبت استفاده کردند .

Marfat.com

فصل هشتم

هلندیها درژاپون . بیرون راندن پرتغالیها . کمپفرودیگران . مبلغین در چین . اهمیت مساعی ژزوئیت‌ها .

تجارت بحری باژاپون که منافع سرشاری عاید تجارمیکرد درقرن شانزدهم دردست پرتغالیها بود. ولی درقرن بعد پرتغالیها مجبورشدند جای خودرا بملاحان سایر ملل واگذار کنند . تاج و تخت پرتغال در سال ۱۵۸۰ بـدست فیلیپ دوم اسپانیولی انتقال یافت و تا سال ۱٦٤۰ خود پرتغال،با مستعمراتیکه داشت درتحت سلطهٔ سلاطین اسپانیا باقی بود. بدینجهت عدم موفقیت فیلیپ دوم وجانشینان او در مبارزه با هلندی‌ها و انگلیس‌ها در پرتغال هم منعکس شد . هلندیها و انگلیس‌ها برای اینکه منافع تجارت بحری را با خاور زمین از چنگ مخالفین درآورند تا وقتی که مبارزه با بحریهٔ اسپانیولیها وپرتغالیها امکان نداشت در جستجوی راههای جدیدی برای رسیدن بشرق اقصی بودند . بحر پیمائی در امتداد سواحل شمالی اروپا و آسیا بنظرمیرسید که میبایستی منتهی بچین بشود همان چینی که درآنزمان آنرا بیش ازآنچه حقیقت داشت درشمال قرار میدادند. هلندیها وانگلیسها با این امید در قرن شانزدهم سفرهای قطبی را بنا نهادند . وقتی مشکلات بحر پیمائی از اقیانوس منجمد آشکارشد وضعف بحریهٔ دشمنان رقابت باآنان را درد‌ریاهای‌جنوبی امکان‌پذیر نموده انگلیس‌ها و هلندیها شروع باستفاده از راههائی کردند که آن

Marfat.com

راه‌ها را پرتغالیها باز کرده بودند . درسال ۱۵۹۵ در کشور هلند شرکتهائی برای تجارت با هند تشکیل شد . بسال۱۶۰۲ شرکتهای مزبور متحد شدند و یك کمپانی هلندی هند شرقی را تشکیل دادند . یك همچو کمپانی هم در انگلستان تشکیل شد .

اولین کشتی هلندی بسال ۱۶۰۰ وارد ژاپون شد . فرمانده این کشتی یکنفر انگلیسی بنام ویلیام آدامس بود که درخدمت هلندیها بسر میبرد . طبیعی است که پرتغالیها باخصومت فوق‌العاده‌ای هلندیها رااستقبال کردند. بتحریك همان‌هلندیها آدامس وهمراهان اورا بعنوان راهزنان دریائی بزندان انداختند . ولی آنها نه‌تنها موفق شدند که بزودی آزادی را بدست آورند بلکه یك موقعیت متنفذی درژاپون بدست آوردند . آدامس ساختن کشتی را بژاپونیها یاد داد . نامبرده با این‌خدمت نفوذی پیدا کرد و از این نفوذ بضرر پرتغالیها وبنفع هلندیها و هم چنین هموطنان خود استفاده نمود . درنتیجهٔ مکتوب‌های آدامس‌بسال ۱۶۰۹ دو کشتی هلندی‌وارد ژاپون شد . انگلیس‌ها که متحدین هلندیها بودند بسال ۱۶۱۳ بآنان تأسی جستند ولی بین این متحدین سیاسی در همان زمان رقابت تجارتی ظاهر شد و این رقابت انگلیس‌ها را مجبور کرد که بسال۱۶۲۳ ژاپون‌را ترك کنند . هلندیها بعدازمرگ آدامس هم که بسال ۱۶۲۰ روی داد روابط خود را با ژاپون ادامه دادند . مرکز تجارت هلندیها یك آبادی بود که درجزیرهٔ هیرادو یا فیرادو (در غرب کیوو- سیو) بسال ۱۶۱۱ بنا شده بود .

ورود هلندیها ، ژاپونیها را که تا آنزمان فقط پرتغالیها را می‌شناختند بایك ملت مسیحی دیگر و مذهبی دیگر آشنا کرد . ژاپونیها که معنی خصومت سیاسی و مذهبی را بین پیروان یك مذهب نمی‌فهمیدند تصور میکردند که دو مسیح وجود داشته و پرتغالیها یك مسیح و هلندیها مسیح دیگر را پرستش میکردند . عملیات مبلغین ژزوئیت و ژاپونیهائیکه آنها بدین مسیح درآورده بودند بیش از پیش عدم رضایت دولت ژاپون را تحریك میکردند . ژاپونیها نسبت بهلندیها کمتر خصومت

Marfat.com

میورزیدند زیرا در نظر آنها هلندیها فقط برای منافع تجارتی خود کوشش میکردند و ازهر گونه تبلیغات مذهبی خودداری مینمودند . خشم وخشونت دولت ژاپون بر ضد تبلیغات کاتولیکی کاملا با منافع هلندیها تطبیق میکرد، هلندیهائیکه مایل بودند رقیبان خود را در تجارت بیرون برانند . درسال ۱۶۳۵ هلندیها تلاش میکردند که پرتغالیها بکلی بیرون رانده شوند . دولت ژاپون در سال ۱۶۳۶ بهلندیها اجازه داد که فقط در جزیرهٔ مصنوعی دسیم زندگی و تجارت کنند . این جزیره را ژاپونیها در مدخل بندر ناگاساکی برای هلندیها درست کرده بودند. در سال ۱۶۳۸شورش مسلحانهٔ مسیحیان ژاپونی بروز کرد . هلندیها پرتغالیها را متهم میکردند که این شورش را آنها برپا ساخته‌اند . در سال ۱۶۳۹ فرمان اخراج قطعی پرتغالیها صادر شد . پرتغالیها تشبثاتی کردند تا این فرمان موقوف گردد و برای این مقصودهیئت سفارتی بژاپون فرستادند ولی ژاپونیها سفرا را بزندان انداختند و در پنجم اوت ۱۶۴۰ اعدام کردند . در سال ۱۶۴۱ بعد از آزادی پرتغال از سلطهٔ اسپانیا فقط نوکرهای سفارت را اجازه دادند بوطن خود بروند تا در آنجا مقدرات سفارت را تعریف کنند .

فعالیت ژزوئیت‌ها در ژاپون بنحوی که گفتیم خیلی زودتر از فعالیت آنهادر چین قطع شد و بدینجهت نتایج زیادی برای عالم علم همراه نداشت ، حتی مسئلهٔ تعداد جزایر مجمع‌الجزایر ژاپون وموقعیت‌جغرافیائی ژاپون نسبت بقاره مجهول ماند . مبلغین بسال ۱۶۱۳ بجزیرهٔ ای‌یسو راه یافتند ولی این‌جزیره رادرنظرخود یك کشور پهناوری مجسم میکردند که از مشرق بمغرب راهش پنج ماه‌بود. علاوه بر آن آنها نمیدانستند که آیا بین ای‌یسو و نی‌پون یك رابطهٔ بری وجود دارد یا نه . آنها همین‌قدر اطلاع داشتند که به ای‌یسو ازراه دریامیروند ولی‌فکرمیکردند که ممکن است فقط وضع کوهستانی آن محل وادار میکند که رابطهٔ بحری را به خشکی ترجیح بدهند. با این حال دنیای علم مدیون مبلغین است که تألیفات ذی‌قیمتی راجع بزبان ژاپونی وتاریخ ژاپون باقی گذاشتند . مبلغین راجع بسکنهٔ

Marfat.com

ژاپون میگفتند که اخلاق ژاپونیها من جمیع الجهات بر خلاف اخلاق چینی‌هاست. ژاپونیها را با کوچ نشینان آسیای وسطی مقایسه میکردند و آنها را «تاتارهای تحصیل کرده» مینامیدند . گرامر زبان ژاپونی را درسال ۱۶۰۴ کشیشی بنام رودری گوئز (**Arte da lingoa de Japam**) بطبع رسانید .

تاریخ ژاپون بتوسط کشیشی بنام آماتی در سال ۱۶۱۵ در رم بطبع رسید (**Historia del Regno di Voxu del Giapone**)

درقرن هیجدهم مطالبی که ژزوئیت‌ها درباره ژاپون جمع آوری کرده بودند بتوسط کشیشی بنام شارلووا (**Charlevoix**) در تألیف او بنام «تاریخ استقرار وموفقیت‌ها و تنزل مسیحیت در امپراطوری ژاپون » تدوین و تنظیم یافت . علاوه بر تألیفات مبلغین میتوان تألیف حاکم اسپانیولی جزایر فیلیپین را بنام دون رودریگ ده‌ویورو ـ ای ـ ولاسکو که طوفان دریا اورا درسال ۱۶۰۸ بساحل ژاپون انداخته بود ذکر کرد . نامبرده ازطرف دولت ژاپون با مسرت زیادی مورد استقبال قرار گرفت وتا سال ۱۶۱۰ در این مملکت اقامت گزید .

به هلندیها بعد از سال ۱۶۳۹ هم اجازه داده شد با ژاپونیها تجارت کنند ولی این تجارت شرایط بس تحقیر آمیزی داشت . آبادی آنها در جزیرهٔ هیرادو بسال ۱۶۴۰ تخریب شد ودرسال بعد برحسب تقاضای ژاپونیها بجزیرهٔ دسیم انتقال یافتند و این جزیره قبلا برای پرتغالیها درنزدیکی ناگاساکی ساخته شده بود . ازاین‌جا آنها سالی یکبار ، (واز سال ۱۷۹۰ هرچهار سال یك بار) ، به پایتخت ژاپون ای‌یدو (اکنون توکیو) بحضور امپراطور میرفتند . چه در هنگام این مسافرت و چه در موقع اقامت درجزیره آنها را مورد همه گونه تضییقات تحقیر آمیز قرار میدادند و آنها هم بخاطرمنافع تجارتی با این تضییقات میساختند . حق منحصر بفرد تجارت با ژاپون بیش از پیش باقتدار هلندیها می‌افزود ، همان هلندیهائیکه بعد از سقوط تجارت اسپانیولی و پرتغالی سیادت در دریاهای جنوب بآنان منتقل‌شد . هلندیها در تمام طول مساحتی که از جزیرهٔ هاراکا درخلیج فارس تا جزایر متصل باسترالیا

Marfat.com

منتهی میشد صاحب مستعمرات تجارتی بودند . درقرن هفدهم واوایل قرن‌هیجدهم مهمترین تألیفات راجع بهند متعلق بآنان‌بود(تألیف مبلغ هلندی‌فرانسیسك‌والنتین (Valentyn) که بسال ۱۶۸۵ بآسیا رفت مدت مدیدی درجزایرملوك بسر برد ودر سال ۱۷۱۱ کتاب هندشرقی‌قدیم وجدید را درنه جلد بطبع رسانید) . راجع‌بژاپون تألیف آرنولد مونتانوس که بسال ۱۶۶۹ از طبع درآمد و هم چنین راجع بسایر کشورها . درسال۱۶۵۳ هندریك دو ـ هامل (Du Hamel) درسواحل کره دچار سانحهٔ شد و با همراهان خود تا سال ۱۶۶۶ در اسارت کره بسر برد . بعدها درسال ۱۶۶۸ درشهر رتردام کتابی‌راجع بمسافرت‌خود چاپ کرد واین کتاب بعداً بزبانهای فرانسه وآلمانی و انگلیسی ترجمه شد . تألیفات دیگری راجع بژاپون که متعلق بنمایندگان سایر ملیت‌ها بودندبا وجودآبادی هلندی‌درجزیرهٔ دسیم ارتباط‌داشت. از سال ۱۶۹۰ تا سال ۱۶۹۲ گیاه شناس آلمانی بنام انگلبرت کمپفر در آن آبادی بسر برد . نامبرده قبلا در خدمت دولت سوئد بود (از سال ۱۶۸۳ تا سال ۱۶۸۷ مستشار سفارت سوئد در ایران بود) . مشارالیه هم تألیف ذی قیمتی راجع بژاپون دارد . در نیمهٔ دوم قرن هیجدهم تـألیفات جالب توجهی راجع بژاپون بتوسط تون‌برگ گیاه شناس سوئدی صورت گرفت (وی درسال۱۷۴۱ متولد شد. ازماه‌اوت ۱۷۷۵ تا دسامبر ۱۷۷۶ در ژاپون‌بسر برد. دربهار ۱۷۷۶ طبیب سفارت معمولی‌هلند شد وبا درجهٔ پروفسوری بسال ۱۸۲۸ در اوپسالا درگذشت) . نامبرده شاگردلی‌نی بود . عاقبت درقرن نوزدهم دکترزیبولد هفت‌سال (۱۸۲۳ ـ ۱۸۳۰) در ژاپون‌بسر برد و پس از مراجعت باروپا شرح مسافرتهای خود را بطبع رسانید . این هر سه مؤلف (کمپفر، تون برگ وزیبولد) در قسمت طبیعت‌شناسی متخصص بودند و البته بیش از همه بشرح و توصیف کشور از لحاظ طبیعت تاریخی اهمیت میدادند و بـا اینحال اطلاعات زیادی راجع بسکنه و تاریخ آن انتشار دادند . تألیفات زیبولد ، که زبان ژاپونی را بخوبی‌یاد گرفته بود، مجموعهٔ کاملی‌ازمعلوماتی است که‌دربارهٔ ژاپون قبل ازبازشدن درهای آن بروی تجارت اروپائی دردست‌بود . شرح مسافرت

Marfat.com

او یك‌اطلس ضمیمه دارد (با نقشه‌ها وتصاویر و برنامه‌ها) واین ضمیمه بطورروشنی تمام شئون و جنبه‌های زندگی ژاپونی را معرفی میکند. علاوه بر آن نامبرده یك سلسله‌تألیفاتی دربارهٔ زبان وادبیات ژاپون بطبع رسانید . بعدها سال۱۸۵۹ـ۱۸۶۲ که راه ژاپون بروی تمام اروپائیها باز شد زیبولد دوباره باین کشور مسافرت کرد (و بسال ۱۸۶۶ درگذشت) .

ژزوئیت‌ها که از ژاپون اخراج شده بودند با موفقیت فعالیت خودرادرچین ادامه میدادند . این فرقه درچین برخلاف آنچه در ژاپون کرده بود مقدرات خود را با مقدرات یك ملت بهم پیوند نداد . مبارزه بین ملل مختلف برای کسب سیادت در دریا درفعالیت میسیون‌ژزوئیت درچین فقط ازاین نظرمنعکس گردید کدشرکت عمده در این فعالیت ازنمایندگان یك ملت‌به نمایندگان ملت دیگرانتقال‌مییافت. رجال عمدهٔ میسیون ژزوئیت در اول‌کار پرتغالیها ، اسپانیولیها و ایتالیائیها بودند . بعداً هم فلاماندیها و آلمانیها وارداینکار شدند. دراواخرقرن هفدهم بواسطهٔ سیاست استعماری کولبر، ژزوئیت‌های فرانسوی وارد چین شدند و باید گفت که تألیفات عمده ازلحاظ آموختن ادبیات جغرافیا و تاریخ چین که ارتباطی بافعالیت میسیون داشتند متعلق بآنان میباشد. ازجملهٔ کالاهای‌تجارت چین بااروپا کالای چای‌اهمیت خاصی احراز کرد . چای را عربها از سابق میشناختند ولی در قرون وسطی جزو کالاهای صادراتی نبود . مسلمانهادرقرن شانزدهم با کلمهٔ «چای» آشنا بودندبهمان شکلی که بعدها این‌کلمه وارد زبان روسی شد، ولی فقط ازصادرات چـای چین به تبت ذکر شده است . اولین محمولهٔ چای بسال ۱۶۳۶ وارد پاریس شد. یعنی بیست و سه سال زودتر از ورود آن بمسکو . بطوریکه معلوم است در زبانهای اروپای غربی بجای کلمهٔ «چای» یك کلمهٔ ازجنوب چین معمول گردید . مبلغین مذهبی که برای همهٔ عمر در چین سکونت میگزیدند زبان و رسوم وآداب کشور را یـاد میگرفتند ودر معرض نفوذ تمدن چینی واقع میشدند ودرعین‌حال بخاطر معلومات علمی که از اروپا آورده بودند مقام برجسته‌ای در دربار امپراطورهای‌چین احراز

Marfat.com

میکردند. هرچند که هیچیك از مبلغین مذهبی درچین‌مورد آن درجه احترام‌قرار نگرفت که ماتئوریچی، که بسال ۱۶۱۰ در گذشت، از آن استفاده میکرد. حکومت چین برای معلومات نجومی و اخترشناسی ژزوئیت‌ها ارزش خاصی قائل بود. با کمك آنها ممکن بود اشتباهات‌تقویم را که تهیهٔ آن‌درچین یك امر مهم دولتی‌بشمار میرفت اصلاح کند. تقویم بحکمرانان زیردست دولت ارسال میشد وعلامت آن‌بود که آنها را ازجملهٔ اتباع امپراطوری بشمارند پیشگوئی صحیح خسوف و کسوف برای این لازم بود که ملت آنها را یك غضب‌آسمانی نشمارد، زیرا علت این غضب را همیشه نتیجهٔ کارهای امپراطور میدانستند که در قبال آسمان مسئول ملت خود بود. مسلمانها در سایهٔ معلومات نجومی حتی در دورهٔ سلسلهٔ مین(۱۳۶۸ـ۱۶۴۴)، که دشمن ملل دیگر بود، کرسی ریاضی(یا نجومی) را اشغال کرده بودند. در دوران اولین امپراطوری سلسلهٔ جدید منچوری، که چین را بسال ۱۶۴۴ فتح کرده بود، یك مبلغ ژزوئیتی بنام آدام شال در رأس این کرسی قرار گرفته بود. آدام شال اصلش ازکلن بود و در سال ۱۶۲۲ در دوران سلسلهٔ مین وارد چین شد و در زمان این سلسله هم مقام برجسته‌ای احراز کرده بود. نامبرده از سال ۱۶۲۸ بمقام مربی برادران امپراطور منصوب شد. مقام عالی که ژزوئیت‌ها احراز کرده بودند ممکن نبود تحریکاتی برضدآنها از طرف بزرگان قوم ایجاد نکند. بر اثر همین تحریکات بود که آدام شال مدتی مورد بی‌لطفی قرار گرفت. شال در ۱۶۷۰ در گذشت. همین‌طور مقدرات وربیست که بسال۱۶۵۹ وارد چین شده ومدتی‌همکار و مدافع شال بود وازسال ۱۶۷۱ در رأس کرسی‌نجومی قرار گرفت. نجوم اروپائی براثرفعالیت ژزوئیت‌ها نجوم مسلمانها را ازچین تحت فشار قرار داد و این یکی‌از علائم روشن این واقعه است که اولویت بـالقطع بعلم اروپائی و بطور کلی بتمدن اروپائی انتقال یافت.

خدماتیکه ژزوئیت‌ها بدولت چین انجام دادند به تهیهٔ تقویم محدود نشد. ژزوئیت‌ها حتی در رشتهٔ امور جنگی راهنمای چینیها شدند. حکومت امپراطـور

Marfat.com

کانسی در موقع خاموش کردن یك شورش از توپهائی استفاده کرد که آن توپها را برحسب تعلیمات وربیست ریخته بودند . وقتی روابط چین بـا روسیه شروع شد ژزوئیت‌ها در این روابط نه تنها مترجم چینی‌ها بلکه مدافع منافع آنان بودند . ژربیلئون یکی از پنج مبلغی بود که بسال ۱۶۸۵ از فرانسه اعزام و بسال ۱۶۸۸ وارد چین شده بودند . نامبرده با وربیست امپراطور کانسی را در سفر منچوری همراهی میکردند . ژربیلئون و مبلغ دیگری بنام پریرا از جانب دولت چین بـا روسها در نرچینکس مذاکراتی کردند و از نمایندگان روس تخفیف‌هائی گرفتند که خود چینی‌ها بدان امیدوار نبودند . ژزوئیت‌ها برخلاف کارهائی که مبلغین در ژاپون مرتکب شده‌بودند درزمینهٔ تبلیغات مذهبی، برخلاف عملیات مبلغین درژاپون سعی میکردند اقداماتی بعمل آورند که شیوع مسیحیت منجر بدان نشود که مبلغین یا آنهائیکه تازه بدین مسیح در آمده بودند با دولت تصادف و کشمکش کنند . ژزوئیت‌ها ثابت میکردند که عقاید کنفوسیوس بیشتر سیستم فلسفهٔ عملی را دارد و چندان با مذهب سروکار ندارد . گفته‌های کنفوسیوس با هر گونه عقایـد مذهبی آشتی پذیر بود . اینکه رشتهٔ اساسی این سیستم یعنی ستایش اجداد بـا تقاضاهای مسیحیت مخالفتی ندارد حتی کاملا باوصیت پنجم(بحساب کاتولیك‌ها چهارم) تطبیق میکند وبیاد کنفوسیوس وجدولهای اوبا اسامی اجداد احترام میگذارند ولی نه در معبد بلکه درتالار وبدانجهت این سنن و آداب نباید برای مسیحیان مثل بت‌پرستی غیرمجاز شناخته شود. بدین‌ترتیب ژزوئیت‌ها اززمان ماتئوریچی برای معنی کردن مفاهیم مذهبی‌مسیحی‌اصطلاحاتی بکارمیبردند که ازادبیات کنفوسیوسی اقتباس کرده بودند . ژزوئیت‌ها اولین مبلغین مسیحی در چین نبودند کـه بدین اصول متوسل میشدند . اثرجالب توجهی که ازقرن هشتم مانده و درسال ۱۶۲۵ بدست‌ژزوئیت‌ها در سی ـ آن ـ فو کشف شده بدلیل فوق‌الذکر تا مدت مدیدی مورد سوءظن دانشمندان بود . اثر مزبور نشان میدهد که مبلغین شامی در اینکه با چینی‌ها بزبانی که مفهوم آنها باشد حرف بزنند کمتراز ژزوئیت‌ها مساعی بکار نمیبردنـد

Marfat.com

حتی مسلمانها باعقاید چینی‌ها توافق میکردند. در ادبیات چینی ـ اسلامی تشبثاتی دیده میشود که محمد (ص) را قرین کنفوسیوس بشناسند. در مساجد تابلوهائی بود که روی آنها باذکر نام امپراطور چین آرزو کرده بودند که ده‌هزار بار ده‌هزار سال زندگی کند. مواقع عبادت حتی عطریاتی بخور میدادند. با اینحال مسلمانها موقعیت اختصاصی و انحصاری خود را در بین ملت چین کاملا درك میکردند وسنن وآداب مذهب خود را بادقت رعایت مینمودند، منجمله خوردن گوشت خوك را که خوراك عمدهٔ سایر چینی‌ها بود قدغن‌میکردند. اسلوب ژزوئیت‌ها ازلحاظ یك‌وسیله برای تبلیغات مذهبی بمقصود نرسید. نمایندگان محافظه کاران چینی مخصوصاً کارمندان وزارت تشریفات کمافی‌السابق نظرخصومت‌آمیزی نسبت بشیوع‌مسیحیت داشتند. در همانحال تخفیف‌هائی که درحق تعلیمات کنفوسیوس کرده بودند سایر مبلغین کاتولیك و مخصوصاً دمینیکن‌ها را برضد ژزوئیت‌ها برانگیخت. هنوزقرن شانزدهم و دوران سلسلهٔ مین بود که ژزوئیت‌ها مجبور بودند در مقابل دولت چین از اتهاماتی که همدینان آنها برانگیخته بودند از خود دفاع کنند. اسقف شهر ماکائو، دراواخر قرن‌شانزدهم، باستناد موفقیت‌های ژزوئیت‌ها درژاپون،ژزوئیت‌هارا در مقابل دولت چین متهم بدان نمود که آنها مخفیانه عقد اتحاد با ژاپونیها دارند و این درزمانی بود که چین باژاپون جنگ میکرد. استقرار سلسلهٔ منچوری‌مقارن با انتشار فرمان اینتو کنتی‌دهم پاپ روم بنفع دومینیکن‌ها وبرضد ژوزئیت‌ها مقارن گردید (۱٦٤٥). یکی اززوئیت‌ها بنام مارتینی برای اینکه پاپ را وادار کند که حکم‌صادره‌راپس‌بگیرد عازم اروپا شدوهفت سال دراروپا بسر برد (۱٦٥۰ـ۱٦٥۷). نامبرده در سال ۱٦٤۳ وارد چین شده و دو کتاب راجع به مسیحیت بزبـان چینی نوشته بود. آلکساندر هفتم، پاپ جدید روم، در سال ۱٦٥٦ تحت نفوذ نامبرده حکمی صادر کرد و در این مباحثه بنفع ژزوئیت‌ها رأی داد.

در سایهٔ همین حکم‌بود که ژزوئیت‌ها در دورهٔ سلطنت کانسی(۱٦٦۲ـ۱۷۲۲) موفق شدند تدریجاًموقعیت خود را استحکام بخشند. امپراطور در آغاز سلطنت‌خود

Marfat.com

تمایلی نسبت بمبلغین نداشت . آدام شال مورد خشم وغضب قرار گرفت . فرمان صادره راجع بمنع مسیحیان در ساختن کلیسیاها و انتشار مذهب خود در سال ۱۶۷۱ هم‌تأیید گردید واین‌موقعی بود که اتهامات برعلیه شال فقید بی‌اساس‌شناخته شده وپست مزبور بوربیست واگذارشده بود. ولی‌مبلغین معتقد بودند که امپراطور این قدغن را برای ظاهرسازی بعمل اورده تا بدینوسیله وزارت تشریفات را راضی سازد . در سال ۱۶۹۲ فرمانی صدور یافت که بحال مبلغین مساعد بود . در سال ۱۷۰۲ مبلغین موفق شدند که در قسمت ممنوعهٔ پکن کلیسیا را براه بیاندازند ، یعنی در قسمتی که کاخ امپراطوری وادارات دولتی جای داشتند . مبلغین که در خدمت دولت چین قرار داشتند جزو اتباع چین محسوب میشدند و حتی امضاء میدادند که برای همیشه در چین خواهند ماند .

در اوایل‌قرن‌هیجدهم کارها دوباره برای ژزوئیت‌ها بصورت‌نامساعدی‌در آمد. درروم مجدداً جریانی که نسبت بژزوئیت‌ها خصومت‌آمیز بود تفوق یافت. پاپ‌روم نماینده‌ای با عنوان رئیس تمام مبلغین بچین اعزام کرد و درهمانحال از امپراطور تمنا نمود که مسیحیان چینی را مجبور نکند مراسمی، بجا آورند که با مذهب آنها وفق نداشته باشد . در نظر امپراطور این تقاضا یك نوع مداخله در امور داخلی چین محسوب میشد . نمایندهٔ پاپ که در سال ۱۷۰۵ وارد چین شد در بدو امر با احترمات زیادی از طرف امپراطور پذیرفته شد ولی بعد مورد خشم و غضب قرار گرفت و بسال ۱۷۱۰ در ماکائو در گذشت . رفتار امپراطور نسبت بمبلغین تغییر کرد . در سال ۱۷۰۷ چند نفراز مبلغین تبعید شدند در ضمن این اقدام شامل‌حال بعضی ژزوئیت‌ها مانند ویس‌دلو که با نظریات اکثریت نمایندگان این فرقه همراه نبودند گردید . سایر مبلغین فرامینی از امپراطور گرفتند که بآنها اجازه داده میشد در چین بمانند . در ضمن فرامین مزبور فقط بژزوئیت‌ها و فرانسیسکانها داده شد .

وضعیت مبلغین بعد از مرگ کانسی بدتر شد . یون ـ چژن ، امپراطور

Marfat.com

جدید(۱۷۲۳ـ۱۷۳۶)، درهمان سال‌اول‌سلطنت خود فرمانی صادر کرد که بموجب آن‌بمبلغین‌اجازه داده‌میشد که فقط درپکن وماکائو زندگی کنند. برحسب تقاضای مبلغین دولت بعدها موافقت کرد که‌کانتن جایگزین ماکائو باشد ولی باین‌شرط که هیچگونه شکایتی از مبلغین در بین نباشد . دردورهٔ تسیان ـ لونه ، امپراطور بعدی (۱۷۳۶ـ۱۷۶۹)، برعلیه‌مبلغین‌و آنهائیکه تازه مسیحی‌شده‌بودند اقدامات شدیدتری بعمل آمد ولی برخلاف گفته‌های یك محقق روسی (ك. آ. سکاچکوف) مبلغین در این دوره‌هم همانطوریکه در قرن هفدهم در ژاپون دیده شد بالتمام اخراج‌نشدند. کرسی ریاضیات کمافی‌السابق باروپائیهای تعلیم یافته‌ای احتیاج داشت . علاوه‌بر آن دولت‌چین استادان و نقاشان اروپائی‌را بخدمت میپذیرفت . در سال ۱۷۸۱ پسر ارشد امپراطور کلیسیارا بازدید کرده بامبلغین‌بالطف وعنایت رفتارنموده حتی‌سعی میکرد آنها را قانع کند که سایر اروپائیها راهم بخدمت پدرش جلب کنند. مبلغین در آنزمان فقط باعناوین ریاضی‌دان و استاد و نقاش بچین راه مییافتند. با این‌حال حتی در آنزمان که در ولایات کلیسیاهارا خراب میکردند ومبلغین‌را مورد تعرض و تعقیب قرار میدادند ، روحانیون مسیحی در پکن موٴرد کمترین فشار و تضییقات نبودند وحتی‌میتوانستند سنن و آداب مذهبی‌را نسبت‌بچینی‌ها بموقع اجرا گذارند. مبلغین این‌اختلاف را که در اقدامات دولت چین دیده میشد از علایم لطف وعنایت خداوندی میشمردند. از سال ۱۸۰٤ دیگر بمبلغین جدید راه نمیدادند ولی‌مبلغین سابق در پکن مستقر بودنـد . میسیون روحانـی روس بسال ۱۸۲۰ سه نفر از مبلغین را در پکن ملاقات کرد که در خدمت کرسی ریاضیات بودند . یکی از آنها علاوه‌بر شغل فوق‌الذکر مترجم میسیون روسی بود . مقارن این‌زمان این مسئله بمیان آمد که مبلغین کاتولیك را بکلی از کرسی ریاضیات اخراج کنند و بجای آنها نمایندگانی از روحانیون روس بگمارند و این کار بـا سطح معلومات روحانیون روسی مشکل امکان‌پذیر بـود . با اینحال در سال ۱۸۲٦ ریاضی‌دانهای اروپائی معزول شده و میبایستی چین را ترك کنند . فقط به یك کشیش پیرمرد

Marfat.com

وفرتوت اجازه دادند که در پکن بماند و نامبرده بسال ۱۸۳۸ در آن شهر بدرود زندگی گفت. مبلغین درجریان ترك چین قسمتی ازاموال خود را بمیسیون روحانی روس تسلیم کردند. بیکی از اعضای همین میسیون که کشیشی بنام دانیال سیویاف بود قسمتی از کتابخانهٔ سابق ژزوئیت‌ها نصیب شد . بعدها این کتابخانه بتصرف و ملکیت دانشگاه قازان درآمد. قسمتی از کتابهای ژزوئیت‌ها در پکن ماند و سالها بعد مورد استفادهٔ ك. آ. سکاچکف قرار گرفت .

در تاریخ تحقیقات راجع به چین کارهای ژزوئیت‌ها و سایر مبلغین کاتولیك تا قرن ۱۷ ـ ۱۸ مقام بس ارجمندی دارد. در سایهٔ اقامت طولانی در چین مبلغین موفق میشدند سخن شفاهی و کتبی چینی‌را بطرز اکمل یادبگیرند بطرزیکه بعدها اروپائیان بندرت بدان نایل میشدند . در سایهٔ زحمات ژزوئیت‌هـا اولین تألیفات راجع بزبان چینی اولین ترجمه‌های تألیفات ادبی چین و اولین کتابهای مخصوص تاریخ و جغرافیای چین که در مبنای منابع چینی نوشته شده بود در اروپا ظاهر گردید . در همان قرن هفدهم بود که تألیفات مارتینی و اقامت او در اروپا نفوذ زیادی در آشنائی اروپائیان بازبان و تاریخ چین داشت. از تألیفات مبلغین در قرن هیجدهم راجع بزبان چینی بیش از همه تألیفات یك‌نفر ژزوئیت بنام پرمار بیش‌از همه شهرت دارد (نامبرده بسال ۱۶۹۹ وارد چین شد و بسال ۱۷۳۶ در گذشت). از تألیفات مربوط بتاریخ چین کتاب گوبیل (که بسال ۱۷۵۹ در گذشت) و مالیا شهرت دارد .

مالیا مؤلف (۱۷۷۷ ـ ۱۷۸۱) « Histoire générale de la Chine » میباشد . اولین ترجمه کامل کتابهای کلاسیك چین را بسال ۱۷۱۴ کشیشی بنام نوئل (Noël) بوجود آورد . علاوه‌بر تألیفات جداگانه‌ای که انتشار می‌یافت در همان قرن هیجدهم مجموعه‌های بزرگی از مطالبی که در مبنای گزارشهای ارسالی مبلغین تهیه میشد بطبع میرسید . اولین مجلد از ایـن مجموعه‌هـا را دوهالد (du Halde) درسال ۱۷۳۵ بطبع رسانید. نامبرده منشی‌فرقه ژزوئیت‌ها درایالات

Marfat.com

فرانسه بود و مجموعه فوق را در چهار جلد تحت عنوان :

Description géographique , historique, chronologique , politique et physique de l'empire de la Chine et de Tartarie chinoise

بطبع رسانید .

بعدها مجموعه‌های مفصلتری مانند:

« Lettres édifiante et curieuses , écrites des missions etrangères »

که چندبار بطبع رسید و

« Mémoires concernant l'histoire, les sciences, les arts, les moeurs , les visages etc . des Chinois , par les missionnaires de Pekin »

(جلد ۱۵ ، ۱۷۷۶_۱۷۹۱)

و در قرن نوزدهم دوجلد دیگر از طبع خارج شد و

Description générale de la Chine

(طبع گروزیه . طبع اول بسال ۱۷۸۵) بعنوان سیزدهمین چاپ متمم «تاریخ چین» منتشر شد .

فعالیت ژزوئیت‌ها محدود بحدود چین تنها نبود . آنها ، علاوه‌برمسافرتهائی که همراه امپراطورها بمغولستان و منچوری میکردند، بسرزمینهای سرحدی کره هم رسوخ پیدا میکردند. درسال ۱۷۰۹ ژزوئیت‌ها نقشهٔ شبه جزیره را تهیه کردند. دورویل که بسال ۱۶۵۹ همراه وربیست وارد چین شد در معیت مبلغ دیگری بنام گریوبر در سال ۱۶۶۱ درمدت ۶ ماه راه پکن تا لهاسارا طی کرد وازآنجا در سال ۱۶۶۲ از راه هیمالای به آگرو رفت که یکی از پایتخت‌های « مغولهای بزرگ » بود . قبل ازآنهم مبلغین به قسمت جنوب غربی تبت از هند راه پیدا کرده بودند. بدین‌سان بود مسافرت ژزوئیت پرتغالی بنام آنتونی دان‌درادا (۱۶۲۴_۱۶۲۵) که سایر مبلغین باو تأسی جستند . در سال ۱۶۵۲ مبلغین ژزوئیت بعلل سیاسی مجبور شدند خاك تبت را ترك کنند. مبلغین ژزوئیت در قرن هیجدهم دوباره از هند وارد تبت شدند . ایپولیت دزی دری پنجسال (۱۷۲۱ ـ ۱۷۱۶) در لهاسا بسر برد و این

Marfat.com

شهررا براثر تصمیم پاپ که بنفع کاپوتسین‌ها که در سال ۱۷۰۸ وارد تبت شده بودند و با ژزوئیت‌ها رقابت داشتند ترك گفت . در دورهٔ سلطنت تسیان ـ لون که اخراج مبلغین از ایالات چین بعمل آمد فعالیت کاپوتسینها هم در تبت قطع شد . حرکت آنها از تبت در سال ۱۷٤۵ بوقوع پیوست . اقامت ژزوئیت‌ها و کاپوتسینها در لهاسا برای دنیای علم نتایج بزرگی مثل فعالیت ژزوئیت‌ها در چین نداشت . در ضمن باید گفت گزارشات مبلغینی که در تبت کار میکردند بالتمام انتشار نیافته و قسمتی از آنها بصورت خطی باقیمانده است.

مطالب تاریخی که ژزوئیت‌ها از منابع چینی بدست آوردند تنها بچین مربوط نبود . آنها برای اولین بار اخبار مورخین چینی‌را راجع بملل آسیای وسطی مورد توجه قرار دادند. این اخبار تا کنون ذی‌قیمت مانده وبرای چندین قرن انحصاری بود و منبعی برای مطالعهٔ تاریخ آسیای وسطی بشمار می آمده است . ویسدلو که بسال ۱٦۸۸ باتفاق ژربیل اون وارد پکن شد مؤلف اولین «تاریخ تاتار» بود که در مبنای منافع چینی نوشته شده بود. بنابرعقیدهٔ ویسدلو یادداشتهای اومیبایستی مکمل دایرةالمعارف بزرگ دربلو باشد که مخصوص دنیای مسلمین بود . از همین‌جا پیداست که در آنزمان تصدیق داشتند که در مطالعهٔ تاریخ آسیای وسطی لازم است که متخصصین شرق اقصی بامتخصصین شرق‌نزدیك همکاری کنند . بنابراین تألیف سنکوفسکی راجع به‌بخارا که بسال ۱۸۰٤ انتشار یافت متمم تألیف بزرگ دگینی (Deguignes) راجع بتاریخ کوچ‌نشینان آسیای وسطی نامیده شد که در اواسط قرن هیجدهم بیشتر از روی منابع چینی تدوین یافته بود . بطور کلی دنیای علم اروپا در سایهٔ ژزوئیت‌ها مطالب زیادی برای تحقیقات دربارهٔ شرق اقصی بدست آورد ، ولی تدوین و تنظیم این مطالب برطبق مقتضیات علم اروپائی کاری بود که میبایستی نسل‌های آیندهٔ علما انجام دهند . ژزوئیت‌ها و همینطور هم بسیاری از اروپائیها بعد از آنها که برای مدت مدیدی‌درچین اقامت گزیدند بحدی تحت نفوذ تمدن چینی قرار گرفتند که در نظر آنها تمام شئون زندگی کشور و منجمله

Marfat.com

اسلوب‌های دانشمندان چینی بمظاهر زندگی اروپا تفوق داشتند. مثلا گوبیل‌سعی میکند ثابت کند که «تاریخهای سلسله‌ها» در چین که بتوسط کمیته مخصوصی که برای این مقصود تشکیل یافته بود تهیه گردید احتیاجی بدان ندارند که بوسیلهٔ اسلوب‌های انتقاد تاریخ اروپائی مورد آزمایش قرار گیرند زیرا تصمیم موافق یك کمیته دلیل محکمی بنفع صحت وقایع میباشد و این درحکم آنست که چند منبع مستقل شهادت موافق بدهند . حتی در دورهٔ تعقیب مبلغین ما در تألیفات آنها عقاید شیوائی راجع بچین وحکومت آن مشاهده میکنیم . به جلد اول «Mémoires» عکسی از تسیان‌لون ضمیمه شده وهمراه عکس هم اشعار ذیل دیده میشود :

Occupé sans relâche de tous les soins divers
D'un gouvernement qu'on admire.
Le plus grand potentat qui soit dans l'univers
Et le plus grand lettré qui soit dans son empire.

تألیفات ژزوئیت‌ها دوره‌ای بوجود آوردند که نه فقط در تاریخ خاور شناسی بلکه درتاریخ علم جغرافیا نیزجا گرفت . نقشهٔ جغرافیائی بتوسط ماتئوریچی تهیه شد و در سال ۱۶۰۸ بنظر امپراطور چین رسید . ژزوئیت‌ها معلومات نجومی خود را برای تعیین عرض و طول نقاط واصلاح نقشهٔ چین بکار میبردند آنها در مبنای مطالعات خود درسال ۱۷۱۸ نقشهٔ امپراطوری چین را برای کانسی امپراطور چین تهیه نمودند. بتوسط همان دیو گالد، که اولین‌مجموعهٔ گزارشات متعلق باومیباشد، در اروپا کارهای ژزوئیت‌ها و مطالعات نجومی که آنها درچین بعمل آورده بودند معروف گردید . در مبنای همین مطالعات نجومی بود که رفورمی مبتنی گردید که دلیل (که بسال ۱۷۲۶ در گذشت) آن‌را در نقشه کشی اروپائی بوجود آورد.دلیل جغرافیادان درباری پادشاه فرانسه بود . دلیل چند بار نقشهٔ آسیا را بطبع رسانید ولی باید گفت که چاپهای آخری فرق اساسئی باچاپهای اولی داشت . برای‌اولین باراشتباهات اساسی‌جغرافیای باستانی‌اصلاح گردید و نقشه‌های حقیقی قاره‌ها بوجود آمد . اصلاحات بعدی در نیمهٔ دوم همان قرن بتوسط دانویل بعمل آمد (دانویل در

Marfat.com

سال ۱۶۹۷ متولد و در سال ۱۷۸۲ در گذشت . اولین نقشه‌های او منسوب بسالهای ۱۷۲۹ الی ۱۷۳٤ است و اطلس کامل امپراطوری چین هم بسال ۱۷۳۷ تهیه شد) . نقشه‌های او بیشتر مربوط بجزئیات جغرافیائی بود . این اصلاحات بیشتر در سایهٔ اطلاعاتی ممکن گردید که روسها راجع به سیبری و آسیای وسطی جمع آوری کرده بودند ودلیل هم تاحدی از آنها استفاده نمود . گذشته ازاینها دانویل بیش از اسلاف خود ازکارهای مبلغین استفاده کرد . در نقشهٔ دانویل بنیان نقشه‌های بعدی قارهٔ آسیا با توسعهٔ معلومات جغرافیائی دربارهٔ آسیای وسطی در قرن نوزدهم و در سایه تحقیقات انگلیس‌ها و روسها پایه گزاری شده بود .

Marfat.com

فصل نهم

تحقیقات درقرن شانزده وهفده راجع بآسیای مقدم . وارتما . دلّا ـ واله . اقدامات انگلیسها . اورلئاری. سیاحان فرانسوی . شرق شناسی . مسافرتها در قرن هیجدهم . انگلیسها در هندوستان .

پس‌از کشف امریکا و راه بحری بهند ، آسیای مقدم برای تجارت اروپا فقط در درجهٔ دوم اهمیت قرار گرفت. بااینحال معاملات تجارتی که بتجارت «لوانتین» موسوم‌شد اهمیت خودرا حفظ کرد. شرق اسلامی بیش‌ازسابق برای حیات سیاسی اروپا اهمیت بزرگی کسب کرد . برای بعضی دولتها ، مثل آلمان ، امپراطوری ترك دشمنی بود که حیات و بقاءِ دنیای مسیحیت را در معرض خطر قرار میداد . دولتهای دیگر مثل فرانسه میخواستند از ترکها متحدینی برضد دشمنان اروپائی خود بدست آورند . روابط تجارتی و سیاسی بـا شرق در تحت نفوذ موفقیت‌های عمومی تمدن اروپائی بیش از پیش در پیشرفتهای خاورشناسی منعکس میشد . در آلمان اولین تألیفات راجع بتاریخ ترکیه منتشر گردید . این تألیفات در مبنای

Marfat.com

مأخذهای ترکی نوشته شده . در سال ۱۵۹۱ در شهر فرانکفورت اثری بنام :

« Historiae Musulmanae Torcorum de monumentis ipsorum exscriptae libri XVIII» (Leunclavius) تألیف لونکلائو بطبع رسید . در قرن شانزدهم در پاریس برای اولین‌بار فکری از قوه بفعل آمد که در قرن چهاردهم ابراز شده بود . تدریس دانشگاهی زبانهای شرقی که تا قرن نوزدهم منحصر بزبانهای تورات و اسلام بود معمول گردید . اولین پروفسور زبان عربی گیل‌ئوم پستل بود . وی شاید اولین شرق‌شناسی از آن قبیل بود که فقط در قرن نوزدهم با پیشرفت تخصص بکلی از میدان رانده شد . دوستدار با ذوق اسلام و ادبیات شرقی که پستل باشد از یك زبان شرقی بسراغ زبان دیگری میرفت و میگفت که میتواند بدون مترجم از تمام کشورها بگذرد و بچین برسد . نامبرده البته تصورصحیحی دربارهٔ زبانها نداشت وبالتمام در زمینهٔ روایات‌تورات قدم میزد. بعقیدهٔ او زبان یهودی تا واقعهٔ بابل زبان تمام بشریت بود . نامبرده مشاغل علمی را بـا نقشه‌های افسانه‌ای در رشتهٔ سیاست و تبلیغات مذهبی بهم میآمیخت . البته مجذوبیت این قبیل مستشرقین از اهمیت آنها از لحاظ پیش‌آهنگان علوم در تمام رشته‌های خاورشناسی نمیکاهد . آنهـا از زبانهای تورات و اسلام که منحصراً در دانشگاهها تدریس میشدند بزبانهـای شرق اقصی میپرداختند ، همان زبانهائی که درآنزمان براثر زحمات ژزوئیت‌ها برای اولین‌بار در دسترس علمای اروپائی‌قرار گرفتند . مثلا در قرن هفدهم یك خاورشناس هلندی بنام یاکف گلیوس شاگردی یك ژزوئیت بنام مارتینی را قبول کرد . بطور کلی هلند در نیمهٔ اول قرن هفدهم یك مدرسهٔ تمام‌عیارخاورشناسی‌داشت که‌نمایندگان عمدهٔ آن« گلیوس»، «ارپنیوس» (پسوندهای لاتینی که باسامی خانوادگی آنها ملحق شده طبق معمول آنزمان‌است) و وارنر بودند. مجموعهٔ کتب خطی که وارنر بدانشگاه لیدن گذاشت بنام :

Legatum Warnerianum

معروف گردید. گلیوس گردآورندهٔ قاموسهای عربی و فارسی چندبار بمشرق زمین

Marfat.com

مسافرت کرد و بمراکش و آسیای صغیر و شام سفر نمود. علمای این مکتب از لحاظ وسعت مساعی علمی مکتب زبان شناسان عربی قرن هیجدهم را پشت سر گذاشتند. بنیان گزار این مکتب هم یك مستشرق هلندی بود (آ. شولتنس ۱۶۸۶ ـ ۱۷۵۰) معلوماتیکه مستشرقین از آثار ادبیات عرب استخراج میکردند در پیشرفت سایر رشته‌های معلومات، بخصوص جغرافیا، منعکس میشد. پستل از علمای جدید اروپای غربی بود که برای اولین بار از یك تألیف جغرافیائی عربی استفاده کرد. مقصود تألیف ابوالفدا است که در قرن چهاردهم تألیف خود را از روی تألیفات دیگران بوجود آورد. اولین ترجمهٔ این کتاب بزبان اروپائی فقط درقرن هیجدهم بوجود آمد. خیلی جلوتر از این اروپائیها با مجموعهٔ ادریسی آشنا شدند (متن عربی آن یعنی فقط منتخباتی از آن بسال ۱۵۹۲ در رم بطبع رسید). باز مدتی جلوتر از آن اروپائیها از روی جغرافیای عربی اطلاعاتی بدست آوردند و این اطلاعات از روی کتابیکه یك عرب افریقائی راجع بافریقا نوشته بود بدست آمد. عرب فوق‌الذکر بدین مسیح درآمده بود. اسم مسلمانی او حسن ابن محمود بود. در حدود سال ۱۵۲۰ نامبرده بدست دزدان دریائی اسیر شد که اورا بحضور پاپ لیون دهم بروم آوردند. در سال ۱۵۲۶ تألیف خود را دربارهٔ افریقا بزبان ایتالیائی ترجمه کرد. تألیف مزبور بیشتر شامل اطلاعاتی است که نامبرده در جریان سفرهـای خود جمع آوری کرده است، ولی باید گفت که مؤلف نامبرده از تألیفات جغرافیادانهای قرون وسطی مثل ادریسی و البکری و مسعودی استفاده کرده است. اصل متن عربی از بین رفته و متن ایتالیائی آن فقط از روی آنچه راموزیو (۱۵۵۰) بطبع رسانیده معروف میباشد. از روی همین متن بعدها ترجمه‌هائی بزبانهای مختلف کردند و منجمله در سال ۱۶۰۰ بزبان انگلیسی ترجمه کردند (با ضمیمه‌های زیاد). کاملا طبیعی است که از بین تألیفات جغرافیائی و تاریخی شرقی آنچه مورد مشغولیت علمای اروپائی گردید قبل از همه مقتبسات بعدی بود. این تألیفات موفق شدند که در مشرق زمین مبانی اولیه را از میدان بدر کنند و بدینجهت قبل از دیگران

Marfat.com

باروپا راه یافتند. زودتر ازاینهم تألیفات اقتباسی مسلمین دراروپا مورد مطالعه قرار گرفت و تألیفات تاریخی مسیحیان شرقی که آنهم از مقتبسات تشکیل یافته بود بطبع رسید . اروپائیها در مواقع مسافرت بمشرق زمین مخصوصاً شام مورد مهمان‌نوازی در دیرهـا و خانه‌های مسیحیها قرار میگرفتند . در آنجا السنهٔ شرقی را میآموختند و دستورات ومساعدتهائی، مخصوصاً درمواردیکه مجبور بودند مسافرت را بشکل مسلمین ادامه دهند، فرامیگرفتند.

گذشته ازترکیه، ایران هم مقصد سیاحان اروپائی بود. سلاطین اروپائی در ایران کماکان متحدینی برعلیه‌ترکیه جستجومیکردند. درسال ۱۵۲۳ شاه اسمعیل نامه‌ای برای شارل پنجم فرستاد . در سال ۱۵۲۹ از طرف شارل پنجم هیئت سفارتی بحضور شاه اسمعیل اعزام گردید (در اروپا هنوز نمیدانستند که شاه‌اسمعیل درسال ۱۵۲٤ درگذشته) . تجاری که در جستجوی راههای تجارتی جدید بودند از راه روسیه بایران میرفتند . بالاخره سیاحان و مسافرین ماجراجو در ایران بمراتب بیش از ترکیه موفقیت داشتند. این نوع جدید از سیاحان در قرن شانزدهم اهمیت برجسته‌ای در تاریخ آشنائی اروپا با خاور زمین کسب میکند . این قبیل سیاحان که نه تاجر بودند و نه مبلغ و نه سفیر و نه دانشمند ، بیش از همه در تحت نفوذ شکستهائی در زندگی و رضایت‌بخش نبودن وضعیتی که مجبور بودنـد در جامعه اروپائی داشته باشند بمشرق زمین سفرمیکردند . آنها امیدوار بودند که در کشور غریب وبیگانه میدان وسیعتری برای قوای خود پیدا کنند وزندگی‌را ازخاطرات و تأثیرات گوناگون بیشتری مملو سازند ودرصورت مراجعت بوطن با تعریف‌های خود راجع بسرزمینها وملل غیرمشهور مورد سپاسگزاری واحترام همشهریان قرار گیرند . وسایلی که برای کشف نفوذ در دربار سلاطین شرقی بکار میبردند برای اروپائیها درآسیای مقدم همان بود که در شرق اقصی دیده میشد . معلومات نجومی که درنظر مسلمین ذی‌قیمت بود ومخصوصاً معلومات درکارهای نظامی و جنگی که اولویت اروپائیها بعد از اختراع باروت بطور قطعی محرز شده بود تأثیر زیادی

Marfat.com

داشت. برجسته‌ترین این‌قبیل سیاحان درصورت موفقیت بعنوان داوطلب درسیاست و علم عرض‌اندام میکردند و از نفوذ خود برای خدمت بمنافع سیاسی وطن خود استفاده مینمودند وتا آن حدیکه بدون‌تدارکات مخصوص میسر بود مطالب جدیدی برای علم بدست میآوردند.

در سال ۱۵۰۲ لودوویکو وارتما که اصلش از بولونی بود از ونیز عازم مشرق‌زمین شد. بنابگفته‌های خود وی نامبرده در سیاحت و مسافرت وسیله‌ای میدید که در سایهٔ آن میتوانست موقعیت محترمی در جامعهٔ معاصر احراز کند. بنظر او چنان میرسید که دادن اطلاعات جدید بمردم بهترین وسیله‌ای است که در سایهٔ آن میتوان احترام خلق را بدست‌آورد. برای نیل باین مقصود دو راه وجود داشت: یکی‌راه علمی کتابی و دیگری سیاحت در سرزمینهای ناشناس. راه اول با تمایلات وارتما وفق‌نمیداد، بدینجهت نامبرده راه دوم را انتخاب کرد. مشارالیه در مصرمدت زیادی‌توقف‌نکرد زیرا این کشوربعلت روابط‌نزدیك با ونیزخیلی‌دروطن اومعروف‌بود. این‌است که وی‌بشام عزیمت‌نمود. درهمشق زبان عربی‌را فرا گرفت وبعنوان یکنفر مسلمان بکاروان زوار ملحق‌شد وبا این‌کاروان بمکه مسافرت کرد ودرتمام مراسم مقدسات اسلامی‌شرکت‌نمود. وارتما اولین اروپائی است که بعنوان یکنفر مسلمان بمکه راه یافت و تنها کسی است که از شام عازم این مسافرت شد. سایر اروپائیها همیشه بکاروان مصر ملحق میشدند. مشارالیه از مکه عازم جده شد و ازآنجا باکشتیهای تجاری مسلمانان بیمن، عدن، ایران، هند، ومجمع‌الجرایر هند تـا جزایر ملوك سفر کرد. خط سیر مسافرت و سیاحت او برحسب پیش‌آمد تصادفی معین میشد، هیچ نقشه‌ای که قبلا تهیه شده باشد نداشت. او بایك تاجر ایرانی دوستی نزدیکی بهم رسانید و میخواست همراه او بآسیای وسطی برود و تا هرات هم جلو رفت ولی وقایع جنگی آن زمان هردو را مجبور کرد که از قصد خود صرف‌نظر کنند و راه هند را در پیش بگیرند. در نظر داشت که از هند عازم

Marfat.com

چین بشود . در بنگاله با دونفرمسیحی شامی که از شهری بنام Sarnau در چین بودند (از اینجا معلوم میشود که در آنزمان در کشور چین هنوز نتایج فعالیت نستوریانهای دورهٔ مغول‌ازبین نرفته بود) چندنفرازحکمروایان مسلمان‌میخواستند از معلومات نظامی وجنگی وارتما برای مبارزه باپرتغالیها استفاده کنند وبرای‌این مقصود مشار الیه میبایستی برای آنها توپ بسازد ولی وجدان او اجازه نمیداد که بمسلمانان درجدال با مسیحیان کمك کند. وی موفق شد که ازکلکته به‌کانانور که در دست پرتغالیها بود فرار کند . اطلاعات مشارالیه موجبات موفقیت‌های عساکر پرتغالی را فراهم‌آورد و وارتما در مقابل این خدمت پس از آنکه در حدود سال ۱۵۰۸ از راه لیسبن باروپا مراجعت نمود از طرف پادشاه پرتغال بداشتن عنوان سلحشور مفتخر گردید .

درقرن هفدهم ازهمان شهر ونیز یك ایتالیائی دیگری بنام پیترو دلا ـ واله (در سال ۱۵۸۶ متولد شد) که از اشراف روم بود ، بمشرق زمین مسافرت کرد . دلا ـ واله برخلاف وارتما ازمردم تحصیل کردهٔ عهدخود وعضو جمعیت بشردوستی « Umoristi » بود و در این جمعیت عنوان یا لقب جالب « Fantastico » را داشت .

نامبرده بعلت شکست در عشق لقب «Pellegrino» را برگزید و در سال ۱۶۱۴ بسیاحت مشرق‌زمین رفت.از ونیز ازراه دریاعازم‌قسطنطنیه شد. ازقسطنطنیه بمصررفت . ازآنجا هم ازراه خشکی بشام عزیمت نمود. به بیت‌المقدس سفر کرد. ازشام از راه بین النهرین عازم ایران شد ودر ایران موفق گردید که در دربار شاه عباس کبیرنفوذی بهمرساند . در زمان مسافرت از راه بین‌النهرین بسال ۱۶۱۶ با یکدخترشامی ازدواج کرد . در سال ۱۶۲۲ آن دختر را در ساحل خلیج فارس از دست داد . جسد مومیائی شدهٔ او را در تابوتی‌قرار داد واین تابوت را تا مراجعت بروم، که بسال ۱۶۲۶ روی داد،همراه داشت. مشارالیه در ایران شخصاً درجنگهای شاه عباس با ترکها شرکت کرد و نقشهٔ اتحاد با قزاقهای روسی را بر ضد ترکها

Marfat.com

تدوین نمود . از ایران‌هم بهند سفر کرد ودر هند هم شهرهای ساحلی را از سورات تاکلکته دیدن نمود. در مراجعت ازراه دریا ببصره رفت و از بصره هم ازراه‌خشکی عازم‌اسکندریه شد. نامبرده خاطرات خودرا در «نامه‌های دوستانه» بسوی‌وطن‌شرح میداده و از این نامه‌ها در دورهٔ حیات او فقط نامه‌هائی از ترکیه انتشار یـافت . علاوه بر آن مشارالیه تاریخ شاه عباس را نوشت که صورت مدح شیوائی را از این شاه دارا میباشد (این تاریخ بسال ۱۶۲۸ در ونیز بطبع رسید ولی انتشار نیافت) . وی در نامه‌های خودنه تنها دربارهٔ کشورهائی که دیده بودسخن میراند بلکه وقایع سیاسی آنزمان را هم مخصوصاً مبارزهٔ شاه را با پرتغالیها با کمك انگلیس‌ها شرح میداد . مسافرت پیترو دلا ـ واله اولین اطلاعات مختصررا دربارهٔ خرابه‌های بابل و اولین شرح مفصل خرابه‌های پرسپلیس و اولین‌نمونهٔ خط میخی ایرانی راتقدیم دنیای علم اروپا نمود . دلا ـ واله نه تنها با زبانهای شرقی آشنائی داشت بلکه بـا مؤلفین شرقی هم آشنابود و گاهی در نوشته‌های خود بمؤلفین شرقی استنادمیجوید. مشارالیه نسخه‌های خطی‌شرقی ومنجمله تاریخی را با رونوشت‌های کتیبه‌های‌شرقی باروپا آورد. وی رویهمرفته برای ایران مزیت وتفوقی درمقابل ترکیه قائل‌است. ترکیه بنظر او بیشتر به یك کشور وحشی‌هـا و بربرها شباهت دارد هرچند که نامبرده در بعضی موارد با تمجید وتحسین دربارهٔ پارچه‌های ترکیه سخن میراند و اما دربارهٔ ایران میگوید که ایران در هیچ مرحله از اروپا عقب نمانده است واین درصورتی است که محصولات‌صنعتی و«بعضی چیزهائی را که مربوط بخوشی‌زندگی است» بحساب نیاوریم . این نکته جالب توجه است که دلا ـ واله در ایـام تحصیل زبان ترکی در قسطنطنیه میگوید که در وطن خودش نمیتوانست این زبان را یاد بگیرد و حال‌آنکه در ایتالیا میتوانست معلمین خوبی برای زبان عربی پیدا کند. از این‌جا معلوم میشود که شرق‌شناسی نظری در آنزمان تاچه حد بشرق‌شناسی‌عملی تفوق داشت . مزاج آشفتهٔ مؤلف مزبور اجازه نمیدهد که اهمیت زیـادی برای اظهار نظرهای او قائل بشویم . مثلا در یك جا با یك نوع نظریهٔ منفی دربارهٔ شاه

Marfat.com

عباس سخن میگوید ودرجائی‌دیگر تمام تهمت‌هائی را که زده پس میگیرد ومیگوید که این تهمت‌ها را در تحت نفوذ اوقـات تلخی و عصبانیت زده است . بملاحظهٔ تحصیلات و معلومات نوع پرستی که داشته اوهم مثل سیاحان ونیزی قرن شانزدهم غالباً در توصیفات خود اصطلاحات جغرافیائی یونانی را بکار میبرد، مثلا از سلسلهٔ جبال «تاور» و «ایمای» سخن میراند . بعد از مراجعت باروپا درشهر روم مقیم شد ولی دیری نگذشت که اخلاق لجام گسیخته‌اش اورا بمرحلهٔ قتل نفس رسانید و بدینجهت مجبور شد روم را ترك کند . چندی در حال تبعید بسر برد . بعداً مورد عفو قرار گرفت و بسال ۱۶۵۲ در شهریکه موطنش بود در گذشت . مسافرت‌های وارتما و دلا ـ واله آخرین انعکاس اهمیتی بود که یك زمانی ونیز برای تحقیقات راجع بمشرق زمین دارا بود . جمهوری ونیز هیچگونه اقداماتی بعمل نیاورد که ازنتایج این سیاحتها و مسافرتهائی که از ونیز شروع شده بود استفاده کنند. ظاهراً خود سیاحان هم چندان در فکر منـافع ونیز یا سایر شهرهای ایتالیا نبودند . در افکار و پروژه‌های سیاسی آنها فقط دربارهٔ منافع مشترك عالم مسیحیت یا کاتولیك سخن میرانند . مسافرتهائی که در آن زمان بعضی بدستور دولت‌ها و بعضی‌هم بابتکار خود داوطلبان از کشورهائی که تدریجاًسیادت درراههای تجارت جهانی بآنها منتقل میشد انجام میگرفت. بکلی جنبهٔ دیگری داشت .

با پیشرفت وتوسعهٔ بحرپیمائی انگلیس درقرن شانزدهم شرکت انگلیس‌ها هم در تحقیقات راجع بخاورزمین شروع میشود و حال آنکه انگلیس‌ها در قرون وسطی هیچگونه شرکتی دراین تحقیقات نداشتند واین درصورتی است که مسافرت افسانه وار ماندویل را بحساب نیاوریم . انگلیسها در سال ۱۵۵۳ اولین هیئت مسافرین قطبی را تحت ریاست ویلوبی و چنسلر تشکیل دادند ومقصود این بود که هیئت مزبور راه جدیدی بچین پیدا کند . کشتی که تحت فرمان ویلوبی بودباتمام سرنشینانش در دریاهای‌قطبی ازبین‌رفت . چنسلرمقدرات خوشتری داشت. نامبرده به بحرابیض رسید ودرآنجا باپذیرائی گرم دولت مسکوروبرو شد وتجارت‌بحری

Marfat.com

بین روسیه و انگلیس را بنا نهاد . درانگلستان برای این تجارت کمپانی مخصوصی تشکیل یافت که در آغازکار امیدوار بود اوهم ازراه بحری از روسیه بچین از میان آسیای وسطی راه پیدا کند، راهی که درقرون وسطی اهمیت زیادی در انظارداشت . در سال ۱۵۵۸ نمایندهٔ کمپانی بنام آنتونی جنکینسون با مساعدت حکومت مسکو از حاجی‌طرخان ازراه بحرخزر عزیمت کرد ، در شبه جزیرهٔ من‌قشلاق پیاده شد و با یك کاروان تجارتی بخیوه و بخارا راه یافت . زمستان را در آنجا بسر برد وپس از آن درسال ۱۵۵۹ درمعیت سفرای بخارا وخیوه بروسیه مراجعت کرد. جنکینسون مطمئن شد که رفاهیت اقتصادی سرزمین‌های آسیای وسطی و تجـارت آنها با چین تنزل فاحشی کرده است . بعد از وی قبل از اینکه فرمـانروائی انگلیسها در هند مستقر گردد ازطرف انگلیس‌ها هیچگونه اقدامی برای راه یافتن بآسیای وسطی بعمل نیامد . آنچه مسلم است فرمانروائی ازبکهای صحرانشین که سرزمین‌مزبور را در اوایل قرن شانزدهم تصرف کرده بودند بطور فوق‌العاده نامساعدی‌درآبادی آسیای وسطی منعکس گردید. ولی تجار مسلمان بطوریکه ازشرح مسافرت گوئس وسایر اطلاعات مستفاد میشود کماکان از راههای تجارتی بچین استفاده میکردند .

انگلیسها پس‌از آنکه ازفکر پیدا کردن راهی‌از میان روسیه بچین‌صرف‌نظر کردند از راه تجارتی که از روسیه وازراه حاجی‌طرخان و بحرخزر بایران‌میرفت استفاده نمودند. جنکینسون یك همچون مسافرتی انجام داد . در اواخر همان‌قرن قبل از پیترو دلا ـ واله در دربار شاه عباس ماجراجویان انگلیسی یعنی برادران شرلی که یکی آنتونی و دیگری روبرت نام داشت ظاهر شدند . این دو نفر بسال ۱۵۹۸ از اروپا براه افتادند وبعد درایران بخاطر اطلاعات درامور جنگی موقعیت متنفذی بدست آوردند . تغییر تشکیلات قشون ایران که آندو بعمل آوردندموجب موفقیت‌هائی شد که بعداً ایرانیها در مبارزه با ترکها بدان نایل گردیدند . شاه ایران دراین مبارزه امیدوار بود که متحدینی در اروپا بدست‌آورد وروی این فکر سفارتی تحت سرپرستی آنتونی‌شرلی اعزام کرد. سفارتیکه از راه روسیه در همان

Marfat.com

اوایل قرن هفدهم بدربار سلاطین آلمانی و ونیز و پاپ روم و اسپانیا اعزام شد ، موفقیتی بدست نیاورد . رئیس این هیئت سفارت را در همان روسیه متهم کردند که هدایای مخصوصی را که برای سلاطین معین شده بود تصاحب نمود . در اسپانیا یکی از اعضای ایرانی سفارت بنام اروج بیك بدین مسیحی درآمد و برای خود اسم هوان‌ده ـ ایران اختیار نمود . مشارالیه در اسپانیا ماندگار شد و کتابی بزبان اسپانیولی راجع بایران نوشت . خود آنتونی شرلی درایتالیا ماندگار شد و در ۱۶۱۳ شرح مسافرتهای خود را بطبع رسانید و اما روبرت‌شرلی بسال ۱۶۰۸ بایك مأموریت رسمی باروپا اعزام شد ، ولی انجام این مأموریت بعلت تحریکات برادرش با مشکلاتی روبرو گشت . نامبرده از اروپا از راه بحری وراه هند بایران‌مراجعت کرد .

با وجود تغییر راههای تجارتی بین‌المللی تجارت با ایران در ایندوره هنوز برای اروپائیها یك نوع اهمیتی در بر داشت . تجار اروپائی که بایران میآمدند بیشتر برای خرید ابریشم گیلان (ابریشم‌کاری در ایران فقط درقرن نوزدهم‌تنزل کرد) و سنگهای گرانبها بخصوص فیروزه بود . (معادن فیروزه درخراسان امروزه هم استخراج میشود) . ابریشم گیلان که موجب شد درقرن سیزدهم بحریه تجارتی ژن در بحر خزر عرض‌اندام کند در قرن هفدهم موجب آن گردید که سفارتی از آلمان بایران‌اعزام شود. این‌سفارت رافریدریك چهارم ، دوك گولشتن‌ـ گوتورپی چندی قبل از بنیان بندرگاه فریدریك‌شتادت اعزام کردند . نامبرده برای اینکه اهمیت این بندرگاه را بالا ببرد میخواست آنرا مرکز واردات ابریشم ایران‌قرار دهد . درسفارتیکه اعزام شد آدام اولئاری (ال‌شیلگر) بعنوان منشی‌شرکت داشت و مشارالیه ازاستادان دانشگاه لایپزیك بود . سفارت دوباره از گلشتن اعزام شد . دفعهٔ اول (۱۶۳۳ ـ ۱۶۳۵) فقط تا مسکو رسید اما هیئت سفارت درمسافرت دومی (۱۶۳۵ ـ ۱۶۳۹) از راه روسیه بایران عزیمت کرد . در اصفهان بحضور شاه رسید ولی بمقصودی که داشت نائل نگردید . بریوگمان که سفیر کبیر بود با رفتار

Marfat.com

خودسرانهٔ خود سایر اعضای سفارت و منجمله اولئاری را برضد خود برانگیخت. تصادم اولئاری با بریو گمان ، اولئاری را مجبور کـرد که از سفارت جدا شود و داخل خدمت روسها گردد . در دستخطی که تزار روس بنام میخائیل فدورویچ صادر کردمی‌نویسد :

«باطلاع ما رسید که توخیلی عالم هستی در نجوم وجغرافیا دانشمندی علمی وعملی میباشی و دربارهٔ جریانات آسمانها و مساحی زمین وبسیاری ازسایردانشهای لازمه اطلاع داری و برای ما که پادشاه بزرگی هستیم وجود چنین استادی لازم است» .

اندك زمانی پس از این خود بریو گمان در گلشتن بزندان افتاد وچندی بعد اعدام گردید. اولئاری ازاین تغییرات اوضاع استفاده کرد تا بااجازه دوك به گلشتن باز گردد. اولئاری درمقدمه‌ای که برای کتاب خودنوشته ازدوك نامبرده سپاسگزاری میکند که اورا ازخدمت روسها رهائی بخشید . شرح مسافرتهای سفارت گلشتن که اولئاری تدوین کرده و مشتمل بر اطلاعات گرانبهائی راجع بروسیه مسکومیباشد، ازجملهٔ مهمترین تألیفاتی است که مسافرین اروپائی راجع بایران نوشته‌اند . یکی از مزایای این نویسنده دقت کم نظیر و نظرات مستقلی است که‌از آنهااستفاده کرده. مؤلف مزبور در شرح کشورهائی که دیده و در وارد کردن آنها بنقشهٔ جغرافیا از روش نویسندگان کلاسیك منحرف شده و این کار در نظر دوستان دانشگاهی او موجب شده که کتاب ناقص بماند . اولئاری در دفاع از این ملامتها ثـابت میکند که در دنیای علم گاهی یك چیزی که در واقع گمراهی دیرینه میباشد ازجملهٔ حقایقی بشمار می‌آید که همه آن را قبول دارند . اشتباهی که محقق اولی مرتکب شده بتوسط تمام کسانیکه از تألیف او استفاده میکنند تکرار میشود ،

errante uno errant omunes . مسافرت اولئاری موجب آن گـردید که اروپائیها نه تنها با ایران بلکه با ادبیات فارسی هم آشنا شوند . نامبرده با کمك یك ایرانی اول کسی بود که «گلستان» سعدی را بزبان آلمانی ترجمه کرد .

Marfat.com

حق‌وردی منشی سفارت ایران در گلشتن تا چندی (۳-۱۶۴۲) در خدمت گولیوس بود .

تجارت سنگهای قیمتی سیاحان فرانسوی قرن هفده راهم مثل تاورنیه و شاردن بایران جلب کرد . اولی بین سنوات ۱۶۳۶ و ۱۶۶۳ پنج‌بار بمشرق زمین مسافرت کرد . دومی دو مرتبه (۱۶۶۴-۱۶۷۰ و ۱۶۷۱-۱۶۷۷) در مشرق زمین بود . مشارالیه در این مدت بمنصب تاجرشاهی و به سمت جواهر شناس در باری منصوب گردید ، و در زبان فارسی کاملا مسلط بود . از ایران‌هم بهند سفر کرد . مراجعت او بفرانسه مصادف با دورهٔ سلطنت لوئی چهاردهم گردید . شاردن که‌یك پروتستان بود وطن‌خودرا ترك کرد و در انگلستان سکونت گزید . در آنجاعنوان جواهرشناس درباری شارل‌دوم را کسب کرد وتا روز مرگ خود (۱۷۱۳) درخدمت انگلیسها بسربرد. از تمام سیاحانی که در قرن هفدهم بایران سفر کرده‌اندشاردن تنها کسی است که شرح مفصل وجامع‌الاطرافی در بارهٔ این کشور باقی گذاشته که هنوز هم اهمیت خود را از لحاظ یك اثر کلاسیك حفظ کرده است . تونو که معاصر تاورنیه وشاردن بوده تمول‌سرشاری داشته و برای لذت و کیف خود مسافرت میکرده . نامبرده ترکیه و آسیای صغیر و مصررا (۱۶۵۲-۱۶۵۶) دیده و بعداً (۱۶۶۳-۱۶۶۷) از راه ایران به بندر عباس رفته و در مراجعت درشمال ایران زندگی را بدرود گفته است . از زبانهای شرقی زبان ترکی وتاحدی هم فارسی را میدانسته . علاوه برتجار اروپائی در قرن هفدهم مبلغین اروپائی‌هم بایران سفر میکردند. تبلیغات مسیحیت درایران مثل تمام عالم اسلام موفقیت کمتری از شرق اقصی‌داشت. مسیحیون شرقی نیزتابع تبلیغات کاتولیك‌ها نبودند و برعلیه کشیشهای مبلغ کاتولیکی از دولت ایران حمایت میطلبیدند . با اینحال ما در این‌جاهم مثل چین با مبلغینی روبرو میشویم که مدت مدیدی در کشور اقامت گزیده و در سایهٔ معلومات خود موقعیت متنفذی در دربار سلاطین بدست میآوردند . سیاحان فرانسوی قرن هفده بطوریکه اکنون ثابت شده از کشیش (فرقهٔ کالوسین) بنام

Marfat.com

رافائیل دیومان (Du mans) بدست میآوردند. نامبرده درسال ۱٦٤٤ از حلب به بغداد آمد ودرسال ۱٦٤٦وارد ایرانشد وتاروزمرگ خود که بسال ۱٦۹٦دراصفهان روی داد دراین کشور ساکن بود. مشارالیه نفوذی در شاهعباس دوم داشت . باسمت مترجمی بدولت ایران خدمت میکرد و علاوه بر آن با معلومات ریاضی و نجومی خود فایده میرساند . تألیفات او در آن زمان بصورت خطی (چاپ نشده) باقی بود فقط در این اواخر شفر مستشرق فرانسوی گزارشی راجع بوضعیت ایران در سال ۱٦٦۰ بطبع رسانید . این گزارش را دیو ـ مان برای کلبروزیر تدوین کرده بودو در آن اطلاعات مفصلتری راجع بمملکت وملت ومخصوصاً طرز حکومت جمع آوری شده بود . نامبرده برخلاف ژزوئیتها که در چین سکونت گزیدند ستایشگر وطن ثانوی خود نبود . نظریهٔ او نسبت بتمام آنچه در ایران دیده بود شدیداً منفی بود. حتی در آثار باستانی مثل خرابههای پرسپلیس اوچیزجالبی در مقایسه باساختمانهای اروپای غربی نمییابد. آنچه که قبل ازاو راجع باهمیت هنری وصنعتی آثارمزبور گفته شده بنظر او مبالغهآمیز میرسد. اوهم مانند دلا ـ واله برای ایران مزایائی نسبت بسایر ممالك شرقی قایل میشود وحاضر است ایرانیها را در مقایسه با کوری سایر ملل شرقی مردمانی «یك چشم» بداند.

بدینطریق کتاب دیو ـ مان ازلحاظ نظریه نسبت بمشرق زمین که از قرن هفده ببعد بیشاز پیش در آثار محققین اروپائیدیده میشود، یك اثرمخصوص بخود میباشد . زندگانی علمی در قرن هفدهم هنوز در خاور زمین پایان نیافته بود . در همین موقع در ترکیه خیلی زودتر از اروپا مقایسهٔ نتایج علم جغرافیائی اعراب با نتایج اروپائی جریان داشت . یك اثر جغرافیائی جالبی بزبان ترکی انتشاریافت که عبارت بود از سیاحت نامهٔ اولی ـ چلبی که ازحیث کثرت مطالب (جغرافیائی، نژادشناسی و زبان شناسی) تألیفات جغرافیانویسان عرب را پشت سرنهاده بود ، هرچند که از طرفی دیگر قسمت مهمیهم مطالب خیالی و من در آوردی داشت . ولیرویهمرفته درقرنهفدهماولویت اروپا ازحیث تمدن کاملا روشن ومعین گردید.

Marfat.com

اروپائیها در این دوره برای اولین بار اختلاف بین موفقیت‌های تمدن اروپائی و عقب ماندگی مشرق زمین را مورد توجه قرار میدهند . برای اولین‌بار این‌مسئله پیش‌میآید که علل این اختلاف چه بوده .

توجه برای حل این مسئله راما در نوشته‌های فرانسوا برنیه میبابیم که در اوایل سلطنت اورنگ زیب مقتدرترین نمایندهٔ سلسلهٔ معروف « مغولهای بزرگ » بهند سفر کرد . بنا بگفتهٔ خود برنیه علت سفر اوبهند این بود که وی میخواست کشورهای جدیدی را به‌بیند. نامبرده از حیث تحصیلات ومعلومات یك نفر طبیعت شناس و طبیب بود و در هندهم طبیب درباری اورنگ زیب گردید . برسر راه هند بشام و مصر سفر کرد و بیش‌از یکسال در قاهره سکونت گزید تا زبان عربی را بیآموزد . در هند دوازده سال زندگی کرد . بسرزمینهای مختلف مسافرت نمود و در این ضمن همراه دانشمندی که از مقربین درگاه اورنگ زیب بود در موقع مسافرت اوبه کشمیر سفر کرد. شرح مسافرتهای برنیه بچند قسمت تقسیم میشود: تاریخ جنگهای داخلی ۱۶۵۵-۱۶۶۰ بطور جداگانه تحت عنوان :

«Histoire de la dernière revolution de l'empire du Grand Mogol»

شرح داده شده است ونیز تاریخ پنج سال بعدی تحت عنوان :

«Evénements particuliers»

توصیف گردیده. مابقی منجمله شرح سفربکشمیر بشکل مراسلات ذکرشده است. در ضمن این مراسلات ما گزارش مخصوصی بنام کلبر راجع بوضعیت هند وعایدات « مغولهای بزرگ» و شخصیت اورنگ زیب و علل سقوط کشورهای شرقی می‌یابیم (برنیه علت عمده را در آن میداند که در مشرق زمین مالکیت ارضی اختصاصی شخصی وجود نداشته ونامبرده این وضعیت را نه تنها شامل هند بلکه شامل آسیای مقدم ومصر میداند). در همین دوره بود که در اروپا مخصوصاً در فرانسه وانگلیس مجموعه‌های غنی از نسخه‌های خطی شرقی فراهم شد و در سایهٔ آنها اکنون یك

Marfat.com

محقق‌مشرق زمین در شهرهای عمدهٔ اروپا در بارهٔ مسائلی که مورد علاقه‌اش میباشد بیشتر منابع کتبی ، یعنی بیش از آنچه در پایتخت‌های شرقی ممکن باشد ، بدست میآورد. دراواخر قرن هفدهم یك خاورشناس‌فرانسوی بنام دربلو (۱۶۲۵ـ۱۶۹۵) که شخصاً مشرق زمین را ندیده (نقشهٔ مسافرت او باتفاق تونو کـه او را در روم ملاقات کرد از قوه بفعل نیامد) بشکل دایرةالمعارف اولین مجموعهٔ اطلاعات را در بارهٔ شرق اسلامی تدوین نمود . نامبرده این اطلاعات را از تألیفات مؤلفین شرقی تحت عنوان : «Bibliothèque Orientale» اقتباس کرده بود. دربلو در تحت نفوذ سیاحان فرانسوی که بایران رفته بودند قرار داشت و بدینجهت شهر اصفهان‌پایتخت سلسلهٔ صفویه‌را«مجلل‌ترین‌شهر بعدازشهرهای‌چین»مینامد. وی مثل سایر سیاحان اروپائی قرن هفدهم وقتی در بارهٔ محمد (ص) وقرآن صحبت میکند نمیتواند از سنن مسیحی چشم پوشی نماید . در این قسمت تفاوت بین کاتولیك‌ها و پروتستانها وجود نداشت .

کتاب « Historia Orientalis » تألیف یکی از معاصرین دربلو بنام هوتینگر (در زوریخ بدنیا آمد و درهلند تحصیل کرد) دارای همین جنبه میباشد. « مسافرت جهانگردی» (البته بحرپیمائیهای جهانگردی که ازقرن شانزدهم شروع شد منسوب باین قسمت نمیباشد) اولین مسافرت دور دنیا که مدت مدیدی منحصر بفرد بود منسوب‌بقرن هفده‌است. مقصود مسافرت یك‌نفرایتالیائی بنام کملی‌ساری که بسال ۱۶۹۳ از نئاپل حرکت کرد ، بکشورهای مسلمان سفر نمود (بسال ۱۶۹۴ بایران رسید و در موقع جلوس شاه جدید در اصفهان بود) . بعد به هند و مالاکا وسینگاپور وقسمتی‌ازآمریکای وسطی مسافرت کرد و از راه اسپانیا وفرانسه بایتالیا مراجعت نمود . آنچه بموفقیت‌های خاور شناسی در انگلستان بیش از همه کمك کرد وجود یك آبادی انگلیس در شام بود که انگلیسها آن را در کنار حلب ساخته بودند . دنیای علم در کشف خرابه‌های معروف پالمیر مدیون همین محله میباشد . اولین اطلاعات راجع بخرابه‌های شهر بزرگ در بیابان بدست تجاری که

Marfat.com

در محله انگلیسها سکونت داشتند رسید و مدتی بعد، بسال ۱۶۷۸ ، تاجری بنام هالیفاکس موفق شد شخصاً بخرابه‌ها راه یابد و شرح آنها را بنویسد . بالاخره تحقیقات مفصل‌تر در بارهٔ خرابه‌های مزبور درقرن هیجدهم بدست دونفر انگلیسی بنام دائو کینسوم و وود ، که بسال ۱۷۵۱ به پالمیر رفته بودند ، و همچنین بتوسط سیاح فرانسوی بنام ولنه بعمل آمد .

وقتی درسال ۱۶۳۶ برحسب ابتکار اسقف اعظمی بنام لود (Laud) برای اولین بار تدریس زبان عربی دردانشگاه او کسفورد معمول گردید ادوارد پوکوك کشیش سابق محلهٔ حلب اولین مدرس این تعلیم گردید . نامبرده تألیفات مورخین مسیحی عرب را مثل یوتیخی و ابوالفرج بزبان لاتینی ترجمه کرد و بطبع رسانید (تألیف یك مورخ مسیحی دیگری بنام الماکین سابقاً بتوسط ارپنیوس مستشرق هلندی بطبع رسیده بود و درهمان قرن هفده بزبانهای انگلیسی و فرانسه ترجمه شده بود) . معلم پوکوك کشیشی بود بنام بدول (Bedwell) که درسال۱۶۳۲ در گذشت و در دورهٔ حیات با ارپنیوس مکاتبه داشت .

خانوادهٔ پوکوك‌ها در قرن هیجدهم در موفقیت‌های خاور شناسی انگلیس نفوذ داشت . یکی از اعضای این خانواده بنام ریچارد پوکوك بآسیای مقدم ومصر سفر کرد (۱۷۳۷-۱۷۴۲) و دو کتاب منتشر ساخت یکی راجع بمصر(بسال۱۷۴۳) و اما کتاب دیگرش بدوقسمت تقسیم‌شد: ۱- (فلسطین، شامات، بین‌النهرین، قبرس و کاندیا ۲- (مجمع‌الجزایر آسیای صغیر، فراکیه و یونان (۱۷۴۵) . از قراری که ولنی اظهارعقیده میکند نامبرده با وجود مقدمات تئورتیك عملا زبانهای شرقی را نمیدانست ونمیتوانست بدون مترجم کاری از پیش ببرد. از تألیفات خاورشناسان انگلیسی قرن هفدهم آنچه بیش از همه بتوسعهٔ اطلاعات دربارهٔ خاور زمین کمك کرد آثار ت. هاید Th. Hyde بود که بسال۱۷۰۲ در گذشت. نامبرده در «تاریخ مذاهب ایرانیان‌قدیمی»، که بسال ۱۷۰۰ انتشار یافت ، نتایجی استنباط کرد که تا بامروز صحت آنها برقرار میباشند هرچند که وی از زبان اوستا و زبان ایران‌قدیم

Marfat.com

اطلاعی نداشت و سعی میکرد ثابت کند که کتیبه‌های ایران قدیم در واقع امرفقط یك‌نوع تزیینات معماری میباشند .

درقرن هیجدهم ما اولین مثالهائی ازمسافرت سیاحان اروپائی‌بشرق مشاهده میکنیم که فقط منظور علمی داشتند وهیچگونه مقاصد سیاسی، تجارتی و تبلیغاتی‌را تعقیب‌نمی کردند. اولین سیر وسفری که ازاین قبیل‌مشاهده میکنیم همانا مسافرت ژوزف ده ـ تورنفور پروفسور گیاه‌شناسی در **Jardin des Plantes** پاریس است که بآسیای صغیر ، ارمنستان و ایران مسافرت نمود (۱۷۰۰ ـ ۱۷۰۲) . مسافرت او بیش از همه وقف تصریح مسائل طبیعی و علمی بود و ارتباط کمی بـا مسائل خاورشناسی داشت، هرچند که مؤلف مقصودش شرح و بسط « روحیه ، اخلاق و آداب ، تجارت و مذهب ملل مختلف » بود و همچنین میخواست راجع بمسکوکات و آثار قدیمی توضیحاتی بدهد . نظریهٔ مؤلف مزبور نسبت بآثار گذشتهٔ ملل‌شرقی بطوریکه از روی گفته‌های خود او معلوم میشود مبنی براین است که ازخرابه‌های شهرها فقط خرابه‌های‌یونانی‌بخاطر کتیبه‌های خود جلب‌توجه میکنند.جالب‌توجه اینکه مشارالیه این‌عقیده را بمناسبت‌خرابه‌های شهر آنی درارمنستان اظهار میدارد و حال آنکه نامبرده بوجود این شهرها فقط پس از آنکه از کنار آنها گذشت پی برد . ولی او لازم نمیدانست از این جهت اظهار تأسف کند زیرا خرابه‌های مزبور یونانی نبودند و حال‌آنکه در حقیقت امر همین خرابه‌های آنی عدهٔ زیادی کتیبه که برای مورخ اهمیت دارد دارا میباشند مسافرت او برای پیشرفت طبیعت‌شناسی اهمیت زیادی داشت . سیاح مزبور براثر تحقیقاتی که راجع بکوه آرارات بعمل آورد برای اولین‌بار این‌حقیقت را محرز ساخت که کمره‌های‌آب وهوائی بستگی به ارتفاع محل وقوع دارند وبهمان ترتیب میباشند که به عرض جغرافیائی بستگی دارند . جالب توجه اینکه همین استنتاج ساده فقط یك قرن بعد بطور قطع وارد دنیای علم شد .

دوران تاریخ خاورشناسی را مسافرت دانشمند جوان فرانسوی بنام آنکتیل

Marfat.com

دوپرون (متولد سال ۱۷۳۱) به هند بوجود آورد . آنکتیل هنوز در پاریس بود که چند زبان شرقی را یاد گرفت و با نسخهٔ خطی وندیداد که در او کسفورد بود آشنا شد . وندیداد یکی از کتابهای مقدس ایران قدیم است که زبان آنها در آن زمان بگوش اروپائیها آشنا نبود . آنکتیل دریافت که تحقیقات دربارهٔ منابع اولیه مذهب ایران قدیم، که زردشت بنای آنرا نهاده ، چه اهمیتی برای دنیای علم اروپا خواهد داشت . برای این منظور تصمیم گرفت به هند مسافرت کند و بانمایندگان این مذهب، یعنی گبرها، ملاقات نماید. نامبرده که وسایلی برای انجام این مسافرت نداشت در سال ۱۷۵٤ اسم خود را جزو خدمتگزاران کمپانی هند شرقی فرانسه ثبت کرد و با عنوان یك سرباز ساده در کشتی که راه هندوستان را در پیش داشت وارد خدمت شد. ولی نامبرده فقط فاصلهٔ پاریس تاساحل دریارا باعنوان یك سرباز طی کرد قبل از اینکه کشتی از ساحل دور شود تصمیم او بگوش لوئی پانزدهم پادشاه فرانسه رسید . حسب‌الامر پادشاه برای آنکتیل مستمری در حدود ۵۰۰ لیره در سال مقرر داشتند. وی‌ازطرف مدیر کمپانی‌هم باهمدردی کاملی استقبال شد و از خدمت نظامی آزاد شد . در ضمن برای او مسافرت مجانی در یك کوپهٔ جداگانه و ناهار برسرمیز کاپیتان کشتی مقرر گردید . پس از ورود نامبرده بهند از طرف کمپانی مواجبی درحدود ۱٤۰۰ لیره در سال برای او مقرر داشتند و این مبلغ با مستمری که پادشاه میداد به ۱۹۰۰ لیره میرسید . پس‌از سیاحت در بعضی نقاط هند درسال ۱۷۵۸ درسورات سکونت گزید ودر آنجا گبرهائی‌را که میخواست پیدا کرد وموفق شد باآنها مشغول شود. این مشغولیت اوحتی پس‌از اشغال سورات بدست انگلیس‌ها (بسال ۱۷۵۹) متوقف نگردید . در سال ۱۷٦۱ پس از سه سال توقف در سورات بانگلستان و درسال۱۷٦۲ بفرانسه مراجعت نمود . درسال ۱۷۷۱ ترجمهٔ کامل «زند ـ آوستا» را منتشرساخت یعنی مجموعه‌های کتبی را که بزردشت نسبت میدادند وزبان آنهارا دردنیای علم‌اروپائی تا مدت مدیدی «زندی» مینامیدند (فقط در این اواخر تفاوت بین آوستا یعنی مجموعهٔ حقیقی کتب مزبور و زند که

Marfat.com

تفسیری بر آنها می‌باشد و بزبان پهلوی یا فارسی میانه نوشته شده معلوم گردید) .

شاهکار آنکتیل بتوسط معاصرین اوچنانکه حقش بود شناخته نشد ، حتی در صحت نسخه‌های خطی که آورده بود شك میکردند. بعضی دانشمندان معتقد بودند که متن‌هائیکه مشارالیه ترجمه کرده دانسته وفهمیده ساختگی بوده واگر اوخودش این کار را نکرده اشخاصیکه اطلاعات خودرا وی از آنها دریافت داشته این کار را مرتکب شده‌اند. ناروا بودن این اتهامات مدتهاست ثابت شده و کتاب آنکتیل که بنیان گزار توضیح آوستا میباشد ، درقرن نوزدهم مقلدینی پیدا کرد که نقایص تجربهٔ اولیه رامرتفع ساختند. مشکلاتیکه تحقیق درزبان‌مردهٔ آوستا وترجمهٔ متن‌ها که گبرهای کنونی توضیح میدهند و گاهی بکلی غلط است تا کنون بطور کامل مرتفع نشده است . در زمان آنکتیل اسلوب‌های علمی که زبان شناسان اروپائی درسایهٔ آنها میتوانستند با نظر انتقاد به تئوریهای دانشمندان شرقی بنگرند، هنوز کاملا تدوین نشده بود . علاوه برآن آنکتیل، ظاهراً نه همیشه ، گفته‌های معلمش را بطورصحیح درمییافت ودرانجام کار مثل تهیهٔ نقشهٔ مسافرت او چندان پای‌بند مقتضیات علمی نبودو بیصبرانه مجذوب پیش آهنگی میشد . بعدها نزدیکی زبان آوستا بزبان سانسکریت کمك زیادی بتوضیح جاهای تاریك اوستا نمود . مترجمین قرن نوزدهم از پیشرفتهای سانسکریت شناسی که در زمان آنکتیل تازه شروع شده بود استفاده کردند (خود آنکتیل در هند زبان سانسکریت را از برهمن‌ها آموخت) . مترجمین مزبور از دانشمنددانمارکی بنام راسك(در سالهای ۲۰)ودانشمند فرانسوی بنام اوژنی بیورنوف (درسنوات ۳۰) شروع میشوند . راسك درسنوات ۱۸۱۹ ـ ۱۸۲۲ از روسیه حرکت کرد و ازراه قفقاز وطریق خشکی بایران وهند مسافرت نمود . معاصرین خدمات اورا بحدی قدرشناسی کردند که پوگودین پروفسور روسی درباره‌اش نوشت : «او میتوانست برای زبان‌شناسی نسبی همان کسی باشد که ریتر برای جغرافیا بود» . سایر تألیفات آنکتیل (که بسال ۱۸۰۵ در گذشت) مخصوصاً «تحقیقات جغرافیائی وتاریخی راجع به هند» و «هند نسبت باروپا» اثر بزرگی برای علم باقی نگذاشتند.

Marfat.com

دراین کتابها نامبرده بیشتر جنبهٔ یك نویسندهٔ آثار سیاسی و اجتماعی را داشت تـا جنبهٔ یك دانشمند. از مزایای تمدن هند تعریف و بطرز حکومت انگلیس‌ها ، که برای بومیان خانه خراب کن بود، حمله میکرد . نامبرده در سالهای پیری حتی در طرز زندگی شخصی از برهمن‌ها تقلید می‌نمود . این نکته را نمی‌توان انکار کرد که درفعالیت آنکتیل علاوه برذوق وشوق صمیمانه علمی قسمت مهمی هم ازشهرت‌پرستی شخصی دیده میشود که در مقدمهٔ که او بزند ـ اوستا نوشته کاملا روشن شده است . تألیفات سایر سیاحان دانشمند قرن هیجدهم مانند نی‌بور و ولنی جنبهٔ دیگری دور از جنبهٔ آنکتیل دارند . نی‌بور در هیئتی که دولت دانمـارك بابتکار پروفسور میخائلیس اعزام نمود شرکت کرد. مقصود ازاعزام هیئت مزبوراین بود که مخصوصاً مطالبی برای توضیح بعضی جاهای تورات بدست آورند . تعداد مسائلی که میبایستی حل بشوند و صورت آنها را میخائلیس تهیه کرده بود بصد میرسید . علاوه بر آن دانشمندان فرانسوی برای اعضای این هیئت صورتی راجع بمسائلی تهیه کرده بودند که با تحقیقات درعربستان جنوب غربی ویمن ارتباط داشت (طبق دستورالعمل‌هائی که از جانب پادشاه فریدریك پنجم تهیه شده بود، مسافرین میبایستی دو یا سه سال در یمن بسر ببرند). تحقیقات راجع بزندگانی مدنی معاصر عربستان در نظر گرفته نشده بود . راجع باسلام دستور براین بود که فقط ازحمله باسلام خودداری کنند. اشخاصی که جزو این هیئت شدند عبارت بودند از نی‌بور بعنوان ریاضی‌دان ، کریستیان ـ فون ـ هاون مستشرق شاگرد میخائلیس، یکنفرطبیب، یك فیزیکدان ویك نقاش. مسافرین مزبور در سال ۱۷۶۱ براه افتادند . بشام و مصر و عربستان سفر کردندو عاقبت وارد بمبئی شدند . چهار نفر از اعضای این هیئت در بین راه بدرود زندگی گفتند (آخرین آنها بسال ۱۷٦٤ در بمبئی در گذشت) . نی‌بور به تنهائی از بمبئی بمسقط رفت و از آنجا ازراه خلیج فارس بایران مسافرت نمود. بشیراز وتخت جمشید سفر کرد . بعد بساحل خلیج بر گشت و از آنجا از راه دریا بجزیرهٔ هراك و بصره مسافرت نمود . از بصره ازراه خشکی وازراه بغداد بفلسطین رفت . ازفلسطین عازم

Marfat.com

جزیرهٔ قبرس و از آنجا بآسیای صغیرسپس از راه آسیای صغیر بقسطنطنیه عزیمت نموده و بسال ۱۷٦۷ بوطن خود مراجعت کرد .

سیاحت نی‌بور بخاطر تعیین نجومی نقاط اهمیت بزرگی برای نقشه‌برداری داشت . علاوه بر آن نامبرده پس از مرگ رفقای خود سعی داشت تمام کارهائی را که برعهدهٔ آنها بود و منجمله کارهای خاورشناسی را انجام دهد، برای انجام این مقصود در بین راه زبان عربی را فرا گرفت . مشارالیه بعد از وارتما اولین اروپـائی بود که قسمت مهمی ازشبه جزیرهٔ عرب را سیاحت کرد. در امتداد تمام مسافت ازمصر تا بهند از کتیبه‌ها ، اعم ازاسلامی و یونانی و همچنین از کتیبه‌های خاور باستانی ، سواد برمیداشت . دراین اواخر گروتفند همان مبتکر اولین موفقیت در خواندن خط میخی قدیمی ایرانی، از یکی ازاین سوادها استفاده نمود .

هیئت اعزامی دانمارکی را میتوان نتیجهٔ موفقیت‌هائی دانست که در قرن هیجدهم نصیب زبان‌شناسی آلمان شده بود. اولین موفقیت‌های خاورشناسی در آلمان بیش از همه بموفقیت هـای الهیات پروتستان مربوط بود . هنوز هم مستمعین پروفسورهای خاور شناسی غالباً دانشجویانی هستند که در دانشکدهٔ الهیـات درس میخوانند ، ولی گاهی بعداً بجای الهیات خاورشناسی را انتخاب میکنند. میخائلیس (۱۷۱۷ ـ ۱۷۹۱) فقیه بود. ریسکه (۱۷۱٦ ـ ۱۷۷٤) زبان شناس بود وکارهائی که وقف ادبیات یونانی کرد کمتر ازکارهائی نبود که وقف ادبیات عرب کرده بود. ولی ریسکه وقتی راجع بفواید دانستن زبان عربی سخن میگفت منظورش این بود که این زبان برای توضیح تورات لازم است . خاورشناسان آلمانی ناچار بودند بیشتر راجع به تکمیل اسلوب تحقیقات واستنباطات از مدارکی که دیگران معروف کرده بودند زحمت بکشند و این زحمت را بغنی کردن علم با مطالب جدید ترجیح میدادند . برخلاف فرانسه، انگلیس وهلند در آنزمان مجموعه‌هائی از نسخ خطی شرقی درآلمان وجود نداشت . میخائیلس مجبور بود فون ـ هاون را بروم گسیل دارد تادرآنجا وی با نسخ خطی شرقی آشنا شود . ریسکه درقسمت نسخ‌خطی‌شرقی

Marfat.com

«گرسنگی خود را» در لیدن اطفاءِ میکرد . در سال ۱۷۹۱ هردر عدم مطابقت بین توجهات دانشمندان و وسایلی را که برای اطفاءِ آنها داشتند یادآوری نمود . بنـا بگفته‌های او «دانشمندان آلمانی سعی و کوشش ومعلومات‌دارند ولی پشتیبانی‌برای طبع متن‌ها دارا نمیباشند ، یعنی آنطوریکه در سایر کشورهـا ادارات وسیعی و سرمایه‌های وقف شده‌ای وجود دارد وعلما درخواب هستند در آلمان دیده نمیشود».
یکی دیگر ازسیاحان دانشمندقرن هیجدهم که از نتایج مسافرتهای نی‌بور بهره‌مند شد، فرانسوا ولنی بود . ولنی در سال ۱۷۵۷ متولد شد . در پاریس معلومات‌اساسی و جامع‌الاطرافی بدست آورد . بعد از میراث کوچکی که باو رسید تصمیم گرفت که ازآن میراث‌برای مسافرت بمشرق‌زمین استفاده کند. سه سال (۱۷۸۳ـ۱۷۸۶) درمصر وشام بسر برد. قبل ازعزیمت باین سفر وی‌بطور اساسی اطلاعات ادبی‌راجع بکشورهای مزبور از قبیل اطلاعات مؤلفین باستانی بخصوص هرودوت و همچنین ادبیات اروپائی بدست‌آورد . از میان تألیفات جدید نامبرده علاوه برشرح‌مسافرت نی‌بور ازنقشهٔ دانویل‌هم استفاده کرد . نامبرده هشت ماه درشام دریك دبرعربی که در سرزمین دروزها قرار داشت، بسر برد تا در دانستن زبان عربی بدرجهٔ کمـال برسد . «مسافرت بشام» که ولنی نوشته فقط متضمن شرح کشورهائی است که وی دیده و راجع بوقایع مسافرت خود و حوادث شخصی مسافر اطلاعاتی نداده است .
مؤلف نامبرده بوضع‌زندگی وعللی که باعث‌تنزل اقتصادی مصروشام در دورهٔ تسلط ترکها گردیدتوجه مخصوصی مبذول میدارد. جالب‌توجه اینکه ولنی‌بانظریاتی که هنوزهم کاملا متروك نشده است راجع به تغییر آب وهوای کشورهای شرقی در دورهٔ تاریخ وهمچنین راجع به تأثیر آب وهوای گرم‌درتنزل قوه و استعداد کار وهمچنین راجع بآب و هوای معتدل اروپا ازلحاظ علت موفقیت‌های تمدن اروپائیان مبارزه میکرده . ولنی ازروی حقانیت ثابت میکند که شرایط آب وهوای مصردراین‌زمان همان است که در دورهٔ تمدن‌باستانی مصر وجود داشته و ملل قدیمی مشرق زمین‌در همان شرایط آب و هوائی کار بزرگی در تمدن انجام دادند و اینکه گرمای هوا

Marfat.com

فقط دراستعدادکار اشخاصیکه بآب و هوای معتدل عادت کرده‌اند تأثیردارد ولی در استعدادکار بومیان اثری ندارد . خود ولنی علت تنزل شرق اسلامی را فقط بر اثر ادارهٔ بد و نفوذ مضرمذهب اسلام در روحیهٔ ملت میداند . مشارالیه از این لحاظ که معاصر انقلاب‌فرانسه بوده نمیتوانسته جریان تاریخ اقتصادی وسیاسی را نتیجهٔ یك جریان قانونی بداند . تذکراتی که نامبرده در آخر کتابش بهموطنان‌خود میدهد شاهد این نظریه است که آتیهٔ تمدن اروپائی بعقیدهٔ وی منحصراً بطرز ادارهٔ خوب یا بدشاهان و وزراء ارتباط دارد . ازاقداماتیکه ممکن‌بود سطح اقتصادی‌خاورزمین اسلامی را بالا ببرد، بعقیدهٔ ولنی، حفر ترعهٔ سوئز بود . ولی او این نقشه را عملی نمیداند . مسافرتهای نی‌بور و ولنی در بین مسافرتهای اروپائیان بآسیا در قرن هیجدهم مقام منحصر بفردی دارند ، ولی البته این‌مسافرتها اولین سفرهائی نبودند که اهمیت علمی دارا باشند . درقرن هیجدهم اکتشافات جغرافیائی درآسیای‌مقدم دیده نشد وتمام مسافرتها بسرزمین‌هائی منتهی میشد که قبلا اروپائیها دیده بودند . با اینحال این مسافرتها نه در رشتهٔ تحقیقات راجع بآثار گذشته نسخ خطی وجنسی ونه برای تحقیقات در زندگی معاصر بی‌ثمر نبود . درهمان‌قرن هفدهم بود که کنت مارسیلئی وقتی بعداز ۱۶۸۳ اولین حملهٔ اروپائیها به ترکیه شروع شداز تصادفاتی که دراثنای‌جنگ روی‌داد وهمچنین از مسافرت دیپلماسی بقسطنطنیه استفاده کرد تا مجموعه‌ای از نسخ خطی شرقی جمع‌آوری کند که هم‌اکنون آنها در بولونی میباشند . مسافرتهای دور و دراز یك نقاش هلندی بنام کرنلی لبرن (این اسم خانوادگی بشکل **Lebrun , Le Bruin , Le Bruyn , de Bruijn** وغیره نوشته میشود) که یکی ازآنها (۱۶۷٤ ـ ۱۶۹۳) در قسمتهای آسیای مقدم و افریقای شمالی انجام گرفت و دیگری بسال (۱۷۰۱ ـ ۱۷۰۸) از روسیه بایران ، هند وجزایر زوند صورت پذیرفت . سوادهای کتیبه‌های پرسپلیس که نامبرده در سال۱۷۰٤ تهیه کرد حتی بعد از کپیه‌های نی‌بور اهمیت خود را از دست ندادند . ارتقاء قلیل‌المدت‌ایران درزمان نادرشاه (۱۷۳٦ـ۱۷٤۷) که ایرانیهاخان‌نشین‌های

Marfat.com

آسیای وسطی را مسخرساختند . بعضی ازتجار انگلیس را بدان صوب جلب کردو اینها بعداً اطلاعات مختصری راجع بولایات مزبور که بعد از جنکینسون اروپائیها قدم بدانجانگذاشته بودندهمراه آوردند . ونیز باید گفت که تألیف مبسوطی راجع بامپراطوری عثمانی وبدین ملاحظه راجع بدنیای اسلام منسوب بقرن هیجده میباشد. مؤلف این کتاب موراجاد اوسون (۱۷٤۰ ـ ۱۸۰۷) که اصلش ازارامنهٔ ترکیه بوده وارد خدمت سوئدیها شد . درسال ۱۷۸٤ ترکیه را ترك گفت و وارد پاریس شد و دراین شهر بسال ۱۷۸۸ تألیف خود را که ۲۲سال سر آن کار کرده بود منتشرساخت وتا پایان عمر در پاریس بسر برد . واقعه‌ای که منسوب بقرن هیجده است و نفوذ اساسی در ادامهٔ شناسائی مشرق زمین بتوسط اروپائیها داشت همانا استقرارحکومت انگلیس درهند بود .

اولین آبادی که انگلیس‌ها بسال ۱٦۱۱ با اجازهٔ دولت «مغولهای بزرگ» در سورات ساختند دولت هند باین قضیه آنقدر کم اعتنا بود که امپراطور جهانگیر (۱٦۰۵ ـ ۱٦۲۸) حتی در یادداشتهای خود ذکری از این واقعه بمیان نمی آورد و حال آنکه از فتحی که در نزدیکی سورات بسال ۱٦۱۵ درجنگ بحریهٔ انگلیس با پرتغال نصیب انگلیس شد یاد میکند (اولین خبری است راجع بانگلیسها که در ادبیات هند دیده میشود) . در سال ۱٦٦۱ بمناسبت ازدواج شارل دوم بـا شاهزاده خانم پرتغالی ، پرتغالیها بمبئی را بانگلیسها واگذاشتند و تا آنزمان لنگرگاه این بندر ازطرف هیچیك ازصاحبان هندی آن قبل ازانگلیسها قدر وقیمتش شناخته نشده بود ، در سال ۱٦۹۰ کلکته بنیان گزاری شد . مبارزهٔ قطعی بین انگلیس و فرانسه بخاطرهند بطوریکه دیدیم با مسافرت آنکتیل مصادف گردید . تقریباً درهمان زمان انگلیسها بنگاله را متصرف شدند . قرار داد ۱۷٦۵ بـا شاه عالم « مغول بزرگ » تمام قدرت واقعی را به کمپانی هندشرقی واگذار کرد و برای امپراطورفقط مبلغی عایدات تأمین نمود . رویهٔ کمپانی نسبت بدولت بریتانی درسال ۱۷۸٤ معین شد و ازهمین‌سال ادارهٔ امور درکلکته بدست حکام انگلیس افتاد. برای اولین مرتبه یك

Marfat.com

ملت اروپای غربی موفق‌شد یکی از کشورهای متمدن‌خاورزمین را مطیع‌خودسازد. شناسائی وتحقیقات راجع بهند ازآنزمان درشرایط مساعدی جریان یافت،شرایطی که مساعدتر از تحقیقات راجع بسایر ممالك شرقی بود و بدیهی است که از این جریان بیش از همه صاحبان کشور یعنی انگلیسها استفاده کردند. علاوه بر آن تصرف هند برای انگلیس‌ها چه در شرق نزدیك وچه درشرق اقصی منافعی بوجود آورد و در نتیجه هیئت‌های متعددی برای سفارت و مسافرت از طرف انگلیس‌ها بوجودآمد که بکشورهای مختلف اعزام کردند ومقصودشان ازاین‌کار ازیك طرف کسب اطلاعات بود واز سوی دیگر انعقاد قراردادهای تجارتی وسیاسی. با وضعیتی که انگلیس‌ها در هند بهمرسانیدند تا حدی میتوان وضعیت هلندیها را در جزایر زوند مقایسه نمود که درآنجا برای‌اولین‌بار (سال۱۷۷۹ درشهر باتاویا) یك‌جمعیت علمی اروپائی درخاور زمین بوجودآمد. جمعیت آسیائی بنگاله فقطدرسال۱۷۸٤ درکلکته تشکیل یافت.

ازجملهٔ اولین تألیفات انگلیس‌ها راجع به قسمتهای جداگانهٔ هند یکی هم کتاب پرسیوال راجع به سیلان است (۱۸۰۳). مؤلفمزبور بسال ۱۷۹۷ با یك عده قشون انگلیس واردسیلان شد وازسال ۱۸۰۰ در رأس هیئت سفارتی که مأمور بارگاه حاکم محلی بود قرار گرفت. روابط هند با کشور استعمارگر البته تقریباً از راه دریا صورت میگرفت ولی یك مسافرت از هند بانگلیس از راه خشکی آنهم درقرن هیجدهم انجام گرفت و آن مسافرت جرج‌فورستر بود (۱۷۸۳ ـ ۱۷۸٤). نامبرده از بنگاله حرکت کرد و ازراه کشمیر ـ کابل ـ قندهار وهرات به بحرخزر رسید و از آنجا هم باکشتی روسی بحاجی طرخان رفت. نقشهٔ جغرافیائی کتاب فورستررا مردی بنام ویلفورد تهیه کرده و نامبرده بطوریکه در مقدمه ذکر شده دارای معلومات وسیع جغرافیائی بود. با این‌حال نقشه حاکی از ابهام معلومات جغرافیائی آنزمان خاصه‌راجع بآسیای وسطی‌بوده. اطلاعاتی هم که فورستر در بین راه با پرسش ازاین وآن جمع‌آوری کرد همانطور منجر بتصورات مبهم میگردد.

Marfat.com

مثلا اوتصور میکرده که اورِ گنج در کناره رود اورال قرار دارد و کشتی‌های‌روسی از حاجی‌طرخان بآنجا میآیند . ازهمان قرن هیجدهم انگلیسها شروع به تشبثاتی کردند که ازهند روابطی با تبت برقرار کنند. جرج بگل که سفیر کبیر بوددرسال ۱۷۷٤ بحضور یکی ازنمایندگان مهم روحانیون تبت که نامش تشو-لاما یا بانچان بود پذیرفته شد . اروپائیها که اولین اطلاعات علمی را راجع بکشور ماوراءِ هیمالیا بدست آوردند مدیون همین سفارت بودند . در سال ۱۸۸۱ توماس‌مانینگ حتی به لهاسا راه یافت و چهار ماه در آن شهر بسربرد (از دسامبر ۱۸۱۱ تاآوریل ۱۸۱۲) .

Marfat.com

فصل دهم

خاورشناسی در قرن نوزده . چین . چین‌شناسی . ژاپون و کره . هند . هند وچین . تبت . ترکستان شرقی . افغانستان .

موفقیت‌های خاورشناسی درقرن‌نوزدهم تاحدی ازپیشرفت سیاست استعماری اروپا معین میشود، تا حدی از موفقیت‌هائیکه بطور کلی در این‌دوره افکار علمی اروپا بدان نائل آمده بود و این موفقیت‌ها در رشتهٔ علوم اجتماعی بیش از رشتهٔ علوم طبیعی بود . طبیعت شناسان اروپائی در قرن نوزدهم مطالب زیادی بدست آورده بودند و ایـن مطالب بیشتر بعلت پیشرفتهای صنعت و تکمیل وسایل مراقبت و تجربه بدست آمده بود . فرضیه‌های جدیدی برای توضیح حوادث پیشنهاد شده بود ولی اسلوب تحقیقات در این رشته همانها بود که دانشمندان سابق مقرر داشته بودند . در رشتهٔ زبان شناسی ، تاریخ و نژاد شناسی فقط در قرن نوزدهم اسلوبهائی برای تحقیقات تدوین شده بود که در سایهٔ آنها این رشته‌های دانش برای‌اولین‌بارجنبهٔ دیسیپلینهای علمی‌را بهمرساندند. بتدریج لزوم‌بکاربردن آن اسلوب‌ها در آموختن زبانهای شرقی ، تاریخ و طرز زندگی ملل شرقی مورد تصدیق قرار گرفت . هرچند باید گفت که این مقتضیات که از نظر تئوری کسی منکر آن نیست هنوز کاملا از قوه بفعل نیامده است .

در قسمت تحقیقات راجع بکشورهای شرق اقصی و مخصوصاً چین کارهای

Marfat.com

عمده را در آن دوره انگلیس‌ها انجام دادند . پس از استقرار حاکمیت انگلیس در هند مسئلهٔ روابط تجارتی با چین اهمیت اساسی برای انگلیس‌ها داشت . برای ایـن مقصود سفارت‌هائـی تحت‌نظر ماکارتنی (۱۷۹۲ ـ ۱۷۹٤) و آم‌هرست (Amherst, 1816) اعزام گردید ولی موفقیتی نداشت. برای تجارت باخارجیها و منجمله انگلیس‌ها فقط درهای کانتن باز بود ولی در این‌جا هم اروپائیها مورد تضییقات متعددی قرار میگرفتند. مطالب راجع بچین که در ایام سفارت ماکارتنی جمع‌آوری شده بود بعدها بتوسط نائب سفارت بنام ستائونتون (Staunton) در دوجلد بزرگ مدون گردید. این تألیف در آغاز ادبیات علمی انگلیس راجع‌بچین قرار گرفت. مقارن اعزام هیئت‌های سفارتی بچین فعالیت مبلغین‌انگلیسی درچین هم شروع شد. مبلغین مزبور مثل اسلاف خود ژزوئیت‌ها ، علاوه‌برفعالیت تبلیغاتی در ضمن موادی هم برای آموختن زبان ، ادبیات و شناختن طرز زندگی ملی جمع‌آوری میکردند . یکی از مبلغین بنام موریسون در شش جلد فرهنگ زبان چینی‌را تهیه نمود (۱۸۱۵ـ۱۸۲۳). از اشخاص غیرروحانی مردی بنام دویس که باتفاق آم‌هرست وارد چین شده و در کانتن مقیم گشته بود پس‌از بیست سال‌توقف در این کشور کتابی راجع بچینی‌ها بطبع رسانید (۱۸۳٦) . پس از آنکه بعدها بعضی از بندرگاههای چین بروی اروپائیها باز شد همان دویس بمقام وزیرمختار انگلیس (Plenipotentiary) درچین‌رسید وبعداز استعفای خود تألیف جدیدی راجع به «چین درایام جنگ واز زمان انعقاد صلح» (۱۸۵۳) بطبع رسانید. دراین دوره (۱۸۳۰) بود که مستشرق آلمانی بنام ك. ف. نی‌مان که از مطالعه در آسیای مقدم بتحقیقات درشرق اقصی پرداخته بود (نامبرده ازنظر تخصص اولیه‌اش یکنفر آرمنیست بود) سفری بچین کرد . نی‌مان کتابخانهٔ بزرگی از کتب چینی (قریب بده هزار جلد) جمع‌آوری کرد که بعداً بملکیت دانشگاه مونیخ درآمد . نی‌مان از ۱۸۳۳ کتابدار و پروفسور این دانشگاه بـود . نامبرده تاریخ جنگ ۱۸٤۰ـ۱۸٤۲ و تاریخ وقایع سنوات بعدی را تا قراردادهای پکن ۱۸٦۰ تدوین

Marfat.com

نمود. تجارت بین‌هند وبریتانیا وچین تا سال ۱۸۳٤ در انحصار کمپانی هند شرقی بود . از سال مزبور مراقبت از این تجارت بیك مأمور بریتانی ملقب به نگهبان عالی (Superintendent) تفویض شده بـود . از سال ۱۸۳٤ دویس چند مدتی صاحب این‌شغل بود. نمایندگان دولت انگلیس اقدام به تجدید تشبثاتی کردند تا تضییقاتی‌را که تجار بخاطر سود تجارتی با آنها میساختند از میان بردارند . تحت نفوذ همین تقاضاها بود که دولت چین بیش‌از پیش‌نسبت باجانب نظریهٔ خصومت‌ـ آمیزی بهمرسانید . جنگ بین انگلیس و چین بخاطر تجارت تریاك (۱۸٤۰ ـ ۱۸٤۲) منجر بدان‌شد که پنج بندر گاه چینی بروی‌تجارت اروپائی بازشد وجزیرهٔ هنگ کنگ بالتمام بتصرف انگلیس درآمد . در تحت نفوذ ایـن وقایع بود که نوشته‌های مربوط بچین باانتشار تألیفات جدید غنی‌تر شد. علاوه‌برمسافرت فاربس (۱۸٤۲ـ۱۸٤۷) که چین جنوبی‌را مخصوصاً شهر شانگهای را شرح داده وهمچنین مسافرت سر (Sirr). موضوع دیگری که جالب‌توجه‌است فعالیت یك مبلغ آلمانی بنام گوتسلاف (Gutzlaff) که بیشتر تألیفات خود را بزبان انگلیسی نوشته است میباشد . گوتسلاف که در سال ۱۸۲۸ وارد ماکائو شده بود ابتدا در خدمت هلندیها و بعد انگلیسها بود و از سال ۱۸۳۵ مترجم کنسولگری انگلیس بود . در سال ۱۸٤٤ مقارن تأسیس جمعیت انتشارمسیحیت درچین که در بازل تشکیل‌داد باهمان مقصود جمعیتی هم در جزیرهٔ هنگ کنگ منحصراً از چینی‌ها تشکیل داد . فرق تبلیغات گوتسلاف با اکثریت سایر مبلغین این بود که نامبرده این فکر را در مغز خود می‌پرورانید که ملت چین‌را با کمك مبلغین که ازدستهٔ خود او بودند بمسیحیت درآورد و یك کلیسای ملی چینی بوجود آورد . نامبرده در سال ۱۸٤۹ باروپـا مراجعت کرد ولی درسال ۱۸۵۱ دوباره وارد هنگ کنگ شد ودرهمان سال بدرود زندگی گفت. شرح مختصر تاریخ کشور(بزبان آلمانی) که نامبرده ازچین‌فرستاده بود در سال ۱۸٤۷ بتوسط نی‌مان بطبع رسید . تقریباً مقارن همان زمان (از سال ۱۸۳۳ به‌بعد) فعالیت ویلیامس مبلغ امریکائی جلب توجه میکند . نامبرده مؤلف

Marfat.com

یکی‌از بهترین تألیفات راجع بچین است که بشمارهٔ زیادی بطبع رسیده است. بین سالهای ۱۸٤۰ و۱۸٦۰ فقط سیاحان انگشت‌شماری موفق‌شدند بولایات داخلی‌چین راه یابند. علاوه‌بر مبلغین انگلیسی و امریکائی که در چین بودند در این دوره مبلغین فرانسوی هم فعالیت‌میکردند. توقف هوك (Huc) که ازفرقه لازاریست‌ها بود درچین امتداد خاصی داشت (۱۸۵۲ـ۱۸۳۸). گابه (Gabet) و هوك باتفاق سایرمبلغین فرانسوی از منچوری از راه مغولستان وایالت سی‌ـ چوان به‌تبت سفر کردند و از آنجا از راه دامنهٔ رود یان ـ تسزی ـ تسزیان تا کانتن و ماکائو جلو رفتند. درسال ۱۸٤۵ هوك و گابه چندماه در لهاسا زندگی کردند. اززمان مانینگ تا هیئت اعزامی انگلیسها در سال ۱۹۰٤ آنها یگانه اروپائیهائی بودند که این‌شهر را دیده بودند. نتیجهٔ این‌مسافرت دو تألیف بود که از هوك بجا مانده: «خاطرات مسافرت بتارتار، تبت وچین» و «امپراطوری چین» (گابه کمی زودتر در برازیل فوت کرد). کتابهای هوك بقدری تفصیلات باورنکردنی دربردارد که اساساً مسافرت هوك و گابه و خاصه موضوع توقف آنها در لهاسا تولید شك میکند. ولی بعدها این اطلاعات با اظهارات خود مردم تبت تأیید شد. علاوه بر آن پس‌ازآنکه اروپائیها با تبت نزدیکتر آشنا شدند بعضی ازاطلاعات هوك که سابقاً تولید شك وشبهه‌مینمود مطابق حقیقت ازآب درآمد. برطبق اطلاعات ریخت خوفن نتایج گرانبهای این سفر بزرگترین خدمت گابه محسوب میشود. هوك فقط بتدوین وتنظیم ادبی مطالب پرداخت. عدم صراحت بعضی حکایات هوك نه از تحریف غیرعمدی حقایق ناشی میشود بلکه طرز انشاء ادبی وی بدین سان است.

فشار برتجارت انگلیس درچین و کشتن مبلغ فرانسوی موجب آن گردید که انگلیس وفرانسه بسوی چین‌لشکر کشی کنند (۱۸۵٦ـ۱۸٦۰). برطبق صلحی که در پکن منعقد گردید یك سلسلهٔ دیگر از بندرگاههای چین بروی تجارت اروپائیان باز شد. علاوه بر آن دول اروپائی برای اولین‌بار این حق را بدست آوردند که نمایندگی دیپلماسی دائمی در چین داشته باشند. ازآن ببعد کشورچین

Marfat.com

بمراتب بیش از سابق در دسترس سیاحان و محققین اروپائی قرار گرفت . دربین تألیفات وسیعی که از آنزمان ببعد در بارهٔ چین منتشرشده مخصوصاً گزارش هیئت اعزامی پروسی در اوایل سالهای ٦٠ و تألیف کلاسیك ریخت خوفن جلب توجه میکند و این دومی برای شناختن کشور از لحاظ طبیعت تاریخی و مخصوصاً زمین شناسی اهمیت بیشتری داشت. سیاحان اروپائی غالباً ازچین واردسرزمینهائی میشدند که تحت اطاعت امپراطوری چین قرار داشتند . یکی از این‌سرزمینها همان نقاط شمالی تبت بود . از این مسافرتها و سیاحتها دو مسافرت دانشمند امریکائی بنام روکهیل (۱۸۹۳-۱۸۹۲ و ۱۸۹۰-۱۸۸۹ , W. Rockhill) مخصوصاً جالب توجه است. نامبرده قبلاز بانهای چینی وتبتی‌را فرا گرفته بود. با وجود سیاحت‌ها و مسافرتهای متعددی که بچین شده معهذا اولین شرح جغرافیائی راجع بچین در اروپای غربی فقط بسال ۱۹۰۵ انتشار یافت (تألیف ل . ریشار بزبان فرانسه) و حال آنکه یك همچو شرحی که از بسیاری جهات کاملتر بود بزبان روسی در سال ۱۸۸۸ انتشار یافته بود . علم راجع بزبان و ادبیات چین که سینولوژی خوانده میشود درسال ۱۸۱٤ درفرانسه جزو دروس‌دانشگاهی قرار گرفت (اولین‌پروفسور آبل ـ رمیوزا بود) . بعدهاهم در انگلستان و آلمان بوجود آمد . سینولوگ‌ها مانند سایر مستشرقین در این زمان در کتابخانه‌های اروپائی در رشتهٔ تخصص خود مطالب زیادی بیش از کتابخانه‌های شرقی پیدا میکنند . با اینحال چین شناسها تا باین زمان بمراتب کمتر ازنمایندگان سایررشته‌های شرق شناسی اسلوب تحقیقات را که علم اروپائی تدوین کرده فرا گرفته‌اند . آموختن زبان و سواد چینی با مشکلاتی توأم است که یك چین شناس اروپائی بندرت موفق میشود زبان را تا آن حد فرا گیرد که بدون زحمت متنهای چینی‌را بی کمك دانشمندان چینی بخواند. علاوه برمشکلات آموختن سواد باید گفت که بطور کلی وسعت ادبیات چین‌انجام تحقیقات مستقل را از روی منابع اولیه مشکلتر میسازد . چین شناسان بیش‌ازسایر خاورشناسان علاقه مند هستند که به مستخرجاتی از منابع اولیه که در تألیفات

Marfat.com

بعدیها می‌بینند قناعت کنند ، بخصوص که ادبیات چینی دارای تعداد زیادی از مجموعه‌های اطلاعاتی است که راجع بموضوعهای مختلف جمع آوری شده است . سازمان زبان چینی تفاوت اساسی با سازمان زبانهائی دارد که در آموختن آنها اسلوب زبان شناسی اروپائی معمول شده‌است. فهم ودرك بیغرضانه وهمه‌جانبهٔ تمدن مخصوص شرق اقصی صرف‌نظر از سنت‌های محلی و همچنین گذشته از توهمات اروپائی با زحمت بیشتری بدست میآید تا فهم ودرك تمدن آسیای مقدم که منجر بهمان منابعی میشود که تمدن اروپای غربی دارا میباشد. برخلاف آنچه ژزوئیت‌ها در مقابل تمدن چینی سر تعظیم فرود میآوردند مسافرین نیمهٔ دوم قرن هیجدهم و نیمهٔ اول قرن نوزدهم با نظرمنفی شدید بدولت وملت چین مینگریستند. نفوذ این دو فرقهٔ افراطی تا بامروز در تألیفات متخصصین ظاهر میشود. با وجود تمام موفقیت‌های چین‌شناسان تا بامروز تقریباً هیچگونه آثاری دیده نشده که مؤلفین آنها اسلوب زبان شناسی اروپائی را در آموختن لهجه‌های زبان چینی بکار برند و یا بوسیلهٔ بکار بردن اسلوب‌های انتقاد تاریخی اروپائی سنت‌های تاریخ نویسی چینی را مورد آزمایش قرار دهند . در بین تألیفاتی که مخصوص تاریخ و باستان شناسی چین است تألیفات اد . شاوان که بسال ۱۹۱۸ در گذشت مقام منحصر بفردی دارند . این تألیفات شاید بیش از همه موجباتی فراهم آوردند که چین شناسی از آغاز قرن بیستم غالباً یك «علم فرانسوی» شناخته شد. ترجمهٔ قدیمترین سالنامه‌های چینی بنام « یادداشتهای تاریخی» سی ـ ماتسیان که شاوان ترجمه کرده و هرچند بپایان نرسانیده با تفسیرهای دامنه‌داری که دارد قدیمترین سالنامهٔ چینی « یادداشتهای تاریخی » سی ـ ماتسیان میباشد . در اینجا سعی شده است ترجمهٔ کامل و تفسیر یکی از بزرگترین تألیفات تاریخی چین را بوجود آورد . معمولا از این تألیفات فقط قطعات جداگانه‌ای راجع بموضوعات معینی معمولا ترجمه میکردند . قطعات معین چندبار ترجمه میشد و هردفعه مترجم جدید بطورمنفی راجع بمساعی اسلاف خود اظهار عقیده میکرد . علت این امر البته قبل‌از هرچیزی مشکلات زبان چینی

Marfat.com

میباشد . تحقیقات باستان شناسی راجع بچین بعد از شاوان‌هم موفقیت‌هائی بدست آورد . مصنوعات قدیمتری ازصنایع چین پیدا شده بود (هرچند فقط تا سال ۲۵۰ قبل‌از میلاد بود) . آنچه بیش از همه مورد مطالعهٔ مفصلتری قرار گرفت‌مصنوعات سفالی در ایالت خه ـ نان پیدا شده بود که با بقایای قدیمترین تمدنهای غربی شباهت داشت . برخلاف هند که در آنجا قبل از اروپائیها تجسسات باستان شناسی بتوسط کسی بعمل نمی آمد اروپائیها در چین در این رشته از علم‌هم ناچار هستند کارهای دانشمندان محلی‌را در نظر بگیرند . در ده‌ساله‌های اخیر چینی‌ها در ردیف سایر اصلاحات مساعی بکار میبرند که در تألیفات فیلولوژی و تاریخی خود اصول علم اروپائی‌را فرا گیرند. مثل همه جای مشرق زمین‌دانشمندان بومی در این‌قبیل موارد مایل‌هستند درذکر نتایجی که بدست آورده‌اند مبالغه کنند واین‌نکته راکاملا تشخیص نمیدهند که چقدر مساعی ووقت لازم است تا از سنن علمی قرون وسطائی منصرف شوند واسلوب معاصر علمی‌را فرا گیرند .

تذکره‌های مفصلتردربارهٔ چین متعلق به یك مستشرق فرانسوی بنام کردیه میباشد، هرچند تذکره‌های مزبور نواقص‌متعددی‌دارند. درسالهای اخیر راهنمایان دیگری برای تحقیقات در رشته‌های مختلف چین شناسی علاوه شد (مثل راهنمای مربوط بچین معاصر) .

در سال ۱۹۱۷ مساعی بعمل آمد تایك دائرةالمعارف عمومی مخصوص چین‌شناسی بطبع برسانند [اثر (Couiling) « Encyclopaedia Sinica »] راجع بموفقیت‌های جاریه در چین‌شناسی‌میتوان از مطبوعات متناوب مثل مجله بین‌المللی چین شناسی تونگ پائو (Toung-pao) که مدیریت آن در پاریس است و در لیدن طبع و انتشار مییابد و همچنین یك سلسله مطبوعات در ممالك دیگر مثل : Ostasiatische Zeitschrift در آلمان .

سایر کشورهای شرق اقصی که تحت نفوذتمدن چینی‌قرار داشتند، مخصوصاً ژاپون و کره ، بیش از خود چین درهای کشور را بروی اروپائیها بسته بودند .

Marfat.com

مساعی مبلغینی بنام گوتسلاف و ویلیامس که میخواستند هفت نفر ژاپونی را که کشتی آنها در سواحل چین غرق شده بود (۱۸۳۷) بژاپون برسانند منجر بعدم موفقیت گردید ومثل مساعی دیگر از این‌قبیل پیشرفت نکرد. نامهٔ ویلهلم دوم بنام سگون در سال ۱۸٤٤ هم نتیجه‌ای نداشت . فقط فرمانده سفاین بنام پرّی ، بزور قوای نظامی ولی بدون خونریزی ، ژاپونیها را مجبور کرد که با ایالات متحدهٔ آمریکا قرارداد تجارتی منعقد سازند (۱۸٥٤) وبراثر آن از این قبیل قراردادها باسایردولت‌هاهم منعقد شد. بهترین شرح ژاپون متعلق به سفیر انگلیس درژاپون بنام آلکو کو میباشد که بسال ۱۸٥۹ وارد ژاپون شد . در زبان انگلیسی‌هم کتاب آدامس تألیف شد . این کتاب محتوی تاریخ ژاپون از سال ۱۸٥۳ الی ۱۸۷۱ است و متضمن شرح مختصری‌هم در بارهٔ مقدرات این کشور تانیمهٔ قرن نوزدهم میباشد. ازآن تاریخ به‌بعد در بارهٔ ژاپون و ژاپونیها عدهٔ زیادی کتاب بزبانهای متعدد اروپائی منتشر شد ولی آموختن خط ژاپونی برای اروپائیها همان مشکلاتی‌را دارد که آموختن خط چینی‌دارا میباشدو بدینجهت در این رشته خاورشناسی اسلوب‌های زبان شناسی و تاریخ کمتر مورد استعمال پیدا کرده است . بنابگفتهٔ متخصص‌روسی که درسال۱۹۲۳ اظهار عقیده کرد ما مورخین‌ژاپون شناس‌عمده را که کتابهای آنها اهمیت عمومی داشته باشد در اروپا کمترمیشناسیم . پس‌از آنکه طبقهٔ حاکمهٔ ژاپون علم اروپائی را فرا گرفتند ممکن بود منتظر باشیم که این مسئله بتوسط علمای ژاپونی‌الاصل حل خواهد شد . در خود ژاپون ادارات و جمعیت‌های علمی بشکل اروپائی بوجود آمد ولی‌قانون عمومی که برطبق اسلوب‌های علوم اجتماعی باکندی بیشتر ازاسلوبهای طبیعت‌شناسی بکار می آید دراین‌جا هم حقانیتش ثابت شد. تا بامروز ، تاآنجائیکه معلوم است ، مساعی زبان شناسان و مورخین ژاپونی بمراتب کمتراز مساعی طبیعت شناسان واطبای ژاپونی وغیره حوائج علم اروپائی‌را برآورده میسازند .

شبه جزیره کره دیرتر از ژاپون در دسترس اروپائیها قرار گرفت . تشبثات

Marfat.com

فرانسویها (۱۸٦٦) وامریکائیها(۱۸۷۱) برای اینکه کره‌ایها را باجبر و زور بانعقاد قرارداد تجارتی مجبور کنند موفقیتی نداشت . ولی مبلغین اروپائی وارد این کشور میشدند و تاریخ فعالیت آنها موضوع یك تألیف مخصوصی (Dallet) تحت عنوان تاریخ کلیسیای کره قرار گرفت. فقط در سال ۱۸۸۲ اولین قرارداد (با امریکائیها) منعقد گردید . از آن زمان ببعد یك سلسله تألیفاتی بزبانهای اروپائی راجع بکره منتشر شد که اطلاعات مربوط بآنهارا در تألیفی که بسال ۱۹۰۰ در سن پطرزبورغ بتوسط وزارت مالیه تحت عنوان «شرح و وصف کره» منتشر گردید، میتوان یافت. از زمان نفوذ ژاپون در کره واز سال ۱۹۱۰ از زمان سیادت ژاپون اطلاعات زیادی در تألیفات ژاپونی راجع به کره انتشاریافت . این اطلاعات در زبان روسی بتوسط پروفسور ن. و. کیونر شرح داده شده است .

علاوه بر آن در سال ۱۸۹٦ـ ۱۸۹۵ (بازهم Supplément در سال۱۹۰۱) یك مجموعه محتوی اطلاعات مربوط بادبیات کره بزبان فرانسه تحت عنوان : Bibliographie Coréenne بطبع رسید .

برای تحقیقات راجع بهند و گذشتهٔ آن علم اروپائی‌تا بامروز بیش ازآنچه برای تحقیقات دربارهٔ یك کشور دیگرشرقی بعمل آید بجا آورده است . باستثنای شورش کم مدتی (۱۸۵۸ـ ۱۸۵۷) که فقط شامل قطعهٔ کوچکی ازاین کشور گردید هیچکس مدعی حکمروائی انگلیس‌ها نبود . محققین اروپائی میتوانستند در هند با همان امنیت مسافرت کنند (اگر شرایط نامساعدآب وهوا را بحساب نیاوریم) و از همان وسایل مثل اروپا استفاده کنند . کارهای آمار گیری که در قرن هیجدهم شروع شد منجر بتدوین مجموعه های آمار گیری برای ولایات جداگانه گردید (gazetteer). درسال۱۸٦۹ آمار گیری‌تمام‌امپراطوری (Statistical survey) بعمل آمد و نتیجه‌اش این شد که مجموعه اطلاعاتی راجع به‌هند بطبع‌رسیدوانتشار یافت :

Marfat.com

(درچهارده جلد Hunter. The Imperial Gazetteer of India).
این‌مجموعه متضمن‌شرح مختصری ازمطالبی‌است که درانجام کارها بدست آمده‌است. بااینحال یك همچو مجموعهٔ مدارك‌در زبانهای اروپائی راجع بهیچیك‌از کشورهای شرق اقصی وشرق نزدیك وجود ندارد. درهمان مجموعه مطالبی هم راجع‌بمذاهب هندی و حقوق معمولی محلی و ترتیبات ارضی وغیره ذکرشده است . علاوه‌بر آن تمام این مراحل‌زندگانی‌محلی موضوع تحقیقات مخصوصی‌واقع شده ونیز کارهای نقشه کشی دامنه داری انجام گرفته مخصوصاً در رشتهٔ مثلثات (trigonometrical survey) . مطالعه وتحقیقات راجع بزبانها و ادبیات‌هند موضوع فعالیت یك سلسله جمعیت‌های علمی بود که یکی از آنها بنام (جمعیت آسیائی‌بنگاله) درقرن هیجدهم بنیان گزاری‌شده بود . درقرن هیجدهم نمونه‌هائی دیده میشد از اینکه اروپائیها میخواستند زبان سانسکریت را برای مقاصد مبلغین فرا گیرند . ولی فقط در قرن نوزدهم بود که زبان سانسکریت موضوع یکی از دروس دانشگاهی را در تمام کشورهای اروپائی حاصل نمود و برای علم اروپائی اهمیتی بمراتب بیش از هر زبان دیگر شرقی بدست آورد . تطبیق و مقابلهٔ اشکال زبان سانسکریت با اشکال زبانهای اروپائی اساس زبان شناسی نسبی را از لحاظ علمی فراهم آورد . در همان نیمهٔ اول قرن هیجدهم شباهت کلمات سانسکریت با کلمات فارسی ولاتینی موردتوجه قرار گرفت . درقرن هیجدهم مخصوصاً درکارهای جونس (۱۷۹٤ ـ ۱۷٤٦) تطبیق اشکال و کلمات سانسکریت با اروپائی در حدود وسیعتری جریان داشت . فقط تألیف کلاسیك فرانس بوپ ، که در سال ۱۸۱٦ انتشاریافت، اهمیت‌زبان‌سانسکریت‌راازلحاظ‌زبان‌شناسی تعیین کرد. براز ندگیهای هنری ادبیات سانسکریت برای اولین بار از روی درام‌کالیداس بنام « ساکونتالا » که بتوسط جونس بسال ۱۷۸۹ بزبان انگلیسی ترجمه شده بود شهرت یافت. طبع ونشر اولین متن سانسکریت (یکی دیگر از تألیفات همان کالیداس) متعلق بهمان جونس است . کسی که مساعی‌جونس‌را ادامه داد کلبروك (۱۸۳۷ ـ ۱۷٦۵) بود که

Marfat.com

برای اولین بار زبان شناسی سانسکریت را از لحاظ علمی بنیان نهاد . آثارادبیات هندی بشکلهای متعدد در اروپا مورد ترجمه و تحقیقات وطبع قرار گرفت ، خاصه در انگلستان . درخود هند از سال۱۸٤٦ به بعد یك‌سری از اینقبیل انتشارات‌تحت عنوان : « Bibliotheca Indica » ظاهر شد . در ضمن تألیفات مزبور نه تنها بزبان سانسکریت بلکه بسایر زبانهای ادبی که در هند رواج بود ، مخصوصاً زبان فارسی ، انتشار یافت . علاوه بر سری فوق‌الذکر یك سلسله دیگر از سری متن‌ها بتوسط دانشمندان محلی و با کمك ثروتمندان محلی طبع و نشر یافت . تألیفات تاریخ نویسان مسلمان که بیشتر بزبان فارسی نوشته شده منبع مهمی برای‌تحقیقات راجع بتاریخ هند بشمارمی آید، همان‌تاریخیکه قبل‌از هجوم مسلمانها (قرن‌یازده) اطلاعات خیلی کمی راجع بآنها داریم زیرا بطوریکه گفته شد سکنهٔ بومی‌هند آثار تاریخی بوجود نیاورد، فقط سالنامه‌های معدودی وجوددارد. آثار نگارشات‌تاریخی مسلمین که مربوط بهند است بتوسط الیوت جمع‌آوری و بزبان انگلیسی ترجمه شده ولی بعداز مرگ او بانضمام ضمیمه‌هائی بتوسط دانشمند دیگری بنام‌دوئوسون در هشت‌جلد بطبع رسیده است . با وجود نواقصی که‌این کتاب دارد معهذاتا کنون یگانه منبع درادبیات اروپائی‌راجع بمشرق زمین‌بشمار می آید . ما دربارهٔ هیچ یك از کشورهای شرقی همچومجموعه‌ای ازمطالب تاریخی نداریم . تهیهٔ این مجموعه، بنابگفتهٔ الیوت ، ازاین جهت تسهیل میشد که در هند همیشه میتوان یك عدهٔ کافی اشخاصی را پیدا کرد که در مقابل مزد ناچیزی حاضر ند این قبیل کارها را مثل‌تهیهٔ متن‌ها، تطبیق‌نسخ خطی وغیره تهیه کنند درصورتی که درهند سواد عمومیت ندارد. حتی بسال۱۹۰۱ دربین مردها فقط ده درصد باسواد بودند(در بین زنها ازیك‌درصد هم کمتر) . در سال ۱۹۱۱ از ۳۱۵ ملیون سکنه فقط ۱۸/۵ ملیون با سواد بودند (۱۷ ملیون مرد و یك ملیون ونیم زن) .

در هند زودتر از سایر ممالك اقداماتی بعمل آمد تا نسخه‌های خطی شرقی را، اعم ازآنهائیکه در کتابخانه‌های عمومی‌بودند ویاباشخاص تعلق‌داشتند، معروف

Marfat.com

سازند . مساعئی که دراین‌رشته مبذول شد ، مثل مساعی تدوین مجموعهٔ کتاب‌شناسی ادبیات هند، از جانب دانشمندان آلمانی میباشند ولی بزبان انگلیسی طبع و نشر شدند. دانستن این زبان بطور وسیعی دربین‌دانشمندان بومی که بشرکت‌درکارهای علمی جلب شده‌اند عمومیت دارد . بدینجهت دانشمندان سایرممالل هم تألیفات خود را راجع بهند طبع ونشر میدهند تا دامنهٔ خوانندگان آنها وسیع‌تر باشد . هرچند در سالهای اخیرقرن نوزدهم انتشار تألیفات دسته جمعی‌بزبان آلمانی‌تحت‌عنوان : «Grundris der Indo – Arischen Philologie» شروع شد که میبایستی مجموعهٔ نتایجی را که ازراه علم بوسیلهٔ تحقیق در زبان ، ادبیات وتمدن‌هند آریائی بدست‌آمده دربر داشته باشد . قدری جلوتر ازاین یعنی درسالهای چهلم یك همچو اقدامی آنهم بزبان آلمانی بتوسط لاسن بعمل‌آمد . فرمانروایان انگلیسی‌تا مدت مدیدی تحقیقات راجع بآثار مادی تمدن هندرا بیش ازتحقیقات راجع بآثار کتبی موردتوجه قرار میدادند. در بنای ساختمانهای جدید ازاین وحشگیریها دیده میشد که آثار قدیم را مثل ممالك بی‌تمدن مشرق نابود میکردند . با اینحال در رشتهٔ باستان‌شناسی تحقیقات در هندبیش از سایرممالك شرقی بعمل آمده است . درضمن باید گفت که مساعی عمده چه در ثبت وشرح آثار وچه درجمع‌آوری اطلاعات‌ادبی راجع بآنها با نامهای کانین ـ گم (Cunningham) و برجس (Burgess) و فلیت (Fleet) و در این دوره جدید هم با نام جون مارشال (Marshall) توأم میباشد .

در دورهٔ مارشال‌تحقیقات باستان‌شناسی راجع به هند به موفقیت‌های بزرگی نائل‌آمد . درعهد نامبرده حفریات وسیع ومنظمی‌مخصوصاً در خرابه‌های تاکسیل، که‌در‌تاریخ‌اسکندرمقدونی‌از آن‌یادشده، بعمل آمد.مهندسی بنام آلکساندر کانین‌ـ گم عکس‌برداری باستان شناسی را در هند بنا نهاد (جلد اول در سال ۱۸۷۱ منتشرشد) یعنی به تهیهٔ نقشهٔ باستان شناسی کشور اقدام نمود که مرتباً مورد رسیدگی‌وتکمیل قرار میگرفت. یك همچوثبت‌آثار باستان‌شناسی‌هنوز درهیچیك از کشورهای‌شرقی

Marfat.com

بوجود نیامده . تحقیقات در باستان‌شناسی باتحقیقات در کتیبه‌ها ارتباط دارد.همان کانین- گم مساعی بعمل آورد تا « Corpus inscriptionum indicarum» تدوین و تنظیم نماید و جلد اول آن (که بسال ۱۸۷۷) انتشار یافت اختصاص به کتیبه‌های بودائی پادشاهی بنام آشوکی (قرن سوم قبل ازمیلاد) داشت‌و کتیبه‌های مزبور درسالهای۳۰ بوسیله پرنسپوم خوانده شده بود ، کتیبه‌های مزبور بعدهاچند مرتبه تجدید طبع شده . اخیراً بجای ادامه Corpus (جلد دوم منتشر نشد و جلد سوم در سال ۱۸۸۸ طبع و نشر یافت) یك سلسله مطبوعات متناوب بوجود آمد که تا بامروز برقرار میباشند (Epigraphia Indica وغیره) و مقصود از آنها اشاعه کتیبه‌ها میباشد .

علاوه برادارات باستان‌شناسی کمسیونی هم برای‌طبع ونشر متن‌های‌تاریخی وجود دارد : (Indian Historical Records Commission) . از سکنهٔ بومی افرادی بیش‌از پیش‌بشرکت درکارهای علمی‌جلب میشوند . ازروی‌سرمشقی که انگلیسها دارند اداراتی بوجود آمده تا آثار قدیمی را در شاهزاده نشینهای تابعهٔ هندهم طبع‌ونشر کنند.علاوه برعکسبرداریهای باستان شناسی‌عکس‌برداریهای زبان شناسی هم بعمل می آمد . طبع ونشر نتایج این‌کار که در هیجده جلدپیش‌بینی شده بود فقط درقرن بیستم شروع شد وبعد ازانتشارچند جلد انتشاربقیه برای مدت مدیدی موقوف گردید . در۱۹۲۲ فقط دوجلد کم داشت وامروزه باحتمال‌قوی‌طبع ونشر آن پایان یافته است .

با وجود مساعی زیادی که برای تکمیل مجموعه‌ای بیبلیوگرافی بعمل میآید معهذا در سال ۱۹۰۲ در یکی از کنگره‌های دانشمندان شکایت شده بود که طبع متن‌هائی که درهندمنتشر میشوددر اروپا نامعلوم میماند . نه دانشمندان‌محلی ونه اشخاصی‌اروپائی‌الاصل که دورازمراکزعلمی‌کارمیکنند نتوانسته‌اندا‌سلوب‌های علمی اروپائی را بقدر کفایت فرا گیرند . بنابراین در این رشته از خاورشناسی متخصصین نمی‌توانند اعتمادکاملی به تألیفات آماتورهائی که اطلاعات را در محل

Marfat.com

جمع آوری میکنند داشته باشند . تشکیل یك ذخیرهٔ بین المللی برحسب تصویبنامهٔ کنگرهٔ مستشرقین رم درسال ۱۸۹۹ برای تحقیقات راجع بهند (India Exploration Fund) هیچگونه نتایج عملی دربر نداشت. بالاخره دراین قسمت با وجود فراوانی نسبی قوای علمی مقدرات مؤسسات جمعیتی بزرگ بستگی بمقدرات شخص جداگانه‌ای دارد .

طبع Grundris der Indo-Arischen Philologie برحسب ابتکار پروفسور بیولر بعمل آمد . نامبرده هفده سال در هند سکونت داشت و در این مدت معلومات وسیعی در رشته‌های مختلف زبان شناسی هند فرا گرفت . بعد از مرگ زودرس او (بسال ۱۸۹۸ در دریاچهٔ بودن غرق شد) سایر علماء حاضر شدند که کار اورا ادامه دهند. معهذا طبع و نشر کتاب تا بامروز ناتمام مانده (مدیر بعدی پروفسور کیلهورن بسال ۱۹۰۸ درگذشت) . نواقص تشکیلاتی که برای تحقیقات راجع بهند وجود داشت درمجلس مشورتی که بسال ۱۹۱۱ در سیملا تشکیل شد آشکار گردید . بعد مقرر شد اقداماتی بعمل آورند تا سطح خاورشناسی در هند بالا برود. پس از تبادل افکار پروژهٔ تشکیل یك انستیتوی تحقیقاتی در کلکته طابق انستیتوی فرانسوی درهانوی مطرح گردید. در حین مباحثات بدانشمندان اروپائی تذکر داده شد که زبان‌شناسی نسبی، که دراروپا اساس آنرا آموختن زبان کلاسیك هند قرار داده اند ، در اروپا تقریباً وجود ندارد . بدینطریق اشاره شده بود که باستان‌شناسی درهند یك علم خالص اروپائی میباشد ودانشمندان بومی فقط درخواندن کتیبه‌ها ، البته باموفقیت، شرکت میکنند . ازطرفی دیگر درهند تقریباً کرسیهای دانشگاهی راجع بخاورشناسی که در اشغال اروپائیها باشد وجود نداشت . مسلمانها روی تصورات مذهبی علم اروپائی را با بی اعتمادی تلقی میکردند . هندیها عقیده داشتند که در ذکر مزایای اسلوبهای علمی اروپائی برای یك دانشجوی بومی در هند مبالغه شده است و برای یك دانشجو درهند آموختن زبان سانسکریت نزد یك دانشمند اروپائی بهمان اندازه توهین آمیز است که برای یکنفر انگلیسی در

Marfat.com

اکسفورد آموختن ادبیات انگلیسی در نزد یك هندی توهین‌آمیز میباشد . و نیز این نگرانی ابراز میشد که آموختن زبان مسلمانان تأثیر مضری در آموختن زبان سانسکریت‌خواهد داشت. پروژهٔ تأسیس یك انستیتو درهند جامهٔ عمل نپوشید و بجای آن درسال ۱۹۱۷ «مدرسهٔ خاورشناسی» در لندن تأسیس شد . در هندوستان محل اقامت‌حکومت‌از کلکته‌ای که انگلیسهاساخته بودندبپایتخت قدیمی«مغولهای بزرگ» یعنی دهلی انتقال یافت و درهمین دهلی بود که بسال ۱۹۲۱ اولین مجلس تقنینیهٔ هند تأسیس گردید . موضوع شناختن حقوق انتخابات وقانون گزاری‌برای سکنهٔ بومی در ردیف سایر قضایائی که دال بر بیداری ملت هند است مسلماً در موفقیت‌های علم هم تأثیرخواهد داشت .

در شبه جزیرهٔ هندوچین هم اروپائیها تمدن قابل توجهی دیدند که تحت نفوذهای مختلفی‌وبخصوص‌تحت نفوذ هندوچین بوجود آمده بود ونیز تعداد زیادی آثارقدیمی مشاهده کردند . ازنیمهٔ دوم‌قرن نوزدهم این‌شبه جزیره موضوع‌سیاست استعماری فرانسه قرار گرفت . فرانسویها قدرت خودرا درقسمت جنوب شرقی‌شبه جزیره استحکام بخشیده مسافرتهائی بداخل هندوچین میکردند که هم راجع‌بخود کشور و هم دربارهٔ راههای تجارتی بامپراطوری چین تحقیقاتی بعمل آورند. مطالعات و تحقیقات راجع باین کشور از لحاظ جغرافیائی و نژادشناسی موضوعی بود که هیئت باستیان دانشمند آلمانی (۱۸۶۳ ـ ۱۸۶۱) و هیئت مکنك فرانسوی بسرپرستی لاگره و گارنیه (۱۸۶۸ ـ ۱۸۶۶) بیش از همه وسایل پیشرفت آنرا فراهم آوردند. مطالب زیادی چه‌درقسمت‌جغرافیای هندوچین‌ومخصوصاً نژادشناسی وزبان‌شناسی‌وادبیات ملی‌درمجلدات متعددی‌جمع آوری‌شده که‌بتوسط میسیون‌علمی که درتحت‌ریاست او گوست پاوی، یکی‌از نمایندگان هیئت‌سیاسی (۱۸۹۵ـ۱۸۷۹) کار میکرده، بطبع رسیده است. همان کردیه که کتاب‌شناسی در تألیفات‌چین‌شناسی از آن او است تذکرهٔ کتاب‌شناسی مربوط بهندوچین را تحت عنوان :

«Bibliotheca Indo – Sinica» بطبع‌رسانید. در عصرجدید کارکنان‌انگلیسی

Marfat.com

یك سلسله تحقیقاتی در برمه که بامپراطوری انگلیس و هند ملحق شده بعمل آوردند . با این ترتیب عملیات عکسبرداری باستان شناسی شامل برمه هم میشود . در سیام ، همان یگانه کشور شبه جزیره که تا کنون استقلال خود را حفظ کرده ، از طرف حکومت بومی اقداماتی برای توسعهٔ فعالیت علمی بعمل میآید . مثلا با وسایل پادشاه سیام یکی از مهمترین منابع برای تحقیقات در بودائی گری جنوب هند بطبع رسیده است . ادبیات فرانسه راجع بهندوچین از لحاظ وسعت و تنوع مطالب بمراتب از ادبیات انگلیسی راجع بهند عقب است . در عوض دنیای علم از اینجهت مرهون فرانسه است که اداره‌ای بوجود آورد که نظیر آن تا کنون نه در هند بریتانیا و نه در سایر کشورهای شرقی باستثنای مصر دیده نشده ، مقصود « مدرسهٔ فرانسوی شرق اقصی » میباشد

(École Française d'Extrème Orient) که در سال ۱۹۰۰ در سایگون افتتاح یافت و بعد به هانوی منتقل گردید . مدرسه از روی نمونهٔ این قبیل مدارس علمی(انستیتو) ایجاد شد که نظایر آن درقاهره، قسطنطنیه، آتن و رم وجود دارد و مقصود از آنها تحقیقات در آثار شرق قدیم و دنیای کلاسیك میباشد . این قبیل مدارس که نه برنامه‌های معینی برای تدریس دارند و نه مستمعین دائمی ، در واقع بیشتر ادارات علمی هستند تا ادارات تدریسی و در آنها مطالب علمی موردشناسائی و تحقیق قرار میگیرد و تمام اشخاصی که برای کارهای علمی میآیند با وسایل و تعلیمات لازمه روبرو میشوند . وجود این قبیل انستیتوها بیش از همه صحت و ادامهٔ کار علمی را تعیین میکند و بیش از همه کمك میکند تا کادرهای محققینی که با اسلوب‌های مبتنی برعلم مجهز باشند تربیت کند. در نشریه متناوب (Bulletin) مکتب‌فرانسه تعداد زیادی کارهای ذی‌قیمت نه تنها راجع بهند وچین بلکه بطور کلی راجع بشرق اقصی منتشر گردید .

ازهند بریتانی‌غالباً هیئت‌هائی برای تحقیقات راجع بولایاتی که مجاور هند بودند مثل تبت، ترکستان شرقی وافغانستان عزیمت میکردند.

Marfat.com

در سالهای چهلم انگلیسها مشغول تحقیقات راجع به نواحئی که متصل بهند (مثل کشمیر و لاداك) و سرحدات تبت بود شدند . در ضمن باید گفت که اولین پیشاهنگی که در این راه قدم برداشت برادران سترچی (Strachey) بودند . در نیمه‌های قرن نوزدهم سیاحان آلمانی که برادران شلاگین‌تویت بودند از هندوارد تبت وتر کستان شرقی‌شدند (۱۸۵۸ـ۱۸۵٤). یکی ازاین دوبرادر که نامش آدولف بود در تر کستان‌شرقی کشته شد (۱۸۵۷)، در نتیجهٔ اقدلماتی که دولت تبت بعمل آورد، درهای تبت‌بنحوی بروی اروپائیها بسته شد و دولت انگلیس برای تحقیقات راجع باوضاع این کشور تصمیم گرفت از خدمات هندیهای دانشمند که معروف به پاندیت (pundit) بودند استفاده کند . برحسب ابتکار کاپیتان مونتگمری ، که متصدی عکسبرداری مثلثاتی‌درهند بود ، ازبین پاندیت‌های هندی یك عده انتخاب شدند که عکاسی و مشاهدات نجومی را یادگرفتند . اروپائیها از پاندیت‌ها حتی راجع به تبت و لهاسا اطلاعات مفصلی بدست‌آوردند و منجمله اینکه شهر لهاسا که بکلی بروی اروپائیها بسته بود درهمان حال‌اروپائیها از آن شهر بیش‌ازسایرشهرهای خاورزمین اطلاع داشتند . شرح و بسط مفصل لهاسا متعلق به سادات ـ چاندرا ـ داسو که در این‌شهر دو هفته زندگی کرد متعلق میباشد (۱۸۸۱) . هیئت اعزامی نظامی انگلیس در سال ۱۹۰٤ـ۱۹۰۳ ، کـه کارش منجر باشغال لهاسا شد ، فقط صحت اطلاعاتی را که پاندیت‌ها جمع کرده بودند تأیید نمود و تقریباً هیچگونه مطالب جدید برای دنیای علم ببار نیاورد .

مطالب مربوط به تحقیقات دربارهٔ زبان و ادبیات تبتیها تا بامروز چندان در خود تبت جمع‌آوری نمیشده بلکه بیشتردرنقاطیکه بلسکنهٔ تبتی در جوار هند و یا از طرف چین بودند جمع آوری میشده است . مفصلترین شرح ادبیات تبت درزبان روسی با همت ن.و. کیونر تدوین شده واولین جلد تألیفات او را بنام «شرح‌تبت» تشکیل میدهد . از ولایات امپراطوری انگلیس وهند که با تبت‌هم سرحد میباشند در این زمان‌کانجوت اهمیت مخصوصی بهمرسانده است . زبان قبیلهٔ محلی‌ورشیکها

Marfat.com

که تا بامروز معمائی بشمار میرفته برطبق تحقیقات ن . یا . ماریگانه باقیماندهٔ زبانهای یافثی در آسیای وسطی میباشد .

ترکستان شرقی در نیمهٔ اول قرن نوزدهم برای مدت کمی (درسالهای بین ۶۰ و ۷۰) از چین جدا شد و دولت مستقلی را تحت حکمرانی یعقوب بیك تشکیل داد . انگلیسها دوبار ، یکی در سال ۱۸۷۰ و دومی در سال ۱۸۷۳ ، سفارتی نزد یعقوب بیك فرستادند. در رأس این سفارت فورسایت قرارداشت. درسال ۱۸۷۵ شرح مسافرت این سفارت منتشرشد. در ضمن تاریخ این کشور وارد کتاب مزبور شد. شرح مزبور را دکتر بلیو تهیه کرده بود که هیچگونه مزایای علمی نداشت ، ولی تاکنون درادبیات اروپای غربی تحقیقاتیکه اساس بیشتری داشته باشدجایگزین آن نشده است. درسال ۱۸۶۹–۱۸۶۸ مردی بنام شاو (Shaw) به ترکستان سفر کرد ودرضمن موادی دربارهٔ زبان‌شناسی جمع آوری نمود. مسافرت‌های انگلیسها از هندبه‌ترکستان‌شرقی بعدازاستقرارحکمروائی چینی‌هاهم ادامه‌داشت. پردامنه‌ترین مسافرت را مردی بنام کری (Carey) (سال ۱۸۸۵–۱۸۸۷) انجام داد . در سال ۱۸۹۰ یك افسر انگلیسی بنام بوئر (Bower) در محلی بنام شهیار در جنوب کوچی یك نسخه خطی بزبان سانسکریت که روی چوب توس نوشته شده بود کشف کرد و این مقدمه‌ای شد که تمدن قبل از اسلام ترکستان شرقی مورد تحقیقات قرار گیرد، مسئله‌ای که امروزه یکی از مقامات اولیه را در بین مسائل خاورشناسی از لحاظ علمی اشغال کرده است . ترکستان شرقی از زمانهای قدیم تحت نفوذ تمدن هندوچین و آسیای مقدم قرار داشت . در سایهٔ آب و هوای فوق‌العاده گرم این سرزمین در این‌جا نسخه‌های خطی و نقاشیهای دیواری ، که تمام این نفوذهای تمدنی در آنها منعکس شده ، محفوظ مانده است. برای تحقیقات در بارهٔ تمدن‌هند دانشمندان علاقه‌مند در اینجا مطالبی پیدا میکردند که در خود هند وجود ندارد ، زیرا در هند براثر آب وهوای خانه خراب کن ممکن نبوده هیچگونه نسخ خطی قدیمی باقی بماند . علمای اروپا در ضمن تفحصات در اینجا از آثار تمدن آسیای

Marfat.com

مقدم برای اولین بارعین آثار ادبی مانویها را پیدا کردند . مانی یك رفور ماتور مذهبی بود که در قرن سوم بعداز میلاد ظهور کرد و درمذهب اوافکار مذهبی ایران قدیم با افکار مذهبی مسیحیان بهم آمیخته . مانویها چه در دنیای مسیحیت و چه در عالم اسلام بقدری موردتعقیب سخت وبیرحمانه قرار داشتند که تمام کتابهای مانوی معدوم شد و خود مذهب مانوی، قبل از کشفیاتی که در ترکستان شرقی بعمل آمد، برای ما فقط ازمنابع مسیحی واسلامی معلوم بود و مخصوصاً ازمباحثات بین طرفین آثار ادبی (بودائی « ترسائی» و مانوی) که در ترکستان شرقی پیدا شد نـه تنها مطالب زیادی برای تحقیقات در لهجه‌های ایرانی وترکی بدست ما داد بلکه‌وجود زبانهای ادبی را آشکار ساخت که دربارهٔ آنها سابقاً هیچگونه اطلاعاتی در بین نبود. منجمله زبانی را آشکار کرد که متعلق بعدهٔ زبانهای هند و اروپائی است ولی در اینجا بزبانهای اروپائی بیش ازهندی وایرانی نزدیك میباشد. اهمیت علمی کشفیاتی که در ترکستان شرقی بعمل آمد (مخصوصاً در کوچی وتورفان) بقدری بزرگ بود که برای تحقیقات در آثار این تمدن دراوایل قرن بیستم یك انجمن مخصوص بین‌المللی دانشمندان تشکیل یافت که کمیته‌های مخصوصی در کشورهای جداگانه داشت و در ضمن کمیتهٔ روسیه بنام کمیتهٔ مرکزی شناخته شد . سه هیئت آلمانی و سه هیئت انگلیسی (سراورل شتین هیئت آخری در سال ۱۹۱۶ بپایان رسید) تشکیل یافت . همانطور که دربسیاری از رشته‌های دیگر دیده شد در این رشته‌هم همکاری بین‌المللی پس ازجنگ دوم جهانی پایان یافت . بعضی ازاین هیئت‌های اعزامی که برای تحقیقات در آثار گذشته تشکیل یافته بودند بمسائل زندگی معاصرهم عطف توجه میکردند، منجمله بمسئلهٔ امکان برقراری کانالهای قرون وسطی. این مسئله گاهی با مفهوم مثبت حل میشد ودر ضمن برای توسعهٔ پنبه‌کاری‌هم باموفقیت اقدام میشد ، ولی برای استفادهٔ وسیعتر ازثروتهای یك کشور اکنون لازم است که کشور مزبور در حلقهٔ راه آهنهای جهانی وارد شود و این کار برای ترکستان شرقی بعلل جغرافیائی مشکل امکان پذیر باشد . بنابراین ترکستان شرقی یك کشور دوران

Marfat.com

گذشته میباشد نه یك کشور آتیه . یکی از اولین سفارتهای انگلیسی که بافغانستان اعزام گردید سفارت الفینستون (Elphinston ۱۸۰۸) بود که علت اعزام آن مثل سفارت مل کلم بایران بعلت ورود سفارت اعزامی ناپلئون اول به تهران بود . شرح و وصف این کشور که الفینستون نوشته تا کنون بهتر ازهمه میباشد . در سالهای ۲۰ و ۳۰، مارك روفت ، تربك و ملسون باشرایطی که کمتر مساعد بود سفر کردند . سفر آلکساندر برنس (Burnes ۱۸۳۲) برای دنیای علم بیشتر اهمیت داشت . نامبرده از افغانستان به بخارا رفت وقریب به یکماه در بخارا اقامت گزید . بعداز بخارا از راه مرو بایران سفر کرد . درسال ۱۸۳۶ بافغانستان مراجعت نمود . از اشخاصیکه در سفردوم (۱۸۳۸-۱۸۳۶) همراه برنس بودند وود بیش‌از دیگران بتوسعهٔ معلومات جغرافیائی اروپائیها کمك کرد . وود به قسمت علیای جیحون یعنی محلی که تاآنوقت برای اروپائیها بکلی ناشناس بود سفر کرد .

برنس در سال ۱۸٤۱ در اثنای جنگ بین‌انگلیس و افغانستان ، که برای انگلیسها بدبختی بود، هلاك شد . امیر بخارا بسال ۱۸٤۲ درتحت نفوذ همان‌وقایع سیاسی حکم کرد که آژانس‌های انگلیس را بنام ستودارت و کونولی اعدام کنند (کونولی قبل‌از این پیش‌آمد در حال مراجعت مسافرت فورستر را تکرار کرد و از انگلیس ازراه روسیه، ایران وافغانستان بهند رفت) . اعدام ستودارت و کونولی بی‌انتقام نماند . ضرب وشتم انگلیس‌ها در افغانستان در سال ۱۸٤۲ باعث یکسفر فاتحانه برای قشونهای انگلیس وهند شد . انگلیس‌ها در مقابل مرگ هموطنان خود کشور را ویران وزیرورو کردند وانتقام گرفتند ، ولی تشبثاتی نکردند که افغانستان را بطور محکم مطیع قدرت خود سازند . از آن زمان افغانستان استقلال سیاسی‌خود را حفظ کرد و دیگردر دسترس محققین اروپائی و منجمله انگلیس‌ها قرار نداشت . حتی نمایندهٔ دائمی حکومت انگلیس و هند در کابل میبایستی از مسلمانان باشد. کارهای مربوط به تحقیقات در افغانستان ممکن بود بلامانع بتوسط انگلیس‌ها باشرایط سیاسی‌خاصی بعمل آید مثل‌دورهٔ عملیات جنگی(۱۸۸۱-۱۸۷۸)

Marfat.com

وهمچنین دردورهٔ عملیات کمیسیون سرحدی انگلیس وروس درسال(۱۸۸۶ـ۱۸۸۵). در اواخر قرن نوزدهم انگلیس‌ها قدرت وسلطهٔ خود را در نقاطی واقع در شمال غرب هند که مجاور افغانستان‌است ومنجمله درچیترال استحکام بخشیدند. ازهمین چیترال‌است که مناسب‌ترین راهها بسرزمین کوهستانی واقع درجنوب هندوکش و کافرستان پیش میرود. کافرستان کشور کافرها یا سیاه پوشانی است که بعلت عدم دسترسی بدان تا این اواخر خارج‌از نفوذ تمدن اسلامی قرارداشت، فقط معدودی از سیاحان انگلیس بکافرستان راه یافتند. در سال ۱۸۴۰ـ۱۸۳۹، در ایام اشغال کابل بتوسط انگلیس‌ها. خودکافرها انگلیس‌ها را بکشور خود دعوت میکردند. ولی انگلیس‌ها برای اینکه افغانها را عصبانی نکنند این پیشنهاد را رد کردند. در سال ۱۸۵۰ـ۱۸۴۹ یک محقق انگلیسی بنام راورتی درآنزمان در پیشاور زندگی میکرد، یک نفرقندهاری را بکافرستان فرستاد که قریب بدوسال درآنجا اقامت کرد و از زبان او شرح ووصف کشور را تدوین نمود. درسال ۱۸۸۵ مردی بنام لوکهارت ازچیترال بکافرستان راه‌یافت ولی‌فقط چند روز درآنجا بسر برد. یگانه محقق انگلیسی که توانست بطورمفصل راجع باین کشور تحقیقات کند روبرتسون بود که نزدیك به یکسال (۱۸۹۱ـ۱۸۹۰) درآنجا زندگی کرد. در سالهای آخر قرن نوزدهم امیر افغانستان با موافقت دولت انگلیس سلطهٔ خود را درکافرستان استحکام بخشید. از سیاحان غیر انگلیسی که بافغانستان رفته‌اند میتوان اسم یك سیاح فرانسوی بنام فریر (۱۸۴۶ـ۱۸۴۵ Ferrier) را ذکر کرد که از ایران بافغانسان راه یافت. محققین انگلیسی برای تمام ولایت عملیات توپوگرافیك انجام دادند. ولی‌دربین‌این محققین‌اشخاصی نبودند که دارای وقت آزاد ومقدمات لازمه برای تحقیقات مفصل دراین ولایت ازحیث زبان‌شناسی، نژادشناسی وباستان‌شناسی باشند. در تمام این رشته‌هائی که ذکر شد دنیای علم تا بامروز اطلاعات ناچیزی راجع بافغانستان دارد. زبان و ادبیات خود افغانها مورد بعضی تحقیقات قرار گرفته ولی راجع بلهجه‌های سایرملل ساکن افغانستان و بیش‌ازهمه مللی که

Marfat.com

(مثل افغانها) متعلق بقوم ایرانی باشد هیچگونه مدارکی وجود ندارد. جالب توجه این است که درمقالهٔ مربوط بغزنه که در ۱۹۱٤ چاپ شده، وراجع بمزار سلطان محمود معروف میباشد، فقط از روی شرحیکه در سال ۱۸۳٦ تهیه و در ۱۸٤۰ چاپ شده سخن میرود. کتیبه روی دروازه‌های مزار برای اولین بار در ۱۹۱۸ بطبع رسید. وضعیت سیاسی افغانستان بطوریکه معلوم است ازسال ۱۹۱۹ تغییر یافت، یعنی ازوقتی که افغانستان مستقل شناخته شد و در روابط خارجی خود این حق را بدست آورد که با تمام دولت‌ها مستقیماً وبدون وساطت انگلیس مذاکراتی بعمل آورد. درکابل اکنون نمایندگان بسیاری از دولت‌ها وجود دارند ولی بخاطر وضعیت عمومی که بعدازجنگ جهانی تشکیل یافته تحقیقات علمی کمافی السابق با مشکلات بزرگی توأم است. مسئله‌ای که حل نشده قضیهٔ امتداد راه آهن اروپا وهند از راه افغانستان است. ازکارهای علمی زمان اخیر ظاهراً تحقیقات باستان شناسی دانشمند فرانسوی فوشه، همان متخصص صنعت یونان وبودائی، درشمال افغانستان اهمیت خاصی خواهد داشت. در بارهٔ نتایج این کارها هنوز اطلاعاتی بروسیه نرسیده است.

Marfat.com

فصل یازدهم

تحقیقات در آسیای مقدم در قرن نوزدهم . ایران . آسیای صغیر. فلسطین. شبه جزیرهٔ عرب. تمدن عربی. بین‌النهرین. کومبولت-وریتّر . مسائل علمی معاصر .

محققین اروپائی در قرن نوزدهم در نواحی آسیای مقدم ، دیگر با موانعی که در آسیای وسطی و آسیای شرقی با آنها روبرو میشدند روبرو نمی گشتند . حکومتهای محلی هیچگونه تشبثاتی برای بستن یك کشور بروی نمایندگان دیپلماسی دولتهای اروپائی و یا بروی تجار ودانشمندان اروپائی بعمل نمی آوردند.

راجع بایران در قرن نوزدهم یك سلسله تألیفاتی که بیشتر بزبان انگلیسی بود بوجود آمد . در اوایل قرن نوزدهم در کشور ایران مبارزه‌ای بخاطر نفوذ سیاسی بین انگلیس و فرانسه جریان داشت . مقارن عزیمت ژنرال گاردان (Gardanne) سفیر ناپلئون اول (۱۸۰۸) سفیری هم از طرف انگلیس بنام سرهارفورد جونس و سفیر انگلیس و هند بنام مالکولم (این مرد با مأموریت از طرف حکومت انگلیس وهند درسال ۱۸۰۰ بایران سفر کرده‌بود) بایران عزیمت کردند. بعدها (۱۸۱۵) همین مالکولم تاریخ ایران را نوشت که تا بامروز اهمیت خود را از دست نداده است . منشی مخصوص هارفورد جونس ، که بعد هم منشی مخصوص سر آئوزلی گردید ، موریر نامی بود که شرح دو سفر خود را نوشت ولی

Marfat.com

بیشتر بخاطر رمانی که بنام حاجی‌بابا نوشت مشهور شد . رمان موریر یك تصویر عینی راجع برسوم و آداب کشور، مخصوصاً راجع بشرایط حکومت، بدست میدهد. برای تحقیقات در قسمت باستان‌شناسی سفرهای کر ـ پورتر (۱۸۲۰ ـ ۱۸۱۷) اهمیت مخصوصی دارند. نامبرده به‌تفصیل خرابه‌های شهرهای ماوراءِ قفقاز وشمال غرب ایران وقسمت شرقی ترکیهٔ آسیائی‌را تعریف کرده است. ضمناً شرحی‌در بارهٔ آئوزلی (Sir W. Ouseley) (۱۸۲۰ـ۱۸۱۷) نوشته است. این آئوزلی بعنوان منشی غیررسمی برادر خود را ، که سفیر کبیر بود ، همراهی میکرد . در مطالعات خود توجه زیادی بآثار قدیم مبذول میداشت . در کتاب او اخباری از یك منابع کتبی نقل میشود که قسمتی از آنها تا کنون بطبع نرسیده است . فرزر (Fraser) که ارتفاع فلات ایران را معین نمود ، شرح مسافرت خود را بخراسان و نواحی ساحل جنوبی بحرخزر برشتهٔ تحریر کشید . بنابعقیدهٔ کرزون در طول یك مدت متمادی آنچه مردم درانگلستان راجع بایران میدانستند جملگی مبتنی برتألیفات موریر و آئوزلی و فرزر بود . از سیاحان جدید میتوان نام سایکس (Sykes) را یاد کرد که از سال ۱۸۹۲ ببعد چندبار بایران مسافرت کرد و مخصوصاً در نواحی جنوبی سیاحت نمود وبطورقطعی مسئله جغرافیائی‌را راجع بسرحد بین حوزه‌های داخلی ایران و حوزهٔ اقیانوس هند حل کرد . همین سیاح در سال ۱۹۱۵ « تاریخ ایران » را بطبع رسانید و بعقیدهٔ مؤلف ، این تاریخ میبایستی تألیف مالکلم را که کهنه شده‌بود جایگزین‌باشد، ولی این کتاب از بسیاری جهات با اینکه دومرتبه در سال ۱۹۲۱ بطبع رسیده قانع کننده نمی‌باشد . اطلاعات راجع بایران کنونی با جزئیات کاملی در کتاب لرد کرزون (Curzon ـ ۱۸۹۲) که در سالهای (۱۸۹۰ ـ ۱۸۸۹) بعنوان خبرنگار تایمز بایران سفر کرده‌بود، جمع آوری شده است . از آثار قدیمی در ایران برای محققیق اروپائی آثار دورهٔ هخامنشیان با کتیبه‌های آنها توجه مخصوصی جلب میکرد . کسی که بیش از دیگران بخواندن کتیبه‌ها کمك کرد هانری رولینسون (Rawlinson)بود که از درازترین کتیبه‌ها

Marfat.com

و کتیبهٔ داریوش را در بیستون صورت برداشت (۱۸۴۴ ـ ۱۸۳۶) . خرابه‌های تخت جمشید بتوسط نقاشهای فرانسوی مثل فلاندن (**Flandin**) و معماری بنام کوست (**Coste**) مورد تحقیق قرار گرفت . این دو شرح مفصل خرابه‌های تخت جمشید را با اطلسی بطبع رسانیدند. تألیف جدید راجع به پرسپلیس درسال ۱۸۸۲ بتوسط دکتر شتولتسه بزبان آلمانی بطبع رسید . کارهای او با هیئتی که در سال ۱۸۷٤ تشکیل یافته بود تا راجع بگذشتن زهره از مقابل آفتاب مطالعاتی کنند ، آندره آس ایران‌شناس معروف که مأمور این هیئت بود فقط در سال ۱۸۷٦ موفق شد وارد ایران شود . مطالعات راجع به پرسپلیس در سال ۱۸۷۸ قبل از مراجعت هیئت مزبور باروپا انجام گرفت . کتاب شتولتسه فقط محتوی اطلس و توضیحات مختصری است که پروفسور نلدکه بدان اضافه کرده است، باستثنای یك عکس که در سال ۱۸٦۰ برداشته شده بود . اینها اولین عکسها را از کتیبه‌های پرسپلیس برداشتند. بعد از اینکار چند مرتبه عکسهای بهتری برداشته شد . برای تعیین متن صخرهٔ بیستون یك هیئت انگلیسی بسال ۱۹۰٤ تشکیل شد که نتیجهٔ آن طبع متن تصحیح شده بسال۱۹۰۷بود. نقشه‌های برجستهٔ پرسپلیس وغیره ازلحاظ یادگارهای صنایع گذشته در کتاب بزرگ ذاره وهرتسفلد (۱۹۱۰) مورد مطالعه قرار گرفته . برای تحقیقات راجع به معماری در ایران و معماری قدیم واسلامی ایران سفرهای زن و شوهری بنام دلافوا (**Dieulafoy**) اهمیت زیادی داشتند (۱۸۸۱ ، ۱۸۸٤ ـ ۱۸۸٦). مارسل دلافوا که چندی‌قبل بدرود زندگی گفت چند کتاب راجع بمعماری ایران واسلام نوشته‌است. شرح مسافرت ۱۸۸٦ ـ ۱۸۸٤ را همسر اوبنام جن برشتهٔ تحریر کشیده است .

کتاب خانم دلافوا متضمن‌مطالب ذی‌قیمت ومخصوصاً عکس‌های عالی‌میباشد ولی عقایدی که در کتاب دربارهٔ تصورات تاریخی مندرج‌است نشان میدهد که خانم با منابع کتبی ابداً آشنائی نداشته. همین موضوع را تا حدی میتوان دربارهٔ محقق بعدی فرانسوی بنام ده ـ مورگان که تحقیقاتش منجر ببعضی کشفیات سعادتمندی

Marfat.com

شد اظهار نمود . مطابق قرارداد ۱۹۰۵ برای « میسیون علمی » فرانسوی انحصار تحقیقات حفریاتی شناخته شد. تحقیقات در انتهای جنوب غربی کشور یعنی خوزستان بعمل می آمد ، ولایتی که از لحاظ موقعیت جغرافیائی و ارتباطات مدنی تاریخی بحوزهٔ فرات نزدیکتر است تا به فلات ایران . مقصود ازاین تحقیقات تقریباً بالتمام این بود که آثاری از قدیمترین تمدن کشور که رابطهٔ نزدیکی با بابل داشته باشد کشف کنند . نه تنها آثار دورهٔ اسلام بلکه آثار دورهٔ هخامنشیها هم قابل توجه شناخته نمیشد. بنابراین بآثاری توجه نمیشد که تحقیقات دربارهٔ آنها با تحقیقات دربارهٔ منابع کنونی و کتبی ممکن بود منجر به نتایج دقیق تاریخی بشود . لذا آثاری بدون ابراز توجه نسبت بآنها باقی میماند که تحقیقات دربارهٔ آنها بمناسبت تحقیقات راجع به منابع کتبی معاصر آنها ممکن بود به نتایج دقیق تاریخی منجر شود و حال آنکه کشفیات درخشان در رشتهٔ باستان شناسی « قبل از تاریخ » با استثناهائی فقط مدارکی بدست میدهند که برای حدسیات بیدلیل خوب است .

همان علل یعنی ذوق و علاقه بتمدن قدیم شرق نزدیك و بی‌اعتنائی بتاریخ ملل معاصر شرقی در وضع « فیلولوژی ایران » منعکس گردید و این موضوع در اواخر قرن نوزدهم که خواستند یك تألیف دسته جمعی روی نتایج علمی بسازند منعکس گردید. از لهجه‌های معاصر ایرانی فقط بعضی از آنها مورد تحقیقات قرار گرفته است (لهجه‌های اقوام ترك که در قسمت جنوبی ایران زندگی میکنند در غرب مورد تحقیقات واقع نشده) . درلندن و پاریس و بعضی شهرهای دیگر مجموعه‌های گرانبهائی از نسخه‌های خطی فارسی وجود دارد ولی از این تألیفات ادبیات ایرانی فقط قسمت کمی بطبع رسیده . تاریخ سیاسی و ادبی ایران در دورهٔ اسلام که دانشمندان اروپائی نوشته‌اند بیشتر روی مقتبسات شرقی قرار دارد ، تحقیقاتیکه از روی منابع اولیه شده باشد و مقتضیات انتقاد تاریخی را قانع کند تقریباً وجود ندارد . راجع بوضعیت کنونی علم ایران شناسی تعریف دسته جمعی که مفهوم بدست میدهد همان است که بزبان آلمانی بطبع رسید و از سال ۱۸۹٤

Marfat.com

شروع شد و در ۱۹۰٤ پایان یافت و عنوانش : «Grundris der Iranischen Philologie» بود . دربارهٔ تاریخ جدید ایران و زبان سکنهٔ کنونی آن در کتاب مزبور مدارك ضعیفی نسبت بزمان قدیم مندرج است . بادبیات جدیدایرانی فقط مختصری نسبت بادبیات قبل‌ازاسلام‌ایران جا داده‌اند هرچند که هیچگونه مقایسه‌ای بین ادبیات قبل و بعد از اسلام ممکن نیست جا داشته باشد . در شرح ادبیات‌ایران مقام اول را به اشعار داده‌اند ودربارهٔ ادبیات نثری اطلاعات بس مختصری ذکر کرده‌اند . بعد ازظهور «Grundris» یك سلسله کتابهائی راجع بایران منتشر شد . ایران شناس آمریکائی بنام ویلیام جکسون در مدت دو سفر خود بیشتر بآثار ایران قبل از اسلام و مخصوصاً آئین زردشت و منجمله زندگانی کنونی جامعه‌های زردشتی‌توجه داشته‌است . ازتألیفاتی که راجع‌بتاریخ صنایع ایران نوشته شده تألیفات ذاره وهرتسفلد نه تنها دورهٔ قبل از اسلام‌بلکه آثارمعماری دورهٔ اسلام راهم شامل میشود . مرحوم ماکس‌فان‌ـبرش در تقریظی که راجع به تألیف ذاره نوشته است اصرار میورزد که لازم است دربارهٔ ساختمانهائی که هنوزدر سطح زمین باقی مانده‌اند هرچه زودتر مطالعاتی بعمل آید و انجام حفریات موکول بزمان بعد بشود . بطورکلی چندین کتاب راجع بتاریخ ایران ، و بیشتر ایران قبل از اسلام ، بوجود آمد . از وقایع تاریخ جدید ایران پیش از همه نهضت مذهبی بابیها جلب توجه میکند (مجموعهٔ نگارشات اروپای غربی‌راجع باین موضوع‌بسال ۱۹۱۰ در کتاب کشیشی بنام رمردیده شد) وهمچنین انقلاب ۱۹۰۵ ـ ۱۹۰۹ مشمول این واقعه گردید . راجع بانقلاب ۱۹۰۹ کتابی‌از پروفسور براون دیده شد . مفصلترین شرح ادبیات ایرانی هم به پروفسور براون تعلق دارد . شرکت ایرانیهای تحصیل کرده در امر تحقیقات راجع بتاریخ کشور خویش هنوز در سطح ناچیزی قرار گرفته است . بعضی مدارك مربوط به باستان‌ـ شناسی ایران در دورهٔ اسلام در تألیفات ناصرالدین شاه و بخصوص تألیفات وزیر او صنیع‌الدوله که بعدها باعتمادالسلطنه ملقب گردیددیده میشود. اقدامات‌برای‌انجام

Marfat.com

چاپ کتاب در ایران موفقیت مختصری داشت . کتابها و حتی روزنامه‌ها بیشتر با چاپ سنگی طبع ومنتشر میشد. عدهٔ زیادی کتاب که بوسیلهٔ چاپ سنگی بطبع رسیده در تهران بسیار زیاد است . از ولایات آسیائی ترکیه آنچه جلب توجه خاورشناسان را میکند و پیش از آنهم مورد علاقهٔ محققین دنیای کلاسیك میباشد، همان آسیای صغیر است .

لودویك روس که در فیلولوژی کلاسیك متخصص بود در سال ۱۸٤٤ بآسیای صغیر سفر کرد. نامبرده شرح مفصل این سرزمین را از نظر نژادشناسی و باستان‌شناسی تألیف نمود . علاوه براین مسائل علمی مسافرت او مقصد دیگری هم داشت، بدین معنی که میخواست ثابت کند که نمایندگان صنایع آلمان وسایر مهاجرین از آلمان میتوانستند میدان تشکر آمیزی برای فعالیت خود در آسیای صغیر پیدا کنند. تألیف تکسیه مخصوص باستان شناسی قسمت شرقی آسیای صغیر با ولایات مجاور قفقاز و ایران میباشد. تکسیه برای «L' Univers» کددر پاریس اقدام بچاپ آن میکردند یك مجموعه از اطلاعات مربوط بآسیای صغیر گردآوری کرد . مطالبی که سیاحان سابق جمع آوری کرده بوددند در کتاب دوجلدی موسوم به «شرح تاریخی وجغرافیائی آسیای صغیر» تألیف ویوین ده ـ سن مارتن (۱۸٤٥) تدوین و تنظیم گردید . این دانشمند در فرهنگ جغرافیائی خود صورت کتب مربوط به ادبیات راجع بآسیای صغیر تا سالهای ٦۰ را نقل میکند . از جدیدترین محققین آسیای صغیر در قسمت تاریخ و جغرافیا میتوان نام دانشمند انگلیسی رامسی (Ramsay) را ذکر کرد . از آثار تاریخ قرون وسطی آسیای صغیر آنچه مخصوصاً جالب است ساختمانهای سلاطین سلجوقی (که ازاواخرقرن یازدهم تا اوایل قرن چهاردهم بر آسیای صغیر مسلط بودند) میباشد که در کنیه و ایکونی قدیم ساخته بودند. برای توصیف این آثار و طبع کتیبه‌هائی که در آنها مانده بود بیش از همه مستشرق فرانسوی هوآر (Clement Huart) اقدام نمود . هوآر همان کسی است که چند مقاله راجع بآسیای صغیر در « دائرة المعارف اسلامی » نوشته است . این مقالات بنا به نظریهٔ

Marfat.com

کروته سیاح آلمانی بیشتر جنبهٔ کتابی دارد و بدینجهت توصیفاتی که در آنها شده در همه جا با حقیقت معاصر وفق نمیدهد . در عهد جدید معاصر در آسیای صغیر آثاری خیلی قدیمتر از آثار دنیای کلاسیك کشف شده است . مقصود بقایای تمدن هیتیت‌ها میباشد ، همان ملتی که یك زمانی علاوه بر آسیای صغیر بولایات شمالی بین‌النهرین و شام هم مسلط بود و با موفقیت از عهده مبارزه با سلاطین مصر و شام برمی‌آمد. مرکز این تمدن محلی بنام بغاز کیو بود که درقسمت شمالی‌شبه جزیره قرار داشت، یعنی درجائیکه بسال۱۹۰۶ آسورشناس معروف وینکلر حفریاتی بعمل آورد ودراین حفریات لوحه‌های متعددی با خط میخی کشف شد . تمدن هیتیت‌ها مثل تمدن دوران سلطنت اورارتو درارمنستان کنونی (مهمترین یادگار تمدن‌اخیر کتیبه‌هائی است که در نزدیکی شهر وان بدست‌آمده) در تحت نفوذ تمدن آسور و بابل پیدا شد . درسال ۱۸۹۹–۱۸۹۸ هیئت آلمانی تحت نظر بلك ولمان‌بارمنستان رفت . نتیجهٔ کارهیئت مزبور این بود که کتیبه‌های خطی زیادی کشف گردید . متخصصین‌روسی درباره طرز کار هیئت‌مزبور ومخصوصاً حفریات او بیشتر نظر فلسفی ابراز میداشتند. این قبیل‌تحقیقات غالباً دردهه‌های اول‌قرن بیستم بتوسط‌هیئت‌های آلمانی بعمل‌می‌آمد ولی باید گفت که در ردیف کشفیات زیاد گرانبها حفظ آثاریکه مستلزم تحقیقات طولانی بودند بطور مضری جریان داشت . مسائل علمی را که مربوط به تحقیقات در آسیای صغیر میباشد هنوز نمیتوان‌کاملا انجام شده شناخت. تاحدی تحقیقات جغرافیائی‌دربارهٔ شبه جزیره‌زا میتوان انجام شده محسوب‌داشت، هرچند محلی که بین کوتاهیه وآنکارا که وطن دولت عثمانی میباشد، اروپائیهافقط در سالهای سی‌ام قدم بدانجا نهادند . خواندن کتیبه‌هائی که ملل متمدن شرق‌قدیم از خود بجا گذاشته‌اند هنوز شك و تردید زیادی تولید میکند و مسئلهٔ نسب قومی این ملل هنوز جای بحث میباشد . حفریات در محل شهرهای یونان شاید بتازگی شروع شده باشد . تا این اواخرحتی محل وقوع شهر میلت دوران قبل از ایران ، همان شهری که علم یونانی‌از آنجا آغاز شد، نامعلوم مانده بود. تاریخ قرون‌وسطای

Marfat.com

آسیای صغیر با تاریخی که امپراطوری عثمانی شروع شد هنوز بقدر کافی مورد تحقیقات قرار نگرفته است . یگانه کتابی که دربارهٔ تاریخ امپراطوری عثمانی از روی منابع اولیه تدوین‌شده تا بامروز همان کتاب هامر ـ پوز کستال میباشد که مقتضیات انتقاد تاریخی را ابداً قانع نمیکند . راجع بلهجه‌های ترکهای آسیای صغیر فقط اطلاعات ناچیزی موجود است . ترکها برای تحقیقات راجع بگذشتهٔ ترکیه بیش از ایرانیها راجع به تحقیقات دربارهٔ ایران کار کرده‌اند . چاپ کردن کتاب در ترکیه در اوایل قرن هیجدهم شروع شد و در همان زمان تعداد زیادی کتب بطبع رسید . درقرن نوزدهم دولت ترکیه یك سلسله اقداماتی بعمل آورد از قبیل تأسیس موزهٔ باستانی و طبع فهرست کتب خطی که در کتابخانه‌های مساجد استامبول نگاهداری میشد(علاوه بر آن یك کتابخانه عمومی‌هم وجود دارد که آنهم دارای فهرست میباشد) . برای تحقیقات در سکه شناسی ترکی از طرف محققین ترکی بیش از محققین اروپائی اقدام شده‌است . در این اواخر یك‌جمعیت‌تاریخی در استامبول تشکیل شده که مجله‌ای بزبان ترکی منتشر میکند . در این دوره دانشکده ادبی(ادبیات فاکولته سی) که متعلق‌بدانشگاه قسطنطنیه میباشد، تألیفات خود را بطبع میرساند ولی تا امروز کارهای زبان شناسان و مورخین ترکی هنوز آشنائی کافی با اصول علم اروپائی نشان نمیدهند . آنچه نواقص زیادی بخصوص دارد نشریات ترکی متن‌ها و فهرست‌های کتب خطی قسطنطنیه میباشد . این قضیه بطبع متعدد متن‌ها در ترکیه کنونی هم مربوط است . کارهای دانشمندان اروپائی بطورکلی ازطرف دولت سابق ترکیه با نظر کاملا مساعد روبرو میشد . سکنهٔ سنی ترکیه در مورد ورود اروپائیها بمساجد بمراتب بیش از سکنهٔ شیعهٔ ایران نظر ملایمت دارد . در قرن نوزدهم هیئت‌هائی از متخصصین جغرافیای فیزیکی و زمین‌شناسی، مخصوصاً برای‌تحقیقات درفرورفتگی بحرالمیت، و همچنین باستان‌شناسی برای تحقیقات در آثار تاریخ مقدس انجیل و تورات اعزام میشدند . در هر دو قسمت نتایج گرانبهائی که بدست آمد در سایهٔ فعالیت هیئت اعزامی

Marfat.com

دوك ـ ده ـ لوئین (۱۸٦٤) بود . گزارش مربوط باین هیئت در کار های آتیه که برای تحقیقات در بحر المیت و همچنین باستان شناسی توراتی اساس کار قرار گرفت . مطالب گرانبهائی درقسمت باستان شناسی توراتی بوسیلهٔ دو نفر آمریکائی بنام روبینزون و اسمیت (۱۸۵۲ ـ ۱۸۳۸) جمع آوری شد . برای ادامهٔ تحقیقات راجع بفلسطین ازلحاظ باستان شناسی مرکز مخصوصی بسال ۱۸٦۵ در انگلستان تأسیس یافت . تحقیقات راجع بفلسطین مقصد چندین تشکیلات علمی را تشکیل میدهد که از آنجمله است تشکیلات آلمانی «Palästina-Verein» که تألیفات خود را در مجلهٔ متناوب و بصورت کتابهای جداگانه بطبع میرساند . مدارس علمی هم در بیت المقدس وجود دارد . مجموعهٔ اطلاعات راجع بمسافرتهای فلسطین (از سال ۳۳۳ بعد از میلاد) بتوسط توبلر جمع آوری شد و بعدها اریخت آنرا تکمیل کرد وتا سال ۱۸۷۸ ادامه داد. از سال ۱۹۰۸ در آلمان فهرست نشریات مربوط به فلسطین بطبع میرسید . در جلد اول بیبلیوگرافی مربوط بسالهای ۱۹۰٤ـ ۱۸۹۵ درج شده بود .

تحقیقات راجع بفینیقیه ارتباط نزدیکی با تحقیقات دربارهٔ فلسطین دارد . کارهای حفریاتی در محل شهرهای قدیم فینیقیه با موفقیت زیادی بتوسط هیئت ا. رنان (از سال ۱۸٦۰) انجام میگرفت . این هیئت در موقع اشغال ولایت مزبور بتوسط عساکر ناپلئون سوم تشکیل شده بود . هیئت رنان و تحقیقات دیگر کمك زیادی بروشن شدن نقشهٔ شهرهای فینیقیه نمودند ، ولی تمام مطالب باستان شناسی و کتیبه شناسی که تا امروز بدست آمده منسوب بزمانهائی هستند که هنوز فینیقیه تحت انقیاد ایرانیها درنیامده بود . دنیای علم تا بامروز نه آثاری و نه کتیبه‌هائی ازآن دوره که دورهٔ قدرت دریائی و نفوذ تمدن فینیقیه بود بدست نیاورده . آنچه بقدیمترین زمانها نسبت میدهند فقط کتیبه‌های فینیقی است که در قبرس پیدا شده است .

تحقیقات راجع بشبه جزیره عرب برای اروپائیها مشکلات بزرگی بیش‌از

Marfat.com

تحقیقات در بارهٔ سایر کشورهای شرق نزدیك داشت . شهرهای مقدس اسلام یعنی مکه ومدینه را اروپائیها میتوانستند فقط بشکل مسلمانها بابخطر انداختن جان خود مسافرت کنند . برای ورود بواحدهای واقع در داخل شبه جزیره که حتی تا قرن نوزدهم ازلحاظ جغرافیائی تحقیقاتی در آنها نشده بود، مجبور بودند تمام مشکلات مسافرت را در بیابانهای ریگزار و در متصرفات بدویهای نیمه وحشی تحمل کنند .

اولین اروپائی که بعدازوارتما بمکه رفت یکنفر سوئیسی بنام ژان بورکهاردت بود که بدستور جمعیت افریقائی لندن بنام مسلمانی باسم ابراهیم مسافرت میکرد. نامبرده قبل از آن مدتی در سوریه زندگی کرد و در آنجا زبان عربی را بطوراساسی یاد گرفت ، سپس از سوریه ازطریق ساحل شرقی بحرالمیت و از کنار شبه جزیرهٔ سینا گذشت و در اواخر سال ۱۸۱۲ وارد مصر شد . از مصر روبطرف بالای نیل براه افتاد و بدونگلو رسید. درنظرداشت که بعداً با کاروانی بسودان عزیمت کند. مسافرت مکه را از سواکیم شروع کرد تا در سایهٔ آن عنوان حاجی بدست آورد یعنی زائری که به شهرهای مقدس اسلام مسافرت کرد و این کار ممکن بود بعده در مسافرتهای بعدی در کشورهای اسلامی مفید واقع گردد . شرایط مسافرت از مصر بمکه در آنزمان بیش ازپیش مساعد بود . در اوایل قرن نوزدهم شهرهای مقدس در تصرف فرقهٔ وهابیها بود . این فرقه در عربستان وسطی بروز کرد و باسلام رسمی اعلان جنگ داد (این فرقه اسم خودرا ازنام مؤسس خویش یعنی محمدابن عبدالوهاب اقتباس کرد). فقط در سال ۱۸۱۲ محمدعلی پاشای مصری ، همان مؤسس سلسله ای که امروزه در مصر حکمروائی میکند ، وهابیها را از مدینه و در سال ۱۸۱۳ ازمکه اخراج کرد . اشغال شهرهای مقدس بتوسط عساکر مصری تسهیلات زیادی برای مسافرت بورکهاردت فراهم آورد ، بخصوص که در آنزمان وضعیت اروپائیها درمصر مساعدتراز وضعیتی بود که درسایر کشورهای اسلامی داشتند. محمدعلی مزایای تمدن اروپائی را درك میکرد وسعی داشت از آنها برای بالابردن قدرت خود استفاده کند.

Marfat.com

بور کهاردت درسال ۱۸۱٤ تمام مراسم زیارت را در مکه انجام داد . در اوایل سال ۱۸۱۵درمدینه بود واز آنجا بمصر باز گشت ودرمصر بسال ۱۸۱۷ که برای مسافرت بسودان آماده میشد بدرود زندگی گفت . نسخه‌های خطی عربی که بور کهاردت بدست آورده بود برطبق وصیت‌نامهٔ او بدانشگاه کمبریج تعلق میگرفت . شرح مسافرتهای او بعداز مرگش اول بزبان انگلیسی وبعد بزبان آلمانی بطبع‌رسید. در سال ۱۸۵۳ مردی بنام برتون (Burton) ، که بعدها بواسطهٔ سفرهای افریقائی خود معروف شد ، بدستور جمعیت جغرافیائی لندن ازمصر باعنوان یك شیخ افغانی بمکه ومدینه راه یافت. اهمیت بیشتر را سفرمستشرق‌هلندی‌بنام سنوك‌ـهورگرونیه (۱۸۸۵ـ۱۸۸٤) داشت که مدتی خیلی‌بیشتر ازاسلاف خوددرمکه اقامت نمود. کتاب او بنام مکه محتوی شرح مفصلی از زندگی شهر مقدس است و او این زندگی‌رانه تنها در ایام حج بلکه در سایرفصول سال‌هم شرح میدهد . از مسافرتهائی که برای مطالعه در شبه جزیرهٔ عربستان از لحاظ جغرافیائی بعمل آمده قبل‌از همه میتوان مسافرت سادلر را ذکر کرد چه او اول کسی بود که تمام شبه جزیره را ازشرق تا غرب پیمود، یعنی ازقطیف که درساحل‌خلیج فارس‌واقع‌است تایمبو، لنگرگاه‌مدینه (۱۸۱۹) طی کرد . نتایج این‌مسافرت تا مدتی‌جزو اسرار دولتی حکومت انگلیس تا سال ۱۸٦٦ بود که در آن سال فقط خط سیرسیاح‌مزبور بدون ذکر اطلاعاتی راجع‌بکشوری که دیده بود منتشرشد. اهمیت بیشتر را مسافرت یك مرد انگلیسی بنام پالگرو(۱۸٦۳ـ۱۸٦۲ Palgrave) داشت که مسافرت خودرا با پول ووسایل دولت فرانسه انجام داد . پالگرو بطور مورب ازساحل بحرالمیت تا سواحل خلیج فارس ازشبه جزیره گذشت . سیاح نامبرده علاوه برمقصود علمی جغرافیائی که داشت یك منظورتبلیغاتی نیزدرنظرش‌بود بدین‌معنی که میخواست معلوم کند که تا چه حدی ممکن‌است سکنهٔ شبه جزیره را جزو پیروان‌مسیحیت قرارداد، چه قبل‌از طلوع‌اسلام‌مسیحیت درعربستان تعداد مهمی پیروان‌داشت. علت نظریهٔ‌خصومت‌آمیز نسبت باسلام و مخصوصاً وهابیها همانا نظریات مغرضانهٔ پالگرو بود که در توصیف

Marfat.com

سطح تمدن عربهای مسیحی راه اغرق پیموده . و نیز در تأثیر نفوذ اسلام در قسمت تنزل تمدن نیز بهمان راه اغراق رفته است. بدینجهت است که ملاحظات و نظریات او را باید با احتیاط تلقی کرد .

شرح مسافرتهائی که بعربستان مرکزی شده بمراتب مختصر است . یکی مسافرت مأمور انگلیس در بوشهر بنام پلّی است که بشهر ریاض رفته و موقعیت نجومی این شهر را معین کرده. دیگری مسافرت یك دکتر آلمانی بنام و تسشتین است که شام وعربستان شمالی را شرح داده ، بعد مسافرت یك ایتالیائی بنام هوآرمانی است که اسبهای عربی را برای دولت فرانسه خریداری میکرده . شرح مفصلتر زندگی بدویهارا سیاح انگلیسی بنام دوتی (Doughty) نوشته است . نامبرده از دمشق حرکت کرده و بعضی نواحی «صحرای لم‌یزرع عربستان » (۱۸۷۸-۱۸۷۶) را گشته است . سیاحتی که در ایام جنگ بین‌المللی (۱۹۱۸-۱۹۱۷) انجام گرفت بتوسط یك آژانس انگلیسی بنام فیلبی بعمل آمد . این مسافرت مخصوصاً برای تحقیقات راجع بعربستان اهمیت زیادی داشت. نتیجهٔ این مسافرت ثابت کرد که سرزمین‌های داخلی عربستان تا کنون در نقشه‌ها بطور ناصحیح ترسیم میشده که بی‌شباهت بسرزمین‌های ترکستان در اوایل قرن نوزده نبود . در عین حال ناصحیح بودن اطلاعات پالگرو بطورقطعی به ثبوت رسید . از آثار باستان‌شناسی عربستان بعضی ساختمانهای قسمت شمال غربی شبه جزیره که « معروف بعربستان ریگزار » است (Arabia Petraea) مورد تحقیقات اروپائیها قرار گرفته . این آثار منسوب بدورهٔ نفوذ تمدن یونان و روم است (خرابه‌های شهر پترا ازحیث اهمیت خود برای مورخ کمتر از خرابه‌های پالمیر نمیباشد) مخصوصاً آثار تمدنی که مدتها قبل از اسلام در قسمت جنوب غربی عربستان در یمن ظهور کرده و در تحت نفوذ تجارت بحری بین مصر و آسیای مقدم ازیك طرف و هند از طرف دیگر نشو و نما یافته بود. مستشرقین فرانسوی بنام آرنو (Arnaud 1843) و هلوی (Halévy 1869) و مخصوصاً خاورشناس اطریشی بنام گلازر (درسنوات ۸۰) مدارك زیادی برای

Marfat.com

تحقیقات در باره این تمدن مخصوصاً کتیبه‌ها جمع آوری کردند . زبان عربی از لحاظ اینکه زبان اسلام وزبان تمدنی است که اثر غیرقابل‌تردیدی درتمدن اروپای غربی گذاشت همیشه تعداد بیشتری ازمحققین‌را ازبین خاورشناسان اروپائی بسوی خود جلب میکرده . موفقیت‌های علمی که ازاین رشته دانش بدست آمده بمراتب بموفقیت‌های سایر رشته‌های خاورشناسی برتری دارد . اگر در تاریخ دولت عربی و تمدن عرب هنوز تحقیقات کمی ، که مبتنی برمنابع اولیه بوده بعمل آمده و مقتضیات انتقاد تاریخی‌را قانع میکند، مطالب برای این‌قبیل تحقیقات شهرت‌یافته و در دسترس انتشارات چاپی قرار گرفته و بمراتب بیش از مطالبی است که برای تاریخ ایران و ترکیه جمع آوری شده است . در ایجاد تمدن عرب سکنه‌ای که در عربستان مانده بودند فقط شرکت درجه دوم را داشتند . کارهای تمدن غالباً در کشورهائی که عربها ازقدیم تسلط یافته‌بودند یعنی شام وبین‌النهرین ومصرجریان داشت. مرکز دانش عرب دراین‌زمان شهرقاهره میباشد شهری که درآنجا علاوه‌بر کتابخانه‌های مساجد، کتابخانه عمومی‌هم موجود است که درآن کتب خطی عربی بمقدار زیادی جمع آوری شده و کاملا دردسترس متخصصین تمام ملل متنوعه قرار دارد. قاهره، شهری که بالتمام بدست اعراب بوجودآمده، هنوزهم پرجمعیت‌ترین شهر تمام افریقا میباشد . آثار معماری مسلمانان (قرن نهم ـ پانزدهم) که در آن محفوظ مانده در دنیای علمی اروپا چنان علاقه‌ای بوجودآورد که حتی آثار تمدن قدیم مصری نمیتوانست بدان ضرر برساند . همان هیئت علمی فرانسوی که باسفر ناپلئون ارتباط دارد بنای‌مصرشناسی‌را بوجودآورد ونیز آغازتحقیقات درنقشه کشی تاریخی قاهره را بنا نهاد. راجع بتاریخ مصر ما تعداد زیادی هم متن‌های چاپ‌شده داریم و هم تحقیقاتی از اروپائیها که درهرحال بیش‌از تحقیقات راجع به‌یك کشور مسلمان دیگری است . از نیمهٔ دوم قرن نوزدهم از زمان استقرار قدرت فرانسه در الجزایر ، تونس و مراکش دانشمندان فرانسوی تعداد زیادی از متن‌هائی را که مربوط باین کشورهاست ترجمه کرده و بطبع رسانیده‌اند و تحقیقات در تاریخ و

Marfat.com

تمدن آنها را مخصوصاً در قسمت آثار معماری بنا نهاده‌اند . ایتالیائیها بمراتب کمتر برای تحقیقات درلیبی‌موفق‌شده‌اند، یعنی‌همان ولایاتیکه ترکها بسال۱۹۱۲ واگذار کردند هرچند که بعضی اقداماتی در قسمت باستان شناسی انجام گرفته و موزهٔ بن‌غازی‌بنیان گزاری‌شده . درماهنامه‌ای که ازسال۱۹۲۱ در رم راجع به‌شرق کنونی (Orient Moderno) بطبع میرسد دربارهٔ متصرفات ایتالیا خیلی کم سخن گفته میشود .

در شهر بیروت، شام مبلغین کاتولیکی در سال ۱۹۰۲ یك دانشکده زبانهای شرقی را در دانشگاه محلی یوسف مقدس که از سال ۱۸۸۱ وجود دارد تأسیس کردند . این فاکولته دنیای دانش را بایك سلسله تألیفات گرانبها دربارهٔ اسلام و تمدن عربی‌ثروتمند ساخت، هرچند که درنظریهٔ مؤلفین این تألیفات نسبت‌باسلام ومخصوصاً شخصیت محمد(ص) ممکن‌نبود مقاصدتبلیغاتی‌مکتب مزبور منعکس‌نشود. این مدرسه نفوذ زیادی در میان سکنهٔ محل و منجمله عربهای مسیحی پیدا نکرد لیکن دربین‌عربهای مسیحی محسوس‌میشود که تمایلی به‌تجدیدنشریات وآموختن تمدن اروپائی دارند ، همان تمدنی که آنها را بمراتب کمتر از اعراب مسلمان از سنت‌های مذهبی جدا میکند . از بین تمام سرزمین‌های مسلمانان فقط درشام است که اتحاد مسلمین بامسیحیان در زمینهٔ افکار ملی بنا نهاده شده . مساعی ملی‌تمدنی با قوهٔ بیشتری بعد ازجنگ جهانی و جداشدن از ترکیه آشکار شد هرچند که شام درتحت قیمومیت‌فرانسه نه‌وحدت سیاسی بدست‌آورد وحتی آن‌درجه استقلال را که مصر و بین‌النهرین داشتند ، بچنگ نیاورد . اولویت تمدنی شام در دنیای عرب با ایجاد آکادمی ملی عرب در سال ۱۹۱۹ استحکام پذیرفت و فعالیت صحیح این آکادمی در سال ۱۹۲۱ پس از پایان اغتشاشات شروع شد .

مبلغین اروپائی و امریکائی در بین‌النهرین هم مشغول فعالیت بودند . ضمناً درآنجا هم مسیحیان شرقی بیش از مسلمانان مشغول تبلیغات میشدند . فعالیت مبلغین در این مورد هم نتایج بزرگی نداشت . آنچه بتحقیقات در وضع زندگی

Marfat.com

مسیحیان شرقی بیش ازهمه کمك کرد مسافرتهای مبلغین انگلیسی بنام بجروفلتچر (۱۸۴٤ ـ ۱۸٤۲ و ۱۸۵۰) بود . از سالهای چهلم قرن نوزدهم بین‌النهرین برای دانشمندان اروپائی مقام درجه اول را بدست آورد و علت آن هم کشف آثار تمدنی بود که بسیاری از محققین مایل بودند آن را قدیم‌ترین تمدن کرهٔ ارض بدانند . ولی در بین‌النهرین آثار قدیمی نمی‌توانستند مثل ایران علاقه بآثار تمدن اسلامی را بکلی از بین ببرند . توجه دانشمندان نه تنها بسوی بابل ، نینوا ، آسور (از تألیفات محققین این شهرها مخصوصاً تألیف لیارد نفوذ مخصوصی یافت) و سایر شهرهای قدیمی جلب شده بود بلکه بپایتخت‌های خلفای عباسی مثل بغداد وسامره وسایر مراکز مهم اسلام مثل موصل جلب گردیده بود . نقشه‌برداری این شهرها و آثار گذشتهٔ آنها موضوع تحقیقاتی واقع گردید که نظیر آن در نشریات اروپای غربی دربارهٔ هیچ یك از شهرهای ایران وجود ندارد .

علاوه بر آن در بین‌النهرین تحقیقات در آثار گذشته بیش از هرجای دیگر ارتباط نزدیکی با امید بتجدید ساختمان و احیای آتیه کشور دارد . با استقرار اهمیت تجارت راه خشکی در سایهٔ راههای آهن و همچنین در سایهٔ حفر کانال از ترعهٔ سوئز یکی ازعلل اصلی که بعد ازقرن چهاردهم باعث تنزل سرزمین‌های شرق نزدیك شده بود از بین رفته است. موضوع تجدید و استفاده از منابع ثروت طبیعی ولایات مزبور دوباره اهمیتی درجه اول بـرای تجارت و صنایع دنیا بوجود میآورد بملاحظهٔ پروژهٔ راه آهن بغداد موضوع پروژهٔ استقرارمنابع‌مشروب کردن اراضی بمیان می‌آید که در سایهٔ آن بابل قدیمی حتی در قرنهای اول اسلام پرعایدات‌ترین‌سرزمین آسیای مقدم بود، هرچند که شرایط آب وهوائی وفیزیك و جغرافیائی درآسیای‌مقدم تقریباً همانهائی‌بودند که اکنون‌وجوددارند. کارهائی که برای تحقیقات در بین‌النهرین اواخرقرن نوزدهم واوایل‌قرن‌بیستم انجام میگرفت بیشتر بتوسط دانشمندان آلمانی بعمل میآمد که مطالب گرانبهائی برای تحقیقات چه درآثار گذشته وچه در وضعیت کنونی کشور جمع‌آوری کرده‌بودند. ازکارهائی

Marfat.com

که برای تحقیقات در آثار گذشته بعمل آمد مخصوصاً حفریات هرتسفلد (از سال ۱۹۱۱) درسامره نتایج گرانبهائی بخشید. سامره همان شهری است که ساختمانهای برجستهٔ آن منسوب بیك دوره است (قرن نهم) و بدینجهت تحقیقات در خرابه‌ها منجر به نتایج واضح و علنی میگردد . در ایام جنگ جهانی و بعد از خاتمهٔ آن حفریات را انگلیسها میکردند و بیشتر در محل‌های نقاط مسکونی قدیم بابل انجام میدادند . انگلیسها همچنین کارهای مربوط به برقرار کردن کانال‌ها را ادامه میدادند و در فاصلهٔ بین ۱۹۱۸ و ۱۹۲۱ میدان زمین مدنی دو برابر شد . موضوع محل عالم مسلمین در بین سایر ملل مشرق زمین بـا قاطعیت خاصی بوسیلهٔ سدیلئو دانشمند فرانسوی از سالهـای ۳۰ طرح شده است . نامبرده سعی میکرد ثابت کند که امیدهای اروپائیها برای پیدا کردن گنجینه‌های ثروتمند فکری در هندوچین از قوه بفعل درنیامد و حال آنکه بیش ازپیش روشن میشود که ازمیان تمام ملل شرقی فقط عربها ازحیث خدمات علمی‌خود میتوانند با یونانیها رقابت کنند و اینکه هیچ علم دیگری بجز علم یونانی و علم عربی هرگز وجود نداشته و تمام علم سایر کشورها بستگی بعلوم این دو ملت دارد ، سدیلئوحق داشت وحتی اصرار میکرد که علم مسلمین اهمیت تاریخی دارد و لازم است دربارهٔ آن تحقیقات بشود . ولی این را هم باید گفت که نظریات نامبرده از مبالغه آزاد نبود ، حتی از آثار ادبیات عرب معلوم میشود که هندیها نه فقط شاگردان اعراب نبودند بلکه معلم آنها بودند . اینکه سدیلئو موضوع را بصورت کلی درمیآورد یك نوع نفوذی در نظریات گومبلدت موفقیت‌های حاصله ازتحقیقات درآسیا در قسمت جغرافیائی با موفقیت‌های حاصله ازخاورشناسی میبایستی موجباتی فراهم آورند تا مطالب بدست آمده تنظیم گردد و مختصات جغرافیائی بعضی قسمتهای قاره با وضع زندگی سکنهٔ آن مقایسه شود و از این راه اهمیت شرایط جغرافیائی از نظر یك علت اساسی که مقدرات بعضی کشورها و ملل را معین میکند روشن گردد . این اقدامات با اسامی دو تن ازدانشمندان بزرگ آلمانی ارتباط دارد که یکی از آن‌دو

Marfat.com

آلکساندر گومبلدت و دیگری کارل ریتر بودند که علم زمین‌شناسی(Erdkund) را بوجود آوردند که ارتباط نزدیکی باطبیعت شناسی وعلوم اجتماعی دارند .

گومبلدت (۱۸۵۹ ـ ۱۷۶۹) شاگرد ورنر بود که برای اولین بار تسلسل اصول زمین شناسی را بوجود آورد و بدینوسیله رابطه‌ای بین تاریخ سطح زمین و تاریخ زندگی حیاتی‌معین ساخت . مسافرتهای متعدد گومبلدت بکشورهای‌مختلف آمریکا و آسیا با کشفیات جغرافیائی توأم نبود ولی مطالعات نامبرده بدرجهٔ کمال و نبوغ گوناگون با مطالعات سیاحان سابق فرق داشت . موفقیت‌هائی که نامبرده در آنزمان درقسمت زمین شناسی و هواشناسی بدست آورد وسیله‌ای برای او فراهم ساخت تا مطالب جغرافیائی را طوری روشن کند که در دسترس دانشمندان سابق بود ولی با نظریات بکلی جدید . در ایام مسافرتهای خود بوسیلهٔ میزان الهوا ارتفاع نقاط مختلف را معین میکرد . درتهیه نقشه‌های جغرافیائی برای اولین بار تقسیم بندی عمودی قاره را مورد توجه قرار داد وحال آنکه نقشه کشان قبل ازاو فقط درتعیین‌خطوط خارجی‌سطح زمین یعنی خطوط ساحلی رودخانه‌ها وسلسله‌های جبال وغیره زحمت میکشیدند . گومبلدت برای تقسیم بندی عمودی قاره در بین عللی که جریان تاریخ بشریت را معین میکردند اهمیت خاصی قائل بود . نامبرده برای اولین بار تذکر داد که وجود فرو رفتگیهای دریای مدیترانه تا چه حد در مقدرات کشورهای اروپا و آسیا و افریقا که مجاور این فرورفتگی بودنداثرداشت و حرکت ملل کوچ نشین آسیای میانه تاچه حد بوسیلهٔ ایوانهای سطح زمین‌معین میشد ، موقعیت جغرافیائی هند تا چه حدی در مقدرات این کشور نفوذ داشت . از این‌جا معلوم میشود که از هند یك نهضت کشور گشائی دیده نشد بلکه خود هند همیشه موضوع مساعی کشور گشائی دیگران بود . در نتیجهٔ مسافرت گومبلدت به متصرفات آسیائی روسیه (۱۸۲۹) کتابی از او دربارهٔ آسیای وسطی (۱۸۴۳) بطبع رسید که تا مدت مدیدی اهمیت یك اثر کلاسیك را داشت ، هرچند که این کتاب

Marfat.com

درحقیقت میتواند مکمل گذشته باشد تا آغاز دوران جدید در علم . علم در نیمهٔ دوم قرن‌نوزدهم از راههای دیگری جلو میرفت و وقتی درسال ۱۹۱۵ ترجمهٔ روسی کتاب گومبلدت از طبع درآمد بنظر میرسید که با این کتاب سایه‌هائی از دنیای خیلی‌دور ظاهرشد. تعمیم‌های وسیعتری‌تاحدی تحت‌نفوذ نظریات گومبلدت بتوسط معاصر کوچك‌او ك. ریتر(۱۸۵۹-۱۷۷۹) پیشنهاد شد. برحسب تصورات ریترتعیین رابطه بین ساختمان سطح زمین و زندگی دنیای حیاتی و منجمله انسان میبایستی موضوع علم جدیدی قرار گیرد . مقصود از علم جدید « زمین شناسی قیاسی » و یا «جغرافیای جامع‌الاطراف» میباشد . این علم میبایستی اساس صحیحی برای تحقیق و تدریس علوم فیزیکی وتاریخی باشد. خود ریتر همان گومبلدت را مؤسس‌زمین‌شناسی قیاسی مینامد . علاوه بر آن گاهی هیرن (Heeren, 1760 - 1842) را بعضی‌ها سلف ریترمیخواندند که دراواخرقرن هیجدهم‌درصدد برآمد تاریخ دنیای قدیم‌را منوط بموفقیت‌های تجارت بین‌المللی بداند . هیرن، که درعهد خود شهرت زیادی داشت و بعدها اورا فقط یك خودآموز لایقی میدانستند، گاهی موفق میشد بیش از ریتر آتیه را پیشگوئی کند . تذکر هیرن این است که ساحل آتلانتیك ممالك متحده قریباً دارای یك سلسله بندرگاههای تجارتی خواهد شد، بهمان‌شکلی که درقدیم ساحل شرقی دریای مدیترانه ازاین بندرگاهها داشت . اطلاعات راجع بشرایط جغرافیائی کشورهای خارج از اروپا و تاریخ سکنهٔ آنها فقط از دست دوم در دسترس ریتر قرار داشت . نامبرده علاوه برخواندن کتاب اطلاعاتی هم بوسیلهٔ معاشرت شخصی با دانشمندان بدست میآورد. مسافرت او به پاریس در سال ۱۸۴۵ اهمیت خاصی برای اطلاعات او در رشتهٔ خاورشناسی داشت. او هیچگونه مسافرتی بمشرق زمین نکرد، غیر از آنکه بقسطنطنیه و سواحل آسیای صغیر در سال ۱۸۳۷ مسافرت کرد. حتی این مسافرت‌کافی بود که عقیدهٔ اورا راجع بتفاوت اساسی بین آسیا و اروپا مورد شك وتردید قرار دهد . درسواحل بوسفور اواین‌خاطره را پیدا کرد که این‌قسمتهای عالم‌فقط مکمل یکدیگرمیباشند. اوهیچیك از زبانهای شرقی

Marfat.com

را نمیدانست. در تئوریهای خود غالباً متوسل بقرابت‌های زبان‌شناسی میشد که عدم آشنائی کامل اورا با اصول زبان‌شناسی ظاهر میساخت . ریتر با عقیده‌ایکه در نیمه دوم قرن هیجدهم پیدا شده بود شریك بود . برطبق این عقیده آسیای وسطی وطن قوم هند و اروپائی و موطن تمدن بشری بود. نامبرده سعی میکرد این نظریه را با دلایل فیزیك و جغرافیائی به ثبوت برساند . ریتر در بین دلایلی که جریان بعدی ترقی تمدن را در بعضی قسمتهای دنیا معین میکردند مقام اول‌را درحق تقسیم‌بندی قاره و بریدگیهای خط ساحلی قائل بوده . بعقیدهٔ او مقام اول تمدن اروپا و عقب‌ماندگی تمدن افریقا قبل از هرچیزی بساختمان سطح زمین و خطوط و نقشه‌های سواحل هریك از این دوقاره ارتباط داشت. با کشف امریکا مرکز روابط تجارتی بحری بسوی غرب انتقال یافت. غرب اروپا نسبت بقارهٔ امریکا جای شرق‌را گرفت. آتیه متعلق بامریکا و قبل از همه بمکزیك است . مکزیك در میان تمام نواحی امریکا دارای بهترین موقعیت جغرافیائی و بهترین شرایط آب و هوائی میباشد.

تئوریهای گومبلدت و ریتر، مثل هرتعمیم‌های نابغه‌وار وقبل از وقت، فایدهٔ زیادی برای پیشرفت افکار بشری داشتند، ولی دراینزمان فقط اهمیت تاریخی‌خود را حفظ کرده‌اند. اشکالی ندارد به‌بینیم که در تألیفات گومبلدت و مخصوصاً ریتر دلایل فیزیك و جغرافیائی فقط برای تأیید نظریه‌ایست که سابقاً برای تاریخ بشر ابراز شده بود . در ضمن شرایط معاصر تاریخی و همچنین جریان تکامل تدریجی تاریخ یك نتیجهٔ قطعی در زندگی انسان محسوب میشد که خود طبیعت آنرا قبلا تعیین کرده بود، همانطوریکه درنظر سترابون تشکیل‌امپراطوری رم نتیجهٔ طبیعی موقعیت جغرافیائی ایتالیا بود و همانطوریکه بعقیدهٔ عربها اولویت دنیای مسلمین نتیجهٔ طبیعی مزایای آب و هوائی کمربندی بود که بغداد و اصفهان در آن قرار دارند . همینطور هم برای ریتر اولویت اروپا نتیجهٔ طبیعی مختصات جغرافیائی‌این قسمت ازعالم بود. هیچیك از این تعمیم‌ها این نکته را در نظر نمیگرفتند که علل فیزیك وجغرافیائی درمقدرات کشور فقط درموقع معینی‌ازتاریخ موجودیت‌تاریخی

Marfat.com

او و با بستگی بجریان سیر تکاملی تاریخ نفوذ میگذاشتند . هند از لحاظ موقعیت فیزیك و جغرافیائی خود فرقی با ایتالیا ندارد . در قرون وسطی حقیقتاً هم بین مقدرات این دو شبه جزیره شباهت زیادی دیده میشود ، ولی در زمان قدیم شرایط فیزیك وجغرافیائی‌مانع ازآن نشدند که ایتالیا تمام سرزمین‌هائی را که درسواحل مدیترانه اطراف خود داشت متحد سازد . در بعضی از ولایات اروپا پیشرفت تمدن ببریدگیهای خط ساحلی بستگی نداشت بلکه بسته بآن بود که آن ولایات تا چه حد کم یا زیادی بکشورهای متمدن شرق قدیم نزدیك میباشند . در ضمن با وجود شرائط مساعد فیزیك و جغرافیائی بیش از دو هزار سال طول کشید تا اولین موفقیتهای تمدن در قارهٔ اروپا بتمدن آخرین ملتی از ملل اروپائی واز دورهٔ میکن (پیش از هزار سال قبل ازمیلاد) تا زمانیکه لیتوانیها مسیحی شدند (قرن چهاردهم بعدازمیلاد) رسید. بنابراین ریتر یقین‌داشت که انگلیس درسایهٔ موقعیت جغرافیائی خود از همان ابتدای کار (Von Anfang an) برای سیادت در دریاها منصوب شده هرچند این سیادت بطوریکه معلوم است فقط در قرن هفده شروع شد. هم در افریقا و هم دراروپا سواحل اقیانوس اطلس بعلت دوری زیاد از مراکز تمدن این تمدن را خیلی‌دیرتر ازبسیاری سرزمین‌های داخل‌قاره پذیرفت. پیشگوئیهای ریتر راجع بآتیه هم بهمان اندازه کمتر با حقیقت تطبیق میکرد . مکزیك، که ریتر در حق آن‌اولویتی‌درتمدن بعلت شرائط مساعدتجارت‌بحری‌پیشگوئی‌میکرد، متمدن‌ترین کشور در امریکای شمالی بود. در دورانی که هنوز روابط بحری برقرارنشده بود ودرتاریخ جدید امریکا نمیتوانست ازعهدهٔ رقابت باممالك متحده برآید علاوه برآن وقایع تاریخی که ریتر نمیتوانست آنها را پیش‌بینی بکند ، یعنی توسعهٔ راههای آهن و حفرکانال سوئز ، بطور غیر منتظره جریان تکامل تدریجی تاریخی را تغییر دادند وقارهٔ آمریکا قسمتی‌از اهمیت خودرا که برای تجارت جهانی‌داشت بنفع سرزمینهای متمدن شرق نزدیك از دست داد.

تعمیم‌های ریتر که مربوط بمختصات فیزیك وجغرافیائی بعضی‌ممالك ونفوذ

Marfat.com

این مختصات در ترقی دنیای حیاتی بیشتر ثمربخش بود . در این قسمت بعضی از نظریات او هنوز اهمیت خود را تا امروز حفظ کرده‌اند ، ولی بطور کلی مطالب حقیقی که در نیمهٔ اول قرن نوزدهم در دسترس ریتر قرار داشت در مقایسه با آنچه که در نیمهٔ دوم همان‌قرن معلوم شد بقدری ناچیز است که نه‌تنها بضمایم اصلاحات نیازمند است بلکه باصلاح وتصحیح کامل احتیاج دارد . بدینجهت است که نظریات ریتر راجع به جنبهٔ عمومی شرایط جغرافیائی و جریان عمومی مقدرات تاریخی بعضی کشورها غالباً با وضعیت کنونی علم تطبیق نمیکند وهمین است علت مقدرات اقدامیکه درسال ۱۸۵۰ از طرف جمعیت جغرافیائی روس بعمل آمد (سرمایه‌برای این مقصود را گلوبکف اهداء کرده بود). اقدام مزبور عبارت از این‌بود که زمین شناسی ریتر بزبان روسی ترجمه شود ومدارکی که مسافرین ومحققین جدید بدست آورده‌اند بعنوان «ضمیمه» بدان منضم گردد. فقط بعضی قسمتهای «زمین‌شناسی» که پ. پ سمیونف، و. و. گریگوریف و ن. و. خانیکوف ترجمه کرده‌بودندبطبع‌رسید و درضمن همان «منضمات» ناچار صورت تکذیب متن ترجمه شده را بخود میگرفت. فهم این نکته مشکل است که‌چگونه میدندورف درسال ۱۸۸۱ ممکن بود این‌عقیده را اظهار کند که حتی نیم قرن پس‌از انتشار مجلدات تألیف ریتر که مختص آسیای میانه میباشد خیلی‌مشکل خواهدبود منبعی‌را پیدا کرد که نامبرده ازآن بی‌اطلاع باشد.

مسئلهٔ ادامهٔ ترجمهٔ «زمین‌شناسی آسیا» برای آخرین بار در سال ۱۹۱۶ مطرح گردید . این دفعه سخن بر سر ترجمه و تکمیل فصلی بود که بآذربایجان اختصاص داشت.

خود ریتر تصدیق میکرد که تعمیم‌های پیشنهادی او ممکن است قبل از موقع بنظر آید ، ولی نظر شخصی خود او این بود که برای ترقی علم اینگونه اقدامات در تعمیم مطالب لازم است وفقط از این راه جسورانه است که میتوان بعد از یك سلسله گمراهی بحقیقت مطلب رسید . جای شکی نیست که مستمعین و

Marfat.com

خوانندگان اونظریات اورا بطرزدیگری تلقی میکردند. دومین ربع قرن نوزدهم بطورکلی دورانی بود که دررشته‌های مختلف علم لازم میدیدند ازجمع آوری مطالب گذشته به تعیین نتایج قطعی اقدام کنند و درهمان دوره اصول دوگماتیك درفلسفه بوجود میآمد. سستی این اسلوبها بزودی در سال ۱۸۶۰ مورد تأیید قرار گرفت. ارنست رنان دربارهٔ انهدام آنها نگارشاتی داشت. درفلسفه طریقهٔ جامد آنها دوباره جای خود را بانتقاد داد. دربعضی از علوم مثل طبیعت شناسی و همچنین تاریخ جمع آوری و بهره‌برداری از مطالب دوباره در مقام اول قرار گرفت.

مسائلی که گومبلدت و ریتر در مقابل داشتند از مسائلی بودند که مشکل در این زمان یك دانشمند معاصر در مقابل خویش قرار دهد. این عقیده بیش‌از پیش محکمتر میشود که در رشتهٔ تاریخ مشرق زمین هم مثل سایر رشته‌های علم تاریخ لازم است از تحقیقات کم خرج بتحقیقاتی پرحاصل بپردازند، از تعمیم وسیع در ترقی تخصص بتحقیق ومطالعهٔ عمیق مشغول شوند و این‌کار را از روی منابع اولیه و تاریخ بعضی کشورها و ملت‌ها و دوره‌ها انجام دهند. نظر بوفور مطالب تدوین «جغرافیای عمومی» یا «تاریخ تمام عالم» اکنون بندرت دیده میشود که اینکارها را یکنفر بعهده گیرد. استثنائی که وجود دارد مثلا «جغرافیای عالم زمین و مردم» (در ترجمهٔ روسی کلمات «زمین ومردم» جلوتر آمده)تألیف الیزه رکلیو (۱۸۹٤ـ۱۸۷۵) و «تاریخ عالم» تألیف تئودور لیندنر میباشد. در تألیف اولی کتاب‌هائیکه مخصوص کشورهای شرقی‌است‌اغلاط بسیاری جای گرفته که تاحدی درترجمهٔ روسی‌اصلاح شده است (۱۸۹٦ـ۱۸۷٦). در تألیف لیندنر آنچه که مربوط بشرق است بیش از آن است که در قسمت اعظم تألیفات اروپائی راجع بتاریخ عالم دیده میشود. تشبث برای مقایسه زندگی ملل شرقی با زندگی اروپائیها موضوع بسیار جالبی برای خاورشناسان میباشد ولو اینکه در مبنای این مقایسه یك تئوری نژادی قرار داشته باشد که‌کاملا هم علمی نباشد. بعداز ۱۹۱٤ درقسمت خاورشناسی مثل سایررشته‌های کارهای علمی ضعف ارتباط تمدنی بین ملل منعکس گردید. بیش از همه از اینکار

Marfat.com

مؤسسات بین‌المللی مثل «انسیکلوپدی اسلامی» که در هلند منتشر میشود ومیبایستی برای سال ۱۹۲۰ تمام شود حتی ممکن نشد که آنرا تاسال ۱۹۲٤ تمام کنند و فقط بحرف کاف رسانیدند.

از سال ۱۹۱٤ بیبلیو گرافی بین‌المللی در قسمت مشرق زمین بکلی موقوف شد و فقط تا سال ۱۹۱۰ رسید . این تألیف از سال ۱۸۸۷ در آلمان بطبع میرسید (Orientalische Bibliographie) .

Marfat.com

قسمت دوم

فصل دوازدهم

روسیه و شرق اسلامی . قبول مسیحیت . زیارت فلسطین . حملهٔ مغول وعواقب آن . نیکیتین . اطلاعات جغرافیائی درقرن شانزدهم . روابط با خان‌نشینهای آسیای وسطی . درجستجوی راههائی بهند .

اکنون میرسیم بتاریخ روابط بین روسیه و کشورهای آسیائی وشرح مختصر تألیفات روسی در تحقیقات مربوط بمشرق زمین .

جلگهٔ اروپای شرقی بملاحظهٔ وضعیت جغرافیائی خود میبایستی مورد نفوذ مشرق زمین قرار گیرد و این نفوذ بمراتب بیش‌از آن باشد که بکشورهای اروپای غربی رسوخ کرد . این تصور کاملا غلط است که گویا روسیه قبل ازحملهٔ مغول‌فقط قسمتی از اروپا را تشکیل میداد ، مثلا مثل آلمان یا فرانسه ، و گویا این حمله‌فقط چند قرن روسیه را از دنیای تمدن اروپائی‌جدا ساخت . اینکه روسیه درهمان‌قرن یازدهم ازاین حیث با بقیهٔ قسمت اروپا فرق داشت از اینجا معلوم میشود که اسقف بزرگ ایلاریون در موعظهٔ‌کلیسیائی خود لقب ترکی «خاقان» را درمورد ولادیمیر مقدس بکار برد . یك همچو واقعه‌ای ممکن نبود درآن دوره نه در بیزانس و نه‌در ممالك اروپای غربی جا داشته باشد. خاقان روسی در تاریخ حتی جلوتر از کنیاز

Marfat.com

روسی ذکر میشود . سفرای خاقان روسی در سال۸۳۹ از بیزانس بحضورامپراطور لوئی در اینگلهیم رسیدند . شکی نیست که متصرفات روس که سفرای آن بحضور لوئی رفتند در شمال در ناحیهٔ نوگورود قرار داشت . لقب خاقان نشان میدهد که نفوذ سلطنت خزرها حتی تا این حدود میرسیده است .

قبل از تشکیل دولت روس علاوه‌بر راه معروف آبی «از واریاگ بیونانیها» از سواحل دریای بالتیك تا سواحل دریای سیاه یك راه تجارتی دیگری میگذشته که آنهم آبی بوده و از اروپا بآسیا میرفته است . بعقیدهٔ شاخماتف مرحوم عضو آکادمی راهیکه از واریاگها بسوی یونانیها میرفت فقط در قرن نهم بنیان گزاری شد و حال آنکه راه خزر ـ بالتیك (از مسیر ولگا) خیلی جلوتر از آن وجود داشته حتی برای واریاگها در اوایل امر دارای اهمیت عمده‌ای بوده است . در جزیرهٔ گوتلاند بیش از هر کشوری از اروپا وآسیا سکه‌های عرب پیدا شده است. قدیمترین خبر دربارهٔ این راه متعلق بجغرافیا نویس عرب ابن خردادبه است . اجناس از راه رودخانهٔ اسلاوها یعنی‌رود دن ارسال میشده (ابن حوقل مؤلف دیگر عرب و یك جغرافیا نویس گمنام ایرانی رود دن را «رود روسها» مینامند) . ازآنجا از راه ولگا (ظاهراً قایق‌ها در تنگ‌ترین محل بین دن و ولگا بوسیلهٔ مخصوصی که ولوك نام داشت میگذشتند) و بشهر ایتیل (نزدیك مصب ولگا) پایتخت دولت خزر میرسیدند بعد ازراه دریای خزر تا ولایت جرجان جلو میرفتند . گاهی تجار روسی اجناس خود را از جرجان بار شتر میکردند و ببغداد میبردند . امتعهٔ مهم صادرات از اروپای شرقی بآسیا درآنزمان عبارت بوده از پوستهای حیوانات خزدار عسل وموم و بعدها هم کتان . اجناس را نه تنها از راه دن بلکه از راه قسمت علیا و متوسط ولگا به ایتیل میبردند . نزدیکترین همسایگان روسیه که اسلام پذیرفته و تابع نفوذ تمدن مسلمین قرار گرفته بودند همان بلغارهای رود ولگا بودند که کشور را از راه جریان متوسط ولگا وجریان سفلای کاما اشغال کرده بودند . از سرزمین‌های آسیای وسطی روبقسمت شمالی بحرخزر نزدیکتر ازهمه خوارزم‌قرار

Marfat.com

داشت که بعدها بصورت خان نشینی خیوه در آمد ودر آنجا بود که در آنزمان روابط تجارتی مسلمین با کوچ نشینان آسیای وسطی تمرکز داشت و باز از همانجا بود که غالباً هم کاروان‌هائی وهم سفارتهائی باروپای شرقی نزد خزرها، بلغارها، پچنگها و روسها اعزام میشد . دریای خزر درسالنامه‌های قدیمی روسی بدریای «خوالیسك» یا«خوالیمسك» نامیده میشود واین اسم از نام ولایت خوارزم تشکیل یافته(قدیمترین نام آن خوارزم که نزد عربها خواریزم بوده) . نکتهٔ جالب توجه این است که از تمام اسامی جغرافیائی مربوط بآسیا که در سالنامه‌های روسی دیده میشود فقط نام دریای خزر از منابع یونانی اقتباس نشده است .

وضع تمدن در اروپای شرقی در آن زمان در مقایسه با تمدن دنیای مسلمین بحدی پائین بوده که از این روابط تجارتی فقط مسلمین میتوانستند برای تهیه اطلاعات راجع بملل روسیه استفاده کنند و نه بالعکس . مؤلفین مسلمان نه تنها دربارهٔ وضع زندگی روسها و تجارت با آنها اطلاعاتی بدست میدهند حتی دربارهٔ سفرهای جنگی روسها بسوی مشرق‌زمین که دربارهٔ آنها یك کلمه هم‌درسالنامه‌های روسی ذکر نشده است اطلاعاتی ذکر میکنند . از این جمله است ویرانیها و خرابیهائیکه روسها در ولایات واقعه در سواحل غربی و جنوبی بحر خزر بسالهای ۹۱۳ و ۹٤٤ ـ ۹٤۳ ببار آوردند . همچنین اطلاعاتی وجود دارد که چگونه‌ازطرف سلطنت روسها درحدود سال ۹٦۹ سلطنت بلغارها وخزرها تار ومار شد چون از لحاظ تاریخ وقایع اختلافی بین منابع عربی ، یونانی و روسی دیده میشد لذا نسبت این یورش و تاراج ممکن نبود بسفر سویاتوسلاو روشن شود ، درحقیقت امر اختلافیکه فقط بنظر میرسد در تحت نفوذ عدم صلاحیت عبارات این حوقل پیدا شد . تاریخ ۹٦۹ که نامبرده ذکر میکند مربوط بزمانی است که نامبرده درجرجان خبر نهب و غارت را شنید و فقط بعلت بیتوجهی در سایر جاها آن تاریخ منسوب بخود نهب و غارت شده . ازکلمات خود ابن حوقل پیداست که بین ابن نهب و غارت و زمانیکه مشارالیه خبر آن‌را شنید چندسال گذشته بود . کسانیکه ازسواحل ولگا فرار کرده

Marfat.com

بودند در نظرداشتند بدانجا مراجعت کنند و در تحت سلطهٔ روسها زندگی کنند چه گمان میکردند که این سلطه بطور محکم استوار شده است . برخلاف گفته‌های ابن حوقل خیلی احتمال دارد که فقط سلطنت خزرها تار و مار شده باشد . وقایع بعدی نشان میدهد که از این نهب وغارت همان بلغارهای ولگا بیش‌ازروسها منافع بدست آوردند. برخلاف انتظار فراریان سویاتوسلاو ازسرزمین‌های خزرها درتحت نفوذ خواهش امپراطور بیزانس راجع به کمك برضد بلغارهای دونای بیرون رفت. اینواقعه برای تاریخ روسیه اهمیت بزرگی داشت . اگرروسها درآن زمان درولگا مانده بودند مسلماً تابع تمدن مسلمین میشدند وسویاتوسلاو کییف را برای ایتیل قربانی‌میکرد چنانکه بعدهاهم میخواست آن را برای پریاسلاوتس قربانی کند.

بطور کلی تاریخ جنگهای خزربالصراحه شهادت میدهد که در روسیه درقرن دهم آغاز کشورداری بتدریج استحکام مییافت. جنگ اول‌فقط یك حملهٔ غارتگرانهٔ بی‌نظم‌وترتیبی بود. این‌حمله بمراتب بیش‌ازحمله‌های بعدی مساحت بزرگی‌را در بر گرفت ولی‌هیچگونه اقداماتی‌برای استفادهٔ عاقلانه از موفقیت‌های جنگی‌بعمل نیامد . مقصود از حمله فقط این‌بود که حتی‌الامکان‌غنائم بیشتری بچنگ‌آورند. مقصود ازجنگ دوم همانا‌تصرف بزرگترین وثروتمندترین‌شهرماوراءِ قفقاز بردعه بود. بعدازتصرف شهراقداماتی بعمل‌آمد که نظم وترتیب وزندگی مسالمت‌آمیزی درآن برقرار شود و فقط شورش ساکنین بود که سبب تار ومارشدن شهر گردید . سومین جنگ یك جنگ کشورگشائی. برضد سلطنت خزر بود. روسها پس‌ازتصرف تمام اراضی خزرها چند سال درآنجا بسر بردند بدون اینکه دست بسوی اراضی همسایه درازکنند . شبه جزیرهٔ آپشرون ، که روسها درسال ۹۱۳ غنائم خود را بدانجا میبردند ، اکنون برای فراریان از ناحیهٔ ولگا یك مأمن بیخطر شده بود. آخرین اقدام جنگی روسها در سرزمین‌های متصل بخزر که مؤلفین اسلامی از آن ذکرمیکنند ولی‌منابع روسی اسم نمیبرند درسال ۱۱۷۵ روی داد. بحریهٔ روس که مرکب ازهفتاد فروند کشتی بود از شیروانشاه ، همان حکمران ناحیهٔ شیروان که

Marfat.com

تقریباً با ایالت باد کوبه یکی میشود ، شکست خورد . این جنگ باحتمال قوی کار آزاد مردان و داوطلبان بود بدون اینکه شاهزادگـان در آن شرکت داشته باشند .

در بارهٔ روابط تجارتی بین روسیه و مشرق زمین در قرون اولیه اسلام نه تنها اخبار کتبی بدست ما رسیده بلکه آثار جنسی این روابط هم بشکل گنجهای متعدد از مسکوکات شرقی که در حدود روسیه تاسواحل بالتیك حتی اسکاندیناوی پیدا شده برای ماباقی مانده است مسکوکات فقط نقره‌ای میباشند (درهم) و تاریخ آنها بدورهٔ قرن هشتم تا یازدهم میرسد . این گنجها نشان میدهند که پولهای‌شرقی بمقدار زیادی در روسیه میماند یعنی بیلان تجارتی بنفع روسیه بود . البته از این موضوع نمیشود چنین نتیجه گرفت که روسیه در آن دوره تفوق تمدنی و اقتصادی نسبت بشرق مسلمین داشته است . غالباً دیده میشود مللی که تمدن عالی داشتند مجبور بودند در مقابل اجناسیکه از مللی که تمدن پائین‌تری داشتند میگرفتند پول پرداخت کنند زیرا اجناس کشورهای متمدن صنعتی با حوائج ملل مزبور تطبیق نمیکرد و با درجهٔ رفاه اقتصادی آنان وفق نمیداد . تجارت با روسیه منافع سرشاری عاید تجار شرقی مینمود زیرا آنها اجناس روسی را بقیمت بسیار ارزان خریداری. میکردند. بنا بگفتهٔ جغرافیا نویس معروف ابن رسته که در قرن دهم می‌نوشته خز روباه ۲/۵ درهم قیمت (داشت تقریباً ۵۰ کپك که برابرسه قران بود). ازطرفی دیگر ملل روسیه ازتجار شرقی‌مسکوك صدا دار را که لازم داشتند دریافت میکردند . در حدود روسیه‌هم به تقلید از درهم‌های عربی پولهائی سکه میزدند . در موزهٔ دولتی‌ارمیتاژ یك فرم سنگی نگاهداری میشود که در آنزمان برای تهیهٔ مسکوك این‌قبیل پولها بکار میرفته واین‌فرم در ایالت ویتبسك پیدا شده در آنزمان که شاهزادگان بزرگ روس (از ولادیمیر مقدس‌به‌بعد) شروع بضرب پول نقره با اسم‌خودنمودند این‌پولها مطابق وزن درهم‌های عرب ضرب میشدند . درقرن‌یازدهم اوضاع تغییر کرد. درنواحی مسلمانان خاورزمین یك بحران سیمی پیداشد وضرب

Marfat.com

مسکوکات سیمی برای مدتی بکلی قطع گردید . روابط تجارتی روسیه با مشرق کمافی‌السابق ادامه داشت ولی‌حالا دیگر روسها درعوض اجناس خود ازتجارشرقی جنس میگرفتند و نه پول. احتیاج بسکه‌های صدا دار در روسیه بوسیلهٔ ورود نقره از اروپای غربی مرتفع میشد . ضرب سکه‌های طلائی وسیمی از طرف شاهزادگان بزرگ روس بعلت تجزیهٔ سیاسی روسیه موقوف گردید . خود عربها تا آنجائی که معلوم است بدیدن روسها نمیرفتند . آنها اطلاعات مربوط به کشور روسها را دراول کار ازبیزانس و بعد از بلغارهای ولگا دریافت میکردند . در ولگا یعنی در همان کشور بلغارها وخزرها بود که ابن‌فضلان عضو هیئت سفارت خلیفه‌المقتدر که بنزد بلغارها اعزام میشد (۹۲۲) روسها را دید واین ابن‌فضلان همان کسی‌است که مؤلف روایت معروف در بارهٔ کفن ودفن روسها میباشد .

اروپای شرقی بعلت موقعیت جغرافیائی خود از سه طرف مورد تأثیر تمدن و تبلیغات مذهبی قرار میگرفت بدینمعنی اول‌ازطرف بیزانس ، دوم از طرف غرب کاتولیك و بعد شرق اسلامی. این مسئله که آیا بکدام یك ازاین نفوذها مقدر بود غلبه کند مدت مدیدی مشکوك بنظرمیرسید . انعکاس این تردیدها ظاهراً همان افسانهٔ مربوط به هیئت‌های سفارتی‌است که ازطرف ولادیمیرمقدس برای آزمایش مذاهب اعزام گردید. گذشته ازاین افسانه شاید در تحت نفوذ همان علل‌یك‌حکایت افسانه مانند دیگری بروز کرد و آن حکایت در تألیفات عوفی نویسندهٔ ایرانی اوایل‌قرن۱۳ محفوظ ماند. مطابق این‌حکایت « بودلامیر» (یعنی‌ولادیمیر ، عوفی اشتباهاً این اسم را لقب می‌پنداشت). در اول کار مسیحیت را از یونانیها پذیرفت، بعداز مسیحیت صرف‌نظر کرده اسلام را قبول کرد . تاخت وتازهای جنگی روسها بولایات یونانی بعداز پذیرفتن‌مسیحیت دیگر امکان پذیر نبود وحال آنکه شریعت اسلامی دربارهٔ جنگ مقدس تا حد کمال برای این تاخت و تازها مساعد بود و روسها که بهیچ شغل سالمی مشغول نمیشدند نمیتوانستند بدون این تاخت و تازها زندگی کنند. ممکن است که افسانهٔ مسلمانان انعکاس حمله بقسطنطنیه است که

Marfat.com

از طرف ولادیمیر یاروسلاویچ (سال ۱۰۴۳) بعمل آمد . بنا بگفتهٔ عوفی مبلغین مسلمان از خوارزم بروسیه آمدند.

قبول مسیحیت ازیونانیها تا مدت مدیدی جریان بعدی پیشرفت تمدن روس را معین کرد. در ردیف مسیحیت معلومات کتابی‌هم در روسیه ریشه میدواند . این معلومات البته فقط جنبهٔ الهیات را داشتند . همانطوریکه دربیزانس و اروپای‌غربی آن دوره دیده میشد در روسیه‌هم یگانه کشورشرقی که برای جماعت تحصیل کرده مورد علاقه بود همان « سرزمین‌مقدس» بشمار میرفت . مسافرت‌ها بسرزمین‌مقدس اولین سفرهائی بود که روسها بخاورزمین میکردند و از این مسافرتها آثاری در نگارشات روسی بجا مانده است . مسافرتها با راه بحری از طریق قسطنطنیه انجام میگرفت . اولین زواری که شرح مسافرت خود را باقی گذاشت پیردیربنام دانیال بود که بفلسطین در اوایل‌قرن دوازدهم سفر کرد و این‌سفر مصادف بازمانی بود که بیت‌المقدس‌درتصرف صلیبیون‌بعبارت دیگردرتصرف‌بالدوئین «پادشاه بیت‌المقدس» قرار داشت. دانیال بطور خوبی‌ازطرف بالدوئین پذیرائی‌شد. شانزده‌ماه درفلسطین بسربرد وتمام امکنه مقدس را تماشا کرد. چه دانیال و چه مؤلفین «سفرنامه‌های» بعدی در بارهٔ مسافرت خود فقط اطلاعاتی را میدادند که برای زوار اهمیت داشت بدینمعنی که اطلاعات مربوط‌بود براههائی که بامکنهٔ مقدس‌مسیحیون منتهی مشد. با ذکر تعداد روزهائی که برای سفرلازم بود و باشرح خود امکنهٔ مقدسه و مراسم زیارت آنها ، دربارهٔ وضعیت سیاسی کشور وطرز زندگی سکنه وغیره آنها هیچگونه اطلاعاتی نمیدهند . دانیال تعریف میکند که « شاهزاده بالدوئین » چگونه ازاو پذیرائی کرد ولی‌یك کلمه‌هم راجع به اصل ونسب ووضعیت مملکت او نمی‌نویسد. از زیارتهای بعدی بیش‌ازهمه زیارت اسقف اعظم بنام پیمن مشهور است که سه‌مرتبه بزیارت سرزمین مقدس موفق گردید . شرح سفرسوم هم که در سال ۱۳۸۹ باتفاق کشیشی بنام ایگناتی (مؤلف یادداشتها راجع بمسافرت) صورت گرفت محفوظ مانده است . زوار از راه دن (ازطریق آزوف) به بحراسود رفتند . کشیش دیگری

Marfat.com

بنام زوسیما که در سال ۱۴۲۰ بزیارت رفت از راه دیگری (رودخانهٔ دنستر) مسافرت کرد.

تمام این زیارت رفتنها از طریق قسطنطنیه (تسارگراد) انجام میگرفت و مردمان روس طبعاً با این شهر روابط خیلی نزدیکی تا باروپای غربی داشتند . در بارهٔ فتح بیزانس بتوسط ترکها (۱۴۵۳) در زبان روسی روایتی هست که راوی آن یك شاهد عینی بنام «نستور_اسکندر» میباشد . نامبرده ظاهراً در موقع محاصره در قشون ترکها بوده است . مشارالیه در روایت خود کلمات شرقی بسیاری بکار میبرد .

درمنابع روسی تاقرن شانزده تقریباً هیچگونه اطلاعاتی راجع بسایر کشورهای مشرق وجود ندارد هرچند که در آنزمان بین روسیه و ملل شرقی هم زد و خوردهای جنگی (مثلا با پچنگها ، پولوتسها و بلغارها) جریان داشت و هم روابط مسالمت آمیز برقرار بود. ازقراریکه پلانوکارپینی شهادت میدهد شهر عمدهٔ خوارزم گورگنج (نزدیك کهنه‌اورگنج کنونی) در اواخر قرن دوازدهم و اوایل سیزدهم پایتخت کشور وسیعی بوده که تجار روسی هم بدان شهر رفت و آمد داشتند . این شهر در سالنامه‌های روسی «اورناچ» ذکرمیشود. آثار ادبیات روسی آنزمان مثل «سخنی در بارهٔ فوج ایگور» نشان میدهند که درهمان زمان لغتهای شرقی زیادی وارد زبان روسی شده . میتوان تصور کرد که مواردی در بین بوده که مردمان روس برای مقاصد عملی زبانهای شرقی را یاد میگرفتند هرچند که در این باره اطلاعاتی بدست ما نرسیده است . گفته‌های «مندرجه در تعلیمات ولادیمیر مونوماخ راجع به پنج زبان که شاهزادهٔ بزرگ ویسه‌ولودیاروسلاویچ یاد گرفته بود (در نیمهٔ دوم قرن یازدهم) غالباً بدینمعنی تعبیر میشد که ممکن بود یکی ازاین پنج زبان، زبان شرقی باشد مثل زبان مولووتسکی، ولی سخنان مندرجه در آن تعلیمات بطورواضح نشان میدهند که سخن راجع بمشغله‌های کتابی است و بعید بنظر میرسد که در آنزمان مشکل زبان روسی در بین باشد. فقدان اطلاعات راجع بکشورهای متمدن مشرق‌زمین

Marfat.com

علتش این است که سیاست روس از زمان ولادیمیر تغییر یافت . بجای حمله به بیزانس و بدنیای تمدن اسلامی که درقرن دهم جریان داشت مساعی برای استعمار اراضی وحشیها شروع میشود . سخنانیکه بسالنامهٔ دوبرنیا دربارهٔ مردمان چکمه ـ پوش وچارق‌پوش نسبت میدهند خاطرهٔ این تغییر سیاست را محفوظ داشتند. روسها حتی‌تشبثاتی‌هم نمیکردند که در بحر اسود یا «دریای روس» مستقرشوند. ولادیمیر خود داوطلبانه سرزمین کورسون را که اشغال کرده بود بیوانیها مسترد داشت . بعدها ولایت تموتاراکان از دست رفت . در زمان حملهٔ مغول شهر سرحدی روسیه در ولگا همان نیژنی نوگورود بود که فقط درسال ۱۲۲۱ بنا شده بود.

مغولها وقتی‌بروسیه‌حمله کردند روسیه دریك مرحلهٔ دیگری‌ازتوسعهٔ سیاسی و اقتصادی قرار داشت . در مغرب در قرون یازده و دوازده استحکام تدریجی دولت جریان داشت. روابط‌تجارتی‌با شرق متمدن‌توسعه مییافت وزمینه‌برای موفقیت‌های اقتصادی و سیاسی بعدی آماده میشد. برای روسیه در دوره‌ای که ازمرگ یاروسلاو (۱۰۵٤) شروع و تا حملهٔ مغول منتهی میشد دوره‌ای بود که کشور بیش از پیش تجزیه میشد . جنگهای داخلی امنیتی را که برای پیشرفت تجارت‌لازم است تقلیل دادند . در بارهٔ عقب ماندگی روسیه از دیار مغرب این حقیقت شهادت میدهد که تشکیل امپراطوری مغول در روسیه برخلاف غرب اروپا باعث توسعهٔ چشم‌انداز جغرافیائی نگردید . روسیه جزو امپراطوری مغول شد . شاهزادگان روس و نمایندگان روحانیون غالباً بمغولستان وبدربار خانهای بزرگ مسافرت میکردند. اسرای جنگی روس (پلانوکارپینی از یکی از این اسراء یاد میکند که اسمش استا کوزما بوده) مدت مدیدی در پایتخت مغول زندگی میکردند . با اینحال در نگارشات روسی ابداً شرحی راجع براههائی که بمغولستان و چین میرفت دیده نمیشودوهیچگونه‌اطلاعاتی‌دربارهٔ دربارامپراطورهای مغول ونشکیلات امپراطوری

Marfat.com

مغول وجود ندارد. حتی اطلاعات راجع باردوی طلائی[1] وموقعیت وصورت ظاهری شهرهای آن فوق‌العاده ناچیز است و بهیچوجه با اطلاعات مسافرین اروپای غربی ومسلمان قابل مقایسه نمیباشد.

باوجود خرابیهائیکه عساکر مغول وارد آوردند و باوجود خراجهای زیاده از حدیکه باسکاکها میگرفتند در دورهٔ سلطهٔ مغول نه فقط پایه تجدید حیاتی‌سیاسی روس بلکه موفقیت‌های بعدی تمدن روس نهاده شد. برخلاف عقیده‌ای که غالباً اظهار میشد روسیه در دورهٔ سیادت مسکو پیش از دورهٔ کییف در تحت نفوذ تمدن اروپائی قرار داشت. در خود اروپا از قرن سیزده ببعد نقل و انتقال مراکزصنعتی و تجارتی از جنوب بشمال و بسرزمینهائی که مسافت نزدیکتری با روسیه داشتند جریان داشت اتحادیهٔ قانزا تشکیل یافت که شهرهای نوگورود و پسکف جزو آن شدند. در قرن سیزدهم و چهاردهم غالباً مسافرین اروپائی (سفرا، مبلغین و بازرگانان) که عازم مغولستان و چین بودند از راه روسیه میگذشتند. ازقرن‌پانزده باینطرف بعد از قدرت یافتن دولت عثمانی و مخصوصاً بعد از سقوط قسطنطنیه شاهراهیکه از اروپای غربی بایران میرفت از راه مسکو بود. در دورهٔ ایوان سوم (۱۴۵۳-۱۵۰۵) که استقلال و قدرت دولت مسکو بنیان گزاری شد ما یك عده از دانشمندان اروپای غربی و نقاشان آنها مثل فیوراونتی معمار معروف را در خدمت روسها میبابیم. هرچند روسها بتقلید از ملل شرقی در آنزمان تمام اروپائیها را «فرنگی» مینامیدند سنت‌های‌تاتارها بیش‌ازهمه در سیاست خارجی روس وتشریفات سفرا منعکس گردید. بعد از نابودی یا ضعف قوانین تاتار غالباً ایدهٔ دولتی تاتار

۱- اردوی طلائی سرزمینی را میگفتندکه از رود دنستر تا دشتهای قرقیز و رود سیحون امتداد داشت. این‌کشور را باتو نوهٔ چنگیزخان در سال ۱۲۳۶ تشکیل داد. پایتخت اردو شهر سارای در ساحل آختوبا بود. روسیه ۲۳۷ سال تحت سلطهٔ این اردو قرار داشت. بعد از مرگ‌کوچك محمدخان اردو بتوسط ایوانخان سیبری منکوب گردید و بعد در محل آن سلطنت‌های جداگانه‌ای‌بوجود آمد مثل حاجی‌طرخان، قازان، کریمه و سیبری. (مترجم)

Marfat.com

را به پادشاه روس انتقال دادند و از آن ببعد اورا «بیك بزرگ خان سفید مینامیدند» ولی دراین دوره بین روسیه و دنیای مسلمین هیچگونه ارتباط ادبی وجود نداشت. بعضی از تألیفات فلسفهٔ عربی بزبان روسی ترجمه شد ولی این ترجمه فقط از روی ترجمه‌های اروپای غربی بعمل آمد و در ضمن واسطهٔ کاریهودیها بودند . بطور کلی در دورهٔ مسکو ترجمه‌های زیادی از زبانهای اروپای غربی بزبان روسی بوجود آمد. در جزو این کتابها که ترجمه شد کتابهائی هم راجع به‌محمد (ص) و اسلام وجود داشت ولی ترجمه‌هائی که مستقیماً از زبانهای مسلمین باشد در بین نبود فقط اسناد رسمی برای مقاصد عملی بزبان روسی ترجمه میشد. زودتر از همه ترجمه‌هائی بود که «یرلیغ‌خان» نام داشت واین یرلیغ‌خان برای روحانیون روس ترجمه میشد و آنچه بدست ما رسیده فقط ترجمهٔ روسی آنهاست.

در دورهٔ ایوآن سوم روسیه نه تنها از ظلم مغولها رهائی یافت بلکه مساعی شروع‌شد که بعضی از ولایات امپراطوری منقرض مغول را تابع روسیه کنند. ولایت خان قازان در قید وبند روسیه قرار گرفت. درسال ۱۴۸۳ اولین سفر جنگی روسها بسوی سیبری و اراضی پائین دست ایرتیش و ابی شروع شد . دوباره از راه ولگا و دریای خزر روابطی بین‌روسیه وممالك آسیای مقدم آغاز گردید. اطلاعات منابع روسی‌دربارهٔ این‌روابط هنوز هم‌بطور ناقص بجاماندہ مثلا عبدالرزاق مورخ‌ایرانی از ورود سفرای روس بهرات در سال ۱۴۶۴ سخن میگوید.

سفرای ونیز که یکی باربارو و دیگری کونتارینی نام داشتند بسال ۱۴۷۵ درتبریز که درآنزمان‌پایتخت ایران‌بود سفیرروس مارك روفا (Marcus Rufus) را ملاقات کردند . این همان کسی بود که بعدها (در سال ۱۴۹۱) قصر معروف کرملین‌را بنا کرد. منابع روسی ابداً ذکری راجع بآن سفارت وسفارت دیگری نمیکنند ولی در همین دوران ما گاهی درمنابع روسی اطلاعاتی راجع به‌سفارتهای شرقی که بروسیه آمده بودند و مؤلفین شرقی اسمی از آنها نمیبرند پیدا میکنیم. مثلا در سال ۱۴۹۰ سفیر سلطانحسین فرمانروای هرات بنام اروس بهادر در مسکو

Marfat.com

بود و با پیشنهاد «دوستی و محبت» آمده بود. احتمال دارد که در این مورد و بعضی موارد دیگر این سفرای خیالی درحقیقت تجاری بودند که هیچ مأموریت دیپلماسی نداشتند ولی باید گفت که با بعضی حکمروایان شرقی حقیقتاً هم مبادلهٔ سفراء انجام میگرفت . اولین مسافرت روسی بهندوستان با یکی از این سفارتها ارتباط داشت.

در سال ۱٤٦٦ هیئت سفارتی از طرف شیروانشاه (مالك شماخی و باد کوبه) بنام فرخ یسار در مسکو حضور داشت . ایو آن سوم در همان سال از طرف خود سفارت متقابلی که در رأس آن واسیلی پانین قرار داشت بشیروان اعزام نمود. همراه این هیئت عده‌ای از تجار که آفاناسی نیکیتین تاجر شهر تورسك جزو آنها بود عازم شدند. در عرض راه روسها چند بار مورد حمله قرار گرفتند منجمله در ولگا. این حمله از طرف تاتارها بعمل آمد که قسمتی از اجناس تجاررا گرفتند. درساحل داغستان هم از طرف کایتاکها حملاتی شد که آنها هم قسمتی از مردمان و اموال‌را ضبط کردند ولی بعداً برحسب میل شیروانشاه آنچه را غارت کرده بودند مسترد داشتند . در شماخی سفرا و تجار با روی خوش پذیرائی شدند ولی‌وقتی میخواستند مراجعت کنند ازشیروانشاه خواهش کردند که یك عده سوار بعنوان مستحفظ بآنها بدهد ولی‌شیروانشاه این تقاضارا رد کرد، باین‌بهانه که عدهٔ خودآنها هم زیاد است. بعد ازاین واقعه بطوریکه نیکیتین‌اظهار میدارد ازمیان کسانیکه «چیزی در روسیه داشتند بروسیه رفتند و کسانی که مقروض بودند (یعنی اجناس نسیه بدست‌آورده و با آن اجناس بشیروان رفته بودند) بآنجا رفتند که چشم‌کار میکرد». نیکیتین هم از جملهٔ این دسته بود . نامبرده از شماخی بدربند مراجعت کرد و از آنجا از راه بحرخزر ابتدا بباد کوبه، بعد بمازندران رفت و از این ولایت هم با راه خشکی به ری ،کاشان و یزد عزیمت نمود. درایران برای اوتعریف کردند که تجار ازتجارت با هند چه منافعی بدست می‌آورند. اوهم به بندرگاه هرمز رفت (در جزیره‌ای که بهمین نام معروف است). ازآنجا عازم هند شد و درهند ابتدا در دیو بعد درچائوله

Marfat.com

پیاده شد . از چائوله از راه جونیرو بیدار عازم داخل کشور شد تا بساحل کریشنا رسید . آخرین شهر از نقاطی که نامبرده بدانها سفر کرده بود شهر پارواتا بود . چندی در هند بسر برده بایران مراجعت نمود و از ایران از راه طرابوزان و بحر اسود بروسیه رفت و بدینجهت مسافرت خود را «سفر بسه دریا» نامید (بحر خزر ، اقیانوس هند و بحر اسود). نیکیتین قبل از اینکه به تور برسد در سمولنسك بدرود زندگی گفت و بهمین جهت نگارشات روزمرهٔ او ناقص ماند . سیر وسیاحت نامبرده شش سال طول کشید (۱٤٦٦-۱٤۷۲).

نیکیتین از نظر تجارت آنچه را که منتظر بود در هند نیافت معلوم شد که اجناس هندی برای روسیه مناسب نمیباشند . وقتی که هنوز در جونیر بود نوشت : «سگهای بسرمن‌ها بمن‌دروغ گفته‌بودند آنها میگفتند که اجناس‌زیادی‌هست که‌بدرد ما میخورد ولی چیزی که لایق سرزمین ما باشد نبود . تمام اجناس سفید بودند که بدرد ولایت بسرمن میخوردند مثل فلفل و رنگ». بهمین علت است کـه مسافرت نیکیتین هیچگونه اهمیتی برای پیشرفت تجارت روس نداشت و یکنفر هم ازتجار روس از راههائی که باز کرده بودند با وجود شرح مفصل این راهها و خود کشور استفاده نکرد . از قرار معلوم نیکیتین در همه‌جا موفق میشد که در اندك زمانی درالسنهٔ محلی بقدری مسلط شود که با بومیان گفت وشنود کند. نامبرده در روایت خودکلمات و عباراتی از ترکی (تاتار) ، فارسی و هندوستانی میگنجاند . بعقیدهٔ پروفسورمینایف که تحقیقات مفصلی‌دربارهٔ نگارشات روزمرهٔ نیکیتین نموده‌روایت تاجر روسی راجع‌بهند وسکنهٔ آن‌بروایت نیکولو کونتی ونیزی که مرد تحصیل‌کرده‌ای بود ترجیح دارد . نیکولو کونتی چند دهسال جلوتر بهمان سرزمینها مسافرت کرده بود. در نگارشات روزمرهٔ نیکیتین اطلاعاتی هم راجع به نقاطی که خود او بآنجا نرفته بود نقل میشود و این اطلاعات بوسیلهٔ پرسشهائی از این و آن جمع‌آوری شده بود، مثلا نامبرده ازکلکته یاد میکند (کلکته در آنزمان بندرگاه مهمی در ساحل غربی هند بود) ونیز ازسیلان ، (جزیره) پوگو (ناحیهٔ پگو درشبه

Marfat.com

جزیرهٔ هندوچین) ، چین و ماچین (قسمت جنوبی چین) و خود چین یاد میکند.

در قرن شانزدهم در مسکو هیچگونه اطلاعاتی راجع بهند نداشتند . در سپتامبر ۱۵۳۲ دولت مسکو از ورود حاجی حسین تاجر هندی که خود را سفیر سلطان بابر معرفی کرده بود متعجب شده بود . حاجی حسین گفته بود که سلطان بابر معرفی کرده بود متعجب شده بود . حاجی حسین گفته بود که سلطان بابر میل دارد با پادشاه روسیه رابطهٔ «دوستی و برادری» برقرار کند . بابر که مؤسس امپراطوری «مغولهای بزرگ» میباشد در سال ۱۵۳۰ (۲۱ دسامبر) مرده بود بنابراین مسافرت حاجی حسین از هند بمسکو لااقل دو سال طول کشیده احتمال قوی میرود که حاجی حسین تاجری بوده که فقط بقصد تجارت مسافرت میکرده و از دولت متبوع خود فقط دستخطی برای حفاظت گرفته بود . درضمن مشکل بنظر میرسد که‌در این‌دستخط مستقیماً بپادشاه مسکو مراجعه شده باشد. در مسکوجواب موافق در قسمت روابط تجارتی بین هند و روس به «سفیر» دادند ولی پادشاه روس دربارهٔ « برادری » امری صادر نکرد ، زیرا معلوم نبود که سلطان بابر از جملهٔ سلاطین مستقل باشد و آیا ممکن‌است با او مثل یك‌فرد متساوی‌الحقوق رفتار کرد.

اطلاعات راجع باروپای غربی بطوریکه حکایت ذیل دربارهٔ زمینهای پشت آرارات که در مجموعهٔ سالنامه‌نویسی قرن شانزدهم محفوظ مانده نشان میدهد تا حدی مفصل و محکم بوده: « کوه آرارات پشت کوههای قفقاز و ایور بین سه‌دریا: بحر اسود ، بحر خزر ، دریای هند و درسرحد سه دولت واقع شده : دولت ایور ، دولت تور و دولت ایران . از آنجا رودخانه‌هائی بسوی هرسه دریا سرازیر بود : رودکاراس بدریای اسود، رود کورسك‌بدریای باد کوبه وفرات ودجله بدریای هند. ازآرارات که بسوی غرب برویم‌از راه سرزمین تور میتوان بطرابوزان، تسارگراد وشام و بیت‌المقدس مسافرت نمود. وقتی ازآرارات و گرجستان از راه سرزمینهای خراسان بسوی مشرق برویم میتوانیم به تبریز واصفهان وبعد به اردوی بزرگ راه پیدا کنیم و وقتی در نصف‌النهار بکشور بابل برویم میتوانیم به بغداد و سافات و

Marfat.com

الماس راه یابیم.

بین فرات و دجله سرزمین بزرگی واقع شده و اراضی و کوهها و کویرها و جنگلها قرار دارند ولی راه بهشت بسته است زیرا تمام این زمینها در تصرف کفار قرار دارند. در دجله ایرانیها وترکها بخاطر نوهٔ محمد (ص) خود را میزنند و در فرات آراپها قرار دارند که مسیحیان صحرا نشین را آزار میدهند. رودهای (دجله وفرات) دریك نیمه روزجاری شدند وظهری بصورت یك رودخانه درآمدند. جائی که آنها بهمرسیدند سرحد سه دولت است : دولت آراپ . ترك و ایران . در اینجا دولت بابل وشهر بابل قرار داشتند و در بارهٔ آنها صدای فرشتهٔ آسمانی چنین گفت : «بابل بزرگ سقوط میکند و ملتها تعلیم میگیرند» اکنون معلوم نیست که بابل در کجا قرار داشته . وقتی کفار باین سرزمینها مسلط شدند سلاطین آنها شهر بغداد را از سنگهای بابل بنا نهادند ولی آنهاهم بعلت کفر خود روی شنها بنائی کردند و شالوده را محکم ننهادند . آنها باهم جنگ خواهند کرد تا اینکه همه یکدیگررا ازبین ببرند آنوقت است که نور حقیقت در سراسر جهان پراکنده میشود . اما اینکه اکنون خدا نشناسها سرزمین مقدس را تصرف کردند برای این بود که مسیحیان باعذابهای خود بهوش آیند وخود را از گناهان پاك ومنزه سازند. با وجود بعضی اطلاعات افسانهوار ونفوذ مسلم تصورات جغرافیائی که از تورات اقتباس شده این حکایت شاهدآن است که با جغرافیای آسیای مقدم و وقایع سیاسی که درآنجا جریان یافته بود ، مثل جنگهای مذهبی که در قرن شانزدهم بین ترکهای سنی و ایرانیان شیعه شروع شد، تا حدی آشنائی داشتند . در اواسط قرن شانزدهم بعداز تسخیر قازان (۱۵۵۲) وحاجی طرخان (۱۵۵٤) روابط روسیه با خوانین آسیای وسطی شروع شد . قدم اول در این راه نه بروسها تعلق دارد و نه بخوانین بلکه تعلق به یك انگلیسی بنام جنکینسون دارد . فوقاً علل ظهور بحر-پیمایان و آژانسهای تجارتی انگلیس در روسیه مذکور شد . روابط تجارتی با انگلیس بحدی رسید که در سایهٔ آن ممکن شد در کنار بحر سفید شهری مثل

Marfat.com

آرخان گلسك بوجود آید. تشبثات جنکینسون برای یافتن راهی از آسیای وسطی بسوی چین موفقیتی نداشت و دیگر تجدیدهم نشد ولی ورود هیئت‌های سفارتی بسال ۱۵۵۹ در معیت جنکینسون از آسیای وسطی از بخارا، بلخ و اورگنج (در آنزمان پایتخت خان خیوه بود) آغاز روابط دیپلماسی بین خانهای ازبك و روسیه بود. قبلا اخبار مربوط بآسیای وسطی بتوسط شاهزادگان نوگای بسمع دولت مسکو میرسید و در قرن شانزدهم روابط پررونقی با شاهزادگان نوگای دایر بود. پرونده‌های امور نوگایها که در آرشیو امور خارجهٔ مسکو محفوظ است (بعدها آرشیو عمدهٔ وزارت امور خارجهٔ مسکو) دوازده جلد تشکیل میدادند. اسنادی که در اواخر قرن سیزدهم ازطرف آکادمی علوم بطبع رسید شامل زمانی است که از ۱۵۳٤ شروع و به ۱۵۷۵ خاتمه مییابد. نوگایها که مثل تمام کوچ نشینان بمحصولات کشورهای ثابت و بخصوص باشیاء لباس احتیاج داشتند. در آنزمان قسمتی از این اشیاء را از شمال از روسیه و قسمتی راهم ازجنوب از بخارا دریافت میکردند. شاهزاده اسمعیل به برادرخود یوسف چنین نوشت: «آدمهای تو برای تجارت به بخارا میروند و آدمهای من بمسکو، من اگر بامسکو جنگ کنم خودم‌هم باید لخت بگردم و اگر بمیرم کفن نخواهم داشت». تزلزل و تردید بین استقلال اقتصادی (و بهمین جهت سیاسی) از شمال بجنوب در قرنهای بعدی‌هم برای کشورهای آسیای میانه جالب بود. نفوذ آسیای میانه میبایستی مقارن استحکام اسلام در دشت قوت بگیرد. درقرن شانزدهم بین نوگایها احساسات تعصب‌آمیز وجود نداشت و شاهزادگان نوگای در سال ۱۵۵۱ بایوان مخوف چنین مینوشتند: «خدا شما را مسیحی وما را مسلمان خلق کرده». مقصد عمدهٔ سفارتهای بعدی که روسها اعزام داشتند این بود که اسرای روسی را که عدهٔ زیادی از آنها درشهرهای آسیای وسطی بودند آزادسازند. بیشتر اینها ماهیگیران وتجاری بودند که دربحرخزر بتوسط ترکمن‌ها اسیرشده بودند. چهارنفراز این قبیل اسرا را جنکینسون آزاد کرده بود. خانهای آسیای میانه سفرائی که بروسیه میفرستادند برای گرفتن لوازم شکار بود: تفنگ، سرب، باروت، ولی

Marfat.com

بیش‌ازهمه قوش مرغ شکاری میخواستند . در بارهٔ این سفارتهاهم در منابع روسی و هم در منابع آسیای میانه مطالبی ذکرشده . حافظ ـ تانیش همان تذکره نویس عبدالله‌خان معروف بخارا که مقتدرترین حکمفرمایان ازبك‌بوده تعریف میکند که یك سفارت اعزامی ازبخارا بسال ۱۵۸۳ در مراجعت ازروسیه (باقوشها) دراور گنج توقیف شده و فقط باصرار عبدالله استخلاص یافته بود . در این روایت مسکو را « پایتخت سلاطین فرنگ (اروپائیها) » نام میبرد . در منابع روسی از سفارتی نام میبرند که بسال ۱۵۸۹ بقصر فدور ایوآنویچ وارد شد . در دستخطی که محمدعلی سفیر آورده بود دولت مسکو یك نوع تحقیری در لقب تزار ملاحظه نمود . علاوه برآن در این دستخط ابداً اسمی از بوریس گودونف نبرده بودند . دو دستخط جوابیه که گودونف بدستور تزار نوشته بود باین هردو غفلت عطف توجه کرده بودند .

مرکزروابط دیپلماسی‌وتجارتی‌روسیه باایران‌وآسیای وسطی تاقرن هیجدهم حاجی‌طرخان بود. پست نظامی مقدم روسیه در سرحدآسیای وسطی قشون‌قزاقهای یائیتسك بود که در حقیقت امرمستقل بود و بستگی بمسکو نداشت . قزاقهای یائیتسك حمله‌های غارتگرانه‌ای به بحر خزر میکردند همچنانکه قزاقهای‌دنیپرو دون به بحراسود حمله میکردند، ولی این‌حمله‌ها آن جنبه کشور گشائی را مثل حرکت قزاقها به سیبری دارا نبودند. فقط یك‌بار (سال ۱۶۰۳) قزاقهای یائیتسك تحت فرمان سردستهٔ خود نچای‌ازراه خشکی به‌متصرفات خان خیوه حمله کردند. آنها موفق‌شدند خان‌خیوه را غافلگیر سازند وپایتخت خان اورگنج را غارت کنند ولی بعداً بتوسط خان‌عرب محمد معدوم شدند . در بارهٔ این وقایع علاوه برروایت ابوالغازی (پسرعرب محمد) اطلاعاتی‌درمنابع روسی‌محفوظ مانده . اولین‌اطلاعات از لحاظ تاریخ اطلاعاتی است که ای . د . خوخلوف در ایام سفارتش به بخارا (۱۶۲۰-۱۶۲۲) جمع‌آوری کرده است . ازقراریکه خوخلوف تعریف میکند با گروهی که نچای همراه داشت تاجری‌هم بنام لئونتی یودین هلاك شد . این تاجر

Marfat.com

قبلا هفت سال در بخارا و هند برای تجارت مانده بود . متأسفانه دربارهٔ این پیش آهنگ تجارت روس ظاهراً هیچگونه اطلاعات دیگری بجا نمانده است.

ایوان دانیلویچ خوخلوف در سال ۱۶۰۰ سفیر ایرانرا از قازان تا وطنش مشایعت میکرده. درسال ۱۶۱۳ نامبرده از حاجی‌طرخان با عنوان سفیر زاروتسکی سردستهٔ قزاقها که شهر را در آنزمان تصرف کرده بود عازم ایران شد . در سال ۱۶۱۴ تزار جدید روس میخائیل فدورویچ دو نفر را که یکی میخائیل تیخونف و دیگر آلکسی بوخارف بود بعنوان سفیر بایران فرستاد. نظر باینکه حاجی‌طرخان در آنزمان در تصرف زاروتسکی بود لذا سفرای مزبور مجبور بودند از یك راه غیر معمولی مسافرت کنند یعنی از سامارا حرکت و از راه صحرا بخیوه و از آنجا بخراسان بروند. آنها در اورگنج بحضور خان عرب محمد پذیرفته شدند. مقارن ورود سفرا بایران عساکر مسکو موفق شدند بشورش قزاقها پایان دهند . حاجی طرخان بتصرف درآمد زاروتسکی به یائیك فرار کرد که در آنجا تسلیمش کردند واعدام شد. شاه عباس راضی شد که خوخلوف و رفقای اورا بسفرای مسکو تحویل دهد در ضمن تزار روس هم وعده کرد که آنها را عفو کند و بخدمت خود بپذیرد.

در سال ۱۶۱۹ سفرای خان بخارا (امامقلی) و خیوه (عرب محمد) درمسکو بودند . وقتی لازم بود که آنها را بوطن بفرستند و همراه آنها سفارت متقابل اعزام دارند حکومت مسکو همان خوخلوف را انتخاب کرد. مطابق رسم معمولی خوخلوف برای خانها قوشمهائی میبرد ولی در این موقع عرب محمد را پسرانش ایلبارس و حبش خلع کردند . درضمن اورگنج در تصرف حبش قرار داشت . خوخلوف از اینکه با وی سروکار داشته باشد امتناع ورزید وهمچنین از دادن هدایا امتناع کرد. امامقلی همان خان بخارا سفرا را در سمرقند بحضور پذیرفت . گزارش سفارت خوخلوف متضمن شرح مبسوطی راجع باین پذیرائی میباشد و همچنین اطلاعات مفصلی هم راجع بمسافرت سفارت وهم دربارهٔ وضعیت کشورهای خوانین دربردارد. مقصود عمدهٔ تمام سفارتهائی که بآسیای وسطی اعزام میشدند استخلاص اسرای روس

Marfat.com

بود . خوخلوف بیش از سایر سفرا باین مقصود رسید . از طرف خان بخارا ۳۱ نفر وخان خیوه ۱۳ نفررا با سفرا مرخص کردند. خوخلوف یکی ازشاهزاده‌های خیوه را که افغان سلطان نامداشت متقاعد کرد بروسیه بیاید و وارد خدمت تزار شود. این کار بعقیدهٔ خود خوخلوف میبایستی که باعث بالا رفتن شأن و افتخار اسم تزار باشد. راجع به مسافرت افغان سلطان بروسیه(نامبرده درسال ۱٦٤۸ درقاسم‌اف درگذشت) برادر بزرگ او ابوالغازی که مورخ خیوه است سخن میگوید . بنا بگفتهٔ ابوالغازی در آنزمان افغان سلطان فقط ده سال داشته است . علاوه بر آن‌از گفته‌های خوخلوف میتوان چنین استنباط کرد که این اولین دفعه‌ای بود که یك شاهزاده خیوه وارد خدمت مسکو میشد . در ضمن باید گفت که در اواخر قرن شانزدهم یك شاهزادهٔ خیوه بنام محمدقلی (عموی افغان سلطان) در مسکو بود . حتی در جنگ بوریس گودونف برعلیه تاتارها (بسال ۱۵۹۸) شرکت داشته .

اطلاعات جغرافیائی راجع بمشرق که بتوسط سفارتهای اولی بدست آمد فوق‌العاده درهم و برهم بوده . تیخونف و بوخارف سفیر هند را که در اردبیل دیده بودند «سفیرهند از سرزمین آراپ» مینامند. همان سفرا با ذکر عملیات جنگی بین ایرانیان و پرتغالیها (پرتغال در آنزمان تابع پادشاه اسپانیا بود) کشوری را که شاه‌با اوجنگ میکرد بدین‌سان وصف میکنند: « کشوری دردریای سفید که‌اسپانیای بزرگ نامیده میشود و فرنگها از آن نام گرفته‌اند و آنزمین در دریا بین سرزمین تورتسك و هند قرار داشت. علت اشتباه این است که « بین ترکیه و هند » حقیقتاً همان مستعمرات پرتغال (ویادر آنزمان اسپانیا) درساحل‌خلیج فارس‌قرارداشته‌یعنی همانجائی که عملیات جنگی جریان داشته است.

در اواسط قرن هفدهم تصورات جغرافیائی صورت روشنتری بخود میگیرد . سفارتهائی را که بآسیای وسطی اعزام میشدند مأمور میکردند که اطلاعاتی راجع براههای تجارتی بهند بدست آورند . به آنیسیم گریبوف که در زمان میخائیل فدورویچ وبار دوم درسال ۱٦٤٦ به بخارا رفته‌بود یك همچو مأموریتی داده‌بودند.

Marfat.com

این دفعه نامبرده موفق نشد بعلت انقلابات ترکستان به بخارا برسد. درسال۱۶۶۹ ایوان‌فدوتف از حاجی طرخان بخیوه رفت و در سال ۱۶۷۰ سفارت برادران پازوخین (بوریس و سمیون) انجام گرفت که اطلاعات فراوانی بدست آوردند. رئیس‌سفارت همان بوریس‌پازوخین‌بود. سفرا درماه مارس ۱۶۷۵ از حاجی‌طرخان حرکت کردند. بجای اینکه راه معمولی بحری را تا شبه جزیرهٔ منقشلاق طی کنند آنها از راه خشکی به یائیك رفتند از آنجا بخیوه و از خیوه به بخارا عازم شدند و شانزده ماه در بخارا زندگی کردند بعد از بخارا حرکت کرده از راه‌چار جوی مرو و مشهد بساحل خزر رسیدند و از آنجا هم از راه بادکوبه و شماخه بحاجی طرخان و در سال ۱۶۷۲ بآنجا مراجعت کردند. سفرای مزبور از طرف خان خیوه بنام انوش (پسر ابوالغازی) و همچنین خان بخارا بنام عبدالعزیز با مسرت پذیرفته شدند. در نگارشات پازوخینها شرح مفصلی دربارهٔ پذیرائی عبدالعزیزدیده میشود. تشریفات پذیرائی مهمان‌نوازی ونوشیدن کومیس[1] توصیف شده‌است. درضمن‌حسب‌الامرخان یك‌حیوان سیاه‌رنگ بزرگی‌را (فیل یا کرگدن) بمهمانها نشان دادند و ازسفرا پرسیدند که آیا ازاین‌حیوانات در روسیه هم وجود دارد. بوریس پازوخین نمیخواست‌اقرار کند که ممکن است خان بخارا چیزهائی داشته باشد که پادشاه روس آنها را ندارد و لذا اینطور جواب داد که خود او این حیوانات راندیده ولی متصرفات تزار روس‌بقدری وسیع است که هیچکس‌نمیتواند بگوید چه حیواناتی درآنها پیدا میشود.

سفارت مزبور راجع به‌تعداد اسرای روس که دردست خانهای آسیای وسطی بودند اطلاعاتی جمع‌آوری کردند. مطابق این اطلاعات تعداد آنها ۳۰۰ نفربود که ۱۵۰ نفرشان در بخارا، ۵۰نفر در خیوه و ۱۰۰ نفر در بلخ بسر میبردند. تعداد مردمانیکه در تصرف اشخاص متفرقه بودند نامعلوم بود. سفرا جمعاً ۳۱نفر بروسیه آوردند که نه نفر آنها را خان بخارا بازخرید کرده و بقیه را خود سفرا

۱ــ کومیس ظاهراً دوغی بوده که از شیر اسب تهیه میشد.

Marfat.com

خریداری کرده بودند.

برادران پازوخین برای اینکه اطلاعاتی راجع براههای هند بدست آورند مترجمهای خود نیکیتامدودف و سمیون ـ ایزمائیل را از بخارا به بلخ فرستادند. در آنزمان حکومت بلخ در دست سبحان قلیخان برادر عبدالعزیز بود. از آن‌دو نفر مترجم فقط یکنفرشان که مدودف‌باشد نزد سفرا مراجعت نمود و تعریف کرد که راه هند از بلخ آباد است و هیچگونه بدی، غارتگری و مالیات وجود ندارد از بلخ لازم بود به همنجان بروند و از آنجا از راه پروان، کابل و پشاور بدهلی پایتخت هند برسند. بین هنجان و پروان کوههای هند (هندو کش) قرار داشتند. راه مستقیم از کوهها جمعاً شش روز بود ولی اگر کوهها را دور میزدند چهارهفته. چند سال بعد (بسال ۱۶۷۹) بوریس پازوخین با عنوان سفیر بکریم اعزام شد ولی در بین راه بدست قزاقهای یاغی کشته شد و قزاقها خزانه سفارت را غارت کردند.

قبل از آن مساعی بعمل آمد که راهی بهند از راه ایران پیدا کنند. روسها در ایران بعضی اطلاعاتی راجع‌بخط سیر این راهها بدست آورده بودند. معلوم‌شده بود که بین عساکر ایران و هند جنگی بخاطر شهر سرحدی قندهار جریان دارد ولی دولت ایران از اینکه بسفرا و تجار روس اجازهٔ عبور بهند بدهد امتناع ورزید.

پس‌از مراجعت برادران پازوخین دولت مسکو مساعی بکار برد تا از راه آسیای وسطی بهند راه یابد. وقتی درسال ۱۶۷۵ سفیر بخارا حاجی فریق، بوطن مراجعت کرد همراه او واسیلی آلکساندرویچ دائودوف (این یك ایرانی بود که در سال ۱۶۵۳ در قزوین مسیحی‌شده بود و این مقارن زمانی بود که سفارت بدس در قزوین بود و دائودوف‌هم وارد خدمت روسها شد) و یك تاتار از اهالی قزان که محمد یوسف قاسم‌اف نامداشت همراه او بود. اولی میبایستی که فقط تا بخارا برود و موفق بآزادی اسرای روس گردد. بدومی مأموریت داده بودند تحقیق کند که آیا از راه خشکی یا بحری یا از راه جبال بهند میتوان رفت وحتی‌الامکان خودش‌را به

Marfat.com

«شاه شرقی‌هند» برساند و اسم ولقبهای او را تحقیق کند . قاسم‌اف مأمور بود که توجه مخصوصی براههای آبی مبذول دارد و این راهها برای توسعهٔ تجارت روس و متصرفات روس همیشه اهمیت زیادی داشته‌اند . حکومت مسکو اطلاع داشت که درآسیای‌وسطی‌رودخانهٔ بزرگی بنام آمو دریاوجود دارد. قاسم‌اف درضمن‌مأموریت داشت «تحقیق کند که این رود از کجا سرچشمه گرفته و در کدام نواحی جریان دارد و درخطسیر این رودخانه چه ملتهائی‌سکونت دارند، چه صنایعی درکاراست و چه دولتهائی‌درطول‌این رودخانه‌اتباع دارند». باسفارت مزبور ازقازان مترجمهای زبانهای تاتاری بنام آنیسیم و اسیلیف وایوان گورسکی‌وازحاجی‌طرخان‌هم‌یك‌تاتار مترجم‌حاجی‌طرخانی بنام مورمتکا اعزام‌شده‌بود. صورت گزارشات‌سفارت دائودوف وقاسم‌اف متأسفانه ازبین‌رفته ودرآرشیو وزارت امورخارجهٔ مسکو که تمام‌پرونده‌های مربوط بروابط خارجی روسیه درآنجانگاهداری میشد در بارهٔ صورت مزبور فقط یادداشت شده است که‌آن صورت « دربازرسی ۱۸۰۶ در محلش‌نبود » . بعضی مطالب‌هم راجع براههائی که سفرا طی کرده‌اند ونتایجی که بدانها نائل آمده‌اند ازصورت مخارج آنها بدست میآید. با دائودوف ازبخارا پنج اسیررا مرخص کردند علاوه برآن نامبرده ۳۳ نفرراهم بازخرید کرد . قاسم‌اف در سال ۱۶۷۷ بمسکو مراجعت کرد وفقط تاکابل‌جلورفت ازبخارا نامبرده ازراه‌کارشی‌و کلیف ببلخ‌رفت. راجع بخط سیراو از طریق هندوکش همینقدر معلوم است که مشارالیه ازآن راه (ازراه هندجان) که در بارهٔ آن در گزارش پازوخین‌ها اشاره میشود نرفت زیرا در عرض راه بین‌بلخ وفلات کابل بگوربند رفت . ازگوربند بکابل از طریق معمولی یعنی ازراه چاریکار و ایستالیف عزیمت نمود . ازکابل میخواست عازم « آنابات » بشود (یعنی‌جهان آباد درنزدیکی دهلی). آنابات پایتخت هند بود . ولی باو دستور دادند بازگردد زیرا «شاه نمیخواست باپادشاه بزرگ روابط دوستانه و حسنه داشته باشد چه از مدت مدیدی باینطرف سفرائی از طرف دولت روس بحضور او نیامده بودند» . بقاسم‌اف ازاین‌نظر که یك مسلمان بود پیشنهاد میکردند که از خدمت

Marfat.com

روسها دست بردارد وداخل خدمت پادشاه مسلمان هند گردد . در ضمن سرمشقی که باو نشان میدادند همان مترجم پازوخین‌ها بنام سمیون ـ ایزمائیل و یا بطوریکه خود قاسم‌اف اورا مینامد سنکاژید و ونیا بود که در آن ایام در کابل زندگی‌میکرد. مواجب زیادی میگرفت و ۵۰۰ نفرزیردست داشت . در بارهٔ این ماجراجو که در عین‌حال اسم مسلمانی و مسیحی داشت وبنابه شهرت « ژیدوونیا » از جملهٔ یهودیها بود اطلاعات دیگری دردست نیست. نامبرده بتوسط پازوخینها، البته بطورمحرمانه و بدون مأموریت رسمی، به‌بلخ فرستاده شد. قاسم‌اف از این موقعیت استفاده کرده اعلام داشت که «سنکا ـ ژیدووین» هر گز درخدمت روسها نبوده و این باغبان یك تاجر اهل شماخی بوده که بازخریدش کرده بودند و برای کارتجارتی بهمراه بازرگانان از حاجی‌طرخان به بخارا و از بخارا بهند آمد . اما در صورت تدوینی پازوخین‌ها همین سمیون ـ ایزمائیل در حاجی‌طرخان به پازوخین‌ها ملحق شد و این‌کارحسب‌الامر شاهزاده ای . س پروزوروسکی که ازاشراف وحاکم بود انجام گرفت. خود قاسم‌اف ازتأسی‌به سنکا و خیانت بپادشاه خود امتناع ورزید. نامبرده این امیدرا که ممکن بود در دربار اورنگ زیب امپراطور هند پذیرفته شود از دست داد و هدایائی را که برای «شاه هند» معین شده بود فروخت واز این پول اسرای روس‌را بازخرید کرد وموفق‌شد که جمعاً ۱۸ نفررا آزاد سازد .

قاسم اف یکی از رجال تاتار بود که درقرون هفده وهیجده خدمات بزرگی برای روسیه در روابط با دولتهای آسیای مقدم حتی آسیای شرقی انجام داد . دولت روس نظربه تاتارهائی که در خدمتش بودند یك عده مترجمین‌حاضر وآماده برای روابط با دولتهای مسلمان در اختیار داشت. علت اینکه چرا زبانهای آسیای مقدم حتی درقرن هیجدهم بیش‌از زبانهای آسیای شرقی در روسیه آموخته میشد همین قضیه است. زبان تاتاری یك مدتی زبان روابط دیپلماسی بین روسیه و ایران بود . فرامین و دستخطهائی بزبان فارسی باحتمال قوی در روسیه بتوسط تاتارها ترجمه میشد و بسبك نگارشات روس توصیف میگشت . بعضی‌از این ترجمه‌ها باعین آن

Marfat.com

دستخطها در آرشیو وزارت امورخارجه محفوظ مانده واین‌وسیله‌ای‌بدست میدهد تا قضاوت کنیم که مترجمین تا چه‌حد ازاصل‌نوشته منحرف میشدند . ولی درسالهای چهلم‌قرن‌هفدهم مترجم‌هائی‌هم از خود روسها وجود داشت. دریك سند منسوب‌بسال ۱٦٤٤ دربارهٔ محرری بنام زورف از مردم‌نوگورود گفته میشود که محرر نامبرده در حاجی‌طرخان زبانهای تاتاری، عربی وفارسی را یاد گرفته بود.

پس از یك سلسله شکست‌های طولانی بالاخره تجار روس موفق شدند بهند راه یابند ولی این موفقیت هیچگونه نتایج بعدی نداشت . در سال ۱٦۹۵ مقارن سلطنت‌پطر کبیر برای این مقصود تاجری بنام سمیون مالنکی یاطبق اسناد بایگانی «سمیون مالکی و سرگی آنیکیف» با رفقای خود برای تجارت اعزام شدند . سمیون مالنکی از راه ایران عازم هند شد و در دسامبر ۱٦۹٦ از راه دریا یعنی از بندرعباس بسورات رفت . نامبرده در آگرا و دهلی بود و از طرف اورنگ زیب امپراطور هند بحضور پذیرفته شد . وی از هند از همان راه بایران و بندرعباس برگشت‌و درراه‌بین ایران بروسیه در شماخی بدرود زندگی گفت . ازتمام شرکت کنندگان در سفرحاجی‌طرخان فقط یك نوکر برگشت و مشارالیه در ۲۲ فوریه ۱۷۱٦ در دفتر مجلس‌سنا که خودش بآنجا رفته بود مورد استنطاق قرار گرفت . نه خود مالنکی و نه رفقای او هیچکدام یادداشتهائی ازخود بجا نگذاشتند . بنابراین روابط با خان‌نشین‌های آسیای میانه درقرن هفدهم باوجود تمام مساعی که از طرف دولت مسکو بعمل آمد نه منجر بآزادی اسرا و نه منتهی بافتتاح راه تجارتی بهند گردید .

Marfat.com

فصل سیزدهم

تسخیر سیبری . قزاقها در آمور . زد و خورد با چین . کارهای کارتوگرافیك . سفارتها بچین . قرارداد نرچینسك . اقدامات پطر کبیر وجانشینان او . هیئت سفارت در پکن . مدرسه برای آموختن زبان ژاپونی .

اقدامات حکومت مسکو درسیبری ودرسرحد چین بیشتر قرین موفقیت بود هرچند که دراینمورد دولت فقط از نتایج حرکت طبیعی قزاقهائی استفاده کرد که در جستجوی زمین بودند. قزاقها تقریباً تمام جنگها را خود بر عهده میگرفتند بدون اینکه دستوری ازاولیای مسکو داشته باشند فقط بعدازخاتمهٔ جنگ مأمورین دولتی مسکو وارد میشدند و الحاق زمین جدید را بمتصرفات سلطان اعلام میکردند . در جریان تسخیر سیبری قزاقها میتوانستند از همان راههای آبی استفاده کنند که در کشورشان بآن قبیل راهها عادت کرده بودند . نه سلسلهٔ جبال اورال و نه تقسیم بندیهای آب بین رودهای بزرگ سیبری هیچکدام برای حمل و نقل قزاقها مانع نبودند. قزاقها ازخلیج اوبسکی به تاز (شهر مانگازیا که در ۲۰۰ ورستی مصب تاز قرار دارد بسال ۱۶۰۱ یك مرکز تجارتی شده بود) وینی سی رسوخ کردند . سرچشمه رودهای ینی سی شباهت نزدیکی بسرچشمه های رودهای گروه لنا دارند. ازسیستم لنا فقط بعضی ها بفاصلهٔ کمی از آمور جدا هستند. قزاقها درتسخیر ملتهای سیبری هر دفعه

Marfat.com

قبل از هر کاری قسمتهای پائین رودها را مطیع خود میساختند، چه دراین قسمتها ازطرف مللی که ساکن بودند کمتر مقاومت میدیدند، بعد سکنه‌را مجبورمیکردند بپادشاه روس خراج بپردازند. شهرهائی میساختند و پس از آن بطرف بالا حرکت میکردند . علت اینکه توروخانسك درینی‌سی زودتر از ینی‌سیسك (۱۶۰۷) وینی‌سیسك جلوتر از کراسنویارسك ساخته‌شد همین‌است . کراسنویارسك که بسال ۱۶۲۸ بنا شد تا مدت مدیدی شهر سرحدی متصرفات روس بود ، هرچند که ناحیهٔ مینوسینسك که درجنوب آن واقع‌شده بیشتر معروف بحاحل‌خیزی میباشد. اسلحهٔ آتشین («جنگ آتشین») برای روسها این مزیت را در مقابل بومیها داشت که گروهی مرکب از چند ۱۰ نفر گاهی کافی بود که سرزمین وسیعی‌را متصرف شود. فقط در آخرین حد جنوبی سیبری قزاقها با دشمنی روبرو شدند که دارای همان اسلحه بود و در این‌جا پایان جنگ صورت دیگری داشت. حتی تسخیر بوریاتها وقت زیادی لازم داشت . اولین اخبار راجع بوریاتها و حملات آنها بروسها بسال ۱۶۰۹ دریافت شد. لشکر کشی بکشور بوریاتها از ۱۶۲۲ شروع شد. اولین زندان در سرزمین بوریاتها در جائیکه رود اوکابآنگارا میریزد بسال ۱۶۳۱ ساخته شد . روسها تقریباً شصت سال بعد از سفر جنگی یرماك در ساحل اقیانوس کبیر ظاهر شدند . بعبارت دیگر برای تسخیر تمام سرزمین پهناور سیبری فقط مدت زمان دو نسل لازم آمد .

درقرن پانزدهم بود که استقوار سلطهٔ روس درحوزهٔ رود کاماوپچورا موجب مصادمه با سلطنت سیبری گردید که پایتخت آن در نزدیکی جائی قرار داشت که رود توبول به ایرتیش میریزد. درسال ۱۴۸۳ گروهی از سربازان روس درسواحل ایرتیش وابی مشغول عملیات بودند . بعد از سقوط قازان و حاجی‌طرخان سفرائی از سیبری وارد شدند که با خود پیشنهاد تابعیت آورده بودند (۱۵۵۵) . بنابگفتهٔ منابع روسی سفرای مزبور میگفتند که در کشور آنها قریب ۳۰۷۰۰ «مردم سیاه» وجود دارد وسیبری میتواندبعنوان مالیات برای هریکنفر یك سمور بپادشاه بدهد.

Marfat.com

سفیری از جانب روس بنام دیمیتری کوروف به سیبری اعزام شد . وقتی نامبرده بمسکو مراجعت کرد همراه اوسفیری بنام بویاندا آمد که جمعاً ۷۰۰ سمور آورده بود . پادشاه به بویاندا «غضب کرد» . تاتارهای خدمتکاری با دستخطی به سیبری اعزام شدند تا همه چیز اصلاح شود. درسال ۱۵۵۷ سفرای جدیدی آمدند و۱۱۰۶ سمور آوردند و وعده کردند همه ساله خراج بدهند ، ولی این وعده از قوه بفعل نیامد. تاتارهای سیبری نه‌تنها مطیع روسیه نشدند بلکه صنایع روس را که بتوسط سترو گونف‌ها در ناحیهٔ پرمسك دایر شده بود تهدید کردند . در سال ۱۵٦٤ این شایعه انتشار یافت که «سلطان سیبری برای جنگ عازم پرم میباشد». درسال ۱۵۷۱ اولین قراردادبا خان سیبری موسوم‌به کوچوم منعقد گردید. درسال ۱۵۷۳ عملیات خصمانهٔ شاهزاده محمدقلی پسر کوچوم شروع شد . ازکارهای او یکی‌این بود که سفیر پادشاه را که عازم اردوی قرقیز ـ کایساتسك بود بقتل رسانید . بعد از این واقعه سترو گونف‌ها اجازه گرفتند که‌با سیبری وارد جنگ مهاجمی بشوند وبرای این‌مقصودقزاقهائی‌را که تحت ریاست آتامان یرماك‌تیموفیویچ در ولگا غارتگری میکردند بخدمت پذیرفتند.

عملیات یرماك (۱۵۸۱ـ۱۵۸۵) باوجود اشغال موقتی سیبری (ایسکر که پایتخت کوچوم بود در بیست و پنجم اکتبر ۱۵۸۳ مسخر گردید) مقرون بعدم موفقیت بود . از راهی که او باز کرده بود عساکر تزار روس فدورایوآنوویچ استفاده کردند (۱۵۸٤ـ۱۵۹۷) . درسال ۱۵۸۷ در نزدیکی خرابه‌های شهرسیبری یا ایسکر شهر توبولسك بنا نهاده شد که مدت مدیدی پایتخت تمام‌آن ناحیه بود. در دورهٔ همان سلطنت شهرهای برزوف ، پلیم ، سورگوت ، تارا ، نارییم و محبس کتسکی بنا نهاده شد. در اوایل قرن هفدهم روسها درینی سی مستقر شدند. درسال ۱٦۲۰ اولین گروهها در لنا پدیدار شدند ودر سال ۱٦۳۲ شهر یاکوتسك بنا نهاده شد .

بموجب یکی‌از اسنادی که بدست ما رسیده میتوان تصود کرد که قبل ازسفر

Marfat.com

جنگی یرماك اقدام شده بود که صورت کشورهای ماوراء سیبری تهیه شود . تحت همین عنوان گزارشی دربارهٔ مسافرتهای سردسته‌های قزاقها بنام ایوان پطروف و بورناش یالیچف بسال ۱۵۶۷ محفوظ مانده است . درحقیقت امر فرستادگان روس بمغولستان و چین در قرن هفدهم بتوسط فرمانروای توبولسك اعزام شده بودند . اولین فرستاده از این عده مردی بنام واسی‌لی تیومنن بود که در سال ۱۶۱۶ اعزام شد. بعداز ایوان پتلین و آندره موندوف(۱۶۲۰ـ۱۶۱۸) اعزام‌شدند. گزارش‌پتلین تقریباً کلمه بکلمه گزارش موهوم پتروف ویالیچف را تکرار میکند . کارامزین در مقایسهٔ این گزارشها به نتیجه‌ای که‌کاملا طبیعی بنظر میرسد رسید مبنی بر اینکه پتلین گزارش اسلاف خود را کلمه بکلمه رونویس کرده و خودش هر گز نه درچین بوده و نه در مغولستان . لیکن این استنباط بنظر میرسد که صحیح نیست ، زیرا روایت دربارهٔ مغولستان که درهردو گزارش دیده میشودکاملا با وضعیت این کشور در اوایل قرن هفدهم مطابقت دارد و ممکن نیست که در سال ۱۵۶۷ نوشته شده باشد . در این زمان روشن شده است که اسامی ایوان پتروف و بورناش یالیچف در همان سال ۱۵۶۷ بتوسط یك محرری روی اشتباهی وارد شده است . ایوان پتروف همسفر تیوفتس بود سفرای « آلتین ـ شاه » را بمسکو و بالعکس کلانتری بنام بورناش نیکونف همراهی میکرده . گزارش پتلین را کشیشی بنام ایوان بولیچف تأیید کرده شاید از اسامی ایندو نفر بوده که اسم «بورناش یالیچف» تشکیل شده است. ایوان پتلین که قزاقی از تومسك بوذ اولین سفیری از سفرای روس است که وارد پکن شد (بعد از چهارم سپتامبر ۱۶۱۸) . نامبرده بیش از یك ماه (تا یازدهم اکتبر) در پکن اقامت کرد . پتلین یك فرمان چینی به توبولسك آورد که کسی نتوانست در آنجا آنرا بخواند . این فرمان در توبولسك ماند . سپافاری در حال عبور از این شهر درآنجا یك نفر چینی را پیدا کرد و از اوشنید که در این‌فرمان گفته‌شده «والی پادشاه چین». درآنزمان امپراطور چین وان‌ـلی (۱۶۲۰ـ۱۵۷۳) ازسلسلهٔ مین بود . مسافرت پتلین حتی در اروپای غربی معروف شد و سیاحت‌نامهٔ

Marfat.com

او بزبانهای انگلیسی ، فرانسه و هلندی ترجمه شد .

دولت مسکو در آنزمان تلاش میکرد اطلاعاتی راجع براههائی که بچین میرود بدست آورد و این تلاش بیشتر تحت نفوذ یك تاجرانگلیسی بنام جون اولیام (بروسی ایوان اولیانف) مریك بود که چندبار بروسیه آمده و بار اول در قرن شانزده وارد شده بود. درسال ۱۶۰۲ همراه نامبرده یك عده از مردمان روس برای تحصیل به انگلستان اعزام شدند . مریك در دورهٔ سلطنت میخائیل فدورویچ سعی میکرد جوازی بگیرد که تجارانگلیسی از راه ولگا بایران واز راه ابی بهندوچین بروند . دولت در آنزمان تصمیم گرفت از راه دوستی که با پادشاه انگلیس داشت «اشخاصی را عمداً نزد حکام شهرهای سیبری بفرستد و بآنها حکم کند تحقیق نمایند که رود اُوب از کجا سرچشمه گرفته، بکجا جریان یافته، بکدام دریا میریزد و با چه‌جور سفاینی میتوان در آن حرکت کرد، چه رودهائی به آن میریزند. دولت چین کجاست و اگر ثروتمند است آیا در صدد کسب آن برآیند» . بعد از سفارت پتلین دولت مسکو باین نتیجه رسید که از تجارت با مغولستان و چین نباید انتظار منافعی را داشت، زیرا آنها کشورهای دورافتاده‌ای هستند و بازرگانان آنها راهشان بکشور ما دور است و آلیتن شاه اردوهای کوچ‌نشین دارد که مردمانش جنگی هستند.... بنابراین تا زمان پطر کبیر روابط با آخرین دولت کوچ‌نشین مقتدر در آسیای وسطی یعنی دولت اویرات اهمیت زیادی نداشت. درسال ۱۶۴۶ بفرمانروای تیومن دستور داده شد که هر گونه روابطی را حتی روابط تجارتی را با اویراتها قطع کند و تمام روابط باید در توبولسك تمرکز یابد .

درشمال دورافتادهٔ سیبری درسال ۱۶۴۴ قشلاقی درمصب رود کولیما بناشد که بعدها بصورت شهر نیژنه‌ـ کولیمسك درآمد. ازاینجا بود که درسال ۱۶۴۸ قزاقی بنام سمیون دژنف از راه دریا تامصب رود آنادیری جلورفت وشش سال درآنجا بسر برد. بنابراین دژنف اول کسی بود که بآخرین حد شمال شرقی آسیا رسید و فقط دراین اواخر بود که آن محل بنام او باسم دماغهٔ دژنف معروف شد . شرح مسافرت دژنف

Marfat.com

در سال ۱۷۳۶ بتوسط استاد میلر عضو اکادمی در شهر یاکوتسك پیدا شد ولی شایعات راجع به‌مسافرت اوظاهراً باطلاع سترالنبرك افسر سوئدی رسید ومشارالیه در نقشهٔ جغرافیائی خود درمحل مصب کولیما یادداشت کرد که روسها از این‌جا با زحمت زیاد وخطر مرگ از میان صخره‌های یخی بکشور کامچاتکا میروند . اگر بحرپیمائی دژنف زودترمعروف شد مسئلهٔ بغاز بین آسیا و آمریکا که حل آن بعهدهٔ برینگ واگذار شده بود ممکن بود در قرن هفدهم حل شده باشد (بطوریکه میدانیم این بغاز بعدها بنام‌همان برینگ معروف گردید).

در سال ۱۶۱۷ قزاقها از حوزهٔ لنا در نزدیکی مصب اولیا باقیانوس کبیر رسیدند (بنابراطلاعات میلراولین‌ظهور قزاقها دراولیا مربوط بسال ۱۶۳۹میباشد). قدری شمالی‌تر از نقطهٔ مزبور قزاقها قلعهٔ اوخوتسك را ساختند . این قلعه درسال ۱۶۵٤ بتوسط تونگوزها آتش زده شد ولی‌بعد دوباره تجدید بنا یافت . اوخوتسك قبل‌از اتصال آمورسك و اوسوریسك مهمترین بندرگاه روسها در ساحل اقیانوس کبیر بود.

در سال ۱۶٤۳ یك عده قزاق تحت ریاست واسی‌لی‌پویارکف از یاکوتسك بطرف لنا سرازیر وبطرف آلدانووشعبات آن سر بالا رفت، قایقهارا به زیابرد وازراه زیا بآمور رسید . از این‌رودخانه تا مصب آن عبور کرد و درآنجا زمستان را بسر برد . برگشتن را از راه اقیانوس کبیر تامصب اولیا انجام داد . از اولیا به مای و از مای بآلدان و لنا در یاکوتسك گذشت . بحر پیمائی یروفی‌پاولویچ‌خاباروف (سال ۱۶٤۹) که راه‌دیگری را انتخاب نمود ازحیث نتایج حاصله مهمتر بود . او از اولمکا و تونگیر بطرف بالا گذشت تابه اولکا رسید که جزوسلسلهٔ آمور میباشد. در حوزهٔ آمور قزاقها با شرایطی روبرو شدند که با شرایط بقیه قسمت سیبری تفاوت داشت. به خاباروف قبلا تعریف کرده بودند که در مصب رود اورا، در دوجا معدن نقره وجود دارد ، یکی در میان صخره‌ها و دیگری در آب و در همان رود شیلکا معدن مس و سرب وجود دارد و همه‌جور نانهم فراوان است . قزاقها علاوه بر

Marfat.com

امکان تصرف یك سرزمین حاصل‌خیز زراعتی در عین‌حال مجذوب ثروتهای ماهی رود بزرگ بودند .

تشبثات خاباروف برای‌استقرار سلطهٔ روس در آمور در بدو امر قرین‌موفقیت بود. لاوکای شاهزادهٔ محلی‌تحت اطاعت روسها در آمد ولی درسال ۱۶۵۰ دائورهای محلی بقزاقهائی که از آنها خراج میخواستند چنین جواب دادند : « ما به پادشاه بوگدوی (امپراطوری چین) خراج میدهیم شما چه خراجی از ما میخواهید ؟ » برای اولین‌بار روسها در سیبری وارد سرزمینی شدند که یك دولت مقتدر دیگر که اسلحهٔ آتشین هم داشت آن سرزمین را حق خود میدانست. درسال ۱۶۵۲خاباروف ناچارشد با «قدرت بوگدوی» یعنی‌عساکر چین روبروشود. اتفاقاً چینی‌ها شکست هم خوردند. بنظر میرسید که فتح آمور حاصل شده است. در سال ۱۶۵۳ از مسکو یکنفر از اشراف بنام زینویف وارد شد تا آن سرزمین را برای پادشاه روس تحویل بگیرد. خاباروف‌رفت در آموریکنفر بنام انوفری ستپانف باعنوان‌مأمور رود بزرگ، آمور در سرزمین جدید دااور باقی ماند .

دولت چین در سالهای اول بعد از اینواقعه بدین اکتفا کرد که بساکنین آنجا (در سال ۱۶۵٤ و سال ۱۶۵٦) دستور داد ولایتی را که روسها اشغال کرده‌اند ترك کنند. در همین موقع سفارتی ازطرف تزار الکسی میخایلویچ وارد پکن‌شد. در رأس این‌سفارت یك اشراف‌زاده بنام فدور ایساکویچ‌بایکوف‌قرارداشت. سفرای مزبور در سال ۱۶۵٤ از روسیه حرکت کردند ، از راه آبی روبالابایرتیش رفتند و ازآنجا با راه خشکی ازطریق مغولستان گذشتند ودرسال ۱۶۵٦ به‌پکن‌رسیدند. لیکن آنها در اینجا بحضور امپراطور پذیرفته نشدند زیرا از اطاعت بمقتضیات تشریفات چینی امتناع ورزیدند . دولت مسکو همیشه بسفرای خود تعلیمات دقیقی میداد که چگونه باید رفتار کنند تا «بشرافت تزاری لطمه‌ای وارد نگردد» و این تعلیمات با مراسم تحقیرآمیز تعظیم که در پکن از سفرای خارجی میخواستند سازگاری نداشت . بایکوف و رفقایش مجبور شدند بدون دیدار امپراطور بروند

Marfat.com

و هدایائی‌را که آورده بودند پس ببرند. از گزارش بایکوف میتوان چنین استنباط کرد که راجع بکارهای سیاسی هم مذاکراتی با مأمورین چینی صورت نگرفت، زیرا در جزو سفارت نه اشخاصی بودند که زبانهای شرقی بدانند و نه اشخاص تحصیل کرده‌ای که بتوانند با ژزوئیت‌ها و سایر اروپائیهائی که در خدمت چین بودند بزبان لاتینی گفتگو کنند (چینی‌ها برای این منظور «آلمانیهای هلندی‌را» نزد بایکوف میفرستادند). لیکن چینی‌ها بعداً به سپافاری اطمینان دادند که با بایکوف مذاکراتی راجع بکارهای آمور بعمل آمد وبایکوف گویا قزاقهائی‌را که آمور را گرفتند دزد و راهزن نامید وتزار روس‌کاری بکار آنها ندارد و دولت چین میتواند هرطور که صلاح بداند با آنها رفتار کند.

درهرحال چینی‌ها بلافاصله بعداز سفارت بایکوف قوای نظامی بسوی آمور حرکت دادند و قوای مزبور در سال ۱۶۵۸ موفق شدند، روسها را از بین ببرند. در این ضمن آنوفری ستپانف هلاك شد. بااینحال بروابط مسالمت‌آمیز بین‌دولتین لطمه‌ای وارد نشد. مدت کمی بعد ازحرکت بایکوف یك‌اشراف‌زاده بنام ایوان‌ـ پرفیلیف و «بخارائی» (اصلش از آسیای وسطی‌بود) بنام سیت کول‌آبلین که از سیبری اعزام شده بودند وارد پکن شدند. بعدها در مواقع استناد باین سفارت و گزارش مربوط بدان چه روسها و چه چینی‌ها فقط از آبلین و نه از پرفیلیف اسم میبردند. سفارت نتایج سیاسی نداشت و دستخطی که آورده بود بچینی‌ها مسترد گردید، زیرا که برای آنها مفهوم نبوده کسانیکه در سفارت شرکت داشتند میتوانستند ازچین بعضی اجناس خارج کنند منجمله برای اولین‌بار چند پود چای بمسکو آوردند.

وقایع ۱۶۵۸ تمام نتایج سفرهای پویارکف وخاباروف را از بین بردند ولی در این موقع روسها از سمت دیگر یعنی از حوزهٔ ینی‌سی بسواحل آمور نزدیك میشدند. فرمانروایان ینی‌سی از زمانهای قدیم‌فرستادگان خودرا بمغولستان اعزام میکردند. یکی از فرمانروایان مغولستان غربی بنام آلتانچان، که تحت فشار

Marfat.com

کالمیك‌ها بود، از دریاچهٔ اوپسا بسواحل آباکان گذر کرد و در سال ۱٦۳٤ تابعیت روس را پذیرفت و خدمتگزاری خود را در صورت بروز سفرهای جنگی و یا در موارد اعزام سفارتهای روس باراضی «چین، تونگوز و آرگون» پیشنهاد کرد. ولی دیری نگذشت که از نو بطرف سمت علیای ینی‌سی ماوراء کم‌چیك عقب نشست. روابط با نامبرده ادامه داشت ولی برای روسیه فاقد اهمیت زیادی بود. در سال ۱٦٤۰ هیئت اعزامی که از ینی‌سیسك تحت ریاست ماکسیم پرفیلیف اعزام شده بود خبری راجع به یك شاهزادهٔ تونگوزی بنام بوتوك آورد، مبنی براینکه نامبرده سمور ونقرهٔ زیادی دارد ولی فقط در سالهای پنجاه پس از مبارزهٔ سخت با پوریاتها بالاخره متصرفات روس در آنکارا تا بایکال توسعه یافت. در سال ۱٦۵۰ در ساحل بایکال نزدیك دماغه‌ای که امروزهم بدماغهٔ «سفیر» معروف‌است بوریاتها سفیر روس را بقتل رساندند. در سال ۱٦۵۸ـ۱٦۵٦ فرمانروای ینی‌سی بنام آفاناسی پاشکوف از حوزهٔ ینی‌سی بحوزهٔ آمور رسوخ کرد. در ضمن قایقها را از خیلوك بانیگودا انتقال داده بودند. پاشکوف در حوزهٔ آمور شهر نرچینسك را بنا نهاد. دراین شهر مدت مدیدی روابط سرحدی با چین تمرکز داشت. در سال ۱٦٦٦ اولین فرستادهٔ چین وارد نرچینسك شد. از سال ۱٦۷۰ هم ورود تجار آغاز گردید. سرحد واقعی متصرفات روس در آن زمان رود آرگون بود که هنوزهم بین روسیه و چین سرحد میباشد. ایگناتی میلوانف که ازطرف حکمران نرچینسك بنام دانیئیل آرشینسکی بسال ۱٦۷۰ فرستاده شده بود گزارش داد که آنطرف آرگون خدمتگزاران دولتی وجود ندارد. پائین‌تر از جائی که شیلکا و آرگون متصل میشوند قزاقها قلعه‌ای بنام آلبازین داشتند که آنرا خاباروف بنا نهاده و بعد در سال ۱٦۵۸ خراب شده بود. نیکیفورچرنیکوفسکی که در سال ۱٦٦۵ اوبوخف نام فرمانروای ایلیم را در نزدیکی کیرنکس بقتل رسانیده و بولایت مزبور گریخته بود آن قلعه را دوباره آباد کرد. سرمشق نیکیفورچرنیکوفسکی نشان میدهد که درنیمهٔ دوم قرن هفدهم نیز مثل زمان یرماك توسعه دهندهٔ متصرفات روس در سیبری در بعضی اوقات

Marfat.com

اشخاصی بودند که در وطن مرتکب جنایت شده و از ترس تعقیب نجات خود را در فرار میدیدند . خود آفاناسی پاشکوف که فرمانروا بود شغل خود را بجرم یکنفر یاغی که میخواست در سیبری دولت مستقلی تشکیل دهد از دست داد .

عملیات قزاقها نه تنها سرزمین وسیعی را بروسیه ملحق کرد بلکه در سایهٔ این‌عملیات بروی علم اروپائی درهای اراضی‌جدیدی گشوده شد، اراضئی که دربارهٔ آنها نه در جغرافیای باستانی و نه در جغرافیای قرون وسطائی هیچگونه اطلاعاتی وجود نداشت . راجع به سیبری چینی‌ها بعضی اطلاعاتی داشتند. در همان تاریخ سلسلهٔ تان (۹۰۷ـ ۶۱۸) می‌نویسند کد در کشور واقع درشمال بایکال‌روزهای دراز تابستانی و شبهای کوتاه دیده میشود . در دورهٔ مغولها هم در تاریخ چینی مغولها (یوآن‌ـ شی) وهم‌چنین‌درتعریف رشیدالدین اسم سیبری‌ـایبیر‌ـ سی‌بیر ذکرمیشود وهمچنین رود آنکارا مذکور میباشد. سی‌بیر بنام «تیولس» درتاریخ تیمور هم ذکر شده و بنام «تور» در روایت سیفی عثمانی راجع به فتوحات روس ذکر شده است ولی این اطلاعات باروپای غربی نمیرسید. کارهای نقشه کشی که در مسکو ازروی نقشه‌های خشن قزاقها انجام گرفت بیشتر آنها بدست‌ما نرسید (فقط یادداشت‌های توضیحاتی راجع بآنها باقیمانده) ، ولی در همانوقت اینها مورد توجه علم اروپای غربی واقع گردید و در کپیه‌های اروپای غربی محفوظ ماند .

یکی از این کارهای نقشه کشی «نقشهٔ بزرگی» بود که در سال ۱۶۰۰ تمام شد و محتوی اطلاعاتی راجع بدوره‌های مختلف از قرن پانزده ببعد بود. خودآن نقشه از بین رفته و فقط کتاب « نقشهٔ بزرگ » محفوظ مانده و آن یادداشتهای توضیحی است که ما از روی آن میتوانیم به‌بینیم ازچه قبیل مدارك جغرافیائی وارد این نقشه کرده‌اند . اطلاعات مربوط به سیبری غربی به جزئیات و دقت و صحت ممتاز است . دربارهٔ جغرافیای آسیای وسطی حتی در خصوص جریان آمو دریا (جیحون) و زرافشان تصورات تیره و تاری داشتند درصورتیکه سفارتهائی به بخارا و اورگنج اعزام شده بود . دریای آرال بنام سینه‌هو ذکر میشود . گفته میشود که

Marfat.com

آب آن شور است و بااینحال «رود آلزاس» بدریای خزر میریزد. سیحون برحسب تصور تهیه کنندگان آن نقشه به«دریای آبی» وجیحون (آمودریا) به آلزاس میریزد. در نیمهٔ دوم قرن هفدهم چشم‌انداز جغرافیائی روسها مخصوصاً در سایهٔ فتوحات در سیبری تا درجهٔ مهمی توسعه یافت. احتیاج به نقشهٔ جدید پیدا شد. در سال ۱٦٦۷ به‌پطر گودونف دستور رسید«تمام سرزمین‌سیبری‌را شرح‌بدهد، حدود اراضی و محل سکنی را معین کند، رودهارا تعیین نماید و برای تمام اینها نقشه بکشد». نقشه در همان زمان در مسکو چاپ شد و بسال ۱٦۷۲ برای دومین‌بار بطبع رسید لیکن فقط «شرح» آن باقیماند که بعداً بتوسط سپاسکی در «مجلهٔ معاصر جمعیت تاریخ و مطالب قدیمی مسکو» (۱۸۵۸) بطبع رسید، ولی در آرشیو استکهلم کپیه‌هائی از نقشهٔ گودونف دیده شد که کاپیتان پالم کویست عضو سفارت سوئد کرونمان (۱٦٦۹ـ۱٦٦۸) واکسنشرن(۱٦۷٤ـ۱٦۷۳) آنهارا تهیه کرده بودند. علاوه‌بر آن در آلمان سواد آن بتوسط شلسینك که در روسیه (از سال ۱٦۸٤) نزدیك به سه سال زندگی کرده بود تحت عنوان «سیبری که جدیداً کشف شده با نقشهٔ این کشور» بطبع رسید. یك هلندی بنام نیکولای کورنلیسون ویتزن که در مسکو چند سال زندگی کرده بود (در سالهای ٦۰) از اطلاعات روسی دربارهٔ سیبری استفاده کرد. نامبرده بعدها پس از مراجعت بوطن شهردار آمستردام شد و در ایام مسافرت پطر کبیر بخارجه با وی ملاقات کرد. ویتزن درسال ۱٦۸۷ باستناد منابع روسی «نقشهٔ جدید شمال و شرق آسیا و اروپا»را چاپ کرد و در سال ۱٦۹۲ کتابی بنام «تاتاری شمال و شرق» بطبع رسانید که چندبار تجدید طبع یافت و بچند زبان ترجمه شد. ازنقشه‌ای که ضمیمهٔ کتاب میباشد معلوم‌میشود کداطلاعاتی که راجع بآسیای وسطی همان ویتزن درمسکو جمع آوری کرده‌بود هیچگونه پیشرفتی درمقایسه با مدارك «نقشهٔ بزرگ» نداشته.

بعدها یك‌دانشمند روسی که مؤلف «مطالب مربوط به‌تاریخ نقشه کشی‌روسیه» میباشد از این کپیه‌های سوئدی، آلمانی و هلندی استفاده کرد. اگر علم اروپای

Marfat.com

غربی در قرن هفدهم از کشفیات جغرافیائی روسها استفاده کرد در این صورت مقایسهٔ این اطلاعات با اطلاعات اروپای غربی در بارهٔ قسمتهای جنوبی آسیا در آنزمان مشکلات غیر قابل حلی در برداشته است. هنوز اشتباه بطلیموس که در نقشهٔ او قارهٔ آسیا امتداد خیلی زیادی بطرف شرق داشته اصلاح نشده بود. از طرف دیگر مؤلفین نقشه‌های روسی دچار یك اشتباه متقابلی شدند وامتداد سیبری ازغرب بسوی شرق که آنها مدعی بودند کمتر از واقعیت بود.

راجع بمطالب نقشه کشی که روسها جمع آوری کردند یك بار دیگر ازاعزام سفارت جدید روس بچین سخن بمیان میآید. این دفعه مردی بنام نیکولای گاوریلویچ سپافاری ریاست هیئت سفارت را بعهده داشت. نامبرده یك یونانی از مرداوی بود که در خدمت روس بسر میبرد. در آنزمان در مسکو میدانستند که مذاکرات در پکن با اروپائیان دانشمند وبزبان لاتینی جریان خواهد یافت وبدینجهت میبایستی که یك مرد تحصیل کرده‌ای در رأس سفارت قرار گیرد. سفارت در سال ۱۶۷۵ اعزام گردید و در همان سال اعزام قاسم‌اف به هند صورت گرفت. برای سپافاری تمام نقشه‌های سیبری و اراضی جنوب آن تا «دیوارهای بلند چین» تقاضا شده بود و در اینجا نقشه‌های نقاط جنوبی‌ترهم ذکر میشود. بدین‌سان بود دوفقره نقشه‌ای که یك اشراف زادهٔ توبولسك بنام ستپان پولیا کوف یکی برای محبس سلنگین و دیگری سایر محبس‌های دولتهای چین و نیکان کشیده بود (مقصود از دولت نیکان همان چین جنوبی بود که منچورها چند سال بعداز فتح شمال تصرف کردند). دولت مسکو اطلاعاتی راجع بفعالیت مبلغین و تجار اروپای غربی در آسیای شرقی داشت. در تعلیماتی که به سپافاری داده شد سخن از مسافرتهای ژزوئیت‌ها از هند بچین از راه تبت و همچنین وقایع ژاپون و جزیره فورموز بمیان آمده (این جزیره ازسال ۱۶۲۴ تا ۱۶۶۲ متعلق بهلندیها بود بعد یك قائد چینی که بستگی بحکومت پکن نداشت آنرا از هلندیها گرفت و تا زمان سفارت سپافاری منچوریها هنوز آنرا تصرف نکرده بودند). سپافاری میبایستی راجع بتمام این مراتب مفصلا تحقیقات

Marfat.com

بکند .

سفارت تا خود سرحد چین از راههای آبی سفر کرد . از ابی‌رو بسمت بالا به کتی رفت از آنجا عازم ینی‌سیسك شد بعداز ینی‌سی و آنکارا تا بایکال و از بایکال تا سلنگه و اودا بعد از نرچینسك از راه شیلکا روبه پائین و باز تا آرگون روبالا رفت . گزارش سپافاری راجع بمسافرت در سیبری غربی گاهی عین متن «کتاب نقشهٔ بزرگ را منعکس میسازد». بدینطریق نامبرده در شرح چین استفادهٔ زیادی از «اطلس» مارتینی نموده و فقط بعضی اضافات بدان افزوده است . جالب توجه اینکه تبصره دربارهٔ شهر سو کچی (سو- چژو) میگوید که تجارت مسلمانان باچین در این شهر تمرکز داشته : «در همان شهر تجار روسی توبولسك و مردمان روسی میآمدند و ریواس و غیره میخریدند بنابراین دراینجا هم مثل سرراه هند روسهائی بودند که بدون بستگی بدولت از راههای تجارتی استفاده میکردند . در حوزهٔ آمور سپافاری درضمن تصورات وحدسیات خود متصرفات روس‌را بیشتر بسوی مشرق میبرده . سرحد طبیعی بین‌دولت سیبری وچین معلوم میشود و از روی سلسلهٔ جبال تارگاچینسکی (جبال خینگان) مشخص میگردد. در هرحال درنظر نامبرده مسلم بوده که تمام ملل ساکن این قسمت آسیا مجبور خواهند شد به یکی از دو دولت مطیع باشند . نامبرده در رودگان (رشتهٔ یمین آرگون) مردمانی‌را دید که نه جزو اتباع روس بودند، نه جزو اتباع چین . او سعی میکرد آنها را متقاعد کند که «امکان ندارد آنها خودسرانه بین سرحدات پادشاه بزرگ و خان چین زندگی کنند» . مشارالیه پستهای مقدم چین را فقط در رود نونی ملاقات کرد و از آنجا سفارت عازم پکن شد . باوجود تمام نقشه‌های موجوده در آنزمان هنوز جغرافیای شمال چین کمتر معروف و معلوم بود . سپافاری عقیده داشت که ممکن است از دالای ـ نورا بعدها راه آبی بچین پیدا شود . مذاکرات با سپافاری در پکن که دربارهٔ آنها هم اخبار روسی و هم اخبار چینی بدست ما رسیده این دفعه هم منجر بهیچ نتیجه‌ای نشد . علاوه‌بر عملیات قزاقها در آمور دولت چین اختلال روابط

Marfat.com

حسنهٔ همجواریرا دراین میدید که روسها گانتمیر شاهزادهٔ تونگوس را که تبعهٔ چین بوده ودرسال ۱٦٦۷ به‌نرچینسك فرار کرده بوده پذیرفته‌اند وتسلیم شاهزادهٔ مزبور را مطالبه میکردند . مسئلهٔ آمور ایندفعه فقط به‌آلبازین وسرزمینی در زیا مربوط بود . در آنزمان نه روسها و نه چینی‌ها به اراضی نزدیك مصب رودخانه اهمیت نمیدادند و مسئلهٔ اهمیت آمور برای کشتیرانی که در قرن هیجدهم مطرح شد در آنزمان وجود نداشت . هرچند سپافاری میدانست که در مصب آمور نه تنها کشتیهای بزرگ بلکه سفاین‌عظیمی میتوان ساخت قزاقها بعدها سپافاری را متهم بدان میکردند که بمطالبات چین خیلی تن در داده . نامبرده ظاهراً حاضر شده تونگوسها که در ساحل زیا زندگی میکردند جزو اتباع چین بشناسد و بقزاقهای آلبازین دستوراتی داده که از خط آمور و زیا نگذرند . گذشتهای سپافاری ، اگر حقیقةً هم چنین گذشتهائی درکار بوده، ازعملیات جنگی‌جلو گیری نکرد. چینی‌ها تخلیهٔ آلبازین را مطالبه میکردند . دو مرتبه (سال ۱٦۸٤ ـ ۱٦۸٦) قشون چین این قلعه را محاصره کرد، عدهٔ زیادی از مردم را باسارت گرفت که آنهارا به‌پکن بردند . با اینحال در عاقبت امر موفق نشد قزاقها را بیرون براند . درسال ۱٦۸۹ نمایندگان مختار هردو طرف برای عقد صلح گردآمدند ، بدینمعنی که از طرف روسها فدور گولووین و ازطرف چینی‌ها ژزوئیت‌هائی بنام ژربیلئون وپری مأمور اینکار شدند . دربارهٔ این مذاکرات و انعقاد قرارداد تاکنون تحقیقاتی نشده که درآنها تمام منابع روسی وچینی‌مورداستفاده قرارگرفته‌باشد. در گزارش گولووین جریان مذاکرات درهرحال بطور نادرستی نقل شده است. بچینی‌ها نسبت میدهند که ادعا داشتند سرحد از روی بایکال معین شود ، زیرا کشوری که در شرق این دریاچه واقع‌است از زمان اسکندر مقدونی بچین تعلق داشته . این‌موضوع را البته نه چینی‌ها و نه ژزوئیت‌ها نمی‌توانستند برزبان‌آورند (هرچند میلّر ممکن میشمرد که چینی‌ها دربارهٔ اسکندر مقدونی از ژربیلئون اطلاعاتی بدست آوردند). دربارهٔ عملیات اسکندر مقدونی در نزدیکی بایکال فقط در نوشته‌های کتابی روسی آنزمان

Marfat.com

ذکری بمیان آمده که بموجب آنها ظاهراً تقاضائی که به نمایندگان چین نسبت میدهند جعل شده است. درنقشهٔ رمزوف در مصب آمور اینطور ذکر شده: « پادشاه اسکندر مقدونی تا اینمکان رسید تفنگ را پنهان کرد و جرس را باقی گذاشت». در دستوراتیکه به گولووین رسیده بود دستور داده بودند سرحد را از روی آمور تا مصب آن معین کنند و اگر نیل باین‌مقصود میسر نشود موافقت کنند که سرحد از روی زیا کشیده شود و درهرحال از آلبازین دفاع کنند. چینی‌ها اصرار داشتند که آلبازین خراب شود و روسها از ساحل چپ آمور صرف‌نظر کنند. شایعه راجع به نزدیك شدن یك قشون سی هزار نفری چینی گولووین را مجبور کرد که بگذشتهائی راضی شود. از اسناد چینی راجع بانعقاد قرارداد معلوم میشود که همچوقشونی در حقیقت امر وجود نداشته وشایعه را عمداً منتشر کرده بودند تا از روسها گذشتها و تخفیفات لازمه را بدست آورند که عاقبت همین‌طور هم شد. سرحد بین روسیه و چین رود آرگون شناخته شد. در حقیقت امر رود مزبور فقط تا آنزمان سرحد روسیه بود که بعداً قراولخانهٔ آباگای‌تویوسکی ساخته شد. در محل واقعه در شمال آمور سرحد از روی جریان رود گوربیتسی معین شده بود. رود مزبور برودخانهٔ شیلکا میریزد که کمی پائین‌تر از رودخانهٔ چریانا میباشد. روسها آلبازین را تخلیه کردند و از دعاوی خود نسبت بسواحل آمور و شعب آن پائین‌تر از گوربیتسا منصرف شدند. در ساحل اقیانوس کبیر بندرگاه اودسکای سرحد متصرفات روس شناخته شد. تعیین دقیق سرحد بین گوربیتسا و بندرگاه اودسکای بعلت مسکون‌نبودن آن ناحیه یك کار زائدی شناخته شد، همچنین سرحد بین مغولستان و متصرفات روس پشت بایکال تعیین نگردید. ترتیب روابط تجارتی بین چینی‌ها و روسها در نقاط سرحدی مشخص و معین شد.

در دورهٔ دو قرن بعدی پس‌از قرارداد نرچینسکی هیچگونه عملیات جنگی بین روسها و چینی‌ها روی نداد. تمام مسائل که طرفین برسر آنها اختلاف داشتند بوسیلهٔ مذاکرات دیپلماسی حل و تصفیه میشد، هرچند که جریان این مذاکرات

Marfat.com

گاهی با مشکلات بزرگی توأم بود و فقط پس از یك سلسله اقدامات غیرمؤثر به مقصد میرسید . مسئلهٔ روابط تجارتی بعد از ۱۶۸۹ هم مباحثاتی تولید میکرد . طرفین یکدیگررا به عدم انجام قرارداد متهم میکردند . برای رسیدگی بمنافع و مصالح اتباع روسی میخواستند که درپکن همیشه نمایندهٔ دائمی روس برقرار باشد. علاوه بر آن به بهانهٔ حمایت از فرقهٔ مذهبی آلبازین و نسل آنها از چینی‌ها تقاضا میکردند اجازه بدهند که در پکن نمایندگان روحانیون روس مستقر باشند. تصور میکردند که فعالیت این‌هیئت روحانی منجر بدان خواهد شد که ملت چین وحتی خود خاقان چین تمایلی بمذهب مسیحی و روسیه پیدا کنند .

اولین سفارت بسال ۱۶۹۲ در زمان پطر کبیر به چین اعزام شد . این سفیر مردی‌بنام اورت ـ ایزبراند ـ ایدس ازاهالی گلشتین بود که درجوانی‌برای کارهای تجارتی بروسیه آمده بود . سفیر مزبور علاوه‌بر روابط تجارتی مأمور بود مسئلهٔ ساختمانی را در پکن مطرح سازد . این ساختمان برای آلبازین‌ها که پیروکلیسیای روس بودند با پول دولت روس باید ساخته شود. سفارت در سال ۱۶۹۵ بدون اینکه بمقصود برسد بروسیه مراجعت کرد . نتیجهٔ علمی این سفارت بعضی اصلاحات و ضمائمی بود که در نقشهٔ ویتزن بعمل آمد . شرح مسافرت ایزبراند در سال ۱۷۰۴ تحت مدیریت ویتزن بزبان هلندی در آمستردام بطبع رسید . سابقاً دربارهٔ آن مختصری بزبان آلمانی درضمیمهٔ کتاب منتسل (Mentzel) دربارهٔ وقایع چینی (۱۶۹۶)چاپ شده‌بود. مسئلهٔ میسیون روحانی باوسعت بیشتری درفرمان پطرمورخهٔ هیجدهم ژوئن ۱۷۰۰ طرح شده‌بود. اولین دستور حکومت روس بود راجع باینکه مردم روس باید زبانهای شرقی بیاموزند . در نظر بود که در تغییر کرسی خالی اسقف سیبری در توبولسك باتفاق اواشخاصی‌فرستاده شوند یعنی‌دوسه‌نفر کشیشهائی دانشمند که پیرفرتوت‌نباشند تا بتوانند زبان وسواد چینی ومونگالی‌را فراگیرند. آنها میبایستی که بعدها از این‌راه برای‌آموختن شرعیات مذهبی چینی‌ها ومغولها استفاده کنند تا مسیحیت را در بین آنها رواج بدهند و بدینوسیله بمصالح و منافع

Marfat.com

سیاسی و تجاری روس کمك کنند .

کشیش‌های تحصیل کرده در آنزمان فقط در بین روحانیون مالوروسی وجود داشتند و از بین آنها بود که ناچار بودند اسقف اعظم و همچنین مبلغین را انتخاب کنند. اولین رئیس میسیون روحانی مردی بنام ایلاریون لژایسکی بود که در سال ۱۷۰۷ بمغولستان و ۱۷۱٤ به پکن اعزام گردید ودر ۱۷۱٦ وارد پکن‌شد، ولی سال بعد بدرود زندگی گفت، لیکن شاگردان او درپکن ماندند و بدینوسیله در حقیقت امر آغاز میسیون روحانی بنا نهاده شد هرچند که موجودیت آن فقط ده سال بعد بوسیلهٔ قراردادی تأمین گردید .

پطر کبیر هنوز بطوریکه بعداً دیده شد قصدنداشت نمایندگی دیپلماسی راهم برعهدهٔ هیئت روحانی محول سازد . در نظر بود که در پکن یك نمایندهٔ مخصوص سیاسی ازاشخاص غیرروحانی داشته باشند. درسال ۱۷۱۹ کاپیتان ایزمایلوف بعنوان سفیر بچین اعزام شد و یك سوئدی بنام لانگه همراه نامبرده بود که داخل‌خدمت روس‌شده ومیبایستی که بعنوان نمایندهٔ دائمی در پکن بماند. فاصلهٔ بین توبولسك و بایکال‌را سفارت مزبور در زمستان ۱۷۲۰-۱۷۱۹ طی کرد. درآنزمان درایلیمسك راهها بسوی یاکوتسك و ایرکوتسك منشعب میشدند (ایرکوتسك در سال ۱٦٦۱ بناشده‌بود). سفراء از راه جدیدی از میان مغولستان از سلنگینسك به پکن رفتند . دیرزمانی نبود که این راه جانشین راه سهل‌تر ولی درازتری از نرچینسك بساحل نونی شده‌بود. همانطوری که سابقاً درآمور مرسوم بود. حالاهم چینی‌ها میخواستند در مغولستان یك منطقهٔ بیطرفی بین چین و روسیه بوجود آورند . سفرا مراتع اورخون را متروك دیدند زیرا بمغولها قدغن‌شده‌بود که‌بسرحد روس نزدیك‌نشوند. همانطوریکه در اوایل امر درنظر بود که محل بین آرگون و خینگان را بروسیه ملحق سازند همان خینگان که بعدها در حدود چین باقی ماند همینطور هم در مغولستان برحسب تصورات روس‌ها سرحد میبایستی از رود خانهٔ توله بگذرد یعنی خیلی جنوبی‌تر از آنچه بعداً مقرر گردید .

Marfat.com

در نوامبر ۱۷۲۰ سفارت به پکن رسید و از طرف امپراطور بحضور پذیرفته شد . مسئلهٔ تشریفات و مراسم بدین‌سان حل شد که سفیر تابع رسوم و آداب کشور شد و دراین ضمن دولت چین وعده داد که هر گاه یك سفارت چینی بروسیه اعزام شود سفیرچین هم میبایستی تابع رسوم و آدابی باشد که در دربار روس وجود دارد. در پکن نزدیك دیوار شرقی درآنزمان یك کلیسیای روسی برای آلبازین‌ها وجود داشت. در مارس ۱۷۲۱ ایزمایلوف پکن را ترك گفت بدون اینکه هیچ نتیجه‌ای بدست آورده باشد. لانگه در پکن متوقف شد و تا ژوئیه ۱۷۲۲ آنجا بود تا اینکه برحسب اصرار دولت چین مجبور شد از آنجا برود . مطابق دستوراتیکه باو داده بودند وی ملزم بود که از هرمورد برای تحصیل اطلاعات راجع بخود چین و همچنین کشورهای مجاور آن استفاده کند . نامبرده در جریان اجرای ایندستور در اواخرفوریهٔ ۱۷۲۲ با نمایندگان کره که وارد پکن شده‌بودند مناسباتی برقرار کرد . کره همان دولتی بود که در آنزمان تابعیت چین را برعهده داشت . این قضیه یکی از وقایعی بود که باعث عدم رضایت چینی‌ها شد و در نتیجهٔ آن نمایندهٔ روس بطور اجباری از آنجا خارج شد .

حل مسائل مورد اختلاف با دست کنت ساوّه ولادیسلاویچ راگوزینسکی انجام گرفت . نامبرده در سال ۱۷۲۵ بچین اعزام شده بود و در ۱۷۲۷ با چین قرارداد بورین رابست و این‌قرارداد بعداً در چهاردهم ژوئن ۱۷۲۸ بوسیلهٔ قرارداد کیاختین تأیید گردید .

مطابق این قرارداد سرحد بین چین و روسیه از قرارگاه آباگایتویوسکی در آرگون تا گردنهٔ شابین ـ دابا گا معین شده بود . ازآنزمان به‌بعد این سرحد دستخوش تغییراتی نشد . مباحثات فقط در اطراف ناحیهٔ اوریانخای بمیان می‌آمد و این ناحیه بین جبال سایانسکی و تانّو ـ ادلا قرار دارد که بنابقرارداد منعقده ظاهراً میبایستی بیطرف بماند . روسیه این حق را بدست آورد که در پکن هیئت روحانی داشته باشد و نمایندگی دیپلماسی بعهدهٔ هیئت مزبور گذاشته شود . درنظر

Marfat.com

بود که هیئت هرده سال تغییر یابد (درحقیقت امر بعضی هیئت‌ها زمان طولانی‌تری در پکن ماندند) . کلانتر اداری هیئت جدید را تا پکن مشایعت میکرد و پس از آن هیئت سابق‌درمعیت همان کلانتر بروسیه مراجعت میکرد. هیئت‌ها از راهی که از مغولستان میگذشت وچندی قبل پیش از سفارت ایزمایلوف باز شده بود به‌پکن میرفتند . نقطهٔ سرحدی دراین‌راه از طرف روسیه محلی بنام کیاختا بود (روبروی آن از طرف چین قریهٔ مای‌ماچن قرار داشت) و آنجا یگانه جائی بود که مطابق قرارداد امکان داشت که روابط تجارتی بین روسیه و چین بر گزارشود. در کیاختا که مرکز تجارت روس و چین بود و منافع هنگفتی عاید تجار روس میشد شرایط مخصوصی برای زندگی بوجود آمد که کیاختا را از سایرشهرهای سیبری مشخص میساخت. یادگار تجمل و زیبائی سابق که بجا مانده همانا کلیسیای عالی کیاختا میباشد .

قرارداد کیاختا که روابط بین دولتین‌را برای مدت معینی مشخص‌میساخت مزایای زیادی برای روسیه درمقابل دولتهای اروپای غربی قائل بود. روسیه یگانه دولتی شد که روابط دائمی تجارتی با چین داشت و نیز نمایندگی دائمیش درپکن مستقر بود. وجود هیئت روحانی روس درپکن شرایط مساعد منحصر بفردی برای کارهای علمی روس در چین خاصه بعد از صدور فرامین بر ضد ژزوئیت‌ها فراهم ساخت . اشخاص غیرروحانی هم میتوانستند مأمور شرکت برای کارهای علمی در هیئت‌های مزبور بشوند خاصه بعد از فرامینی که برعلیه ژزوئیت‌ها صادر شده بود و نیز اشخاص غیرروحانی ممکن‌بود مأمور شرکت در هیئت باشند و مقصود ازاین شرکت آن بود که در ضمن سایر کارها زبان و ادبیات چینی فراگیرند . اگر از وجود هیئت دانش روسی بآن اندازه که انتظار میرفت استفاده نکرد علتش‌این‌است که درآنزمان تمدن روس در سطح پائین جا داشت ، مخصوصاً سطح تحصیلات و تعلیمات روحانیون روس‌خیلی پائین‌بود. در بین‌اعضای این‌هیئت‌ها، مستی یك عیب عادی شده بود . در سایر قسمتها هم طرز زندگی قسمت اعظم آنها طوری بود که

Marfat.com

برخلاف امیدهای پطر کبیر نمیتوانست درجهٔ احترام چینی‌ها را در حق روسها بالا ببرد. بهترین شق این بود که اعضای این هیئت‌ها که بطور اساسی زبان چینی را آموخته بودند در ردیف مترجمین تألیفات چینی قرار میگرفتند ، ولی نه در ردیف محققین زبان وادبیات تاریخ‌چین. از نقطهٔ نظرمقتضیات علم اروپائی‌دانشمندی آنها برحسب نظر یکی از علمای روس فقط در ردیف دانش ماندارن‌های چینی قرارداشت. با اینحال وجود هیئت اهمیت زیادی برای دنیای دانش روس داشت . وقتی با فکر پطر کبیر در سال ۱۷۲۵ بانوئی که جانشین وی بود آکادمی علوم را در پطربورغ ایجاد کرد ما در آکادمی اشخاصی را باسمت مترجمین زبانهای چینی و منچوری می‌بینیم که این زبانها را در ایامی که جزو هیئت‌های مزبور در پکن اقامت داشتند فراگرفته بودند . دانشگاههای روسی پس از ایجاد کرسی السنهٔ شرق اقصی در قرن نوزدهم ازوجود اشخاص مزبور استفاده کردند . ما چند نمونه می‌بینیم از اشخاصی که همراه هیئت باسمت طبیب یا منجم به‌پکن رفته‌بودند در ایام توقف خود در پکن چین‌شناس میشدند و بعد زندگی خود را وقف این‌رشته از دانش مینمودند .

از وقایع مربوط به سالهای اول سلطنت پطر کبیر یکی هم تسخیر کامچاتکا بود و اقدام پطر کبیر که بعدها در دورهٔ سلطنت جانشینان وی تا حدی عملی شد ، یعنی دایر کردن تحصیل زبان ژاپونی در روسیه ، مربوط بواقعهٔ مزبور میباشد . روسها کامچاتکا را از محبس آنادیر فتح کردند ودر سال ۱۶۹۵ ولادیمیر آتلاسوف که از افسران بود در رأس گروه کوچکی بدانسوی اعزام گردید . در سال بعد لوکاموروز کو که معاون آتلاسوف بود باین شبه جزیره رسوخ کرد. در سال ۱۶۹۷ خود آتلاسوف تسخیر آنجا را باتمام رسانید . آتلاسوف در سال ۱۷۰۱ وارد مسکو شد و گزارش مفصلی راجع بموفقیتهای خود تسلیم نمود . در مراجعت نامبرده در رودخانهٔ لنا چند کشتی روس را غارت کرد و بدینجهت موقتاً مغضوب گردید ولی بعداً دوباره بشغل‌سابق بر گزیده شد. مشارالیه درسال۱۷۱۱ بدست‌قزاقهای‌خودش

Marfat.com

بقتل رسید .

غالباً طوفان دریا کشتیهای ژاپونی‌را که در بحر اخوتسك حرکت میکردند بسواحل کامچاتکا پرتاب میکرد. لوکا موروز کو چندنسخهٔ خطی ژاپونی پیدا کرد. آتلاسوف در کامچاتکا یکنفر ژاپونی بنام دنبی را ملاقات کرد که کشتی‌اش غرق شده بود. آتلاسوف دربارهٔ وی میگوید که یك جوان فهمیده و تربیت شده‌ای بود. راجع به سرنوشت بعدی دنبی همینقدر معلوم است که آتلاسوف میخواست او را با خودش به یاکوتسك ببرد ولی مجبور شد که وی را درآنادیرسك بگذارد، زیرا جوان ژاپونی ازحرکت با سرسره آنهم باسرعت پاهایش ورم کرده‌بود . آتلاسوف بسال ۱۷۰۱ در ایام اقامت خود در مسکو ظاهراً دربارهٔ دنبی مطالبی گفت . در شانزدهم آوریل ۱۷۰۲ درهمان روزیکه مطابق فرمان معروف قراربود خارجیهارا احضار کنند آغاز تمدن اروپائی در روسیه بود و در آن روز بود که فرمانی ازطرف تزار صادر شد که دنبی خارجی را از دولت ژاپون بخواهند تا زبان و سواد روسی بیاموزد و وقتی دنبی زبان روس و سواد روسی را آموخت چهار پنج نفر از جوانان را زبان ژاپونی بیاموزد . تا آنجائیکه معلوم است فکر پطر کبیر در دوران حیاتش از قـوه بفعل درنیامد . هرچند در سال ۱۷۰۵ فرمـان جدیدی از طرف تزار صدور یافت که در آن سؤال شده بود آیا فرمان ۱۷۰۲ بموقع اجرا درآمده یانه . در سال ۱۷۱۰ یك ژاپونی دیگر بنام سانیما بساحل کامچاتکا افکنده شد که اورا درسال ۱۷۱٤ به پطربورغ آوردند و راجع به وطنش سئوالاتی کردند. دربعضی کارهای‌علمی‌روسها میتوان‌این‌خبررا‌ملاحظه کرد که گویا در سال ۱۷۰۵ یك مدرسهٔ ژاپونی در پطربورغ بنا نهاده شد و ظاهراً دنبی در آن مدرسه تدریس میکرده و بعداً سانیما هم بمشارالیه ملحق شد ولی راجع به چنین مدرسه‌ای درهیچ یك ازمنابع قرن هیجدهم سخنی بمیان نیامده است.

مدرسه برای تحصیل زبان ژاپونی فقط در سال ۱۷۳٦ جزو آکادمی علوم تأسیس شد. در سال ۱۷۲۹ نزدیکی سواحل کامچاتکا دوباره دو کشتی ژاپونی غرق

Marfat.com

شد. ژاپونیها که خود را بساحل رسانده نجات یافته بودند ازطرف آندره شتینکف مورد حمله قرار گرفتند وتمامشان کشته شدند، باستثنای دونفر بنام سوزا و گونزا که آنها هم برده شدند . تمام اموال ژاپونیها بغارت رفت . شتینکف در مقابل این حرکتی که از او سرزد بعداً بزندان افتاد و آنگاه اعدام گردید . ژاپونیها را در سال ۱۷۳٤ بەپطربورغ آوردند، بامپراطوریس آناایوآنونا معرفی کردند وبمذهب مسیحی روسها درآوردند . در موقع تعمید به سوزا اسم گوزماشولتس وبگونزا اسم دمیان‌پومورتسف دادند . تصمیم گرفته شد که از وجود ژاپونیها برای تعلیم روسها بزبان ژاپونی استفاده کنند. اطفال سربازان راجمع کردند وبژاپونیها دستور دادند که آنهارا تعلیم بدهند. مراقبت مدرسه برعهدهٔ معاون رئیس کتابخانهٔ آکادمی علوم آندره بوگدانف واگذار شد و ژاپونیها تحت نظر نامبرده زبان روسی میآموختند . بوگدانف میبایستی ژاپونیها را « درحال ترس» نگاه دارد و کوشش کند که آنها و شاگردان آنها صمیمانه وظایف خودرا اجرا کنند . شولتش درهمان سال ۱۷۳٦ در سن ٤۳ سالگی در گذشت. پومورتسف در سال ۱۷۳۹ بدرود زندگی گفت که در آنزمان ۲۱ سال داشت. این جوان مستعد بنابگفتهٔ معاصرین بخوبی بزبان روسی حرف میزد و زبان خودرا هم باموفقیت تدریس میکرد. در کتابخانهٔ آکادمی علوم نسخه‌های خطی کتابهای درسی که تحت نظر بوگدانف تهیه شده محفوظ مانده است . این کتابها سه رقم است : « گفتگوهای دوستانه» ، گرامر ، و منتخبات تحت‌عنوان « Orbis pictus یا دنیا دروجود اشخاص». متن‌های ژاپونی در همه‌جا با حروف روسی نوشته شده ضمناً در مقدمه توضیح داده‌اند که خود پومورتسف که در یازده سالگی وطن‌خودرا ترك گفته‌بود حروف ژاپونی‌را بلدنبود، حرفیکه «از حیث سختی شبیه حروف چینی میباشند». پس‌از مرگ آن دو ژاپونی نقاشی بنام کونراد اوسنر حسب‌الامر آکادمی ازروی صورتهای آنها ماسکهای مومی درست کرد که اکنون در موزهٔ اتنوگرافیك آکادمی نگاهداری میشوند .

مرگ زودرس دمیان‌پومورتسف ضربت غیرقابل‌جبرانی بمدرسه وارد ساخت

Marfat.com

شاگردان او که از اطفال سربازها بود میبایستی که خودشان تحصیل زبان ژاپونی را ادامه دهند و این زبان را بدیگران هم بیاموزند. چند سال بعد (۱۷۴۵) دوباره از کامچاتکا ژاپونیهائی که کشتی‌شان غرق شده بود بمدرسه انتقال یافتند و اینکار بعدها چند مرتبه تکرارشد. غالب این‌اشخاص ماهیگیران ساده‌ای‌بودند که مشکل بود از آنها انتظار داشت که بفعالیت موفقیت آمیز تدریسی اشتغال ورزند. درمیان آنها دیگر شخصیت منحصر بفردی مانند پومورتسف جوان وجود نداشت. مدرسه تا سال ۱۷۵۳ در پطربورغ باقی بود. بعداً نیز تا سال ۱۸۱۶ در ایرکوتسك ادامه داشت. درتمام این مدت مدرسهٔ مزبور هیچگونه زبان شناس ژاپونی تربیت نکرد و هیچگونه آثاری از خود در تاریخ خاورشناسی روس باقی نگذاشت.

Marfat.com

فصل چهاردهم

اقدامات پطر کبیر در آسیای وسطی . پایان اقداماتیکه شایعات مربوط بارکتی بوجود آورده بود . اولین هیئت اعزامی بکامچاتکا . اولین هیئت اعزامی آکادمی . اطلس آکادمی .

از زمان سلطنت پطر کبیر دوران جدیدی در تاریخ روابط روسیه نه تنها با شرق اقصی بلکه با دنیای اسلامی شروع میشود. مسائل سیاسی و تجارتی که ازقرن هفدهم بارث رسیده بود در زمان پطر کبیر با صراحت و وسعت بیشتری مطرح گردید . علاوه بر آن اولین کارهای روس‌ها که دارای جنبهٔ علمی ودر رشتهٔ مطالعهٔ مشرق زمین بعمل آمد بااسم پطر کبیرارتباط دارد. پطر کبیر برسرراه خود بایران در سال ۱۷۲۲ خرابه‌های شهر بلغار را تماشا کرد. اقداماتی برای حفظ آنها بعمل آورد و بمترجمین خود امر کرد کتیبه‌های تاتاری وارمنی را رونویس و ترجمه کنند. در ایام سفر بایران مجموعهٔ کتب خطی تهیه گردید وآنها بعداً به‌پطربورغ حمل شد .

یکی از مترجمین تاتار که کتیبه‌های بلغاری را ترجمه میکردند بنام یوسف ایزبولاتف بعدها در رشت تاریخ دربند را با ضمایم متعددی که از خود اضافه نمود از فارسی ترجمه کرد ولی اصل نسخهٔ فارسی آن بعدها از بین رفت . ترجمهٔ یوسف برای چاپ آماده شده بود ولی بهمان صورت نسخهٔ خطی بجاماند . تألیف

Marfat.com

مربوط به‌تاریخ در بند(در بندنامه) اکنون فقط درچند روایت ترکی(آذربائیجانی) معروف میباشد .

اقدامات سیاستی پطر کبیر در خاورزمین فقط موفقیت موقتی داشت فتوحات او در ساحل بحر اسود ، یعنی اراضی که تسخیر کرده بود ، بعلت عدم موفقیت جنگ پروت بسال ۱۷۱۱ به ترکیه مسترد گردید. برطبق قرارداد پطربورغ بسال ۱۷۲۳ ایران تمام ولایاتی را که درسواحل بحرخزر داشت بروسیه واگذار کرد . این واگذاری هم در غرب و هم در ساحل جنوبی بحرخزر انجام گرفت ، ولی این قرارداد تصویب نشد ومتصرفات روس هرگز از گیلان جلوتر نرفت ، حتی ولایت ایرانی که عملا اشغال‌شده بود درتصرف آنها باقی نماند هرچند که مطابق قرارداد ۱۷۲٤ روسیه وترکیه تمام نواحی سرحدی شمالی ایران را بین‌خود تقسیم کردند و عهد بستند که در صورت امتناع ایرانیها از واگذاری ایالات معین بروسیه یا ترکیه با هم مشغول عملیات شوند . بعد از این واقعه ایران دوباره تحت حکومت نادرشاه قوت گرفت و نادرشاه موفق شد تمام فتوحات ترکها را از آنها پس بگیرد. روس‌ها تدریجاً (مطابق دو قرارداد منعقده در رشت بسالهای ۱۷۳۲ و ۱۷۲۹ و قرارداد گنجه منعقده در۱۷۳۵)داوطلبانه تمام‌اراضئی‌را که گرفته‌بودند بایرانیها مسترد داشتند. کشوری که درشرق دریای خزر قرار داشت ودر آنجا منافع تجارتی و سیاسی روسیه از همان زمان دورهٔ مسکو معین شده بود در اواخر قرن هفدهم برای روسها مشخص‌تر ازسابق‌بود. درسال ۱٦۹٦ به‌یك اشراف‌زاده ازاهالی توبولسك که اسمش سمیون‌یملیانویچ رمزوف بود حکم شد که « کتاب نقشه کشی سیبری » تهیه کند . رمزوف (که بتألیف سالنامهٔ توبولسك هم معروف است) کار خود را در ۱۷۰۱ به‌اتمام رسانید . رمزوف اطلس خود را در ماه نوامبر ۱٦۹۸ شخصاً بمسکو آورد و درمسکو در مقابل زحمات او ٥ مناتش دادند. نقشهٔ آسیای وسطی که جزو کتاب شده و مورخ ۱٦۹۷ است نسبت به «نقشهٔ بزرگ» و نقشهٔ ویتزن قدم مهمی بسوی جلو میباشد . دریای آرال برای اولین‌بار بهمین اسم ذکر شده و برای

Marfat.com

اولین‌بار بصورت حوزهٔ مستقلی در آمده که ارتباطی با خزر ندارد. اطلاعات جدید بیشتر بوسیلهٔ سفارتی که در سال ۱۶۹۴ به بارگاه تیاوکاخان قرقیز اعزام شده بود بدست آمد. (رجوع بفصل پانزدهم شود). در قرن هیجدهم اطلاعات مفصل‌تری دربارهٔ بحرخزر و دریای آرال تهیه شد. قسمتی از این اطلاعات شفاهی بود (در ایام توقف در پاریس بسال ۱۷۱۷) قسمتی هم کتبی بود که آنهارا پطردلیلیو اطلاع داد. نامبرده ازاطلاعات مزبور در یکی‌از آخرین‌چاپهای نقشهٔ معروف خود استفاده کرد (۱۷۲۳). اصلاح مطالب و مدارك جغرافیای باستانی دربارهٔ بحرخزر و کشورهای واقعه در شرق آن یکی از اولین نتایج تحقیقات روس‌ها بود که دانش اروپای غربی هم آنهارا پذیرفت.

نظرات راجع به خان‌نشین‌ها در آنزمان غیراز دوران سابق بود، چه در خان‌نشینی بخارا بعد از عبدالعزیز و چه در خان‌نشینی خیوه بعد از آنوشا دورهٔ اغتشاشات داخلی و تغییرات خانها شروع میشود. نمایندگان اشراف ازبك با تخت سلطنت وارد مبارزه میشوند و این مبارزه منجر بانحلال خان‌نشینی بخارا و ضعف خان‌نشینی خیوه گردید. در زمان پطر تزار روس با خانها مثل یك طرف مساوی رفتار نمیکرد. خان خیوه تبعهٔ روس‌شناخته شد و در این زمینه دستخطهائی خطاب بشاه نیاز (۱۷۰۰) و خان عرب محمد (۱۷۰۳) تدارك گردید. بعدها این فکر در پطر پیدا شد که از مبارزه بین‌خانها و اشراف ازبك استفاده کند تا آنهارا در واقع تابع قدرت روس بکند. در نظر بود که با موافقت خوانین هم در بخارا و هم در خیوه دستجات نظامی روس مستقر گردد و مخارج آنها بعهدهٔ خانها باشد و دستجات مزبور بخانها در مبارزه با دشمنان کمك کنند. این اقدام قدرت خانها را نسبت باتباعشان استحکام می‌بخشید ولی درهمان‌حال خانها را درتابعیت کامل دولت روس قرار میداد.

این نقشه را پطر کبیر تحت نفوذ اطلاعات جدیدی دربارهٔ آسیای وسطی که درآنزمان بروسیه رسیده بود تهیه نمود (درسال ۱۷۱۳ ترکمنی بنام خواجه‌ـنفس

Marfat.com

در حاجی طرخان تعریف کرد که آمودریا سابقاً به بحرخزر میریخته و چندی قبل مردم خیوه از ترس روسها جریان آنرا بسوی آرال بر گرداندند. مراتب فوق را عاشوربیگ سفیر خیوه هم تأیید نمود. با این شرایط کاملا ممکن بنظر میرسید که بوسیلهٔ بر گرداندن آمودریا بمجرای سابق آن همان راه آبی بین هند و دریای خزر که جغرافیانویسان باستانی دربارهٔ آن نوشته‌اند برقرار گردد. علاوه بر اینها شاهزاده ماتوی گاگارین حاکم‌سیبری مقارن آنزمان گزارشی فرستاد مبنی براینکه در آسیای وسطی نزدیکی شهری بنام «ورکتی» در رود «داریا» طلای زیادی وجود دارد. بعدها ثابت شد که مقصود شهر یارکند درترکستان شرقی بوده، ولی در آنزمان راجع بمحل وقوع شهر تصورات بکلی نادرستی داشتند. ازدستوراتی که در سال ۱۷۱۶ به هیئت اعزامی آسیای وسطی دادند کاملا روشن است که «یرکت» (یا ارکت) را در سیحون قرار میدادند.

بنابراین نقشهٔ تسخیر آسیای وسطی بااین امید ارتباط داشت که راه آبی بهند را دوباره برقرار سازند ومعادن طلا را بدست آورند. در رأس این‌مؤسسه شاهزاده آلکساندر بکوویچ- چرکاسکی‌رامنصوب کردند. اصل‌این شاهزاده از کوهستانهای قفقاز بود و او یك اسم مسلمانی بنام دولت ـ گیری داشت. هیئت اعزامی در سال ۱۷۱۴دست بکارشد. بکوویچ درمرحلهٔ اول به‌تحقیقات دربارهٔ ساحل شرقی بحرخزر از تیوپ ـ کاراگان (بندرگاهی در منقشلاق که درقرن هفدهم ازاو ذکری بمیان آمده) تا مسیر قدیمی آمودریا اکتفا ورزید و یقین کرد که چنین مسیری وجود دارد. درسال ۱۷۱۵ هیئت به حاجی‌طرخان مراجعت‌نمود. در سال ۱۷۱۶ بکوویچ قوای مهمی بدست آورد. بنامبرده دستورات مفصلی‌مرکب از ۱۳ ماده داده‌بودند که هم مربوط بمسئلهٔ پیشنهاد دستجات‌نظامی بخوانین‌بود وهم مربوط بمسئلهٔ ساختمان قلعه‌ها دردریای‌خزر ودریای آرال، خراب کردن‌سدها وبرگرداندن رودخانه‌بمسیر سابق. علاوه‌بر آن دستورات مخصوصی مرکب از ۵ ماده بستوان کوژین‌داده بودند وسفارش کرده‌بودند که راه آبی بهند را پیدا کند وشرح بدهد. قریب‌بچهارهزار نفر

Marfat.com

از قشون منظم در اختیار بکوویچ گذاشته بودند . کوژین از انجام دستوری که برعهدهٔ او گذاشته بودند سر باز زد و بدینجهت جلب بمحاکمه شد ولی ظاهراً عفوش کردند. کوژین منکر وجود مسیر خشك آمودریا بود وتأکید میکرد. البته بدون هیچگونه دلیلی که ظاهراً بکوویچ خائنانه میخواست تسلیم خان‌خیوه بشود وبرای این مقصود در وجود همچو رودخانه‌ای اصرار میورزید .

بکوویچ درسال ۱۷۱۶ دوباره از بحرخزر عبور کرد ودر سه جا قلعه ساخت یکی در تیوپ ـ کاراگان بین خلیج اسکندریه (بختیر ـ لیمان) و خلیج کیندرلی (این محل را در نقشه‌های کنونی بنام دولت گیری قید میکنند) و آبهای سرخ یعنی خلیج بالخان (امروزه شهر کراسنوودسك) نزدیکی محلی که اوزبوی مسیر خشك آمودریا به بحرخزر متصل میشود. مشارالیه درفوریه ۱۷۱۷ بحاجی‌ـ طرخان مراجعت نمود و در بهار همان سال بسوی خیوه براه افتاد و ظاهراً دراین سفر درامتداد ساحل غربی دریای آرال حرکت میکرده (شاهد این مطلب خرابه‌ـ هائی است که بنام اومعروف میباشند و ظاهراً خرابه‌های قلعه دولت گیری است که مشارالیه ساخته بود) . این عده موفق شدند بخیوه برسند وبا خان وارد مذاکرات شوند . مطابق اطلاعاتی که بعداً بدولت روس رسید بکوویچ را فریب دادند. خان او را متقاعد کرد که قوای خودرا به پنج دستهٔ جداگانه قسمت کند باین بهانه که مشکل بود در یك جا برای تمام قشون آذوقه تهیه نمود . همین که تقسیم قشون انجام گرفت مردم خیوه حسب‌الامر خان بدسته‌های جداگانه حمله کردند و آنها را نابود ساختند . خود بکوویچ در شهر پرسو کشته شد . در اندك زمانی پس از اینواقعه مردم خیوه تمام قلعه‌هائی‌را که بکوویچ در ساحل بحرخزر ساخته بود نابود کردند .

دربارهٔ سفر «دولت گیری» درتاریخ رسمی‌خیوه هم سخن بمیان آمده . درضمن باید گفت که روایت خیوه کاملا اطلاعات منابع روسی را تأیید میکند . بنابگفتهٔ خیوه‌ایها این‌عده را موفق شدند که با«حیله» بدون جنگ علنی نابود کنند. دربارهٔ

Marfat.com

نقشهٔ بردن آب آمودریا سخنی در روایت خیوه بمیان نیامده . بعقیدهٔ مورخ خیوه‌ای عدهٔ منظور مقصودش از تسخیر خان‌نشینی خیوه این بوده که طلائی را که در کوههای شیخ جلی بدست میآمد تصاحب کند .

با اینکه اقدام بکوویچ پایان موفقیت آمیزی نداشت . معهذا برای دنیای دانش بی‌نتیجه نبود . در سفر وی بعضی از اسرای سوئدی و آلمانی هم شرکت داشتند و خیوه‌ایها بعداً این اسرا را آزاد کردند . یك نفر افسر اسیر سوئدی بنام سترالنبرگ که مدت مدیدی درسیبری زندگی کرده بود از گفته‌های آنها استفاده نمود. افسر نامبرده پس از مراجعت بوطن کتابی (بزبان آلمانی) راجع به‌قسمتهای شمالی وشرقی اروپا و آسیا منتشرساخت. نقشهٔ سترالنبرگ بعضی‌مطالب ومدارکی راجع بحوزه‌های خزر و آرال دارد که نقشه‌های سابق نبود . موضوع دیگری که بانام سترالنبرگ ارتباط دارد کشف تألیف ابوالغازی خان خیوه (بسال ۱۶۶۳ درگذشت) راجع بطوایف ترك میباشد .

استفادهٔ علمی از این کشف در آنزمان ممکن نبود . دانشمندانی نبودند که بتوانند آن متن اصلی را ترجمه کنند. یك آخوند (شخص روحانی) از مردم بخارا که زبان روسی میدانسته ترجمه را بیك محرر روسی دیکته کرده . یك سوئدی بنام شنسترم بزبان آلمانی ترجمه کرد و آن ترجمه در سال ۱۷۸۰ بنام مسرشمیدت بطبع رسید (راجع بنامبرده بذیل مراجعه شود. درزمستان ۱۷۲۱–۱۷۲۰ اودرسیبری باسترالنبرگ که درآنزمان قبل از تحصیل اشرافیت سوئدی نام‌خانوادگیش تابرت بود آشنا شد) واز زبان آلمانی بزبان فرانسه ترجمه شد که در سال ۱۷۲۶ بطبع رسید . از فرانسه هم بوسیلهٔ تردیاکوفسکی بروسی ترجمه شد . چاپهای علمی و ترجمه‌های تألیف ابوالغازی فقط در قرن نوزدهم بمنصهٔ ظهور رسید . ظهور کتب در ۱۷۲۶ بدین‌علت است که سترالنبرگ ازسال ۱۷۲۲ در پطربورغ بود ومطالبی که نامبرده جمع آوری کرد خارجی‌ها هم از آن مطلع شدند. اطلاعات جغرافیائی سترالنبرگ نیز درخارجه انتشار یافت و این انتشار در سال ۱۷۳۰ قبل از انتشار

Marfat.com

تألیف خود او صورت گرفت .

مذاکرات باخان‌نشینهای آسیای وسطی‌درزمان پطر کبیر بطور کلی‌بهیچگونه نتیجه‌ای منجر نشد . در همان سال ۱۷۱۷ سفیر بخارا در روسیه بود . موقعی که نامبرده بوطنش مراجعت میکرد فلوریوبنونی همراه او اعزام گردید . این بنونی منشی هیئت اعزامی شرقی ادارهٔ سفارت بود . بنونی از راه قفقاز و ایران به‌بخارا رفت. چندی در بخارا زندگی کرد . نامبرده در سال ۱۷۲۱ وارد بخارا شد ، بعد در خیوه بحضور خوانین پذیرفته شد ولی از این هردو شهر مجبور بود جان خود را بوسیلهٔ فرار نجات بدهد . فقط در سال ۱۷۲۵ بروسیه مراجعت کرد . نامبرده بعضی‌اطلاعاتی راجع به‌آمودریا وثروت یکی ازنواحی جریان علیای این‌رودخانه که بدخشان‌باشد جمع‌آوری کرد. بنابگفتهٔ بنونی‌در آنجا طلا هم استخراج‌میشده. بطور کلی بنونی اطلاعات مبالغه‌آمیزی راجع به ثروتهای آسیای وسطی آورده‌بود. او مثلا نوشت که در ۵ روز راه از بدخشان کوههائی هستند که در آنها ثروتهائی وجود دارد که امثال آن نه در خیوه و نه در بخارا دیده نمیشود . راجع به سیحون اطلاع داد که در همه جای این رودخانه میتوان طلا جستجو کرد . شیر غازی خان خیوه در ضمن صحبت با بنونی سعی میکرد رفتار خود را با بکوویچ بعلت رفتاراین‌فرمانده بدبخت‌تبرئه کند. بکوویچ بنابا‌ظهارات خان(که مسلماًهیچگونه اساسی ندارد) بپادشاه روس خیانت کرده و میخواست خیوه را برای خود تسخیر کند . خاطرات روزانه بنونی راجع بایام اقامت در خیوه در سال ۱۸۵۳ بزبان ایتالیائی منتشر شد . نامبرده از شماخه تهران و بخارا گزارشهائی بزبان روسی میفرستاد . در سال ۱۷۲۰ که بنونی هنوز مراجعت نکرده بود سفیری از طرف خان خیوه بنام ویس ـ مامبت (در واقع عیوض محمد) بروسیه وارد شد . از لحاظ انتقام درمقابل هلاکت عدهٔ روسی‌نامبرده را درقلعهٔ نشاندند که سال بعد درهمانجا فوت کرد. فقط بیکی ازاعضای سفارت اجازه دادند که بادستخطی بنام خان بخیوه مراجعت کند . بعدها اسرای روسی که از خیوه آزاد شده بودند تعریف میکردند

Marfat.com

که خان پس از دریافت دستخط آنرا زیر پا لگدمال کرد .

مقارن سفر بکوویچ اقداماتی بعمل آمد تا از سمت دیگری یعنی از سمت سیبری به«ارکتی» برسند. نقطهٔ سرحدی متصرفات روس درایرتیش دریاچهٔ یامیشو محسوب میشد. صنعتگران از نقاط مختلف بدانجا میآمدند تا نمك‌بدست آورند و در فصل معینی از سال بازار مکاره در آنجا تشکیل‌میشد. سپافاری توصیه میکرد که در اینجا قلعه‌ای ساخته شود ولی این توصیه تا قرن هیجدهم از قوه بفعل درنیامد و هیچگونه علائم ظاهری در بین نبود تا معلوم کند که آن محل در حقیقت امر جزو روسیه میباشد . دولت کالمیك و یا چژونگار متصل به سیبری غربی بودند . دولت چژونگار از دول مقتدری بود که کوچ‌نشینان آسیای وسطی تشکیل داده بودند. کالمیك‌ها سواحل‌ایرتیش‌را تا اومی، که خیلی پائین‌تراز یامیشف‌به‌ایرتیش میریزد، جزو متصرفات خود قرارمیدادند .

پطر کبیر تحت نفوذ شایعات مربوط بارکتی حال تصمیم گرفت که قلعه‌ای در یامیشف بسازد و از آنجا یك عده قشون به ارکتی حرکت دهد . انجام این مقصود برعهدهٔ نایب سرهنگ ایوان‌بوخ گلتس واگذارشده بود. به‌نامبرده فرمان داده بودند که در توبولسك ۱۵۰۰ نفر آدم همراه بردارد و با این قشون بقلعهٔ نوساز یامیشف برود و زمستان را در آنجا بسر برده عازم شهر کالمیکی یرکتی گردد و شهر مذکور را مستحکم سازد ودر رود داریا تحقیقات بکند که کالمیکها چگونه با خاك آمیخته بطلا تجارت میکنند .

بوخ گلتس درسال ۱۷۱۵ باقوای مهمتری حرکت کرد (بنابگفته‌های خود بوخ گلتس ۲۴۵۰ نفر و برحسب اطلاعات دیگر قریب به ۴۵۰۰ نفر) همراهش بودند ولی این سفرهم مثل هیئت بکوویچ قرین موفقیت نگردید . کالمیك‌ها مدعی بودند که قلعهٔ یامیشف در سرزمین آنها ساخته شده و در زمستان ۱۷۱۵ ـ ۱۷۱۶ آن قلعه را محاصره کردند . بوخ گلتس پس از مقاومت طولانی و تحمل تلفات بزرگ عاقبت مجبورشد قلعه را خالی کند و بمصب اومی عقب نشیند. وی در آنجا

Marfat.com

قلعهٔ اومسك را بنانهاد . کالمیك‌ها او را تعقیب نکردند . با بوخ گلتس جمعاً ۷۰۰ نفر مراجعت کردند و از اینجا میتوان استنباط کرد که روسها بیش از ۱۵۰۰ نفر تلفات دادند هرچند که برطبق اطلاعاتی که بعدها اون کوسکی جمع آوری کرد تلفات خیلی کمتر بوده یعنی۱۳۳ مقتول و آنهائی که از زخمها مردند و ٤۱۹ اسیر. باید گفت که افسران وسربازان عدهٔ دیگری که میرفتند به بوخ گلتس ملحق‌شدند جزو اعداد فوق‌الذکر میباشند وعدهٔ مزبور در محاصرهٔ کالمیك‌ها قرار گرفت و مجبور بود باسارت آنها درآید . اسرا را به سمیرچیه و ترکستان شرقی بردند و فقط در سال ۱۷۳۳ آزاد کردند . در جزو اسرا یك صنعتگر سوئدی بنام ایوان ـ گوستاورنات قرار داشت که برای کالمیك‌ها ٦ توپ وسه زنبورك ریخت وحتی در کشور آنها مطبعه بنا نهاد .

مطابق اطلاعاتیکه بتوسط اونکوسکی بدست آمده اسرای روسی‌الاصل هم بتوسعهٔ صنایع در ترکستان شرقی کمك کردند . از آنجمله آنها دو کارخانهٔ چرم سازی بنا نهادند . نقشهٔ جالب‌توجه دولت کالمیك را که در سال ۱۸۷۹ در کتابخانهٔ شاهی سوئدی واقع در لین‌چپینك پیدا شد به رنات نسبت میدهند . در این زمان ثابت شده که رنات فقط نقشهٔ کالمیکی را که وی از گالدان ـ تسرن دریافت کرده بود مورد استفاده قرار داده و بزبان سوئدی ترجمه کرده . در ضمن املای لاتینی اسامی کالمیکی در پطربورغ با شرکت واسیلی‌باکونین متخصص روسی زبان کالمیکی صورت گرفته است .

عدم موفقیت بوخ گلتس پطررا مجبور نکرد که ازنقشهٔ خود صرف‌نظر کند ولی این‌قضیه روشن بود که قبل از سفرجنگی بسوی ارکت لازم است سلطهٔ روس در ایرتیش مستحکم گردد . بخود بوخ گلتس در سال ۱۷۱٦ حکم‌شد «تا دریاچهٔ زایسان ـ نور برود و درآن دریاچه شهر بزرگی بسازد» . انجام این حکم بنظر بوخ گلتس بکلی غیرممکن بود و این سفر صورت نگرفت ، ولی در سالهای بعد روسها در ایرتیش بموفقیتهای مهمی نائل آمدند . دو نفر افسر بنام مستی گورف و

Marfat.com

ستوپین جلوتر از یامیشف رسوخ کردند. ستوپین درسال ۱۷۱۸ شهر سمی‌پالاتینسك را بنا نهاد. در سال ۱۷۱۹ سر گرد ایوان لیخارف بایك عدهٔ کمی (جمعاً ٤٤٠ نفر) بزایسان رسید و حتی از آنجا مسافتی هم از کنار ایرتیش سیاه طی کرد. عملیات لیخارف باجستجوی راههائی بسوی ارکت ارتباط داشت بنامبرده دستور داده‌بودند که در زایسان قلعه‌ای بسازد و تحقیق کند که راه از زایسان تا ارکت چقدر دور است و آیا ممکن‌است آنرا طی کرد ونیز تحقیق کنند آیا رودخانه‌هائی هست که برود داریا یا دریای آرال بریزد. دستور ساختن یك قلعه در زایسان انجام‌نگرفت ولی لیخارف در راه بازگشت بر ایرتیش بالاتر از سمی‌پالاتینسك قلعهٔ اوست ـ کامنو گورسك بنا نهاد واین‌قلعه آخرین قلعهٔ روسها در ایرتیش بود. بدینترتیب «خط استحکامات ایرتیش» بوجود آمد که مدت مدیدی سرحد سیبری از سمت آسیای وسطی بود.

کالمیکها نمیتوانستند مانع از این موفقیت‌های روسها بشوند. دولت آنها در آنزمان مورد یك خطر اساسی از جانب عساکر کانسی امپراطور چین قرار گرفته بود. یك رئیس قزاق بنام ایوان چردوف از مشکلات کالمیك‌ها در مبارزه باچینی‌ها استفاده کرد. نامبرده بحضور تسوان ـ رابتان فرمانروای کالمیکی اعزام شده بود و این فرمانروا را متقاعد کرد که خود را تبعهٔ روس بشناسد و از روسها کمك نظامی برعلیه چینی‌ها دریافت نماید. با این‌مأموریت یك سفیر کالمیکی بنام بورو کورگان بروسیه اعزام گردید که بدواً در توبولسك و بعد در پطربورغ پذیرفته شد. پیشنهاداتی که سفیر مزبور از طرف پادشاه خود تسلیم نمود کاملا با نقشه‌های پطر کبیر موافقت داشت: کالمیك‌ها بروسها پیشنهاد میکردند که از سمی‌پالاتینسك یك قشون ۲۰ هزار نفری بفرستند «وبالاتر از دریاچه که در آنجا دو ایرتیش بهم متصل میشونده یعنی در ایرتیش علیا نزدیك محل اتصال ایرتیش سیاه با ابی قلعه‌ای بسازند. برای حل قطعی مسئله یك سفارت جدید روس‌نزد کالمیك‌ها اعزام گردید. در رأس این سفارت سروانی بنام ایوان‌اونکوسکی (۱۷۲٤-۱۷۲۲)

Marfat.com

قرار داشت . مقصود از سفارت علاوه بر مذاکرات باتسوان ـ رابتان این بود که محل‌هائی را که برای ساختن قلعه مناسب بود نگاه کنند و مخصوصاً تحقیق کنند که در کجا ممکن‌است معدنی بدست‌آورد و ارتباط با سیبری بخصوص از راه آبی چگونه باید باشد . اونکوسکی از ساحل ایرتیش به ایلی رفت و از آنجا تا رودخانه‌های تیوپ و جارگالان که ازجنوب شرق بدریاچهٔ ایسیك ـ گول میریزند عازم شد . گزارش نامبرده متضمن شرح مفصلی راجع بخط سیرش میباشد . برای تمام سرزمینی که نامبرده طی کرد نقشه‌ای تهیه نمود و دراین نقشه اطلاعاتی که بوسیلهٔ پرسش از این وآن راجع بشهرهای ترکستان شرقی بدست آمده بود گنجانده شد. بطوریکه درآنزمان در روسیه مرسوم بود اونکوسکی تمام ساکنین ترکستان را چه‌ترکستان کنونی روس وچه کنونی چینی‌را بخارائی مینامد. دربلو در همان عهد خود میدانسته که روسها تمام سرزمین واقعه بین متصرفات پادشاه روس و چین را بخارا مینامند . اوضاع سیاسی در زمان سفارت اونکوسکی تغییر کرد . کانسی امپراطور چین در سال ۱۷۲۲ در گذشت و خطری که از طرف چین دولت کالمیك را تهدید میکرد موقتاً مرتفع گردید. کالمیك‌ها دیگر بکمك روسها احتیاجی نداشتند و نه مایل بآمدن دستجات نظامی روس بودند و نه طالب ساختن قلعه‌های روسی. بدینجهت‌است که اونکوسکی درجواب سئوال خود راجع بشهرها از تسوان ـ رابتان چنین جوابی دریافت‌نمود: «اکنون من شهرهارا لازم ندارم». کالمیك‌ها حتی از عملیات روسها در ایرتیش شکایت داشتند و دعاوی خود را نسبت بسواحل ایرتیش تا اومی تجدید میکردند .

در سال ۱۷۲٤ در معیت اونکوسکی یك سفیر جدید کالمیك بنام دورچژی وارد روسیه شد . از مذاکراتیکه با مشارالیه بعمل آمد معلوم شد که باو «دستور نداده‌اند راجع به‌تابعیت تقاضائی بکند» بلکه فقط راجع بموافقت دستوراتی‌داده‌اند. نامهٔ جوابیه بهمین مضمون تهیه شد ولی دراین‌نامه ذکری ازتابعیت بمیان‌نیامده و فقط این‌عبارت بود که ما شمارا ازمراحم عالیهٔ خود برخوردار میکنیم. این‌جواب

Marfat.com

نشان‌میداد که «کونتایشا» (روسها لقب فرمانروایان کالمیك را که خون ـ تایچژی بود تغییر داده بدین شکل درآورده بودند) کالمیکی با پادشاه روس برابری ندارد.

یك سلسله اقداماتی که براثرشایعات مربوط به«ارکتی» بعمل آمد باسفارت سرگرد او گریموف پایان یافت (۱۷۳۳ـ۱۷۳۲). نامبرده موفق‌شد که آزادی کامل تمام اسرای روس را که در ایام سفر شوم بوخ گلتس دستگیر شده بودند آزاد سازد ومسئله معادن طلارا روشن کند. معلوم‌شد که طلا درترکستان شرقی بدست‌میآمده وبیشتر آن نه در مجاورت شهرعمدهٔ آن سرزمین که یارکند باشد بلکه بیشتر در نزدیك شهر کری بدست میآمده ودر نزدیکی این شهرهنوزهم اراضی زرخیزوجود دارد. ازآن زمانیکه موقعیت جغرافیائی معادن معلوم شد فکریك سفرجنگی بقصد تصرف آنها دیگر بمیان نیامد. وقتی که یك ربع قرن بعد دولت کالمیك بتصرف چینی‌ها درآمد این کاربدون هیچگونه ممانعتی ازطرف روسیه صورت گرفت. راجع به مسافرت اونکوسکی در آنزمان فقط اخبار مختصری در مطبوعات درج شد. خاطرات روزانهٔ مفصل نامبرده و سایر اسناد مربوط بروابط باکالمیك‌ها قبل از سفارت او گریموف فقط درسال ۱۸۸۷ بطبع رسیده بود.

آخرین اقدام درآسیا که از ابتکارات پطر کبیر بود وبعدازمرگ او از قوه بفعل آمد تحقیق و تجسس در سواحل شمالی و شرقی قاره بود. مهمترین مسئلهٔ جغرافیائی که احتیاج بحل داشت موضوع بغازبین آسیا و آمریکا بود. قبل‌از پطر کبیر اگر بحرپیمائی قزاقها را از کولیما به‌آنادیرو از مصب آمور بمصب اولیا بحساب نیاوریم روسها دراقیانوس کبیر کشتی نداشتند. درسال۱۷۱۶ اسرای‌سوئدی بدستورپطر کبیر کشتی‌هائی در اوخوتسك ساختند. درسال ۱۷۲۵ با شرکت‌شخص تزار نقشهٔ هیئت اعزامی‌تهیه شد که بعداً باسم «اولین‌هیئت کامچاتکا» معروف گردید ومقصود ازتشکیل آن‌حل‌مسئلهٔ بغازبود. ریاست این هیئت برعهدهٔ یکنفردانمارکی بنام ویتوس برینك که از سال ۱۷۰٤ درخدمت روس بود واگذار شد. از ملاحان

Marfat.com

روس سه نفر بنامهای چیریکف، شپانکبرك و چاپلین در این هیئت شرکت داشتند. برینك فقط در سال ۱۷۲۸ بحرپیمائی خود را از اوخوتسك شروع کرد و در سال ۱۷۳۰ مراجعت نمود. مشارالیه در ضمن جزیرهٔ سن لاورنتی را کشف کرد ایندفعه موفق نشد بساحل آمریکا برسد ولی ساحل آسیا را تا پایان شمال شرقی آن مورد مطالعه قرارداد و معتقد شد که از اینجا خط ساحلی بسمت غرب میرود. نامبرده این موضوع را دلیل کافی میدانست براینکه قاره‌های آسیا و آمریکا از همدیگر جدا میباشند.

تقریباً ددهمان زمان یعنی سال ۱۷۲۶ در پطربورغ هیئتی برای اعزام بزمین چوك چیها تشکیل شد. این هیئت که تحت ریاست یك سردستهٔ قزاقها بنام آفاناسی‌ـ شستاکوف که ازیاکوتسك بود بوجود آمد که سابقاًهم اطلاعاتی راجع به شمال شرق آسیا از آنجا تهیه میشد. شستاکوف چند نقشه همراه آورد که در آنها ساحل آلاسکا بنام «سرزمین بزرگ» معین‌شده بود. شستاکوف درسال ۱۷۲۷ از پطربورغ حرکت کرد و درسال ۱۷۳۰ در زد وخورد باچوك چیها تلف‌شد. زیردست اوبنام ایوان فدوروف درسال ۱۷۳۲ بساحل «سرزمین بزرگ» رسید، هرچند که در آنجا پیاده نشد. فدوروف‌هم درسال ۱۷۳۳ در کامچاتکا در گذشت. اطلاعات دربارهٔ سفر او بعدها در سال ۱۷۴۱ و ۱۷۴۳ بتوسط همسفر او گوزدف باطلاع رسید و بهمین جهت است که غالباً افتخار این کشفیات را به گوزدف نسبت میدهند. ساحل آمریکا درنقشهٔ سترالنبرك به یك نامیکه تاکنون معنی آن توضیح نشده گوشزد شده است: Puchochotski و یا Pogukotzki

در چندی قبل بسال ۱۷۱۶ بادکتر مسرشمیدت کنتراتی بستند ونامبرده‌متعهد شد که شرح مفصل‌سیبری‌را نه تنها ازلحاظ طبیعی ـ تاریخی بلکه ازنظرملت‌شناسی وباستان‌شناسی تهیه کند. مسرشمیدت در سال ۱۷۲۰ عازم سیبری شد و درسال ۱۷۲۷ بروسیه مراجعت کرد. دفتر روزانه (بزبان آلمانی) که نامبرده ارائه داد بطبع نرسید و بصورت نسخهٔ خطی باقیماند. فقط در سال ۱۸۸۸ از دفتر مزبور بعضی

Marfat.com

(بزبان روسی) مستخرجاتی بتوسط رادلوف بطبع رسید . مسرشمیدت بسال ۱۷۳۵ در گذشت . فکر پطر کبیر راجع به شرح سیبری و تحقیقات دربارهٔ شمال دور افتاده دراساس کار هیئت بزرگی قرار گرفت که نقشهٔ آنرا یکی از همکاران عمدهٔ پطر یعنی نایب‌الرئیس سنا بنام کیریلّوف تهیه کرده بود . این « هیئت بزرگ شمالی » که « اولین هیئت آکادمیك» و«دومین هیئت کامچاتکا» نامیده میشود از حیث وسعت مسائلی که انجام داد تا بامروز در میان هیئت‌های علمی که دولتها تشکیل داده‌اند همردیفی ندارد . ناحیهٔ کارهای هیئت سواحل اروپا و آسیا از آرخانگلسك تا ژاپون بود. علاوه بر آن مسافرتهائی ازراه خشکی به سیبری بعمل آمد تااین سرزمین را من جمیع الجهات موردتحقیق ومطالعه قرار دهند. نتایجی که هیئت بدست آورد با قربانیهای سنگینی خریداری شد . اعضای هیئت مجبور بودند مأموریت‌هائی را که برعهدهٔ آنها واگذار شده بود انجام بدهند. این مأموریت‌ها برای اعضای هیئت با محرومیت‌های سنگینی توأم بود. آنها نه منتظر انعام و نه منافعی بودند. بعضی از آنهاهم جان خود را برسراین کار گذاشتند . به سکنهٔ نقاطی که کارهای هیئت در آنجاها انجام میگرفت وظایف طبیعی جانفرسائی واگذارمیکردند، بطوریکه بعضی ازملل بآستانهٔ گدائی رسیدند.

برای مطالعات و تحقیقات راجع بسواحل سیبری چند هیئت تشکیل و بکار پرداخت . یکی از این هیئت‌ها منطقهٔ ساحلی را از آرخان گلسك تا مصب ابی مورد تحقیق قرارداد . در ضمن برای مسافرت بدانجا و باز گشت پنجسال وقت لازم آمد (۱۷۳٤–۱۷۳۹). هیئتی دیگر از مصب ابی تا مصب ینی‌سی رفت (پس ازچندفقره عدم موفقیت بالاخره در سال ۱۷۳۷ موفق شدند این مسافت را طی کنند). هیئت سوم از مصب ینی‌سی به‌شبه جزیرهٔ تایمیرعزیمت نمود دو هیئت از مصب لنا اعزام گردید: یکی بسوی مغرب وپایان شمالی آسیا، دیگری بسوی شرق به دماغهٔ شلاك که این اسم را از ملت نابود شدهٔ شالاك گرفته و اولین اطلاعات راجع باین ملت بتوسط آتلاسوف اعلام گردید . پایان شمالی قاره درسال ۱۷٤۲ با ارابه‌های برفی بتوسط

Marfat.com

ناوبر چلیوسکین رسیدگی شد و نامبرده این دماغه را شمال شرقی نامید. نیل بدینمقصود با چنین مشکلاتی توأم بود که بعدها دربارهٔ صحت گزارش چلیوسکین اظهار تردید میکردند. فقط در سال ۱۸۷۸ هیئت نورد نشلد برای اولین بار موفق شد که ازراه دریا بهمان محل برسد واین هیئت بود که صحت کامل گزارش مزبور را ثابت کرد و پس از آن دماغهٔ مزبور باسم جدیدی بنام محقق روسی نامیده شد.

در رأس تمام کارهای بحری هیئت برینك قرار داشت که انجام مهمترین مسئله را که تحقیقات دربارهٔ تنگهٔ بین آسیا و اروپا باشد شخصاً بعهده گرفته بود. در سال ۱۷٤۰ نامبرده با کشتیهای موسوم به «پطر» و «پاول» اوخوتسك را ترك گفت و بسوی کامچاتکا رفت و در آنجا بندرگاه عالی کشف کرد که بنام کشتیهای او به پطروپاولوسك موسوم گردید. در سال ۱۷٤۱ مشارالیه از پطروپاولوسك جلوتر رفت و بساحل امریکا رسید. نامبرده در مراجعت مجبور شد زمستان را در جزیرهٔ برینك بسر برد. در این سفر قسمت اعظم سرنشینان تلف شدند. خود برینك در سال ۱۷٤۱ درگذشت. برای تحقیقات دربارهٔ طبیعت قطبی این قشلاق بخاطر شرکت ستلّر اهمیت زیادی داشت. مشارالیه نیرو و قدرت را در آن اوضاع سنگین هم حفظ کرده بود. مشاهدات نامبرده قیمت زیادی داشت. در ضمن او شکل یك حیوان قطبی را («گاو بحری») که اکنون دیده نمیشود شرح داده است.

بالاخره درسال ۱۷۳۹ هیئتی ازکامچاتکا بسوی سواحل ژاپون اعزام گردید. ریاست این هیئت را سروان شپانگبرگ (شرکت کننده در اولین هیئت اعزامی کامچاتکا) وستوان والتون برعهده داشتند. آنها موفق شدند بمقصود برسند. باوجود قانونیکه روابط با اجانب را منع میکرد معهذا روسها در همه‌جا از طرف سکنه بخوبی پذیرائی شدند ولی نمیتوانستند با آنها گفتگو کنند و نیز اسامی نقاطی را که بدانجاها میرسیدند نمیدانستند. اطلاعات مربوط باین قسمت را ما فقط در منابع ژاپونی پیدا میکنیم. نتایج سفرهیئت شپانگبرگ و والتون بقدری باتصورات

Marfat.com

جغرافیائی آنزمان مخالفت داشت که لازم شمردند همان مسافرت را دوباره بعمل آورند. این دفعه از پطربورغ برای شرکت در هیئت بچه‌های سربازان بنام شنانیکین وفنف که شاگردان دمیان پومورتسف بودند اعزام گردیدند. شپانکبرك و والتون بسال ۱۷٤۲ برای دومین بار همراه آنها عزیمت کردند ولی ایندفعه کشتیهای آنها بعلت طوفان و مه نتوانستند جلوتر از جزایر کوریل بروند.

راهنمائی عمومی این تحقیقات در خشکی برعهدهٔ طبیعی‌دان ایوآن گئورك ـ گملین واگذار شده بود. علاوه بر آن دلیل ـ ده ـ لیا ـ کروآیر (پسر دلیل جغرافیادان شهیر فرانسوی) متصدی کارهای نجومی بود و گرهارد ـ فریدریك میلّر که ده سال درسیبری مانده بود (۱۷٤۳ـ۱۷٤۳) مشغول جمع آوری مطالب تاریخی بود. گملین در سال ۱۷٤۵ بعلت ناراضی بودن از کارهای شماخر منشی آکادمی، روسیه را ترك گفت. مطالب گیاه شناسی که نامبرده جمع آوری کرده بود بعدها بتوسط پالاس تحت عنوان Flora Sibiriae بطبع رسید. خود گملین بعدها دو هتینگن شرح مسافرت خود را بزبان آلمانی بطبع رسانید.

بجای دلیل، که بسال ۱۷٤۱ در کامچاتکا فوت کرد، شاگرد او بنام کراسیل‌نیکف معاینات نجومی‌را انجام میداد. ازمیان نواحی مختلفهٔ سیبری قسمت کامچاتکا مفصلتراز همه‌جا مورد تحقیقات قرار گرفت. تألیف ستلّر که در سال ۱۷۷٤ بزبان آلمانی بطبع رسید (خود ستلّر در مراجعت از مرض تب در تیومنی فوت کرد) و همچنین تألیف معاون او که دانشجوئی بنام کراشنیکف بود و تألیفش را «شرح سرزمین کامچاتکا» نامیده و در سال ۱۷۵۵ بطبع رسانیده بود اختصاص بشرح کامچاتکا دارد. میلر که تألیفاتش منبع عمدهٔ تاریخ فعالیت آکادمی علوم در سالهای اول موجودیت آن و تاریخ سیبری شمالی میباشد، وقتی در حوزهٔ واگا بود اطلاعاتی راجع باقوام متنوعهٔ آن ولایت و مخصوصاً راجع بآداب و رسوم و زبانهای آنها جمع آوری کرد. در سیبری آرشیوهای محلی مورد تحقیقات قرار گرفت و مطالب تاریخی جمع آوری شد. بزبان روسی فقط قسمت اول کتاب میلر

Marfat.com

تحت عنوان «شرح کشور شاهی سیبری و تمام کارهائی که در آن صورت گرفته» (۱۷۵۰) بطبع رسید. این تألیف را خیلی وسیع و مفصل دیدند تا کاملا بطبع برسد تدوین تاریخ مختصر سیبری را که در مبنای مطالب جمع آوری شده بتوسط میلر صورت پذیرفته پروفسور فیشر برعهده گرفت که تألیفش درسال ۱۷۶۸ بزبان آلمانی و ۱۷۷٤ بزبان روسی منتشر گردید. تألیف میلر در این زمان اولین منبع تاریخ سیبری محسوب میشود زیرا قسمت اعظم اسناد بایگانی که کتاب مزبور از روی آنها تألیف شده از بین رفته است. متأسفانه روایت هم در تألیف میلر و هم در تدوین فیشر فقط تا آغاز سالهای ٦۰، قرن هفده منظور شده است. فیشر در سالهای (۱۷٤۷-۱۷۳۹) به سیبری مسافرت کرد. علاوه بر مطالب تاریخی که میلر جمع کرده بود مواد زبان شناسی هم که در زمان پطر کبیر بتوسط تاتیشف جمع آوری شده بود اینهمه بدست فیشر افتاد. تاتیشف متصدی کارخانجات کوهستانی اورال بود. نامبرده صورت کلمات روسی را به حکام سیبری فرستاد و دستور داد که ترجمهٔ این کلمات را بزبانهای بیگانهٔ سکنهٔ نقاط مربوطه پیدا کنند. فیشر این نسخهٔ خطی را بدست آورد بعدها آنرا بهشلتسر تسلیم کرد. نامبرده هم پس از عزیمت از روسیه آنرا همراه برد و بکتابخانهٔ دانشگاه هتینگن بخشید که تا کنون هم در آنجا میباشد.

نتیجهٔ کارهای نقشه برداری و نجومی که هیئت اعزامی بعمل آورد اطلس آکادمیك روسیه بود که متضمن متصرفات روس بود و در سال ۱۷٤۵ بطبع رسید. سرپرست کارهای مربوط به تهیهٔ اطلس دلیل جغرافیادان بود که بخدمت روس دعوت شده بود (مشارالیه یکی از پسرهای جغرافیادان شهیر فرانسه بود). نقشهٔ ساحل شمالی سیبری تا دماغهٔ شلاك که برای اولین دفعه بتوسط هیئت اعزامی بوجود آمد بعدها تقریباً هیچگونه تغییراتی در آن داده نشد فقط در (۱۸۷۹-۱۸۷۸) هیئت نوردنشلد بعضی اصلاحاتی در آن بعمل آورد. اطلاعات جغرافیائی راجع به قسمت شمال شرقی سیبری و بعضی نواحی داخلی کشور کمتر قرین صحت بود بدین علت

Marfat.com

که اعضای آکادمی مخصوصاً میلر نسبت به نقشهٔ که‌شستا کف تهیه کرده بود کمتر اعتماد داشتند . از این حیث نقشهٔ آکادمی از نقشهٔ دلیل عقب‌تر بود (این دلیل پسر دیگر دلیل مشهور است که در فرانسه ماند و از نقشهٔ شستا کف استفاده کرد).

Marfat.com

فصل پانزدهم

اطاعت عشیره‌های قرقیز ـ کایساتسك. اورنبورك ـ نظرات نسبت بخان نشینها . تحقیقات راجع به سیبری . دومین هیئت اعزامی آکادمی. لاکسمان درژاپون. فرهنگ امپراطوریس. موضوعی که با نام دادستان کیریلف ، همان کسی که نقشهٔ هیئت اعزامی بزرگ شمالی متعلق باو میباشد ، توأم است همانا اقدام برای استقرار سلطهٔ روس در آسیای وسطی با کمك عشیره‌های موسوم به «قرقیز ـ کایساتسك» میباشد .

نام قرقیز در واقع متعلق بملتی است که‌اکنون در نزد روسها بنام «قره‌قرقیز» و یا بروکها (نام اخیر از کالمیك‌ها اقتباس شده ودر نوشته‌های اونکوفسکی دیده میشود) مشهور میباشد . این قرقیزها در قرون وسطی در قسمت علیای جریان رود ینی‌سی زندگی میکردند و روسها در قرن هفدهم بقایای این ملت را همانجا پیدا کردند . قسمت عمدهٔ آنها تدریجاً (اولین خبر راجع بحرکت آنان منسوب بقرن دهم میباشد) به جنوب غرب و ناحیهٔ سمیرچیه و اراضی مجاور آن که هنوز هم در آنجا زندگی میکنند مهاجرت کردند. این قرقیزها در قرن شانزدهم به یك قسمت از ملت ازبك خیلی نزدیك شدند. قسمت مزبور ازخوانین خود جدا شده ودردشت مانده بودند و این موقعی بود که خانها با سایر ازبکها یك نهضت کشورگشائی برعلیه ولایات متمدن حوزه دریای آرال شروع کرده بودند . ازبکهائی که دردشت

Marfat.com

ماندند بنام «قزاقها» معروف شدند . کلمهٔ ترکی قزاق (مسئلهٔ اشتقاق این کلمه هنوز مورد بحث است) دربارهٔ آدمی بکار برده میشد که از دولت و یا طایفه و قبیلهٔ خود جدا شده و مجبور بود زندگی ماجراجویانه‌ای طی کند . خانی «قزاق» میشد که در مبارزه برای حفظ تخت سلطنت شکست خورده و با مشتی اشخاص وفادار بوسیلهٔ فرار نجات یافته بود . اتباعی نیز «قزاق» خوانده میشدند که از خان خود ناراضی بوده و از تحت سلطهٔ او خارج شده بودند تا بخت را درجای دیگر جستجو کنند . همان اصطلاح ترکی را « آزادگان روس » اختیار کردند که نمیخواستند با ترتیبات روسیهٔ مسکوی سازش کنند و لذا وطن خودرا ترك کرده بودند .

قزاقهای ازبکی در همان اوایل قرن شانزدهم ملت مقتدری بودند که خوانینی از خود داشتند ومکرر ازبکهائی را که مالك سمرقند وبخارا بودندشکست میدادند. ما اطلاعات صحیحی در این باره که چگونه این ملت بسه عشیره تقسیم شده است نداریم: بزرگ ومتوسط و کوچك، که هر کدام از آنهاخان مخصوص بخودداشتند. اراضی کوچ نشین این عشیره‌ها به ترتیب از شرق بسوی غرب واقع بود (عشیرهٔ بزرگ شرقی ترین قسمت دشت و کوچك غربی ترین قسمت آن را اشغال کرده بودند) . عشیره‌ها نام خود را نه از روی شمارهٔ کوچ نشینانیکه بآنها تعلق داشتند اختیار کردند (عشیرهٔ کوچك از حیث کثرت افراد بالاتر از همه بود) ، بلکه از روی ارشدیت اقوامی که جزو آنها بودند اقتباس کردند . روسها از روی اشتباه قزاقهای هر سه عشیره را قرقیز نامیدند (خود قزاقها تاکنون خود را بدین اسم نمی‌نامند) و برای اینکه فرقی با قرقیزهای واقعی داشته باشند آنها را « قرقیز ـ کایساك» نامیدند. درضمن باید گفت که کلمهٔ «کایساك» همان کلمهٔ تغییر یافته «قزاق» است .

در اوایل قرن هیجدهم قزاقهای هرسه عشیره مانند قرقیزهای واقعی مورد حملهٔ کالمیکها قرار میگرفتند و گاهی اوقات مجبور میشدند سلطهٔ فرمانروایان کالمیك را برخود هموار کنند . فشار کالمیك‌ها قرقیز ـ کایساکها را مجبور کرد

Marfat.com

که از روس‌ها کمك بخواهند . در سال ۱۷۱۷ هر سه خان یعنی تیاوکا ، کائیپ و ابوالخیر خودراجزواتباع پطر کبیرشمردند (خان‌تیاوکا در سال ۱۶۹٤فرستادگان روس را که قزاقهائی بنام فد. سکیبین و ماتو . تروشین که از توبولسك اعزام‌شده بودند در شهر ترکستان بحضور پذیرفت) . ولی این تابعیت فقط اسمی بود مثل تابعیت خان‌خیوه ویاچندسال‌بعد تابعیت‌خود فرمانروای‌کالمیك که تسوان‌ـرابتان بود ولی در سال ۱۷۳۰ نزدیکترین همسایهٔ روسیه که ابوالخیرخان عشیرهٔ کوچك بود دوباره تابعیت خود را پیشنهاد کرد . فرستادگان‌او در اوفا و پطربورغ‌پذیرفته شدند . پیشنهاد آنان خیلی فریبنده بنظر میرسید و برای اینکه این اتباع جدید سوگند یاد کنند یکنفر تاتار بنام میرزا توکل اف بصحرا فرستاده شد . توکل‌اف دو سال در دشت بسر برد (۱۷۳۳ ـ ۱۷۳۱) . در ضمن باتفاق ابوالخیر تا مصب سیحون جلو رفت. انجام مأموریتی که برعهدهٔ او واگذارشده بود چندان‌بطوریکه انتظار میرفت آسان نبود . این تابعیت بنظر ابوالخیرمثل سایر فرمانروایان آسیای وسطی یك معاملهٔ مفیدی میرسیدچه درسایهٔ این‌معامله ضعیف‌تر تحت حمایت‌قوی‌تر درمیآمد و درعین‌حال هیچگونه تعهداتی‌برذمه نمیگرفت . نامبرده که تابعیت‌خود را بروسها پیشنهاد میکرد فقط مقاصد شخصی را در نظر میگرفت . او امیدوار بود که باکمك روسها قدرت خود را مستقر و مستحکم سازد وحتی شاید بتواندررأس تمام ملت قرقیز قرار گیرد . تسلط خان صحرا براتباع خود با تصورات روسها راجع بفرمانروائی که حق دارد بنام ملت خود قرارداد به‌بندد مطابقت نداشت . پیشوای‌یك ملت کوچ نشین قدرتی جز آن ندارد که صفات شخصی اورا بوی‌ارزانی میدارند . دراین قسمت قوهٔ جاذبهٔ ابوالخیر زیادنبود . توکل‌اف ناچار یقین کرد که ملت بهیچوجه وعده‌های ابوالخیررا برای‌خودالزامی نمیشمارد . مجبورشدند که دربارهٔ تابعیت نه تنها با خان بلکه باخود ملت وارد مذاکره شوند. توکل‌اف دراین مذاکرات هنر دیپلماسی بزرگی از خود نشان داد و عاقبت بمقصود رسید . نه تنها عشیرهٔ کوچك که در رأس آن ابوالخیر قرار داشت بلکه قسمتی‌ازعشیرهٔ

Marfat.com

وسطی با خان شمیاك موافقت کردند که سو گند یاد کنند . ابوالخیرسفارت‌جدیدی با تو کل‌اف اعزام کرد که در رأس آن پسر وی ار ـ علی قرار داشت . خان مایل بود که روسها برای استحکام قدرت او دوشهر بنا کنند : یکی درشمال دشت‌برساحل رود ُاری شعبهٔ اورال(که در آنزمان یائیك نامیده میشد) وشهری دیگر در جنوب محل مزبور درمصب سیحون .

در آنزمان درپطربورغ تحت نفوذ ضعیف شدن ترکیه وخانهای آسیای‌وسطی پروژه‌های کشور گشائی وسیعی تهیه میشد . پروفسور زبان عربی که نامش کرودر آنزمان در آکادمی‌علوم بود بسال ۱۷۳۳ پروژهٔ تشکیل یك آکادمی مخصوص شرقی را تقدیم نمود . نامبرده در این پروژه بنقشه‌های فتح ترکیه وفتح آسیای وسطی که سابقاً تهیه نموده بود استناد میجوید . درضمن اظهار امیدواری شده بود که در فتح سمرقند وبخارا نسخه‌های خطی شرقی زیادی پیدا خواهد شد واین‌موضوع‌تاحدی در قرن نوزدهم درست از آب در آمد . موفقیت تو کل‌اف امیدهای وسیعی ببار آورد. کیریلوف مخصوصاً اصرار داشت که تابعیت ابوالخیر پذیرفته شود و تمام تمایلات اوانجام‌پذیرد. نامبرده‌ثابت میکرد که اگر برخلاف این‌رفتار کنند «نه تنها بسیاری از ملل‌جدید را که تابعیت اختیار کرده‌اند یامایلند اختیار کنند با شهرهای‌زیادی مثل تاشکند وآرال ممکن‌است ازدست بدهیم بلکه انضباط ایالات بخارا و سمرقند و همچنین سرزمین ثروتمند بدخشان را ازدست خواهیم داد» . ازاین کلمات آخری معلوم میشود که درآسیای وسطی همانطوریکه سابقاً در منچوری و مغولستان دیده شد پروژه‌هائی که در دست بود ولایاتی را بروسیه ملحق میکردند که بعدها تامدتی خارج از دایره امپراطوری روس قرار داشتند . بدخشان سرزمین ثروتمند در این زمان جزو افغانستان میباشد .

یادداشت کیریلوف مورد تصویب دولت قرار گرفت وبخوداو که عنوان رئیس هیئت اعزامی اورنبورگ را داشت دستورداده شد که نقشه‌های خودرا بموقع اجرا گذارد . نزدیك‌ترین مقصود علاوه بر بنای شهرها در شمال وجنوب دشت این بود

Marfat.com

که در «دریای آرال بیرق روس افراشته شود». مسئلهٔ راه تجارتی از کشورهای خان نشین آسیای وسطی بهند دوباره مطرح شده بود.

از تمام پروژه‌های کیریلوف فقط ساختمان خط استحکامات در امتداد سرحد شمال غربی «دشتهای قرقیز- کایساتسك» انجام گرفت . در سال ۱۷۳۵ کیریلوف شهر اورنبورگ را برساحل رود اوری درهمان جائیکه اکنون اورسك قرار دارد بنا نهاد. معلوم شد که محل شهر با عدم موفقیت انتخاب شده . درسال ۱۷۳۹ شهررا بمحل‌جدیدی انتقال دادند یعنی بجائیکه اکنون ایستگاه کراسنو گورسکایا قرار دارد . در سال ۱۷۴۲ بسومین محل انتقال یافت که اکنون در آنجا قرار دارد . ادارات دولتی‌ازاوفا باورنبورگ سومی‌منتقل‌شدند. درسال ۱۷۴۴ ایالت‌اورنبورگ تشکیل یافت که ایالت کنونی اوفیم‌هم جزوآن گردید . قبل از فتح ترکستان و تأسیس‌حکومت ترکستان شهر اورنبورگ مرکزادارهٔ دشتهای قرقیز و تمام‌روابط تجارتی و دیپلماسی باآسیای وسطی بود . از این‌حیث نقشی که تا آنوقت متعلق بحاجی طرخان بود باورنبورگ انتقال یافت . مردم خیوه اورنبورگ را ینگی- قلعه (قلعهٔ جدید) نامیدند. علاوه‌بر اورنبورگ واورسك دراورال واراضی‌مجاور آن یك سلسله استحکات دیگری بناشد . با اینکه قرقیزها اسماً در تابعیت بودند معهذا خط اورنبورگ باخط ایرتیش تامدت مدیدی سرحد واقعی روسیه راتشکیل میدادند. باخط استحکامات روس دوملت ازهمدیگر جدا شده بودند . این‌هردو به یك میزان تبعهٔ روس محسوب میشدند ولی بین خود خصومت میورزیدند . این دو باشکیرها وقرقیزها بودند. مبارزه بین‌این‌ملت‌ها بعدازتشکیل ایالت‌اورنبورگ‌هم ادامه داشت . بمأمورین اورنبورگ حتی دستور داده شده بود که باقتضای او ضاع یکی از این دو ملت را با کمك دیگری آرام کند تا خون روسها محفوظ بماند. در سالهای پنجاه که دورهٔ اولین حاکم اورنبورگ بنام نپلیویف بود قرقیزها بطور وحشتناکی باشکیرهارا تار ومار کردند وازآن پس دیگر ملت باشکیر ازاین‌حادثه نتوانست قد علم کند .

Marfat.com

پروژهٔ استقرار سلطهٔ روس درد‌شتها ومخصوصاً در جنوب آنها درقرن‌هیجدهم انجام‌نگرفت، حتی‌موفق‌نشدند که درپائین دست سیحون شهری بسازند. کیریلوف در سال ۱۷۳۷ در گذشت. جانشین اوتاتیشف معین نایبی بنام گلادیشف مساحی‌بنام موراوین و مترجمی بنام نظراف را بقصد جمع‌آوری اخبار بسیحون فرستاد. وقتی آنها به پائین دست سیحون رسیدند معلوم‌شد که ابوالخیر، که آنها امیدوار بودند درآنجا پیدایش کنند، عازم خیوه شده و در آنجا اورا بسمت‌خان انتخاب کردند. گلادیشف وموراوین پشت‌سر اوبراه افتادند ودر سال ۱۷٤۰ وارد قلمروخان خیوه شدندوقلمرومزبوزدرآنزمان‌مورد هجوم‌نادرشاه ایران‌قرار گرفته‌بود. فرستادگان روس بشاه اطلاع دادند که ابوالخیر تبعهٔ روس است وبدینجهت محل خانی اوتحت حمایت روسیه میباشد . نادر موافقت کرد که با ابوالخیر قراردادی به بندد بشرط اینکه ابوالخیر بحضورش برود . ولی درآنموقع ابوالخیر اتباع خیوه‌ای خودرا ترك گفت و از راه فراربدشتهای موطنی خود را نجات داد . در همان زمان (درسال ۱۷٤۰) مهندسی بنام نازیموف نقشهٔ خیوه را تهیه کرد . خان نشینی خیوه از طرف عساکر شاه اشغال شد و شاه درآنجا جانشین خود را باقی گذاشت ولی پس‌از دور شدن نادرمردم خیوه بلافاصله استقلال خودرا مسترد داشتند ونورعلی‌پسرابوالخیر را برای‌اشغال تخت فرمانروائی دعوت کردند. فرستادگان روس (همان گلادیشف وموراوین که دوباره درماه اوت ۱۷٤۱ اعزام شده بودند ودرژانویهٔ۱۷٤۲ابوالخیر را در قسمت پائین دست‌آمو دریا دیده بودند) از خان مزبور طلب کردند که مثل یك‌تبعهٔ روس‌سوگند یاد کند ویك‌ورقهٔ سوگند نامه برای او فرستادند، ولی‌نورعلی از پذیرفتن‌آن امتناع ورزید. (۱۷٤۲) .

قرقیزها کمافی‌السابق بکاروانهائی که عازم روسیه بودند یا از روسیه بطرف سرزمین‌های خانها میرفتند حمله میکردند (مثلا درسال ۱۷٤۰ـ۱۷۳۹ در تاشکند کاروانی تحت ریاست ستوان میلر بود). ابوالخیر درسال ۱۷٤۸ درگذشت . پسرش نورعلی‌باکمك روسها جانشین اوشد . این پسرچند سال جلوتر از خیوه رانده‌شده

Marfat.com

بود. بجای او پس‌از مدتی تعطیل غائب پسرسلطان باتیر رقیب ابوالخیرخان شد. رقابت بین نورعلی وباتیر بیش ازپیش حرکت کاروانها را مشکل میکرد. درسال ۱۷۵۲ که دوباره در بارهٔ توسعهٔ تجارت روس با هند اظهار امیدواری شد این امید مثل امیدهای سابق ازقوه بفعل در نیامد، حتی ممکن نشد که روابط تجارتی با خان‌نشینی خیوه‌را که نزدیکتر بروسیه‌بود تأمین کنند. در سال ۱۷۵۳ یك کاروان خیوه‌ای که بروسیه اعزام شده بود از طرف قرقیزها که از جملهٔ اتباع نورعلی بودند غارت و تاراج شد. نورعلی علناً اقرار کرد که این کار برحسب حکم او صورت گرفته بدانجهت که‌کاروان از متصرفات رقیب او باتیرحرکت میکرده ونه ازمتصرفات خود او. بااینحال نپلیویف درهمان سال ۱۷۵۳ از راه متصرفات نورعلی یك‌کاروان تجارتی بخیوه اعزام کرد. گولیایف و چوچالف مترجمین این‌کاروان بودند. یك تاجرسامارائی بنام دافی ایل‌رو کاوکین در رأس کاروان قرار داشت. نامبرده پس‌ازمراجعت خودشرح مختصری راجع‌بخان‌نشینی‌ارائه داد این کاروان مدت مدیدی بعلت فشارهای خان در خیوه متوقف بود.

دولت روس نه تنهاعشیرهٔ کوچك بلکه‌آن دوعشیرهٔ دیگررا جزو اتباع‌خود میشمرد، هرچند که قرقیزها درآنزمان با دولت کالمیك‌ها روابطی داشتند. برای اینکه معلوم شود که معنی‌تابعیت نزد قرقیزها و روسها چقدر مختلف است ازاینجا معلوم‌میشود که عشیرهٔ وسطی درزمان کاترین‌دوم (۱۷۷۶-۱۷۷۵) دوباره تابعیت‌خود را بروسیه پیشنهاد کرد. جواب این پیشنهاد راازطرف امپراطوریس‌بدین‌سان دادند که اینکار هیچ لزومی ندارد زیرا هرسه عشیرهٔ قرقیز- کایساتسك مدتها است که درتابعیت روسیه میباشند. پیشنهادات ترکمنهای بحرخزر راجع بساختن‌استحکامات روس در ساحل شرقی بحرخزرهم مثل قضیهٔ فوق‌الذکر کمتر نتیجه داشت. درسال ۱۷۴٤ سفرای ترکمن پیشنهاد کردند که در شبه جزیرهٔ منقشلاق «قلعه‌ای برای تجارت ساخته شود». بعدها نقاط دیگری در نظر گرفته میشد که مصب امبا وحتی جزیرهٔ اوگورچینسك که در نزدیکی مسیرقدیمی آمودریا قرار داشتند جزوآنها

Marfat.com

بودند، ولی هیچیك ازاین پیشنهادات از قوه بفعل درنیامد. درآرشیو بزرگ مسکو پرونده‌ای راجع به«تروخمنتسها» وجود دارد که سروان کوپیتوسکی و ناوبرلبدف نزدآنان اعزام شدند. لبدف شرح مسافرت خود را اعلام نمود. این‌ترکمنها جمعاً ۲۵۰۰ چادر داشتند. درجواب تمنای ترکمنها راجع بقبول آنها به تابعیت قطعنامهٔ باین مضمون صادرشد که «برای اینکه آنها مورد مرحمت واقع شده وتحت‌الحمایه روسیه باشند لازم است که بیدردسر با تجار سرحدی تجارت کنند و آنهائی‌را که از منقشلاق بامال‌التجاره بخیوه و بخارا میروند آزادانه عبور دهند و کمك کنند و اسرای روسی را برای همیشه مسترد دارند.»

اوضاع سیاسی مخصوصاً وقتی ازهم گسیخته شد که چینی‌ها دولت کالمیك را تسخیر کردند وتار ومار ساختند درضمن کشت و کشتار هولناکی بین ملت کالمیك روی‌داد(۱۷۵۸ـ۱۷۵۶). درآن‌موقع نگهبانان‌چینی بوجود آمدند که‌بین‌چژونگاری که متعلق بچین بود ومتصرفات روس (ناحیهٔ سمیپالاتینسك وقسمت شمالی سمیره‌ـ چنسك) قرار گرفتند سرزمین صحرائی و سیعی که بین استحکامات سرحدی روس و چین قرار داشتند جائی بود که هردوطرف مدعی آن بودند. فرمانده نگهبانان چین‌لقب «فرمانده کل سلسله‌های خوانین خارج‌ازسرحد» را دارا بود. بسرزمین دشت چینی‌ها مأمورینی گاهی‌هم دستجات نظامی میفرستادند و نه‌تنها ازقره قرقیزها بلکه ازهرسه عشیرهٔ قرقیز ـ کایساتسك تابعیت و مالیات طلب میکردند. دولت روس که قرقیزـ کایساکها را از اتباع خود میشمرد چینی‌ها را متهم بدان میکرد که «صلح را مختل ساخته وبسرحدات سیبری ما حمله کردند». دولت روس‌لیکن باین «حمله» از راه عملیات نظامی جوابی نداد، هرچند که فقط در قرن نوزدهم این بحث سرحدی بنفع روسیه حل و تسویه گردید. در قرن هیجدهم قرقیزها تقاضاهای دولت روس را فقط وقتی انجام میدادند که کار بنفع آنها تمام میشد.

وقتی درسال ۱۷۷۱ قسمت مهمی ازکالمیك‌ها که در دشتهای جنوب روسیه زندگی میکردند تصمیم گرفتند روسیه را ترك گویند و بحدود چین بروند، قرقیزها

Marfat.com

با میل ورغبت درتعقیب فراریان شرکت کردند، تلفات هولناکی بآنها وارد ساختند و غنیمت مهمی بدست آوردند. در زمان طغیان پوگاچف قرقیزها بیطرف ماندند.

در تمام مدت این دوره در شهر اورنبورگ که مرکز ادارهٔ سرزمین وسیعی بود اطلاعاتی چه راجع به خود سرزمین و چه در باب نواحی مجاور آسیای میانه تمرکز مییافت در سال ۱۷٤٤ یك مدرسهٔ تاتار ـ کالمیك در اورنبورگ بنا شد تا مترجمینی برای این زبانها تربیت کنند. از اقداماتیکه برای استفاده از مطالب جغرافیائی وتاریخی که در اورنبورگ جمع آوری شده‌بود جالب‌تر ازهمه تألیفات ریچکف‌ها است که پدر و پسر در آن شریك بودند. نام پدر پطر ایوانویچ و نام پسر نیکولای پطرویچ بود. آنچه متعلق به پدر است تألیف «تاریخ اورنبورگ» (۱۷۵۹) «نقشه‌برداری اورنبورگ» (۱۷٦۲) و «تجربه در تاریخ قازان» (۱۷٦۷). برای تاتارها شهر اورنبورگ یك مرکزی شد که از آنجا اقداماتی برای استحکام اسلام در دشتهای قرقیز بعمل میآمد، همان دشتهائی که کوچ‌نشینان آن تا آنزمان فقط اسماً مسلمان بودند. در سالهای ۱۷٤۰ دوره‌ای بود که بیرحمانه اسلام را تعقیب میکردند. آغاز این تعقیب ازیازدهم سپتامبر ۱۷٤۰ بود که با دست تعمیدیهای جدید قازان صورت گرفت. در فرمانیکه باین مناسبت صادر شده بود دستور داده میشد که مسیحیت را بدون اجبار توسعه دهند، ولی در همان حال تعمید شده‌ها را از مالیات ونظام اجباری آزاد کنند و این هردو را برعهدهٔ تعمید نشده‌ها بگذارند. بموجب فرمان صادره از طرف سنا در نوزدهم نوامبر ۱۷٤۲ اجازه داده بودند که مساجد را فقط در روستاهائی باقی بگذارند که در آنجا کسی از روسها و تازه‌ـ تعمیدیها نباشد. درایالت قازان تا سال ۱۷٤٤ از ٥۳٦ مسجد ٤۱۸ مسجدرا خراب کرده بودند. از انهدام کامل مساجد بدانجهت خودداری کردند که خبر آن ممکن بود بکشورهای اسلامی برسد و در آنجا باعث تخریب کلیساها باشد. تعقیب مذهبی یکی ازعلل شورش باشکیرها درسال ۱۷٥٥ بود که بعد از آن سیاست دولت تاحدی تغییر یافت. در سال ۱۷٥٥ اجازه داده شد که در فاصلهٔ کمی از شمال اورنبورگ

Marfat.com

آبادی بنام سی‌توسکی (تاتارها قره قلعه می‌نامند) ساخته شود . این آبادی برای دویست خانواده که ازمالیات آزاد شده بودندساخته شد . درضمن بنا بگفتهٔ ریچکف مسجدی ساخته شد که بطوری که میگویند بزرگترین و بهترین مساجدی بود که نظیر آن در ایالت قازان وجود نداشت . آبادی سی‌توسکی تا زمان اخیر مرکز دانش اسلامی بود . شعبهٔ آن سترلیباش بود برای همان مقصود درایالت اوفیمسکی بنا شد ودرجنوب شهر سترلیتاماك قرار داشت . علت عدم موفقیت اقدامات دولتی تاحدی از آن جهت بود که ملاها دربین توده‌های مردم با علم ودانش خود مشخص بودند و از احترام عمومی استفاده میکردند و حال آنکه روحانیون جاهل روس هیچگونه نفوذی در واردین کلیسیا نداشتند. اطلاعات راجع به خان‌نشینهای آسیای میانه تاحدی از تجار آسیای میانه که باورنبورگ میآمدند میرسید وتاحدی هم از مردمان روس که قرقیزها باسارت گرفته و به بردگی فروخته بودند دریافت میشد. این قبیل موارد درخط امتداد اورنبورگ صورت میگرفت، درضمن نه تنها سا کنین روس بلکه سربازهای روسی هم باسارت برده میشدند . ازجملهٔ این مسافرتهای غیر آزاد مخصوصا مسافرت استوار فیلیپ یفرمف (۱۷۸۲ ـ ۱۷۷٤) جالب میباشد . نامبرده در زمان طغیان پوگاچف اول بتوسط قزاقهای یائیتسك اسیرشدبعد باسارت قرقیزها درآمد که او را به بخارا بردند و مشارالیه درسایهٔ معلوماتیکه در امر نظام داشت یك نوع اهمیتی در دربارفرمانروای محلی (آتالیك) دانیاربیگ بهمرسانید. نامبرده بدستور آتالیك به خیوه ومرو مسافرت کرد . بعد ازخدمت دربخارا دست برداشته بکوکاند فرار کرد و ازکوکاند ازراه کاشغر یارکند، وتبت بهند رفت، بعد ازراه انگلستان بروسیه مراجعت نمود . نامبرده در سایهٔ دانستن زبانهای شرقی و بسبب موقعیت رسمی خود در دربار بخارا توانست اطلاعات گرانبهائی جمع آوری کند و پس ازمراجعت بوطن کتابی تحت عنوان«سیاحت در بخارا ، خیوه ، ایران وهند» بطبع رسانید . کتاب‌بحدی توجه معاصرین را جلب کرد که سه مرتبه‌تجدید طبع یافت (۱۷۹٤ ـ ۱۷۸٦ و ۱۸۱۱) . سفارتهای رسمی که از اورنبورگ

Marfat.com

بخان نشینهای آسیای وسطی درقرن هیجدهم اعزام گردید اگر عزیمت کاروانهای تجارتی را بحساب نیاوریم فقط یك فقره بوده وآنهم سفارت مترجمی بنام مندیار ـ بکچورین به بخارا در سال ۱۷۸۱ ـ ۱۷۸۰ . نامبرده بعضی اطلاعات جالبی بدست آورد . درضمن شاید اولین دفعه‌ای باشد که در تألیف او راجع به تقسیم ازبکها به ۹۲ طایفه ذکری بمیان آمده . علاوه بر آن از اورنبورگ یك نفر پزشك چشم بنام بلان کنّا گل بمسافرت رفت . نامبرده بتقاضای فرمانروای خان نشینی خیوه برای معالجهٔ چشم عموی فرمانروا که کور شده بود اعزام گردید . بلان کنّا گل مریض را غیر قابل علاج یافت و بدینجهت در خیوه در معرض خطر بزرگی قرار گرفت و فقط با زحمت زیاد جان خود را نجات داد . بموجب اظهار نظر پروفسور گریگوریف ، که گزارش مشارالیه را بطبع رسانید ، بلان کنّا گل « در عرض یك ماه که در دشت توقف داشت ایندشت را بهتر از بسیاری مأمورین که دهها سال با قزقیزها سر وکار داشتند شناخت» .

از سفرای بخارا که نه‌ازراه‌اورنبورگ بروسیه آمدند مخصوصاً ایر ـ نظر ـ بای مقصوداف (در سال ۱۷۷٤ و دوباره در سال ۱۷۷۹) معروف است . اسم ایر ـ نظررا یکی از مدارس بخارا داشت و بدینجهت یك عقیدهٔ کاملا بی‌اساس منتشر شد مبنی براینکه گویا پول برای ساختمان این مدرسه‌راکاترین داده است . ایر ـ نظراجازه یافت که ازراه روسیه بقسطنطنیه برود ودرسال ۱۷۸۱ در گذشت. درسال ۱۷۸۵ پسر او بنام شریف بروسیه آمد . دورهٔ سلطنت کاترین برخلاف دورهٔ سلطنت الیزابت دختر پطر کبیر برای اسلام مساعد بود . الحاق کریمه در سال ۱۷۸۳ درحالیکه در سال ۱۷۳٦ روسها در آنجا باغچه سرای را آتش زده بودند این نتیجه را داشت که درسال ۱۷۸۵ فرمانی راجع به‌آزادی مذهب صادر گردید ومتن این فرمان در قرن نوزدهم جزو قوانین‌اساسی شد . درسال ۱۷۸٦ پس ازتصویب نظامنامهٔ مدارس ملی به بارون‌ایگل‌ستروم که والی سیم بیرسك و اوفیمسك بود دستور داده شد که ازاین قبیل‌مدارس دردشتهای قرقیز دایر کند ونیزدستور داده شده بود که کتابهای

Marfat.com

درسی بزبان قرقیزی و روسی چاپ بشود . این اقدام منجر بدان شد که در آندشت بجای تمدن روسی تمدن قرون وسطائی اسلامی مستقر گردد ، زیرا برای شغل معلمی بعلت نبودن کاندیدهای مناسب بین روسها وقرقیزها ملاهای قازان معین میشدند. در دوران همان سلطنت بعضی اقدامات بعمل آمده بود تادانستن زبانهای شرقی بین روسها توسعه یابد. در سال ۱۷۶۹ یك کلاس تاتاری در دبیرستان قازان دایرشد . بموجب فرمان ۲۷ سپتامبر ۱۷۸۲ دستورداده شده بود که زبان عربی در مدارس ملی ایالاتی تدریس شود که نزدیك به تاتارها و ایرانیها و بخارائیها باشد و زبان چینی هم در مدارس ولایتهای ایر کوتسك و کولیوانسك تدریس شود .

مقارن اقداماتیکه در آسیای وسطی صورت میگرفت کارهائی هم برای تحقیقات راجع به سیبری مخصوصاً قسمت شمالی آن و کشورهای مجاور صورت میپذیرفت ، مربوط بهمین دوره است که اولین مسافرت معروف ازحدود روسیه به لهاسا پایتخت مقدس تبت انجام گرفت. ازقرن هفدهم روسیه در بین اتباع خود جمعی هم ازمریدان لامائیزم (شکل تبتی بودائی) وکالمیك و بوریات داشت هرچند در بین این عدهٔ اخیر ستایش لاما بطور قطعی فقط در دورهٔ سلطنت کاترین دوم استحکام یافت ، چنانکه با مساعدت دولت روس اسلام دربین قرقیزها رواج یافت. لیکن باید گفت که طرفداران متعصب اسلام تا آنجائیکه معلوم است متوسل بجبر و فشار نمیشدند و حال آنکه پیروان بودائی باوجود این که بودائیگری در مقایسهٔ با اسلام جنبهٔ مسالمت آمیزی داشت «شامانیستهارا میسوزاندند، دارمیزدند، میکشتند و غارت میکردند». پایتخت تبت برای تمام نمایندگان این مذهب یك زیارت گاه میباشد . یکی از زوار بوریات بنام زایایف که درسال ۱۷۴۱ بزیارت رفت بعدها بسمت رئیس روحانیون بودائی در میان بوریاتها شناخته شد و درسال ۱۷۶۷ که جزو وکلای کمسیون مأمور انتشار قوانین بود شرح مسافرت وسیاحت خود را بزبانهای بوریاتی وتبتی تدوین نمود . اهمیت تحقیقات راجع به تبت در آنزمان نه ازطرف دولت ونه ازطرف جامعه تصدیق نمیشد وبدینجهت مسافرت زایایف بطوری انجام گرفت که ملحوظ نگردید .

Marfat.com

توجه عمده کمافی السابق معطوف بسوی سیبری بود . ازمسائل سیاسی مربوط به سیبری در همان سالهای ۵۰ مسئله کشتی رانی در آمور طرح شده بود . درموقع انعقاد قرار دارد نرچینسك اهمیت آمور از لحاظ یك رود کشتیرانی هنوز شناخته نشده بود . اکنون که معلوم شد لازم است متصرفات روس در اقیانوس کبیر با یك راه مناسبتری با بقیهٔ قسمت سیبری مربوط شود دولت روس بدون اینکه مسئله تغییر سرحداتی که بموجب قرارداد مقرر شده بود مطرح شود میخواست با چینی‌ها فقط یك قراردادی راجع به بازبودن آمور برای بحرپیمائی کشتیهای روس منعقد سازد . چینی‌ها جداً از انعقاد چنین قراردادی امتناع میورزیدند و درسال ۱۷٦٤ دولت روس تصمیم گرفت که از اقدامات بعدی در این زمینه منصرف شود .

مقارن این زمان کارهای مربوط به تحقیقات دربارهٔ متصرفات روس در آسیا تجدید شد. علت خارجی این کار یك واقعهٔ نجومی بود ـ عبور ناهید ازمقابل آفتاب ـ و برای اینکار هیئت‌هائی از دانشمندان به بعضی از شهرهای سیبری اعزام گردید. این حادثه درسال ۱۷٦۱ و ۱۷٦۹ به‌وقوع پیوست و برای اولین بار یك منجم فرانسوی بنام کلودشاپ دوتروش آنرا مشاهده نمود. نامبرده کتابی راجع به روسیه نوشت که موجب جواب تند امپراطوریس کاترین گردید . («آنتیدوت») باردوم برای مشاهدهٔ آن یك هیئتی بنام «دومین هیئت آکادمیك» مجهز گردید. نظر به مخارج زیادی که این هیئت داشت تصمیم گرفته شد که به‌تحقیقات در بارهٔ این حادثهٔ نجومی که چند دقیقه بیشتر طول نکشید قناعت نکنند، بلکه مطالبی برای تحقیقات جامع الاطراف دربارهٔ طبیعت آن ناحیه وثروتهای طبیعی آن جمع آوری کنند. کارهای زبان‌شناسی و تاریخی مانند آنهائیکه بتوسط اعضای اولین هیئت اعزامی آکادمیك بعمل آمده بود درمورد فوق الذکر در کار نبود. شاید علت آن است که ترتیب کار ۱۷٤۵ به آکادمی علوم جنبهٔ اداره‌ای را داد که منحصراً برای علوم طبیعی وفیزیك و ریاضی تشکیل شده باشد. درهیئت فقط طبیعی‌دانها شرکت داشتند ولی بعضی از آنها علاوه بر کارهای اختصاصی خود داوطلبانه مطالب ومدارکی برای تحقیقات دربارهٔ زبانها، آئین زندگی

Marfat.com

و تاریخ غربای سیبری جمع میکردند .

رئیس‌هیئت ساموایل گملین خواهرزادهٔ ایوآن ـ گئورگ گملین بشمار می‌آمد . نامبرده در سال ۱۷۷٤ در داغستان اسیر شد و در اسارت بدرود زندگی گفت . نتیجهٔ مسافرت شش سالهٔ او (۱۷۷٤ـ۱۷٦۸) کتابی بود که بنام « مسافرت در روسیه برای تحقیقات در سه کشور طبیعی» که بزبان روسی و آلمانی نوشته شده بود . در همان سالها پطر ـ سیمون پالاس که گیاه شناس بود مسافرت خود را انجام داد . آخرین نقطه‌ایکه نامبرده بدانجا رسید محل آکشا در اونون بود . علاوه‌بر سیبری نامبرده بآسیای وسطی‌هم رفت و در اورنبورگ ازمساعدت گرانبهای بعضی مأمورین‌محلی‌مثل ریچکوفها استفاده نمود. در تاریخ تحقیقات راجع به‌وضع‌طبیعی روسیه تئوریهای عالی پالاس اهمیت بزرگی دارند ، مثلا نامبرده برای اولین‌بار وضع دشت آرال ـ خزر را ازلحاظ قعر دریای بزرگ داخلی روشن ساخت . علاوه بر آن پالاس از میان اعضای هیئت تنها کسی بود که توجه بیشتری بجمع آوری مدارك نژادشناسی و تاریخی داشت . علاوه برشرح « مسافرت در ایالات مختلفهٔ امپراطوری روس » (بزبانهای آلمانی وروسی) او بزبان آلمانی «مجموعهٔ اطلاعات تاریخی راجع به اقوام مغول»را منتشرساخت . مشارالیه در تئوریهای تاریخی خود بطوریکه انتظار میرفت کمتر خوشبخت بود . مثلا شباهت خط اویگوری باشه‌ی بنظرش تصادفی میآمد واطلاعات تاریخی‌را درباب فعالیت تبلیغاتی شامیها در آسیای میانه باور نکردنی میشمرد .

از سایرشرکای هیئت فوق‌الذکر میتوان نام لپخین را یاد کرد (که قسمت شرقی روسیهٔ اروپائی و سیبری غربی را بسال ۱۷٦۷ـ۱۷۷۱ بازدید کرد . نامبرده اولین کسی بود که ترجمهٔ کتیبه‌های شهر بلغار را دروالگا که در زمان پطر بعمل آمده بود بطبع‌رسانید) دیگرمیتوان نام گیلدن شتدت را ذکر کرد که یك‌مسافرت سه ساله(۱۷۷۳ـ۱۷۷۰) درجنوب‌روسیه،قفقازو گرجستان‌اقدام‌نمود ومدارکی برای تحقیقات راجع به قفقاز از لحاظ زبان شناسی‌جمع آوری کرد .

راجع بمسافرتهای روسها بآسیامیتوان ازدومسافرت بخاورزمین یاد کرد که

Marfat.com

در اواخر قرن هیجدهم از حدود قفقاز بعمل آمد. مقصود مسافرتهای برادران ارمنی بنام آتاناسوف (۱۷۹۰) و یکی از اعیان گرجی بنام رافائیل دانیبگوف (۱۸۱۳ـ۱۷۹۵) میباشد. قفقاز دراوایل این‌مسافرتها جزو روسیه‌نبود ولی‌مسافرین از راه متصرفات روس بوطن باز گشتند و در روسیه اطلاعاتی راجع بسیاحتهای آنها انتشار یافت. خط سیر در هردو مورد تقریباً یکی بود: از راه ایران بهند و از آنجا از راه قسمت غربی تبت و ترکستان شرقی بخط ایرتیش و سمیپالاتینسك. صحبتهای برادران آتاناسوف از زبان خودآنها در سمیپالاتینسك نوشته شد وبعدها (سال ۱۸۱۸) در مجلهٔ «سیبیرسکی‌وست‌نیك» که ازطرف سپاسکی انتشار میافت بطبع رسید. شرح مسافرت و سیاحت دانیبگوف بتوسط خود او بزبان گرجی تهیه شد و خودش آنرا در سال ۱۸۱۵ بشکل ترجمهٔ روسی در مسکو بطبع رسانید. در سال ۱۸۲۰ براثر اجرای پروژهٔ مربوط به تربیت بزهای کشمیر در سیبری یك مستشار تجارتی بنام مهدی رافائیل‌اف از سمیپالاتینسك به‌تبت اعزام گردید. درسال ۱۸۲۲ خبر رسید که نامبرده در تبت در فاصلهٔ سه روز راه از کشمیر فوت کرد. همراهان او بروسیه باز گشتند ولی پیدا کردن اموالی او میسر نشد.

از سال ۱۷۶۰ بدون اینکه رابطه‌ای با کارهای دومین هیئت آکادمی در بین باشد کارهای مربوط به تحقیقات راجع به شمال دورافتاده تجدید شد. در سالهای ۶۰ جزایر آلئوت کشف و بروسیه ملحق شد. در سال ۱۷۷۰ لیاخوف قسمتی از مجمع‌الجزایر نوو ـ سیبیرسك را کشف کرد. جزایر مزبور عبارت بودند از جزیرهٔ بلیژنی (لیاخوف) جزیرهٔ مالی و جزیرهٔ کوتلنی (جزیرهٔ عمدهٔ مجمع‌ـ الجزایر که نوواياسیبیر باشد فقط در سال ۱۸۰۶ کشف شد). اطلاعات گرانبهائی راجع بسواحل سیبری بتوسط سرهنگ پله‌نیسنر رئیس عمدهٔ آنادیرسك (۱۷۷۲ـ۱۷۶۰ نامبرده در۱۷۷۸درپطربورغ در گذشت). جمع آوری‌وبامپراطوریس و آکادمی تسلیم و در تهیهٔ نقشه‌های سیبری مورد استفاده قرار گرفتند. در سالهای ۸۰ یك مرد بازاری از شهر ریلسك بنام گریگوری شلخف (در ایالت کورسك)

Marfat.com

راجع بساحل شبه جزیرهٔ آلاسکا و جزایر مجاور آن تحقیقات کرد . در اینجا مشارالیه حرفه‌های روسی‌را براه انداخت وتمام ناحیه ملحق بروسیه اعلام گردید. در سال ۱۷۹۹ برای استفاده از آن یک کمپانی روسی و آمریکائی تشکیل یافت .

اولین‌هیئت اعزامی آکادمی شکل ساحل شمالی‌سیبری راتا دماغهٔ شلاگسکی معین نمود . در تکمیل این کار بسال ۱۷۸۵ یك هیئتی موسوم به «محرمانه» برای تحقیقات در مساحت بین دماغهٔ شلاکسکی و بغاز برنیك تشکیل یافت، هرچند که این منطقه از سواحل تاحدی در ایام بحرپیمائی کوك مورد تحقیقات قرار گرفته بود(۱۷۷۸).یك سروان‌انگلیسی بنام بیلینگس که برحسب پیشنهاد کنت ورونتسف سفیر روس در انگلستان وارد خدمت روس شده بود بریاست هیئت اعزامی منصوب گردید. بیلینگس دو مرتبه (۱۷۹۱ و ۱۷۸۷) مساعی بعمل آورد که از بغاز برنیك بدماغهٔ شلاگسکی راه یابد ولی در هردو مورد یخها اورا مجبور کردند که بدون نیل بمقصود مراجعت کند . مشارالیه از سمت شرق تا جزیرهٔ کلیوچین جلو رفته بود . اطلاعات مربوط بمسافرت بیلینگس بتوسط معاون روسی او ستوان ساریچف (بعدها امیرالبحر) در دو مجلد انتشار یافت . درجلد اول این تألیف اطلاعاتی هم راجع بزبان اهالی مندرج است . نقشه برداری سواحل از مصب ایندیگیرگی تا جزیرهٔ کلیوچین بتوسط ورانگل (۱۸۲۳ ـ ۱۸۲۱) بعمل آمد و با این ترتیب تحقیقات راجع بسواحل شمالی آسیا بپایان رسید .

بعد از تأسیس حرفه‌ها و صنایع دستی روس در ساحل آمریکا مسئله توسعهٔ تجارت روس در اقیانوس کبیر بیش از پیش برای روسیه دارای اهمیت شد و نیز مسئله استقراردوابط تجارتی با ژاپون مربوط باین پیش آمدبود . خودامپراطوریس کاترین برای این مسئله اهمیت زیادی قائل نبود، عقیده داشت که ورود اجناس ژاپونی هیچگونه منافع حسابی برای روسیه نخواهد داشت . بااینحال مشارالیها با پروژه‌ای که تقدیمش کرده بودند موافقت کرد: از این قرار که چند ماهیگیر ژاپونی راکه آب آنها را بساحل کامچاتکا انداخته بود مسترد بدارند و ازاین راه

Marfat.com

برای استقرار روابط دوستانه با وطن آنها استفاده کند . پروژه متعلق به اریک ـ لاکسمان بود که از سال ۱۷۸۱ در سیبری زندگی میکرد و در سال ۱۷۹۰ ازیکی از ژاپونیهائی که در ایرکوتسک زندگی میکردند نقشهٔ ژاپون را دریافت نمود . دستوراجرای پروژه به پسراو آدام واگذارشدسفارت آدام لاکسمان(۱۷۹۳ـ۱۷۹۲) نتایج حسابی نداشت. روابط با ژاپونیها بعلت نبودن اشخاصی که زبان ژاپونی بدانند مشکل بود . یکنفر از تربیت شدگان مدرسهٔ ژاپونی بنام توگولوکف همراه لاکسمان بود ولی ژاپونیها زبان ژاپونی اورا نمی‌فهمیدند. شخصیت لاکسمان تأثیر خوبی در ژاپونیها بخشید وژاپونیها مؤدبانه او را پذیرفتند . ژاپونیها از مذاکرات دربارهٔ تجارت امتناع ورزیدند و بهانه شان این بود که برطبق قوانین ژاپون یگانه بندرگاهی که درآنجا روابط با خارجیها مجاز است ناگاساکی میباشد (لاکسمان به بندرگاه نمورو در جزیرهٔ ایسو وارد شد) بروسها حتی برای رفتن این بندر جواز دادند .

نتایج علمی که هیئت‌های علمی روس درقرن هیجدهم بدست آوردندبدانجهت امکان پذیر بود که در این هیئت‌ها دانشمندان خارجی هم که درخدمت روس بودند شرکت داشتند . ورود این دانشمندان بخدمت روس علاوه برمنافع مادی این سبب را هم داشت که ممکن بود اهمیت مسائل علمی را ظاهر سازد ، مسائلی که مربوط به تحقیقات راجع بمتصرفات روس در آسیا و کشورهای هم سرحد آن بود . اهمیت باز شدن روسیه را برای دانش معاصرین پطر کبیر هم مثل ویتزن و لیبنیتس که فیلسوف بود احساس میکردند . علاوه بر کشفیات جغرافیائی وطبیعی ـ تاریخی که در انتظار دانشمندان بود ترکیب سکنهٔ امپراطوری هم که مرکب از طوایف مختلف بود توجه آنها را جلب میکرد . واضح بود که تحقیقات راجع باین ملل و اقوام متعدد مطالب ذیقیمتی برای علم دربارهٔ انسان وخاصه برای زبان‌شناسی خواهد داشت . درآنزمان اسلوب و مقاصد این علم آخری در اروپای غربی هنوز محرز نشده بود . درمطالعهٔ مسئلهٔ مربوط به قرابت زبانهای مختلف و مأخذ سخن

Marfat.com

انسانی بطور کلی محدود به تطبیق سادهٔ کلماتی بود که آنها را حتی الامکان از زبانهای زیادی اقتباس کرده بودند . درضمن به شباهت صدا اهمیت میدادند وسعی نداشتند توضیح بدهند که چگونه این شباهت بوجود آمد وروی چه قوانینی تغییر وانتقال صداها بعمل می آید. در بین مجموعه‌های مربوط به زبان شناسی که برطبق این‌سیستم تألیف شده یکی ازمقاله‌های عمده مربوط به مجموعه‌ای است که درروسیه با شرکت کاترین دوم تدوین یافته وبدینجهت عنوان او چنین است : « فرهنگهای قیاسی تمام زبانها ولهجه‌ها که بفرمان علیاحضرت جمع آوری شده» . کاترین‌هنوز شاهزاده خانمی بود که تحت رهبری دیومارسك مأمور انگلیسی مأمور پطربورغ به تهیهٔ فرهنگ اشتغال داشت . کتاب دیومارسك عنوان فرانسوی :

(Vocabulaire comparatif des langues orientales)

و عنوان انگلیسی :

(Comparative vocabulary of the Eastern languages)

دارد. ظاهراً کتاب چاپ نشد وبزودی از بین رفت . فر. آدلونگ که درسال۱۸۱۵ مینوشته نتوانست آنرا پیدا کند . طبع فرهنگ برعهدهٔ پالاس واگذارشد. در طبع اول کتاب که بسال ۱۷۸۶ یا ۱۷۸۷ به طبع رسید کلمات ۲۰۰ زبان (۵۱ اروپائی و ۱۴۹ آسیائی) گنجانده شده است . در طبع تکمیل شدهٔ یانکویچ ده ـ میری‌یو به تعداد این زبانها چند تا دیگر افزوده شد . مندرجات طبع یانکویچ طبق « ترتیب الفباء » قرار گرفته‌اند ، یعنی کلماتیکه از زبانهای مختلف اقتباس شده و ازحیث صدا شباهت دارند ولواینکه معانی بکلی مختلفی داشته باشند جمع شده است . در تقسیم مواد ومطالب نه بجنبهٔ عمومی زبانهای جداگانه ونه برمجاورت جغرافیائی ملل کمترین توجهی نشده‌است. ازدانشمندان خاورشناس درتهیهٔ فرهنگ بالك‌میستر معاون کتابدار آکادمی علوم شرکت داشت . به طور کلی عدهٔ خاورشناسانی که در نیمهٔ دوم قرن هیجده در خدمت روس بودند فوق‌العاده ناچیز است . علوم اجتماعی درآکادمی علوم بطوریکه دیدیم‌پس‌ازنظامنامهٔ ۱۷۴۵ اهمیت خودرابکلی از دست دادند . مسئلهٔ تحصیلات عالیه در قرن هیجدهم هنوز حل‌نشده بود و حال

Marfat.com

آنکه یک سلسله پروژه‌هائی در این زمینه ارائه شده بود . در بعضی از پروژه‌ها مثل پروژه‌های سه گانهٔ لومونوسف (۱۷۵۵ـ۱۷۵٤، ۱۷۵۹ و۱۷٦٤) کرسی زبانهای شرقی هم پیش بینی شده بود . دانشگاه مسکو درسال ۱۷۵۵ تأسیس شد. در دانشکدهٔ «فلسفه» این دانشگاه چهار کرسی برقرار بود (فلسفه ؛ فیزیک ، تاریخ ،سخنوری و فصاحت) ولی اهمیتی برای پیشرفت علوم اجتماعی در کار نبود . السنهٔ شرقی در دورهٔ سلطنت کاترین فقط در مدارس پراتیک تدریس میشد و مقصود از آن تهیهٔ مترجمین بود وغیر از کتب درسی که برای همان مدارس و بعضی ترجمه‌ها اختصاص داشت، ترجمه‌هائی که متعلق باعضای سفارت پکن بود ودیگر بعضی صورتهائی از کلمات مختلف شرقی که در روسیه وجود داشت والا در آنزمان هیچگونه ادبیاتی در قسمت خاورشناسی در روسیه نبود .

Marfat.com

فصل شانزدهم

خاورشناسی در روسیه در قرن نوزدهم . روابط با ژاپون . تحقیقات راجع به سیبری . فعالیت جامعهٔ جغرافیائی روس

در قرن نوزدهم تحقیقات راجع بخاورزمین در روسیه شاید بیش از اروپای غربی قرین موفقیتهای مهمی گردید. دراینمدت شرایط کار علمی بکلی تغییر یافت. در آکادمی علوم از همان سالهای اول قرن نوزدهم به علوم اجتماعی و منجمله خاورشناسی وضعیت مهمتری بیش از سابق اختصاص یافته بود ، هرچند که فقط در سال ۱۸۳۰ نظامنامهٔ جدیدی بآکادمی داده شد که برطبق آن از جملهٔ تخصصهای آکادمی میبایستی زبانهای شرقی هم باشد . مسئلهٔ اتصال علوم اجتماعی با علوم دقیقه در آکادمی هنوز مورد بحث شناخته میشد ، حتی مطابق پروژهٔ س. س. او واروف در سال ۱۸٤۱ در نظر بود فقط علوم دقیقه را در آکادمی علوم محفوظ دارند و دو آکادمی دیگر در ردیف آن تشکیل بدهند : یکی آکادمی ادبیات روس و دیگری آکادمی تاریخ و زبان شناسی . فقط قطعنامهٔ نیکلای اول مسئله را بنفع یک آکادمی با سه شعبه حل کرد. مسئلهٔ تأسیس معلومات عالیه بتوسط اولین دانشگاه برطبق نظامنامهٔ ۱۸۰٤ حل شد . مطابق این نظامنامه در ضمن کرسیهای دانشکدهٔ تاریخ و زبان شناسی میبایستی یک کرسی السنهٔ شرقی هم وجود داشته باشد . در آنزمان در روسیه مثل مغرب زمین مقصود از السنهٔ شرقی همان زبانهای

Marfat.com

تورات و ملل اسلامی بود ولی کمی بعد از آن زبانهای شرق اقصی هم در ردیف تدریس در دانشگاه قرار گرفت . مرکز تدریس دانشگاهی در قسمت خاورشناسی دانشگاه قازان بود و این موضوع در دورهٔ سرپرستی م. ن. موسین ـ پوشکین (۱۸۴۵ـ۱۸۲۶) از قوه بفعل آمد . برطبق نظامنامهٔ دانشگاهی سال ۱۸۳۵ درتمام دانشگاههای روسیه علاوه برتدریس زبانهای مسلمانان میبایستی تدریس زبان مغولی و زبان کالمیك هم برقرار باشد . این تقاضای مندرجه در نظامنامه را ممکن نشد اجرا کنند ، ولی در قازان در دورهٔ همان موسین ـ پوشکین علاوه بر زبانهای فوق‌الذکر زبانهای چینی،ارمنی وسانسکریت هم‌تدریس‌میشد. تدریس دانشگاهی خاورشناسی مخصوصاً در پطر بورغ بیش از پیش ترقی کرد و در این شهر بسال ۱۸۵٤ فاکولتهٔ السنهٔ شرقی تأسیس شد . پروژه‌هائی که در سالهای ٦۰ راجع بـه تأسیس دانشگاهها در ساراتوف ، حاجی طرطان ، تفلیس و کریمه طرح شده بود بموقع اجرا گذارده نشد. درضمن در نظر داشتند که در تفلیس کرسئی برای تاریخ خاورزمین مسلمان تأسیس کنند . موفقیت‌های مربوط به تحقیقات در مشرق علاوه بر آکادمی علوم و دانشگاهها مرهون تشکیلاتی است که با مساعدت دولت برای تأسیس یك سلسله جامعه‌های علمی بعمل آمد. از این جامعه‌ها بعضی مثل جامعهٔ امپراطوری جغرافیائی روس (در پطر بورغ) و جامعهٔ امپراطوری دوستداران طبیعیات ، انسان شناسی و نژادشناسی در مسکو شعبه‌هائی هم در متصرفات آسیائی روس داشتند و از این راه به تشکیل.قوای علمی محلی کمك میکردند.

یکی‌ازمسائل علمی که بقرن نوزدهم‌از قرن گذشته بارث رسید مسئلهٔ ارتباط مجمع‌الجزایر ژاپون با سواحل آسیا بود . یك مسئلهٔ اقتصادی هم راجع باستقرار روابط تجارتی‌باژاپون که اهمیت خاصی برای کمپانی روس و آمریکا داشت مربوط بموضوع فوق‌الذکر بود . تحقیقات راجع بسواحل ژاپون یکی از مقاصد عمدهٔ اولین بحرپیمائی دور دنیا بود که از روسیه شروع شد . سروان (بعدها امیرالبحر) کروزن شترن بریاست این هیئت اعزامی معین شده بود . در این هیئت برای

Marfat.com

مذاکرات دیپلماسی با ژاپونیها رزانف شرکت داشت که داماد شلخوف و جانشین او درشغل مدیر کمپانی روس و آمریکائی بود. هیئت اعزامی کروزن شترن بمقصود علمی خود رسید وبرای اولین بار جاهای مجمع‌الجزایر ژاپون را روشن کردولی اقداماتش برای برقراری روابط با ژاپونیها موفقیت نداشت و حال آنکه روسها برای این مقصود وارد ناگاساکی شدند، همان بندرگاهی که ژاپونیها نشان داده بودند و نیز از شهادت نامه‌ای که بلاکسمان داده بودند استفاده کردند. از قرار معلوم درامتناع ژاپونیها ازبرقراری روابط با روسها تا حدی هلندیها نفوذ داشتند، چه نفع هلندیها در این بود که انحصار خود را حفظ کنند. علاوه بر آن رزانف تقویت لازمه را از کروزن شترن که با او سوءِ تفاهمات شخصی داشت بدست نیاورد (کروزن شترن هم مثل کاترین دوم عقیده داشت که مسئلهٔ استقرار روابط تجارتی با ژاپون برای روسیه اهمیت زیادی نداشت) . رزانف بقدری از لجاجت ژاپونیها عصبانی شده‌بود که بدونفر افسر بنام خوستف و داویدوف امر کرد بسواحل ژاپون تاخت و تاز کنند و بعضی دهات ساحلی را غارت نمایند. البته با این اقدام بیشتر ژاپونیهارا برضد روسها عصبانی کرد. رفتار رزانف اورا در معرض مسئولیت سنگینی قرار داده‌بود و او سعی میکرد این مسئولیت را بگردن افسرها بگذارد. نامبرده در راه بازگشت ازراه سیبری در کراسنویارسك فوت کرد. خوستف و داویدوف که در سایهٔ خوشبختی از انتقام ژاپونیها خلاص شده بودند بعدها در پطر بورغ که شبانه از رود نوا میگذشتند بعلت خرابی پلها تلف شدند.

هیئت اعزامی بعدی بژاپون که بسال ۱۸۱۱ اعزام گردید بیش از گذشته‌ها قرین عدم موفقیت شد. گلونین رئیس هیئت بدست ژاپونیها اسیر شد و فقط در سال ۱۸۱۳ بتوسط معاون خود سروان ریکورد آزادی یافت. ریکورد هم مثل گلونین یادداشتهائی راجع به بحرپیمائی خود بطبع رسانید. یادداشتهای گلونین راجع‌به «ماجراهای اسارت در دست ژاپونیها» علاوه بر آن‌بعضی اطلاعاتی‌هم‌راجع به کشور و ملت ، برخی مدارکی هم برای آموختن زبان ژاپونی داشت.

Marfat.com

بحرپیمائی بعدی روسها بدور دنیا که تحت‌ریاست‌لیتکه درسال ۱۸۲۶-۱۸۲۹ بعمل آمد تماسی با سواحل ژاپون نداشت و فقط مختص تحقیقات راجع بسواحل منچوری وکامچاتکا و جزایر تنگهٔ برنیگ بود . فقط هیئت جهانگردی امیرالبحر پوتیاتین که در سال ۱۸۵۳ اعزام گردید (بحرپیمائی این هیئت بطوریکه معلوم است بتوسط گونچارف که در آن شرکت داشت برشتهٔ تحریر درآمده) دولت ژاپون را مجبور کرد که با روسیه قرارداد تجارتی منعقد سازد . هیئت موقعی بناگاساکی رسید که دولت ژاپون مجبور بود از سیاست سابق خود منصرف شود و قراردادهائی با ممالك متحدهٔ آمریکا وچند دولت اروپائی منعقد سازد . یك چنین قراردادی هم هرچند که عاری از مشکلات نبود امیرالبحر پوتیاتین موفق بانعقاد آن شد . (در ژانویه ۱۸۵۵).

برای کمپانی‌روس وآمریکا میسر نشد که ازاین قرارداد منافعی‌بدست‌آورد. در سال ۱۸۶۵ عملیات کمپانی قطع شد و در سال ۱۸۶۷ روسیه متصرفات‌آمریکائی خود را بممالك متحدهٔ آمریکا فروخت . بطورکلی روابط با ژاپون آن نتایجی را نداشت که ممکن بود با نزدیکی جغرافیائی جزایر ژاپون بروسیه مخصوصاً بعد از الحاق آمور و ناحیهٔ اوسوری بروسیه انتظار داشت . با وجود اینکه روسیه در ژاپون مانند سایر دول نمایندگان سیاسی و قنسولهائی داشت و با وجود اینکه در بعضی نقاط مانند خاکودات فقط تنها روسیه قنسول‌گری دایر کرده بود معهذا تعداد تألیفات روسی راجع بژاپون و ژاپونیها و زبان و ادبیات و تاریخ آنها فوق‌العاده ناچیز است . در این قسمت نگارشات علمی روس نمیتوانست هیچگونه مقایسه‌ای با انگلیس داشته باشد . اهمیت آموختن زبان ژاپونی درنظر دولت‌روس بقدری کم‌احساس میشد که تقاضای دانشکدهٔ زبانهای شرقی راجع به ایجاد کرسی ادبیات ژاپونی که برای اولین بار در سال ۱۸۷۱ مطرح شد فقط در سال ۱۸۹۸ مورد قبول یافت و آنهم بعد از چندین بار امتناع . در واقع امر زبان ژاپونی در ولادی‌وستك زودتر از پطربورغ تدریس میشد. یکی از ژاپون شناسان ولادی‌وستك

Marfat.com

بنام مندرین اقدام به ترجمهٔ تألیف بزرگ ژاپونی راجع به تاریخ سگونات نمود، تألیفی که بنا بعقیدهٔ متخصص اگر باتمام رسیده بود دورهٔ جدیدی برتوسعهٔ ژاپون‌شناسی اروپائی بوجود میآورد. دراین زمان تدریس زبان ژاپونی و مطالعه در تاریخ ژاپون بنحوی در لنین گراد و مسکو دایر شده . روزن برك که متأسفانه زود فوت کرد تحقیقات راجع به بودائیگری ژاپون را در ردیف مسائل مخصوص علمی قرار داده بود .

علاوه برهیئت‌های بحری که بسواحل‌سیبری میرفتند مادرقرن نوزدهم‌تعداد معتنابهی‌سیاحت ومسافرت می‌بینیم که بامقاصد علمی‌ازروسیهٔ اروپائی از راه‌خشکی به سیبری میرفتند . هیئتهای اعزامی نیمه اول قرن نوزدهم بیشتر بتوسط آکادمی علوم یا با شرکت‌آن تجهیز میشدند چنانکه درسال ۱۸۳۰ فوس منجم معروف که با هیئت روسی به پکن همراه بود در بین راه تا کیاختا یك سلسله نقاط نجومی در سیبری معین کرد . آکادمی علوم هیئت بزرگی برای تحقیقات در آخرین حدود شمال وشرق سیبری تجهیز کـرد . در رأس این هیئت استاد دانشگاه کیف بنام میدندورف قرار داشت که بعدها عضو آکادمی شد .

هیئت میدندورف (۱۸۴۵ـ۱۸۴۲) تا کنون در بین مسافرتهای علمی‌به‌سیبری که در قرن ۱۹ بعمل آمده مقام اول‌را حائز میباشد . میدندورف علاوه بر تحقیقات در آن سرزمین از نظر طبیعی و تاریخی توجهی‌هم راجع به تحقیقات در بارهٔ سکنهٔ او بعمل آورد . نامبرده که از حیث تخصص زبان شناس نبود مدارك زیادی برای آموختن زبان و ادبیات ملی یاکوتها و تونقوسها بعمل آورد. بتلینگ (۱۸۵۱) که عضو آکادمی‌بودبرای تألیف خود دربارهٔ زبان یاکوت از مدارك میدندورف استفاده کرد ولی قسمت مهمی از این مدارك تا بامروز مورد استفاده قرار نگرفته .

نتایج‌مسافرت میدندورف‌دراقدامات سیاسی‌دولت‌روس‌نفوذ داشت. میدندورف اهمیت الحاق ناحیهٔ آموررا بروسیه وفقدان دلایلی‌را که این‌ناحیه جزوامپراطوری چین‌میباشد مورد توجه قرارداده بود. مسئلهٔ استرداد آمور بروسیه سالهای اول‌قرن

Marfat.com

نوزدهم از طرف دولت روس مطرح شده بود و همین یکی از مقاصد اعزام سفارت روس به چین بود . در رأس این سفارت کنت گولوکین (۱۸۰۵) قرار داشت ولی این سفارت دراین‌قسمت مثل‌سایر قسمتها متحمل عدم موفقیت‌کامل گردید. اقدامات بعدی‌هم بهمان نحو موفقیت‌آمیز نبود. در سال ۱۸۳۲ سرهنگ لادیژنسکی از راه دریا تاآلبازین بآمور رفت وپروژهٔ اشغال نظامی سرزمین آمور را تهیه نمود. این پروژه دردست میدندورف‌بود بعدازهیئتی که با میدندورف رفت این‌مسئله روشن‌شد که سرزمین‌مزبور ممکن‌بود بدون هیچگونه تصادمی باچین از طرف روسهااشغال شود ، زیرا درآنجا نه ساخلوی چین و نه مأمورین چینی وجود نداشتند . الحاق آمور بدین‌سان صورت گرفت که در سال ۱۸۴۹ به تنگه تاتار و ازآنجاهم بمصب آمور یك کشتی روسی‌تحت ریاست نولسکی(بعدها امیرالبحر) وارد شد . نولسکی درآنجا فقط گیلیاك‌های وحشی‌رامشاهده نمود که درحق روسها مساعدت کاملی‌ابراز داشتندو نولسکی‌تصمیم گرفت که درآنجا بیرق روس‌را باهتزاز درآورند. نولسکی این اقدامات‌را بدون هیچگونه اختیارات رسمی انجام میداد ولی‌وقتی درپطربورغ مسئله عواقب‌این‌اقدام مطرح شد نیکلای امپراطور وقت اعلام داشت که هرجا یك مرتبه بیرق روس برافراشته بشود دیگرممکن‌نیست‌آن را پائین‌آورد . در۱۸۵۱در قسمت سفلی آمورپستهای‌نظامی‌بنام‌نیکلایوسکی وماری‌اینسکی‌تأسیس یافت. درسال ۱۸۵٤ موراویف (بعدها کنت) که والی سیبری شرقی بود ازتوقف ناوگان دریادار پوتیاتیاتین درسواحل سیبری شرقی‌استفاده کرد تا اینکه از کارخانهٔ شیلکینسکی‌تا ماری اینسك بحرپیمائی کند وبدینوسیله در واقع امرتمام آن سرزمین را بروسیه ملحق سازد . هرچند که این‌واقعه فقط درسال ۱۸۵۸ بوسیلهٔ انعقاد قرارداد باچین (قرارداد آیگون) تأییدشد همان ساعت پس‌ازالحاق‌عملی‌آن سرزمین قبل‌ازاینکه مسئله ازراه حقوقی حل‌شود آکادمی‌علوم یکی‌ازاعضای خود را که شرنك نام داشت (۱۸۵٦-۱۸۵٤) برای تحقیقات علمی بدانجا روانه ساخت .

سرحد بین روسیه وچین ازسمت منچوری بطور قطعی بوسیلهٔ قرارداد پکن

Marfat.com

۱۸۶۰ تعیین گردید. علاوه برساحل یسار آمور ولایت معروف بنام اوسوری و شعبهٔ یمین آمور وساحل اقیانوس بروسیه واگذار شد. باداشتن این سرزمین روسیه یکی از بهترین بندر گاههای ساحل اقیانوس کبیررا بدست آورد که در آنجا بسال ۱۸۶۰ ولادیوستك بنا گردید(درسال ۱۸۸۰ بنام شهر اعلام شد). علاوه بر آن درنظرداشتند که نهضت مهاجرتی را از روسیهٔ اروپائی بسوی این‌سرزمین متوجه سازند . بعداز اولین تجربیاتی درقسمت استعمار که قرین موفقیت نبود والی سیبری شرقی هیئتی را برای تحقیقات مفصل راجع باین‌سرزمین تجهیز کرد (۱۸۶۹ـ۱۸۶۷)، درضمن این مسئله برعهدهٔ پرژوالسکی واگذار شد. نامبرده بعدها بواسطهٔ مسافرتهای‌خود بچین غربی شهرت یافت. نتیجهٔ این هیئت تهیهٔ یك شرح بسیار ممتاز و عالی راجع به ناحیهٔ اوسوری بود .

از مسافرتهائی که برای تحقیقات زبان شناسی بسوی سیبری صورت گرفت جالب‌ترازهمه مسافرت کاسترن (۱۸۴۹ـ۱۸۴۵) دانشمند فنلاندی بود . آنچه مورد توجه خاص نامبرده قرار گرفت لهجه‌های اوستیاکها وسایر اقوام فنلاندی سیبری بود . علاوه برمنافع خالص علمی که در نظر بود مسافرین‌مزبوررا محبت بسوی‌هم‌ـ ملتهای خود که کمتر خوشبخت بودند جلب میکرددرهمانحال مشغولیت‌های زبان‌ـ شناسی مقاصد وسیعتری در نظرداشتند. تئوری (که هنوزهم کاملا ترك نشده) مربوط به خانوادهٔ زبانهای «اورال‌ـ آلتای» متعلق به کاسترن میباشد . این زبانها به پنج دسته تقسیم میشوند : ساموید ، فنلاندی ، ترکی ، مغولی وتونقوس . کاسترن در این‌قسمت تاحدی از ویلهلم شوت دانشمند آلمانی پیروی میکرد . دانشمند نامبرده درهمان سال ۱۸۳۶ سعی‌میکرد قرابت بین منچوریها و مغولها و ترکها، فنلاندیهاو «گیپربوره» یعنی ملل شمالی اقصی را ثابت کند . کاسترن علاوه برمدارکی که راجع به لهجه‌های فنلاندی بدست آورده بود مدارکی‌هم برای تحقیقات راجع به سامویدها و اقوام ترك سیبری جمع آوری کرده بود . نامبرده علاوه بر مدارك زبان‌شناسی خالص سعی میکرد از آثار ادبیات ملی‌هم مثل روایت‌های حماسی‌دربارهٔ

Marfat.com

تاتارهای معروف به مینوسیتسك نسخه‌هائی تهیه کند. بالاخره نامبرده نوع لهجهٔ ملت کوچکی را که به « اوستیاکهای ینی‌سی » معروف بودند روشن ساخت . معلوم شد که این ملت زبان مخصوصی دارد که هیچگونه قرابتی با لهجه‌های اورال ـ آلتای ندارد . بعدها دربارهٔ اوستیاکهای ینی‌سی یك سلسله تألیفاتی بقلم آنوچین بمیان آمد .

کاسترن تحقیقات خود را مستقلا وجدا از ادارات علمی روس بعمل می آورد ولی طبع مدارکی که او آورده بود یکی از خدمات آکادمی علوم است که این کار را برعهدهٔ یکنفر از اعضای خود بنام شیفنر واگذار کرد . بعدها هم که هیئت‌های علمی بیشتر نه ازطرف آکادمی بلکه ازطرف جامعهٔ جغرافیائی تجهیز میشد آکادمی غالباً طبع مطالب و مدارك زبان‌شناسی را که هیئتهای مزبور بدست آورده بودند خود برعهده میگرفت . برای تحقیقات دربارهٔ لهجه‌های فنلاندی کارهای محققین روسی اهمیت زیادی نداشت . باین رشته از زبان‌دانی در روسیه خارج از فنلاند کمتر اشتغال میورزیدند (بزبان روسی چند تألیفات راجع به لهجه‌های اقوام فنلاندی اورال وجود دارد). حتی تأسیس کرسی لهجه‌های فنلاندی در دانشگاه قازان تأثیر کمی در موفقیت علم داشت و این کرسی غالباً خالی میماند . دانشمندان فنلاندی برطبق رویهٔ کاسترن تحقیقات راجع به طایفهٔ فنلاندی را وظیفهٔ ملی خود میشمردند، در ضمن تحقیقات خود را شامل سایر گروههای خانوادهٔ اورال ـ آلتای قرار میدادند . در همان راه مستشرقینی هم کار میکردند که متعلق به یك قوم متمدن فنلاندی یعنی هنگری بودند . دانشمندان هنگری برای این مقصود با مساعدت آکادمی علوم روس یك سلسله تحقیقاتی در حدود روسیه بعمل آوردند. یکی ازاین محققین بنام رگولی معاصر کاسترین بود .

در بین تألیفات روسی در قسمت تحقیقات راجع به سیبری تألیف چیخاچف دربارهٔ آلتای شرقی مقام خاصی دارد (۱۸۴۵) . چیخاچف در سال ۱۸۴۲ از طرف ادارهٔ کوهستانی برای تحقیقات دربارهٔ ثروتهای معدنی آلتای اعزام شده بود .

Marfat.com

نتیجهٔ مسافرت او تألیفی بزبان فرانسه بود که از بسیاری جهات تألیف گومبولدت دربارهٔ آسیای وسطی را که دوسال جلوتر منتشر شده بود تکمیل و تصحیح میکرد. کتاب چیخاچف دربارهٔ آلتای مثل تمام عملیات این دانشمند رابطهٔ نزدیکتری با نگارشات اروپای غربی تا نگارشات علمی روس دارا بود. تألیفات بعدی چیخاچف که ما باز بسوی آن روآور خواهیم شد بزبان فرانسه انتشار یافت. نامبرده مطابق وصیت‌نامه (او در سال ۱۸۹۰ در گذشت) سرمایهٔ مهمی (صد هزار فرانك) برای آکادمی علوم فرانسه باقی گذاشت . کارهای رادلف بیش از همه بتحقیقات دربارهٔ زبان و رسم و آئین زندگی ساکنین آلتای کمك کرد و بعداز آن در تحت‌نفوذش یك سلسله تألیفات دیگری بوجود آمد . تحقیقات راجع به آلتای بحدی قرین موفقیت گردید که درسال ۱۹۱۲ راهنمائی برای این کشور بوجودآمد و یك شرح نژادشناسی هم جزو آن میباشد .

در فعالیت جامعهٔ جغرافیائی روس که بسال ۱۸٤٥ تأسیس یافت کارهای مربوط به تحقیقات دربارهٔ سیبری یکی از مقامهای عمده را احراز کرده است . در سالهای ۵۰ بتوسط همین‌جامعه هیئتی برای اعزام به سیبری تحت هدایت شوارتس که منجم بود تشکیل یافت . هیئت مزبور یك سلسله مطالعات نجومی بعمل آورد و مدارك مهمی برای تحقیقات راجع به اورو گرافی و هیدرو گرافی (علم آموزش آبهای سطح زمین) چه در خود سیبری و چه در بعضی نقاط مغولستان (قسمت علیای ـ ینی‌سی) جمع‌آوری نمود . بعد از آن بدستور همان جامعه یك سلسله تحقیقاتی در تمام مساحت سیبری از اورال تا کامچاتکا و تا تنگه برینك با انضمام تمام جزایر اقیانوس شمالی بعمل آمد . در ضمن تحقیقات مزبور علاوه بر توجه بقسمتهای علم جغرافیا مربوط بودند به تحقیقات این ناحیه در قسمت مسائل نژادشناسی و اقتصادی . در ۱۸۵۱ در شهر ایرکوتسك شعبه‌ای از جامعهٔ مزبور افتتاح گردید . بعدها بجای آن شعبه‌هائی برای تحقیقات راجع به قسمتهای جداگانهٔ کشور تأسیس شد : شعبهٔ سیبری غربی با شعبه‌های آلتای (دربارنائول)

Marfat.com

سمیپالاتینسك شعبهٔ سیبری شرقی با کراسنویارسك وشعبهٔ پری آمورسك درخاباروسك با شعبهٔ فرعی در ولادیوستك که عنوان «جامعهٔ تحقیقات راجع به‌ناحیهٔ آمور» دارا بود . علاوه‌بر آن در این شعبه یك شعبهٔ فرعی بنام چیتینسکی وجود داشت که آنهم شعبه‌ای‌بنام ترواپتسکوساوسکو ـ کیاخیتنسکی برقرار بود. بعدها شعبهٔ یاکوتسکی هم دایر شد . تشکیل شعبه‌هائی که از طرف جامعهٔ مرکزی در حق آنها مساعدت مالی میشد و آنها هم گزارش فعالیت خود را باو میفرستادند . اینها وسایلی فراهم ساخت که قوای علمی محلی تشکیل گردد و مسائل علمی مورد تحقیق قرار گیرد. علاوه بر آن وسایلی برای یك رشته کارهای ثمربخش علمی و منجمله تأسیس کتابخانه‌ها و موزه‌های محلی فراهم آمد . در بین موزه‌های فوق‌الذکر موزه‌ای که بسال ۱۸۷۷ با دست مارتیانف در شهر مینوسینسك دایر شد مقام برجسته‌ای دارد . این ناحیه در بین نقاط سیبری شاید بیش از همه در قسمت باستان شناسی جالب‌باشد. متأسفانه درسیبری مثل سایرقسمتهای امپراطوری‌روس، بجز پایتخت‌ها و شهرهای انگشت‌شمار دانشگاهی ، قوای تمدنی چنان که بود نمیتوانستند زندگی جامعه‌های علمی محلی را مخصوصاً زندگی کتابخانه‌ها و موزه‌های محلی را برروی بنیاد محکم استوار سازند . شعبه‌های جامعهٔ جغرافیائی گاهی در امتداد چند سال گزارشهائی به پطربورغ نمی‌فرستادند و موجودیت خود را با هیچ چیز نمایان نمیساختند . موزه‌ها بلافاصله بعد از مرگ یا مسافرت مؤسسین خود بحال انحطاط درمیآمدند . اشخاصی پیدا نمیشدند که بتوانند در حفظ کلکسیونهای موجوده سعی کنند تا چه رسد باینکه در فکر استغناء بعدی موزه باشند . قسمت مهمی‌ازکارکنان علمی‌محلی‌ازبین‌اشخاص غیر آزاد بیرون آمدند، مثل تبعیدشدگان سیاسی که آکادمی علوم وجامعهٔ جغرافیائی با شعباتش بطور وسیعی‌از زحمات آنها استفاده کردند. بتوسط آکادمی علوم غالباً متن‌هائی وبطورعموم مدارك زبان‌شناسی بطبع میرسیدند که شامل عدهٔ زیادی از ملل تا آخرین حدود شمال شرق آسیا («مدارك مربوط به‌تحقیقات راجع بزبان‌چوکوتسکی» تألیف بوگوراز) وتاحوزهٔ آمور («مدارك مربوط به تحقیقات راجع به زبان گیلیاتسك» تألیف شترنبرگ)

Marfat.com

بودند ، ولی قسمت عمدهٔ مدارکی که بآکادمی داده شد هنوز بطبع نرسیده . طبع شاید کتاب زبان شناسی که بیش از همه جامع‌الاطراف بود بنام « فرهنگ زبان یاکوتسك » تألیف پکارسکی که تدوین آن ۲۵ سال طول کشید (۱۹۰۷ ـ ۱۸۸۲) و از ۱۹۰۷ تحت طبع است . مدارس عالی علمی در سیبری یعنی دانشگاه تومسك وانستیتوی شرقی در ولادیوستك فقط دراواخر قرن نوزدهم بوجود آمدند. علاوه بر آن فعالیت انستیتوی شرقی از نظر وظایفی که برعهده‌اش واگذار شده بود تقریباً بالتمام به تحقیقات دربارهٔ نواحی اختصاص داشت که جزو متصرفات چین و ژاپون بودند .

شرایط تحقیقات راجع به سیبری بعد از انقلاب بطور اساسی تغییر یافت . دانشگاه جدیدی در ایرکوتسك بوجود آمد و انستیتوی سابق در ولادیوستك بدانشگاه مبدل گردید . چند جمهوری ملی بوجود آمد که از میان آنها بیش از همه جمهوری یاکوتسك فعالیت پررونق تمدنی نشان میدهد . برحسب ابتکار حکومت یاکوتسك مسئله تحقیقات جامع‌الاطراف راجع بجمهوری یاکوتسك که باید بتوسط هیئت بزرگ آکادمی بعمل آید مطرح گردید . مساعی ملی مثل همیشه باتوجه بآنچه از قدیم مانده‌بود توأم میگردد . بطوریکه تشکیل جمهوریهای ملی یا ولایات مستقل داخلی موجباتی برای پیشرفت علم تاریخ فراهم میسازند. دراین زمان تصورات حتی بومیان تحصیل کرده راجع بگذشتهٔ ولایات خود فوق‌العاده تاریك است. بهمین علت است که مثلا ترکهای مینوسین اسم ملی خاگس را اتخاذ کردند (در حقیقت امر این تلفظ غلط ایبرو گلیفهای چینی است که یکوقتی قرقیزهای مقیم ینی‌سی علیارا بدین‌نام میخواندند) و نیز ساکنین ترکستان شرقی اسم ملی اویگور را برگزیدند (درحقیقت امرزبان سکنهٔ کنونی این کشور هیچ‌وجه مشترکی با لهجهٔ اویگورهای قرون وسطی ندارد) که بقایای آنها در چین غربی سمت جنوبی راه بین شهرهای سو ـ چژو و گان ـ چژو باقی مانده‌اند .

Marfat.com

فصل هفدهم

تحقیقات راجع بآسیای وسطی در قرن نوزدهم . دشتهای قرقیز . جنگها با خوانین . سمیره‌چیه وکول‌دژا . تحقیقات راجع به تیانشان . تسلط بر ترکمنها و راه‌آهن .

تحقیقات راجع به سیبری ارتباط نزدیکی با تحقیقات دربارهٔ آسیای وسطی خاصه دشتهای قرقیز دارا میباشد . خط ایرتیش در ردیف خط اورنبورگ مبدأ حرکت یك سلسله سفارتها ، هیئت‌های علمی و سفرهای جنگی بودند که برای تحقیقات راجع بدشتها و مطیع‌ساختن آنها بسلطهٔ روس بعمل میآمدند . در مجلهٔ «سیبیرسکی‌وستنیك» بتوسط سپاسکی درسالهای ۱۸۱۸-۱۸۲٤ بطبع میرسید بعضی اطلاعاتی راجع بمسافرتهای گذشته باینکشورها منتشر شده بود .

در نیمهٔ اول قرن نوزدهم توجه دولت غالباً بقسمت غربی‌دشتها معطوف بود. در نتیجهٔ اقدامات مأمورین اورنبورگ قرقیزها تدریجاً بیش‌از سابق تحت اطاعت دولت روس قرار گرفتند. سلطهٔ خان تدریجاً از بین رفت و در سال ۱۸۲۲ قواعد جدیدی راجع بادارهٔ قرقیزها تدوین‌شد. بعد از ازبین‌رفتن سلطهٔ خان دولت سعی میکرد امتیازات «استخوان سفید» یا سلطانها را از بین ببرد و آنها را با تودهٔ ملت مخلوط سازد . در این ضمن یك‌نوع خودمختاری بملت قرقیز اعطا شده بود ، ولی انتخابات میبایستی منحصراً درمبنای واحدهای‌ارضی بعمل آید بدون‌اینکه تقسیمات

Marfat.com

قرابتی که ملت بدان عادت کرده بود دخالتی داشته باشد. در جریان تشکیل ادارهٔ امور قرقیزها تصمیم گرفته شد که تقسیمات مربوط باصل و نسب برسمیت شناخته نشود و جای آنهارا تقسیمات ارضی بگیرد تا بدینوسیله بانقراض رژیم اصل و نسب کمکی شده باشد . چنین بود اصول اساسی سیاست روس نسبت بقرقیزها و بعداً هم نسبت به سایر کوچ‌نشینانی که تابعیت روس را پذیرفته بودند ، ولی تقسیمات ارضی مصنوعی ابداً با شرایط زندگی واقعی مطابقت نداشت . برای ملت در این شرایط مشکل بود که حقوق خود را دانسته و فهمیده بموقع اجرا گذارد ودرضمن میدان وسیعی برای انتریگهای انتخاباتی دایر میشد .

اطاعت قرقیزها بسلطهٔ روس شرط لازمی بود که با بودن آن کاروانها و هیئتهای علمی روس از صحراها بگذرند . کاروان گاوردوسکی که در سال ۱۸۰۳ به بخارا اعزام شده بود مجبور شد بدون نیل بمقصود بعقب بر گردد . نتیجهٔ آن آن فقط شرح قسمتی از دشتها بود . در سال ۱۸۲۵ هیئت بزرگی تحت ریاست سرهنگ برگ تشکیل یافت تا راجع بارتفاعات اوست ـ اورت بین دریاهای آرال و خزر تحقیقاتی بعمل آورد . گروه نظامیانیکه همراه این هیئت بود عده‌اش بقدری زیاد بود که مردم خیوه این هیئت را یك سفر جنگی برضد خیوه تلقی کردند . سفر حقیقی که در زمستان ۱۸۴۰ ـ ۱۸۳۹ بتوسط پروفسکی بعمل آمد با عدم موفقیت خاتمه یافت . عده‌ای که همراه او بود بعلت برفهای سنگین مجبور شد با دادن تلفات زیاد بعقب بر گردد . در سال ۱۸۴۶ ـ ۱۸۴۲ دشتهای مزبور از نظر نقشه‌برداری (با تعیین نقاط نجومی) بتوسط لم مورد تحقیقات مفصلی قرار گرفت . نتیجهٔ تمام تحقیقات گذشته کتابی بود بقلم لوشین « شرح عشیره‌ها و دشتهای قرقیز ـ کایساتسك » (۱۸۳۲ ـ سه قسمت) و تألیف کوچك یا گمین بنام بنام « دشتهای قرقیز ـ کایساتسك و ساکنین آنها » (۱۸۴۵) .

قبل از ۱۸۴۰ یك سلسله استحکاماتی که روسیه در سایهٔ آنها خودرا از دشتها حفظ میکرد اهمیتش برقرار بود . دشتها بچهار خط تقسیم شده بودند : اورال ،

Marfat.com

اورنبورگ ، ایشیم و ایرتیش . استحکامات از گوریف شروع میشد که در نزدیکی محلی قرار داشت که اورال (یائیك) به بحرخزر میریزد. این استحکامات‌رو بشمال میرفت‌تا اورالسك از آنجا به مشرق‌تا اورسك‌از اورسك به شمال‌تا پطر وپاولوسکی از آنجا به مشرق تا امسك از امسك بجنوب شرق رو به سمت بالا به ایرتیش تا بوختارمینسکی . در سال ۱۸۳۵ از اورسك خط جدیدی به سوی شمال شرق رو به جریان سفلای اوئی کشیده شد در سال ۱۸۳۶ در امتداد خط مزبورشروع باحداث خندق و خاکریز کردند ولی بعداً این تصمیم را ترك گفتند .

فقط در سال ۱۸۴۷ مقصودی انجام گرفت که آنرا کیریلوف در سال ۱۷۳۴ درنظر گرفته بود . مقصود بنای ساختمان مستحکمی در قسمت سفلای سیحون بود تا بر اثر آن «بیرق روس در دریای آرال اعلام گردید» . در این سال در سیحون سنگر مستحکمی بنام رائیمسکی ساخته شد که در سال ۱۸۵۱ اسم آنرا تغییر دادند وآرالسکی گذاشتند ودر سال ۱۸۵۵ در ۶۰ ورستی دریا از بین بردند . کشتیهای « نیکلای » و « کنستانتین » را بشکل قسمتهای جدا از هم از آنجا به اورنبورگ آوردند . بر اثر این قضیه ناخدا بوتاکف و ستوان سوم پوسپلف اولین تحقیقات مفصل را دربارهٔ دریای آرال بعمل آوردند (۱۸۵۰ ـ ۱۸۴۸) و در سایهٔ این کار نه تنها دانش روسها بلکه دانش اروپای غربی هم برای اولین باراطلاعات صحیح و مفصلی راجع باین حوزه بدست آورد . از کارهائی که مربوط به سالهای ۴۰ است یکی هم‌کارایوانین درشرح بحرخزرمیباشد . ادامه دهندهٔ این‌کاریکی ایواشنیتسف (۱۸۵۶) ودیگری پوشین (۱۸۷۴) بودند . در سایهٔ تمام این‌کارها امروزه بحرخزر از تمام دریاهای روس دریائی‌بشمار میآید که بیش‌ازهمه مورد تحقیقات مفصل‌واقع شده . در بحر آرال‌بحریه‌ای تأسیس یافت که اقامتگاه آن قلعهٔ نمرهٔ یك‌درسیحون بود که بسال ۱۸۵۳ ساخته شد و بعد در ۱۸۶۷ تغییراسم داد وبه شهر کازالینسك موسوم گردید . ازقلعهٔ آرال که درش را بسته بودند ساخلوی در سال ۱۸۵۵ بشهر مزبور انتقال یافت. بحریه در سال ۱۸۸۳ منحل گردید.

Marfat.com

در همان سال (۱۸٤۷) که خط اورنبورگ بعلت تأسیس محل مستحکمی در سیحون اهمیت سابق‌خود را ازلحاظ خط سرحدی ازدست داد خط ایرتیش هم‌بجلو رفت یعنی از سمیپالاتینسك بطرف جنوب با ایجاد ایستگاههای سرگیوپلسکی و کوپالسکی (بعدها شهرهای سرگییوپل و کپال) درناحیهٔ سمیره چینسکی درحوزهٔ دریاچهٔ بالخاش پیشرفت نمود . در جریان تشکیل دادن خط های جدید و ایجاد قرارگاههای قزاقی غالباً حقوق ارضی سکنهٔ محلی بطور فاحشی نابود میشد . بملاحظهٔ حرکت دستجات روسی از ایرتیش بسمیره چیه اقداماتی هم جریان‌داشت که با مأمورین‌چینی که در کولجه قراردادی راجع به تجارت سرحدی منعقدشود. در همان‌سال۱۸۱۱ برای‌انجام این مقصود ازسمیپالاتینسك مترجمی بنام پوتیم‌تسف برساحل رود ایلی اعزام شده بود . در سال ۱۸۵۱ کوالوسکی و مهندس ولانگالی به کولجه رفته بودند این دفعه در نتیجهٔ مذاکرات قرارداد کولجه منعقد گردید . بموجب این قرارداد مسئله روابط تجارتی سرحدی بین روسها و چینی‌ها در محل مزبور حل شده بود . شهرهای کولجه و چوگوچاك بروی تجارت روس باز شده بود .

بعد از بنای اولین قلعهٔ روسی در سیحون یک سلسله عملیات جنگی برضد خان نشینی خجند بعمل آمد . خان نشینیهای آسیای وسطی درقرن نوزدهم دیگر درآن وضعیتی نبودند که پروژهٔ کیریلوف در «انتخاب ایالات از هم پاشیدهٔ بخارا و سمرقند» بوجود آورده بود . در بخارا وخیوه سلسله‌های جدیدی پیدا شدند که از نو موفق گردیدند درآنجا سلطهٔ دولتی محکمتری برقرار کنند . در همان حال در آخرین حدود شرقی‌متصرفات ازبکها ودر دامنهٔ فرغانه شاهزادگان «بیگها» محلی ازبك لقب خان را برای خود انتخاب کردند و آغـاز خان نشینی جدیدی را که پایتخت آن شهر خجند شد بنا نهادند . اولین کسی از بیگهای خجند که لقب‌خانی را پذیرفت علیمخان بود که موفق شم علاوه بردامنهٔ فرغانه تاشکند را هم مطیع سلطهٔ خود سازد . در عهد عمرخان (بسال ۱۸۲۲ درگذشت) که جانشین وی بود

Marfat.com

شهر ترکستان و تقریباً تمام جریان سیحون تا دریای آرال ملحق شدند . در عهد محمدعلیخان (۱۸۴۳ ـ ۱۸۲۲) خجندیها یک‌سلسله آبادی و استحکاماتی درامتداد نشیب شمالی سلسلهٔ جبال آلکساندروسک بین رودهای تالاس و چو بنا نهادند . رؤسای این‌قلعه‌ها ازسکنهٔ کوچ‌نشین‌دشتهای مجاوروقره قرقیزها و قرقیزکایساکها مالیات میگرفتند . بدینطریق روسها در ادارهٔ پیشروی خود چه در سیحون و چه‌در سمیره چیه مجبور بودند با خجندیها مصادف شوند. مصالحهٔ دعاوی روسها وخجندیها نسبت بدشتهای قرقیزغیرممکن بود. دولت روس ناچار بود یکی‌ازدوراه را انتخاب کند : یا ازتسلط بردشتها بکلی منصرف شود ویا خجندیها را ازآنجا بیرون‌براند. در ابتدای‌کار درنظر نبود که ولایات متمدن حوزه دریای‌آرال بروسیه ملحق‌شوند. دد یادداشتی که بسال ۱۸٦٤ بتمام دول بزرگ فرستاده شد وزیر وقت شاهزاده گورچاکف فقط دربارهٔ استقرار یک سرحد دولتی محکم و امن از لحاظ یگانه مقصود عملیات نظامی‌سخن میگفت . برای‌این مقصود لازم میشمردند کوچ‌نشینانی راکه ممکن نبود با آنها هیچگونه قرارداد محکمی منعقد شود مطیع روسیه سازند و حدود متصرفات روس را تا نزدیکترین دول متمدن توسعه دهند و بنظر میرسید که ممکن است با دول مزبور روابط‌حسنهٔ همجواری برقرار شود . در حقیقت‌امر نتیجهٔ وقایع بنحو دیگری عایدشد واین‌وضع تاحدی‌ازشهرت‌طلبی بعضی‌ژنرالهای‌روس پیش‌آمد، ژنرالهائی که برخلاف دستورهای دریافتی‌رفتار میکردند ونیز اختلافات سیاسی که در خان نشینی خجند جریان داشت در این امر بی‌تأثیر نبود . با بودن این اختلافات الحاق آن سرزمین بروسیه یگانه پایان ممکن‌الوقوع بنظرمیرسید. اختلافات همانطوریکه درسایر خان‌نشینها هم دیده میشد در نتیجهٔ مبارزه بین‌تخت سلطنت و اشراف ازیک تولید میگشت. درضمن باید گفت که روحانیون‌هم طرفدار اشراف بودند . خانها درمبارزه بااشراف تاحدی از توده‌های ملی استفاده‌میکردند و تا حدی‌هم از دستجات مسلمی که ازسایر کوچ‌نشینان و کوهستانیان بوجودآمده بود . با این شرایط مبارزه بین عناصر سکنه که دشمن‌هم بودند گاهی مخصوصاً در

Marfat.com

خان‌نشینی خجند وضعی بخود میگرفت که خود خانها فقط اشخاص دست‌نشانده‌ای در دست پیشوایان فرقه‌های متخاصم بودند . خان نشینی خجند علاوه برتحمل اختلافات داخلی از طرف عساکر امیر بخاراهم مورد هجوم قرار میگرفت و امیر بخارا از این نفاقها و دو دستگیها برای مقاصد خود استفاده میکرد . علاوه بر اغتشاشات سیاسی که عملیات عساکر روس‌را تسهیل‌میکرد روسها از مزایای‌دیسیپلین نظامی و تجهیزات و اسلحهٔ بهترهم استفاده میکردند. مردم آسیای وسطی نه دردشت و صحرا و نه در پشت دیوارهای گلی خود نمیتوانستند مقاومت جدی در مقابل روسها از خود نشان دهند، حتی دستجات محدود میتوانستند برتودههای انبوه غلبه کنند و در این مبارزه متحمل تلفات ناچیزی بشوند.

آنچه که بیش از همه برای روسها گران تمام شد موفقیت اول آنها بود یعنی تسخیر قلعهٔ آق مسجد در سیحون (۱۸۵۳) . این قلعه را بنا بگفتهٔ روسها مردم خجند در اراضی روس ساخته بودند . عساکر روس تحت ریاست بلارامبرگ بدون موفقیت در سال ۱۸۵۲ حمله میکردند. فقط در سال۱۸۵۳ این قلعه را پروسکی مسخر کرد و قلعه باسم اونامیده شد (قلعهٔ پروسکی که اکنون شهر پروسك است) . روسها که هنوز دشمن خود را نمیشناختند قلعه را مورد محاصرهٔ صحیح قراردادند وبراثر آن بالنسبه تلفات سنگینی متحمل‌شدند. بعدها که بعدازشکاف اول کار بحمله میرسید تسخیر قلعه‌ها بمراتب ارزان‌تر تمام میشد . عساکر روس مقارن تسخیر آق مسجد در ناحیهٔ سمیرەچیه هم از رود ایلی گذشتند. درسال ۱۸۵٤ قلعهٔ ورنویه (بعدها شهرورنی که بعدازانقلاب بشکل ناجوری به آلما ـ آتا تغییر اسم داد اسم حقیقی و بومی آنجا آلماتی بود) بنا گردید . با این‌عملیات جریان بعدی فتوحات معین‌شد. لازم دانستند که‌بجای‌خطوط سابق‌اورنبورگ وایرتیش یك‌خط سرتاسری استحکامات بسمت جنوب از دشتها و از سیحون تا ایلی بوجودآورند . برای اینکار لازم بود که دستهٔ اورنبورگ بادستهٔ سیبری بهم به پیوندند . در سال ۱۸٦۰ازهردو طرف نهضت‌هائی آغاز شد. درسمیرەچیه خجندیها درمحل معروف به اوزون ـ آقاچ

Marfat.com

شکست خوردند . چندی جلوتر از آن استحکامات وادی رود چو از بین رفتند . در سیحون ، بعداز سقوط چند قلعهٔ کوچك، شهر ترکستان‌هم بسال ۱۸٦٤ ازطرف فرمانده دسته قشون اورنبورگ بنام وریوکین تسخیر شد. درهمان موقع‌چرنیایف رئیس دستهٔ قشونی سیبری آاولیه ـ آتا را تسخیر کرد . این دو دسته قشون در نزدیکی شهرچیمکنت (بعدها تغییراسم یافت و به چرنیایف موسوم شد) بهم‌رسیدند. شهر چیمکنت در همان سال مسخر شد وبعداز آن چرنیایف بریاست تمام قوای نظامی که در آسیای وسطی مشغول فعالیت بودند منصوب گردید.

با تسخیر چیمکنت مقصودی حاصل شد که در بخشنامهٔ شاهزاده گورچاکف ذکر شده بود، ولی عساکر روس دراین مرحله توقف نکردند . چرنیایف درهمان سال اقدامات بی‌نتیجه‌ای برای تصرف شهر بزرگ تاشکند بعمل آورد و درسال بعد این‌اقدامات را باموفقیت کامل‌تجدیدنمود . درسال۱۸٦٦ جنگ باخان‌نشینی خجند پایان یافته محسوب میشد ، هرچند که در اینمدت روسها شهرخجندراهم که جزو خان‌نشنی مزبور بود متصرف شدند . خان خجند از تمام متصرفات خود فقط دامنهٔ فرغانه را حفظ کرد . در حقیقت امراو در این ولایت‌هم فقط بعنوان مطیع روسیه حکومت میکرد ، هرچند که حتی‌قرارداد ۱۸٦۸راجع به بستگی‌خان‌نشینی‌مزبور بروسیه ذکری نشده بود .

در همان سال ۱۸٦٦ رومانوسکی جانشین چرنیایف شد . قبل‌از انتصاب او عملیات نظامی‌برعلیه خان‌نشینی بخارا شروع شده‌بود . در ایام جنگ با خجندبود که چرنیایف سعی میکرد از روابط خصمانه بین‌خان خجند و امیر بخارا استفاده بکند و برای این مقصود بامیر پیشنهاد کرد که قسمت جنوبی خان‌نشینی مزبوررا اشغال کند، درحالیکه روسهاشمالی آن‌را اشغال‌خواهند کرد. امیر که زمان کوتاهی قبل‌از آن موفق شد برای مدت کمی خجند را تصرف کند تمام‌این خان نشینی را متعلق بخود میشمرد. حتی درتاشکند زمانیکه حملهٔ روسها جریان داشت یك بیگ بخارائی ریاست میکرد . پس‌از تصرف تاشکند متصرفات روس بلاواسطه با متصرفات

Marfat.com

امیر تماس پیدا کردند . در آن زمان شهر جیزرك متعلق بامیر بود . لازم بود که مسئلهٔ سرحد، و روابط تجارتی بین دو دولت حل شود ، ولی بعلت دعاوی امیر این مسائل ممکن نبود بدون مبارزهٔ مسلحانه حل وتسویه شود . این مسئله که آیا کدام شهرها متعلق بامیر بخارا و کدام به خان خجند میباشند برای خود روسها روشن نبود و بهمین علت است که قطع رابطه با امیر بیش ازهمه بعلت تصرف خجند بدست روسها بود. خجند بخان خجند تعلق داشت و قبل از آن روابط مسالمت آمیزی فیمابین برقرار شده بود ، هرچند که انعقاد قطعی قرارداد صلح فقط در سال ۱۸۶۸ بعمل آمد. در ۱۸۶۶ رومانوسکی موفق شد که عساکر بخارا را شکست دهد و شهرهای جیزرك و اورا ـ تیوبه را که متعلق بامیر بود تصرف کند.

درسال ۱۸۶۷ از ولایات آسیای وسطی که تسخیر شده بود والیگری مخصوصی تشکیل یافت که به یك اندازه ازاورنبورگ وازسیبری مستقل بود و شهر عمدهٔ آنهم تاشکند بود . فون ـ کائوفمان که بسمت اولین والی معین شد رسماً این سرزمین را در مدت ۱۵ سال اداره میکرد (۱۸۸۲ـ۱۸۶۷) ، در حقیقت امر سیزده سال و پنج ماه بود (زیرا ازماه مارس ۱۸۸۱ که دچار سکته شد و دیگر بهوش نیامد) قبل ازهرچیزی لازم بود که جنگ با بخارا را بپایان برساند، واین مقصود در ۱۸۶۸ انجام گرفت. امیرمجبور بود غرامت جنگی بپردازد و قسمتی از متصرفات خود را در جریان علیای زرافشان با شهر سمرقند بروسیه واگذار کند . بعد از سال ۱۸۶۸ سرحدات روسیه ازسمت بخارا دیگر مورد تغییراتی قرار نگرفت. قسمتی از محلی را که امیر واگذار کرده بود ناچار شدند با اسلحه تصرف کنند . مقصود ولایت کوهستانی در قسمت علیای زرافشان میباشد که در آنجا سکنهٔ محلی درحقیقت امر از بخارا بکلی جدا ومستقل بودند. عساکر روس برعلیه بعضی از بیگهای دیگرهم عملیات داشتند، مقصود بیگهائی است که سلطهٔ امیررا قبول نداشتند ولی شهرهائیکه آنها به تصرف درآوردند بمتصرفات بخارا ملحق شد . همین مقدرات بعدها شامل ولایات قسمت علیای آمودریا گردید (دروازی روشن شوگنان) که مطابق قرارداد سرحدی پامیر

Marfat.com

که در۱۸۹۵ بعداز مذاکرات بین‌روسیه وانگلیس ازافغانستان جدا شده بودروابط آن خان‌نشینی با روسیه در « قرارداد دوستی » ۱۸۷۳ معین شده بود . با تأسیس آژانس سیاسی‌روس در بخارا (۱۸۸۶) بستگی‌خان‌نشینی مزبور نسبت بروسیه بطور واضحتری روشن شد، ولی در مقابل آن امیر نسبت به والیگری ترکستان استقلال بیشتری یافت. بین آژانس‌سیاسی مقیم بخارا وادارهٔ والیگری تاشکند دائماً اصطکاك اداری جریان داشت سیادت روسیه در خان‌نشینی بیشتر در نتیجهٔ احداث راه‌آهن تأمین‌شده بود راه مزبور از حدود خان نشینی میگذشت . در سال ۱۸۹٤ هم‌روسها یك خط گمرکی در آمودریا یعنی درطول سرحد جنوبی آن (با افغانستان) بوجود آوردند و در بعضی نقاط این خط (گذرگاه گرکی خرابه‌های شهر ترمذ و پست شوگنان) استحکاماتی با ساخلوهای روسی و رابطهٔ کشتیرانی بسوی علیای ترمذ بوجود آوردند . دولت بخارا با وجودیکه تحت‌الحمایه روس شده بود رسم و آئین قرون وسطائی خودراهم حفظ کرده بود . نه برای جلوگیری از خودسری امیر و مستخدمین دولتی ونه برای برقراری بودجه صحیح دولتی هیچ‌کاری انجام‌نگرفته بود . علاوه بر آن مأمورین روس از سخاوتهای امیر باستثنای معدودی صرف‌نظر نمیکردند . همانطوریکه من در سال ۱۹۱۲ نوشته‌ام نمیتوان انکار کرد که سیاست روس ممکن بود عواقب نامساعدی‌هم برای رفاه ملت و هم‌برای حیثیت روسیه در آسیای میانه داشته باشد .

بـا انقلاب ۱۹۲۰ جمهوری شوروی بخارا بوجود آمد . بخاراهم مثل تمام ترکستان ناچار بود دورهٔ حداکثر خرابی را تحمل کند وتازه در این زمان‌شروع کرده است که با تأنی آن خرابی را جبران نماید .

مقارن عملیات جنگی که برعلیه خان‌نشینها جریان داشت روسها هم ساحل شرقی بحرخزر را که از خان‌نشینها بامساحت دشتی جدا شده‌بود اشغال میکردند. دسته‌های نظامیان روسی یك قسمت از حاجی‌طرخان و قسمت دیگراز قفقاز بمحل مزبور اعزام میشدند. بعد از استقرار سلطهٔ روس دراین سرزمین ناحیهٔ ماوراءِ خزر

Marfat.com

تا مدت مدیدی تحت ادارهٔ مأمورین قفقاز بود و فقط دراین اواخر از حیث اداری بناحیهٔ ترکستان ملحق گردید .

در سال ۱۸۳۹ درساحل شبه جزیرهٔ منقشلاق قلعهٔ نوو ـ پطروسك که بعدها در سال ۱۸۵۹ بقلعهٔ آلکساندروسکی تغییر اسم یافت بنا گردید . در سال ۱۸۶۹ با بنای کراسنوودسك نقشهٔ پطر کبیر ، که عبارت از ساختمان یك قلعه در ساحل خلیج بالخان و نزدیکی مصب قدیمی آمودریا بود ، انجام گرفت . ترکمنهائی که در اینجا زندگی میکردند در حقیقت امر هم نسبت بحکومت خیوه و هم حکومت ایران بکلی مستقل بودند . با اینحال حکومت شاه ایران بنای کراسنوودسك را نقض حقوق خود میشمرد .

با این رویدادها و قایع کائوفمان والی آن روز با موفقیتی بیش از موفقیتی که پروسکی در سال ۱۸۳۹ بدست آورد میتوانست نهضتی برعلیه خان خیوه ایجاد کند . خان مزبور کمافی‌السابق از آزاد کردن اسرای روس امتناع میورزید و دستجات نظامی کمافی‌السابق بدشتهای قرقیز و نقاطی که ملحق بروسیه بشمار میآمدند اعزام مینمود . خیوه‌ایها میگفتند که سرحد بین این خان‌نشینی و روسیه همان سیحون میباشد . روسها هم ساحل یمینی و هم ساحل یساری رود را جزو متصرفات خود میشمردند . مسئلهٔ مشکلتر این بود که سرحد در محلی بین دریای آرال و بحرخزر تعیین شود.

در ۱۸۷۳ ازچهارسمت دستجات نظامی روس برعلیه خان خیوه اعزام گردید بدین شرح : از اورنبورگ (تحت ریاست وریوکین)، از تاشکند (در رأس این‌عده خود کائوفمان قرار داشت) ، از منقشلاق و از کراسنوودسك . از دستجات مزبور سه دستهٔ اولی (چهارمی نتوانست از عهدهٔ مشکلات حرکت از میان دشتهای شن‌زار برآید و مجبور بمراجعت گردید) بمقصود رسیدند وبعداز مقاومت ناچیزی قلمرو خان را اشغال کردند . در ضمن انعقاد قرارداد خان خیوه مجبور بود بستگی خود را بروسیه بشکل قطعی‌تر ازآنچه خانهای بخارا و خجند ابراز داشته بودند اقرار

Marfat.com

کند . برطبق مادهٔ اول قرارداد خان خود را «نوکر مطیع امپراطور کل روسیه» معرفی کرد ، قسمتی از قلمرو خان در سمت شرقی از آمودریا مستقیماً بمتصرفات روس ملحق شد . در اینجا شهر پطرو ـ آلکساندروسك (اکنون تورت کول) بنا گردید و در آنجا بود که روابط بین خان و مأمورین روس بدون اینکه در خود خیوه نمایندگی دایر شود تمرکز یافت .

با این ترتیب خانهای بخارا و خیوه موجودیت خودرا حفظ کردند، هرچند که کاملا بروسیه وابستگی پیدا کردند . در قلمروخان خجند بسال ۱۸۷۵ دوباره اغتشاشاتی بوقوع پیوست که با شورش برعلیه روسها ارتباط داشت. پس از خاموش کردن شورش و اشغال شهرهای قلمرو خان بتوسط عساکر روس بموجودیت این خاننشینی درسال ۱۸۷۶ پایان داده شد ودر ولایت فرغانه ادارهٔ امور بدست روسها افتاد .

روسیه باالحاق سمیرهچیه ولایتی بدست آورد که درقرن هیجدهم دولت چین مدعی آن بود . برای تأمین ولایاتیکه تازه بدست آمده بود لازم بود که قراردادی با چین منعقد شود و سرحد بین روسیه و امپراطوری چین معین گردد. این مقصود با قرارداد چوگوچاك ۱۸٦٤ حاصل شد . مقارن این زمان در ایالت ایلی ، مثل ترکستانشرقی، مسلمانها شورشخونینی برعلیه چینیها بعمل آوردند. حکمروائی چینیها نابود شد و دولتهای جدید مسلمان بوجود آمد . یکی از این کشورها که دولت کولجین باشد بسال ۱۸۷۱ بعلت سوءتفاهمات سرحدی ازطرف عساکرروس اشغال شد. درضمن دولت روس اعلام کرد که حقوق دولت چینرا نسبت باینولایت انکار نمیکند وبمحض اینکه چین قادر بحفظ نظم وترتیب درآنجا باشد آن ولایت را بچین مسترد خواهد داشت . ناحیهٔ کولجین تا سال ۱۸۸۲ تحت حکمروائی و ادارهٔ روسها بود . در آنموقع چینیها موفق شدند بشورش مسلمانها در ترکستان شرقیخاتمه بدهند. عساکرچین به سرحدات ولایتی رسیدند که تحت اشغال روسها بود و دولت چین تقاضا داشت وعدهای را که در سال ۱۸۷۱ دادهاند انجام دهند .

Marfat.com

پس‌از بعضی‌شك وتردیدها بالاخره قرارداد پطربورغ منعقد گردید(درسال ۱۸۸۱). مطابق این قرارداد کولجه بچین مسترد شد و ازنو سرحدی بین دو کشور برقرار گردید . در ضمن قسمت کوچکی از کولجهٔ سلطنت‌نشین بتصرف روسیه درآمد . استرداد بقیهٔ این‌ولایت بچین در سال ۱۸۸۲ انجام گرفت.

پس از تسخیر قلعه‌های خجندی در سمیره‌چیه و سیحون انجام تحقیقات از طرف روسها دربارهٔ دشتهای قرقیز دیگر با موانعی روبرو نمیشد . در سال ۱۸۶۵ یك تألیف آماری بزرگ بنام«دشت قرقیز در ادارهٔ اورنبورگ» بقلم مّی‌یر انتشار یافت و نیز مسافرت واس. واس. رادلف که ترك‌شناس بود و بعد هم جزو آکادمی گردید منسوب بسالهای ۶۰ میباشد . نامبرده مدارك زیادی در قسمت ادبیات ملی قرقیز ،کایساکها و قره‌قرقیزها و سایر ملل‌ترك جمع‌آوری کرد . آنها را بتوسط شیفنر که عضو آکادمی بود تقدیم آکادمی نمود که اصل آن بزبان آلمانی بطبع رسید . موفقیت‌های بعدی ترك‌شناسی از لحاظ یك دانش مبنی بر مدارك فوق و تحقیقات زبان‌شناسی رادلف میباشد . در همانحال گزارش مسافرت رادلف که آنهم بزبان آلمانی بطبع رسید تا حد زیادی برمعلومات در قسمت نژادشناسی ترکهای آسیای وسطی افزود. ازتمام ملل‌ترك‌نژادآنچه که بخصوص‌توجه محققین را بخود جلب میکرد از حیث کثرت و وسعت خاکی که دراشغال آنها بود قرقیز_کایساکها بودند . دربارهٔ این ملت نگارشات زیادی بزبان روسی موجود است که بصورت انتشارات‌مختلف متناوب انجام گرفته. اورنبورگ بعدازتشکیل والیگری‌ترکستان و دشتها (که بسال ۱۸۸۲ دایر شد) اهمیت ادارهٔ سابق خود را از دست داد ، ولی درسایهٔ فعالیت کمیسیون علمی بایگانی و «نشریات» آن که بطبع میرسید بعدها هم تا حدی کارهای مربوط به‌تحقیقات راجع بدشتهای قرقیز و مخصوصاً گذشتهٔ آنها که درآن باره در آرشیو اورنبورگ ظاهراً مدارك زیادی موجود است که هنوز بطبع‌نرسیده در اورنبورگ تمرکزداشت. نشریهٔ «تألیفات جامعهٔ تحقیقات‌راجع‌به ولایت قرقیز» که اکنون در اورنبورگ یعنی‌مرکز جمهوری شوروی قرقیز بطبع

Marfat.com

میرسد دارای اهمیت میباشد .

علاوه‌بر مسائل نژاد شناسی و زبان شناسی روسها موفق شدند یکی از مسائل جغرافیای فیزیکی آسیای وسطی را حل کنند . این موضوع تا آنزمان برای دانشمندان اروپای غربی فقط موضوع حدسیات و فرضیات بود ، مخصوصاً مسئلهٔ سیستم‌های کوهستانی آسیای وسطی و خاصه مهمترین آنها که بنام چینی‌تیان ـ شان («کوههای آسمانی») . در سایهٔ یك سلسله اقدامات نجومی و زمین‌شناسی و نقشه‌برداری وغیره وضع سلسلهٔ جبال تیان ـ شان کاملا روشن‌شد. درضمن بی‌اساس‌بودن فرضیهٔ گومبولت راجع به‌نوع آتش‌فشانی سلسلهٔ مزبور ثابت شد. تحقیقات راجع‌به تیان ـ شان یکی‌ازمهمترین خدمات دانشمندان روس‌شناخته شده که درامر تحقیقات راجع بکرهٔ زمین انجام داده‌اند. نمایندگان دانش روسی‌مخصوصاً کارکنان‌جامعهٔ جغرافیائی باین موضوع چنان اهمیتی میدادند که برای این مقصود هیئت‌هائی با علم بخطرجانی محققین اعزام‌میشدند واین‌هیئت‌ها بلافاصله پس‌ازاولین‌موفقیتهای سلاح روسی‌قبل ازساکت کردن تمام‌ولایت عازم‌میشدند. درهمان‌سال۱۸۵۷ـ۱۸۵۶ بود که سمیونف برای اولین‌بار ازسمیره‌چیه گذشت وبه تیان ـ شان رسید. در سال ۱۸۵۹ سروان گلوبف بگردا گرد دریاچهٔ ایسیك ـ کول مسافرت نمود . در سال ۱۸۶۱ یك افسر توپخانه بنام ونیوکف شرح متصرفات جدید روس را تحت عنوان «مختصری راجع به ناحیهٔ رائیلیسك» تألیف نمود . برای تحقیقات راجع به تیان ـ شان و ارتفاعات پامیر ، که در آنجا سرحدات متصرفات روسی و چینی و انگلیس و هندی بهم میرسند ، بیش‌ازهمه تألیفات سورتسف کمك کرد. مسافرتهای عمدهٔ او مربوط به سالهای ۱۸۶۷ ـ ۱۸۶۴ میباشد ، ولی سیاحتهای اولیهٔ او سالها جلوتر صورت گرفت . نامبرده در سال ۱۸۵۸ در جریان یکی از این سیاحت‌ها بدست خجندیها اسیر شد و یك ماه در اسارت بسر برد .

پس از تشکیل والیگری ترکستان مردی بنام بارون کائول‌بارس در سال ۱۸۶۹ برای تحقیقات راجع به تیان ـ شان مسافرت نمود. در همان سال تحقیقات

Marfat.com

فادچنکو شروع شد . نامبرده پس از تحقیقات راجع به قسمت علیای زرافشان در در سال ۱۸۷۱ عملیات خودرا بحدود خان‌نشینی خجند انتقال داد. مشارالیه پس‌از تحقیقات راجع به محلیکه بین وادی فرغانه و ارتفاعات پامیر واقع است سلسلهٔ جبال برفی آلای وزاآلای را با وادی آلای که بین آنها واقع است کشف کرد . فادچنکو بسال ۱۸۷٤ در حینی که از ارتفاعات یخچالهای سوئیس بالا میرفت تلف شد وتوفیق نیافت تألیفات خود را تدوین نماید وتألیفاتش بعد از مرگ وی انتشار یافت . کارهای مربوط به تحقیقات راجع باین ناحیه با مساعدت کامل از طرف والی آنجا کائوفمان استقبال میشد و گاهی هم برحسب ابتکار او بعمل میآمد . در این قسمت از فعالیت کائوفمان، ما با شرح مبسوطی روبرو میشویم وتوقف میکنیم: ما می‌بینیم که خدمات اولین والی ترکستان در این قسمت چقدر بزرگ بوده و بعد از او بطور کلی شهرت « سازندهٔ ناحیهٔ ترکستان » استحکام یافت ، هرچند که بعضی از مسائلی که برای این ناحیه اهمیت حیاتی داشتند فقط بعد از مرگ او حل‌وتسویه شدند. ازجملهٔ این‌مسائل قبل‌ازهمه مسئلهٔ راههای‌ارتباط بین‌ترکستان و ولایات اصلی روس قرار داشت. بعد ازمرگ کائوفمان یگانه راهی که ترکستان را با روسیهٔ اروپائی متصل میکرد همان راه پستی اورنبورگ بود. در سالهای بعد یعنی در زمان والیگری چرنیایف (۱۸۸٤ ـ ۱۸۸۲) این بحث پیش آمد که آیا راه‌آهن را به ترکستان از اورنبورگ بکشند یا از ساحل دریای خزر ، به‌عبارت واضحتر ازخلیج بالخان. مسئله بنفع شق دوم حل‌شد وعلت آنهم تاحدی مربوط به پروژهٔ قدیمی بود که رود آمودریا را دوباره بسوی بحرخزر بجریان بیاندازد. طرفدار جدی این پروژه که بعدها غیرواقعی‌شناخته شد چرنیایف بود. علاوه‌بر آن در عملیات کائوفمان البته نواقصی وجود داشت که به جریان عمومی مملکت روس آن زمان ارتباط داشت . کائوفمان همانطوریکه در لیتوا انجام داده بود در ترکستان هم مسئله را بشکل مقدمات تدریجی ارتباط این ناحیه با بقیهٔ روسیه میشمرد . تمدن مسلمانان در نظر او محکوم بفنا بود و بعقیدهٔ او برای این منظور

Marfat.com

کافی بود که آنرا بحال خود گذارد. زندگانی بزودی این عقیده را تکذیب کرد. تاتارهای ولگا زمینهٔ برای تشکیل مدرسهٔ مسلمانی برطبق روح تقاضاهای آنزمان بوجود آوردند ، ولی بدون اینکه اصول ملی و مذهبی را از دست بدهند . در این زمان باتأسیس جمهوری‌ترکستان زمینهٔ برای‌احیای ملیت درزمینهٔ وسیعتری‌بوجود آمده .

احداث راه آهن فقط بعد از تسلط کامل برترکمنها مقدور بود ، ترکمن‌هائیکه کشور را بین دریای خزر از ساحل آمودریا اشغال کرده بودند و تا اوایل سالهای هشتادم استقلال خود را حفظ کرده بودند . جنگ با ترکمنها که در سال ۱۸۷۹ شروع شد تا بامروز آخرین اقدام مهم جنگی‌روسیه درآسیای وسطی میباشد. ترکمنهای کوچ‌نشین بمراتب کمتر از ازبکها دارای تشکیلات دولتی‌بودند و بدتر ازآنها تسلیحات داشتند . آنها هیچ توپخانه نداشتند . درکشور آنها نه شهرهائی وجود داشت و نه قلعه‌های دائمی، تنها استحکامات موقتی وجود داشت که تکیه گاه مردم درهجوم دشمن بود ومردم آنهارا بعد از رفع خطر تخلیه میکردند. بااینحال عساکر روس در کشور ترکمنها با مقاومتی سخت‌تر از آنچه در سایر قسمتهای آسیای میانه روبرو میشدند مواجه گردیدند . اولین جنگ (۱۸۷۹) بکلی با عدم موفقیت پایان یافت. درسال بعدبهترین ژنرال روس بنام سکوبلف برعلیه ترکمنها اعزام شد و مشارالیه بعد از محاصره صحیح با دادن تلفات زیاد موفق شد قلعهٔ محکم و عمدهٔ ترکمنها را که گوك تپه نام داشت مسخر کند . در موقع محاصره روسها یك عده نظامی را در حین حملهٔ غیرمنتظرهٔ ترکمنها با یك بیرق و دو توپ از دست دادند و این کاری بود که درهیچ یك ازسایر جنگهای آسیای وسطی برای روسها پیش نیامده بود . سقوط گوك تپه برای ترکمنها توأم با تلفات هولناکی بود که مقاومت آنها را بکلی در هم شکست . الحاق سایر قسمت اراضی ترکمنها که در سال ۱۸۸٤ باسوگند ترکمنهای مرو پایان یافت بدون عملیات نظامی‌انجام گرفت . اراضی ترکمن با ایران و افغانستان هم سرحد بودند و این هم سرحدی

Marfat.com

در هردو قسمت بدقت معین نشده بود . استقرار سرحد بین روسیه و ایران بوسیلهٔ مذاکرات مستقیم بین این دو کشور بعمل آمد . استقرار سرحد با افغانستان که در منطقهٔ نفوذ انگلیس قرار داشت با مشکلات بزرگی توأم بود . در سال ۱۸۸۵ بیرون راندن دستهٔ سربازان افغانی بتوسط روسها از اراضی مورد بحث نزدیك بود که سبب جنگ بین روسیه وانگلیس بشود، ولی بعد موفق شدند قراردادی منعقد سازند و سرحد بتوسط کمیسیون سرحدی انگلیس و روس معین گردید .

فقط بعدازاین وقایع بود که ممکن شد پروژهٔ راه آهن بین ساحل بحرخزر و ولایات آباد حوزهٔ آرال بموقع اجرا درآید. قسمت اول این راه آهن تا قیزل‌ـ آروات درسال ۱۸۸۱ باتمام رسید، ولی‌فقط در ۱۸۸۷ راه از مرو تا سمرقند کشیده شد . در ضمن بعدها شاخه‌ای از این راه از مرو تا سرحد افغانستان امتداد یافت . در سالهای آخر قرن نوزدهم راه از سمرقند تا تاشکند و اندیژان امتداد یافت . تا این زمان عدم صلاحیت خط سیر راه که دراوایل سالهای هشتادم انتخاب شده‌بود روشن گردید و بدینجهت رابطهٔ راه آهن بین روسیهٔ اروپائی وترکستان بعلت عبور از دریای خزر قطع‌شد. در اوایل قرن بیستم تاشکند با راه آهن باوزنبورگ متصل گردید وبدینوسیله یك رابطهٔ لاینقطع راه آهنی از پطربورغ تاسرحد افغان‌بوجود آمد . در سال ۱۹۱۶ راه آهن از بخارا از کارشی گذشته به ترمذ اتصال یافت. این راه بعدها در ایام انقلاب خراب شد ولی اکنون دائر گردیده است .

Marfat.com

فصل هیجدهم

تحقیقات راجع به خان‌نشینهای آسیای وسطی. بخارا . خیوه . خجند . والیگری ترکستان . مسئلهٔ مسیر قدیمی آمودریا .

تحقیقات روسها راجع به خان‌نشینهای آسیای وسطی در نیمهٔ اول قرن نوزدهم قبل از تابعیت خان‌نشینها بسلطهٔ روس بموفقیت‌های مهمی نائل آمد . در آنزمان مسافرت به بخارا و خیوه معمولا از اورنبورگ و مسافرتها بخان‌نشینی خجند از نقاط خط ایرتیش بعمل میآمد. نتایج این مسافرتها ممکن بود برای دانش بیش‌از زمان سابق تا حدی در نتیجهٔ فعالیت پروفسورهای مستشرق مورد استفاده باشد . این پروفسورها نمایندهٔ کرسیهای دانشگاهی بودند که در قسمت زبانهای شرقی در اوایل قرن نوزدهم ایجاد شده بودند .

در سال ۱۸۲۰ سفارت نگری به بخارا اعزام گردید. مسافرت از اورنبورگ به بخارا بتوسط دونفر از اعضای سفارت شرح داده شده که یکی‌از آن دو میندورف افسر ستاد کل بود (منشی سفارت) که بزبان فرانسه انتشار داد و دیگری اورسمان که بزبان آلمانی نوشت . این دومی علاوه‌بر اطلاعات راجع به کشور صورتی هم از کلمات زبان افغانی تدوین کرد . تألیف میندورف در پاریس و تألیف اورسمان در برلن بطبع رسید . نگری از امیر نسخهٔ خطی یك اثر تاریخی را (بنام تاریخ موگیم‌خان) هدیه گرفت که بعد بطبع رسید وبتوسط پروفسور سنکوسکی بفرانسه

Marfat.com

ترجمه شد و تا مدت مدیدی برای اروپائیها یگانه منبعی برای تاریخ خان‌نشینی بخارا بشمار میرفت. اکنون ثابت شده که این‌منبع قابل اطمینان نبوده ولی‌مدارك رسیدگی باو هنوز هم بقدر کفایت مشهور نشده .

درسال ۱۸۳٤ بارون دمزون معلم زبان تاتار درمدرسهٔ اورنبورگ که بعدها مدیرشعبهٔ زبانهای شرقی در وزارت‌خارجه گردید از اورنبورگ به‌بخارا سفر کرد. در این سفر نامبرده لباس ملای تاتار را بتن داشت . این حرکت جسورانه برای دنیای علم ، هرچند که بتوسط یك مستشرق دانشمند صورت گرفت ، همان اندازه نتایج کمی داشت که ۳۰ سال بعد وامبری مستشرق هنگری بچنین کاری اقدام نمود .

سفر آینده با شرایط دیگری صورت گرفت . این دفعه روسها توانستند علناً برحسب دعوت خود امیر که بوجود مهندسین کوهستانی‌جهت رسیدگی به‌ثروتهای طبیعی کشورش احتیاج داشت به بخارا عزیمت کنند . اولین مسافرت که برحسب تقاضای امیر بعمل آمد یعنی مسافرت کووالوسکی و گری گروس (۱۸۳۹) بمقصود نرسید . موفقیت با مسافرتهای دو مهندس بنام بوتنف و بوگوسلووسکی بود که آنها را خاورشناس جوان بنام خانیکف که تربیت شدهٔ مدرسهٔ تسارسکوسکی‌ولمان طبیعت‌شناس بودند همراهی‌میکرد (۱۸٤۲–۱۸٤۱). نتیجهٔ عمدهٔاین‌مسافرت کتاب خانیکف بود: «شرح خان‌نشینی بخارا» (۱۸٤۳) . در این کتاب اطلاعات مفصلی راجع به کشور وسکنهٔ آن و مخصوصاً تشکیلات اداری مندرج است وشرح مفصلی بانضمام نقشه‌ها راجع به بلاد بخارا و سمرقند و غیره دیده میشود. از آنزمان‌بیشتر محققین روس امکان داشتند که خان‌نشینی بخارا را با شرایط مساعدتری بیش از خانیکف مشاهده کنند . با اینحال کتاب نامبرده تا بامروز بهترین شرح این خان‌نشینی را دربردارد ، باستثنای ولایات شرقی آن که منضم به متصرفات بخارا بعد ازتسخیر این ولایت بتوسط روسها میباشد. مزایای منحصر بفرد کتاب خانیکف مخصوصاً ازاینجهت تولید تعجب میکند اگر بخاطر بیاوریم که مؤلف کتاب درایام

Marfat.com

اقامت در بخارا ۱۹ سال و در روزهای طبع کتاب ۲۱ سال داشته است. خانیکف تعداد زیادی نسخه‌های خطی بدست آورد که بعدها بکتابخانهٔ عمومی امپراطوری (اکنون دولتی) تسلیم گردید.

یادداشتهای لمان راجع بهمان مسافرت بزبان آلمانی بعد از مرگ او (اودر مراجعت از بخارا بسال ۱۸۴۲ در گذشت) بآکادمی علوم تسلیم‌شد و بدستور آکادمی بطبع رسید. در ضمن کسی که آنرا بطبع رسانید (Helmersen) بود که از کتاب خانیکف هم استفاده کرد. لمان غیراز آن قسمت از کشور که خانیکف شرح داده بود برای اولین‌بار باراضی قسمت علیای زرافشان قدم نهاد و آنرا شرح داد. از جملهٔ آثار باستان شناسی کاروانسرای رباط ـ ملك (در دشت بین منطقه‌های آباد سمرقند و بخارا) که بطوریکه بعدها ثابت شد در نیمهٔ دوم قرن یازدهم بنا گردیده بود بعد از تصویرهائی که لمان نقل کرده فقط در سال ۱۹۰۶ تصویرهای جدیدی (بوسیلهٔ عکاسی) از بنای مزبور بوجود آمد.

سفارت ایگناتیف (بسال ۱۸۵۸) بخیوه تا حدی برای دانش اهمیت داشت. در این سفارت خاور شناسی بنام لرخ از طرف آکادمی اعزام شده بود. نامبرده تعدادی نسخ خطی برای موزهٔ آسیائی آکادمی و مقداری مسکوکات برای ارمیتاژ و جامعهٔ باستان‌شناسی بدست‌آورد. تعداد بیشتری از نسخ خطی در موقع عملیات جنگی ۱۸۶۸ ـ ۱۸۶۹ بملکیت دولت روس درآمد. این نسخ خطی به کتابخانهٔ عمومی امپراطوری تسلیم گردید و در آنجا بنام «مجموعهٔ کائوفمان» موسوم شد. در ضمن در سمرقند یکی از قدیمترین نسخ خطی قرآن بدست آمد. این نسخه مثل بعضی نسخه‌های قدیمی به‌نسخهٔ قرآنی که در دست خلیفه عثمان درحین حملهٔ قاتلین باو قرار داشت مشهور شد و آثار خون خلیفه در آن نسخه دیده میشود (بعد از انقلاب این قرآن به ترکستان مسترد گردید). مجموعهٔ شیوائی هم از نسخ خطی در حین تصرف شهر، شهرسبز بدست آمد. یکی از ملاکین شهرسبز بنام جورابك که وارد خدمت روس شده بود بعدها مجدداً مجموعه‌ای از نسخ خطی

Marfat.com

گردآورد و در سال ۱۹۰۲ یکنفر از محققین روسی موفق شد با این مجموعه آشنا شود .

وقایع سال ۱۸۶۸ خان‌نشینی بخارا را کاملا در دسترس محققین روسی قرار داد . از سالهای هفتادم یك سلسله مسافرتهائی بقسمت شرقی این خان‌نشینی بعمل آمد، مخصوصاً بولایات کوهستانی سمت علیای آمودریا که مجاور ارتفاعات پامیر قرار دارند. این ناحیه از لحاظ جغرافیائی به تفصیل مورد تحقیقات قرار گرفت. درسالهای ۳۰ روسها با این‌ناحیه بهتر از اروپائیان غربی آشنا بودند. برنس فقط در نقشه‌های روسی جریان‌صحیح‌زرافشان‌را پیدا کرد. زرافشان‌در نقشه‌های‌اروپای‌غربی بصورت‌شعبهٔ آمودریاترسیم‌میشد. اطلاعات وود ودیگران مفصل‌تر بود. نقشهٔ مفصل‌تر و دقیق‌تر آسیای وسطی که انگلیسها قبل از تسخیر این قسمت بدست روسها داشتند نقشهٔ اویو کر (**Walker**) بود. این‌نقشه هم‌از بسیاری جهات بدست محققین روسی تصحیح و تکمیل شد . علاوه‌بر آن بعضی از مسافرین مدارك نژادشناسی و زبان‌ـ شناسی‌جمع‌آوری کردند. ساکنین بعضی نواحی کوهستانی چه ازحیث خصوصیات زندگی و چه ازلحاظ زبان یك فرق اساسی با سایر ساکنین خان‌نشینی دارند . در سال ۱۸۹۸ و ۱۹۰۱ کنت آ. آ بوبرینسکی(تحصیل کردهٔ انستیتوی زبانهای شرقی لازارف) و آ. آ سمیونف بولایات مزبور رفتند . یك مقاله راجع به بقایای فرقهٔ اسماعیلیه که زمانی مقتدربودند ودرآن نواحی باقیمانده‌اند متعلق به بوبرینسکی میباشد . بعدها چند کتاب دیگرچه راجع‌به زبان وآئین کوه‌نشینان وچه شرعیاتی در بین آنها انتشار دارد بوجود آمد .

برای تحقیقات راجع بخان‌نشینی بخارا ازجهات دیگر از زمان اطاعت آنها بسلطهٔ روس کمتر از آنچه انتظار میرفت‌اقدام شده است. کتاب خانیکف تا بامروز تبدیل به کتاب دیگری‌نشده که بآن‌اندازه شرح مفصل وجامع‌الاطراف خان‌نشینی را در وضعیت کنونی دربرداشته باشد. د. ن. لوگوفت که بیش‌از ۱۰ سال درحدود خان‌نشینی زندگی کرده چندین کتاب راجع‌بخان‌نشینی بخارا بطبع رسانیده‌است.

Marfat.com

ولی این کتابها گذشته از اینکه مؤلف با زبان کشور آشنا نبوده جواب مقتضیات علمی را هم نمیدهند و نیز تذکرهٔ تاریخ این خان‌نشینی که از روی منابع اصلی نوشته شده باشد بچشم نمیخورد. قسمت عمدهٔ این‌منابع حتی تا کنون بطبع نرسیده و در دورهٔ حکومت ازبکها یکی از تاریکترین دوره‌ها را در تاریخ آسیای وسطی تشکیل میدهد . در حدود خان‌نشینی از تحقیقات باستان شناسی و تاریخی و جغرافیائی خبری و اثری دیده نمیشود . حتی نقشه کشی بخارای قرون وسطی روشن نشده ، هرچند که شرایط برای یك چنین تحقیقاتی بیش از هرزمان مساعد بوده زیرا بخارا فرقش باقسمت اعظم سایرشهرهای آسیای میانه این‌است که همیشه در همان جائی قرار داشته که امروزه قرار دارد . راجع به نقشه کشی این شهر اطلاعات کتبی مفصلی بدست ما رسیده که نظیر آنها راجع به هیچ یك از شهرهای این ناحیه دیده نمیشود . بعد از انقلاب اقداماتی بعمل آمد که در خود بخارا اداراتی برای کارهای علمی و قبل از همه کتابخانه و موزه بوجود آید .

مسافرت از اورنبورگ بخیوه با وجود کمال نزدیکی مسافت پیش از مسافرت به بخارا مشکلات بزرگی دربر داشت . روابط دولت خیوه نسبت بروسیه بیش از پیش خصمانه بود . خیوه قبل از تسلط روسها بر آسیای وسطی بازار عمده محسوب میشد . در این بازار اسرای روس بغلامی و بردگی فروخته میشدند . تقاضای آزادی این اسرا که تمام سفارتهای روس بعمل میآوردند در اینجا با بزرگترین مشکلات روبرو میشد .

سفارتی که از اورنبورگ بخیوه در سال ۱۸۱۹ ـ ۱۸۱۸ اعزام شده بود بمقصد نرسید ، ولی در ۱۸۱۹ سفارت روس از سمت دیگر یعنی از قفقاز موفق شد بخیوه راه یابد . سروان نیکولای موراویف (بعدها موراویف ـ کارسکی) بدستور یرمولف رئیس کل قفقاز بخیوه مسافرت کرد . بعد از بکوویچ او اولین کسی بود که در نزدیکی خلیج بالخان در محلی که مصب اوزبوی (بستر قدیمی آمودریا) میریزد پیاده شد و از آنجا از راهی که کوچ‌نشینان ترکمن بودند بخیوه رسید.

Marfat.com

او در اول‌کار با پذیرائی نامساعدی در خیوه روبرو شد ، حتی بزندان افتاد ولی بعداً خان او را بحضور پذیرفت و او در معیت سفرای خیوه نزد یرمولف مراجعت کرد. نتیجهٔ این مسافرت کتابی‌بود راجع بخان‌نشینی‌خیوه که بلافاصله بزبانهای فرانسه و آلمانی ترجمه شد و تا مدت مدیدی برای خوانندگان اروپائی تقریباً یگانه منبع اطلاعات راجع باین متصرفات ازبکها بود .

بعد از سفر پرووسکی (۱۸۳۹) روابط این خان‌نشینی با روسیه برای مدت کوتاهی تاحدی دوستانه شد. مردم خیوه با وجود عدم موفقیت در این سفرجنگی خطری را که آنها را تهدید میکرد دریافتند، بخصوص که دراورنبورگ بلافاصله بعد از مراجعت پرووسکی تدارکاتی برای جنگ جدید شروع شد . سفرای روس که یکی ینکی‌فوروف (۱۸٤۱) و دیگری دانیلوسکی (۱۸٤۲) بودند ازطرف خان با وضعی بهتر از اسلاف آنها پذیرائی شدند . دومی حتی موفق شد که با حکومت خان قراردادی راجع بروابط تجارتی منعقد سازد (اسرای روس جلوتر آزاد شده بودند). دانیلوسکی وضع این خان‌نشینی را روی کاغذآورد که فقط درسال ۱۸۵۱ بتوسط جامعهٔ جغرافیائی بطبع رسید . شرح دیگر این خان‌نشینی بزبان آلمانی بقلم بازینف که یکی‌ازهمراهان دانیلوسکی بود تدوین گردید. بطوریکه خانیکف اشاره میکند خط سیر ینکی‌فوروف اساس نقشهٔ خیوه بود که بسال ۱۸٤۵ در برلن بنام بازینروسکی بطبع رسید و بعدها بتوسط خود بازینر ضمیمهٔ گزارش سفر او گردید .

قراردادی که دانیلوسکی منعقد کرده بود اجرا نگردید . روابط دوباره همان صورت سابق‌را بخود گرفتند. باز اعزام اسرای روس بخیوه شروع‌شد. مسئلهٔ خیوه بطوری که ما دیدیم فقط با سفر جنگی ۱۸۷۳ حل شد کسانیکه در این سفر شرکت داشتند کارهائی (نقشه‌برداری وغیره) هم برای تحقیقات راجع باین خان‌نشینی باصلاح نقشهٔ آن بعمل آوردند . در این‌کارها یك تحصیل کردهٔ دانشکدهٔ السنهٔ شرقی بنام آ. ل. کون عملا و با فعالیت شرکت میکرد . مقاله‌های نامبرده

Marfat.com

علاوه‌بر اطلاعاتی که راجع بوضع کنونی کشور دارد اطلاعاتی هم راجع بآثار باستانی دارا میباشد . علاوه‌بر آن مشارالیه در جریان سفر خود نسخه‌های خطی بدست آورد که بعدها موزهٔ آسیائی آکادمی علوم از وراث او خریداری کرد . در بین این نسخه‌ها یك کتاب کامل دربارهٔ تاریخ رسمی این خان‌نشینی وجود دارد که در قرن نوزدهم بتوسط چند نفر تألیف شده و وقایع مندرجه در آن تا سال ۱۸۷۲ امتداد یافته است ، چه تدارکات برای این سفر جنگی و چه نتایج حاصله از آن باعث شد که نگارشات دامنه‌داری بوجود آید و بعضی تألیفات خاورشناسان‌از آنجمله میباشد. مجموعهٔ اطلاعات راجع بتاریخ این‌خان‌نشینی را بسال ۱۸۷۳ لرخ بزبان آلمانی و بسال ۱۸۷۷ ن. ای. وسلوسکی بزبان روسی تدوین نمودند . با اینحال برای تحقیقات راجع بخان‌نشینی خیوه در دورهٔ سلطهٔ روس‌همان‌قدر کم اقدام شده که برای تحقیقات راجع به بخارا شده بود . شرح کامل این خان‌نشینی وجود ندارد. یك نسخه ازتاریخ رسمی خان‌نشینی که در موزهٔ آسیائی آکادمی علوم وجود دارد هنوز بطبع نرسیده و هنوز هم مورد استفاده کسی واقع نشده است . بعد از سالهای هفتاد چه در انتشارات ترکستان و چه انتشارات پایتخت دربارهٔ خان‌نشینی خیوه فقط بعضی مقالات بطبع رسیده است . در سالهای آخر قبل از دورهٔ انقلاب در خیوه بعضی اقداماتی بعمل میآمد که درجهٔ تمدن را بالا ببرند . دانشمندان و صنعتگران روس با مساعدت کامل روبرو میشدند . نقشه‌ای کشیده بودند که هیئتی برای تحقیقات راجع بمسئلهٔ آبیاری و همچنین انجام تحقیقات باستان شناسی تشکیل داده شود. اختلافات دائمی داخلی بین مردم خیوه و ترکمنها که حتی در دورهٔ فرمانروائی روسها و بعد از انقلاب ادامه داشت تأثیر نامساعدی در پیشرفت تمدن داشتند .

بطوریکه دیدیم مسافرت به تاشکند و خجند غالباً از شهرهای سرحدی سیبری بعمل میآمد وشهرعمدهٔ آن پطروپاولوسك و یا بطوریکه بومیان مینامیدند قزل ـ جار بود . در اواخر قرن هیجدهم فرمانروای تاشکند و چهل سال بعد هم

Marfat.com

امیر بخارا بمأمورین روس مراجعه کردند و تقاضا نمودند که متخصص‌هائی در کارهای کوهستانی بفرستند. در سال ۱۸۰۰ از سمیپالاتینسك مأمورین کوه‌شناس بنام بورناشف و پوسپلف اعزام شدند تا بتقاضاهای رئیس گمرکی در رسیدگی به معادنیکه نزدیك تاشکند کشف شده بود رسیدگی کنند (بورناشف در سال ۱۷۹٤ به‌بخارا رفته‌بود). بورناشف و پوسپلف درضمن بعضی اطلاعاتی راجع به‌جنگهائی که در آنزمان بین فرمانروایان تاشکند و خجند جریان داشت تقدیم نمودند. چند سال بعد علیم‌خان خجندی (او اولین کسی از فرمانروایان ازبك فرغانه بود که لقب خانی را اختیار نمود) موفق شد تاشکند را تصرف کند. درسال ۱۸۱۳-۱۸۱٤ درهمان دورهٔ زمامداری عمرخان یك مترجمی بنام فیلیپ‌نازارف از پطروپاولوسك بخجند رفت. نتیجهٔ این مسافرت «یادداشتهائی راجع به بعضی ملل و اراضی قسمت وسطی آسیا بود». در سال ۱۸۳۰ هم مأموری بنام پوتانی، که سفارت خجندی را درمراجعت از روسیه بوطن همراهی میکرد، شرح این خان‌نشینی را تدوین نمود. در اواخر سالهای ٤۰ قبل از آغاز عملیات جنگی اطلاعاتی راجع به خان‌نشینی مزبور از تجار خجندی که در اورنبورگ بودند بدست آمد و درمبنای این اطلاعات یادداشت خاصی تهیه گردید. ازجملهٔ تألیفاتی که راجع به خان‌نشینی خجند نوشته شده بعضی از تألیفات و. ولیامینف ـ زرنف میباشد. نامبرده محقق برجستهٔ آسیای وسطی بود واولین کسی است ازخاورشناسان روس که بعضویت آکادمی علوم انتخاب گردید (۱۸۵۸). ولیامینف ـ زرنف یك سلسله کتابهای مفصلی برای طبع آماده کرده بود، ولی بعد از مرضی که بسال ۱۸۷۱ بدان مبتلا شد دیگر بسراغ تألیفات خاورشناسی نرفت، هرچند که تا سال ۱۹۰٤ زندگی کرد. بعد از الحاق خان‌نشینی به متصرفات روس ولایت فرغانه مثل سایر ولایات آسیای وسطی موضوع یك سلسله تحقیقات قرار گرفت. آنچه به تحقیقات راجع بآن ولایت از حیث جغرافیا کمك کرد تألیفات فدچنکو بود که فوقاً بدانها اشاره شد. از کتابهائی که راجع به تحقیقات دربارهٔ سکنه میباشد کتاب « شرح وادی فرغانه » تألیف میدندورف عضو

Marfat.com

آکادمی بود که بسال ۱۸۷۸ بآن ولایت سفر کرد و این کار را برحسب پیشنهاد سمیونف انجام داد. کائوفمان مسئلهٔ تحقیقات راجع باین ولایت را ازلحاظ زراعتی و اقتصادی طرح کرد و مخصوصاً مقالهٔ مربوط بآیین و طرز زندگی زن ساکن فرغانه را که زن و شوهر نالیوکین باشند مطرح ساخت. این زن و شوهر چند سال در قشلاق (قریه) نانای بلوك نامانگان زندگی کردند. در ضمن زندگی آنها از لحاظ وضعیت خارجی هیچ فرقی بازندگی بومیان نداشت. تألیف کتاب «تاریخ مختصر خان‌نشینی خجند» که از روی منابع اولیه تهیه‌شده متعلق به و.پ نالیوکین میباشد. کتاب چنان موفقیتی داشت که بعدها بزبان فرانسه ترجمه شد، ولی لزوم تحقیقات بعدی راجع به تاریخ خان‌نشینی از دست نداده بخصوص که استناد مؤلف بمنابع خود همیشه روشن نیست و کتاب اومقتضیات علم‌تاریخ را کاملا قانع نمیکند. نامبرده علاوه‌بر تألیفات مورخین بومی‌از اسناد رسمی هم استفاده میکرده. درضمن بعضی اسنادی که او آنهارا بقرون اولیهٔ هجری نسبت میدهد درحقیقت امرمنسوب بدورهٔ فرمانروائی ازبکها میباشند. از منابع او تاکنون فقط یکی بطبع رسیده و آنهم گرانبهاتر از همه نمیباشد سایر تألیفاتش تا بامروز بصورت نسخه‌های خطی باقیمانده، بنابراین برای تحقیقت راجع به خان‌نشینی خجند و گذشتهٔ اوقدمهای کمی برداشته شده که باید آنهارا تکمیل نمود.

تشکیل والیگری ترکستان بخاطر کائوفمان برای مدت محدودی فعالیت علمی برانگیخت. مقصود عمدهٔ کارها این بود که این ولایت از لحاظ جغرافیائی و طبیعیات و تاریخی و احصائیه و آمار مورد تحقیقات قرار گیرد، ولی اقداماتی هم بعمل آمده بود که دربارهٔ طرز زندگی سکنه و گذشتهٔ آن تحقیقات شود. «آلبوم ترکستان» که در زمان کائوفمان بطبع رسید محتوی قسمتهای نژادشناسی و باستان‌شناسی میباشد. موزه‌ای که در تاشکند تشکیل‌شده یك‌نوع مدارکی‌راجع‌به باستان‌شناسی این ولایت در بردارد. در آنزمان سعی میکردند که برای «کتابخانهٔ عمومی ترکستان»، که آنهم در زمان کائوفمان تشکیل شده بود، حتی‌الامکان تمام

Marfat.com

تألیفات مربوط بترکستان را و منجملهٔ تألیفات مورخین و جغرافیانویسان شرقی را که در اروپا بطبع رسیده حتی‌الامکان بدست آورند. دراین کتابخانه مجموعه‌ای هم از کتب خطی شرقی و ترکستان بدست آمده وجود دارد. تحت سرپرستی ثروف همان مؤلف مشهور «بیبلیو گرافی سیبری» آغاز «مجموعهٔ ترکستان» بود که در آن میخواستند تمام مقالات مربوط به‌ترکستان‌را که درمجلات و نشریات متناوب مختلف طبع شده بود جمع آوری کنند. قسمت مهمی از این مقالات که مربوط به تحقیقات راجع‌به کشور میباشد در روزنامهٔ رسمی «اخبارترکستان» که بسال ۱۸۷۰ تأسیس شده بود مندرج بود. ونیز اولین اقدامی بعمل آمده بود که از قوای علمی محلی یك شعبه‌ای بنام ترکستان از جامعهٔ دوستداران طبیعت شناسی، انسان‌شناسی و نژادشناسی که در ۱۸۷۰ دایرشده‌بود تشکیل گردد. این فکر که جوانانی‌را که دورهٔ‌دانشکدهٔ زبانهای‌شرقی‌راتمام کرده‌اند بخدمت درترکستان‌جلب کنند ازطرف کائوفمان با حسن ظن کامل استقبال شد.

پس از مرگ کائوفمان شرایط بکلی تغییر یافت و کار تحقیقات در آن ولایت توسعهٔ را که ممکن بود انتظار داشت بهم نرسانید. در دورهٔ چرنیایف که اولین جانشین کائوفمان بود حتی تصمیم گرفته شد که کتابخانهٔ عمومی ترکستان را نابود کنند. در دورهٔ والی بعدی این تصمیم موقوف گردید و کتابخانه از نو برقرار شد، ولی دیگر اقداماتی بعمل نیامد که کتابخانه محتوی تمام انتشاراتی باشد که مربوط بآسیای وسطی بوده و منجمله تمام انتشارات مستشرقین داخل آن گردد. از این حیث کتابخانه فقط در اوایل قرن‌بیستم توسعه یافت وآنهم درنتیجهٔ هدیهٔ شاهزادهٔ بزرگ نیکلای کنستانتی‌نویچ در اوایل قرن‌بیستم بود که کتابخانهٔ شخصی خود را وقف کرد و دراین کتابخانه بادقت کامل تمام تألیفات انگلیس‌راجع بآسیای میانه جمع‌آوری شده‌بود. شعبهٔ نسخه‌های خطی نیز بهمان‌شکلی باقیمانده بود که در دورهٔ کائوفمان قرار داشت، باستثنای کتابخانهٔ میتیوبینسك که در۱۸۹۸ توقیف شده بود. نامبرده همان کسی‌است که پیشوای شورش اندیجان بوده. بعداز

Marfat.com

انقلاب بعضی مجموعه‌های نسخ خطی وارد کتابخانه شد ولی تا آنجائی که معلوم است اقداماتی برای غنی کردن سهم مجموعهٔ نسخه‌های خطی بعمل نیامده است. سرنوشت موزه غم‌انگیزتر بود. این موزه نه‌تنها غنی‌تر نشد حتی قسمتی از اموال سابق خود را از دست داد. هم کتابخانه و هم موزه بعد از انقلاب در وضعیت بهتری قرار گرفتند اداره امور هم موزه و هم کتابخانه دیگر بدستور متخصصینی که کار خود را دوست میداشتند نبود. تدوین مجموعهٔ ترکستان بعد از سال ۱۸۸۷ قطع شد و فقط در سال ۱۹۰۷ تجدید گردید. از سال ۱۹۱۰ مجموعه‌ای بنام «مجموعهٔ مدارك تاریخ فتح ولایت ترکستان» بتوسط سرتیپ سرب‌ریانیکوف تدوین یافته بود بطبع میرسید. در ضمن در چهار جلد اولی قید شده بود «که نباید باطلاع عامه برسد». این مجموعه مقالهٔ پنجم نداشت و عنوان آن تغییر یافته بود بدین شکل: «ناحیهٔ ترکستان». مجموعهٔ مدارك برای تاریخ فتح آن از جلد اول تا هشتم بصورت اسناد ۱۸۳۹-۱۸۵۲ منتشر شد و مجموعه‌های ۱۷-۲۲ (بسالهای ۱۸۶۶-۱۸۶۴) انتشار یافت. این انتشار محتوی اسناد زیاد جالب توجهی است و فقط میتوان تأسف خورد اگر این اسناد ناتمام بمانند.

با هدهٔ این حال کارهای مربوط به تحقیقات راجع بآن سرزمین البته ادامه داشت، حتی بعضی موفقیت‌هائی در امر تشکیل این کارها بدست آمد. درهمانحال کمیته‌های آماری محلی تشکیل شد که در آنها کارهای مربوط به تحقیقات راجع بکشور نه تنها از حیث آماری بلکه از لحاظ جغرافیائی و نژادشناسی و تاریخی تمرکز یافته بود کمیته آماری سیحون از سالهای ۸۰ شروع بطبع تألیفات خود نمود و کمیته‌های سمرقند وفرغانه ازسالهای ۹۰ دست باینکار زدند. شعبهٔ ترکستان جامعهٔ دوستداران طبیعت شناسی در واقع امر ازسال ۱۸۹۳ فعالیت خود را موقوف کرد ولی بجای آن جامعه‌های علمی دیگری بوجود آمد از قبیل: در سال ۱۸۹۵ انجمن ترکستانی دوستداران باستان شناسی در سال ۱۸۹۷ شعبهٔ ترکستان جامعهٔ جغرافیائی روس. در ضمن هردو جامعه مجلاتی برای طبع تألیفات خود

Marfat.com

تأسیس کردند. درشهر سمرقند که در آنجا بیش‌ازهمه آثار زندگی گذشتهٔ ترکستان محفوظ مانده‌بود درسایهٔ کمیتهٔ آماری محلی دومین موزهٔ سرزمین ترکستان‌بسال ۱۸۹۶ تأسیس یافت. یك همچو موزه هم بسال ۱۸۹۸ در عشق‌آباد (امروزه پولتوراتسك) بوجود آمد. تألیفات و. ل. ویاتکین که در سمرقند انتشار مییافت مقام منحصر بفردی در بین کارهای مربوط به تاریخ ترکستان دارا میباشد. چه در سمرقند و چه در نقاط دیگر تحقیقات و تفحصات باستان شناسی بعمل میآمد (چه از نظر حفریات و چه از لحاظ تحقیقات راجع به خرابه‌های ساختمانها) و این کارها تحت هدایت ن. ای. وسلوسکی صورت میگرفت که مقالات خود را در نشریات محلی بطبع میرسانید. علاوه بر توسعهٔ کار جریده‌نگاری اقداماتی هم که چندان موفقیت زیادی نداشت بعمل میآمد تا مجلات ماهیانه‌ای منتشر گردد و در آنها مقالات علمی راجع به تحقیقات دربارهٔ کشور انتشار یابد. بالاخره هیئت‌های علمی از روسیهٔ اروپائی کمافی‌السابق بولایت ترکستان اعزام میشدند که مقصود آنها هم حل مسائل فیزیك و جغرافیائی بود (مثلا برای حل مسئلهٔ توچال‌ها) وهمچنین راجع به تحقیقات دربارهٔ آثار باقیماندهٔ گذشتهٔ شهر سمرقند برای باستان شناسان مورد توجه خاصی میباشد. در خود شهر آثار معماری از دورهٔ تیمور وتیموریان باقیمانده، هرچند که‌بمرور زمان صدمهٔ زیادی دیده‌اند. در شمال این شهر، شهر کوچك افراسیاب قرار گرفته که امروزه بکلی بایر است و از آب محروم میباشد. این شهر کوچك مطابق سمرقند دورهٔ قبل از مسلمانان‌است که بعد از حملهٔ مغول آنرا بطور قطعی ترك گفتند. بنابراین حفریات در محل سابق شهرممکن است بعمل آید، بدون‌اینکه به حقوق مالی کسی صدمه وارد شود (فقط چندی قبل در بعضی جاهای افراسیاب گندم بامید باران کاشتند). بنابراین در سمرقند شرایط برای تحقیقات باستان شناسی بهمان اندازه مساعد است که در بخارا برای تحقیقات تاریخی و نقشه‌برداری مساعد میباشد. لزوم استفاده از این شرایط مساعد در هر دو مورد کمتر درك میشد. قسمت جنوبی افراسیاب قبل از

Marfat.com

تسلط روسها تبدیل بقبرستان شده بود و در دورهٔ تسلط روسها اقداماتی بعمل نیامد تا قبرستانی در یك نقطهٔ دیگری دور ازشهر ساخته شود. بقیهٔ قسمت شهر درمعرض این خطر بود که در آنجا مزبله بنا شود . در سالهای آخر قبل از انقلاب اقداماتی برای حفاظت افراسیاب بعمل آمد ولی تمام تعهدات مأمورین سابق باوقوع انقلاب از بین رفت . نویسندهٔ این سطور افراسیاب را در سال ۱۹۲۰ مشاهده نمود . در قسمت شمال غربی آن مزبله‌ای دید ومطمئن شد که قبرستانها نه تنها درجای سابق باقیمانده‌اند بلکه برخلاف وعده‌ای که مأمورین سابق داده بودند حتی وسعت بیشتری یافته‌اند . چه برای حفریات در افراسیاب و چه برای تحقیقات در آثار معماری سمرقندچند هیئت ازطرف کمیسیون باستان‌شناسی سابق امپراطوری تجهیز گردید. بعدها کمیتهٔ روسی مخصوص تحقیقات در آسیای وسطی و شرقی تشکیل یافت . بعد از انقلاب در خود تاشکند یك ادارهٔ مرکزی برای حفظ آثار تاریخی بوجود آمد با اینحال تا این زمان فقط قسمت کوچکی ازکارهائی که برای انجام کارهای علمی فوق‌الذکر لازم بود انجام گرفته است. وجود مدارس عالی درتاشکند (دانشگاه و انستیتوی خاورشناسی) میبایستی که البته تحقیقات علمی را قرین موفقیت سازد، مشروط باینکه آرزوی مندرجه در مطبوعات محلی بسال ۱۹۲۲ از قوه بفعل آید، بدین معنی «بجای تغییر تشکیلات قبل از هرکاری باید دورهٔ تثبیت طولانی شروع شود» . فتح ترکمنستان و قضایای بعدی هم برای دنیای دانش بی‌اثر نبودند . مفصل‌ترین شرح عملیات نظامی را گزود کف تدوین نمود . مهندس لسار یك سلسله مقالاتی راجع بآنچه که روسها بدست آورده بودند در مجلهٔ ایزوستیا که از طرف جامعهٔ جغرافیائی روس منتشر میشد چاپ کرد . فتح روسها در این مورد از لحاظ ترقی تمدن آن ناحیه بیش از سایر قسمتهای آسیای وسطی اهمیت داشت. تمام شهرهائی که در عهد باستان و در قرون وسطی در این‌جا وجود داشت مدتها قبل‌از تسلط روسها بصورت خرابه درآمده بود. بجای آنها فقط اوبه‌های ترکمنهای کوچ‌نشین وجود داشت . شهرهای امروزی مثل عشق‌آباد ، مرو و قزل‌آروات در

Marfat.com

دورهٔ روسها بوجود آمدند . پروفسور ژکوسکی بدستور کمیسیون باستان شناسی امپراطوری دوبار (۱۸۹۶ و ۱۸۹۰) برای تحقیقات راجع بآثار گذشتهٔ آن ولایت مسافرت کرد . نتیجهٔ مسافرت اولی یك تألیف مفصل اساسی راجع بخرابه‌های مرو قدیم بود . این تألیف علاوه برشرح خود خرابه‌ها متضمن تحقیقاتی هم‌راجع بگذشتهٔ خود شهر میباشد که ازروی منابع اولیه تدوین یافته ونظیر آن درانتشارات اروپائی برای هیچیك از شهرهای آسیای وسطی یا ایران تا کنون وجود ندارد . در این مورد باید امیدوار بود که ملت با استعداد ترکمن وقتی امکان ساختمان مقدرات خود را بشکلی از اشکال بدست آورد مقامی را که برای تحقیقات در آثار گذشته قائل است چنانکه شاید و باید منظور خواهد داشت . مسائل مربوط بدخط سیر راه‌آهن ومسیر قدیمی آمودریا که دراواخر سالهای ۷۰ مطرح گردید مستلزم یك سلسله تحقیقات بود که نه تنها مربوط باوضاع فیزیك ـ جغرافیائی بلکه تاریخ گذشتهٔ این کشور هم باشد . اولین عملیات مربوط به تحقیقات راجع به مسیرهائی که قدیمی نام دارند براثر سفر جنگی خیوه درسال ۱۸۷۳ بتوسط بارون کائولبارس بعمل آمد که تحقیقات خود را در سالهای بعد هم ادامه داد . نتایج این تحقیقات بطور اکمل در مقاله‌ای که در «یادداشتهای جامعهٔ جغرافیائی دربارهٔ جغرافیای عمومی» بسال ۱۸۸۷ بچاپ رسید شرح داده شده‌است. کائولبارس سعی میکرد ثابت کند که جریان آمودریا تدریجاً از غرب بشرق و تحت نفوذ جریان خود رودخانه منحرف میشود و سدهـا و سایر بناهائی که بدست انسان ساخته میشونـد تأثیری در آن ندارند . برای تحقیقات راجع بآمودریا و مسیر قدیمی آن که بنام اوزبوی معروف است یك سلسله هیئت‌هائی اعزام گردید . از قبیل هیئت آمودریا بسال ۱۸۷٤ که ازطرف جامعهٔ جغرافیائی تحت راهنمائی ژنرال ستولتوف تشکیل یافته بود ونیز هیئت علمی سامارا برای تحقیقات راجع به خط سیر راه‌آهن آسیای وسطی و رود آمودریا بسال ۱۸۷۹ که درتحت راهنمائی شاهزادهٔ بزرگ نیکولای کنستانتینویچ بعمل آمد. هیئت‌های دیگررا اوبروچف و کونشین و گلوخوسکی و

Marfat.com

دیگران اداره میکردند. راجع به اوزبوی علاوه بر عقیده کائولبارس عقاید دیگری هم اظهار شد . بعضی محققین مانند اوبروچف طرفدار عقیدهٔ سابق راجع باوزبوی بودند که مسیر رودخانه‌ای بوده و جریان آب بوسیلهٔ ساختمان سد منحرف شده . سایرین مثل کونشین وپروفسور موشکتف ثابت میکردند که اوزبوی فقط یك بغاز بحری بوده که در موقع جدا شدن دریای خزر از حوزهٔ آرال ـ ساری قمیش پیدا شده (گودال ساری قمیش در جنوب غربی دریای آرال در این زمان بکلی خشك است باستثنای دو دریاچهٔ کوچك که در قعر آن زیرسطح خزر محفوظ مانده‌اند) و هرگز مسیررودخانه‌نبوده و نیز اظهار عقیده شده (پروفسور بوگدانویچ، ژنرال کومارف و دیگران) که مسیر اوزبوی از سیلهای باران تشکیل شده و نیز این عقیده غلط است که مسیر سابق آمودریا که بدینوسیله در وادی گرمسیر افریقا مثل مسیرهای رود نیل تشکیل یافته است . مدارك مربوط باین مسئله در کتاب تألیف ل. س. برك راجع بدریاچهٔ آرال جمع آوری شده و راجع بدریاچهٔ آرال بدستور شعبهٔ ترکستان جامعهٔ جغرافیائی تحقیقاتی بعمل آمده است . این مدارك تولید شك و تردید میکند که از قرن سیزدهم تا شانزدهم قسمتی ازآبهای آمودریا به گودال ساری قمیش جریان داشته وازآنجا بوسیلهٔ اوزبوی بدریای خزر میرفته، بنابراین اوزبوی که علل تشکیل اولیهٔ آن هرچه باشد تا مدتی مسیر آمودریا بوده است.

Marfat.com

فصل نوزدهم

تحقیقات راجع بشرق اقصی. مغولستان. چین. تبت . ترکستان شرقی . هندوستان . افغانستان .

برای تحقیقات دربارهٔ سرزمینهای شرق اقصی که جزو امپراطوری چین بودند ازطرف دانشمندان روس در قرن نوزدهم هم یك سلسله تحقیقاتی بعمل آمد که قرین موفقیت کامل گردید.

از زمان قرارداد کیاختین مغولستان برای روسیه اهمیت خاصی داشت . در سرحد مغولستان روابط تجارتی بین روسها و چینیها بعمل می آمد . اعضای هیئت روحانی پکن در معیت کلانتران از راه مغولستان بچین میرفتند . کلانتران گاهی شرح این مسافرت‌ها را مینوشتند و در ضمن اطلاعاتی راجع بخود مغولستان هم میدادند ، از جملهٔ این تألیفات میتوان تألیف تیم کوسکی که در ۱۸۲۱ و ۱۸۲۰ اقدام بمسافرت نمود ونیز تألیف کوالوسکی (میسیون ۱۸۴۹)را نام برد . درضمن باید گفت که مشارالیه گاهی بدون ذکر مأخذ اطلاعات اسلاف خود را تکرار میکرد . تألیفات ترجمه‌ای اعضای میسیون گاهی شامل مغولستان هم میشد ، مثلا از جملهٔ تألیفات ای آکینف بیچورین که شامل نواحی مختلف امپراطوری چین میباشند « یادداشتهائی راجع بمغولستان » هم دیده میشوند (شرح مسافرت از راه مغولستان ، اطلاعات آماری راجع به کشور ، شرح تاریخ آن و نیز شرحی راجع

Marfat.com

باینکه کشور در دورهٔ منچژورها اداره میشود) . برای روابط سرحدی اشخاصی را میخواستند که نه‌تنها زبان‌چینی بلکه زبان مغولی را هم بدانند وبنابراین کسانیکه این‌زبانهارا میدانستند بعنوان مترجم بخدمت پذیرفته میشدند. وقتی تصمیم گرفته شد که تدریس زبان مغولی در دانشگاهها اجرا گردد یکی از دانندگان محلی‌این زبان بنام ایگوم‌نف معلم پروفسورهای آتی ادبیات مغولی گردید . زبان مغولی را روسها در روابط با کالمیکهای حاجی طرخان هم میآموختند . از این راه بود که یا. ای. شمیدت (۱۸٤۷ـ۱۷۷۹) اولین معلومات خود را در این زبان بدست‌آورد. نامبرده اولین مسافرت خود را بنزدکالمیکها در سال ۱۸۰٤ انجام داد . مشارالیه در سال ۱۸۲۹ بعضویت آکادمی انتخاب شد و در ۱۸۳۱ اولین گرامر مغولی را بزبان آلمانی درپطربورغ بطبع رسانید.

تصمیم دایر بایجاد کرسی زبان مغولی در دانشگاه قازان در سال ۱۸۲۸ بر طبق فکر رئیس آن موسین ـ پوشکین بتصویب رسید . برای نامزدی اشغال این کرسی اس . میخ . کوالوسکی و آل. واس. پوپوف در نظر گرفته شدند . این‌دو نفر بعداً پس از مراجعت از زابایکال و دادن امتحان‌در آکادمی علوم بمقام استادی معین شدند و مدت مدیدی در قازان درس تخصصی خود را میدادند . پوپوف علاوه بر آن چند سال هم در پطربورغ پس از تأسیس دانشکدهٔ السنهٔ شرقی درس میداد. فعالیت کوالوسکی که برخلاف میل خود خاورشناس شد (تا قبل‌از ۱۸۲٤ اومدرس زبان لاتینی در دبیرستان ویلنسکی بود بعد برای شرکت در یك جمعیت سری اخراج شد و برای آموختن السنهٔ شرقی به قازان اعزام گردید) نفوذ زیادی در موفقیتهای بعدی خاورشناسی داشت. و. پ. واسیلیف چین‌شناس معروف او را معلم عمدهٔ خود میخواند.«فرهنگ مغول‌ـ روس‌ـ فرانسه» که کوالوسکی بطبع رسانید (سال ۱۸٤٦ـ۱۸٤٤) تا بامروز کهنه نشده است . برطبق نظامنامهٔ ۱۸۳۵ در نظر بود که تدریس زبان مغولی در تمام دانشگاههای روس بعمل آید ولی این قضیه از قوه بفعل نیامد . زبان مغولی کمافی‌السابق فقط در قازان تدریس میشد و علاوه

Marfat.com

بر دانشگاه آنرا دریکی از دبیرستانها هم تدریس‌میکردند. از سال ۱۸۵۵ تدریس این زبان در قازان موقوف گردید. کرسی تدریس به پطربورغ انتقال یافت و در آنجا خاورشناس مکتب قازان بنام گول ستونسکی نمایندهٔ آن شد و بعداً شاگرد مشارالیه بنام پوزدنیف جانشین نامبرده گردید.

درنیمهٔدوم قرن نوزدهم، زمانی که ولایات امپراطوری چین از نودر دسترس سیاحان اروپائی قرار گرفت، جامعهٔ جغرافیائی روس چند هیئت برای اعزام بمغولستان تجهیز کرد. علاوه برهیئت‌های‌اعزامی، که تحقیقات راجع بمغولستان مقصود عمدهٔ آنها بود، اطلاعات راجع بمغولستان و مغولها بتوسط عدهٔ زیادی از سیاحان که عازم چین یا تبت بودند جمع آوری میشد. آنچه بیش ازهمه به‌تحقیقات راجع باینکشور کمك کرد اولین مسافرت پرژوالسکی بود (۱۸۷۳ـ۱۸۷۰) که در نتیجهٔ آن کتابی بنام «مغولستان و تانگوت» بوجود آمد و دیگر دوبار مسافرت بوتانین بود (۱۸۷۷ـ۱۸۷۶ و ۱۸۸۰ـ۱۸۷۹) که در نتیجهٔ آنها یك تألیف چهار جلدی بنام «شرح مغولستان شمال غربی» بطبع رسید. این تألیف علاوه بر شرح مسافرت مطالب گرانبهائی هم در قسمت باستان شناسی و نژادشناسی این کشور، خاصه در قسمت ادبیات ملی، دربر دارد. یکی از کسانی که در اولین مسافرت بوتانین‌شرکت داشت مغول‌شناس‌معروف پوزدنیف‌بود که تا سال ۱۸۷۹ درمغولستان اقامت گزید و عدهٔ زیادی نسخ خطی برای کتابخانهٔ دانشگاه پطربورغ بدست آورد. پروفسور پوزدنیف چندی‌بعدبار دیگر بمغولستان سفر کرد (۱۸۹۳ـ۱۸۹۲) ومخارج این سفررا وزارت امور خارجه تأمین نمود. نتیجهٔ این مسافرت میبایستی یك تألیف اساسی در ۷ جلد راجع بمغولستان و مغولها باشد ولی از این هفت جلد فقط دوجلد انتشار یافت. درقرن بیستم بتحقیقات دربارهٔ زبان کتبی مغولی تحقیقات مربوط به لهجه‌های زنده و ادبیات ملی هم اضافه شد. این بود مقصود عمدهٔ هیئت‌هائی که از طرف کمیتهٔ روسی برای تحقیقات دربارهٔ آسیای وسطی و آسیای شرقی تجهیز میشدند. در جمع آوری مطالب و مدارك راجع به ادبیات ملی و آئین

Marfat.com

زندگی مغولها تجار روسی هم که در مغولستان کار میکردند شرکت داشتند . از شهرهای سیبری، که برای روابط تجارتی بامغولستان بیش از همه قیمت قائل بود، شهر بییسك بود. بییسك مبدائی بود که هیئت اعزامی سال ۱۹۱۰ از آنجا تجهیز شد و نتیجهٔ این کار همانا تحقیقات مفصلی راجع به تجارت روس و مغول بود.

درسال ۱۸۸۹ یك محقق روسی بنام یاندرین تسف موفق به یك کشف باستان شناسی مهمی گردید. در ساحل رود اورخون آثاری از بناهای تاریخی کشف شد که استادان چینی درسالهای ۷۳۳ و ۷۳۵ برای یك خان ترك بنام موگیلیان وبرادرش گل ـ تکین بنا کرده بودند و روی آنها جملاتی بدو زبان چینی و ترکی نوشته بودند. درضمن درمورد دوم معلوم شد که نوشته‌ها همانهائی هستند که در کتیبه‌هائی که در قرن هیجدهم در وادی ینی‌سی علیا کشف شده بود و نتوانسته بودند آنهارا بخوانند. اکنون محققین بجای کتیبه‌های مختصرینی سی مطالب بسیار دامنه‌داری بدست آوردند (کتیبهٔ عمده روی مجسمهٔ گل‌تکین ٤٠ سطراست). درضمن‌از کتیبهٔ چینی‌معلوم‌شد که این‌نوشته‌هامربوط بکدام‌اشخاص‌و کدام وقایع‌میباشند وازاین‌راه امیدی‌برای یافتن کلیدی جهت خواندن نوشتجات پیدا شد، هرچند بطوریکه‌بعدها معلوم شد مضمون متن‌های چینی و ترکی یکسان نبودند . برای گرفتن عکسها و کپیه‌های دقیق از آن نوشتجات دو هیئت مجهز گردید : یکی از فنلاند و دیگری از پطربورغ که آکادمی علوم آن را تحت سرپرستی رادلف عضو آکادمی تجهیز کرد . هیئت اخیر که بعدها بنام هیئت «اورخونسکی» (۱۸۹۱) معروف شد علاوه برتهیهٔ استامپاژهائی از کتیبه‌هائی که یادرنیتسف کشف کرده بود (خود یادرنیتسف هم در هیئت شرکت داشت) موفق شد که چند کتیبهٔ جدیدی که قسمتی از آنها قدیمی‌تر بودند کشف کند . علاوه برآن هیئت مزبور برای اولین‌بار خرابه‌های قراقوروم را به تفصیل شرح داد . قراقوروم پایتخت خانهای مغول در قرن سیزده بود . نویسندهٔ نامبرده بعضی کتیبه‌هائی هم در خود شهر و حومهٔ آن کشف کرد . در سایهٔ اطلس‌هائی که این دوهیئت (فنلاندی و آکادمیك) منتشر ساختند دانشمند

Marfat.com

دانمارکی بنام تومسن موفق شد که در سال ۱۸۹۳ کلیدی برای خواندن خطهای ینی‌سی واورخون پیدا کند. بدینوسیله دنیای دانش اروپا راهی بدست آورد تا قدیمترین آثار زبان ترکی را مورد تحقیقات قرار دهد.

علاوه بر آن برای اولین بار یك منبع جدید بومی جهت تاریخ دولت‌های کوچ‌نشین پیدا شده‌بود. سابقاً اطلاعات مربوط باین‌دولت‌ها را فقط ازسالنامه‌های چینی استخراج میکردند. کتیبه‌های اورخون ادبیات دامنه‌داری بخصوص بزبان آلمانی بوجود آوردند. از دانشمندان روس در امر تحقیق راجع به کتیبه‌ها، علاوه برradلف عضو آکادمی، پروفسور ملی اورانسکی هم شرکت داشت. مقداری مدارك و مطالب جدید راجع‌به آثار قدیمی مغول و همچنین ترك اورخون بوسیلهٔ هیئت و. ل. کوتویچ در سال ۱۹۱۲ بدست آمد. موفقیت‌های مغول‌شناسی روسی اجازه میدهند امیدوار باشیم که الحاق ملت مغول به تمدن اروپائی کدکارکنان جمهوری معاصر مغول در نظر گرفته‌اند با مساعدت دانش روس صورت خواهد گرفت.

تحقیقات راجع به چین و ادبیات چینی و منچوری درنیمهٔ اول قرن نوزدهم در روسیه منحصراً بتوسط اعضای میسیون روحانی پکن و اشخاصی که جزو آن بودند صورت میگرفت. کسی که خدمات‌بزرگی دراین‌راه مبذول‌داشت ایاکینف بیچورین بود که در رأس میسیون نهم قرار داشت (۱۸۲۱-۱۸۰۶). نامبرده یك سلسله تألیفاتی از چینی ترجمه کرد که مضمون آنها بیشتر مربوط بجغرافیا و تاریخ بود. بطوریکه فوقاً اشاره شد میسیون پکن علاوه بر مسائل مذهبی خود بمقاصد وزارت امور خارجه هم خدمت میکرد و این وزارتخانه بمراتب بیش از ریاست روحانیون موفق شد قیمت اهمیت معلوماتی را که اعضای سابق میسیون‌ها در مدت اقامت در پکن بدست آورده بودند بشناسد وقدردانی کند. بسیاری از این اشخاص ومنجمله همان ایاکینف بیچورین پس از مراجعت ازچین ضمیمه‌ای برای معلومات خود پیدا کردند وآنرا درسایهٔ ادارهٔ آسیائی وزارتخانه که درسال ۱۸۱۹

Marfat.com

تشکیل شده بود بدست آوردند.

بعدها که در روسیه فکر تدریس زبانهای چینی ومنچوری بمیان آمد وزارت فرهنگ هم بطور وسیعی ازخدمات اعضای سابق میسیون استفاده نمود. این پروژه که تدریس دانشگاهی السنهٔ شرقی شامل زبانهای شرق اقصی هم بشود برای اولین بار در سال ۱۸۱۱ از طرف دانشگاه خارکف مطرح شد، ولی در آنموقع از قوه بفعل نیامد. در نظر بود که شغل کفیل «زبان تاتار و منچوری» دایر بشود. در ضمن اشاره میشد که ممکن است بوسیلهٔ ترجمه‌های منچوری با تألیفات نوشتجات تاریخی چین آشنا شوند. ظاهراً تحقیقات دربارهٔ تألیفات ادبیات حقیقی چینی ممکن شناخته نمیشد، هرچند که در قرن هیجدهم بعضی تألیفات چینی بزبان روسی ترجمه شده بود. کرسی زبان چینی برای اولین بار بسال ۱۸۳۷ در دانشگاه قازان دایر شد. اولین نمایندهٔ آن هم اسقف دانی ایل سویلف عضو دهمین میسیون پکن بود که دانشگاه چندی قبل کتابخانهٔ تألیفات چینی را از آن گرفته بود (بطوریکه دیدیم کتابخانهٔ میسیون سابق ژزوئیت هم جزو کتابخانهٔ مزبور بود).

بااین پیش آمد اهمیت میسیون برای توسعهٔ تدریس دانشگاهی السنهٔ شرقی محدود نشد. جانشین دانی ایل که وی تسخوسکی نامداشت و در قازان علاوه بر زبان چینی زبان منچوری را هم تدریس میکرد، این زبانها را در پکن که در آنجا شغل طبیب میسیون را داشت یادگرفت. جانشین وی تسخوسکی بنام و. پ. واسیلیف در دوران جوانی ده سال (۱۸۵۰-۱۸۴۰) در معیت میسیون روحانی در پکن اقامت داشت. نامبرده برحسب تمایل موسین ـ پوشکین برای یادگرفتن زبانهای تبتی و چینی جزو میسیون روحانی درآمده بود. بعدها در دانشگاه پطربورغ اعضای سابق میسیون یعنی سکاچکف پشّورف (استاد نجوم که برای مطالعات نجومی جزو میسیون درآمده بود) وزاخاروف که اولین و تا بامروز یگانه پروفسور زبان منچوری در روسیه بود تدریس میکردند. فعالیت علمی ممتد و. پ. واسیلیف شهرت بزرگی برای اوفراهم ساخت ولی او که از لحاظ علمی فوق‌العاده

Marfat.com

شکاك بود این شکاکی اجازه نداد که مکتبی بوجود آورد . چین‌شناسان کنونی روس پیش از همه بچین‌شناسی غربی توجه دارند و برویهٔ شاوّان بیش ازسنن واسیلیف نظردارند . تألیفات و اسیلیف راجع به بودائیگری بیش‌ازهمه اثری از خود در دنیای علم‌باقی گذاشتند. بعضی‌مقالات واسیلیف راجع به چین نیمهٔ دوم قرن‌نوزدهم بحدی جالب بودن خود را محفوظ داشتند که در سال ۱۹۰۹ بزبان آلمانی ترجمه و بطبع رسیدند . تحقیقات راجع بزبان منچوری ولهجه‌های تونگوس که قرابتی باآن دارند تا بامروز موفقیت بزرگی کسب نکرده است. دراین موردهم مثل رشتهٔ مغول شناسی تحقیقات راجع‌بلهجه‌های زنده درصف اول‌قرار گرفته بودند. درضمن این عملیات با وسایل کمیتهٔ روسی مخصوص تحقیقات در بارهٔ آسیای وسطی و آسیای شرقی انجام میگرفت ، ولی مدارك و مطالب جمع آوری شده هنوز محققینی برای رسیدگی بآنها پیدا نکرده است.

بعداز قرارداد پکن‌سال ۱۸۶۰ دیگردلیلی نبود که وظایف دیپلماسی برعهدهٔ میسیون روحانی‌واگذارشود ومیسیون مزبورپس‌از تأسیس میسیون دنیوی(۱۸۶۱) اهمیت سابق خود را از دست داد وفقط بنام یك بازماندهٔ گذشته وجود داشت . در تاریخ فعالیت علمی میسیون پکن این دوره را میتوان درخشانترین ادوار شمرد . در رأس این میسیون (ازسال ۱۸۴۹ الی ۱۸۵۹ و دوباره از ۱۸۶۴) پالادی کافاروف (وفات درسال ۱۸۷۸) یکی از بهترین چین شناسان قرار داشت که مؤلف فرهنگ معروف میباشد و همین فرهنگ است که بعدها بتوسط پ.س. پوپوف تکمیل شد و بطبع رسید . پالادی علاوه برفرهنگ مؤلف یك سلسله مقالات ذی قیمت تا بخش (مخصوصاًراجع به اشاعهٔ مذاهب مسیحی واسلام درچین) وهمچنین مقالاتی مربوط بتاریخ وجغرافیا («توضیحات راجع بسیاحت مارکوپولو»، «یادداشتهای بین راه از پکن از راه منچوری تابلاگووشنسك» و«یادداشتهای بین‌راه برسرراه مغولستان») در دورهٔ پالادی اعضای میسیون برای اولین و آخرین‌بار در دورهٔ موجودیت میسیون شروع به طبع«تألیفات» خود نمودند (طبع این‌ها در سال ۱۸۵۲ شروع شد

Marfat.com

و با جلد چهارم که بسال ۱۸۶۶ در آمد قطع گردید) .

بعدازقراردادهائی که درسالهای ۵۰و۶۰ منعقد گردید تجارت کیاختین اهمیت انحصاری سابق خود را از دست داد. برای تجارت روس راههای دیگری‌هم بسوی متصرفات چین باز شده بود . تحقیقات راجع براههای جدید تجارتی مقصود چند هیئت بود که ازمیان آنها هیئتی که از حیث وسعت مقاصد جلب توجه میکند هیئت سوسنوسکی، ماتوسوسکی،وپیاستسکی (۱۸۷۵ـ۱۸۷۴) که عهده‌دار تحقیقات راجع براهی که از شهرخان ـ کودریان‌تسزی ـ تسزیان مرکزعمدهٔ تجارت چای تاپست زایسان بود . یکی از اعضای این هیئت بنام ماتوسوسکی بعدها شرح جغرافیائی امپراطوری چین را تهیه نمود و این بهترین شرحی‌است که بزبان روسی نوشته‌شده و در همانحال یگانه شرح منتشره در اروپا میباشد . دوفقره سیاحت پوتسوف‌هم مربوط بسالهای ۷۰ میباشد. درسیاحت اولی (۱۸۷۶) نامبرده بایك کاروانی ازپست زایسان بقوچن‌رفت وبر گشت. درسال ۱۸۷۸ـ۱۸۷۹ نامبرده همراه کاروان‌دیگری بود که تجار روس آنرا از شهر کوبدو (درمغولستان غربی) بسوی جنوب شرق از میان کویر گوبی براه انداخته بودند . این هیئت پس‌ازآنکه بشهر کوکو ـ خوتو رسید از راه مغولستان شرقی بروسیه مراجعت کرد . نتیجهٔ اولین مسافرت تألیف پوتسف تحت عنوان «مقالات بین‌راه چژونگاری» بود که در«یادداشتهای شعبهٔ سیبیر غربی جامعهٔ جغرافیائی» بطبع‌رسید (۱۸۷۹) . شرح مسافرت دوم را همان پوتسف درکتاب «شرح مسافرت درمغولستان و ایالات شمالی چین داخلی» (۱۸۸۳) شرح داده است . منافع تجارتی روسیه درشرق اقصی تاحدی‌بعلت مساعی تجاوزکارانه‌ای که بعداً جنگ با ژاپون را تولید کرد موجب گردید که تألیفات دامنه‌داری که با استفاده از تألیفات مختلف راجع به منچوری و کره بوجودآید و با شرکت وتحت سرپرستی متخصصین وزارت مالیه بطبع برسد. ازآغاز سالهای هفتادم چند هیئت از طرف جامعهٔ جغرافیائی روس تجهیز وبامپراطوری چین‌اعزام گردید . مقصودعمدهٔ آنها این بود که در قسمت فیزیك و جغرافیائی و نواحی ترکستان شرقی و تبت و

Marfat.com

قسمتی از خود چین ، که سکنهٔ آنرا تبتی‌ها تشکیل میدادند ولی قسمت مزبور از لحاظ سیاسی جزو تبت محسوب نمیشد، مطالعاتی و تحقیقاتی بعمل آورند . بدین سان بود مسافرت سوم پوتانین (۱۸۸٦-۱۸۸٤) که در نتیجهٔ آن کتابی راجع به ناحیهٔ تانقوت ـ تبت چین بوجود آمد . بعد مسافرت برادران گرومگرژیمایلو (۱۸۸۹-۱۸۹۰)، مسافرت اوبروچف ، سه مسافرت پرژوالسکی (۱۸۷۲-۱۸۷٦ ، ۱۸۷۹-۱۸۸۰ ، ۱۸۸۳-۱۸۸۵)، مسافرت‌های جانشینان او بنام پوتسف (۱۸۸۹-۱۸۹۰)، روبوروسکی (۱۸۹۵ ـ ۱۸۹۳) و کوزلف (۱۸۹۹-۱۹۰۱ و ۱۹۰۷-۱۹۰۹) صورت گرفت. تمام این مسافرتها فقط بقسمت شمالی و تقریباً غیرمسکون تبت انجام گرفت. بعضی از مسافرین مثل برژوالسکی درصدد بر آمدند به تبت مرکزی حتی بشهر عمدهٔ این کشور لهاسا رسوخ کنند ، ولی مجبور شدند بدون نیل بمقصود مراجعت نمایند . در موقع دومین هیئت اعزامی پ.ك. کوزلف خرابه‌های شهر کوچك خارا ـ خوتو (در پائین دست رودخانهٔ اتسزین ـ گل در قسمت جنوبی مغولستان ، مجاور ایالت چینی گان ـ سو) مفصلا مورد تحقیقات قرار گرفت. درضمن مجموعهٔ نفیسی از آثار کتبی چینی تبتی و تانقوت پیدا شد. باپیدایش آثار مزبور برای اولین بار مدارکی بدست آمد تا اسرار خط معروف به تانقوت که در دولت سلسلهٔ سی‌سیا معمول بود و مغولها معدومش کردند کشف شود .

راجع به تبت بزبان روسی درهمان نیمهٔ اول قرن نوزدهم دوتألیف ترجمه‌ای وجود داشت که آنها را از زبان چینی ایاکینف بیچورین بنام «شرح تبت» و «تاریخ تبت وخوخونور» ترجمه کرده بودند . در اواخر قرن هیجدهم (۱۷۹۲-۱۷۹۵) اسقف جدید پاتراس بنام خریسانف که از ترکیه بهند و از آنجا (از بنگاله) از راه تبت و آسیای وسطی مهاجرت کرده بود عازم سیبری شد وظاهراً بشهر لهاسا هم رفت، ولی شرح مسافرت او بقدری نامفهوم ومبهم است که مشکوك بنظر میرسد که آیا نامبرده اساساً یکوقتی در پایتخت تبت بوده یا نه (منجمله نامبرده اطمینان میدهد که در لهاسا لااقل یك میلیون ونیم سکنه زندگی میکند و دالایلاما قریب به سیصدهزار پیاده و سواره و دوهزارفیل دارد) . در دورهٔ اخیر درهای شهر لهاسا و محلیکه مجاور آن است بلاشبهه بروی اروپائیها ومنجمله روسها بسته بود. همانطوری که انگلیسها برای

Marfat.com

تحقیقات راجع باین محل متوسل بخدمات «پاندیت‌ها» شدند روسهاهم میتوانستند راجع به تبت از زوار بودائی که تبعهٔ روس بودند یعنی از کالمیك‌ها و بوریاتها اطلاعاتی بدست آورند. ازمسافرتهای زوار کالمیك مهمتر ازهمه مسافرت بازا ـ باکشی (۱۸۹۴ـ۱۸۹۱) میباشد. شرح این مسافرت بتوسط پروفسور پوزدنییف بزبان روسی ترجمه شده . تسیبیکوف [(۱۹۰۲ ـ ۱۸۹۹) نامبرده از نسل بوریاتها بود در فاکولتهٔ السنهٔ شرقی تربیت یافته وبعدها کفالت پروفسوری انستیتوی شرقی را در ولادیوستك برعهده داشت] موفق شد به لهاسا راه یابد و مدتی در آنجا اقامت کند . در سایهٔ مقدمات خاصی که نامبرده دیده بود مشاهدات او میتوانستند شامل تمام جنبه‌های زندگی محلی باشند وازاین حیث بامشاهدات اعضای هیئت نظامی انگلیسی (۱۹۰۴ـ۱۹۰۳) بطورمرجحی فرق دارد. دلیل کاملی داریم تا امیدوارباشیم که شرکت اتباع روس که بودائی بودند وتحصیلات اروپائی داشتند در امر تحقیقات راجع به تبت خاصه تمدن تبت با موضوع فوق الذکر محدود نمیشود . مسافرت بارادین (۱۹۰۷ـ۱۹۰۵) از نظرعلمی نتایج ذیقیمتی داشت. اصل ونسب نامبرده از بوریاتها بود. بعداً مدرس دانشگاه پطربورغ شد. بعدازچند سال تدارکات مخصوص، ازطرف «کمیتهٔ روسی برای تحقیقات درآسیای وسطی وآسیای شرقی» به تبت اعزام گردید هرچند که نامبرده برای دفعهٔ اول فقط دیرهائی را که در شمال سرحدات خود تبت قرار داشتند دیدن کرد . حتی در این زمان هم ذخیرهٔ تبتی موزهٔ آسیائی آکادمی علوم از حیث غنی بودن بالاتر از تمام مجموعه‌های اروپائی میباشد و این خود اجازه میدهد امیدوار باشیم که دانش روسی در این رشتهٔ شرق شناسی بعداً موفقیت‌های بیشتری خواهد داشت واهمیت این رشته علاوه بردلایل دیگر از نفوذی معلوم میشود که بودائیگری تبتی در میان یك سلسله از ملل دارا میباشد .

از تألیفات روسی راجع به تبت لازم است تألیف جامع الاطراف پروفسور کیونرا بنام «شرح تبت» یادآورشویم. راجع به تبت ومخصوصاً تحقیقاتی که اروپائیها در باب تاریخ آن بعمل آورده‌اند در تألیف فوق الذکر اطلاعاتی جمع آوری شده

Marfat.com

است که مثل آنها را با این درجه تکاملی که دارد نمیتوان در هیچ یك از تألیفات اروپای غربی پیدا کرد .

در قرن نوزدهم چند هیئت و سفارت از سیبری بآسیای وسطی به ترکستان شرقی اعزام گردید. درهمان سالهای بیستم بود که بشهرهای خط ایرتیش اطلاعاتی رسوخ کرد دایر براینکه علم طغیان در آن موقع برضد چینی‌ها برافراشتند . اطلاعات مربوط باین شورش که در آرشیوشهر سمیپالاتینسك محفوظ مانده‌بود بعداً از طرف کمیتهٔ آماری سمیپالاتینسك بطبع رسید . شورش سالهای پنجاهم اهمیت بیشتری داشت و موقعی بود که ترکستان شرقی برای مدت کوتاهی بکلی ازچین جدا شد. برای جمع آوری اطلاعاتی راجع باین وقایع وخود کشور یك‌نفرقرقیز بنام چوکان والی‌خانف که در خدمت روس بود از سیبری اعزام گردید . نامبرده موفق شد که بصورت یك بازرگان ازاین کشور بگذرد (۱۸۵۹ـ۱۸۵۸). چه شرح کشور که نامبرده نوشته‌بود وچه سایر کارهای این قرقیز خوش قریحه و بااستعداد امیدهای بزرگی بوجود آورد ، ولی پس از اندك زمانی والیخانف از ترتیبات و شرایط زندگی متمدن منصرف شده باوبهٔ زادگاه خود برگشت و در همانجا بدرود زندگی گفت .

چینی‌ها در سال ۱۸۵۸ قدرت و سلطهٔ خود را دوباره مستقر ساختند ، ولی پس از اندك زمانی با شورش جدید (۱۸۶۵ ـ ۱۸۶۳) از آنجا اخراج شدند . یك دولت مسلمان تشکیل یافت که موجودیت آن تا سال ۱۸۷۸ برقرار بود . قدرت و حکومت از سردسته‌های اولی شورش که خواجه‌ها باشند (خواجه اصطلاحی است که شامل اولاد پیغمبر میشود) در ترکستان شرقی از میان خواجه‌ها سلسله‌ای بوجود آمد که در اواخر قرن هفدهم سلطه و قدرت دنیوی را هم بدست آورد . حکومت و سیادت به مردی بنام یعقوب‌بیك که از میان کوگاندها بیرون آمده بود انتقال یافت . متصرفات روس در سمیرچیه بلاواسطه با متصرفات یعقوب‌بیك هم سرحد بودند . لازم بود که سرحدی بین دولتین معین شود و قراردادی راجع

Marfat.com

بروابط تجارتی منعقد گردد. برای این مقصود نزد یعقوب بیك اشخاصی بنام رین تال (۱۸۶۸ ودوباره ۱۸۷۰) وکائولبارس(۱۸۷۲) اعزام گردیدند وآنها موفق شدند که یك قرارداد تجارتی منعقد سازند. پس از الحاق خان نشینی کوگاند بروسیه(۱۸۷۲) لازم شد که سرحدی با دولت یعقوب بیك از سمت وادی فرغانه هم معین گردد . در دورهٔ حکمروائی چینی‌ها این سرحد بکلی نامعلوم بود. چینی‌ها حتی به مأمورین مالیاتی خان کوگاند اجاده میدادند که در شهرهای ترکستان شرقی مالیات جمع کنند . یعقوب بیك برعکس تمام منطقهٔ کوهستانی را بمتصرفات خود ملحق ساخت. یکی از استحکامات مقدم آن حتی در سرزمینی واقع بود که از نظر جغرافیائی به ترکستان شرقی تعلق نداشت بلکه بحوزهٔ سیحون متعلق بود . برای حل مسئلهٔ سرحدات از تاشکند یکنفر سروان (بعدها وزیر جنگ) بنام کوروپاتکین (۱۸۷۷ـ۱۸۷۶) اعزام گردید. نامبرده بااستفاده از وضعیت مشکلی که یعقوب بیك درجنگ با چینی‌ها داشت موفق شد که از این حکمروا تخفیفات و گذشتهای مهمی بدست آورد ، ولی بعلت مرگ یعقوب بیك و فتح کشور او بدست چینی‌ها تخفیفات و گذشتهای فوق الذکر اهمیت عملی نداشت وآن سرحدی که با چین درمبنای قرار داد پطربورغ سال ۱۸۸۱ مقرر شده بود کمتر بنفع روسیه بود .

هنوز سفارت کروپاتکین انجام نگرفته بود که بزبان روسی کتابی راجع به ترکستان شرقی بوجود آمد. این کتاب مشتمل برمجموعهٔ اطلاعاتی راجع به مملکت مزبور بود. درجریان ترجمهٔ کتاب بزبان روسی برحسب تصویبنامهٔ جامعهٔ جغرافیائی « زمین شناسی » تألیف ریتّر قسمت ترکستان شرقی برعهدهٔ پروفسور گریگوریف واگذار شده بود که در سال ۱۸۶۹ ترجمهٔ متن ریتر را با تبصره‌های انتقادی خود بطبع رسانید . بعداً در سال ۱۸۷۳ انتشار تکاملی خاص آن بوجود آمد که تذکرهٔ تاریخ وجغرافیای ترکستان شرقی را از قدیمترین زمانها تاسال ۱۸۷۲ در برداشت. بسیاری از نظریاتی که در این کتاب اظهار شده با وضع کنونی دانش تطبیق نمیکند ولی کتاب پروفسور گریگوریف از نقطهٔ نظر یك مجموعه محتوی مدارك تاریخی

Marfat.com

دربارهٔ ترکستان شرقی اهمیت خود را تا بامروز حفظ کرده است . تا این زمان در هیچیك از زبانهای اروپائی تألیفی دربارهٔ ترکستان شرقی وجود ندارد که از لحاظ صحت و کامل‌بودن اطلاعاتی که در آنجا جمع‌آوری شده بتواند با کتاب مزبور برابری کند. بااین‌حال اطلاعات تاریخی که در کتاب کوروپاتکین راجع‌به «کاشغریه» نقل‌شده نه‌از کتاب گریگوریف بلکه از کتاب انگلیسی بلیو که ازلحاظ علمی بمراتب کمتر خواننده را قانع میکند اقتباس شده است .

پس از استقرار سلطه و حکروائی چینی درترکستان شرقی و تعیین سرحد با روسیه از ترکستان چند مسافرت دیگر باین کشور صورت گرفت، مثل مسافرت دکتر زلاند (۱۸۸۶) که ازسمیره‌چیه بعمل آمد ومسافرت نایب سرهنگ کورنیلف (۱۹۰۰ـ۱۸۹۹) که ازتاشکند شروع‌شد. کورنیلف شرح ذی‌قیمتی راجع‌باین ناحیه نوشت که شعبهٔ نقشه‌برداری نظامی ترکستان آنرا بطبع رسانید .

در اواخرقرن نوزدهم درترکستان شرقی همان کشفیات باستان‌شناسی بعمل آمد که ما در فصل دهم از آن سخن گفتیم . پیشرفت علم در این قسمت تاحدزیادی مرهون فعالیت ژنرال قنسول روس پتروسکی میباشد . نامبرده مجموعه‌ای از آثار قدیمی این ناحیه که از حیث اهمیت علمی یگانه میباشد جمع‌آوری نمود که بعداً قسمتی‌ازآن به ارمیتاژ وقسمتی‌هم به موزهٔ جامعهٔ باستان‌شناسی‌روس‌تحویل گردید. ازمسافرین روسی بعضی‌اطلاعات مربوط‌به آثار باستانی‌را برادران گروم‌ـ گرژیمایلو منتشر کردند . برای تحقیقات راجع باین ولایت از نظر باستان‌شناسی بالاخص اشخاص‌ذیل‌مسافرت کردند: کلمنتس(۱۸۹۸) برزوسکی(۱۹۰۷ـ۱۹۰۶)عضو آکادمی اولدمبورگ (۱۹۱۰ـ۱۹۰۹ و ۱۹۱۵ـ۱۹۱۴) . اولین مسافرت با وسایل آکادمی علوم و بقیه با وسایل کمیتهٔ روسی مخصوص تحقیقات راجع بآسیای وسطی و آسیای شرقی انجام گرفت . همان کمیته دو هیئت زبان‌شناسی بسرپرستی س. ی. مالف (۱۹۱۱ـ۱۹۰۹ و ۱۹۱۵ـ۱۹۱۳)تجهیز کرد وبه‌ترکستان‌شرقی‌فرستاد. دانشمندان روسی مسئلهٔ محل شهر اویگوری بنام بیش‌بالیك را حل کرده و خرابه‌های آنرا

Marfat.com

یافتند .

شرکت مسافرین و دانشمندان روسی در امر تحقیقات راجع به هند کمتر اهمیت داشت . همانطوریکه در قرن پانزدهم آفاناسی‌نیکیتین برحسب تصادف به هند راه یافت در اواخر قرن هیجدهم هم یك مسافردیگر روس که موسیقیدانی‌بنام گراسیم‌لبدف بود به هند رسوخ کرد . این شخص جزو موکب سفارت روس در انگلستان بود ونظر به علاقه‌ای که بمسافرت داشت از آنجا عازم هند شد و دوازده سال (۱۷۹۷ـ۱۷۸۵) درهند بسر برد. نامبرده با ادامهٔ اشتغال بهنرخود درعین‌حال زبان سانسکریت و مخصوصاً لجهه‌های معاصر هندی و بیش از همه لهجهٔ بنگالی‌را میآموخت . ابتدا از هند به انگلستان مراجعت کرد ودر آنجا بسال ۱۸۰۱ گرامر لهجه‌های هندی ومنجمله لهجهٔ سانسکریت را بزبان انگلیسی بطبع‌رسانید وچندی بعد در پطربورغ ، حسب‌الامر امپراطور آلکساندر اول ، مطبعه‌ای با حروف سانسکریت دائر کرد و در سال ۱۸۰۵ تألیف خود را بنام « مشاهدهٔ بیغرضانهٔ سیستم‌های هندشرقی برام گنها» بطبع رسانید. دوفقره مسافرت‌بهند که برای دانش کمتر اهمیت داشت مسافرتهای نقاش ـ دوستدار بنام سالتیکف بود (۱۸۴۳ـ۱۸۴۱ و ۱۸۴۶ـ ۱۸۴۴) بعمل آمد . نامبرده از اشراف انگلیس پرست بود و در پاریس شرح مسافرت‌های خود و مجموعهٔ تصویراتی را که خود بوجود آورده بود بطبع رسانید .

علاقه‌مندی به تمدن هند که در اواخر قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم در اروپای غربی آشکار میگردد شامل روسیه هم میباشد و این‌قضیه از پروژهٔ تأسیس آکادمی آسیائی که ازطرف سرپرست علمی پطربورغ بنام اواروف (که بعدها وزیر شد و لقب کنت یافت) بسال ۱۸۱۰ ارائه شد وهمچنین از نطق وی که بسال ۱۸۱۸ در جلسهٔ افتتاح تدریس السنهٔ شرقی در انستیتوی عمدهٔ آموزگاری (این انستیتو در سال ۱۸۱۹ جزو دانشگاه پطربورغ شد) ایـراد شد معلوم میگردد . با این حال تحقیقات راجع به زبان سانسکریت در روسیه موفقیت خاصی نداشت .

Marfat.com

تا مدت مدیدی نمایندگان این تخصص در دانشگاهها و آکادمی همان دانشمندان خارجی بودند که بخدمت روس دعوت شده بودند. یکی‌ازاولین سانسکریت‌دانهای روسی پروفسور پتروف بود که در سال ۱۸٤۱ تدریس زبان سانسکریت را در دانشگاه قازان شروع کرد و بعدها از سال ۱۸۵۲ تا ۱۸۷۵ کرسی استادی را در مسکو اشغال نمود.

دانش اروپائی دراوایل قرن نوزدهم به تألیفات ادبیات سانسکریت علاقمند شد، مخصوصاً از این نظر که قدیمترین آثار زبان و تمدن هند و اروپائی بودند. بعدها علاوه بر آن اهمیت سانسکریت‌شناسی برای تحقیقات راجع به یکی‌از ادیان جهانی که بودائیگری باشد معلوم شد. در کارهای مربوط به تحقیقات راجع به بودائیگری که در بین آنها مقام برجسته به زحمات چین شناسان و مغول شناسان روسی تعلق دارد سانسکریت شناسان روس هم شرکت کردند. پروفسور منیایف برخلاف عقیده‌ای که دراروپای غربی راجع به قدمت کانون پالی (مجموعهٔ متن‌های مقدس که بودائیان سیلانی قبول کرده بودند) پروفسور منیایف یك تئوری مستقلی راجع به قدمت زیاد بودائیگری شمال ابراز نمود. کارهای مربوط به تحقیقات راجع‌به بودائیگری هندی بتوسط شاگرد منیایف که ف. ای. شرباتسکی نام‌داشت ادامه یافت و نامبرده یك سلسله تألیفاتی راجع به فلسفهٔ بودائیگری بوجودآورد. پرفسور منیایف اولین کسی از دانشمندان روس بود که با مقصود علمی به هند مسافرت کرد وموفق شد که سه‌بار بهند سفر کند(۱۸۷٦-۱۸۷٤ و ۱۸۸۵ و۱۸۷۹). نتیجهٔ این‌مسافرتها علاوه بریك سلسله مقالات مخصوصی که قسمتی از آنها فقط بعد ازمرگ مؤلف بطبع‌رسید یك تألیف مشهوری‌بود بنام: «شرح سیلان وهندوستان از یادداشتهای‌بین‌راه یکنفرروسی»(۱۸۷۸) ودومقاله بود که درمجلهٔ «وستنیك‌یوروپی» (۱۸۸۷ و ۱۸۷۵) انتشار یافت. بعداً سانسکریت شناسان روسی بنام بارون فون ـ ستال ـ گولستین (۱۹۰٤ ـ ۱۹۰۳) و پروفسور شرباتسکوی (۱۹۱۰ ـ ۱۹۰۹) با مقاصد علمی بهندوستان سفر کردند.

Marfat.com

برای تحقیقات راجع به افغانستان و افغانها در روسیه کمتر قدم برداشتند و حال آنکه در دانشگاه پطربورغ مدتی(۱۸۵۷ـ۱۸۵۵) سخن‌رانیهائی بتوسط دورن عضو آکادمی بزبان‌افغانی ایراد میشد. نامبرده همان کسی‌است که چندسال جلوتر (۱۸٤۷) اولین‌منتخبات افغانی‌را هرچند که تحت‌عنوان انگلیسی بود درپطربورغ بطبع رسانید . دوبار دولت روس و یا اشخاصی که بنام او فعالیت میکردند مساعی بکار بردند تا افغانستان را جزو منطقهٔ نفوذ روس قراربدهند . نتیجه درهردومورد یکسان بود: قطع روابط بین افغانستان و حکومت انگلیس و هند و ورود عساکر انگلیس وهند به کشور . دراینجا باید گفت که امیر افغانستان کمکی‌را که امیدوار بود از طرف روسیه دریافت نکرد . در مورد اول (۱۸۳۹ ـ ۱۸۳۷) در سرزمین افغانستان طبق دستور سیمونیچ سفیر کبیر روس در ایران یك لهستانی تبعیدی بنام ویتکویچ فعالیت میکرد . نامبرده چند سال جلوتر از آن یعنی در سال ۱۸۳۵ به بخارا سفر کرده بود . اقامت ویتکویچ در افغانستان هیچگونه اطلاعاتی راجع به این کشور بروسیه نداد . ویتکویچ در سال ۱۸۳۹ به پطربورغ مراجعت کرد و در آنموقع وزارت امور خارجه او را مثل یك ماجراجوئی که از اختیارات خود قدم فراتر نهاده تلقی نمود . ویتکویچ انتحار کرد و قبل از انتحار یادداشتهای یومیه خود را معدوم ساخت .

بار دوم ازطرف والیگری ترکستان یك هیئت سفارت روس‌بافغانستان اعزام شد . در رأس این هیئت ژنرال ستولتف (۱۸۷۹ـ۱۸۷۸) قرار داشت . در آن زمان دولت انگلیس روسیه را بخاطر قرارداد سان ـ ستفان بجنگ تهدید میکرد. بااین قرارداد عملیات جنگی در شبه جزیرهٔ بالکان پایان یافته بود . مقصود از اعزام سفارت بافغانستان این بود که از سوءِ تفاهمات بین حکومت انگلیس و هند و امیرشیرعلی استفاده کنند تا برای انگلیس مشکلاتی در سرحد شمال غربی هند فراهم آورند . نتیجهٔ اقدامات سفارت ستولتف درافغانستان یك تألیف دوجلدی بود که دکتر یاورسکی عضو سفارت نوشت بنام : « مسافرت یك روس بافغانستان و

Marfat.com

خان‌نشینی بخارا » (۱۸۸۳-۱۸۸۲) . درهمان موقع (۱۸۷۸) مسافرتهای سرهنگ دوم گرودکف (بعدها والی ترکستان) از راه شمال غربی افغانستان تا دیوارهای هرات وبعد مسافرت ماتویف به‌بدخشان‌انجام گرفت.معلومات راجع‌باین‌مسافرتها در یك مطبوعهٔ سرّی نظامی بطبع رسید و فقط مستخرجات مختصری از گزارشات این دو افسر در دسترس عامه قرار گرفت .

عملیات کمیسیون سرحدی انگلیس و روس‌بسال ۱۸۸٦- ۱۸۸۵ که درفصل هیجدهم ذکر شد تقریباً بهیچ نحوی در نگارشات روس راجع بافغانستان منعکس نگردید . بعضی از اعضای انگلیسی کمیسیون بعدها تألیفاتی بطبع رسانیدند که علاوه‌برشرح مذاکرات اطلاعاتی‌هم راجع‌به کشوری که درآنجا عملیات کمیسیون رواج داشت و منجمله راجع بآثار قدیمی دارا بودند . از طرف روسها هیچگونه تحقیقات یا مشاهدات علمی بعمل نیامد. از جدیدترین محققین روسی افغانستان و افغانها باید نام ن. آ. آریستف را ذکر کرد که منحصراً از روی منابع‌انگلیس‌کار میکرد . پس از استقرار روابط مستقیم دیپلماسی بین روسیه و افغانستان این دفعه نوبت تحقیقات راجع‌بافغانستان برعهدهٔ انجمن علمی‌خاورشناسی درمسکو(اکنون انجمن علمی خاورشناسی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی) واگذار شد که در سال ۱۹۲٤ مجموعهٔ «افغانستان» را بطبع رسانید. دراین‌مجموعه آنچه بیش‌ازهمه جلب توجه میکند آخرین مقالهٔ آن بنام « آثار باستان‌شناسی در افغانستان » بقلم م. ك. وچسلوف‌میباشد که درسال ۱۹۲۲مسافرتی بافغانستان کرد ومقصود عمده‌اش این بود که راجع به آثار تمدن بودائی تحقیقاتی بعمل آورد .

Marfat.com

فصل بیستم

نگارشات روسی راجع بآسیای مقدم . ایران . آسیای صغیر . فلسطین . مصر و شام . قفقاز .

نگارشات روسی درباره آسیای مقدم آن وسعتی را ندارد که ممکن بود بملاحظهٔ وضعیت جغرافیائی روسیه و ترکیب سکنهٔ آن انتظار داشت . اینکه در زبان روسی کارها وتألیفات راجع بهند وافغانستان کمترصورت گرفته علتش تاحدی همان قلت مدارك و مطالبی است که محققین روسی در مقایسه با محققین اروپای غربی مخصوصاً انگلیسها دارا میباشند . ولی فقر نگارشات روسی راجع بایران و سایر کشورهای مسلمان ممکن است فقط بعلت عقب ماندگی دانش روس باشد . جالب توجه‌تر اینکه در روسیه ، که مسلمانها قسمت معتنابعی از سکنه را تشکیل میدهند ، تاکنون تقریباً یك کتاب هم راجع باسلام بوجود نیامده است ، همان تألیفی که ممکن بود درعصرخود در دنیای دانش قدمی بجلو تعبیر شود. بطوریکه فوقاً ذکرشد مقصود از «السنهٔ شرقی» که تدریس آنها در دانشگاههای روس برطبق نظامنامهٔ ۱۸۰٤ مجری گردید دراول کار زبانهای تورات و شرق اسلامی بود. علاوه بر درسهای پروفسورهائی که ازخارجه دعوت میشدند موفقیت‌های آموختن زبانهای عربی ، فارسی و ترکی ار روسیه مرهون تدریس طولانی بولدیرف در مسکو (۱۸۳۷–۱۸۱۱) و سنکووسکی در پطربورغ (۱۸٤۷–۱۸۲۲) ، کاظم بیك در قازان

Marfat.com

(۱۸۴۵ـ۱۸۲۶) و پطربورغ (۱۸۷۰ـ۱۸۴۵) بود. بولدیرف مؤلف کتابهای درسی زبانهای عربی‌وفارسی بود که در دانشگاههای روس تا آخرین دهه‌های قرن‌نوزدهم مستعمل بود. سنکووسکی وکاظم‌بیك با دروسی که میدادند خاورشناسی روسی را بوجود آوردند. تقریباً تمام خاورشناسان روس در نسلهای بعدی از شاگردهای یکی از این دو دانشمند و یا شاگردان شاگردهای آنها بودند. علاوه بر آن‌دانش روس مرهون موفقیتی‌است که‌قیمت روی آن‌نمیشود گذاشت و آن مجموعهٔ اردبیلی نسخ خطی فارسی است که اکنون در کتابخانهٔ عمومی لنین گراد موجود میباشد. تأسیس کتابخانهٔ اردبیل مرهون شاه عباس کبیر میباشد (در اوایل قرن هفدهم) و پس ازتصرف شهر اردبیل بدست عساکر روس (در اوایل ۱۸۲۸ بدست روسهاافتاد) سنکووسکی قیمت کتابخانه را موردتوجه قرارداد وبرحسب اصرار او کتابخانه به پطربورغ انتقال یافت.

با اینکه در ایران سفارت دیپلماسی روس وچندین قنسول گری وجود داشت و با وجود وفور مدارك و مطالب در خود پطربورغ معهذا در ادبیات روسی تا مدت مدیدی هیچگونه تحقیقاتی نه راجع بگذشتهٔ ایران و نه شرحی راجع بوضعیت کنونی ایران وجود نداشت. بعضی نگارشات مربوط بایران‌را وقایع آخرسالهای سی‌ام بوجود آوردند. همزمان با فعالیت وتیکویچ در افغانستان در ایران هم‌تحت نفوذ روس یك نهضت خصمانه برضد انگلیس برپا شد و حمله به هرات (۱۸۳۷) که درآنزمان متعلق به‌یك حکمروای مخصوصی مجزا از امیر افغانستان بودبعمل آمد. انتقال هرات بدست ایرانیها که روسها هم طالب آن‌بودند باتمایلات حکومت انگلیس و هند که هرات را کلید هندوستان میشمرد مطابقت نداشت. یك افسر انگلیسی بنام الدرد پوتینجر مدافعه برضد عساکر ایران را برعهده داشت. در میان عساکر ایران یك عده افسر روسی و یك صاحب اختیار بنام کنت سیمونیچ وجود داشت (این ماجراجو که اصلش از صرب بود بمیل خود لقب کنتی را روی خود گذاشت و بدینوسیله فامیل دوگانهٔ خود را به گرا ـ سیمونیچ تغییر داد) .

Marfat.com

علاوه بر آن در خلیج فارس ناوگان انگلیسی ظاهر شد و شاه مجبور گردید که قشون خود را از هرات احضار کند (۱۸۳۸) . از روسهائی که در آنزمان درایران بودند اشخاص‌ذیل مقالاتی‌راجع به‌این کشور وتوقف خود درایران بطبع‌رسانیدند: دیو گامل ، جانشین سیمونیچ ، موراویف ، که در سال ۱۸۳۹ با نامه‌های فوری خطاب به دیو گامل به تهران مسافرت کرد و در ۱۸٤۰ به اصفهان و همدان رفت و از آنجا از راه تبریز بروسیه مراجعت نمود و دیگری هم بلارامبرگ بود که در جنگ هرات شرکت داشت و در سال‌های ۱۸٤۱ـ۱۸٤۰ نایب سفارت روس بنام بارون بوده به بعضی از ولایات ایران مسافرت کرد . نتیجهٔ این مسافرت یك کتاب دو جلدی بزبان انگلیسی بود که راجع به مسافرت‌به لرستان و عربستان (منجمله به کشور بختیاریها که معروفیت کمی داشت) و چند مقاله در « یادداشتهای » جامعهٔ جغرافیائی روس و در مجلهٔ معروف به « کتابخانه برای خواندن» مندرج گردید . بارون نامبرده بیشتر به آثار دورهٔ هخامنشی و اطلاعات کتبی راجع باین دوره علاقمند بود و هم او بود که مجموعه‌ای از آثار باستان شناسی را تدوین کرد.

در اواخر سالهای ٤۰ و ۵۰ در زندگی ایران دوباره وقایعی روی داد که روسها هم در آن شرکت داشتند. درسالهای ۱۸٤۹ـ۱۸۵۲ یك کمیسیون بین‌المللی در قسمت تعیین سرحدات بین ترکیه و ایران فعالیت میکرد . یکی از اعضای روسی کمیسیون بنام چیریکف سفرنامه‌ای تدوین کرد که بعداً درسال ۱۸۷۵ بوسیلهٔ یکی از همراهان او بنام گامازوف بطبع رسید : نامبرده بعدها شغل مدیریت شعبهٔ درسی السنهٔ شرقی را در وزارت امور خارجه برعهده داشت . در اوایل سالهای پنجاهم مردی‌بنام ن. و. خانیکف، که در آنزمان درقفقازخدمت میکرد. بکردستان ایران مسافرت کرد و نقشهٔ آذربایجان را تهیه نمود. درموقع جنگ کریمه دولت ایران‌متمایل بطرف روسیه بود هرچند که درعملیات جنگی شرکت نمیکرد رفتار خصومت‌آمیز او نسبت به انگلیس در حملهٔ جدید به هرات ظاهر شد . این دفعه ایرانیها هرات را از افغانها گرفتند (۱۸۵٦) . انگلیسها جواب این حمله را با

Marfat.com

عملیات جنگی از سمت خلیج فارس دادند و مطابق قرارداد ۱۸۵۷ ایرانیها مجبور شدند هرات را تخلیه کنند و تمام تقاضاهای انگلیس را انجام دهند . در سال بعد که ۱۸۵۸ باشد، یك هیئت علمی روس برای اعزام بخراسان وولایات مجاور تجهیز گردید. در رأس این هیئت خاورشناس معروف خانیکف (مؤلف کتاب معروف دربارهٔ بخارا) قرار داشت . نتایج هیئت بزبان فرانسه وباوسایل جامعهٔ جغرافیائی پاریس انتشاریافت. ازآخرین تألیفات نمایندگان دیپلماسی روس راجع بهایران میتوان از کارهای خود زکو (بزبان فرانسه و انگلیس) و مقالهٔ مربوط به سیستان بقلم میلّر (۱۹۰۶)نامبرد. میلردرامتداد چندین سال قنسول روس دراین ولایت سرحدی ایران بود. بعدبه کرمان منتقل شد وراجع به کرمان هم مقاله‌ای نوشت. درقرن بیستم وزارت امورخارجه دونشریه بنام «مطالب ومدارك برای تحقیقات درخاور» (۱۹۱۵-۱۹۰۹) به طبع رسانید ولی این نشریه‌ها سرّی بشمار میآمدند. مدارك و مطالب گرانبهائی هم راجع به حیات اقتصادی ایران در «مجموعه‌های گزارشات قنسولی» گردآوری شده است.

بعضی مسافرتها بایران بدستور وزارت دارائی بعمل آمد (مثلا مسافرت م.ل. طوماری در ۱۸۹۴-۱۸۹۳ که نتیجهٔ آن «اولین اقدام ما برای تحقیقات راجع به ایران ازنظراقتصادی» بود) بعدبدستور ادارهٔ نظامی(مثلا مسافرت سروان توماشفسکی در سال ۱۸۹۴ از دریای خزر تا بغاز هرمز و بالعکس) و بعد آکادمی علوم (اولین مسافرت زارودنی در ۱۸۹۶). و جامعهٔ جغرافیائی (مسافرت زارودنی در ۱۸۹۸ و ۱۹۰۱-۱۹۰۰ در منطقهٔ شرقی سرحدی ایران تا شهر چاه‌بهار در ساحل اقیانوس هند) . درسال ۱۹۰۰ با وسایل شخصی (و. آ. ساخانسکی) هیئتی تشکیل شد که از راه ایران بخلیج فارس واقیانوس هند سفر کند. تمام این مسافرتها مربوط بزمانی است که دولت روس درنظر داشت برای تجارت روسها راهی ازایران بسوی اقیانوس هند باز کند. چاه‌بهار بایستی آخرین نقطهٔ راه آهن روس باشد. قرارداد انگلیس و روس منعقدهٔ سال ۱۹۰۷ به تمام این مساعی پایان داد. بعضی مقالات راجع به وضعیت

Marfat.com

اقتصادی ایران بعدها هم دیده میشد . از میان آنها میتوان شرح خشّاب را ذکر کرد (۱۹۱۲).

مسافرت بایران با مقاصد خالص علمی که بدستور آکادمی علوم ودانشگاهها بعمل آمده زیاد نبود . در سال۱۸٤۲ـ۱۸٤٥ ازطرف دانشگاه قازان دونفردانشیار بنام دیتل و برزین بایران اعزام شدند تا برای اشغال کرسی استادی آماده شوند . اولی در سال ۱۸٤۸ از وبا در گذشت بدون اینکه بتواند مطالب و مدارکی را که بدست آورده مورد استفاده قرار بدهد (شرح مختصر مسافرت او در مجلهٔ معروف «کتابخانه برای خواندن» بسال ۱۸٤۹ بطبع رسیده). برزین (بعدهااستاد دانشگاه پطربورغ) کتابی در دوجلد بنام مسافرت «بمشرق زمین» بطبع رسانید . در ضمن جلد اول را بشرح داغستان و ماوراءِ قفقاز و جلد دوم را بشمال ایران اختصاص داد . این کتاب برای جمع کثیری خواننده اختصاص یافته و بدینجهت با انشائی نوشته شده که در آنزمان مؤلفین تألیفات علمی ـ عامیانه دربارهٔ مشرق زمین لازم میدانستند رعایت کنند (سنکوسکی هم اینطور مینوشت).

مسافرت دورن عضو آکادمی وملگونف‌دانشیار بنواحی خزری ایران منسوب بسالهای ۱۸٦۱ـ۱۸٦۰ میباشد . نتیجهٔ این مسافرت تألیفاتی بود که هنوز هم یك مجموعهٔ کاملی از مدارك تاریخی و زبان‌شناسی مربوط به نواحی مزبور را تشکیل میدهند . اقامت سه سالهٔ دانشیار (بعدها پروفسور) ژوکوسکی (۱۸۸٦ـ۱۸۸۳) دنیای دانش را با مطالب و مدارك ذی قیمتی برای تحقیق در لهجه‌های ایرانی و ادبیات ملی ایران و معتقدات مذهبی ملت غنی ساخت . کارهای مربوط به‌تحقیقات در ادبیات ملی ایران بعد از فوت ژوکوسکی بتوسط شاگردان او بنام آ. آ. روماسکویچ و و. ا. ایوانف ادامه یافت. ازتألیفات روسها که در تحت نفوذ تألیفات ژوکوسکی بوجود آمد و نیز راجع به معتقدات مذهبی ایرانیان میتوان تألیف و. ف. منیورسکی راجع بفرقهٔ مردان راه حقیقت را نامبرد . تأسیس فرقهٔ بابیها درایران موجب شد که‌در روسیه یك سلسله تألیفاتی بوجود آید که وسایل‌تحقیقات

Marfat.com

راجع باین نهضت مذهبی را فراهم ساختند . درهمان سالهای ۶۰ تحقیقات پروفسور کاظم بیك راجع به بابیها بوجود آمد . این کتاب در همان زمان بزبان فرانسه ترجمه شد. بعدها تحقیقات راجع باین فرقه با تأسیس جامعهٔ بابیها درحدود روسیه یعنی عشق آباد تسهیل گردید . در همین عشق آباد بود که تومانسکی تحقیقاتی راجع به بابیها بعمل آورد و این همان شخصی است که چندی بعد علاوه بر طبع چندین مقالهٔ جداگانه یکی از کتب مقدس بابیها را بنام « کتاب اقدس » با ضمیمهٔ ترجمهٔ روسی بطبع رسانید. یك سلسلهٔ دیگر از مقالات ومطبوعات مربوط به بابیها متعلق به بارون روزن و پروفسور ژوکوسکی میباشد ، اولی مقدار مهمی از نسخ خطی تألیفات بابیها را شرح داده است.

تعداد نسخ خطی شرقی که در لنین گراد است بقدری مهم میباشد که در این قسمت یکی از اولین مقامات اگر هم مقام اول در بین شهرهای اروپائی نباشد به لنین گراد تعلق دارد . علاوه بر کتابخانهٔ عمومی و موزهٔ آسیائی آکادمی علوم و دانشگاه باید گفت که شعبهٔ السنهٔ شرقی که بسال ۱۸۲۳ در وزارت امور خارجه بنا شده بود صاحب غنی‌ترین مجموعهٔ نسخ خطی شرقی میباشد و این شعبه برای آماده کردن جوانان جهت خدمت دیپلماسی درشرق نزدیك دایر شده بود . درنظر بود که در این مؤسسهٔ تحصیلی دیپلماتهای آینده تحت راهنمائی مدرسینی که مدت مدیدی در خاورزمین زندگی کرده بودند امکاناتی کسب خواهند کرد تا اطلاعات عملی را که برای خدمت آنان لازم است بدست آورند و این کار را با اطلاعات تئوریك که در خاورشناسی در دانشگاه و یا سایر مدارس عالی بدست آورده‌اند تکمیل نمایند . در حقیقت امر تدریس در شعبهٔ تحصیلی غالباً برعهدهٔ خاورشناسان تئوریك واگذار میشد وگاهی بهمان اشخاصی واگذار میشد که کرسیهای استادی را در دانشگاه سابقاً اشغال کرده بودند. این مسئله که مقصودی که در تأسیس شعبهٔ تحصیلی درنظر گرفته شده بود تا چه حد در این شعبه بهدف میرسید از سالهای ۵۰ موجب مباحثه بین نمایندگان وزارت امور خارجه و وزارت فرهنگ قرار گرفته

Marfat.com

بود . صلاحیت اقداماتی هم که درسال ۱۸۹۰ تصویب شده بود بهمان اندازه موجب جر و بحث بود . مقصود زمانی است که شعبهٔ تعلیمات عهده‌دار مقصود جدید شده بود ، یعنی آموختن السنهٔ شرقی بافسران بخاطر احتیاجات ادارهٔ نظام. صرف نظر از این مسئله که آیا شعبهٔ تعلیمات تا چه حد مقاصد تعلیماتی خود را انجام داد نمیتوان انکار کرد که تأسیس یك مجموعهٔ غنی از نسخ خطی شرقی درشعبهٔ تحصیلی خدمت بزرگی بود که برای خاورشناسی روس انجام دادند، خاصه که این مجموعه (که بعداز انقلاب وارد موزهٔ آسیائی آکادمی علوم شد) تا بامروز یگانه مجموعه‌ای درروسیه‌میباشد که برای آن اسم مخصوصی انتخاب کرده‌اند«Catalogue raisonné» (شرح نسخ خطی با مدارك مفصلی دربارهٔ مضمون آنها) . نسخ خطی عربی وفارسی مربوط به‌شعبهٔ تحصیلی بتوسط بارون روزن ونسخ ترکی بتوسط پروفسور سمیرنف شرح داده شده است. برای سایر مجموعه‌هائی سوای بعضی کاتالوك‌ها که کهنه شده است (دورن عضو آکادمی ، پروفسور گوت والد ودیگران) فقط صورتهای مختصری از نسخ خطی و اطلاعات مختصری راجع به فرآورده‌های جدید وجود دارد . از نسخ خطی که بزبانهای آسیای مقدم موجود است نسخ خطی ایرانی تعداد بیشتری در لنین گراد دارد. ازبین مستمعین شعبهٔ تعلیماتی مفصلترین کتابی (مؤلفش گمنام است) بزبان روسی راجع به انقلاب ایران انتشار یافته وجریان قضایا فقط تامرگ مظفرالدین‌شاه (اول ژانویهٔ ۱۹۰۷) شرح داده شده است . راجع بقضایائی که در ایران بعد ازجنگ جهانی رخ داده چند مقاله درمجلات و «نووی وستك» (شرق جدید) و«وینایامیسل» (فکر نظامی) دیده میشود.

اقدامات برای تهیهٔ مجموعهٔ اطلاعات راجع بایران بزبان روسی بعمل نیامده، فقط مجموعه‌هائی محتوی اطلاعاتی که‌از گوشه و کنار جمع آوری شده وجود دارد. ترجمه‌های فصول مربوطهٔ « زمین شناسی » تألیف ریتّر راخانیکف برعهده گرفت، ولی کتابی به نام «ایران» که نامبرده بسال ۱۸۷٤ بطبع رسانید دارای ترجمهٔ با (منضمات) فقط قسمت کمی از فصل مربوط بایران میباشد . جامعهٔ جغرافیائی

Marfat.com

اقداماتی بعمل آورد که ترجمهٔ سایر فصول هم تهیه شود ولی این تألیف انتشار نیافت. تألیفات مربوط بولایات ترکیهٔ آسیائی بزبان روسی کمتر از اینها بود. بهترین شرح آسیای صغیر بزبان روسی درسالهای سی ام انتشار یافت. مهمترین موفقیت دیپلماسی روسی در تاریخ روابط با ترکیه مربوط بهمین دوره میباشد: درسال ۱۸۳۳ در خونکیار ـ اسکله سی (درساحل بوسفور). بین روسیه و ترکیه یك اتحاد تدافعی بمدت هشت سال منعقد گردید وترکیه بموجب یك مادهٔ سرّی متعهد شد که داردانل را بروی کشتیهای دول خارجی به بندد. عساکر روس در آنزمان در ساحل آسیائی بوسفور قرار داشتند تا سلطان را در مقابل عساکر محمدعلی پاشای یاغی مصری حفظ کنند. بااین شرایط افسرهای روسی میتوانستند بلامانع در اطراف شبه‌جزیرهٔ آسیای صغیر تحقیقات بعمل آورند. یکی ازاین افسرها بنام سروان وروچنکو بعدها در دوجلد کتابی بنام شرح آسیای صغیر در وضعیت کنونی آن (۱۸۴۰ـ۱۸۳۹) بطبع رسانید.

چندی بعد شخصی بنام چیخاچف (مؤلف کتاب معروف در بارهٔ آلتای) در مدت شانزده‌سال (۱۸۶۳ـ۱۸۴۷) یك سلسله مسافرتها و سیاحت‌هائی بعمل آورد. کتاب جامع ومفصل چیخاچف دربارهٔ آسیای صغیر که غالب مطالب آن بزمین شناسی این مرز وبوم اختصاص یافته بود (۱۸۶۹ـ۱۸۵۳) بزبان فرانسه بطبع رسید ومثل سایر تألیفات این دانشمند نمیتواند جزو ادبیات علمی روس بشمار آید. در سال ۱۸۸۶ سیاح معروف روس بنام دکتر یلی‌سییف در آسیای صغیر بود نامبرده در ایام سیاحتهای خود یك سلسله از سرزمین‌های آسیا و افریقا را مشاهده نمود. شرکت دانشمندان روس درامر تحقیقات باستان شناسی در آسیای صغیر چندان مهم نبود، مثلا میشود راجع به مسافرت یا.ای. سمیرنف در سال ۱۸۸۴ـ ۱۸۸۳ یاد نمود. علاوه بر آن بعضی کارها برحسب ابتکار انستیتوی باستان شناسی روس که بسال ۱۸۹۵ در قسطنطنیه تأسیس شده بود انجام گرفت. مدارك و مطالب مربوط به تحقیقات دربارهٔ لهجه‌های ترکی را اشخاصی در آسیای صغیر بنام ماکسیموف (درسالهای ۶۰)،

Marfat.com

پیسارف و مارتینویچ جمع آوری میکردند . سایـر مسافرتها و سیاحتهای روسها بقسطنطنیه نواحی آسیای صغیر که مجاور آن بودند مقصود عمدهٔ آنها این بود که راجع به نسخ خطی ترکی تحقیقاتی بعمل آورند و آنها را متصرف شوند .

زبان عثمانی برای اولین بار موضوع تدریس در پطربورغ شد و در آنجا این زبان را دانشمندی بنام سنکوسکی با زبان عربی و فارسی تدریس میکرد و در این تدریس موخ لینسکی شاگرد سنکوسکی اولین کسی بود که کرسی تدریس زبان ترکی را بدست آورد . بعدها زبان ترکی در انستیتوی لازاروسکی درمسکو هم تدریس میشد . در سایهٔ زحمات پروفسورهائی مانند سمیرنف ، کریمسکی و گوردلوسکی دانش روسی دارای شرحهای مفصلی در تاریخ ادبیات ترکی میباشد که نظیر آن بزبان روسی هنوز در تاریخ ادبیات اعراب و ایرانیان دیده نمیشود .

مسافرتها و سیاحت‌هائی که بفلسطین بعمل می آمد غالباً با تحقیقات راجع بامکنهٔ مقدسه ارتباط داشت . در این قسمت مخصوصاً سیاحت‌های آ. ن. موراویف (۱۸۳۰) و نوروف (۱۸۳۵) جلب توجه میکنند . علاوه بر آن مردی بنام بازیلی در سال ۱۸٤۲ کتابی راجع به شام و فلسطین بطبع رسانید . نامبرده در مدت پانزده سال قنسول بود ومقصودی که داشت شرح وضعیت کشور تحت فرمانروائی ترکها بود. فعالیت «جمعیت ارتودوکس فلسطینی» موجبات زیادی برای تحقیقات دربارهٔ فلسطین فراهم آورد. این جمعیت بسال ۱۸۸۲ تأسیس شده بود . قبل از تأسیس این جمعیت رئیس آیندهٔ آن بنام خیتروو (بسال ۱۹۰۳ درگذشت) یك تذکرهٔ کتاب شناسی در بارهٔ تألیفات اصلی و ترجمه‌ای راجع به سرزمین مقدس بزبان روسی بطبع رسانید (برای سومین کنگرهٔ بین‌المللی خاورشناسان) . برحسب ابتکار جمعیت بسال۱۸۸۳ دربیت‌المقدس کارهای باستان شناسی بتوسط باستان‌شناس معروف آنتونی و دانشمند محلی ك. شیك انجام گرفت . در سال ۱۸۹۱ یك هیئت باستان شناسی برای اعزام بشام وفلسطین تشکیل یافت و ازاعضای این‌هیئت‌منجمله ن.ف. کوندا کف و آ. آ اولسنیکف بودند. درسال ۱۸۹۸ باوسایلی که این جمعیت

Marfat.com

فراهم آورده بود درهمان کشورها مردی بنام ف . ای . اوسپنسکی در همان کشورها مشغول تحقیقات باستان شناسی وحفاری بودند . درکارهای علمی این جمعیت با فعالیت تمام بعضی خاورشناسان هم شرکت داشتند (مثل مار، مدنیکف ، تساگارلی ، کوکووتسوء ودیگران) برحسب دستوراین جمعیت اطلاعاتی ازمنابع عربی دربارهٔ فلسطین اززمان فتح اعراب تاجنگهای صلیبی بتوسط پروفسورمدنیکف جمع آوری و مورد مطالعه قرار گرفت . این جمعیت از سال ۱۸۸٦ ، اطلاعات خود را منتشر میساخت و این اطلاعات را ازسال ۱۹۰٤ به چهارماهه مبدل ساخت . در سال ۱۹۰۰ درجزو جمعیت «مکالمه‌هائی دربارهٔ مسائل علمی مربوط به فلسطین، شام و کشورهای مجاور تأسیس یافت» واین یکی از آن اقدامات کمی بود که در روسیه برای تشکیل جمعیت خاورشناسان با مقاصد مخصوص علمی تأسیس یافت . این مکالمات در سال ۱۹۰۲ قطع شد. آنچه موفقیت کمتری داشت اقدامی بود که بسال ۱۹۰۷ درجمعیت تاریخی دانشگاه پطربورغ وجود داشت ومقصود از آن مطالعات دربارهٔ تمدن سامی بود. خط مشی محدود و باریك جمعیت فلسطینی (فقط اورتودوکسهای روسی میتوانستند عضواین جمعیت باشند) و تمدن ناقص روحانیون اورتودوکس در فلسطین که آنهم مشغول تحقیقات باستان شناسی بود گاهی بطور مضری درمنافع دانش منعکس میشد. درسال ۱۹۱۲ این فکر بمیان آمد که لازم است در فلسطین هم نمایندهٔ انستیتوی قسطنطنیه معین شود . در سال ۱۹۱۵ در زمان جنگ جهانگیر بمناسبت جدا شدن فلسطین از ترکیه پروژهٔ تأسیس مؤسسه‌ای برای تحقیقات راجع به فلسطین البته روی اصول وسیعتری تهیه گردید و منظور دیگر این بود که کمیتهٔ فلسطین‌شناسی در پطروگراد وانستیتوی باستان شناسی در بیت‌المقدس تأسیس شوند . درمسکو در مقابل این پروژه دانشمندی بنام م . و . نیکولسکی با مساعدت جمعیت باستان‌شناسی مسکو پروژهٔ وسیعتری برای تأسیس «جامعهٔ روسی آسیای مقدم» بوجود آورد. دانش روسی برطبق جریان وقایع سیاسی بعداز ۱۹۱٤ دیگر نمیتوانست نه در تحقیقات راجع به فلسطین و نه در تحقیقات راجع بآسیای مقدم شرکت جوید ، فقط حتی

Marfat.com

مسئلهٔ اموال تأسیسات سابق فلسطینی روس و همچنین انستیتوی قسطنطنیه لاینحل مانده .

توراف مؤلف کتاب مخصوصی راجع به فلسطین مدتی در مصر و نوبیه بود (۱۸۳۵-۱۸۳٤) و شرح مسافرت خود را باین کشورها مثل یك مقدمه‌ای برای مسافرت به فلسطین برشتهٔ تحریر درآورد . درسال ۱۸٤۸-۱۸٤٦ بعضی کشورهای خاورزمین (مصر ، شام ، فلسطین ، الجزایر و تونس) کشورهائی بودند که دکتر رافالوویچ حسب‌الامردولت برای تحقیقات‌راجع بمسئلهٔ طاعون بآنها مسافرت کرد ومسافرت خود را بمصر برشتهٔ تحریر درآورد. نامبرده در اسکندریه زبان عربی آموخت وبطورکلی سعی میکرد اطلاعاتی راجع بوضعیت معاصر کشور جمع‌آوری کند و این برخلاف اکثریت مسافرینی بود که تقریباً فقط آثار باستانی را مورد توجه قرار میدادند . مسافرت خاورشناسان روس (سنکوسکی ، گیرگاس و غیره) بشام و مصر ، غالباً فقط مسافرت دانشمندان مبتدی بودند که برای اشغال کرسی دانشگاه زبان عربی میآموختند ، روسها سفری بشبه جزیرهٔ عرب نکردند (واین درصورتی‌است که بعضی نقاط عربستان سنگستان‌را که یلی‌سییف بآنها مسافرت کرد حساب نکنیم) ونیزمسافرتهائی ازطرف روسها به بین‌النهرین بعمل‌نیامد که ازلحاظ علمی مورد علاقه وتوجه باشد . بطورکلی سامی‌شناسان روس (غیراز عرب شناسان) فقط در موارد نادری میتوانستند نمایندگان دانش اروپای غربی را بامطالب جدید آشنا کنند.

راجع به‌قسمت جنوبی بین‌النهرین کتاب بزرگی بقلم آ. آدامف بزبان‌روسی موجود است که درمبنای آشنائی‌درازمدت با این‌ناحیه نوشته شده ولی‌ازحیث‌قسمت تاریخی با کتابهای مغرب زمین ارتباط کاملی دارد و در عین حال اشتباهات زیادی در آن موجود است . دانشمندان روس توجه زیادی بشبه جزیرهٔ سینا و کتیبه‌های متعدد ودیر قدیمی آن دارند که‌در آن مجموعه‌های گرانبهائی‌از نسخ‌خطی گردآوری شده است. برای تحقیقات راجع به دیرو کتیبه‌های آن مسافرت اسقف‌اعظم‌پورفیری

Marfat.com

(۱۸۴۵) اهمیت خاصی داشت . بعدها شرق شناسان معروفی بنام تساگارلی «مار» واسیلیف وشاهزاده جاواخف برای همان‌مقصود بدیرسینا مسافرت کردند. مسافرت پروفسور مار(۱۹۰۲) علاوه بر آن برای این مقصود بود که در بارهٔ نسخه‌های خطی گرجی در بیت‌المقدس تحقیقاتی بعمل آورد .

مطالعات و تحقیقات راجع بشرق مسیحی بطور کلی یکی ازمسائل عمده‌ای بود که از نظروضعیت جغرافیائی و روایات تاریخی روس میبایستی غالباً بتوسط دانشمندان روس مخصوصاً عرب شناسان روس انجام پذیرد. از تألیفات علمی عرب شناسان روس که مربوط به قسمت فوق‌الذکراست تألیفات بارون روزن بیشترجلب توجه میکند. نامبرده درانجام دومسئلهٔ دیگر که برعهدهٔ نمایندگان این رشتهٔ تخصص در روسیه بود خدمات بزرگی انجام داده : یکی شرح نسخه‌های خطی عربی است که جزو کتابخانه‌های‌روس‌میباشند ودیگری تحقیقات‌راجع‌به‌نگارشات‌نویسندگان عرب دربارهٔ ملت روس . از کارهای روسها در قسمت تاریخ مسیحیت مشرق زمین کارهای و.و بولوتف (فوت در سال ۱۹۰۰) جلب توجه میکنند . ازسال ۱۹۱۲ تا سال۱۹۱۷ در آکادمی‌علوم‌مجلهٔ‌بنام«شرق‌مسیحی» بطبع‌میرسید که مخصوص‌تحقیقات راجع به «تمدن مسیحی ملل آسیا و افریقا» بود.

دانشمندان روسی درامر تحقیقات و مطالعات راجع به شرق قدیم تا بامروز کمتر شرکت کردند . برای این‌مطالعات وبطور کلی برای این مقصود هیئت‌علمائی از روسیه اعزام نشده. ازمیان بعضی نمایندگان این رشتهٔ تخصص در روسیه میتوان نیکولسکی آسورشناس ومصرشناسان معروف ، لما، گلنیشف و تورایف را نامبرد . گلنیشف مجموعهٔ نفیسی از آثار قدیم‌مصری تهیه نمود که اکنون در موزهٔ تاریخی مسکو محفوظ میباشند .

فعالیت تحقیقاتی و تدریسی ب . آ . تورایف که بسال ۱۹۲۰ درگذشت و نامبرده مؤلف اولین تذکرهٔ عمومی بزبان روسی بنام « تاریخ شرق قدیم » بود و تذکرهٔ مزبور بتوسط متخصصی تهیه شد که یك مکتب تمامی از محققین این رشته

Marfat.com

از علم تاریخ بوجود آورد و میتوانست دارای عواقبی باشد که مکتب مزبور ممکن بود در ادوار حیات آسوده‌تر سیاسی بوجود آورد . در تحقیقات راجع به آثارقدیم مصر نمایندگان فیلولوژی کلاسیك مثل پروفسور روستوتسف شرکت میجستند.

وقایع قرن نوزدهم‌در روسیه علاقمندی بقفقازشناسی را بیشتر کرد و درقرن هیجدهم در این رشته مدارك و مطالبی بتوسط گیلدن‌شتدت و گملین جمع‌آوری شد . گرجستان هم ملحق گردید. مطابق قراردادهائی که در گلستان (۱۸۱۳) ودر ترکمن‌چای (۱۸۲۸) با ایران بسته شد متصرفات روس تا ارس و آرارات توسعه یافت . برای اداره کردن سرزمین‌هائی که بتازگی ملحق شده‌بود وجود اشخاصی را لازم میدانستند که‌زبانهای ارمنی‌و گرجی‌را بدانند و درهمانحال امکان‌آموختن این زبانها و ادبیات آنها از نظر علمی خالص آسانتر میشد . دانشمندان اروپائی دراوائل قرن‌نوزدهم مخصوصاً بادبیات تاریخی‌ارمنی اظهار علاقه میکردند وامیدوار بودند که دراینکار مدارك جدیدی دربارهٔ تاریخ‌آسیای مقدم بدست آورند. زبانهای ملل قفقاز که ادبیاتی از خود نداشتند از نظر معما بودن مأخذ خود و ساختمان اختصاصی خود مورد علاقهٔ زبان شناسان بودند . تمام این علل موجب آن گردید که خاورشناس معروف کلاپروت که در آنزمان عضو آکادمی روس بود در سال ۱۸۰۷ـ۱۸۰۹ اقدام‌به‌یك مسافرت وسیاحت علمی‌بقفقاز بنماید . کلاپروت شرکت بافعالیتی درتهیهٔ پروژهٔ فوق‌الذکر «آکادمی‌آسیائی» داشت. این پروژه بسال۱۸۱۰ بتوسط اوواروف ارائه گردید. شرح وشمارهٔ مسائل‌مهم علمی‌در رشته‌های گوناگون خاورشناسی و منجمله در رشتهٔ تحقیقات راجع به زبانهای قفقاز متعلق بدانشمند نامبرده میباشد که آنها را جزو پروژه قرار داده بود . باستثنای تاریخ گرجستان تألیف اسقف‌اعظم یوگنی که قسمت عمدهٔ مطالب آن از روی اطلاعاتی تهیه شده که از «سفرا و وکلای گرجی» که درآن موقع (بعد از ۱۸۰۱) در پطربورغ بودند و از منابع دیگری مثل جدیدترین اطلاعات جغرافیائی و تاریخی راجع به قفقاز تألیف برونوسکی (۱۸۲۳) و «گرجستان و ارمنستان» تألیف آ. ن. موراویف

Marfat.com

(۱۸٤۸) وبعضی تألیفات دیگرفراهم گردیده . قسمت عمدهٔ کارهای مربوط به‌قفقاز شناسی‌در روسیه در امتداد ده ساله‌های بعدی بطور عمده بتوسط دانشمندان خارجی صورت میگرفت . موفقیت‌هائی که در روسیه راجع به گرجی‌شناسی و تا حدی هم ارمنی‌شناسی حاصل گردید بیش از همه مرهون فعالیت مسیو بروسه خاورشناس فرانسوی بود . بروسه که در سال ۱۸۳٦ بآکادمی انتخاب شده بود در سال ۱۸۳۷ وارد روسیه شدوبعد در(۱۸٤۸ـ۱۸٤۷) یك مسافرت علمی بقفقازانجام داد. تألیفات بروسه (وی در سال ۱۸۸۰ در گذشت) تحقیقات راجع بادبیات گرجی و تاریخ رانه تنها در روسیه بلکه دراروپا بنیاد نهاد. در روسیه تحت نفوذ نامبرده تدریس‌زبانهای ارمنی و گرجی(درسالهای ٤۰ دردانشگاه پطربورغ) رایج گردید. فعالیت مشارالیه در جریان کارهای علمی در خود گرجستان هم نفوذ داشت ، هرچند که بروسه هنوز آن امکان را نداشت که به‌طرز تدوین تاریخ گرجستان با نظر انتقاد بنگرد و این تدوین در قرون اخیر موجودیت گرجستان در محافل تحصیل کردهٔ گرجی تهیه شده بود و بطوریکه بعدها به ثبوت رسید با حقیقت کمتر مطابقت داشت.

تألیفات بارون اوسلار برای تحقیقات علمی دربارهٔ زبانهای قفقاز که ادبیاتی ندارندبنیاد نهاد. این‌تألیفات دریك‌جاجمع‌شد ودردسترس‌محافل وسیع‌خوانندگان قرار گرفت واین امر فقط سالهای زیادی بعد از مرگ محقق (فوت ۱۸۷۵) انجام یافت. نتایج کارهای اوسلار برای دانش اروپای غربی‌زودتر روشن شد واین‌موفقیت در سایهٔ مقالات شیفنر عضو آکادمی بزبان آلمانی بوجود آمد . موقعی که درقفقاز جامعه‌های علمی وانطباعات علمی بوجودآمد درانتشاراتی که بطبع میرسید مدارك و مطالب زبان شناسی هم برای خود جا باز کرد . تأسیسات علمی امپراطوری باین رشته ازقفقازشناسی کمتر ابراز توجه میکردند. برای خود اوسلار تحقیقات دربارهٔ زبانهای قفقازی میبایستی که فقط وسیله‌ای برای مطالعات و تحقیقات راجع‌بتاریخ کشور باشد (درسال ۱۸۵۸ بنامبرده فرمان عالی‌دادند که تاریخ قفقاز را هم‌تدوین کند) . مدرسین زبانهای ارمنی وگرجی در دانشگاهها از همان زمانیکه تأسیس

Marfat.com

کرسیهای استادی این زبانها بوجود آمد همیشه ارمنی‌ها و گرجیهای صحیح‌النسب بودند. بدین سان بود جنبهٔ اولی مدرسهٔ مخصوصی که بنام انستیتوی لازارف برای زبانهای شرقی در مسکو تأسیس شد. بعدها در این انستیتو تدریس سایر زبانهای شرق نزدیك هم معمول گردید. دانش روسی مرهون مأخذهای ارمنی و گرجی بود. چه از حیث انتشار نظریات علمی در روسیه که درمحافل ارمنی و گرجی‌مورد مطالعه وتحقیق قرار گرفته بودند وچه بعدها ازحیث اصلاح این نظریات درمبنای اصول علم اروپائی آنها بودند که مسائل علمی جدیدی در قسمت گرجی‌شناسی و ارمنی‌شناسی‌تعیین کردند. برای روشن کردن گذشتهٔ ارمنستان وهمچنین گرجستان موضوعی که‌خیلی کمك کرد‌تحقیقات راجع‌به خرابه‌های شهر آنی پایتخت سلاطین ارمنی بود (قرن ۱۱ـ۱۰) که اهمیت خود را حتی بعد ازسقوط سلطنت با گراتیدها حفظ کرد. اراضی مخروبه از زمان قرارداد ترکمن‌چای در چندورستی سرحد روس قرار داشت و از زمان جنگ ۱۸۷۸ـ۱۸۷۷ تا ۱۹۱۸ جزو متصرفات روس داخل بود. بدینجهت دانشمندان ملل مختلفه میتوانستند باراضی مزبور بدون مشکلات خاصی مسافرت کنند و فقط حفریات پروفسور مار (از سال ۱۸۹۲) جنبهٔ حقیقی تاریخ شهر را با رعایت جریان عمومی تاریخ سیاسی و مدنی آسیای مقدم میتوانست روشن سازد. مطالعات و تحقیقات راجع به قفقاز از نظر طبیعی‌ـ تاریخی مقصود چند هیئت اعزامی بود که از طرف آکادمی علوم و جامعهٔ جغرافیائی تجهیز شده بودند. تالیفات آبیخ عضو آکادمی برای باستان شناسی‌ناحیه هم اهمیت داشتند. نامبرده نقشهٔ ویرانه‌های آنی‌را تهیه نمود (۱۸٤٤) و از این نقشه در حفریات‌جدید هم‌استفاده کردند. ازطرف جامعهٔ جغرافیائی ازهمان سالهای اول فعالیتش (۱۸۵۱) در قفقاز شعبهٔ مخصوصی تشکیل یافت. مدارك زیادی در قسمت جغرافیائی، نژاد‌ـ شناسی، احصائیه وتاریخ این ناحیه در مجموعه‌هائی که بزبان روسی درتفلیس‌بطبع رسیده و مخصوصاً در«مجموعهٔ مطالب برای تشریح سرزمین‌ها و طوایف قفقاز» که

Marfat.com

از طرف ادارهٔ ناحیهٔ تحصیلی قفقاز بطبع میرسید گردآوری شده است . موزهٔ شهر تفلیس جزو بهترین موزه‌های روسی ولایتی بشمار می‌آمد . کتابخانه هم با موزه بستگی‌داشت. دراین کتابخانه منجمله مجموعهٔ کوچکی‌از نسخ خطی شرقی‌موجود است. تحقیقات راجع باین ولایت وسکنهٔ آن مقصود چند جامعهٔ محلی‌راهم‌تشکیل میداد . این جامعه‌ها تالیفات خود را در زبانهای محلی بطبع میرسانیدند . در بین آنها جامعهٔ گرجی که‌برای توسعهٔ سواد درتفلیس‌تشکیل یافته‌بود مقام برجسته‌ای داشت . بعد از انقلاب و تشکیل جمهوری مخصوص در گرجستان در ابتداءِ جنبهٔ بورژوازی و بعد جنبهٔ شوری داشت . تفلیس همانطور بصورت مرکز دانش ملی گرجی‌باقیماند ولی ارتباط با خاورشناسی روس قطع شد . بعد از تفلیس مهمترین مرکز فرهنگی در قفقار دیرراچ میآدزین بود که اسقف‌های تمام ارامنه در آن مقیم بودند . بعد از انقلاب شهر ایروان از لحاظ اینکه پایتخت جمهوری شوری ارمنی شد اهمیت بزرگی کسب کرد . در بین سکنهٔ مسلمان قفقاز علاقه بگذشتهٔ خود تا این‌اواخر بمراتب کمتر رونق داشت . دانش روسی و اروپائی هم نسبت به مسلمانان بمراتب زیادی کمتر ازارامنه بگرجی‌ها توجه داشت، هرچندلهجه‌ای که بیش از همه در میان مسلمین قفقاز رواج داشت لهجهٔ موسوم به آدربیجان (یعنی آذربائجان) بود . این لهجه مدت مدیدی در دانشگاه پطربورغ تدریس میشد . مراکز حیات تاریخی مسلمانان قفقاز یعنی شهرهای دربند ، گنجه (یلی ساوت پل) بادکوبه و غیره تا بدین زمان مورد تحقیقات مفصل نشده‌اند و اقدامات کافی بعمل نیامده تا آثار معماری قرون گذشته را دراین شهرها که محفوظ مانده‌اند ازخرابی نجات بخشند . باوجود رونق اقتصادی باکو در این شهر از حیات مدنی اثری‌نبود. درسال ۱۹۱۶ دراین شهر نه موزه وجود داشته ونه کتابخانه . اوضاع فقط از زمانی تغییر کرد که باکو در مقام پایتخت جمهوری آذربائیجان قرار گرفت یك سلسله ازکارهای تمدن که حکومت محلی شروع کرده اجازه میدهد امیدوار باشیم که

Marfat.com

عقب ماندگی تمدنی این قسمت از قفقاز بزودی پایان خواهد یافت. یکی از اقداماتی که برای تحقیقات و مطالعات راجع به قفقاز مسلمانان بعمل آمد هیئتی است که در سال ۱۹۲۳ از طرف انجمن علمی خاورشناسی کل روسیه بنام هیئت داغستان ـ چچن تشکیل یافت و نتایج جالب توجهی همراه داشت.

مطالعهٔ تالیفات روسی در قسمت تحقیقات راجع بخاورزمین نشان میدهد که دانش روسی در این قسمت مخصوصاً در قرن نوزدهم بموفقیت‌های مهمی نایل آمده است. با این حال موفقیت‌های مزبور بیشتر دور از آن انتظاراتی است که وضعیت جغرافیائی روسیه و ترکیب سکنهٔ آن و زحمات طولانی سلسله‌هائی از زمان پطر کبیر به بعد داشتند. باوجود موفقیت‌هائی که حاصل شده وضع خاورشناسی روس وبطور کلی وضع دانش روس یك دلیل فضاحت‌باری است که عقب ماندگی عمومی تمدن روسیه را نشان میدهد وهمین موضوع در مقدرات تألیفات خاورشناسان روس هم‌منعکس‌میباشد. عقیده‌ای که یکی‌ازخاورشناسان‌برجستهٔ روس(س. ف. الدنبورك) اظهار داشته، بدین معنی که «روسیه همسایهٔ خاورزمین است و همیشه خاورزمین را خوب میشناخته ودرك میکرده». این‌عقیده بیش از آنکه تصور توان کرد قابل‌بحث است. با حق بیشتری میتوان گفت که «روسیه همسایهٔ مشرق‌زمین» با وجود این مجاورت غالباً خواندن کتابهای بد را راجع به مشرق به تحقیقات مستقیم راجع به خاور ترجیح میداده. این مسئله مخصوصاً مربوط به شرق مسلمین میگردد. خود س. ف. الدنبورك اعتراف میکند که «خاورشناسان ما را درمغرب بیشتر میشناسند و قدر آن را بیش از خود ما میدانند و در هرحال بهتر میخوانند». با این حال‌در این‌زمان دانش روسی تقریباً درتمام رشته‌های خاورشناسی سنن معینی بوجودآورده وموفقیت‌های‌بعدی خاورشناسی‌روس‌فقط ممکن‌است بوسیلهٔ توسعه وعمیق‌تر کردن این سنن بدست آید. در این‌کار ممکن است امیدوار شد که نمایندگان ملل شرقی هم شرکت خواهند کرد و ملل مزبور حالا دیگر دلیلی ندارند که از روسی شدن

Marfat.com

مساعی نگران باشند . علاوه بر آن برای پیشرفتهای خاورشناسی مثل هر رشتهٔ دیگری از معلومات علمی باید کاری کرد که حتی‌الامکان جمعیت بیشتری ازمردم بدان دسترس داشته باشند.

پایان

Marfat.com

Marfat.com

فهرست اعلام اشخاص و اماکن*

از کتاب خاورشناسی در روسیه و اروپا

الف

آئوزلی ۱۷۶-۱۷۷
آاولیه ـ آتا ۳۰۰
آباکان ۲۳۱
آباگای‌تویوسکی ۲۳۷-۲۴۰
آبل‌رمیوزا ۱۵۸
آبیخ ۳۵۶
آپاکی ۶۸
آپشرون ۲۰۲
آپولون‌پیفی ۴۴
آتالیك ۲۷۳
آتامان یرماك تیموفیویچ ۲۲۵
آتاناسوف ۲۷۸
آتن ۸-۱۰-۱۶۹
آدام اولئاری ۱۳۷
آدامس ۱۶۱
آدام شال ۱۱۸-۱۲۱
آدامف ۳۵۲
آدام‌لاکسمان ۲۸۰
آدریاتیك ۴۶-۸۰
آدریانوپول ۹۵
آدلونگ ۲۸۱
آدولف ۱۷۰
آذربائجان ۳۵۷
آذربایجان ۱۹۶-۳۴۴
آذربیجان ۳۵۷
آراپ ۲۱۳-۲۱۷
آراخوسی ۵۵
آرارات ۱۴۴-۲۱۲-۳۵۴
آرال ۶۹-۲۳۲-۲۴۷ تا ۲۵۱-۲۵۵-
۲۶۴ - ۲۶۷ - ۲۶۸-۲۷۷-۲۹۵-
۲۹۸-۳۰۳-۳۰۹-۳۲۴
آرالسکی ۲۹۶
آرخان‌گلسك ۲۱۴-۲۵۹
آرگون ۲۳۱-۲۳۵-۲۳۷-۲۳۹-۲۴۰
آرنو ۱۸۷

* برخی از اسامی براساس تلفظ روسی آنهاست .

Marfat.com

آرنولد مونتانوس ۱۱۶
آریان ۵۱-۵۷
آریس ۹۰
آریستف ۳۴۱
آریستی ۴۵-۴۶
آسلین ۸۲
آسور ۷-۳۴-۳۹-۵۲-۱۸۲-۱۹۰
آسیا ۲۸-۲۹-۳۰-۳۲-۳۶-۳۹-۴۴-
-۴۵-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۳-۵۵-۵۶-
-۵۷-۵۹-۶۰-۶۱-۶۳-۶۵-۶۶-
-۶۹-۷۰-۷۱-۷۲-۷۳-۷۵-۷۶-
-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰-۸۱-۸۳-۸۴-
-۸۵-۸۸-۹۰-۹۱-۹۲-۹۵-۹۶-
-۹۷-۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲-۱۰۸-۱۰۹-
-۱۱۰-۱۱۲-۱۱۵-۱۱۶-۱۲۵-
-۱۲۶-۱۲۷-۱۲۸-۱۳۱-۱۳۲-
-۱۳۶-۱۴۱-۱۴۳-۱۵۰-
-۱۵۱-۱۵۲-۱۵۵-۱۵۹-۱۷۱-
-۱۷۶-۱۸۷-۱۹۰-۱۹۱-۱۹۲-
-۱۹۳-۱۹۴-۱۹۶-۲۰۰-۲۰۱-
-۲۰۹-۲۱۳-۲۱۴-۲۱۵-۲۱۶-
-۲۱۷-۲۱۸-۲۱۹-۲۲۰-۲۲۱-
-۲۲۲-۲۲۷-۲۲۸-۲۳۰-۲۳۲-
-۲۳۳-۲۳۴-۲۳۵-۲۴۸-۲۴۹-
-۲۵۱-۲۵۲-۲۵۳-۲۵۵-۲۵۷-
-۲۵۸-۲۵۹-۲۶۰-۲۶۶-
-۲۶۷-۲۶۸-۲۷۳-۲۷۴-۲۷۶-
-۲۷۷-۲۷۹-۲۸۰-۲۸۴-۲۹۱-
-۲۹۲-۲۹۴-۲۹۵-۲۹۷-۲۹۹-
-۳۰۰-۳۰۱-۳۰۲-۳۰۵-۳۰۶-
-۳۰۸-۴۱۰-۳۱۳-۳۱۴-۳۱۷-
-۳۱۹-۳۲۲-۳۲۷-۳۳۱-۳۳۳-
-۳۳۴-۳۳۵-۳۳۷-۳۴۲-۳۴۸-
-۳۴۹-۳۵۱-۳۵۳-۳۵۴-۳۵۶
آسیای صغیر ۸-۳۶-۴۴-۴۵-۴۶-۴۹-
-۷۲-۸۴-۸۶-۹۶-۹۸-۱۳۰-۱۳۹-
-۱۴۳-۱۴۴-۱۴۸-۱۸۱-۱۸۲-
-۱۸۳-۱۹۳-۳۴۹-۳۵۰
آشوکی ۱۶۶
آفاناسی‌شستاکوف ۲۵۸
آفاناسی‌نیکیتین ۲۱۰-۳۳۸
آق‌سو ۵۷-۱۱۰
آق مسجد ۲۹۹
آکشا ۲۷۷
آگافی ۶۰
آگرا ۲۲۲
آگرو ۱۲۴
آلئوت ۲۷۸
آلاسکا ۲۵۸-۲۷۹
آلای ۳۰۷
آلبازین ۲۳۱-۲۳۶-۲۳۷-۲۳۸-۲۴۰-
۲۸۸
آلتانچان ۲۳۰
آلتای ۲۹۰-۲۹۱-۳۴۹
آلتین‌شاه ۲۲۶
آلدان ۲۲۸
آلزاس ۲۳۳
آلکوکو ۱۶۱
آلما ـ آتا ۲۹۹
آلماتی ۲۹۲
آلماکین ۱۴۳
آلمالیغ ۹۰-۹۱

Marfat.com

آلمان ۹۷-۱۲۸-۱۳۷-۱۴۸-۱۴۹ -
۱۵۸-۱۶۰-۱۸۱ - ۱۸۴ - ۱۹۸ -
۱۹۹-۲۳۳
آمریکا ۷۳-۹۰-۱۰۱-۱۲۸ - ۱۴۲ -
۱۶۱-۱۹۲-۱۹۵۱۹۴-۲۲۸-۲۵۷-
۲۵۸-۲۷۹-۲۶۰-۲۸۴-۲۸۶
آمستردام ۲۳۳-۲۳۸
آمودریا ۲۲۰-۲۳۲-۲۳۳-۲۴۹-۲۵۰-
۲۵۱-۲۵۲-۲۷۰ - ۳۰۱ - ۳۰۲ -
۳۰۳-۳۰۴ - ۳۰۷ - ۳۰۸ -۳۱۳-
۳۱۴-۳۲۳-۳۲۴
آمور ۲۲۳-۲۲۸-۲۲۹-۲۳۰-۲۳۱ -
۲۳۵-۲۳۶-۲۳۷-۲۵۷-۲۷۶-۲۸۶-
۲۸۷-۲۸۸-۲۸۹-۲۹۲
آمهرست ۱۵۵
آناایوآتونا ۲۴۴
آنابات ۲۲۰
آنادیر ۲۴۲-۲۵۷
آنادیرسك ۲۴۳-۲۷۸
آنادیری ۲۲۷
آنام ۵۸
آنتونی ۳۵۰
آنتونی شرلی ۱۳۶-۱۳۷
آنتونین ۵۸
آنتیدوت ۲۷۶
آندره‌اس ۱۷۸
آندره دەلون‌ژومو ۸۲
آندون ۵۸
آنژوی ۹۳
آنطاکیه ۷۰
آنکارا ۱۸۲-۲۲۴-۲۳۱-۲۳۲-۲۳۵
آنکتیل‌دوپرون ۱۴۴ - ۲۴۵ - ۱۴۶ -
۱۴۷-۱۵۱
آنقره ۹۵-۹۷-۹۸
آنوچین ۲۹۰
آنوشا ۲۴۸
آنی ۱۴۴-۳۵۶
آنیتوخ اسوتر ۵۲
آنیسیم گریبوف ۲۱۷
آنیسیم واسیلیف ۲۲۰
آوروئس ۹۳
اوزبوی ۲۵۰
آوستا ۲۸-۲۹
آیابس ۸۶
آی‌سه ۸۵
آیگون ۲۸۸
ابراهیم ۱۸۵
ابن‌حوقل ۶۵-۲۰۰-۲۰۱-۲۰۲
ابن‌خردادبه ۶۵-۱۰۰
ابن‌خلدون ۱۷-۱۸-۱۹-۲۰-۷۳
ابن‌دسته ۲۰۳
ابن‌سینا ۹۳
ابن‌فضلان ۲۰۴
ابن‌وهب ۶۶
ابن‌یونس ۶۸
ابوالخیر ۲۶۶-۲۶۷-۲۶۹-۲۷۰
ابوالغازی ۲۱۵-۲۱۷-۲۱۸-۲۵۱
ابوالفدا ۶۸-۱۳۰
ابوالفرج ۸۳-۱۴۳

Marfat.com

ابوزید سیرفی ۶۶
ابومعشر ۶۶-۶۷
ابی ۲۰۹-۲۲۴-۲۳۵-۲۵۹
اتسزین ـ گل ۳۳۳
اپیفان ۳۱
اتلاسوف ۲۴۲-۲۴۳-۲۵۹
اتلانتیك ۱۹۳
اختوبای ۲۰۸
ادریسی ۶۸-۱۳۰
ادوارد پوکوك ۱۴۳
اراتسفن ۵۲
ارپنیوس ۱۲۹-۱۴۳
ارتاکسرسك ۴۸-۴۹
ارخون (رود) ۸۳
اردبیل ۲۱۷-۳۴۳
ارس ۴۷-۳۵۴
ارسطو ۱۹-۴۸-۴۹-۵۰-۵۲-۵۴
ار ـ علی ۲۶۷
ارکت ۲۴۹-۲۵۴-۲۵۵
ارکتی ۲۵۳-۲۵۷
ارمانگو ۹۳
ارمنستان ۴۹-۸۶-۹۴-۱۴۴ - ۱۸۲ - ۳۵۴-۳۵۶
ارمیتاژ ۲۰۳-۳۱۲-۳۳۷
ارنست رنان ۱۹۷
اروپا ۱۵-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱-۲۲-۲۷ - ۲۸-۲۹-۳۰-۳۶-۳۸-۳۹ - ۴۰ - ۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۸ - ۴۹ - ۵۳-۵۴-۵۹-۶۴-۶۹-۷۲ - ۷۳ - ۷۷-۸۰-۸۱-۸۴-۸۶-۸۹ - ۹۱ - ۹۲-۹۵-۹۸-۱۰۰-۱۰۵ - ۱۰۷ - ۱۱۲-۱۱۶-۱۱۷ - ۱۲۰ - ۱۲۳ - ۱۲۵-۱۲۶-۱۲۸ - ۱۳۱ - ۱۳۴ - ۱۳۵-۱۳۶-۱۳۷ - ۱۴۰ - ۱۴۱ - ۱۴۵-۱۴۹-۱۵۲ - ۱۵۴ - ۱۵۶ - ۱۵۸-۱۵۹-۱۶۱ - ۱۶۲ - ۱۶۴ - ۱۶۶-۱۶۷-۱۷۱ - ۱۷۵ - ۱۷۸ - ۱۸۰-۱۸۸-۱۹۰ - ۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۴-۱۹۹-۲۰۰ - ۲۰۱ - ۲۰۴ - ۲۰۵-۲۰۶-۲۰۷ - ۲۰۸ - ۲۰۹ - ۲۱۲-۲۲۶-۲۳۲ - ۲۳۳ - ۲۳۴ - ۲۴۱-۲۴۸-۲۵۱ - ۲۵۹ - ۲۶۰ - ۲۸۰-۲۸۳-۲۹۱ - ۲۹۶ - ۳۰۶ - ۳۱۳-۳۱۹-۳۲۹ - ۳۳۲ - ۳۳۵ - ۳۳۸-۳۳۹-۳۴۲-۳۵۲-۳۵۵
اروج بیك ۱۳۷
اروس بهادر ۲۰۹
اریخت ۱۸۴
اریستاگور ۴۵
اریستوبول ۵۰
اریفری ۵۷-۵۸
اریك‌لاکسمان ۲۸۰
ازوف ۹۰-۲۰۵
اسپارت ۸-۱۰
اسپانیا ۵۴-۶۳-۹۰-۱۱۲-۱۱۴-۱۳۷ - ۱۴۲-۲۱۷
استاکوزما ۲۰۷
استامبول ۱۸۳
استرالیا ۱۱۵
استکهلم ۲۳۳

Marfat.com

اسحق ۱۱۰
اسرائیل ۷
اسکاندیناوی ۲۰۳
اسکندر ۹-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۵۷-
۶۳-۶۴-۶۵-۱۶۵-۲۳۶-۲۳۷
اسکندریه ۸-۵۲-۵۵-۷۰-۲۳۴-۲۵۰-
۳۵۲
اسمیت ۱۸۴
اصطخری ۴۷
اصفهان ۶۴-۱۳۷-۱۴۰-۱۴۲-۱۹۴-
۲۱۲-۳۴۴
اعتمادالسلطنه ۱۸۰
افاناسی‌پاشکوف ۲۳۱-۲۳۲
افراسیاب ۳۲۱-۳۲۲
افریقا ۴۴-۴۵-۵۳-۵۴-۵۹-۶۳-
۶۵-۱۰۱-۱۳۰-۱۵۰-۱۸۸-
۱۹۲-۱۹۴-۱۹۵-۳۲۴-۳۴۹-
۳۵۳
افس ۷۵
افغانستان ۱۶۹-۱۷۳-۱۷۴-۱۷۵-
۲۶۷-۳۰۲-۳۰۸-۳۰۹-۳۴۰-
۳۴۱-۳۴۲-۳۴۳
افغان سلطان ۲۱۷
افلاطون ۹-۱۳
اقیانوس آرام ۷۶
اقیانوس اطلس ۵۴-۱۹۵
اقیانوس شمالی ۴۷-۵۳-۲۹۱
اقیانوس کبیر ۷۰-۲۲۴-۲۲۸-۲۳۷-
۲۵۷-۲۷۶-۲۷۹-۲۸۹
اقیانوس منجمد ۸۸-۱۱۲
اقیانوس هند ۵۱-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰-
۱۰۴-۱۷۷-۲۱۱-۳۴۵
اقلیدس ۱۹
اقلیم وسطی ۶۴
اکباتان ۹۹
اکبر ۱۰۸
اکتاق ۶۱
اکسنشرن ۲۳۳
اکسین ۵۷
الاستخری ۶۵
البکری ۱۳۰
البلخی ۶۵
الجزایر ۱۸۸-۳۵۲
الدانو ۲۲۸
الدردپوتینجر ۳۴۳
التین‌شاه ۲۲۷
الشیلگر ۱۳۷
الغ‌بیگ ۶۸
الفینستون ۱۷۳
الکساندر ۴۹
الکساندر اول ۳۳۸
الکساندر برنس ۱۷۳
الکساندر سوم ۷۸
الکساندر ویول ۷۰
الکساندر وسك ۲۹۸
الکساندر وسکی ۳۰۳
الکساندر هفتم ۱۲۰
الکسی بوخارف ۲۱۶
الکسی میخایلویچ ۲۹۹
الماس ۲۱۳
المقتدر ۲۰۴

Marfat.com

الواثق ۶۵
الیزابت ۲۷۴
الیزه رکلیو ۱۹۷
الین ۱۳-۵۴
الیوت ۱۶۴
امامقلی ۲۱۶
امام زمان ۲۱
امبا ۲۷۰
امسك ۲۹۶
امورسك ۲۲۸
اموروسی کوپ‌تارینی ۹۹
امیدنیك ۱۰۱
امیرشیرعلی ۳۴۰
اناك‌سیماندر ۴۴
انتونی‌جنکینسون ۱۳۶
انتونی‌دان‌درادا ۱۲۴
انتونی‌ده‌موتا ۱۰۵
اندره موندوف ۲۲۶
اندیجان ۳۱۹
اندیژان ۳۰۹
انسیکلوپدیا ۵۷
انکتیل‌دوپرون ۲۸
انگلبرت کمپفر ۱۱۶
انگلیس ۲۹-۱۳۶-۱۳۹-۱۴۱-۱۴۲-۱۴۳-۱۴۵-۱۴۸-۱۵۱-۱۵۲-۱۵۵-۱۵۶-۱۵۷-۱۵۸-۱۶۱-۱۶۴-۱۶۹-۱۷۰-۱۷۳-۱۷۶-۱۷۷-۱۸۴-۱۸۶-۱۹۵-۲۱۳-۲۲۷-۲۷۳-۲۷۹-۲۸۶-۳۰۲-۳۰۹-۳۱۹-۳۳۸-۳۴۰-۳۴۱-۳۴۳-۳۴۴-۳۳۵
انوش ۲۱۸
انوخفری‌ستپانف ۲۲۹-۲۳۰
انیسه‌علیا ۶۵
انیگودا ۲۳۱
اوئی ۲۹۶
اوب ۲۲۷
اوبروچف ۳۲۳-۳۲۴-۳۳۳
اوبسکی ۲۲۳
اوپسا ۲۳۱
اوپسالا ۱۱۶
اوپوخف ۲۳۱
اوترار ۹۰
اوتون‌فری‌زین‌کلی ۷۸
اوخوتسك ۲۲۸-۲۴۳-۲۵۷-۲۵۸-۲۶۰
اودا ۲۳۵
اودسکای ۲۳۷
اودوریك ۹۱-۹۲
اورا ۲۲۸
اورا ـ تیوبه ۳۰۱
اورارتو ۱۸۲
اورال ۹۰-۱۵۳-۲۲۳-۲۶۲-۲۶۷-۲۶۸-۲۹۰-۲۹۱-۲۹۵-۲۹۶
اورال ـ آلتای ۳۵-۲۸۹-۲۹۰
اورالسك ۲۹۶
اورانسکی ۳۲۹
اورت ـ ایزبراند ـ ایدس ۲۳۸
اورتلیوس ۱۰۲
اورخون ۲۳۹-۳۲۸-۳۲۹
اورخونسکی ۳۲۸
اورسك ۲۶۸-۲۹۶
اورسمان ۳۱۰

Marfat.com

اورگنج ۹۰-۱۵۳-۲۰۶-۲۱۴-۲۱۵-۲۱۶-۲۳۲
اورناچ ۲۰۶
اورنبورگ ۲۶۷-۲۶۸-۲۷۲-۲۷۳-۲۷۴-۲۷۷-۲۹۴-۲۹۶-۲۹۷-۲۹۹-۳۰۰-۳۰۱-۳۰۳-۳۰۵-۳۰۷-۳۰۹-۳۱۰-۳۱۱-۳۱۴-۳۱۵-۳۱۷
اورنگ‌زیب ۱۴۱-۲۲۱-۲۲۲
اوری ۲۶۸
اوریانخای ۲۴۰
اوزبوی ۳۱۴-۳۲۳-۳۲۴
اوزون ـ آقاچ ۲۹۹
اوزون حسن ۹۸-۹۹
اوژنی‌بیورنوف ۱۴۶
اوژنی‌چهارم ۱۰۰
اوسپنسکی ۳۵۱
اوست ـ اورت ۲۹۵
اوسلار ۳۵۵
اوسودی ۲۸۶-۲۸۹
اوسودیسك ۲۲۸
اوفا ۲۶۶-۲۶۸
افوفو ـ قو ـ تسژی ۷۱
اوفیم ۲۶۸
اوفیمسك ۲۷۴
اوفیمسکی ۲۷۳
اوکا ۲۲۴
اوکتای ۸۱
اوکتای بزرگ ۸۰
اوکربلاد ۳۱
اوکسفرد ۹۳-۱۴۳-۱۴۵-۱۶۸
او ـ کون ۷۱
اوگریموف ۲۵۷
اوگودچینسك ۲۷۰
اوگوست ۱۴
اوگوست‌پاوی ۱۶۸
اوگوست‌کنت ۲۰
اوگول‌قایمیش ۸۲
او ـ گه ـ شان ـ لی ۷۰
اولئاری ۱۳۸
اولجایتو ۹۲
اولدنبورگ ۳۳۷-۳۵۸
اولسنیکف ۳۵۰
اولکا ۲۲۸
اولمکا ۲۲۸
اولو ـ محمد ۹۷
اولیا ۳۲۸-۲۵۷
اولی ـ چلبی ۱۴۰
اومسك ۲۵۴
اومی ۲۵۳-۲۵۶
اون‌کوسکی ۲۵۴-۲۵۶-۲۵۷
اونکوفسکی ۲۶۴
اونون ۲۷۷
اووادوف ۲۸۳-۳۵۴۳۳۸
اویرات ۲۲۷
اویغور ۷۶-۷۷
اویگوری ۳۳۷
اویوکر ۳۱۳
ایاکینف‌بیچودین ۳۲۵-۳۲۹-۳۳۳
ایبسو ۲۸۰
ایبیر ـ سیبیر ۲۳۲
ایپولیت‌دزی‌دری ۱۲۴

Marfat.com

ایتالیا ۵۴-۹۰-۱۳۴-۱۳۵ - ۱۳۷ -
۱۴۲-۱۸۹-۱۹۴-۱۹۵
ای ـ تسزین ۷۱
ایتیل ۲۰۰-۲۰۲
ایران ۳۲-۳۳-۳۹-۴۷- ۴۸ - ۴۹ -
۵۰-۵۲-۶۰-۶۱-۶۳-۶۵ - ۶۸ -
۷۲-۷۳-۷۵-۷۶-۸۲-۸۴ - ۸۵ -
۸۶-۸۸-۹۰-۹۲-۹۵-۹۶ - ۹۸ -
۹۹-۱۰۴-۱۱۶-۱۳۱-۱۳۲-۱۳۴-
۱۳۶-۱۳۷-۱۳۸ - ۱۳۹ - ۱۴۰-
۱۴۲-۱۴۳-۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۴۶-
۱۴۷-۱۵۰-۱۷۲ - ۱۷۳ - ۱۷۴-
۱۷۶-۱۷۷-۱۷۸ - ۱۷۹ - ۱۸۰-
۱۸۱-۱۸۲-۱۸۳ - ۱۸۸ - ۱۹۰-
۲۰۸-۲۰۹-۲۱۱ - ۲۱۲ - ۲۱۳-
۲۱۵-۲۱۶-۲۱۹ - ۲۲۱ - ۲۲۲-
۲۲۷-۲۴۶-۲۴۷ - ۲۵۲ - ۲۶۹-
۲۷۳-۲۷۸-۳۰۳ - ۳۰۸ - ۳۰۹-
۳۲۳-۳۴۰-۳۴۲ - ۳۴۳ - ۳۴۴-
۳۴۵-۳۴۶-۳۴۸-۳۵۴
ایرتیش ۶۵-۲۰۹-۲۲۴-۲۲۹-۲۵۳-
۲۵۴-۲۵۵-۲۵۶ - ۲۶۸ - ۲۷۸-
۲۹۴-۲۹۶-۲۹۷ - ۲۹۹ - ۳۱۰-
۳۳۵
ایرکوتسك ۲۴۵-۲۷۵-۲۸۰-۲۹۱-۲۹۳
ایرنظربای مقصوداف ۲۷۴
ایروان ۳۵۷
ایزمایلوف ۲۳۹-۲۴۰-۲۴۱
ایزول ۸۵
ایزولا ۸۵
ایژبولاتف ۲۴۶
ایستالیف ۲۲۰
ایسکر ۲۲۵
ایسیدورهراکسی ۵۵-۷۰
ایسیك‌کول ۷۶-۹۴-۲۵۶-۳۰۶
ایشیم ۲۹۶
ایقناتی‌لوی‌یولا ۱۰۵
ایکونی ۱۸۱
ایگل‌ستروم ۲۷۴
ایگنانی ۲۰۵
ایگناتیف ۳۱۲
ایگناتی‌میلوانف ۲۳۱
ایگود ۲۰۶
ایگوم‌تف ۳۲۶
ایلازیون ۱۹۹
ایلاریون‌لژایسکی ۲۳۹
ایلبارس ۲۱۶
ایلی ۲۵۶-۲۹۷-۲۹۹-۳۰۴
ایلیم ۲۳۱
ایلیمسك ۲۳۹
ایمای ۱۳۵
اینتوکنتی ۱۲۰
ایندیکیرگی ۲۷۹
اینوکنتی چهادم ۸۰
اینگلهیم ۲۰۰
ایواشنیتف ۲۹۶
ایواك ۲۰۸
ایوان‌اولیانف ۲۲۷
ایوان اونکوسکی ۲۵۵
ایوان بوخ‌گلتس ۲۵۳
ایوان بولیچف ۲۲۶
ایوان پتلین ۲۲۶
ایوان پرفیلیف ۲۳۰

Marfat.com

ایوان پطروف ۲۲۶
ایوان چردوف ۲۵۵
ایوان سوم ۲۰۸-۲۰۹-۲۱۰
ایوانف ۳۴۶
ایوان فدوتف ۲۱۸
ایوان فدوروف ۲۵۸
ایوان گئورگ گملین ۲۶۱-۲۷۷
ایوان گیرسکی ۲۲۰
ایوان گوستاورنات ۲۵۴
ایوان لیخاروف ۲۵۵
ایوان مخوف ۲۱۴
ایوانین ۲۹۶
ایور ۲۱۲
ایوسافات باربارو ۹۹
ایونیان ۵۴
ای‌یدو ۱۱۵
ای‌یسو ۱۱۴

ب

بایر ۱۰۸
بابل ۷-۲۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۹-۴۳ - ۴۶-۴۷-۴۹-۵۲-۶۷ - ۷۸ -۹۹- ۱۲۹-۱۳۴-۱۷۹ - ۱۸۲ - ۱۹۰ - ۱۹۱-۲۱۲-۲۱۳
باتاویا ۱۵۲
باتو ۲۰۸
باتیر ۲۷۰
بادکوبه ۲۰۳-۲۱۰ - ۲۱۲ - ۲۱۸ - ۳۵۷
بادادین ۳۳۴
باربارو ۱۰۰-۲۰۹
بارسلون ۹۰
بارنائول ۲۹۱
بارون روزن ۳۴۴-۳۴۷-۳۴۸-۳۵۳
بازاباکشی ۳۳۴
بازل ۹۳-۱۵۶
بازیلی ۳۵۰
بازینر ۳۱۵
بازینروسکی ۳۱۵
بازینف ۳۱۵
باستیان ۱۶۸
باطوم ۹۷
باغچه سرای ۲۷۴
باقراختای ۷۸
باکتر (بلخ) ۵۱-۵۶
باك میتسر ۲۸۱
باکو ۳۵۷
باگراتید ۳۵۶
بالیتك ۲۰۰-۲۰۳
بالدوئین ۲۰۵
بالدوچی پگولوتی ۹۰
بالخان ۲۵۰-۲۹۷-۳۰۳-۳۰۷-۳۱۴
بالکان ۹۵-۳۴۰
بانچان ۱۵۳
بانیپال ۳۴
باهون ـ دیان ۶۶
بایزید ۹۵-۹۶-۹۷
بایکال ۲۳۱-۲۳۲-۲۳۵-۲۳۶ - ۲۳۷ - ۲۳۹
بایکوف ۲۳۰
بتقاچ ۶۲

Marfat.com

بحر ۱۹۰
بحراحمر ۱۰۰
بحرابیض ۱۳۵
بحراسود ۴۴-۴۵-۴۶-۲۰۵-۲۰۷-
۲۱۱-۲۱۲-۲۱۵-۲۴۷
بحرالمیت ۱۸۳-۱۸۴-۱۸۵-۱۸۶
بحرخزر ۴۷-۴۸-۵۱-۵۳-۵۴-
۷۸-۸۳-۹۰-۱۰۱-۱۳۶-۱۳۷-
۱۵۲-۱۷۷-۲۰۰-۲۰۱-۲۰۲-
۲۰۹-۲۱۰-۲۱۱-۲۱۲-۲۱۴-
۲۱۵-۲۱۸-۲۳۳-۲۴۷تا۲۵۱-۲۷۰-
۲۷۷-۲۹۵-۲۹۶-۳۰۲-۳۰۳-
۳۰۷-۳۰۸-۳۰۹-۳۲۴-۳۴۵
بحرسفید ۲۱۳
بخارا ۶۶-۱۲۵-۱۳۶-۱۷۳-۲۱۴ تا
۲۲۱-۲۳۲-۲۴۸-۲۵۱-۲۵۲-
۲۵۶-۲۶۵-۲۶۷-۲۷۱-۲۷۳-۲۷۴-
۲۹۵-۲۹۷-۲۹۹ تا ۳۰۴-۳۰۹-
۳۱۰ تا ۳۱۴-۳۱۶-۳۱۷-۳۲۱-
۳۴۰-۳۴۱-۳۴۵
بختیرلیمان ۲۵۰
بدخشان ۱۰۹-۲۵۲-۲۶۷-۳۴۱
برازیل ۱۵۷
براون ۱۸۰
برتون ۱۸۶
برجس ۱۶۵
بردعه ۲۰۲
برزوسکی ۳۳۷
برزوف ۲۲۵
برزین ۳۴۶
برگ ۲۹۵-۳۲۴
برلن ۳۱۵
برمه ۱۶۹
برنس ۳۱۳
بروت ۲۴۷
بروس ۵۲
بروسه ۳۵۵
برونوسکی ۳۵۴
برینگ ۲۲۸-۲۵۸-۲۶۰-۲۷۹-۲۸۶-
۲۹۱
بریوگمان ۱۳۷-۱۳۸
بصره ۱۳۴-۱۴۷
بطلیموس ۳۱-۵۰-۵۳ تا۵۹-۶۱-۶۲-
۶۸-۸۳-۸۹-۱۰۱-۱۰۳-۱۰۷-
۲۳۴
بطلیموس سوم اورهت ۵۲
بغازکیو ۱۸۲
بغداد ۶۴-۶۵-۷۹-۸۴-۹۹-۱۴۰-
۱۴۷-۱۹۰-۱۹۴-۲۰۰-۲۱۲-
۲۱۳
بکوویچ ۲۵۱-۲۵۲-۲۵۳-۳۱۴
بکوویچ چرکاسکی ۲۴۹-۲۵۰
بلارامبرك ۲۹۹-۳۴۴
بلاکمان ۲۸۵
بلاگووشنسك ۳۳۱
بلخ (باکتر) ۵۱-۸۶-۲۱۴-۲۱۸-
۲۱۹-۲۲۰-۲۲۱
بلغار ۹۴-۲۴۶-۲۷۷
بلك ولمان ۱۸۲
بلونی ۹۳

Marfat.com

بلیژنی ۲۷۸
بلیو ۱۷۱-۳۳۷
بمبئی ۱۴۷-۱۵۱
بنان‌کناگل ۲۷۴
بنج‌وای ۷۰
بندرعباس ۱۳۹-۲۲۲
بندیکت‌گوئس ۱۰۸
بن‌غازی ۱۸۹
بنگاله ۵۹-۱۵۱-۱۵۲-۱۶۳-۳۳۳
بوئر ۱۷۱
بوبرینسکی ۳۱۳
بوتاکف ۲۹۶
بوتانین ۳۲۷
بوتنف ۳۱۱
بوتی ۳۴
بوتوك ۲۳۱
بوخارف ۲۱۷
بوختارمینسکی ۲۹۶
بوتیخی ۱۴۳
بوخ‌گلتس ۲۵۴-۲۵۷
بوچیوبراچیولینی ۱۰۰
بودلامیر ۲۰۴
بودن (دریاچه) ۱۶۷
بورکهاردت ۱۸۶
بورناشف ۳۱۷
بورناش‌یالیچف ۲۲۶
بوریات ۲۷۵
بوریس پازوخین ۲۱۸-۲۱۹
بوریس‌گودونف ۲۱۵-۲۱۷
بورین ۲۴۰
بوروکورگان ۲۵۵
بوسفور ۱۹۳-۳۴۹
بوشار ۳۱
بوشهر ۱۸۷
بوکاچیو ۸۳
بوگدانف ۲۴۴
بوگدانویچ ۳۲۴
بوگدوی ۲۲۹
بوگوراز ۲۹۲
بوگوسلووسکی ۳۱۱
بولدیرف ۳۴۲-۳۴۳
بولوتف ۳۵۳
بولونی ۱۳۲-۱۵۰
بونکو ۱۰۶
بویاندا ۲۲۵
بیت‌المقدس ۷۴-۷۷-۱۸۴-۲۰۵-۲۱۲-۳۵۰-۳۵۱-۳۵۳
بیدار ۲۱۱
بیروت ۱۸۹
بیرونی ۶۸
بیزانس ۱۶-۴۱-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳-۷۰-۷۲-۷۵-۹۵-۹۸-۱۹۹-۲۰۰-۲۰۲-۲۰۴-۲۰۵-۲۰۶-۲۰۷
بیستون ۳۳-۱۷۸
بیش‌بالیك ۳۳۷
بیلینگس ۲۷۹
بین‌النهرین ۳۴-۳۶-۳۹-۴۵-۵۰-۸۴-۹۵-۱۴۳-۱۸۲-۱۸۸-۱۸۹-۱۹۰-۳۵۲
بیولر ۱۶۷
بییسك ۳۲۸

Marfat.com

پ

پااولوتوسکانلی ۱۰۱
پاپ ۶۸
پاتراس ۳۳۳
پاتروکل ۵۱
پاتکانف ۶۰
پادت ۵۰-۵۵-۵۶-۶۹-۷۰
پارواتا ۲۱۱
پاریس ۹۳-۱۱۷-۱۲۹-۱۴۴-۱۴۵-۱۴۹-۱۵۱-۱۶۰-۱۷۹-۱۸۱-۱۹۳-۲۴۸-۳۱۰-۳۳۸-۳۴۵
پازوخین ۲۱۸-۲۱۹-۲۲۰-۲۲۱
پالادی‌کافاروف ۳۳۱
پالماس ۲۶۱-۲۸۱
پالگرو ۱۸۶-۱۸۷
پالم‌کوئیست ۲۳۳
پالمیر ۱۴۲-۱۴۳-۱۸۷
پامیر ۸۶-۱۰۹-۳۰۱-۳۰۶-۳۰۷-۳۱۳
پاندیت ۱۷۰
پاوسانی ۵۶
پاول ۲۶۰
پچورا ۲۲۴
پترا ۱۸۷
پتروسکی ۳۳۷
پتروف ۳۳۹
پتلین ۲۲۷
پدرودیز ۱۰۵
پراوسلاو ۷۵
پرتغال ۱۰۴-۱۰۶-۱۱۲-۱۱۴-۱۵۱-۲۱۷
پری ۱۶۱-۲۳۶
پرژوالسکی ۲۸۹-۳۲۷-۳۳۳
پرسپلیس ۳۲-۹۹-۱۰۰-۱۳۴-۱۴۰-۱۵۰-۱۷۸
پرسو ۲۵۰
پرسیوال ۱۵۲
پرم ۳۲۵
پرمار ۱۲۳
پرمسك ۲۲۵
پرنسیوم ۱۶۶
پروان ۲۱۹
پروزوروسکی ۲۲۱
پروسك ۲۹۹
پروسکی ۲۹۵-۲۹۹-۳۰۳-۳۱۵
پروکونس ۴۵
پری‌آموپسك ۲۹۲
پریاسلاوتس ۲۰۲
پریپل ۵۸
پریرا ۱۱۹
پست‌زایسان ۳۳۲
پسکف ۲۰۸
پشاور ۲۱۹
پطر ۲۶۰-۲۷۷
پطر ایوانویچ ۲۷۲
پطربورغ ۱۶۲-۲۴۲-۲۴۳-۲۴۴-۲۴۵-۲۴۶-۲۴۷-۲۵۱-۲۵۴-۲۵۵-۲۵۸-۲۶۱-۲۶۶-۲۶۷-۲۷۸-۲۸۱-۲۸۴-۲۸۵-۲۸۶-۲۸۸-۲۹۲-۳۰۵-۳۰۹-۳۲۶-۳۲۷

Marfat.com

۳۲۸-۳۳۰-۳۳۴-۳۳۶ - ۳۳۸ -
۳۴۰-۳۴۲-۳۴۳-۳۴۶ - ۳۵۰ -
۳۵۱-۳۵۴-۳۵۵-۳۵۷
پطردلیلیو ۲۴۸
پطرسیمون‌پالاس ۲۷۷
پطرکبیر ۲۲۲-۲۲۷ - ۲۳۳ - ۲۳۸ -
۲۳۹-۲۴۲-۲۴۳-۲۴۶ - ۲۴۷ -
۲۴۸-۲۵۲-۲۵۳-۲۵۵ - ۲۵۷ -
۲۵۹-۲۶۲-۲۶۶-۲۷۴ - ۲۸۰ -
۳۰۳-۳۵۸
پطرگودونف ۲۳۳
پطروالکساندروسك ۳۰۴
پطروپاولوسك ۲۶۰-۳۱۶-۳۱۷
پطروپاولوسکی ۲۹۶
پطروگراد ۳۵۱
پکارسکی ۲۹۳
پکن ۸۵-۸۷-۹۰-۹۱-۱۰۶ - ۱۰۸ -
۱۱۰-۱۲۱-۱۲۲ - ۱۲۳ - ۱۲۴ -
۱۲۵-۱۵۵-۱۵۷ - ۲۲۶ - ۲۲۹ -
۲۳۰-۲۳۴-۲۳۵ - ۲۳۶ - ۲۳۸ تا
۲۴۲-۲۸۲-۲۸۷ - ۲۸۸ - ۳۲۵ -
۳۲۹-۳۳۰-۳۳۱
پکو ۲۱۱
پلانوکارپینی ۸۱-۸۲-۸۳-۲۰۶-۲۰۷
پلی ۱۸۷
پلوپونس ۹-۱۰-۲۲-۴۴
پله‌نیسنر ۲۷۸
پلیم ۲۲۵
پلینی ۵۲ تا ۵۵
پوتانی ۳۱۷
پوتانین ۳۳۳
پوتسوف ۳۳۲-۳۳۳
پوتیاتین ۲۸۶-۲۸۸
پوتیم‌تسف ۲۹۷
پوپوف ۳۲۶-۳۳۱
پوردنون ۹۱
پورفیری ۳۵۲
پوزدنیف ۳۲۷-۳۳۴
پوسپلف ۲۹۶-۳۱۷
پوشین ۲۹۶
پوگاچف ۲۷۲-۲۷۳
پوگو ۲۱۱
پوگودین ۱۴۶
پول ۴۰
پولتوداسك ۳۲۱
پولو ۸۵-۸۶
پولووتس ۹۳
پولیوی ۱۲-۱۳-۱۴-۱۵-۲۲-۴۵
پومورتسف ۲۴۴-۲۴۵
پویارکف ۲۳۰
پیاستسکی ۳۳۲
پی‌تینگر ۵۵
پیزا ۸۵-۸۷
پیسارف ۳۵۰
پی‌سی‌گانی ۹۰
پیشاور ۱۷۴
پیش‌پك ۷۶
پیمن ۲۰۵

Marfat.com

ت

تئودورلیندنر ۱۹۷
تابرت ۲۵۱
تاپ‌روبان ۵۷
تاتار ۸۰–۱۵۷
تاتو ـ ادلا ۲۴۰
تاتیشف ۲۶۲–۲۶۹
تارا ۲۲۵
تارباگاتای ۸۱
تارگاچینسکی ۲۳۵
تاز ۲۲۳
تاسیت ۵۳
تاشکند ۲۶۷–۲۶۹–۲۹۷–۳۰۰–۳۰۱–۳۰۲–۳۰۳–۳۰۹ – ۳۱۶ – ۳۱۷ – ۳۱۸–۳۲۲–۳۳۶–۳۳۷
تاکسیل ۱۶۵
تالاس ۲۹۸
تامرلان ۹۵
تان ۷۰–۷۱–۲۳۲
تانا ۹۰–۹۹
تانائیس ۵۱–۹۰
تاناکس ۴۴
تانقوت ۳۳۳
تانگاسیم ۱۰۵
تانیات ۷۲
تاور ۱۳۵
تاورنیه ۱۳۹
تاوقاست ۶۲
تایمز ۱۷۷
تایمیر ۲۵۹
تبت ۴۱–۶۴–۸۶–۹۱–۱۱۱ – ۱۱۷ – ۱۲۴–۱۲۵–۱۵۳– ۱۵۷ – ۱۵۸ – ۱۶۹–۱۷۰–۲۳۴– ۲۷۳ – ۲۷۵ – ۲۷۸–۳۳۲–۳۳۳–۳۳۴
تبریز ۹۸–۹۹–۲۰۹–۲۱۲–۳۴۴
تبلینگ ۲۸۷
تخت‌جمشید ۱۴۷–۱۷۸
تخماق ۷۶
تربك ۱۷۳
ترویاکوفسکی ۲۵۱
ترکستان ۴۰–۵۷–۷۶– ۸۶ – ۱۱۰ – ۱۶۹–۱۷۰–۱۷۱– ۱۷۲ – ۱۸۷ – ۲۱۸–۲۴۹–۲۵۴– ۲۵۶ – ۲۵۷ – ۲۶۶–۲۶۸–۲۷۸– ۲۹۳ – ۲۹۸ – ۳۰۲ تا ۳۰۹–۳۱۲–۳۱۶– ۳۱۸ تا ۳۲۱–۳۲۴–۳۳۲– ۳۳۵ – ۳۳۶ – ۳۳۷–۳۴۰–۳۴۱
ترکمن‌چای ۳۵۴–۳۵۶
ترکمنستان ۳۲۲
ترکیه ۶۶–۱۲۸–۱۳۱–۱۳۴–۱۳۹– ۱۴۰ – ۱۵۰ – ۱۵۱ – ۱۷۷ – ۱۸۱–۱۸۳–۱۸۸– ۱۸۹ – ۲۱۷ – ۲۴۷–۲۶۷–۳۳۳– ۳۴۴ – ۳۴۹ – ۳۵۱
ترمذ ۳۰۲–۳۰۹
ترواینسکوساوسکوکیاخینتسکی ۲۹۲
تروخمنتس ۲۷۱
تروشین ۲۶۶
تروك پومپی ۵۳
تریکو ۱۱۰
تسارسکوسکی ۳۱۱

Marfat.com

تساگارلی ۳۵۱-۳۵۳
تسارگراد ۲۰۶-۲۱۲
تسزو ـ سیون ۱۰۶
تسزی ـ تسزیان ۳۳۲
تسزین ۲۰۷
تسوان ـ رابتان ۲۵۵-۲۵۶-۲۶۶
تسیان‌لون ۱۲۲-۱۲۵-۱۲۶
تسیبیکوف ۳۳۴
تشولاما ۱۵۳
تفلیس ۲۸۴-۳۵۶-۳۵۷
تکسیه ۱۸۱
تل‌الامارن ۳۶
تموتاراکان ۲۰۷
توبلر ۱۸۴
توبول ۲۲۴
توبولسك ۲۲۵-۲۲۶-۲۲۷ - ۲۳۴ - ۲۳۵-۲۳۸-۲۳۹- ۲۴۷ - ۲۵۵ - ۲۶۶
تور ۲۱۱-۲۱۲-۲۳۲
توراف ۳۵۲
تورایف ۳۵۳
تورتسك ۲۱۷
تورت‌کول ۳۰۴
تورسك ۲۱۰
تورفان ۷۶-۱۱۰-۱۷۲
توروخاتسك ۲۲۴
توکل‌اف ۲۶۷
توکیو ۱۱۵
توگولوکف ۲۸۰
توله ۲۳۹
توماس مانینگ ۱۵۳
تومانسکی ۳۴۵-۳۴۷
تونس ۱۸۸-۳۵۲
تونگ‌پائو ۱۶۰
تونگیر ۲۲۸
تونو ۱۳۹-۱۴۲
تهران ۱۸۱-۲۵۳-۳۴۴
تیان‌سیزی ۶۶
تیانشان ۶۱-۳۰۶
تیاوکا ۲۴۸-۲۶۶
تیخونف ۲۱۷
تیم‌کوسکی ۳۲۵
تیمور ۹۶-۹۷-۹۸-۱۰۸-۱۰۹-۲۳۲- ۳۲۱
تیمورلنگ ۹۵
تیوپ ۲۵۶
تیوپ ـ کاراگان ۲۴۹-۲۵۰
تیوفتس ۲۲۶
تیولس ۲۳۲
تیومن ۲۲۷
تومسك ۲۲۶-۲۹۳
تومسن ۳۲۹
تون‌برگ ۱۱۶

ث

ثروف ۳۱۹

ج

جاحز ۶۷
جارگالان ۲۵۶
جالیس ۱۱۰
جاندراقوپت (ساندروکوت) ۵۱

Marfat.com

جانی‌بیگ‌خان ۹۲
جاواخف ۳۵۳
جبال قفقاز ۵۳
جده ۱۰۴-۱۳۲
جرج اسمیت ۳۴
جرجان ۲۰۰-۲۰۱
جرج‌بگل ۱۵۳
جرح فورستر ۱۵۲
جغتای ۱۱۰
جن‌دلافوا ۱۷۸
جنکینسون ۱۵۱-۲۱۳-۲۱۴
جودابك ۳۱۲
جون‌اولیام‌مریك ۲۲۷
جونس ۲۹-۱۶۳
جون‌مارشال ۱۶۵
جون‌ماندویل ۱۹۱
جونیر ۲۱۱
جوینی ۷۹
جهان‌آباد ۲۲۰
جهانگیر (امپراطور) ۱۵۱
جیحانی ۶۵
جیحون ۵۴-۱۷۳-۲۳۲-۲۳۳
جیزرك ۳۰۱

چ

چائوله ۲۱۰-۲۱۱
چاپلین ۲۵۸
چارجوی ۲۱۸
چاریکار ۲۲۰
چاه‌بهار ۳۴۵
چچن ۳۵۸
چرنیایف ۳۰۰-۳۰۷-۳۱۹
چریانا ۲۳۷
چژان‌تسیان ۶۹
چژورچژن ۷۸
چژونگار ۲۵۳
چژونگاری ۲۷۱-۳۳۲
چکره ۹۷
چلیوسکین ۲۶۰
چنسلر ۱۳۵
چنگیزخان ۷۹-۸۰-۸۱-۸۳-۱۱۰-۲۰۸
چو ۶۵-۲۹۸-۳۰۰
چوچالف ۲۷۰
چوکان والی‌خانف ۳۳۵
چوکوتسکی ۲۹۲
چوگوچاك ۲۹۷-۳۰۴
چیپانگو ۱۰۴-۱۰۲-۱۰۷
چیترال ۱۷۴
چیتینسکی ۲۹۲
چیخاچف ۲۹۰-۲۹۱-۳۴۹
چریکف ۲۵۸-۳۴۴
چیمکنت ۳۰۰
چیمنکو ۸۸
چین ۴۱-۵۵-۵۸-۵۹-۶۰-۶۱-۶۴ تا ۶۷-۶۹-۷۱-۷۶-۷۷-۷۸ - ۸۰ - ۸۴ تا ۹۲-۹۶-۹۷-۱۰۲-۱۰۵ تا ۱۱۲-۱۱۴-۱۱۷ تا ۱۲۷-۱۲۹ - ۱۳۵-۱۳۶-۱۴۰-۱۴۲ - ۱۵۴ تا ۱۶۱-۱۷۰-۱۷۱-۲۰۷ - ۲۰۸ - ۲۱۲ - ۲۱۴ - ۲۲۳ - ۲۲۶ -

Marfat.com

۲۲۷-۲۲۹-۲۳۰-۲۳۱ - ۲۳۴ تا
۲۴۲-۲۵۶-۲۷۱-۲۸۷ - ۲۸۸ -
۲۸۹-۲۹۳-۳۰۴- ۳۰۵ - ۳۲۵ -
۳۲۷-۳۲۹ تا ۳۳۳-۳۳۵-۳۳۶
چینا ۵۸-۱۰۷-۱۱۰
چینستان ۶۱

ح

حاجی‌حسین هندی ۲۱۲
حاجی‌طرخان ۱۳۶-۱۵۲-۱۵۳-۲۰۸-
۲۱۳-۲۱۵-۲۱۶- ۲۱۸ - ۲۲۰ -
۲۲۱-۲۲۲-۲۲۴- ۲۴۹ - ۲۵۰ -
۲۶۸-۲۸۴-۳۰۲-۳۲۶
حاجی‌فریق ۲۱۹
حافظ‌تانیش ۲۱۵
حبش ۲۱۶
حبشه ۷۸
حسن‌ابن محمود ۱۳۰
حق‌وردی ۱۳۹
حلب ۱۴۰-۱۴۲

خ

خابارك ۸۸
خاباروسك ۲۹۲
خاباروف ۲۲۹-۲۳۰-۲۳۱
خارا - خوتو ۳۳۳
خارکف ۳۳۰
خاکودات ۲۸۶
خاگاس ۲۹۳
خالکدون ۷۴-۷۵
خان‌بالیق ۸۸-۹۰-۱۰۸-۱۱۰
خان - چژو - فو ۸۷
خان - کودریان ۳۳۲
خانیکوف ۱۹۶-۳۱۱-۳۱۲ - ۳۱۳ -
۳۱۵-۳۴۴-۳۴۵-۳۴۸
خاورزمین ۸-۲۷-۲۸-۳۶ تا ۳۹-۴۱-
۴۲-۴۳-۵۱-۵۲-۵۳-۵۵ - ۵۸ -
۶۲-۶۹-۷۴-۷۵-۷۸-۸۵ - ۸۸ -
۹۰-۹۳-۹۴-۹۶-۱۰۵-۱۱۲-۱۲۵-
۱۲۸ تا ۱۳۲-۱۳۵ - ۱۳۹ تا ۱۴۴ -
۱۴۹ تا۱۵۲-۱۵۴-۱۵۵-۱۵۹-۱۶۰-
۱۶۳-۱۶۴-۱۶۵-۱۷۰-۱۷۹ - ۱۸۲ -
۱۸۹-۱۹۰-۱۹۱-۱۹۳-۱۹۵- ۱۹۷ -
۱۹۸-۱۹۹-۲۰۱-۲۰۳ تا۲۰۷-۲۱۷-
۲۴۲-۲۴۶-۲۴۷-۲۷۷-۲۸۳ - ۲۸۴ -
۳۲۵-۳۳۰-۳۳۲-۳۴۶-۳۴۷- ۳۵۲ -
۳۵۳-۳۵۶-۳۵۸
ختای ۷۲-۱۰۷-۱۰۸
ختن ۱۰۹
خجند ۲۹۷ تا ۳۰۱-۳۰۳-۳۰۴-۳۰۷-
۳۱۰-۳۱۶-۳۱۷-۳۱۸
خراسان ۱۳۷-۱۷۷-۲۱۲-۲۱۶-۲۴۵
خریسانف ۳۳۳
خسرواول انوشیروان ۶۰
خلیج فارس ۵۱-۸۶-۱۱۵-۱۴۷- ۱۸۶ -
۲۱۷-۳۴۴-۳۴۵
خوآندی ۵۹
خواجه - نفس ۲۴۸
خوارزم ۶۸-۸۱-۲۰۰-۲۰۱-۲۰۵-۲۰۶
خواریزم ۲۰۱
خوالیسك ۲۰۱

Marfat.com

خوالیمسك ۲۰۱
خوانین ۶۹
خوخلوف ۲۱۵-۲۱۶-۲۱۷
خوخونور ۳۳۳
خودزکو ۳۴۵
خوزستان ۳۴-۱۷۹
خوستف ۲۸۵
خون‌تایچژی ۲۵۷
خونکیار ـ اسکله‌سی ۳۴۹
خوی ـ سانیاسون ـ یونا ۷۱
خه ـ نان ۱۶۰
خیتای ۷۲
خیترو ۳۵۰
خیلوك ۲۳۱
خینگان ۲۳۵-۲۳۹
خیوه ۶۸-۹۰-۱۳۶-۲۰۱-۲۱۴ تا ۲۱۸-۲۴۸ تا ۲۵۲-۲۶۶-۲۶۸-۲۷۰-۲۷۱-۲۷۳-۲۷۴-۲۹۵-۲۹۷-۳۰۳-۳۰۴-۳۱۲-۳۱۴-۳۱۵-۳۱۶-۳۲۳

د

دائودوف ۲۲۰
دائوکینسوم ۱۴۳
دااور ۲۲۹
دا ـ تسین ۷۰
داردانل ۳۴۹
داریا ۲۴۹-۲۵۳-۲۵۵
داریوش ۳۳-۱۷۸
داسین ۵۸
داغستان ۲۱۰-۲۷۷-۳۴۶-۳۵۸
دافی‌ایل‌روکاوکین ۲۷۰
دالایلاما ۳۳۳
دالای ـ نورا ۲۳۵
دانمارك ۱۴۷
دانویل ۱۲۶-۱۲۷-۱۴۹
دانیئیل‌آرشینسکی ۲۳۱
دانیاربیگ ۲۷۳
دانیال ۲۰۵
دانی‌ایل‌سویلف ۳۳۰
دانیلوسکی ۳۱۵
داود ۷-۸۰-۸۱
داود پادشاه ۷۹
داویدوف ۲۸۵
دجله ۷۷-۲۱۲-۲۱۳
دربلو ۱۲۵-۱۴۲-۲۵۶
دربند ۴۸-۲۱۰-۲۶۴-۲۴۷-۳۵۸
دروازی ۳۰۱
دریای ابی ۲۳۳
دریای ازوف ۴۵
دریای چین ۱۰۷
دریای سفید ۲۱۷
دریای سیاه ۴۹-۵۳-۲۰۰
دریای هند ۲۱۲
دژنف ۲۲۸
دسیم ۱۱۴-۱۱۵-۱۱۶
دگویه ۶۵
دگینی ۱۲۵
دلافوا ۱۷۸
دلاواله ۱۳۴-۱۳۵-۱۳۶-۱۴۰
دلس ۴۶
دلوس ۱۱

Marfat.com

دلیل ۱۲۶-۱۲۷-۲۶۲-۲۶۳
دلیل ـ ده‌لیاکروایر ۲۶۱
دمزون ۳۱۱
دمشق ۱۰۰-۱۳۲-۱۸۷
دمیان‌پومورتسف ۲۶۱
دن ۵۱-۹۰-۲۰۰-۲۰۵-۲۱۵
دنبی ۲۴۳
دنستر ۲۰۶-۲۰۸
دنیپر ۲۱۵
دوئوسون ۱۶۴
دوبرنیا ۲۰۷
دوتی ۱۸۷
دورچژی ۲۵۶
دورن ۳۴۰-۳۴۶-۳۴۸
دورویل ۱۲۴
دوك‌ده‌لوئین ۱۸۴
دولت ـ گیری ۲۴۹-۲۵۰
دومینیکن ۸۲
دونای ۲۰۲
دون‌رودریگ ده ویوروای‌ولاسکو ۱۱۵
دونگلو ۱۸۵
دوهالد ۱۲۳
دویس ۱۵۵-۱۵۶
دهلی ۱۶۸-۲۱۹-۲۲۰-۲۲۲
ده ـ مورگان ۱۷۸
دیتل ۳۴۶
دیکه‌آرخ ۵۲
دیمتری‌کورف ۲۲۵
دیو ۲۱۰
دیوار چین ۶۵
دیودور ۱۴-۱۸-۴۸-۵۲
دیوگالد ۱۲۶
دیوگامل ۳۴۴
دیومارسك ۲۸۱
دیونیسی‌پری‌یگت ۵۶

ذ

ذاره ۱۷۸-۱۸۰
ذوالفقار ۸۹

ر

رائیلیسك ۳۰۶
رائیمسکی ۲۹۶
رادلوف ۲۵۹-۲۹۱-۳۰۵-۳۲۸-۳۲۹
راسك ۱۴۶
رافائیل دانیبکوف ۲۷۸
رافائیل دیومان ۱۴۰
رافالوویچ ۳۵۲
راگوزینسکی ۲۴۰
رامسی ۱۸۱
راموزیو ۸۱-۱۳۰
رانکه ۱۹-۲۷
راورتی ۱۷۴
رباط ملك ۳۱۲
رتردام ۱۱۶
رزانف ۲۸۵
رشت ۲۴۶
رشیدالدین ۷۲-۷۳-۸۸-۲۳۲
رمر ۱۸۰
رمزوف ۲۳۷-۲۴۷
رنان ۱۸۴

Marfat.com

روبرتسون ۱۷۴
روبرت شرلی ۱۳۶-۱۳۷
روبوروسکی ۳۳۳
روبینزون ۱۸۴
روپ‌روکویس ۸۲-۸۳-۸۴-۹۴-۱۰۶
رودری‌گوئز ۱۱۵
رورتا ۳۱
روزن‌برگ ۲۸۷
روستوتسف ۳۵۴
روستی‌چیانو ۸۷
روسیه ۴۶-۸۱-۸۴-۸۵-۹۹-۱۱۹-۱۳۱-
۱۳۶-۱۳۷-۱۳۸-۱۴۶-۱۵۰-۱۷۲-
۱۷۳-۱۷۵-۱۹۲-۱۹۹-۲۰۰-۲۰۲ تا
۲۱۵-۲۱۷-۲۱۸-۲۲۰-۲۲۱-۲۲۴-
۲۲۵-۲۲۷-۲۲۹-۲۳۱-۲۳۳-۲۳۷ تا
۲۴۳-۲۴۶ تا ۲۴۸ - ۲۵۲- ۲۵۵ تا
۲۵۸-۲۶۱-۲۶۲-۲۶۵-۲۶۷ تا۲۷۱-
۲۷۳ تا۲۷۵- ۲۷۷ تا ۲۸۴-۲۸۶ تا
۲۹۰-۲۹۵-۲۹۸-۳۰۰ تا ۳۰۵-۳۰۷-
۳۰۸-۳۰۹-۳۱۴-۳۱۵-۳۱۷- ۳۲۱ -
۳۲۵-۳۲۹-۳۳۰-۳۳۲-۳۳۶- ۳۳۷ -
۳۳۸-۳۴۰-۳۴۱-۳۴۲-۳۴۴ تا۳۴۹-
۳۵۱-۳۵۳ تا ۳۵۶-۳۵۸
روشن ۳۱
روکهیل ۱۵۸
رولینسون ۳۳
روم ۱۲ تا ۱۵-۱۷-۱۹-۲۲-۵۲ تا ۵۶ -
۵۸-۵۹-۶۹-۷۰-۸۶-۹۳-۱۰۰-۱۲۱-
۱۳۰-۱۳۵-۱۳۷-۱۴۲-۱۴۸- ۱۶۷ -
۱۶۹-۱۸۷-۱۸۹-۱۹۴
رومانوسکی ۳۰۰-۳۰۱
ری ۲۱۰
ریاض ۱۸۷
ریانیکوف ۳۲۰
ریتر ۱۴۶-۱۹۲-۱۹۳-۱۹۴-۱۹۶-۱۹۷-
۳۳۶-۳۴۸
ریخت‌خوفن ۱۵۷-۱۵۸
ریچارد پوکوك ۱۴۳
ریچکف ۲۷۲-۲۷۳
ریچی ۱۰۸
ریسکه ۱۴۸
ریشار ۱۵۸
ریکورد ۲۸۵
ریسك ۲۷۸
رین‌تال ۳۳۶

ز

زاآلای ۳۰۷
زابایکال ۳۲۶
زاخاروف ۳۳۰
زاروتسکی ۲۱۶
زارودنی ۳۴۵
زایایف ۲۷۵
زایتون ۶۶
زایسان ۲۵۵
زایسان‌نور ۲۵۴
زرافشان ۲۳۲-۳۰۱-۳۰۷-۳۱۲-۳۱۳
زردشت ۱۴۵-۱۸۰
زلاند ۳۳۷

Marfat.com

زمارخ ۶۱
زورف ۲۲۲
زوریخ ۱۴۲
زوسیما ۲۰۶
زوند ۶۴-۱۰۰-۱۵۰-۱۵۲
زیا ۲۲۸-۲۳۶-۲۳۷
زیبولد ۱۱۶-۱۱۷
زینویف ۲۲۹

ژ

ژاپون ۶۴-۸۸-۸۹-۱۰۱-۱۰۵-۱۰۶-
۱۰۷-۱۱۲ تا ۱۱۷-۱۱۹-۱۲۰-۱۲۲-
۱۶۰-۱۶۱-۱۶۲-۲۳۴-۲۴۳-۲۵۹-
۲۶۰-۲۷۹-۲۸۰-۲۸۴-۲۸۵-۲۸۶-
۲۸۷-۲۹۳-۳۳۲
ژان بورکهارت ۱۸۵
ژان‌ده‌مونتوکودوینو ۹۱
ژان‌شیلدبرگر ۹۷
ژربیلئون ۱۱۹-۱۲۵-۲۳۶
ژن ۱۳۷
ژنوا ۸۵-۸۷
ژوزف‌ده‌تورنفور ۱۴۴
ژوکوسکی ۳۲۳-۳۴۶-۳۴۷
ژی-بن-کو ۸۸

س

ساخانسکی ۳۴۵
سادات - چاندرا - داسو ۱۷۰
سادلر ۱۸۶
سارای ۹۰-۲۰۸
سارایچیك ۹۰
ساراتوف ۲۸۴
سارگون ۳۵
ساریچف ۲۷۹
ساری‌قمیش ۳۲۴
ساری‌گول ۱۰۹
ساسانیان ۱۷-۶۰-۶۳
ساستی ۲۹
سافات ۲۱۲
ساکونتالا ۱۶۳
سالامانك ۹۳
سالتیکف ۳۳۸
سالرنو ۹۳
سامارا ۲۱۶-۳۲۳
سامره ۱۹۰-۱۹۱
سامی‌آرد ۷۷-۷۸
ساندروکوت (جاندراقویت) ۵۱
سان‌ستفان ۳۴۰
سانیما ۲۴۳
سایاتسکی ۲۴۰
سایکس ۱۷۷
سایگون ۱۶۹
سبحان قلیخان ۲۱۹
سیافاری ۲۲۶-۲۳۰-۲۳۵-۲۳۶
سپاسکی ۲۳۳-۲۷۸-۲۹۴
ستائونتون ۱۵۵
ستپان‌پولیاکوف ۲۳۴
ستراین ۵۳-۵۴-۵۵-۱۹۴
سترالنبرگ ۲۲۸-۲۵۱-۲۵۸
سترچی ۱۷۰
سقرلیباش ۲۷۳

Marfat.com

سترلیتاماك ۲۷۳
سترو گونف ۲۲۵
ستلن ۲۶۰
ستوپین ۲۵۵
ستودارت ۱۷۳
ستولتوف ۳۲۳–۳۴۰
سدیلئو ۱۹۱
سر (ملت) ۵۶–۱۵۶
سراورل‌شتین ۱۷۲
سرگی ۶۰
سرگی آنیکیف ۲۲۲
سرگیوپلسکی ۲۹۷
سرگییوپل ۲۹۷
سعدی ۱۳۸
سغد ۶۱
سفیر (دماغه) ۲۳۱
سکاچکوف ۱۲۲–۱۲۳–۳۳۰
سکوبلف ۳۰۸
سکون ۱۶۱
سکیبین ۲۶۶
سگونات ۲۸۷
سلزیوس ۵۵
سلجوقی ۱۸۱
سلطان‌بابر ۲۱۲
سلطان محمد خوارزمشاه ۷۹
سلطان حسین ۲۰۹
سلطان محمود ۱۷۵
سلطانیه ۹۲
سلنگه ۲۳۵
سلنگین ۲۳۴
سلنگینسك ۲۳۹
سلّام ۶۵
سکوك‌انیکاتور ۵۱
سلوکیها ۵۰–۶۳
سلیمان ۷–۱۰۰
سمرقند ۶۱–۶۸–۷۸–۹۱–۹۶–۹۷–۲۱۶–۲۶۵–۲۶۷–۲۹۷–۳۰۱–۳۰۹–۳۱۱–۳۱۲–۳۲۰–۳۲۱–۳۲۲
سمولنسك ۲۱۱
سمی‌پالاتینسك ۲۵۵–۲۷۱–۲۷۸–۲۹۲–۲۹۷–۳۱۷–۳۳۵
سمیرنف ۳۴۸–۳۴۹–۳۵۰
سمیره‌چینسك ۲۷۱
سمیره چینسکی ۲۹۷
سمیره‌چیه ۷۶–۷۷–۸۱–۹۴–۲۵۴–۲۶۴–۲۹۷–۲۹۸–۲۹۹–۳۰۴–۳۰۵–۳۰۶–۳۳۵–۳۳۷
سمیون ایزمائیل ۲۱۹–۲۲۱
سمیون چازوخین ۱۲۸
سمیون دژنف ۲۲۷
سمیونف ۱۹۶–۳۰۶–۳۱۳–۳۱۸
سمیون مالنکی ۲۲۲
سنا ۲۷۲
سند ۵۰–۵۱
سنجر (سلطان) ۷۸
سنکاژیدوونیا ۲۲۱
سنکووسکی ۱۲۵–۳۱۰–۳۴۲–۳۴۳–۳۴۶–۳۵۰–۳۵۲
سن‌لاورنتی ۲۵۸
سنوك هورگرونیه ۱۸۶
سوئد ۱۱۶
سوئز ۱۵۰–۱۹۰–۱۹۵
سوئیس ۳۰۷

Marfat.com

سواکیم ۱۸۵
سوان ـ چژو ـ فو ۶۶
سو ـ چژو ۱۱۰-۲۳۵-۲۹۳
سوداك ۸۵
سودان ۱۸۵-۱۸۶
سورات ۱۳۴-۱۴۵-۱۵۱-۲۲۲
سورتسف ۳۰۶
سورگوت ۲۲۵
سوریه ۱۸۵
سوزا ۲۴۴
سوزیان ۳۴-۳۵-۴۶-۴۷
سوسنوسکی ۳۳۲
سوکچی ۲۳۵
سولدائیبو ۸۵
سوماترا ۵۷-۱۰۰
سون ۷۲-۱۰۷
سوی (سلسله) ۷۰
سویاتوسلاو ۲۰۱-۲۰۲
سی ـ آن ـ فو ۶۶-۷۶-۷۷-۱۱۹
سیام ۱۶۹
سیبری ۶۵-۱۲۷-۲۰۸-۲۰۹-۲۱۵-۲۲۳ تا
۲۳۵-۲۳۸-۲۴۱-۲۴۷-۲۵۱-۲۵۳-
۲۵۵-۲۵۶-۲۵۸-۲۵۹-۲۶۱-۲۶۲-
۲۷۱-۲۷۵ تا ۲۸۰-۲۸۵-۲۸۷ تا ۲۹۴-
۲۹۹-۳۰۰-۳۰۱-۳۱۶-۳۱۹-۳۲۸-
۳۳۳-۳۳۵
سی‌بیر ۲۳۲-۳۳۲
سیت کول آبلین ۲۳۰
سی‌توسکی ۲۷۳
سیحون ۵۴-۷۹-۹۰-۲۰۸-۲۲۳-۲۴۹-
۲۵۲-۲۶۶-۲۶۷-۲۶۹-۲۹۶ تا ۳۰۰-
۳۰۳-۳۰۵-۳۲۰-۳۳۶
سی‌چوان ۱۵۷
سیستان ۳۴۵
سیسرون ۸
سی‌سیا ۳۳۳
سیسیل ۶۸
سیفی‌عثمانی ۲۳۲
سیگیزموند ۹۵
سیلان ۵۷-۶۰-۱۰۰-۱۵۲-۲۱۱-۳۳۹
سی‌ماتسیان ۱۵۹
سیم‌بیرسك ۲۷۴
سیملا ۱۶۷
سیمونیچ ۳۴۰-۳۴۳-۳۴۴
سین ۵۸-۵۹-۶۶
سینا ۱۸۵-۳۵۲-۳۵۳
سینکاپور ۱۴۲
سینه‌هو ۲۳۲
سیویلف ۱۲۳
سیوان ـ تزابا ۷۱

ش

شابین ـ داباگا ۲۴۰
شاخماتف ۲۰۰
شاردن ۱۳۹
شارل پنجم ۱۳۱
شارل دوم ۱۳۹-۱۵۱
شام ۷-۳۶-۵۰-۶۸-۷۰-۷۷-۸۴-۹۱-۹۵-
۹۸-۱۰۰-۱۳۲-۱۴۱-۱۴۲-۱۴۷-
۱۴۹-۱۸۲-۱۸۷-۱۸۸-۱۸۹-۲۱۲-
۲۵۰-۳۵۱-۳۵۲

Marfat.com

شامات ۶۰-۶۱-۱۴۳
شامپولیون ۳۱
شانکهای ۱۵۶
شاو ۱۷۱
شاوان ۱۵۹-۱۶۰-۳۳۱
شاه اسمیل ۱۳۱
شاه داود ۸۹
شاهزاده اسمعیل ۲۱۴
شاه عباس ۱۳۴-۱۳۵-۱۳۶-۲۱۶-۳۴۳
شاه عباس دوم ۱۴۰
شاه نیاز ۲۴۸
شپانگبرگ ۲۵۸-۲۶۰-۲۶۱
شترنبرگ ۲۹۲
شتولتسه ۱۷۸
شتینکف ۲۴۴
شرباتسکوی ۳۳۹
شرباتسکی ۳۳۹
شرلی ۱۳۶
شرنك ۲۸۸
شستاکف ۲۶۳
شفر ۱۴۰
شلاك ۲۵۹-۲۶۲
شلاگسکی ۲۷۹
شلاگین‌تویت ۱۷۰
شلتسز ۲۶۲
شلخوف ۲۸۵
شلسینك ۲۳۳
شلوسر ۲۸-۳۸
شماخر ۲۶۱
شماخه ۲۱۸-۲۵۲
شماخی ۲۱۰-۲۲۱
شمیاك ۲۶۷
شمیدت ۲۵۱-۲۵۸-۲۵۹-۳۶۲
شنانیکین ۲۶۱
شنسترم ۲۵۱
شوارتس ۲۹۱
شوپنهاور ۲
شوگنان ۳۰۱-۳۰۲
شولتنس ۱۳۰
شهرسبز ۳۱۲
شهیار ۱۷۱
شیراز ۹۹-۱۰۰-۱۴۷
شیرغازی ۲۵۲
شیروان ۲۰۲
شیروانشاه ۲۰۲-۲۱۰
شیخ جلی ۲۵۱
شیفنر ۲۹۰-۳۰۵-۳۵۵
شیك ـ ك. ۳۵۰
شیلدبرگ ۹۸
شیلکا ۲۲۸-۲۳۱-۲۳۵-۲۳۷
شیلکینسکی ۲۸۸

ص

صفوی ۹۹
صفویه ۱۴۲
صنیع‌الدوله ۱۸۰

ط

طرابوزان ۴۹-۸۶-۹۶-۲۱۱-۲۱۲
طوماری ۳۴۵
طوسی (نصیرالدین) ۶۸

Marfat.com

ع

عاشوربیگ ۲۴۹
عباسی ۱۹۰
عبدالرزاق ۲۰۹
عبدالعزیز ۲۱۸-۲۱۹-۲۴۸
عبدالله‌خان ۲۱۵
عثمانی ۹۵-۹۸-۹۹-۱۰۸-۱۵۱-۱۸۲ -
۱۸۳-۱۸۳-۲۰۸-۳۱۲-۳۵۰
عدن ۱۰۰-۱۳۲
عربستان ۳۶-۵۷-۶۰-۶۱-۶۳-۱۴۷-۱۸۴-
۱۸۵-۱۸۶-۱۸۶-۱۸۷-۱۸۸ ۳۴۴-۳۵۲
عرب محمد ۲۱۵-۲۱۶-۲۴۸
عشق‌آباد ۳۲۱-۳۲۲-۳۴۷
علیمخان ۲۹۷
علیم‌خان خجندی ۳۱۷
عمرخان ۲۹۷-۳۱۷
عوفی ۲۰۴-۲۰۵
عیسی (ع) ۷۴-۸۵
عیوض‌محمد ۲۵۲

غ

غزنه ۱۷۵

ف

فئوفیلاکت سیموکات ۶۱-۶۲
فادچنکو ۳۰۷-۳۱۷
فاریس ۱۵۶
فا ـ سیان ۷۱
فاسیس (ریون) ۴۴
فاطمی ۶۸
فالس ۱۹-۴۴
فدورایساکویچ‌بایکوف ۲۲۹
فدورایوآنویچ ۲۱۵-۲۲۵
فدورکولووین ۲۳۶
فدون ۹
فرات ۵۱-۵۵--۱۰۰-۱۷۹-۲۱۲-۲۱۳
فراکیه ۱۴۳
فراماورو ۱۰۱
فرانس پوپ ۱۶۳
فرانسوا برنیه ۱۴۱
فرانسه ۳۶-۸۲-۸۴-۹۳- ۱۱۹ - ۱۲۶ -
۱۲۸-۱۳۹-۱۴۱-۱۴۲-۱۴۵- ۱۴۸ -
۱۵۰-۱۵۱-۱۵۷-۱۵۸-۱۶۸- ۱۶۹ -
۱۷۶-۱۸۶ تا۱۸۹-۱۹۹-۲۶۳-۲۹۱-
۳۱۰
فرانسیسکان ۸۲
فرانسیسك والنتین ۱۱۶
فرانکفورت ۱۲۹
فرخ یسار ۲۱۰
فردریك دوم ۹۳
فردوسی ۵۲
فردیناندیرس‌دآندرادا ۱۰۵
فرزر ۱۷۷
فرغانه ۵۶-۲۹۷-۳۰۰-۳۰۴-۳۰۷-۳۱۷-
۳۱۸-۳۲۰-۳۳۶
فریدریك پنجم ۱۴۷
فریدریك چهارم ۱۳۷
فریدریك شلگل ۲۹
فریدریك شنادت ۱۳۷
فریر ۱۷۴

Marfat.com

فغفور ۶۶
فلاماند ۸۲
فلاندن ۱۷۸
فلتچر ۱۹۰
فلسطین ۷-۷۴-۱۴۳-۱۴۷-۱۸۴-۲۰۵-
۳۵۰-۳۵۱-۳۵۲
فلورانس ۹۰-۱۰۰
فلورنتین ۱۰۱
فلوریو بنونی ۲۵۲
فلیت ۱۶۵
فنف ۲۶۱
فنلاند ۲۹۰-۳۲۸
فوتی ۱۶-۴۸
فورسایت ۱۷۱
فورستر ۱۷۳
فورموز ۲۳۴
فوشه ۱۷۵
فوکیدید ۹ تا ۱۵-۲۲
فولین ۷۰-۷۲
فوما ۷۸
فون‌ستال گولستین ۳۳۹
فون‌هاون ۱۴۸
فیرادو ۱۱۳
فیسنی ۵۴
فیشر ۲۶۲
فیلبی ۱۸۷
فیلیپ ۷۸
فیلیپ دوم ۱۱۲
فیلیپ مقدونی ۱۷
فیلیپ یفرمف ۲۷۳
فیلیپین ۱۱۵
فینیقیه ۷-۱۸۴
فیوداونتی ۲۰۸

ق

قازان ۱۲۳-۲۰۸-۲۰۹-۲۱۳-۲۱۶-
۲۱۹-۲۲۰-۲۲۴-۲۷۲-۲۷۳-۲۷۵-
۲۸۴-۲۹۰-۳۲۶-۳۲۷-۳۳۰-۳۳۹-
۳۴۲-۳۴۶
قاسم‌اف ۲۱۷-۲۲۰-۲۲۱-۲۳۴
قانزا ۲۰۸
قاهره ۱۴۱-۱۶۹--۱۸۸
قایتون ۹۴
قبرس ۳۶-۸۲-۱۴۳-۱۴۸-۱۸۴
قتوم ۹۴
قراختای ۷۹-۸۳
قراقوروم ۸۳-۸۵-۳۲۸
قراقویونلو ۹۸
قرقیز ـ کایساتسك ۲۲۵
قره شهر ۱۱۰
قره قلعه ۲۷۳
قزل‌آروات ۳۲۲
قزل ـ جار ۳۱۶
قزوین ۲۱۹
قسطنطنیه ۸۵-۹۶-۹۷-۹۸-۱۳۴-۱۴۸-
۱۵۰-۱۶۹-۱۸۳- ۱۹۳ - ۲۰۴ -
۲۰۵-۲۰۶-۲۰۸ - ۲۷۴ - ۳۴۹ -
۳۵۰-۳۵۱-۳۵۲
قطیف ۱۸۶
قفقاز ۱۴۶-۱۷۷-۲۰۲-۲۱۲-۲۴۹ -
۲۵۲-۲۷۷-۲۷۸-۳۰۲-۳۰۳-۳۱۴ -
۳۴۴-۳۵۴ تا ۳۵۸

Marfat.com

قندهار ۵۵-۷۰-۱۵۲-۲۱۹
قوبیلای ۸۵-۸۶-۸۸-۸۹-۱۰۷
قوچن ۳۳۲
قوچی ۶۱
قویوك ۸۱-۸۲
قیزل‌آروات ۳۰۹

ك

کائوفمان ۳۰۱-۳۰۳-۳۰۷ - ۳۱۲ - ۳۱۸-۳۱۹
کائول‌بارس ۳۰۶-۳۲۳-۳۲۴-۳۳۶
کائیب ۲۶۶
کابل ۱۰۹-۱۵۲-۱۷۳-۱۷۴-۱۷۵ - ۲۱۹-۲۲۰-۲۲۱
کاتالون ۹۰-۹۴
کاترین ۲۷۴-۲۷۶-۲۷۹-۲۸۲
کاترین دوم ۲۷۰-۲۸۱-۲۸۵
کاترینوزنو ۹۹
کاراخیت ۸۳
کاراس ۲۱۲
کارامزین ۲۲۶
کارتاژ ۱۳-۲۲
کارشی ۲۲۰-۳۰۹
کاری ۱۱
کازالینسك ۲۹۶
کاسترن ۲۸۹-۲۹۰
کاستیل ۹۵
کاشان ۲۱۰
کاشغر ۱۱۰-۲۷۳
کاشغریه ۳۳۷
کاظم‌بیك ۳۴۲-۳۴۳-۳۴۷
کافرستان ۱۷۴
کالیداس ۱۶۳
کاما ۲۰۰-۲۲۴
کامچاتکا ۲۲۸-۲۴۲ - ۲۴۳ - ۲۴۵ - ۲۵۷ تا ۲۶۱-۲۷۹-۲۸۶-۲۹۱
کانتن ۶۶-۱۰۵-۱۲۲-۱۵۵-۱۵۷
کانجوت ۱۷۰
کاندیا ۱۴۳
کانسی ۱۱۹-۱۲۰-۱۲۱-۱۲۶-۲۵۵-۲۵۶
کانین‌گم ۱۶۵-۱۶۶
کتای ۱۱۰
کتسکی ۲۲۵
کتسی ۵۲
کتسیوس ۴۸-۴۹-۵۱
کتی ۲۳۵
کپال ۲۹۷
کراسنوگودسکایا ۲۶۸
کراسنوودسك ۲۵۰-۳۰۳
کراسنویارسك ۲۲۴-۲۸۵-۲۹۲
کراسیل‌نیکف ۲۶۱
کراشنیکف ۲۶۱
کر - پورتر ۱۷۷
کردستان ۴۹
کردیه ۱۶۰-۱۶۸
کرزون ۱۷۸
کرکی ۳۰۲
کرمان ۳۴۵
کرمر ۱۰۲
کرملین ۲۰۹

Marfat.com

کرنلی‌لبرن ۱۵۰
کرودر ۲۶۷
کروزن‌شترن ۲۸۴-۲۸۵
کرونمان ۲۳۳
کره ۶۴-۶۵-۱۰۶-۱۱۶-۱۲۴-۱۶۰-
۱۶۱-۱۶۲-۳۳۲
کریت ۷
کریستیان‌فون‌هاون ۱۴۷
کریشنا ۲۱۱
کریم ۲۱۹
کریمسکی ۳۵۰
کریمه ۸۵-۲۰۸-۲۷۴-۲۸۴-۳۴۴
کساوری ۱۰۵
کسری ۳۳-۴۷-۱۷۱-۲۵۷
کسنوفونت ۴۹-۵۰
کشمیر ۷۳-۱۴۱-۱۵۲-۱۷۰-۲۷۸
کلئومن ۴۵
کلاپروت ۳۵۴
کلاویخو ۹۷
کلبر ۱۴۰-۱۴۱
کلبروك ۱۶۳
کلده ۹۳
کلکته ۱۰۰-۱۰۱-۱۳۴-۱۵۱-۱۵۲-
۱۶۷-۱۶۸-۲۱۱
کلمنتس ۳۳۷
کلن ۱۱۰
کلومب ۵۴-۹۰-۱۰۱
کلودشاپ دوتروش ۲۷۶
کلیف ۲۲۰
کلیمنت چهارم ۸۶
کلیوچین ۲۷۹
کمبریج ۱۸۶
کم‌چیك ۲۳۱
کملی‌ساردی ۱۴۲
کنت‌مارسیلئی ۱۵۰
کنتی ۱۰۱
کنستانتین ۲۹۶
کنستانتین انطاکیه‌ای ۶۱
کنستانتی‌نوبچ ۳۱۹
کنفوسیوس ۳۸-۴۱-۱۱۹-۱۲۰
کنیه ۱۸۱
کوالوسکی ۲۹۷-۳۱۱-۳۲۵-۳۲۶
کوبا ۱۰۲
کوبدو ۳۳۲
کوپالسکی ۲۹۷
کوپرنیك ۱۹
کوپیتوسکی ۲۷۱
کوتاهیه ۱۸۲
کوتلنی ۲۷۸
کوتویچ ۳۲۹
کوچك محمدخان ۲۰۸
کوچلوك ۷۹-۸۳
کوچو ۱۱۰
کوچوم ۲۲۵
کوچی ۷۶-۱۷۱-۱۷۲
کودس ۳۳-۴۷-۴۹
کودسك ۲۱۲-۲۷۸
کودسون ۲۰۷
کورنیلف ۳۳۷
کوروپاتکین ۳۳۶-۳۳۷
کودیل ۲۶۱
کو - دیو ۱۰۶

Marfat.com

کوزلف ۳۳۳
کوزما ۵۷–۶۱
کوزمااینددویلاواتل ۶۰
کوزماشولتس ۲۴۴
کوژین ۲۴۹–۲۵۰
کوست ۱۷۸
کوك ۲۷۹
کوگاند ۲۷۳–۳۳۵–۳۳۶
کوکوخوتو ۳۳۲
کوکووتسو ۳۵۱
کولبر ۱۱۷
کولجه ۹۰–۲۹۷–۳۰۵
کولجین ۳۰۴
کولیما ۲۲۷–۲۲۸–۲۵۷
کولیوانسك ۲۷۵
کومارف ۳۲۴
کونتارینی ۲۰۹
کونتایشا ۲۵۷
کونداکف ۳۵۰
کون (آ. ل.) ۳۱۵
کونراد اوسنر ۲۴۴
کونشین ۳۲۳–۳۲۴
کونولی ۱۷۳
کیاختا ۲۴۱–۲۸۷
کیاختین ۲۴۰–۳۲۵–۳۳۲
کیتایامها ۷۱
کی‌دان ۷۱
کیراکس ۹۴
کیرنکس ۲۳۱
کیریلوف ۲۵۹– ۲۶۷– ۲۶۸ – ۲۶۹ – ۲۹۶–۲۹۷
کیلهودن ۱۶۷
کیندرلی ۲۵۰
کیوسیو ۱۰۵–۱۰۶–۱۱۳
کیونر ۱۶۲–۱۷۰–۳۳۴
کییف ۲۰۲–۲۰۸–۲۸۷

گ

گائو ـ لی ۱۰۶
گابال ۷۷
گابه ۱۵۷
گاردان ۱۷۶
گارنیه ۱۶۸
گالدان‌تسرن ۲۵۴
گامازوف ۳۴۴
گان ۲۳۵
گانتمیر ۲۳۶
گان ـ چژو ۲۹۳
گان‌سو ۳۳۳
گاوردوسکی ۲۹۵
گراسیم‌لبدف ۳۳۸
گرا ـ سیمونیچ ۳۴۳
گرجستان ۲۱۲–۲۷۷–۳۵۴ تا ۳۵۷
گردیزی ۶۶
گروتفند ۳۲–۳۳–۱۴۸
گرودکف ۳۲۲–۳۴۱
گروزیه ۱۲۴
گروم‌گرژیمایلو ۳۳۳–۳۳۷
گرهاردفردریك میلر ۲۶۱
گری‌گروس ۳۱۱

Marfat.com

گریگوار نهم ۸۶
گریگوری شلخف ۲۷۸
گریگوریف ۱۹۶-۲۷۴-۳۳۶-۳۳۷
گریوبر ۱۲۴
گشتاسب ۳۳
گلادیشف ۲۶۹
گلازر ۱۸۷
گل ـ تکین ۳۲۸
گل‌چین ۷۶
گلستان ۳۵۴
گلشتن ۱۳۷-۱۳۸-۱۳۹
گلشتین ۲۳۸
گلنیشف ۳۵۳
گلوبف ۳۰۶
گلوبکف ۱۹۶
گلونین ۲۸۵
گلوخوسکی ۳۲۳
گملین ۲۷۷-۳۵۴
گنجه ۲۴۷-۳۵۷
گنگ ۵۱
گوئس ۱۰۹-۱۱۰-۱۳۶
گوئو ۱۰۵
گوآ ۱۰۳
گوبی ۳۳۲
گوبیل ۱۲۳-۱۲۶
گوتسلاف ۱۵۶-۱۶۱
گوتلاند ۲۲۰
گوتوریی ۱۳۷
گوت‌والد ۳۴۸
گوته ۲۰
گوربند ۲۲۰
گوربیتسی ۲۳۷
گورخان ۷۸
گورچاکف ۲۹۹-۳۰۰
گوردلوسکی ۳۵۰
گورگنج ۲۰۶
گوریف ۲۹۶
گوزدف ۲۵۸
گوک‌تپه ۳۰۸
گول‌استوتسکی ۳۲۷
گولوکین ۲۸۸
گولووین ۲۳۷
گولیایف ۲۷۰
گومبلدت ۱۹۱-۱۹۲-۱۹۳ - ۱۹۴ - ۱۹۷-۲۹۱-۳۰۶
گونچارف ۲۸۶
گونزا ۲۴۴
گوزاس‌ده کلاویخو ۹۶
گوی ۱۰۸
گیپربوده ۲۸۹
گیرگاس ۳۵۲
گیل‌ئوم‌پستل ۱۲۹
گیلان ۹۰-۱۳۷-۲۴۸
گیلدن‌شتدت ۲۷۷-۳۵۴
گیلیاتسك ۲۹۲

ل

لئونتی‌یودین ۲۱۵
لاداك ۱۷۰
لادیژنسکی ۲۸۸
لازارف ۳۱۳-۳۵۶
لازاروسکی ۳۵۰

Marfat.com

لاسن ۱۶۵
لاگره ۱۶۸
لاما ۲۷۵
لانگه ۲۳۹–۲۴۰
لاوکای ۲۲۹
لاهور ۱۰۹
لایات‌نسو ۸۶
لایبزیك ۱۳۷
لبدف ۲۷۱
لپخین ۲۷۷
لرخ ۳۱۲–۳۱۶
لرستان ۳۴۴
لسار ۳۲۲
لم ۲۹۵
لمان ۳۱۱–۳۱۲
لنا ۲۲۳–۲۲۵–۲۲۸–۲۴۲–۲۵۹
لندن ۱۶۸–۱۷۹–۱۸۵–۱۸۶
لنین‌گراد ۲۸۷–۳۴۳–۳۴۷–۳۴۸
لوئی ۲۰۰
لوئی پانزدهم ۱۴۵
لوئی چهاردهم ۱۳۹
لوئی نهم ۸۲–۸۴
لوانتین ۱۲۸
لودوویکووارتما ۱۳۲
لودویك‌روس ۱۸۱
لوشین ۲۹۵
لوکاموروزکو ۲۴۲–۲۴۳
لوکهارت ۱۷۴
لوگوفت ۳۱۳
لوموتوسف ۲۸۲
لونکلائو ۱۲۹
لهاسا ۹۱–۱۲۴–۱۲۵–۱۵۳– ۱۵۷ – ۱۷۰–۲۷۵–۳۳۳–۳۳۴
لیاخوف ۲۷۸
لیارد ۱۹۰
لیبنیتس ۲۸۰
لیبی ۱۸۹
لیتکه ۲۸۶
لیتوا ۳۰۷
لیدن ۱۲۹–۱۴۹–۱۶۰
لیسابون ۱۰۱
لین‌چپینك ۲۵۴
لینسکی ۳۵۰
لی‌نی ۱۱۶
لیوسیو ۱۰۵
لیون ۸۰
لیون دهم ۱۳۰
لیوی ۵۱
لیویا ۴۴

م

مأمون ۶۴
ماتئوریچی ۱۰۶–۱۱۰–۱۱۸– ۱۱۹ – ۱۲۶
ماتوسوسکی ۳۳۲
ماتویف ۳۴۱
ماتوی‌گاگارین ۲۴۹
ماچین ۲۱۲
ماد ۷۷
ماداکاسکار ۸۸
مار (ن. یا) ۴۴–۵۴–۱۷۱ – ۳۵۱ – ۳۵۳–۳۵۶

Marfat.com

مارتیانف ۲۹۲
مارتین بهائیم ۱۰۲
مارتینوبچ ۳۵۰
مارتینی ۱۲۰–۱۲۳–۱۲۹
مارسل‌دلافوا ۱۷۸
مارك‌اورلی ۵۸
مارك‌روفا ۲۰۹
مارك‌روفت ۱۷۳
مارکوپو ۸۶ تا ۹۲–۹۹–۱۰۱–۱۰۳–
۱۰۶–۱۰۷–۱۰۹–۳۳۱
ماری‌اینسك ۲۸۸
ماری‌اینسکی ۲۸۸
مارین ۵۶
مارین‌اولی ۹۱
ماری نولی ۹۱
مازندران ۴۸–۲۱۰
ماکائو ۱۰۵–۱۰۶–۱۲۰–۱۲۱–۱۲۲–
۱۵۶–۱۵۷
ماکارتنی ۱۵۵
ماکس‌فان‌برش ۱۸۰
ماکسیم‌پرفیلیف ۲۳۱
ماکسیموف ۲۴۹
مالابار ۱۰۰
مالاکا ۱۰۴–۱۰۵–۱۴۲
مالف ۳۳۷
مالك روم ۷۲
مالکولم ۱۷۶–۱۷۷
مالودوسی ۲۳۹
مالی ۲۷۸
مالیا ۱۲۳
مانئوپولو ۸۵
مان ـ تسزی ۱۰۷
ماندویل ۹۲–۱۳۵
مانشوك ۹۷
مانفون ۵۲
مانکی ۱۰۷
مانکازیا ۲۲۳
مانوئیل ۱۰۰
سانینگ ۱۵۷
مانی‌یك ۱۷۲
ماوراء قفقاز ۳۴۶
مای ۲۲۸
مای‌ماچن ۲۴۱
محمد (ص) ۱۲۰–۱۴۲–۱۸۹– ۲۰۹ –
۲۱۳
محمدابن عبدالوهاب ۱۸۵
محمدعلی ۲۱۵
محمدعلی‌پاشا ۱۸۵–۳۴۹
محمدعلی‌خان ۲۹۸
محمدقلی ۲۱۷–۲۲۵
محمدیوسف قاسم‌اف ۲۱۹
مدنیکف ۳۵۱
مدینه ۱۰۴–۱۸۵–۱۸۶
مدیترانه ۴۳–۴۴–۴۶–۷۰–۹۸–۱۹۲–
۱۹۳–۱۹۵
مراکش ۱۳۰–۱۸۸
مراغه ۶۸
مرداوی ۲۳۴
مرکارتود ۱۰۲
مرو ۱۷۳–۲۱۸–۳۰۸–۳۰۹– ۳۲۲ –
۳۲۳
مستی‌کورف ۲۵۴

Marfat.com

مسعودی ۶۷–۱۳۰
مسقط ۱۴۷
مسکو ۹۹–۱۱۷–۱۳۵–۱۳۶– ۱۳۷ –
۱۳۸–۲۰۸–۲۰۹–۲۱۰–۲۱۲–۲۱۴–
۲۱۵–۲۱۶–۲۱۷–۲۱۹–۲۲۰–۲۲۲–
۲۲۳–۲۲۲۵–۲۲۶–۲۲۷–۲۲۹–۲۳۰–
۲۳۲–۲۳۳–۲۳۴– ۲۴۲–۲۴۳–۲۴۷–
۲۷۱–۲۷۸–۲۸۲–۲۸۴–۲۸۷–۳۳۹ –
۳۴۱–۳۴۲–۳۵۰–۳۵۱–۳۵۳–۳۵۶
مسیح ۲۱–۱۱۳–۱۱۹–۱۳۰
مشهد ۲۱۸
مصر ۷–۳۰–۳۱–۳۲–۳۶–۳۹–۴۳–۵۲–۵۷–
۵۸–۶۳–۸۴–۹۱– ۹۲ – ۱۰۰– ۱۰۴ –
۱۳۲–۱۳۹–۱۴۱–۱۴۳–۱۴۷– ۱۴۸ –
۱۴۹–۱۶۹–۱۸۲–۱۸۵–۱۸۶– ۱۸۷ –
۱۸۸–۱۸۹–۳۵۲–۳۵۴
مظفرالدینشاه ۳۴۸
مغرب‌زمین ۷–۸۴–۲۸۳–۳۵۲
مغولستان ۴۱–۶۲–۷۲–۷۷–۷۹تا۸۲–۸۴–
۱۲۴–۱۵۷–۲۰۷–۲۰۸–۲۲۶–۲۲۷–
۲۲۹–۲۳۰–۲۳۷–۲۳۹–۲۴۱–۲۶۷ –
۲۹۱–۳۲۵–۳۲۷–۳۲۸–۳۳۱–۳۳۲–
۳۳۳
مکزیك ۱۹۴–۱۹۵
مکنگ ۱۶۸
مکه ۱۰۴–۱۰۸–۱۳۲–۱۸۵–۱۸۶
مکاسفن ۵۱
ملسون ۱۷۳
ملك‌الروم ۷۲
ملکلم ۱۷۳
ملکیت ۷۵
ملگونف ۳۴۶
ملوك (جزائر) ۱۱۶–۱۳۲
مناندر پروتکتور ۶۱
منتسل ۲۳۸
منچوری ۷۶–۷۸–۱۰۷–۱۱۸–۱۱۹–۱۲۰–
۱۲۴–۱۵۷–۲۴۲–۲۶۷–۲۸۶– ۲۸۸ –
۳۲۹–۳۳۰–۳۳۱–۳۳۲
مندرین ۲۸۷
مندوز ۱۰۶
مندیار بکچودین ۲۷۴
منصور ۶۴
من‌قشلاق ۱۳۶–۲۱۸–۲۴۹–۲۷۰–۲۷۱–
۳۰۳
منکوخان ۸۳–۸۴–۹۴
موداجاد اوسون ۱۵۱
موداویف ۲۸۸–۳۱۴–۳۴۴–۳۵۰–۳۵۴
موداویف کارسکی ۳۱۴
موداوین ۲۶۹
مورمتکا ۲۲۰
موریر ۱۷۶–۱۷۷
موریسون ۱۵۵
موسی‌خورتی ۶۱
موسین‌پوشکین ۲۸۴–۳۲۶–۳۳۰
موشکنف ۳۲۴
موصل ۱۹۰
موگیلیان ۳۲۸
موگیم‌خان ۳۱۰
مونتسکیو ۲۰
مونتکمری ۱۷۰
مونته‌کوروینو ۱۰۷
مون‌پلیه ۹۳

Marfat.com

مونیخ ۱۵۵
مهاچینا ۵۸
مهدی رافائیل‌اف ۲۷۸
مه ـ لی ـ ای ـ لین ۷۲
میتیوبینسك ۳۱۹
میخائلیس ۱۴۷–۱۴۸
میخائیل تیخونف ۲۱۶
میخائیل‌فدورویچ ۱۳۸-۲۱۶-۲۱۷-۲۲۷
میدندورف ۱۹۶-۲۸۷-۲۸۸-۳۱۷
میرزا توکل‌اف ۲۶۶
میرزا یدی‌گی ۹۷
میکائیل هفتم ۷۲
میکن ۱۹۵
میلت ۸-۴۴-۴۵-۱۸۲
میلر ۲۲۸-۲۳۶-۲۶۲-۲۶۳-۲۶۹-۲۴۵
مین ۹۲-۱۰۶-۱۱۸-۱۲۰-۲۲۶
مینایف ۲۱۱-۳۳۹
میندورف ۳۱۰
مینمون ۴۸
مینورسکی ۳۴۶
مینوسین ۲۹۳
مینوسینسك ۲۲۴–۲۹۰-۲۹۲
می‌یر ۳۰۵

ن

نئاپل ۹۳-۱۴۲
نئارخ ۵۱-۵۶
نابونید ۳۵
ناپلئون ۳۰-۱۷۶-۱۸۸
ناپلئون سوم ۱۸۴
نادرشاه ۱۵۰-۲۴۷-۲۶۹
نارامسین ۳۵
ناریم ۲۲۵
نازاررف ۳۱۷
نازیموف ۲۶۹
ناصرالدین‌شاه ۱۸۰
ناگاساکی ۱۱۴-۱۱۵-۲۸۰-۲۸۵-۲۸۶
نالیوکین ۳۱۸
نانای ۳۱۸
نانکین ۱۰۶
نامانگان ۳۱۸
نیلویف ۲۶۸–۲۷۰
نچای ۲۱۵
نرچینسك ۲۳۱-۲۳۵-۲۳۶-۲۳۹-۲۷۶
نرچینسکی ۲۳۷
نرچینکس ۱۱,۹
نستور ۷۵
نستور اسکندر ۲۰۶
نظراف ۲۶۹
نگری ۳۱۰
نلدکه ۱۷۸
نوئل (کشیش) ۱۲۳
نوبیه ۳۵۲
نوردنشلد ۲۶۰-۲۶۲
نورعلی ۲۶۹-۲۷۰
نورمبرگ ۱۰۲
نوروف ۳۵۰
نوسکی ۲۸۸
نوگای ۲۱۴

Marfat.com

نوگورود ۲۰۰-۲۰۸-۲۲۲
نونی ۲۳۵-۲۳۹
نووایاسیبیر ۲۷۸
نوو ـ پطروسك ۳۰۳
نووسیبرسك ۲۷۸
نی‌بور ۱۹-۲۷-۱۴۷-۱۴۸-۱۴۹-۱۵۰
نی‌یون ۱۱۴
نیژنه‌کولیمسك ۲۲۷
نیژنی نوگورود ۲۰۷
نیکان ۲۳۴
نیکلا ۲۸۸-۲۹۶
نیکلا داماسکی ۴۸
نیکلای اول ۲۸۳
نیکلایوسکی ۲۸۸
نیکویول ۹۵-۹۷
نیکولای پطرویچ ۲۷۲
نیکولای‌کاوریلویچ سیافاری ۲۳۴
نیکولای‌کنستانتینویچ ۳۲۳
نیکولای‌کورنلیسون ویتزن ۲۳۳
نیکولسکی ۳۵۱-۳۵۳
نیکولو ۸۵-۸۶
نیکولوکنتی ۱۰۰-۲۱۱
نیکیتا مدورف ۲۱۹
نیکیتین ۲۱۱
نیکیفورچرنیکوفسکی ۲۳۱
نیکیفور سوم ۷۲
نیکیفور ملیسین ۷۲
نیل ۱۸۵-۳۲۴
نی‌مان ۱۵۵
نینوا ۳۴-۱۹۰

و

وای آلای ۳۰۷
وارتما ۱۳۵-۱۴۸
وارنر ۱۲۹
واریاگ ۲۰۰
واسکوده‌گاما ۱۰۱
واسیلی‌الکساندرویچ‌دائودوف ۲۱۹
واسیلی باکونین ۲۵۴
واسی‌لی‌تیومنن ۲۲۶
واسیلی پانین ۲۱۰
واسی‌لی پویارکف ۲۲۸
واسیلیف ۳۲۶-۳۳۰-۳۳۱-۳۵۳
والتون ۲۶۰-۲۶۱
وامبری ۳۱۱
وان ۸۰-۱۸۲
وان‌اونگ ۸۰
وان ـ لی ۲۲۶
وان ـ یان ـ ده ۷۲
وتسشتین ۱۸۷
وچسلوف ۳۴۱
ورانگل ۲۷۹
وربیست ۱۱۸-۱۱۹-۱۲۱-۱۲۴
ورکتی ۲۴۹
ورنر ۱۹۲
ورنویه ۲۹۹
ورنی ۲۹۹
وروچنکو ۳۴۹
ورونتسف ۲۷۹
وریوکین ۳۰۰-۳۰۳

Marfat.com

وسلوسکی ۳۱۶-۳۲۱
ولادیمیر (مقدس) ۱۹۹-۲۰۳-۲۰۴-۲۰۷
ولادیمیر مونوماخ ۲۰۶
ولادیمیر یاروسلاویچ ۲۰۵
ولادی وستك ۲۸۶-۲۸۹-۲۹۲ - ۲۹۳ - ۳۳۴
ولانکالی ۲۹۷
ولگا ۵۴-۸۵-۹۰-۹۴-۲۰۰-۲۰۱-۲۰۲-۲۰۴-۲۰۷-۲۰۹-۲۱۰-۲۲۵- ۲۲۷ - ۲۶۱-۲۷۷-۳۰۸
ولنه ۱۴۳
ولنی ۱۴۳-۱۴۷-۱۴۹-۱۵۰
ولیامینف زرنف ۳۱۷
ونیز ۸۵-۸۷-۹۳-۹۸-۹۹-۱۰۰- ۱۳۲ - ۱۳۵-۲۰۹
وود ۱۴۳-۱۷۳
ویاتکین ۳۲۱
ویتبسك ۲۰۳
ویتژن ۲۳۸-۲۴۷-۲۸۰
وی‌تسخوسکی ۲۳۰
ویتکویچ ۳۴۰-۳۴۳
ویتوس برینگ ۲۵۷
ویس‌دلو ۱۲۱-۱۲۵
ویس مامبت ۲۵۲
ویسه‌ولودیاروسلاویچ ۲۰۶
ویگو ۱۹-۲۰
ویلفورد ۱۵۲
ویلنسکی ۳۲۶
ویلوبی ۱۳۵
ویلهلم دوم ۱۶۱
ویلهلم دونس‌بروك ۸۲
ویلهلم شوت ۲۸۹
ویلیام آدامس ۱۱۳
ویلیام جکسون ۱۸۰
ویلیامس ۱۵۶-۱۶۱
وین ۹۳
وین‌کلر ۳۵-۳۶-۳۷
وینوکف ۳۰۶
ویوین ده سن مارتن ۱۸۱

ه

هائیتی ۱۰۲
هاراکا ۱۱۵
هارس میتیلنی ۵۲
هارفورد جونس ۱۷۶
هالوی ۳۴
هالیفاکس ۱۴۳
هالی‌کارناس ۴۶
هامربورکستال ۱۸۳
هاموراپی ۲۸
هامی ۱۱۰
هانری دولینسون ۱۷۷
هانری سوم ۹۵
هانفو ۶۶
هانوی ۱۶۷-۱۶۹
هاید ۱۴۳
هتینگن ۲۶۱-۲۶۲
هخامنشی ۳۵-۶۳-۱۷۷-۱۷۹-۳۴۴
هرات ۱۳۲-۱۵۲-۲۰۹- ۳۴۱ - ۳۴۳- ۳۴۴-۳۴۵
هراك ۱۴۷

Marfat.com

هرتسفلد ۱۷۸-۱۸۰-۱۹۱
هردر ۲۱
هرمز ۸۶-۹۹-۱۰۰-۱۰۴-۲۱۰-۳۴۵
هرمیپ ۵۲
هرودوت ۷-۸-۹-۱۰-۳۲-۴۴ تا ۴۸-۵۰-۵۱-۸۳-۱۴۹
هسیود ۴
هگل ۲۱
هلند ۱۱۳-۱۱۶-۱۲۹-۱۴۲-۱۴۸-۱۹۸
هلوی ۱۸۷
همدان ۳۴۴
همنجان ۲۱۹
هند ۷-۱۶-۲۹-۳۰-۴۷-۴۸-۵۰-۵۱-۵۴-۵۶ تا ۶۱-۶۳-۶۴-۶۶-۶۸-۷۱-۷۳ - ۷۸-۸۱-۸۶-۹۱-۹۲ - ۱۰۰ - ۱۰۱ - ۱۰۴-۱۰۵-۱۰۸ تا ۱۱۱-۱۱۳-۱۱۶-۱۲۴-۱۲۸-۱۳۲-۱۳۴-۱۳۷-۱۳۹ - ۱۴۱-۱۴۲-۱۴۵ تا ۱۴۸ - ۱۵۰ تا ۱۵۳-۱۵۵-۱۵۶-۱۶۰ - ۱۶۲ تا ۱۷۱-۱۷۳-۱۷۴ - ۱۸۷ - ۱۹۲ - ۱۹۵-۲۱۰-۲۱۱ - ۲۱۲ - ۲۱۶ - ۲۱۷-۲۱۹ تا ۲۲۲-۲۳۴ - ۲۳۵ - ۲۴۹-۲۷۰-۲۷۳ - ۲۷۸ - ۳۳۳ - ۳۳۸-۳۳۹-۳۴۰-۳۴۲-۳۴۳
هندجان ۲۲۰
هندریك دوهامل ۱۱۶
هند شرقی ۱۱۳
هندوچین ۸۶-۱۰۰-۱۶۸-۱۶۹-۱۷۱-۱۹۱-۲۱۲-۲۲۷
هندوکش ۱۷۴-۲۱۹-۲۲۰
هنگری ۲۹۰-۳۱۱
هنگ‌کنگ ۱۵۶
هوآدمانی ۱۸۷
هوار ۱۸۱
هوان‌ده ـ ایران ۱۳۷
هوتینگر ۱۴۲
هو ـ دو ـ لی ۷۰
هوك ۱۵۷
هولووتسکی ۲۰۶
هومدان ۶۶
هومر ۴۴
هومل ۳۵
هوهن شتااوفن ۹۳
هیرادو ۱۱۳-۱۱۵
هیرن ۱۹۳
هیمالای ۱۲۴
همالیا ۱۵۳

ی

یاجوج و مأجوج ۶۵
یائیتسك ۲۱۵.۲۷۳
یائیك ۲۱۶-۲۱۸-۲۶۷-۲۹۶
یادرنیتسف ۳۲۸
یارکند ۱۰۹-۲۴۹-۲۵۷-۲۷۳
یاروسلاو ۲۰۷
یاقوت ۶۸
یاکف گلیوس ۱۲۹
یاکوتسك ۲۲۵-۲۲۸- ۲۳۹- ۲۴۳ - ۲۵۸-۲۹۳
یاکوتسکی ۲۹۲
یاکوف ده ویتری ۷۹
یاکوویت ۷۵

Marfat.com

یاگمین ۲۹۵
یامیشف ۲۵۳-۲۵۵
یامیشو ۲۵۳
یان ـ تسزی ـ تسزیان ۱۵۷
یاندرین تسف ۳۲۸
یانکویچ ده میری یوبه ۲۸۱
یاورسکی ۳۴۰
یرلیغ‌خان ۲۰۹
یرکت ۲۴۹
یرکتی ۲۵۳
یرماك ۲۲۴-۲۲۶-۲۳۱
یرمولف ۳۱۴-۳۱۵
یروفی پاولویچ خاباروف ۲۲۸
یزد ۲۱۰
یعقوب بیگ ۱۷۱-۳۳۵-۳۳۶
یلی ساوت پل ۳۵۷
یلی سییف ۳۴۹-۳۵۲
یمبو ۱۸۶
یمن ۵۷-۱۳۲-۱۴۷-۱۸۷
ینکی فوروف ۳۱۵
ینگی‌قلعه ۲۶۸
ینی‌سی ۲۲۳-۲۲۴-۲۲۵-۲۳۰-۲۳۱-۲۳۵-۲۵۹-۲۶۴- ۲۹۰ - ۲۹۱ - ۲۹۳-۳۲۸-۳۲۹
ینی‌سیسك ۲۲۴-۲۳۱-۲۳۵
یوآن شی ۲۳۲
یوحنا ۷۷-۷۸-۷۹-۸۰-۸۱-۹۱-۹۲-۱۰۱
یوحنا ده ـ پلانوکارپینی ۸۰
یوستی ۳۵
یوستین دوم ۶۱
یوسف ۲۱۴
یوسف مقدس(دانشگاه) ۱۸۹
یوگنی ۳۵۴
یونان ۷-۸-۹-۱۰-۱۲-۱۴-۱۵-۱۷-۱۹-۲۲-۳۷-۳۸-۴۳-۴۴- ۴۸ - ۵۰-۵۱ تا ۵۴-۶۴-۶۷-۱۴۳-۱۸۲-۱۸۷
یون ـ چژن ۱۲۱

Marfat.com

کتابنامہ

«فہرست مآخذ»

Marfat.com

Marfat.com

فصل اول

E. Bernheim, Lehrbuch der historischen Methode und der Geschichtsphilosophie, 3-e und 4-e Auflage, Lpz. 1903. Бернгейм. Введение в историческую науку, перев. с нем., Москва 1908.—P. Barth, Die Philosophie der Geschichte als Sociologie, Teil I, Lpz. 1907 (есть русский перевод).—Ланглуа и Сеньобос, Введение в изучение истории, перев. с франц. А. Серебряковой, Спб. 1899. О методологии истории еще А. С. Лаппо-Данилевский, Методология истории, Изв. Акад. Наук 1918. Л. П. Карсавин. Введение в историю, Петр. 1920. Об эпохе А. Н. Веселовский, История эпоса, Спб. 1884—86 (литогр.) и замечания В. В. Радлова в предисловии к „Образцам народной литературы северных тюркских племен", ч. V (Спб. 1885). О еврейской исторической литературе H. Gunkel в книге „Die orientalischen Literaturen". Berl, und. Lpz. 1906, S. 73f. (Die Kultur der Gegenwart, herausg. v. P. Hinneberg, Teil I, Abt. 7). О финикийской литературе Б. Тураев, Остатки финикийской литературы, Спб. 1903, где неудачная попытка доказать, что раз „у евреев уже в X веке существовала письменность и историография", то „у гораздо более культурных и древних финикиян

не могло быть иначе" (стр. 89). О хрониках финикиян Б. А. Тураев говорит также в своей „Истории древнего Востока", 2-ое изд., I, 16 и сл. О древней культуре на островах и берегах Эгейского моря R. Dussaud, Les civilisations préhelléniques dans le bassin de la mer Egée. Paris 1910. Об античной историографии С. А. Жебелев, Древняя Греция. Ч. I. Эллинство. Пет. 1920 г. Ч. II. Эллинизм. Пет.1922. Об открытиях на Крите В. Ш. Бузескул, Открытия XIX и начала XX века в области истории древнего мира. II. Греческий мир. Пет. 1924, с. p. 152—167. Французский перевод предисловия к труду Ибн-Халдуна в Notices et Extraits des manuscrits de la Bibliothèque Nationale, tt. 19, 20, 21; там же (t. 19) автобиография Ибн-Халдуна. Мнение Гете о Вико в Italiänische Reise, I. 236 (изд. 1856 г.; письмо из Неаполя 5 марта 1787 г.).

Marfat.com

فصل دوم

Ф. К. Шлоссер, История восемнадцатого столетия и девятнадцатого до падения французской империи, перев. с 4-го испр. изд., изд. 2-е, т. I, стр. 1—2. О Сассети Th. Benfey, Geschichte der Sprachwissenschaft, München 1869, S. 222; о Джонсе и дальнейших работах ibid, S. 346 f. — Fr. Schlegel, Ueber die Sprache und Weisheit der Inder, Heidelb. 1808. — Примеры увлечения Индией еще в XVIII в.: J. S. Pallas, Sammlung historischer Nachrichten über die mongolischen Völkerschaften, St.-P. 1776; в начале II тома мнение, что индийцы были учителями халдеев и египтян. Langlès (Voyages au Japon, перевод книги C. P. Thunberg, III, 279) полагал, что евреи заимствовали законы Моисея у египтян, египтяне у индийцев. — Изложение прежних взглядов на индийскую культуру на русском языке: С. С. Уваров, Речь президента Имп. Акад. Наук, попеч. Спб. учебн. округа, в торж. собр. Главн. Педагогич. Института 22 марта 1818. Спб. 1818. О происхождении индийского алфавита G. Bühler, Indische Palaeographie, Strassb. 1896 (Grundriss der Indo-Arischen Philologie. Bd. I, Heft 2; в том же „Grundriss" (Bd. III, Heft 9) работа G. Thibaut (Strassb. 1899) об индийской астрономии (стр. 43 и след. о влиянии греков). Кроме, того краткие сведения по истории изучения Индии у R. Pischel в издании Die Kultur der Gegenwart, herausg. v. P. Hinneberg. Teil I, Abt. VII, Die orientalischen Literaturen. Berl. u. Lpz. 1906, S. 211 f. О дешифровке иероглифов и о первых работах по египтологии J. Dümichen в серии Онкена (Allg. Gesch. in Einzeldarstellungen): Geographie des alten Aegyptens, Schrift und Sprache seiner Bewohner (введение к Ed. Meyer, Geschichte des alten Aegyptens, Berl. 1887), S. 267—322. Б. А. Тураев, История Древнего Востока², I, 31—33. И. Г. Франк-Каменецкий. Как научились читать египетские письмена, Москва 1922. История изучения Авесты и древне-персидских надписей: Grundriss der iranischen Philologie, Bd. II, Strassb. 1896—1904, S. 40 f., 64 f. История ассириологии: Fr. Hommel, Geschichte Babyloniens und Assyriens, Berl. 1885 (в серии Онкена), S. 58—134. На русском языке Б. А. Тураев. История Древнего Востока I, 5—39. Мнение о родстве шумерийского языка с языком Сузианы — F. Justi, Geschichte der oriental. Völker im Altertum, Berl. 1884, S. 137; сближение с китайским напр. C. J. Ball, Chinese and Sumerian, Oxford—London 1913. Краткий хронологический обзор истории Вавилона, Ассирии и других стран: H. Winckler. Auszug aus der vorderasiatischen Geschichte, Lpz. 1905. Астрономические вычисления VI в.: Fr. X. Kugler, Sterndienst u. Sternkunde in Babel, I. Buch. Münster in Westfalen 1907, S. 61 f. О Тель-эль-Амарна: H. Winckler, Die Thontafeln von Tell-el-Amarna, Berlin 1896. The Tell Amarna Tablets, transl. by C. X. Conder, Lond. 1893. О „древне-восточном мировоззрении": H. Winckler, Die Weltanschauung des Alten Orients (Ex oriente lux, Bd. I, Heft 1, Lpz. 1905) и его же Altorientalische Geschichts-Auffassung (ibid. Bd. II, Heft 2, Lpz. 1906). О законах Хаммураби: V. Scheil, La loi de Hammourabi, 2-me éd., Paris 1904. Б. А. Тураев. История Древнего Востока, I, 105-122. Об изменении взглядов Б. А. Тураева по вопросу об относительной древности культуры Вавилонии и Египта см. мою статью в Зап. Вост. Отд. Арх. Общ. XXIV, 261 и сл.: сначала мнение о большей древности вавилонской культуры, потом об одновременном начале „двух великих культур древнего Востока"; в настоящее время склонны признавать более древней египетскую культуру (В. В. Струве в журнале „Анналы", IV, 333 и сл.). Об успехах востоковедения еще В. Ш. Бузескул, Открытия XIX и начала XX века в области истории древнего мира I. Восток. Пет. 1923. Рецензия В. Авдиева в журнале „Восток", IV, 180 и сл. В предисловии к сборнику „Колониальный Восток" (Москва 1921) изложены взгляды на ход истории Востока Маркса, Энгельса и Каутского. Пример исследования об эволюции правовых взглядов у народов древнего Востока: E. Revillout, La femme dans l'antiquité (Journ. Asiat. 10, VII, 1906). Сопоставление буддийских и мусульманских святынь Восточного Туркестана: M. A. Stein, Ancient Khotan, Oxford 1907, I, 122; также его же Preliminary Report on a journey of archeological and topographical exploration in Chinese Turkestan, Lond. 1901, и рецензия С. Ф. Ольденбурга в Зап. Вост. Арх. Общ. XIV, 0140. Сопоставление Китая с Византией: Th. Lindner, Weltgeschichte seit der Völkerwanderung, Bd. I, Stuttg. u. Berl. 1901. S. 123. О значении труда Линднера для изучения Востока, в особенности мусульманского мира см. В. Бартольд, Мусульманский мир, Пет. 1922, стр. 86 и сл.

Marfat.com

فصل سوم

О скудости известий по финикийской истории Б. Тураев, Остатки финик. литер., стр. 1. О новейших находках В. П. Бузескул, Открытия и т. д., I, 201. A. Forbiger, Handbuch der alten Geographie, 2 te Ausgabe, Hamburg 1877 (3 тома; свод фактического материала). — H. Berger, Geschichte der wissenschaftlichen Erdkunde der Griechen, Lpz. 1887—93.— H. F. Tozer, A history of ancient geography, Cambridge 1897 (Cambridge Geographical Series). О слове Европа Н. Я. Марр в „Новом Востоке", № 5, стр. 320. Зависимость греческих космогонических теорий от восточных идей отметил еще К. Риттер, Geschichte der Erdkunde, Berl. 1861, S. 43. — Об Аристее проконнесском и гиперборейцах W. Tomaschek, Kritik der ältesten Nachrichten über den skythischen Norden (Sitzungsb. der Kais. Akad. der Wiss. in Wien, phil-histor. Classe, Bd. CXVI, S. 730 f., 769 f.). О влиянии Ктесия на Аристотеля и о географических взглядах последнего P. Bolchert, Aristoteles Erdkunde von Asien und Libyen, Berlin 1908 (Quellen und Forschungen zur alten Geschichteundl Geographie herausg. von W. Sieglin, Heft 15). О других писателях см. статьи в новом издании Pauly's Real-Encyclopädie der klassischen Altertumswissenschaft. О значении памятников греческой литературы как источников по истории Востока см. Б. Тураев, История Древн. Востока, 1, 23 — 29. Мнение Аристотеля о Европе и Азии: Политика Аристотеля VII, 6 (перевод С. А. Жебелева, Спб. 1911, 314). О Патрокле K. J. Neumann, Die Fahrt des Patrokles auf dem Kaspischen Meer und der alte Lauf des Oxus (Hermes 1884, S. 156 — 185). Об эпохе Селевкидов еще E. R. Bevan, The House of Seleucus, Lond. 1902. М. Ростовцев, Эллинистическая Азия в эпоху Селевкидов (Научный истор. журнал, 1914). Слова Плиния о Гермиппе еще у A. V. Williams Jackson, Zoroaster, New York 1901, p. 231. О Харесе митиленском и его рассказе моя статья в Зап. Вост. Отд. Арх. Общ., XXII, 259 и сл. О Манефоне и Беросе еще Б. Тураев, Ист. Древн. Востока I, 27 и сл. О слове „Ра" Н. Я. Марр в Изв. Р. Акад. Ист. Мат. Культ., III, 263. Об известиях, связанных с походом Помпея, K. J. Neumann, Strabons Landeskunde von Kaukasien, Lpz. 1883 (Jahrbücher für classische Philologie, Supplementband XIII, S. 321 — 354). Исидор Харакский: Isidori Characeni Stathmos Parthicos recens. B. Fabricius, Dresdae 1849. О том же маршруте и о tabula Peutingeriana W. Tomaschek, Zur historischen Topographie von Persien (Sitzungsb. der Kais. Akad. d. Wiss. in Wien, phil.-hist. Cl. CII, 145 — 231). Характеристика римских карт и других географических работ у К. Риттера, Geschichte der Erdkunde, S. 93. О слове sericum O. Schrader, Reallexicon der Indogermanischen Altertumskunde, Strassburg 1901, S. 758. О пути к серам по Птолемею В. В. Григорьев, Восточный или Китайский Туркестан, вып. II, Спб. 1873, стр. 61 — 76; W. Tomaschek в Sitzungsber. etc, CXVI, 736 — 748 (там же ссылки на другие работы). К вопросу о торговле бактрийцев и римлян с Китаем и о маршруте Птолемея см. еще мою статью, „Греко-бактрийское государство и его распространение на северо-восток" в Изв. Акад. Наук 1916 г., 823 — 828. О неменских монетах G. Schlumberger, Le trésor de San'â (monnaies himyaritiques), Paris 1880. О сношениях между Китаем и Римской империей F. Hirth. China and the Roman Orient, Lpz. 1885. H. Yule, Cathay and the way thither, Lond. 1866, vol. I. М. Хвостов, История восточной торговли греко-римского Египта, Казань 1907. М. Хвостов, Очерки организации торговли и промышленности в греко-римском Египте, Казань 1914. Об употреблении слова „Чин" (от дин. Цинь) в Средней Азии P. Pelliot в T'oung Pao, XIII (1192), 727 -742 и XIV, 1913, p. 427 и сл. О морской торговле Персии с Китаем еще Chau Ju-kua, transl. by Fr. Hirth и W. W. Rockhill, St. P. 1911, особенно стр. 7 и сл., и моя рецензия в Зап. Вост. Отд. Арх. Общ., XXI, 0161 и сл. О труде переводчика Сергия слова Агафия (Agathias IV, 30) в Historici Graeci minores, ed. L. Dindorfius, vol. II, Lipsiae 1871, p. 314. Об авторе „Христианской топографии" К. Патканов, Армянская география VII в. по Р.Х. (приписывавшаяся Моисею Хоренскому), Спб. 1877, стр. XI — XII, 10 — 11. Текст „Христианской топографии" в Patrologia Graeca, т. 88; о ее значении А. А. Васильев, Лекции по истории Византии, стр. 159 и сл. О путешествии Земарха и других византийских известиях Ed. Chavannes, Documents sur les Tou-Kiue (Turcs) occidentaux, St.-P 1903 (Сборник трудов Орхонской экспедиции, VI), стр. 233 — 253.

Marfat.com

فصل چهارم

Bibliotheca Geographorum Arabicorum, ed. M. J. de Goeje, pars I (Истахри, 1870), II (Ибн-Хаукаль, 1873), III (Мукаддаси, 1877, второе изд. 1906), IV (указатель, 1879), V (Ибн-ал-Факих, 1885), VI (Ибн-Хордадбех и Кудама, 1889, единственный том, где к арабскому тексту присоединен французский перевод). VII (Ибн-Русте и Я'куби, 1892), VIII (Мас'уди, 1894). О преимуществах четвертого климата напр. Bibl. Geogr. Arab. VIII, 35 и сл. Об истории арабской астрономии и географии C. A. Nallino, Al-Battani sive Albatenii opus astronomicum, pars I, Mediolani 1903 (Public. del reale osservatorio di Brera in Milano, No. XL, parte I) и более подробно сочинение того же автора на арабском языке (Ilm-al-Felek, Рим, 1911, лекции читанные в 1909—10 г. в Каире). О Селламе у Ибн-Хордадбеха (B. G. A. VI, 124—131). О неизвестном персидском географе Зап. Вост. Отд. И. Р. Арх. Общ., X, 121—137 (статья А. Г. Туманского). О Гардизи (персидский текст и русский перевод) В. Бартольд, Отчет о поездке в Среднюю Азию с научною целью, Спб. 1897 (Зап. Имп. Акад. Наук, VIII серия. ист.-фил. отд., т. I, № 4), стр. 78—126. О Махмуде Кашгарском три статьи C. Brockelmann: Keleti Szemle 1918; Festschrift Hirth (1920), S. 50 ff; Hirth Anniversary Volume (1923), 1 sq. О морских путешествиях Reinaud, Relation des voyages faits par les Arabes et les Persans dans l'Inde et à la Chine, 2 vol., Paris 1845. G. Ferrand, Relation de voyages и textes géografiques arabes, persans et turks relatifs à l'Extrême-Orient du VIII-e au XVIII-e Siècles, t. I, 1921; t. II, 1914.—Voyage du marchand arabe Sulaymân etc., trad. par G. Ferrand, 1922 рецензия P. Pelliot в T'oung Pao 1923, стр. 399—413. О значении слова Хумлан Томашек в Sitzungsber. der kais. Akad. der Wiss. in Wien, phil. hist. Classe. CXVI, 745 и Marquart в Osteuropäische und Ostasiatische Streifzüge, Lpz. 1903, S. 89; сопоставление с византийскими известиями: J. Marquart, Eransahr, Berl. 1901 (Abh. der Kön. Ges. der Wiss. in Göttingen, Neue Folge, III, 2), S. 316. Об Абу-Ма'шаре J. Lippert в Wien. Zeitschr. für die Kunde des Morg. IX, 351 и сл; текст у Ibn al—Qifti, ed. Lippert, 1903, стр. 27. Текст Мас'уди в Bibl. Geogr. Arab. VIII, 77—84. Tha'alibi, Lataif ol-ma'arif, ed. Jong, p. 127. О причинах закрытия Китая для иностранцев слова Ауфи (XIII в.), персидский текст у В. Бартольда, Туркестан в эпоху монгольского нашествия, ч. I (тексты), стр. 98. О труде Бируни и его значении бар. В. Р. Розен в Зап. Вост. Отд. И. Р. Арх. Общ., III, 146—162. Перевод сочинения Бируни: Alberuni's, India, transl. by Dr. E. C. Sachau, Lond. 1894 (Trübner's Oriental Series). О труде Улугбека Sédillot, Prolegomènes des tables astronomiques d'Oloug Beg, Paris 1847—1853. В. Бартольд, Улугбек и его время, 1918. В. Вяткин, Отчет о раскопках обсерватории Мирза Улугбека (Изв. Русск. Ком. для изучения Ср. и Вост. Азии, серия II. № 1, 1912, 76—93). Géographie d'Edrisi, trad. de l'arabe en francais par A. Jaubert, Paris 1836—40. Литература об Идриси в статье C. F. Seybold, Encykl. des Islam, II, 480 и сл. Jacut's Geographisches Wörterbuch herausg. v. F. Wüstenfeld Lpz. 1866—70. Об отношении Якута к своим источникам бар. В. Р. Розен в Зап. Вост. Отд. И. Р. Арх. Общ., XV, 45 сл. Géographie d'Aboulféda, texte arabe par Reinaud et M. Guekin de Slane, Paris 1840; trad. I, Paris 1848 (Reinaud), II, Paris 1883 (St. Guyard). О географических сведениях древних китайцев мнение O. Franke, Beiträge aus chinesischen Quellen zur Kenntnis der Türk-

Marfat.com

völker und Skythen Zentralasiens, Berlin 1904 (Anhang zu den Abhandl. der Kön. Preuss. Akad. der Wiss.), S. 39: „Wir haben keine Veranlassung, die alten Ueberlieferungen aus dem 3. Jahrtausend v. Chr. lediglich als wertlose Mythen anzusehen: bestimmte historische Vorgänge werden ihnen schon zugrunde liegen, die Kunde aber, die uns davon erhalten ist, lässt es nicht als ausgeschlossen erscheinen, dass die Chinesen in jener fernen Zeit von den Gebieten im und am Tarimbecken mehr wussten als ihre Nachkommen zwei Jahrtausende später". Другое мнение высказано тем же O. Franke в 1920 г. (Festschrift Hirth, 136); предполагается, что до II в. до Р. Х. Китай имел сношения с западом только через посредство одного из среднеазиатских, народов (тохаров): „Dadurch erklärt sich die seltsame Erscheinung, dass sich in der alten chinesischen Kultur und Literatur zwar deutliche Spuren westlichen Einlusses finden aber keine von egeiner Kenntniss des Westens. Die Berührang war eben nur eine mitteldare gewesen". Мнение о раннем знакомстве Китая с вавилонской культурой высказал однако в том же сборнике 1920 г. (стр. 41—49) C. Bezold. О географических сведениях при Ханьской династии и после труды Хирта и Юля (см. гл. III); русский перевод соответствующих текстов у о. Иакинфа (Бичурина): Собрание сведений о народах, обитавших в Средней Азии в древние времена, ч. III. 1851. О Чжан-цяне последняя статья F. Hirth, The Story of Chang K'ién, China's Pioneer in Western Asia (Journ. Amer. Or. Soc. XXXVII. 1917). О китайской картографии E. Chavannes в Bull. de l'école Fr. d'Extr. Orient, III, 214—247. A. Herrmann в Festschrift Hirth, стр. 185 и след. Об Угэшаньли и Пайчи Иакинф, Собрание сведений, III, 114. О литературе о слове Фулинь в моей статье в Зап. Вост. Отд. Арх. Общ., XXII, 167, пр. 3; мнение о Rôm впервые у E. Blochet, Revue de l'Orient Chrétien, XIII (1908), 356—366; потом P. Pelliot, Journ. As. 11. III (1914), 498—500; против этого мнения и в пользу прежнего толкования (polis) A. Herrmann в Festschrift Hirth 1920, 198. Об употреблении термина фулинь в первой половине VI в. B. Laufer. The diamond, Chicago 1905 (изд. Field Museum of Natural History. Anthropol. Series, vol XV, № 1). Фа-сянь: J. Legge, A Record of Buddhistic Kingdoms being an account by the chinese monk Fa-hien etc., Oxford 1886. и рецензия И. П. Минаева в Зап. Вост. Отд. И. Р. Арх. Общ., II, 310—317. Сун-юн и Хой-сянь: перевод E. Chavannes в Bulletin de l'Ecole Franç. etc, III, 379—441; там-же о других паломничествах. Сюань-цзан: St. Julien, Histoire de la vie de Hiouen-Thsang, Paris 1853. Hiouen-Thsang, Mémoires sur les contrées occidentales, trad. par St. Julien, Paris 1857—58. И-цзин: I-Tsing, A record of the Buddhistic Religion etc., transl. by J. Takukusu, Oxford 1896. У-кун: Journ. Asiat. 9, VI (1895), 341 sq. Об ознакомлении Китая с арабским миром и наоборот B. Laufer, Sino-Iranica, Chicago 1919 (Field Museum of Natural History. Anthrop. Series Vol. XV, № 3). Ван-янь-дэ: Journ. As. 4, IX (1847), 50—66. В. Григорьев, Восточный Туркестан II, 266—272. E. Bretschneider, Mediaeval researches from eastern asiatic sources, 2 vol., Lond. 1888. Мнение о „Мелик-и Рум" высказал F. Hirth, China and the Roman Orient, 309. Hirth впоследствии (Journ Amer. Or. Soc., XXX, 1910, 25) отказался от своего мнения в пользу мнения Шаванна (T'oung Pao, 2. V, 1904, 39) о Никифоре Мелиссине, но едва-ли основательно. Рашид-ад-дин: Raschid-eldin, Histoire des Mongols de la Perse, trad. par. M. Quatremère, Paris 1839. E. Blochet, Introd. à l'hist. des Mongols de Fadl Allah Rashid ed din, Leyden-London 1910; моя рецензия на этот труд в Мире Ислама, I (1912), 56—107, где более подробные, чем у Блоше, сведения о жизни и трудах Рашид-ад-дина.

Marfat.com

فصل پنجم

Itinera Hierosolymitana et descriptiones Terrae Sanctae bellis sacris anteriora et Latina lingua exarata, sumptibus Societatis illustrandis Orientis Latini monumentis ediderunt T. Tobler et A. Molinier. Genevae 1877—1879 (1880).—Itinera Hierosolymitana saeculi IV—VIII. Recensuit et commentario critico instruxit P. Geyer. Pragae Vindob. Lips. 1898 (Corpus script. ecclesiasticorum Latinorum XXXVIII). О первых сношениях западной Европы с халифатом ср. полемику по вопросу о посольствах между Карлом Великим и Харуном-ар-Рашидом: Е. Бартольд, Карл Великий и Харун-ар-Рашид (Христ. Восток, I, 1912, 69—94); А. Васильев, Карл Великий и Харун-ар-Рашид (Виз. Врем., XX, 1913, отд. I, 63—116); В. Бартольд, К вопросу о франко-мусульманских отношениях (Христ. Восток, III, 1915, 263—296). J. Assemanii Bibliotheca Orientalis, t. III, pars II. Romae 1728. В. Райт, Краткий очерк истории сирийской литературы, пер. с англ. К. А. Тураевой, под ред. и с дополн. проф. П. К. Коковцова, Спб. 1902.—В. Бартольд, О христианстве в Средней Азии в до-монгольский период (Зап. Вост. Отд. И. Р. Арх. Общ., VIII, 1—32). W. Barthold, Zur Geschichte des Christentums in Mittelasien, Tübingen und Lpz. 1901, рец. E. Chavannes в Revue de l'histoire des religions, t. XLV, p. 123. П. К. Коковцов, К сиро-турецкой эпиграфике Семиречья (Изв. И. Акад. Наук 1909, стр. 773—796). W. Radloff, Alttürkische Studien IV (Изв. Ак. Наук 1911, 305—326). R. Gauthiot. De l'alphabet sogdien (Journ. As. 10, XVII, 1911, 185—95. A. v. Le Coq, Kurze Einführung in die uigurische Schriftkunde (Mitt. des Seminars für Or. Sprachen, XXII, 1919, 93—109). L. Moshemii Historia Tartarorum ecclesiastica, Helmstadi 1741. G. Pauthier, L'inscription syro-chinoise de Si-ngan-fou, Paris 1858. К новейшей литературе об этой надписи и вообще о христианстве в Азии см. мою статью в „Анналах" IV (1924), 10—14. Архим. Палладий, Старинные следы христианства в Китае, по китайским источникам с примечан. В. В. Григорьева (Вост. Сборн. 1877, стр. 1—64). Nachrichten über die von der Kais. Akad. der Wiss. zu St-Petersburg ausgerüstete Expedition nach Turfan, Heft 1, KSt-P. 1889. A. Grünwedel, Bericht über archäologische Arbeiten in Idikutschari und Umgebung im Winter 1902—1903, München 1905 (Abh. der K. Bayer. Akad. d. Wiss., I. Kl., XXIV Bd., I Abt.). F. W. K. Müller, Uigurica, Berlin 1908 (Abh. der K. Akad. der Wiss. zu Berlin, Abh. II). F. W. K. Müller, Neutestamentliche Bruchstücke in sogdischer Sprache (Sitzb. d. kön. preuss. Akad. d. Wiss. 1907, S. 260—270. W. Radloff, Die vorsemitischen Schriftarten der Türken und das Verhältnis zu der Sprache derselben (Изв. Имп. Акад. Наук 1908, стр. 835—856). W. Radloff, Chuastuanit, das Bussgebet der Manichäer, St-P. 1909. A. von Le Coq, Chuastuanift, ein Sündenbekenntnis der manichäischen Auditores, Berlin 1911 (aus den Abh. der Preuss. Akad. der Wiss. 1910). К литературе об открытиях в Средней Азии еще моя статья в Die Geisteswissenschaften, I (1913—4), 1079. G. Oppert, Der Presbyter Johannes in Sage und Geschichte, 2-te Auflage, Berlin 1870. Fr. Zarncke, Der Priester Johannes, Lpz. 1876—79 (Abh. der phil.-hist. Classe der Kön. Sächs. Ges. der Wiss., Bd. VII, Nr. VIII, S. 839—1030; Bd. VIII, № I, S. 1—186). Русский перевод письма свящ. Иоанна (Сказание об Индейском царстве) в Труд. Слав. Ком. Моск. Арх. Общ., I. 1893, 1—85 (В. М. Истрин). В. Бартольд, Очерк истории Семиречья (Пам. кн. Семиреч. обл. статистич. комитета на 1898 г., т. II, Верный 1898, стр. 74—175). В. Бартольд, Туркестан в эпоху монгольского нашествия, ч. II, Спб. 1900, гл. III и IV. Собрание путешествий к Татарам, изд. Д. Языков, Спб. 1825 (Плано Карпини и Асцелин). Иоанн де Плано Карпини. История Монгалов. Вильгельм де Рубрук. Путешествие в восточные страны. Перев. А. И. Маленина. Спб. 1911. Recueil de voyages et de mémoires, publié par la Soc. de géographie, t. IV, Paris 1839 (Плано Карпини и Рубруквис). F. M. Schmidt, Ueber Rubruk's Reise von 1253—55, Berlin 1885 (Ztschr. der Ges. für Erdkunde, Bd. XX). Об открытиях P. Pelliot Анналы, указ. место. The Journey of William of Rubruck, transl. by W. W. Rockhill, with two accounts of the earlier journey of John of Plan de Carpine 1900 (Hakl Soc., Sec. Series № IV). О Каспийском море F. Richthofen, China, I, 633 и сл.; карты XIII в. еще у Л. С. Багрова, Материалы к историческому обзору карт Касп. моря Спб. 1912, 20 и сл. Словарь Боккаччио М. Корелин, Ранний итальянский гуманизм, Москва 1912, 445, прим. 3. В. Бартольд, Пизанец Исол (Зап. Вост. Отд. И. Р. Арх. Общ., т. V., стр. 327—329); Европеец XIII в. в китайских ученых учреждениях (ibid., XXII, 160—170), Анналы, указ. место (там взгляды P. Pelliot). И. Минаев, Путешествие Марко Поло. Спб. 1902 (Зап. Имп. Русск. Геогр. Общ. по отд. этногр., т. XXVI). The book of Ser Marco Polo, ed. by Sir H. Yule, 3-rd ed., revised by H. Cordier, 2 vol., Lond. 1903. H. Yule, Cathay and the way thither, Lond. 1866, vol. II. Каталонская карта: Notices et Extraits etc., XIV, part. II; о карте братьев Пицигани O. Peschel, Geschichte der Erdkunde, München 1887, S. 172; о Каталонской карте там же, 212.—I. Hallberg, L'extrême Orient dans la littérature et la

Marfat.com

cartographie de l'Occident des XIII, XIV et XV siècles, Göteborg 1906. Les voyages en Asie au XVI-me siècle du bienheureux frère Odoric de Pordenone, publ. par H. Cordier, Paris 1891 (Recueil de voyages et de documents etc., vol. X). О Мандевиле еще H. Cordier в T'oung Pao 1, II (1891), 283—323. Jacquet, Le livre du Gran Caan (Journ. As., 2. VI (1830), 57—72). G. Dugat, Histoire des orientalistes de l'Europe, t. I. Paris 1868, p. IV—XV; о Коране еще А. Крымский, История мусульманства, изд. 2-ое, ч. I и II, Москва 1904, стр. XX и след. О переводах в Неаполе М. Кореллин, указ. соч., 758. G. Kuun, Codex Cumanicus, Budapestini 1880. W. Radloff, Das türkische Sprachmaterial des Codex Comanicus, St-P. 1887 (Mém. de l'Acad. Imp. des Sciences, VII série, t. XXXV, № 6). C. Salemann. Zur Kritik des Codex Comanicus (Изв. Имп. Акад. Наук 1910 г., стр. 943—957). И. Березин, Булгар на Волге, Казань 1853. Н. Марр, Надгробный камень из Семиречья с армянско-сирийской надписью 1323 г. (Зап. В. Отд. И. Р. Арх. Общ., VIII, 344—349). К. Патканов, История монголов инока Магакии XIII в., Спб. 1871.— К. Патканов, История монголов по армянским источникам, 2 вып., Спб. 1873—74. Haithoni Armeni Historia Orientalis, quae et de Tartaris inscribitur, ed. Andr. Müller, Col. Brand. 1671. О грузинском авторе И. А. Джавахов и Б. Я. Владимирцов в Изв. Акад. Наук 1917, 1483—1501.

فصل ششم

Рюи Гонзалес де Клавихо, Дневник путешествия ко двору Тимура в Самарканд в 1403 — 1406 гг., подлинный текст с переводом и примеч., составленными под ред. И. И. Срезневского, Спб. 1881 (Сборн. отд. русск. яз. и словесн. И. Акад. Наук, т. XXVIII, № 1); О китайской промышленности стр. 329; об амазонках стр. 334 и сл.; ср. рецензию Н. И. Веселовского в Журн. Мин. Нар. Просв., ч. CCXXIV (1882), отд. II, стр. 123 — 137. Путешествия Ивана Шильтбергера по Европе, Азии и Африке, с 1394 по 1427 год, перев. с немецкого и снабдил примеч. Ф. Брун (Зап. Имп. Новоросс. унив., год I, т. I, Одесса 1867): о молитве господней по армянски и по турецки стр. 127; о нецелесообразности этого приема A. F. Pott, введение к перепзданию W. Humboldt, Ueber die Verschiedenheit des menschlichen Sprachbaues, 1880, стр. 136. Библиотека иностранных писателей о России, отд. I, т. I, Спб. 1836 (текст и перевод рассказов Барбаро и Контарини). Travels to Tana and Persia by Josafa Barbaro and Ambrogio Contarini, Lond. 1873. — A narrative of Italian travels in Persia in the fifteenth and sixteenth century, transl. and ed. by Ch. Grey. Lond. 1873 (Hakl. Soc., № 49). India in the fifteenth century, being a collection of narratives of voyages to India, ed. by R. H. Major, Lond. 1857 (Hakl. Soc., № 22). O. Peschel, Geschichte der Erdkunde, S. 182 (о Конти); о португальцах и свящ. Иоанне ibid. S. 231 f.; о мусульманских картах в руках Васко де-Гама S. 146; флорентинская карта к стр. 192; о карте Фра Мауро S. 187; о Колумбе ibid. S. 243—256; о картах ibid. S. 409 f.; о Бегайме еще ibid. S. 236; Th. Lindner, Weltgeschichte seit der Völkerwanderung, Bd. IV, Stuttg. u. Berlin 1905, S. 299 u. 411. Часть карты Фра Мауро с изображением Каспийского моря у Л. С. Багрова, Материалы и т. д., стр. 26 и сл., № 16.

Marfat.com

فصل هفتم

О морском пути в Китай и в Японию ср. на русском языке литографированный курс Н. В. Кюнера „Исторический обзор сношений европейцев с Китаем с 1514 года по 1842 год“; там же указана литература предмета. Об отношении к мусульманам португальцев Мир Ислама, I (1912), 391, пр. 2. О египетском предприятии Elliot-Dowson, History of India, VIII, 387. О предприятии 1538 г. J. v. Hammer, Geschischte des Osmanischen Reiches², II, 157 и сл. Elliot-Dowson, History of India, VIII, 389. О первом прибытии португальцев в Китай замечание H. Cordier в T'oung-Pao, II série, vol. IV (1903), p. 260, в рецензии на C. A. Montalto de Jésus, Historic Macao, Hong-Kong 1902 (эта книга мне не была доступна). O. Nachod, Eine wenig bekannte Schilderung eines der ersten Europäer in Japan (Festschrift Hirth, 1920, 325 и сл.). О деятельности миссионеров в Китае и в Японии см. библиографию в следующей главе. О Корее „Описание Кореи“, изд. мин. финансов, ч. I, Спб. 1900, стр. 60. Английский перевод труда Мендозы: The history of the great and mighty kingdom of China and the situation thereof, compiled by the padre J. G. de Mendoza, ed. by S. G. T. Staunton, with an introduction of R. H. Major, Lond. 1853 (Hakl. Society № 14). О Матео Риччи еще J. F. Baddeley в Geogr. Journ., L (1917), 254—270. P. Pelliot, La peinture et la gravure européennes en Chine au temps de Mathieu Ricci (T'oung Pao 1920—1, tirage à part). Об Акбаре и иезуитах R. Garbe, Kaiser Akbar von Indien, Lpz. 1909, S. 37—41. Об отношении португальцев к мусульманским паломникам Elliot-Dowson, History of India, V, 520. О путешествии Гоэса В. В. Григорьев, Восточный или Китайский Туркестан, вып. II, Спб. 1873, стр. 335—341 (там же ссылка на страницы 1-го выпуска, где говорится о том же путешествии). О смерти Гоэса C. Ritter, Die Erdkunde von Asien, Bd. I, Berlin 1832, S. 221.

Marfat.com

فصل هشتم

Об Адамсе и голландцах: Memorials of the Empire of Japan in the XVI and XVII centuries. Edited with notes by Th. Rundall. Lond. 1850 (Hakl. Soc. № 8). О факториях в Хирадо (Фирадо) и Десиме Ph. Fr. de Siebold, Voyage au Japon, éd. française, t. I, Paris 1838, p. 111—123. О христианстве в Японии: Charlevoix, Histoire de l'établissement, des progrès et de la décadence du christianisme dans l'empire du Japon, Rouen 1715 (3 тома; есть более позднее издание — 1828 г.). О миссионерах в Японии и Китае и их трудах: H. Cordier, Notes pour servir à l'histoire des études chinoises en Europe jusqu'à l époque de Fourmont l'ainé (Nouv. mélanges orientaux, Paris 1886, p. 399—429). О Гендрике дю-Гамеле „Описание Кореи" (изд. министерства финансов), I, 61. О Кемпфере и Зибольде O. Peschel, Geschichte der Erdkunde, S. 628 f.; о Кемпфере еще Revue de l'Extrême Orient, II, 494—504; III, 144—153. Путешествие Тунберга: C. P. Thunberg, Voyages au Japon, trad. par L. Langlès, Paris an IV (1796). Перечень трудов о Японии, вышедших до 1859 г.: L. Pagès, Bibliographie Japonaise ou catalogue des ouvrages relatifs au Japon qui ont éte publiés depuis le XV siècle jusqu'à nos jours, Paris 1859; перепечатано в упомянутой в библиографии к гл. X книге Fr. v Wenckstern. Об истории миссии в Китае подробнее всего du Halde, Description etc., t. III, p. 79—134 (до 1723 г. включительно); о миссионерах XVII в. еще History of the two tartar conquerors of China, from the french of Père Pierre Joseph d'Orléans transl. and edited by the Earl of Ellesmere, Lond. 1854 (Hakl. Soc. № 17). Lettres édifiantes etc., гулузское издание 1810—11 гг. в 26 томах, из них I—V Mémoires du Levant, VI—IX Mémoires d'Amérique, X—XV Mémoires des Indes, XVI—XXIV Mémoires de la Chine, XXV—XXVI Mémoires des Indes et de la Chine. Ср. особенно tt. XIX и XXII (о гонениях при Юн-Чжэне), предисловие к t. XXV (биография Риччи) и t. XXVI p. 237—283 (о иезуитах и папском легате). Продолжение тех же писем: Nouvelles lettres édifiantes des missions de la Chine et des Indes Orientales, Paris 1818—23, 8 томов; письма в хронологическом порядке с 1767 г.; о состоянии миссии предисловие к т. I; о действиях Цянь-Луна т. I, стр. 333 и т. II, стр. 55—79. О миссии еще Revue de l'Extrême Orient, tt. I—III, статьи H. Cordier под общим заглавием: Documents inédits pour servir à l histoire ecclésiastique de l'Extrême Orient. О слове „чай" замечание И. Ю. Крачковского в Зап. Вост. Отд. Арх. Общ., XIX, 0106 и мое возражение там-же, 0180. О значении вытеснения мусульманских астрономов европейскими Мир Ислама I (1912), 8. О сопоставлении Мухаммеда с Конфуцием напр. Труды Вост. Отд. Русск. Арх. Общ., XVIII, 207. Главный труд о китайских мусульманах Mission d'Ollone 1906—1909, Paris 1911. Статья Скачкова „Судьба астрономии в Китае" в Журн. Мин. Нар. Просв., ч. 173 (1874 г.), отд. II, стр. 1—31. О встрече русской 10-й миссии с католическими миссионерами: Е. Тимковский, Путешествие в Китай, Спб. 1824, ч. II, стр. 57—66. Об изгнании миссионеров в 1826 г. K. Neumann в Zeitschr. der D. Morg. Ges. I, 123. О библиотеке В. П. Васильев в Mélanges Asiatiques II, 581; ср. сведения о Казанских рукописях в Revue de l'Extrême Orient, II, 399—413. О христианстве в Китае еще M. Huc, Le Christianisme en Chine, en Tartarie et au Thibet, Paris 1857—58 (4 тома). О Корее: Описание Кореи, изд. мин. финансов, I, 62; о Тибете Н. В. Кюпер, Описание Тибета, ч. I, вып. I, Владивосток 1907, стр. 31—43, с примечаниями и с поправками в конце тома. О Висделу см. библиографию к следующей главе; слова Гобиля находятся в предисловии к его труду Histoire de Gentchiscan, Paris 1739. Труд Дегиня: Jos. Deguignes, Histoire des Huns, des Turcs, des Mogols et des autres Tartares occidentaux 1756—58. О картах Делиля и д'Анвиля O. Peschel, Geschichte der Erdkunde, S. 671 f.; о д'Анвиле еще замечания в упомянутых выше книгах „Описание Кореи", „Описание Тибета" и друг.

Marfat.com

فصل نهم

Annales Sultanorum Othmanidarum, a Turcis sua lingua scripti: Joannes Leunclavius Nobilis Angriuarius, Latine redditos illustravit et auxit, usque ad annum MDLXXXVIII Francofurdi 1588. О Г. Постеле G. Dugat, Histoire des orientalistes de l'Europe, t. I, Paris 1868, p. XVII—XIX; С. Ф. Ольденбург в Журн. Мин. Нар. Просв., ч. CCXCIII (1894), отд. 2, стр. 257 и сл. O. Peschel, Geschichte der Erdkunde. S. 160. Th. Benfey, Geschichte der Sprachwissenschaft, München 1869, S. 225—227; Учен. Зап. Юрьевск. Унив. 1915, № 9. О Голиусе H. Cordier в Nouveaux mélanges orientaux, Paris 1886, p. 407; о нем же как арабисте G. Dugat, Histoire etc., t. I, p. XXVII; M. Th. Houtsma, Uit de Oostersche correspondentie van Th. Erpenius, Jac. Golius en Lev. Warner, Amsterdam 1887 (изд. Амстерд. Ак. Наук). Об ознакомлении в Европе с арабской географией C. Ritter, Geschichte der Erdkunde, 163—195. Leo Africanus, History and Description of Africa, Lond. 1896 (Hakluyt Societ., № 92—94). The travels of Lodovico Varthema, transl. by Jones and ed. by G. P. Badger, Lond. 1863 (Hakl. Soc. № 32). P. Raphaël du Mans, Estat de la Perse en 1660, publ. par. Ch. Schefer, Paris 1890 (Publ. de l'école des langues orient. vivantes, II-e série, vol. XX, с введением издателя, в котором подробная библиография трудов о Персии в XVI и XVII вв.). О делла-Валле еще The travels of Pietro della Valle in India, ed. by E. Grey, Lond. 1892 (Hakl. Soc., № 84). Viaggi di Pietro Della Valle, G. Gansia, 1843, Brighton, 2 тома; сопоставление Турции с Персией I, 440; о турецком языке I, 67; о шахе Аббасе II, 192. О Дженкинсоне: Early Voyages and travels to Russia and Persia by Anthony Jenkinson and other Englishmen, ed. by E. Delmar Morgan and C. H. Coote, vol. I, Lond. 1886 (Hakl. Soc., № 72). О Ширли и Урудж-беке еще Н. И. Веселовский в Зап. Вост. Отд. И. Р. Арх. Общ. т. XIV, стр. XVII и след.— Adam Olearii Ausführliche Beschreibung der kundbaren Reise nach Muscow und Persien, Schleswig 1671 (1-е изд.); русский перевод П. Барсова, Подробное описание путешествия голштинского посольства в Московию и Персию в 1633, 1636 и 1639 гг., составленное секретарем посольства Адамом Олеарием, Москва 1870 (из „Чтений И. Общ. Ист. и Древн." 1868—70 гг.). О грамоте царя Михаила Феодоровича: С. М. Соловьев, История России с древнейших времен, изд. товарищества „Общ. Польза", кн. II, стр. 1371. О Тавернье еще Journ. As. 10, VII, 273—280. О жалобах армян на деятельность франкских патеров (падриян-и ференги) подробнее всего говорится в грамоте персидского шаха, выданной Эчмиадзину в 1122 г. (1710) и хранящейся в Эчмиадзинской библиотеке. О турецкой географии, составленной „по восточным и западным источникам" C. Brockelmann, Geschichte der Arab. Litt., II, 428; в этой географии („Джихан-Нума" Хаджи-Хальфы) ссылки на Atlas minor Меркатора, Geographia major Авраама Ортелиуса и Fabrica Mundi Лоренцо (последнее сочинение написано в 1582 г.) и друг. Об Эвлия-Челеби J. H. Mordtmann в Enz. des Islam, II, 34 и сл.— Fr. Bernier, Voyages, Amsterdam 1711. Второе издание Bibliothèque orientale д'Эрбело в Гааге 1777—1778, 3 тома (т. 4-й в Maestricht—„Supplément" Висделу, см. о нем выше, стр 102). Еще о Висделу Bretschneider, Med. researches from Eastern Asiatic Sources, I, 201.—Hottinger, Historia Orientalis, Tiguri 1660. Путешествие Gemelli Carreri в Collection des Voyages, t. II, Paris 1788; о нем Виланд в 1770 г. (C. M. Wielands sämmtliche Werke, XIV, 205, изд. 1814—18 гг.). Об английском ориентализме XVII в. E. G. Browne, A Literary History of Persia, I (1902), p. 41—44, и биографии Пококов (Эдуарда и Ричарда) в Encyclopaedia Britannica, XIX, 252 и след. О Ведвеле и его переписке с Эрпениусом Houtsma, Corespondentie etc., 7—10. J. P. de Tournefort, Relation d'un voyage du Levant, Amsterdam 1718; замечание о развалинах II, 153; о значении исследования им Арарата O. Peschel, Geschichte der Erdkunde, S. 539; о влиянии на последующее время C. Ritter, Einleitung zur allgemeinen vergleichenden Geographie, Berl. 1852, 54 и сл. Мнение о надписях: В. Бартольд и Я. Смирнов в Зап. Вост. Отд. Арх. Общ. XXIII, 375. О путешествии Анкетиля предисловие к его книге Zend-Avesta, ouvrage de Zoroastre, Paris 1771; о трудах по изучению Авесты Grundriss der Iranischen Philologie II, 40—42. Заглавия других трудов Анкетиля: Recherches historiques et géographiques sur l'Inde (Paris 1787); L'Inde en rapport avec l'Europe (Paris 1790). Мнение Погодина о Раске: Н. Барсуков, Жизнь Погодина, VII, 38. Путешествия Нибура (Niebuhr): Beschreibung von Arabien, Kopenhagen 1772; Reisebeschreibung nach Arabien und andern umliegenden Ländern, Kopenhagen 1774, 1778; третий том в 1837; о их значении O. Peschel, Geschichte der Erdkunde, S. 546—550.

Marfat.com

Recueil de questions, proposées etc. par Monsieur Michaélis, traduit de l'allemand, Amsterdam—Utrecht 1774. О Рейске И. Ю. Крачковский в Зап. Вост. Отд. Арх. Общ. XXI, 030 и сл.; мнение об арабском словаре и библии в Изв. Акад. Наук, 1922, 153. Слова Гердера Herder's Werke (изд. J. v. Müller), Zur Philosophie und Geschichte, VI, 250. Путешествие Вольнея (Volney): Voyage en Syrie et en Egypte, nouv. édition. Paris 1792; замечания о Ричарде Пококе I, 52; о состоянии Нила в древности и теперь I, 24; о влиянии климата на энергию II, 267 — 271; о Суэцском канале I, 124. О Марсильи и его коллекции V. Rosen, Remarques sur les manuscrits orientales de la collection Marsigli à Bologne, Rome 1885. —О путешествии Лебрена Grundr. der Iran. Phil. II, 57 и сл.; там же заглавие голландского издания 1714 г. (Амстердам); в Амстердаме же было французское издание 1718 г., в Гааге (La Haye) издание 1732 г. в пяти томах, из которых два посвящены первому путешествию (Voyage au Levant), три — второму (Voyages par la Moscovie en Perse, aux Indes orientales etc.). J. Hanway, An historical account of the british trade over the Caspian sea. Lond. 1753. Mouradjea d'Ohsson, Tableau de l'Empire Ottoman, 1788—1790. О событии 1615 г. Elliot—Dowson, History of India, VI, 340. The Tuzuki. Jahangiri. transl by A. Rogers, ed. by H. Beveridge, Lond. 1909, p. 274. О договоре 1765 г. напр. Elliot-Dowson, VIII, 182. О научных обществах Fr. Babinger в Festschr. Hirth, 1920, 17. Путешествие Персиваля: R. Persival's Beschreibung der Insel Ceylon, übers. von J. A. Bergk, Lpz. 1303. Путешествие Форстера: G. Forster, A journey from Bengal to England, Lond. 1798; об Ургенче II, 68 и 251. О Богле С. Ф. Ольденбург в Журн. Мин. Нар. Просв., ч. 356 (1904 г.), отд. II, стр. 147—151; о Богле и Маннинге И. В. Кюнер, Описание Тибета. ч. I, вып. I, Владив. 1907, стр. 45—53.

فصل دهم

О посольстве Макартнея: Sir G. Staunton, An authentic account of an embassy from the king of Great-Britain to the emperor of China, taken chiefly from the papers of his excellency the Earl of Macartney etc., London 1797 (есть русский перевод). О посольстве Амхерста: Abel-Rémusat, Mélanges Asiatiques, Pari 1825, 1, 431—451. О Моррисоне K. F. Neumann, Die Sinologen und ihre Werke Zeitschr. der Deutsch. Morg. Ges. I. 91—128, 217—237. Главный труд Неймана, Ostasiatische Geschichte vom ersten chinesischen Krieg bis zu den Verträgen in Peking (1840—1860), Lpz 1861. Труд Гюцлафа: Geschichte des chinesischen Reiches von den ältesten Zeiten bis auf den Frieden von Nanking, herausg. von K. F. Neumann. Stuttg. u. Tübingen 1847. Труд Вилльямса: S. Wells Williams, The Middle Kingdom, Lond. 1848 (3-е издание). E Tiessen, China, das Reich, die achtzehn Provinzen, Teil I, Berlin 1902. — L. Richard, Comprehensive geography of the Chinese. Empire and dependencies, transl. into english, revised and enlarged by M. Kennelly' Shanghai 1908; там же упомянуты не бывшие мне доступными труды F. Bs Forbes, Five years in China, from 1842—1847, Lond. 1848 и H. D. Sirr, China and

Marfat.com

the Chinies. Lond. 1849. Подробности о других путешественниках см. F. v. Richtthofen, China, I, 705 и след. Книги Гюка: Souvenirs d'un voyage dans la Tartarie, le Thibet et la Chine pendant les années 1844, 1845 et 1846, Paris 1850. L'empire Chinois, Paris 1854. Отзыв С. Ф. Ольденбурга в Журн. Мин. Нар. Просв., ч. 356 (1904 г.), отд. II, стр. 137. Die Preussische Expedition nach Ost-Asien nach amtlichen Quellen, Berlin 1864—1873. Автор отчета по Рихтхофену (China, I 697) A. Berg. Труд Рихтхофена: China, Berlin 1877—1883 (т.т. I, II и IV); в I томе глава X (стр. 395 до конца тома) посвящена истории изучения Китая европейцами. Два главных труда Рокхилл: The Land of the Lamas, New-York 1891, Diary of a Journey through Mongolia and Tibet, Washington 1894. Некролог Рокхилл в Journ. R. As. Soc. 1915, 367—374; там же список его трудов. О трудах Шаванна В. В. Бартольд и С. Ф. Ольденбург, Эдуард Шаванн, некролог (Изв. Акад. Наук 1918, 1767 и сл.) О новейших трудах по синологии и археологических открытиях Анналы, II, 261 и сл.; IV, 7. О китайской археологии В. М. Алексеев в Изв. Р. Ак Ист. Мат. Культ., III, 49 и сл. О трудах китайских ученых статьи В. М. Алексеева в журнале „Восток", напр. IV, 189 и сл. — H. Cordier, Bibliotheca Sinica. Dictionnaire bibliographique des ouvrages relatifs à l'empire Chinois, Paris 1904 — 1908 (4 тома); о новейшей литературе (1886 — 1902) его же статьи „Les études chinoises" (в T'oung-Pao). Об „Encyclopaedia Sinica" Восток, II, 155. — О письме голландского короля Ph. Fr. v. Siebold, Urkundliche Darstellung der Bestrebungen von Niederland und Russland zur Eröffnung Japan's etc., Bonn 1854, 9 и сл. Из литературы о Японии: Alcock. The capital of the Tycoon, Lond. 1863; Alcock, Art and art industries in Japan. Lond. 1878; F. O. Adams, The history of Japan, sec. ed., Lond. 1875; I. I. Rein, Japan nach Reisen und Studien, Lpz. 1881; Capt A. Brinkley, Japan and China, Lond. 1903—4 (12 томов, первые 8 о Японии, последние 4 о Китае). Библиография Японии: Fr. von Wenckstern. A bibliography of the Japanese Empire, Leiden 1895 — второй том, где библиография доведена до 1906 г., издан в Японии. Библиография по истории Японии: Н. И. Конрад, Япония, Петрогр. 1923, 163 и сл. Библиография Кореи: приложение XIV к „Описанию Кореи", изд. Мин. Финансов. О миссионерах в Корее еще Huc, Le christianisme en Chine, IV, 272 — 320. Н. В. Кюнер, Статистико-географический и экономический очерк Кореи. Владив. 1912, ст. III и сл. — W. W. Hunter, The Imperial Gazetteer of India, sec. ed., Lond. 1885 — 87, 14 томов — краткое изложение результатов „статистической съемки" Индии (о ходе этой работы предисловие к т. 1), составивших 128 печатных томов; т. VI „India" (конспект содержания всего труда); ср. отзыв С. Ф. Ольденбурга в Зап. Вост. Отд. Имп. Р. Арх. Общ., т. I, стр. 336 — 337. Третье издание „Gazetteer (в 26 томах) начато печатанием в 1907 г.; первые два тома (1907 — 8) посвящены общему очерку Индии и ее истории. Об изучении санскритского языка H. Oldenberg, Aus Indien und Iran, Berl. 1899, 1 и сл.; Th. Benfey, Geschichte der Sprachwissenschaft, München 1869, 333 и сл. The history of India as told by its own historians, ed. from the posthumous papers of the late sir H. M. Elliot by prof. J. Dowson, Lond. 1867 — 77 (8 томов); о переписчиках: ibid., I, стр. XVII. О грамотности в Индии (данныя 1911 г.) Contemporary Review, Febr. 1921, 173. Некролог Бюлера в Зап. Вост. Отд. Имп. Р. Арх. Общ., т. XI, стр. 313 — 319 (С. Ф. Ольденбург); о плане издания, „Grundriss" там же, т. XII, стр. 071 и Журн. Мин. Нар. Просв., ч. 311 (1897) отд. II, стр. 480—484. Chr. Lassen, Indische Alterthumskunde, 1849 - 62. (2-е изд. с 1867 г.). Об отношении к археологии в Индии слова бар. А. А. фон-Сталь-Гольстейна в Зап. Вост. Отд., т. XX, стр. 011. Отчеты об „археологической съемке" Индии появлялись под различными заглавиями: Progress Report of the Archeological Survey of Western India; Epigraphia Indica and Record of the Archaeological Survey of India. Об изданиях Archeological Survey еще Зап. Вост. Отд. Арх. Общ., XVI, 0143 и сл. — С. Ф. Ольденбург, Организация археологического изучения Индии (Изв. Рос. Акад. Мат. Культ., I, 95 и сл.). Известия о ходе работ в годовых отчетах (Annual Report) Королевского Аз. Общества: о новейших изданиях по Индии и Средней Азии Journ. R. As. Soc., 1924, 281 и сл. J. Marshall, A guide to Taxila, Calcutta 1918; рец. в Journ. R. As. Soc. 1920, 108 и сл. О находке в Таксиле надписи V или IV в. до Р. Х. Journ. R. As. Soc. 1915, 340 и сл. О других надписях в Таксиле там же, 191 и сл., 531 и сл. О лингвистической серии Bulletin of the School of or. Studies, II, 134 и сл., 558 и сл. О библиографии замечание Гольдцигэра в Zeitschr. der Deutsch. Morg. Ges., LVI, стр. XLVIII и след. Об India Exploration Fund Зап. Вост. Отд. Имп. Русск.

Marfat.com

Археол. Общ., т. XII, стр. 069 и след. О совещании в Симле Мир Ислама, 1912, 441 и сл. Об истории изучения Индо-Китая H. Clifford, Further India, Lond. 1904; в конце перечень трудов об Индо-Китае с 1625 (Purchas his pilgrimes) до 1900 г., причем приняты во внимание только литературы английская и французская, с умолчанием о Бастиане и других немецких экспедициях. A. Bastian, Die Völker des östlichen Asiens, Bd. I–II, Lpz. 1866, Bd. III—VI, Jena 1867—71. Mission Pavie, Indo-Chine (1879—1895), Paris 1894—1911. Библиография H. Cordier сначала в „T'oung-Pao" 1903—1908 гг.; отдельное издание „Bibliotheca Indo-Sinica", prem. partie, Leide 1908 (известно мне только по рецензии в Journ. Asiat. 10, XII, 488—489). О французской школе статья С. Ф. Ольденбурга в Журн. Мин. Нар. Просв., ч. 340 (1902), отд. IV, стр. 47—51.—H. v. Schlagintweit-Sakünlünski, Reisen in Indien und Hochasien, Jena 1869—72. 3 тома (сокращенное изложение более полного отчета, изданного на английском языке, в 9-ти томах). Сарат Чандра Дас, Путешествие в Тибет, перев. с англ. под ред. Вл. Котвича, Спб. 1904; ср. отзыв С. Ф. Ольденбурга в Журн. Мин. Нар. Прос., ч. 356 (1904 г.), отд. II, стр. 129, 140, 145—147. Н. В. Кюнер, Описание Тибета, Владивосток 1907; рец. в Зап. Вост. Отд. Арх. Общ., XIX, 0177 и сл. Мнение о принадлежности верникского и других не-арийских наречий Гиндукуша к яфетическим высказано Н. Я. Марром в 1918 г., Изв. Ак. Наук 1918, стр. 1735 и сл. О наречии „бурушаски" и его изолированном положении J. Marquart, Untersuchungen zur Geschichte von Eran, II, 141; там же попытка объяснить эту изолированность посредством сближения с каспиями, области которых некогда простиралась далеко на восток. — Report of a mission to Yarkund in 1873 under command of Sir T. D. Forsyth with historical and geographical information regarding the possessions of the Ameer of Yarkund, Calcutta 1875. R. Shaw, Visits to High Tartary, Yarkund and Kashgar, Lond. 1871. R. Shaw, A sketch of the Turki language spoken in Eastern Turkistan, P. I. Lahore, 1875. A. D. Carey, A journey round Chinese Turkistan and along the Northern Frontier of Tibet (Proceedings of the R. Geogr. Soc., vol. IX, 1887, p. 731—752); еще Journey of Carey and Dalgleish, id., suppl. papers, III (1890), 1—86. О современном Восточном Туркестане и его недавнем прошлом еще M. Hartmann, Der islamische Orient, I, 195 и сл; Chinesisch-Turkistan, Halle 1908. Об открытии Боуэра Зап. Вост. Отд. И. Р Арх. Общ., т. VI, стр. X. О христианской и манихейской литературе см. библиографию к гл. V; ср. еще статью С. Ф. Ольденбурга в Журн. Мин. Нар. Просв., ч. 353 (1904 г.), стр. 366—397. О последней экспедиции Штейна (1913—1916) Geogr. Journal, август и сентябрь, кратко Изв. Геогр. Общ. LIII, 193 сл. — M. Elphinstone, An account of the kingdom of Caubul, new and revised edition, Lond. 1839. A. Burnes, Travels into Bokhara, Lond. 1839, первое издание вышло в 1834 г. (есть русский перевод). О других английских путешественниках в Афганистан И. Минаев, Сведения о странах по верховьям Аму-Дарьи, Спб. 1879; Н. А. Аристов, Об Афганистане и его населении, Спб. 1898 г. (отд. оттиск из „Жив. Старины", 1898 г., вып. III—IV). Н. А. Аристов, Англо-индийский „Кавказ", Спб. 1900 г. (отд. оттиск из „Живой Старины" 1900 г. вып. I—II). И. В. Мушкетов, Туркестан, Спб. 1886, стр. 105—114; 2-ое изд. (1915), 116—126. О пребывании Бэрнса в Мерве еще В. А. Жуковский, Развалины Старого Мерва, Спб. 1894, стр. 96. A. Conolly, Journey to the North Iof ndia, overland from England, through Russia. Persia and Affghaunistan, Lond. 1838. О Стоддарте и Конолли еще J. Wolff, A narrative of a mission to Bokhara in the years 1843—1845, 5 th ed., Edinburgh and London 1848. Из новейших трудов: C. E. Yate, Northern Afghanistan, Edinburgh and London 1888 C. E. Yate, Khurasan and Sistan, Edinburgh and London 1900. Tate, Seistan, a memoir on the history, topography, ruins and people of the country, Calc. 1910-12. H. G. Raverty, Notes on Kafiristan (Journ. of the As. Soc. of Bengal, vol. XXVIII, 317—368); его же статья о языке кафиров (ibid., vol. XXXIII. 267—278). S. G. Scott Robertson, The Kafirs of Hindu-kush, Lond. 1896. J. P. Ferrier. Voyages et aventures en Perse, dans l'Afghanistan, le Beloutchistan et le Turkestan, nouv. édition, Paris 1870. О языке афганцев (с указанием литературы предмета) W. Geiger в Grundr. der iranischen Philologie, Bd. I, Abt. 2, S. 201—230. К литературе о стране еще Grundriss etc, II, 372. О газне Enz. des Islam, II, 161 и сл. О надписи на гробнице Махмуда S. Flury в Der Islam, VIII, 214 и сл.

Marfat.com

فصل یازدهم

В. Бартольд, Историко-географический обзор Ирана, Спб. 1903; там же библиографические сведения; более подробная библиография у G. N. Curzon, Persia and the Persian question, Lond. 1892. Sir J. Malcolm, The history of Persia, new ed., Lond. 1829. Труды Морьера (J. Morier): A journey through Persia, Armenia and Asia Minor to Constantinople in the years 1808 and 1809, Lond. 1812. A second journey through Persia, Armenia and Asia Minor to Constantinople between the years 1810 and 1816, Lond. 1818. Вольный перевод романа Морьера сделан бароном Брамбеусом (О. И. Сенковским): Мирза Хаджи Баба Исфагани. Изд. 2-ое, Спб. 1845 (4 небольших тома). P. M. Sykes, Ten thousand miles in Persia or eight years in Iran, Lond. 1902. P. M. Sykes, A history of Persia, Lond. 1915; рец. в Изв. Геогр. Общ. LIII, 182 и сл. — F. H. Weissbach, Die Keilinschriften am Grabe des Darius Hystaspis, Lpz. 1911 (Abh. der phil.-hist. Klasse der Kön. Sächs. Ges. der Wiss., Bd. XXIX, № 1). King, Thompson and Budge, The Sculptures and Inscription of Darius the great on the rock of Behistûn in Persia, 1907; рец. напр. Weissbach в Zeitschr. der D. Morg. Ges. LXI (1907), 722 и сл; Пражек в Orient. Litt.-Zeitung XI (1908), 371 и сл. F. Sarreu. E. Herzfeld, Iranische Felsreliefs, Berl. 1910. M. Dieulafoy, L'Église et la Mosquée (Mélanges H. Derenbourg, Paris 1909, 23—48); о других трудах по искусству Персии И. А. Орбели, Восток, IV, 142. J. de Morgan, Mission scientifique en Perse, Paris 1894—96; ср. рецензию O. Mann в Mit. des Seminars für Orient. Sprachen, Westas. Stud., II, 256—274; о способе и результатах дальнейших работ J. de Morgan, Les recherches archéologiques, leur but et leurs procédés, Paris 1906. Договор 1900 г. в Матер. по изуч. Востока, изд. мин. иностр. дел, II, Петрогр. 1915, 503 и сл.; там же (278 и сл.) о ходе работ и о дворце экспедиции. A. V. W. Jackson, Persia past and present. New York—London 1906. A. V. W. Jackson, From Constantinople to the Home of Omar Khayyam, New York 1911. F. Sarre, Denkmäler persischer Baukunst, Berl. 1910 и рецензия Max van Berchem в Journ. des Savants, Févr. 1911, 54—69; о более новых работах Изв. Ак. Мат. Культ., II, 361 и сл. H. Roemer, Die Babi Behai,

Marfat.com

Potsdam 1912; рец. в Мире Ислама, I (1912), 425 и сл. E. G. Browne, The Persian Revolution of 1905—1909, Cambr. 1910. E. G. Browne, A Literary History of Persia From the Earliest Times until Firdawsi, Lond. 1902; id. From Firdawsi to Sa'di, Lond. 1906. E. G. Browne, A History of Persian Literature under Tartar Dominion, Cambr. 1920; в 1924 г. вышел последний том. Краткая библиограф. литературы по прановедению (до 1890 г.) в книге К. Г. Залемана и В. А. Жуковского, Краткая грамматика новоперсидского языка. Спб. 1890. Литографированные издания сочинений „Сефер-и Хорасан" (шаха Насир-ад-дина) и „Матла'аш-шемс" (министра Сани'-ад-даулэ). Об И'тимад-ас-сальтанэ статья В. А. Жуковского в Зап. Вост. Отд. Имп. Р. Арх. Общ. X, 187—191. — L. Ross, Kleinasien und Deutschland, Halle 1850. Ch. Texier, Description de l'Asie Mineure, Turin 1837 и сл.—Id., Description de l'Arménie, la Perse et la Mésopotamie, Paris 1842—1852 (2 тома in-fol.), подробности в Зап. Вост. Отд. Арх. Общ. XVI, 0134. Vivien de St-Martin, Nouveau dictionnaire de géographie universelle, Paris 1877—79, под словом „Anatolie". Cl. Huart, Epigraphie Arabe de l'Asie Mineure; заметки об этом труде в Journ. Asiat., 9, VI, 136 и VIII, 336 и 356. Cl. Huart, Konia, la ville des derviches tourneurs. Souvenirs d'un voyage en Asie Mineure, Paris 1897 (заметки в Journ. Asiat., 9, IX, 133 и XI, 352). Cl. Huart, Inscription arabe de la mosquée seldjouquide de Divrigui (Asie Mineure) в Journ. As. 9, XVII, 343—346. Замечание H. Grothe о статьях Хюара в Orient. Archiv, II (1912), 207. M. van Berchem et Halil Edhem, Materiaux pour un corpus inscriptionum arabicarum. 3-me partie. Asie Mineure. Le Caire 1910 (Mémoires de l'Institut français d'archéologie orientale du Caire, t. XXIX). Статьи Ramsay в Geograph. Journal, vol. XX (1902) и XXII (1903), также Supplem. papers, t. IV; в Supplem. papers, t. III еще статья D. Hogarth и J. A. R. Munro, Modern and ancient roads in Eastern Asia Minor. G. Hogarth, Problems in Exploration. I. Western Asia (Geogr. Journ. XXXII. 1908); ссылка у H. Grothe, Meine Vorderasienexpedition 1906 und 1907, II, Lpz. 1912, 1. A. v. Schweiger—Lerchenfeld, Armenien, Jena 1878, 147. О раскопках Винклера в Memnon II. 101 f., и Mitt. der Deutschen Orient-Ges., H. 35. Б. А. Тураев, История древнего Востока², I. 13 и сл., 322 и сл.; заглавия более новых трудов в Изв. Ак.-Мат. Кльт., II, 363 и сл. Об Урарту Ист. древн. Вост.², II, 46 и сл.; об экспедиции Бельк и Леманна еще В. Ф. Минорский в Зап. Вост. Отд. Арх. Общ., XXIV, 151; И. А. Орбели там-же, XXI, стр. LXXIX. J. v. Hammer, Geschichte des Osmanischen Reiches, 2-te Ausgabe, Pesth 1834—1836. Galib Edhem, Essai de numismat. ottomane (на тур. яз.), Constant. 1307 (1890); рец. С. Чахотина в Зап. Вост. Отд. Арх. Общ., VI, 364—370. Revue Historique, publ. par l'Institut d'histoire ottomane (на турецк. яз., с 1 (14) апр. 1910 г.). О рукописях и каталогах P. Horn в Zeitschr. der D. M. Ges. LIV, 275—332, 475—509; В. Бартольд в Зап. Вост. Отд. Арх. Общ. XVIII, 0115—0154. — Duc de Luynes, Voyage d'exploration à la mer Morte, à Petra et sur la rive gauche du Jourdain, Paris 1874—76 (коллективный труд участников экспедиции). E. Robinson, Palästina und die südlich angränzenden Länder. Tagebuch einer Reise im Jahre 1838 in Bezug auf die biblische Geographie unternommen von E Robinson und E. Smith, Halle 1841—42. E. Robinson, Neuere biblische Forschungen in Palästina und in den angränzenden Ländern, Tagebuch einer Reise im Jahre 1852. Von E. Robinson, E. Smith und andern, Berlin 1857. T. Tobler, Bibliographia Geographica Palaestinae, Lpz. 1867. Röhricht, Bibliotheca geographica Palaestinae, Berl. 1890. О „Bibliographie der Palästinaliteratur" заметки в Zeitschr. der Pal.-Vereins, XXXVI (1913), 80; об этом труде и более новых еще М. И. Ростовцев в Христ. Вост., I, 255. Б. А. Тураев, Очерк истории изучения финикийской древности (Историч. Обозрение VI, 1—76). — Ист. древн. Востока², I, 42; II, 8 и сл., 276 и сл. О кипрских надписях H. Winckler, Auszug aus der Vorderasiatischen Geschichte, Lpz. 1905, 78. J. Burckhardt, Travels in Arabia, Lond. 1829. Sir R. Burton, Personal narrative of a pilgrimage to El-Medinah and Meccah, memorial edition, Lond. 1893. Snouck Hurgronje, Mekka, Haag 1888—9. W. G. Palgrave's Reise in Arabien, aus dem Englischen, Lpz. 1867—68. Сокращ. франц. перевод J. Belin de Launay (W.-G. Palgrave, Une année dans l'Arabie Centrale, Paris 1869); там же о других поездках. Ср. отзыв о наблюдениях Пальгрева у A. Kremer, Geschichte der herrschenden Ideen des Islams, Lpz. 1868, S. 185, прим. — Kuseir 'Amra, Wien 1907 (Kais. Akad. der Wiss.); рец. Th. Noldeke в Zeitschr. der D. M. Ges. LXI, 222—233. Статья „Amra". в Enz. des Islam, I, 353 и сл. Doughty, Travels in Arabia Deserta, Cambr. 1888;

Marfat.com

новое издание в 1921 г. — H. St. J. B. Philby, The Heart of Arabia, Lond. 1922. Основной труд о Петре: R. E. Brünnow u. A. v. Domaszewski, Die Provinzia Arabia, 1904; к этому G. Dalman, Petra und seine Felsheiligtümer, Lpz. 1908 (рец. R. Brünnow в Zeitchr. des D. Palästina Vereins, XXXII, 1909, 247 и сл.); id., Neue Petra-Forschungen, Lpz. 1912 (рец. P. Kahle в Zeitschr. des D. Paläst.-Vereins, XXXVI, 1913, 318 и сл.); P. Kahle, Petra, Lpz. 1908. Относительно литературы о Йемене Зап. Вост. Отд. Арх. Общ. XX, 077; к этому еще O. Weber, Eduard Glasers Forschungsreisen in Südarabien, Lpz. 1909 (ссылка в Der Islam, I, 356). О надписях, собранных Арно, Journ. As. 1845, сент. — окт.; тогда же ими интересовался Риттер. О Египте и Каире статьи Беккера в Enz. des Islam. О французских работах С. Б. Смогоржевский в Мире Ислама, I (1912), M. Hartmann в Mitt. des Seminars für Orient. Spr., XI, Westas. Stud., 215 и сл., 248 и сл. О музее в Бенгази Oriente Moderno, I, 107. О Бейрутской школе L. Bouvat в Journ. As. 10, IV, 351—352; И. Ю. Крачковский в Журн. Мин. Нар. Просв. 1910 г., февр. Об академии в Дамаске Oriente Moderno, I, 109; Восток II, 134 и сл. Rev. G. P. Badger, The Nestorians and their rituals, Lond. 1852. Sir H. Layard, Early Adventures in Persia, Susiana and Babylonia, 1887; по отзыву Херцфельда (Der Islam, I, 106) „das unerreichte Muster aller orientalischer Reisebücher". M. Streck, Die alte Landschaft Babylonien nach den arabischen Geographen, Leyden 1900—1. G. Le Strange, Bagdad during the Abbasid Caliphate, Oxford 1900. E. Herzfeld, Samarra, Berlin 1907. P. Schwarz, Die Abbasiden-Residenz Samarra, Lpz. 1909. О раскопках Херцфельда Der Islam, III, 314; IV, 199; V, 180 и сл. H. Grothe, Geographische Charakterbilder aus der Asiatischen Türkei und dem südlichen mesopotamisch-iranischen Randgebirge, Lpz. 1909 (альбом фотографий). H. Grothe, Meine Vorderasien-Expedition 1906 und 1907, Lpz. 1911—12; рец. в Der Islam, III, 192. Fr. Sarre u. E. Herzfeld, Archaeologische Reise im Euphrat und Tigris Gebiet, Berl. 1911; рецензия Беккера в Der Islam, III, 201 и сл.; еще два тома Berl. 1920, рец. H. Ritter в Der Islam, XII, 141 и сл. О новейших работах Анналы, IV, 7 и сл.; об увеличении культурной площади Contemp. Review, 1921, Febr., 202. Биография Седильо: G. Dugat, Histoire des Orientalistes de l'Europe, I (1868), 121—142. О Риттере и Гумбольдте И. Мушкетов. Туркестан, Спб. 1886, стр. 118—138; 2-ое издание (1915), 129—149; O. Peschel, Geschichte der Erdkunde, S. 570—574, 808—814. О переводе „Asie Centrale" Гумбольдта рец. К. Богдановича в Изв. Геогр. Общ. LII (1916), 114 и сл. К. Риттер, Землеведение Азии, т. I (перев. П. П. Семенова), Спб. 1856, стр. 6—11. Введение к книге: Иран К. Риттера, ч. I, перевел и дополнил Н. В. Ханыков, Спб. 1874. C. Ritter, Einleitung zur allgemeinen vergleichenden Erdkunde, Berlin 1852. G. Kramer, Carl Ritter, ein Lebensbild, Halle 1864—70. Первое издание книги A. Heeren, Ideen über Politik, den Verkehr und den Handel der vornehmsten Völker der Alten Welt вышло в 1791—96 гг.; слова о Соед. Штатах изд. 1805 г. I, 110; о Геерене как предшественнике Риттера И. Н. Березин в рецензии на „Землеведение" Риттера в перев. Семенова, Журн. Мин. Нар. Просв. ч. 91 (1856), отд. VI, 43. Отзыв о Геерене в Анналах, III, 194. О предложении дополнить главу об Азербайджане Изв. Геогр. Общ. LII (1916), дела общ., 1. Мнение Миддендорфа о труд. Риттера: A. v. Middendorff, Einblikke in das Ferghana—Thal (1881), 362; русский перевод (Очерки Ферганской долины) стр. 368. Статья Э. Ренана о метафизике и ее будущности: E. Renan, Dialogues philosophiques, Paris 1876, 257 и сл. О труде Линднера В. Бартольд, Мусульманский мир, Пет. 1922, 86 и сл. О первом томе „Orientalische Bibliographie" Зап. Вост. Отд. Арх. Общ., II, 321.

Marfat.com

فصل دوازدهم

Слова митрополита Иларіона у С. Соловьева, История России, изд. товарищ. „Обществ. Польза“, I, 260. О событии 839 г., напр. А. А. Шахматов, Введение в курс истории русского языка, ч. I, Петр. 1916, 69, где высказано мнение, что „едва ли можно усомниться в том, что эта Русь прибыла в Константинополь из южной России“; но в другом своем труде (Древнейшие судьбы русского племени, Петр. 1919, 58) Шахматов от этого мнения отказался. Об острове Готланде Древн. судьбы и т. д., 44. О торговом пути Bibl. Geogr. Arab. VI, 115 (франц. перевод). Текст Ибн-Хаукаля в Bibl. Geogr. Arab., II, 276, 16; слова перс. географа в Зап. Вост. Отд. Арх. Общ., X, 137. О походах русских за Каспийское море: В. В. Григорьев, Россия и Азия, Спб. 1876. Mélanges Asiatiques, t. III, p. 114 — 137 (письмо Ханыкова к Дорну). Б. Дорн, Каспий, Спб. 1875 (прилож. к XXVI т. Зап. Имп. Акад. Наук, № 1). Fr. Westberg, Ibrahim Ibn-Ja'kub's Reisebericht über die Slawenlande aus dem Jahre 965, St.-P. 1898 (Зап. Имп. Акад. Наук по ист.-фил. отд., VIII серия, т. III, № 4). Fr. Westberg, Beiträge zur Klärung orientalischer Quellen über Osteuropa (Изв. Имп. Акад. Наук, т. XI (1899), стр. 211 — 245; 275 — 314). Фр. Вестберг. К анализу восточных источников о восточной Европе (Журн. Мин. Нар. Просв., нов. серия, ч. XIII (1908), отд. II, стр. 364 — 412; ч. XIV, стр. 1 — 52). J. Marquart, Osteuropäische und ostasiatische Streifzüge, Lpz. 1903. Статья В. Бартольда „Bulghar“ в Enz. des Islam, I, 823. О еврейском документе об Олеге статья П. К. Коковцова в Журн. Мин. Нар. Просв. 1913, ноябрь, 150 — 172. А. Марков, Топография кладов восточных монет, Спб. 1910. О цене меха Bibl. Geogr. Arab. VII. 142. О монете в России И. И. Кауфман, Русский вес, его развитие и происхождение в связи с историею русских денежных систем с древнейшего времени (Зап. Нумизм. Отд. Имп. Русск. Арх. Общ., т. I, вып. I, стр. 93 — 183). О монетах и товарах, привозившихся с востока, см. замечание А. Лихачева в Зап. Вост. Отд. Имп. Русск. Арх. Общ., II, 62; также замечание Е. А. Пахомова в Зап. Нумизм. Отд., т. I, вып. IV, стр. 80. О труде Ибн-Фадлана Зап. Вост. Отд. Арх. Общ., XV, 39 и сл.; там же литература предмета. О рассказе Ауфи В. Бартольд, Новое мусульманское известие о русских (Зап. Вост. Отд. Арх. Общ. IX, 262 — 267). О хождениях в Святую Землю и других путешествиях: Сказания русского народа, собранные И. Сахаровым, Спб. 1841 — 49. Паломничество игумена Даниила также в „Православном Палестинском Сборнике“, I, 3 и III, 3; в том же „Сборнике“ несколько других „хождений“. Повесть о Царьграде (его основании и взятии турками в 1453 году) Нестора-Искандера, XV в., Спб. 1886 (Памятники древней письменности и искусства, изд. Имп. Общ. люб. древней письм., вып. LXI=1886 г., № 2); рецензия Д. Ф. Кобеко в Зап. Вост. Отд. Арх. Общ., II, 147 — 149. Что „Орпас“ или „Орначь“ есть Ургенч, а не город при устье Дона, как полагал Плано Карпини, доказывается сообщаемой у самого Плано Карпини подробностью о затоплении города (Собрание путеш. к татарам, I, 152); из известий русских летописей особенно ясно указывают на Ургенч слова Никоновской летописи о взятии Органча у Тохтамыша Тимуром в 1387 г. (Карамзин, т. V, прим. 137, стр. 60). — Статьи П. М. Мелиоранского о турецких элементах в языке „Слова о полку Игореве“ в Изв. отд. русск. яз. и слов. Имп. Акад. Наук, VII, кн. 2, 273 — 302 и X, кн. 2, 66 — 92; о восточных словах в других памятниках до-монгольского периода статья его же, ibid., X, кн. 4, 109 — 134. Мнение Карамзина о языках, известных Всеволоду Ярославичу, в Истор. Госуд. Росс., т. II, прим. 233. В. Бартольд, Восток и русская наука (Русская Мысль 1915, авг., 1-13). Г. Вернадский, О движении русских на восток (Научн. историч. журнал 1914, вып. 2). П. И. Веселовский, Татар-

Marfat.com

ское влияние на посольский церемониал в московский период русской истории (Отчет Петерб. универ. 1910 г.). А. И. Соболевский, Переводная литература Московской Руси XIV-XVII веков (Сборн. отд. русск. яз. и слов. Акад. Наук, т. 74). П. К. Коковцов, К вопросу о логике Авиасафа (Журн. Мин. Нар. Просв. 1912, май, 114 — 133). Против мнения о монгольском владычестве, как причине культурной отсталости России, высказывался еще Погодин в 1832 г. (Барсуков, Жизнь Погодина, IV, 63). О ярлыках последнее исследование: М. Д. Приселков, Ханские ярлыки русским митрополитам, Петрогр. 1916; там же о предшествующих работах; опущено замечание Сахарова в письме Погодину в 1843 г. о григорьевском издании: „В одной Москве шесть рукописей с ярлыками. А он ссылался только на печатные“ (Барсуков, Жизнь Погодина, VII, 245). Рец. Н. И. Веселовского в Журн. Мин. Нар. Просв., 1917, март, 118 — 130. О походе 1483 г. Соловьев, История России, изд. товар. „Общ. Польза“, кн. I, 1422. О посольстве 1464 г. Зап. Вост. Отд. Арх. Общ., I, 30 и сл. О посольстве султана Хусейна Соловьев там же, I, 1442. Об Афанасии Никитине исследование И. П. Минаева, Старая Индия, Спб. 1881 г. (первоначально в Журн. Мин. Нар. Просвещ. 1881, кн. 6 и 7). И. Срезневский, Хожение за три моря Аф. Никитина, Спб. 1857; там же стр. 5 — 6 о землях за Араратом. R. Stübe в Deutsche Revue, окт. 1909. А. Любимов в Вост. Сборнике, II (1916), 142 — 165. О посольстве от Бабура Карамзин, VII, 97 и прим. 317. „Ногайские дела“ в „Продолжении древней Российской Вивлиофики“ ч. VII—XI. Письмо Исмаила Юсуфу у Соловьева, Ист. России, изд. тов. „Обществ. Польза“, II, 92; о христианах и мусульманах В. В. Вельяминов-Зернов, Исследование о Касимовских царях и царевичах, I, 320. С. В. Жуковский, Сношения России с Бухарой и Хивой за последнее трехсотлетие, Петрог. 1915; рец. В. Бартольда в Зап. Вост. Отд. Арх. Общ. XXII, 341 — 343. Слова Хафиз-Таныша о посольстве 1583 г. по рукописи Аз. муз. Акад. Наук 574 age, л. 380 и след.— Aboul-Ghazi, Histoire des Mogols et des Tatares, publ. par le bar. Desmaisons, St.-P. 1871—4. О посольстве Тихонова и Бухарова: Памятники дипломат. и торговых сношений Московской Руси с Персией, изд. под редакц. Н. И. Веселовского, т. II, Спб. 1892, стр. 151 — 312 (слова об индейском после и об Испании стр. 298). О посольстве Хохлова: Сборник князя Хилкова, Спб. 1879; о Леонтии Юдине стр. 396; там же, стр. 446 и след. „хронологическое обозрение политических сношений России с Бухариею“ (до 1743 г.); статья Н. И. Веселовского в Журн. Мин. Нар. Просв., ч. 272 (1891), стр. 48 — 72; отчет о посольстве Пазухиных в Русской Исторической библиотеке (изд. Археографической Коммиссии), т. XV (Спб. 1894); статьи Н. Чарыкова в Труд. 3-го междун. съезда ориенталистов, 1, 579—604 и Д. Ф. Кобеко в Зап. Вост. Отд. Арх. Общ. III, 115 — 119 и XI, 291. О гибели Б. Пазухина Н. И. Веселовский, Неудавшееся посольство в Крым стольника Б. А. Пазухина в 1679 г. (Зап. Одесск. Общ. Ист. и Древн., XXX, 179 — 216). Автобиография Даудова в Русск. Архиве 1889, кн. 2, исследование о нем Селифонтова в Летописи занятий Археогр. Комиссии, вып. V, 1871. О Звереве Исторические Акты, издаваемые Археогр. Коммиссией, III, 493 и сл. О посольстве Касимова И. П. Минаев, Сведения о странах по верховьям Аму-Дарьи, Спб. 1879, стр. 217 — 228. Заглавие дела о Маленьком там-же, 223, пр. 1; показания слуги (Андрея Семенова) в Матер. военно-учепого архива главного штаба, изд. Бычкова, Спб. 1871, 215 — 220.

Marfat.com

فصل سیزدهم

О завоевании и исследовании Сибири и о посольствах в Китай (кроме „Истории России“ Соловьева и других общеизвестных пособий) введение Ю. В. Арсеньева к „Путешествию через Сибирь от Тобольска до Нерчинска и границ Китая русского посланника Ник. Спафария в 1675 г.“, Спб. 1882 (Зап. И. Р. Геогр. Общ. по отд. этногр., т. X, вып. 1); там же ссылки на издания путешествий. Азиатская Россия, изд. переселенческого управления главного управления землеустройства и земледелия, 1914; рец. в Зап. Вост. Отд. Арх. Общ., XXII, 337—340. М. Н. Богданов, Из истории бурят (Зап. Зап.-Сиб. Отд. Геогр. Общ., XXXVIII. 43—65). Ф. И. Покровский, Путешествие в Монголию и Китай сибирского казака Петлина в 1618 г. (Изв. отд. русск. яз. Акад. Наук, т. XVIII, кн. 4, 257—304). О Петлине еще арх. Палладий в Зап. Отд. Вост. Арх. Общ., VI, 305—308. А. Е. Любимов в Зап. Вост. Отд. Арх. Общ., XXI, 65 и сл. Об отправлении русских в Англию Карамзин, т. XI, прим, 126. О переговорах с Мериком Соловьев, История России, изд. „Обществ. польза“, II, 1126; решение московского правительства после посольства Петлина у Покровского, 301. О сношениях с ойратами В. Л. Котвич в Изв. Акад. Наук. 1919, 791 и сл., 1099 и сл; на стр. 1081 документ от 1 янв. 1597 г. по какому то недоразумению приписан Михаилу Федоровичу. О путешествии Дежнева G. F. Müller, Sammlung russischer Geschichte, III, 5—20 (отдельные части „Sammlung russ. Gesch.“ появились также в русском переводе в „Ежемесячных сочинениях к пользе и увеселению служащих“ 1755—1764 гг.); там же II, 293—448 о русских на Амуре. Th. J. v. Strahlenberg, Das Nord-und Ostlich· Theil von Europa und Asia, Stockholm 1730. Кит. известия у Иакинфа, Сборник сведений и т. д., I, 440; текст Рашид-ад-дина в Трудах вост. отд. Арх. Общ., VII, 101 и 168; слова Юаньши у Бретшнейдера, Med. researches, II, 37 и 88. Рассказ Сейфи в рукописи Лейденской библиотеки № 917; известие из истории Тимура в Enz. des Islam, 1127. Книга, глаголемая Большой Чертеж, изд. Г. И. Спасского, Москва 1846. В. Кордт, Материалы для истории русской картографии, Киев 1899—1906. Сведения Витзена о Средней Азии: Л. Берг, Аральское море, Спб. 1908, 37—40. О Спафари (кроме упомянутого выше издания Арсеньева) П. Сырку в Журн. Мин. Нар. Просв., ч. 239 (1885), стр. 335—366 и в Зап. Вост. Отд. И. Р. Арх. Общ., III, 183—196; А. О. Ивановский там же II, 81—124, 159—220 (текст и перевод маньчжурского отчета о переговорах); Акты исторические, собранные и изданные Археографическою Комиссиею; Дополнения к ним (см. указатель к 5-ти томам актов и к 10-ти томам дополнений). Н. Спафарий, Описание первыя части вселенныя, именуемой Азия, в ней же состоит Китайское государство с прочими его городы и провинции, изд. Катанова, Казань 1910; во введении литература предмета; о Сокчи 91, о Японии и об устье Амура 202. J. F. Baddeley, Russia, Mongolia, China, Lond. 1919, p. 209. Л. Ульяницкий, Албазин и албазинцы (Зап. Приамурского отд. Имп. Общ. Востоковедения, I, 1912, 67—91). О нерчинских переговорах Samml. rus. Gesch. I, 495—515; доклад А. Е. Любимова в вост. отд. Арх. Общ. 17 апр. 1908 г., ср. З. В. Отд. Арх. Общ., XIX, стр. XIII. Об Измайлове и Ланге J. Bell d'Antermony, Voyages depuis St-Petersbourg en Russie dans diverses contrées de l'Asie, Paris. 1766. Ср. еще Н. Бантыш-Каменский, Дипломатическое собрание дел между Российским и Кит. государствами с 1619 по 1792-й год, изд. В. М. Флоринским, Казань 1882. Х. Трусевич, Посольские и торговые сношения России с Китаем (до XIX в.), Москва 1882. Договоры России с Востоком, политические и торговые, собрал и издал Т. Юзефович ь, Спб. 1869. Материалы для истории Российской духовной миссии в Пекине, изд. под редакцию Н. И. Веселовского, вып. I, Спб. 1905 г. Н. Н. Веселовский, Сведения об оффициальном преподавании восточных языков в России (Труды 3-го международного съезда оринтал., т. I, стр. 97 и след.). Материалы для истории факультета Восточных языков, т. IV. Спб. 1909 (о японцах и японской школе стр. 1—5, 14—19).

Marfat.com

فصل چهاردهم

И. Березин, Булгар на Волге, Казань 1853. Сочинение, переведенное „города Казани ориентальных языков перевотчиком Юсупом“, сохранилось в деле Московского архива 219/379, в бумагах Г.-Ф. Миллера; из дела видно, что Миллер предполагал перевести труд Юсупа на немецкий язык и включить в „Sammlung russischer Geschichte“. О Дербенд-намэ Е. Козубский, Опыт библиографии Дагестанской области (Памятн. кн. Дагестанской обл., 1895), в особенности № 394. Enz. des Islam, I, 985. О договорах изд. Юзефовича, см. выше о рукописи, связанной с договорами с Турцией, Изв. Акад. Наук 1919,926. П. Пекарский, Наука и литература в России при Петре Великом, т. I, Спб. 1862. О картах Л. Берг, Аральское море, Спб. 1908, стр. 40 — 45. О карте Ремезова еще А. Миддендорф, Путешествие на север и восток Сибири, Спб. 1860 — 78, т. I, 34 — 39. Письма и бумаги Имп. Петра Великого, Спб. 1887—9, т. I, стр. 372—373 т. II, стр. 190 — 191 и 496. G. F. Müller, Sammlung russischer Geschichte, IV, 183—274 (о „Еркети“, Бековиче и иртышских походах), VII. 156 и след. (о Бековиче); III, 112 — 304 (о двух камчатских экспедициях). Н. И. Веселовский, Очерк историко-географических сведений о Хивинском ханстве от древнейших времен до настоящего, Спб. 1877. А. И. Макшеев, Исторический обзор Туркестана и поступательного движения в него русских, Спб. 1890. М. А. Терентьев, История завоевания Средней Азии, т. I, Спб. 1906. Инструкции Бековичу и Кожину в Полн. Собр. Зак. №№ 2993 и 2994 (14 февр. 1716 г.). Хивинский рассказ о походе Бековича в рукописи Аз. музея Акад. Наук 590оа, л. 74б—75а—сочин. Мунис (Шир-Мухаммеда) „Фирдаус-ал-икбаль“; Кауфманский Сборник, Москва 1910, 4. А. Н. Попов, Сношения России с Хивою и Бухарою при Петре Великом (Зап. Имп. Русск. Геогр. Общ. кн. IX (1853), стр. 237 — 424); о Кожине еще Н. Муравьев, Путешествие в Туркмению и Хиву, Москва 1822, II. 11. О деле Бековича еще Матер. военно-ученого архива главного штаба, I, 197 — 506. Об открытии труда Абулгази Библ. вост. историков. т. III, ч. I, Казань 1854. Письмо Бухгольца кн. Меншикову в „Истории России“ Соловьева, кн. IV, стр. 931 — 934. Carte de la Dzoungarie dressée par le Suédois Renat pendant sa captivité chez les Kalmouks de 1716—1733, éd. de la Soc. Impér. Russe de Géographie, St.-Pét. 1881. J. F. Baddeley, Russia, Mongolia, China (о карте Ремезова CLVII и друг., о карте Рената CL, XVI и друг.). В. Л. Котвич в Изв. Акад. Наук 1919, 797 и след. Посольство к зюнгарскому хун-тайчжи Цэван-Рабтану кап. от артилл. Ив. Унковского и путевой журнал его за 1722 — 1724 годы. Документы, изд. с предисл. и примеч. Н. И. Веселовского. Спб. 1887 (Зап. Имп. Р. Геогр. Общ. по отдел. этногр., т. X, вып. 2). Л. С. Берг, Известия о Беринговом проливе и его берегах до Беринга и Кука, Петр. 1920. В. Радлов, Сибирские древности, Спб. 1888. A. E. Freih. von Nordenskiöld, Die Umsegelung Asiens und Europas, Lpz. 1882, I, 309; II. 174 — 194. Японские известия о плавании русских: Д. Позднеев, Материалы по истории северной Японии и ее отношений к материку Азии и России, Иокохама 1906, т. II, ч. II, стр. 18 — 20. П. Пекарский, История Имп. Академии Наук, Спб. 1870, т. I (биографические сведения о Миллере и Фишере). Сведения о черемисах, чувашах и вотяках (в списке слов, кроме того, слова татарские, мордовские, пермяцкие и зырянские) в Samml. russ. Gesch. III, 305– 412; вторично издано в 1791 г. под заглавием „Описание живущих в Казанской губернии языческих народов“. „Sibirische Geschichte“ Миллера в Samml. russ. Geschichte VI, 109 — 565 и VIII, 1 — 458 (с некоторыми сокращениями против русского текста). О судьбе материалов Фишера также Th Benfey, Geschichte der Sprachwissenschaft, München 1869, S. 265. К. Свенске, Материалы для истории составления атласа Российской Империи, изд. Имп. Акад. Наук в 1745 г., Спб. 1866 (прилож. к IX тому Зап. Имп. Акад. Наук, № 2). Отзыв Миллера о карте Шестакова в Samml. russ. Geschichte III, 49 f.

Marfat.com

فصل پانزدهم

О слове „казак“ П. А. Фалев, Пословицы, поговорки и приметы крымских татар, Симферополь 1915, 54. Н. Я. Марр в Журн. Мин. Нар. Просв. 1915, июнь, 286. Об истории киргизов и казаков В. Вартольд. Очерк истории Семиречья (Пам. кн. Семиреч. областн. статист. комитета на 1898 г., т. II, стр. 74 и след.), стр. 92, 153 — 170 (отд. оттиск стр. 19, 80 — 97). О сношениях киргиз-казаков с русскими А. И. Левшин, Описание Киргиз-кайсацких орд и степей, Спб. 1832, ч. II. В. В. Вельяминов-Зернов, Историч. известия о Киргиз-кайсаках и сношениях России со Среднею Азиею со времени кончины Абуль-Хайр Хана (1748 — 1765), Уфа 1853 (из „Оренб. Губ. Ведомостей“). А. П. Чулошников, Очерки по истории Казак-Киргизского народа, ч. I, Оренбург 1924 (Труды Общ. изуч. Киргизского края, вып. V). В. Н. Витевский, И. И. Неплюев и Оренбургский край в прежнем его составе до 1758 г., Казань 1889 — 97. О посольстве к Тявке: Дополнения к актам историческим, изд. Археограф. Ком., X, 375 и след. О проекте Кера П. С. Савельев, Предположения об учреждении восточной академии в С.-Петербурге (Журн. Мин. Нар. Просв. 1856, № 2). П. Столицынский, Город Оренбург, 1908. О Енги-кала Н. Муравьев, Путешествие и т. д., II, 142. Дневник Гладышева и Муравина в Географ. Известиях, издав. Имп Р. Геогр. Общ., 1850, стр. 519 — 599; план Хивы в Географ. Изв. 1849 г., 200. Отчет Рукавкина издан. Ст. В. Руссовым в Журн. Мин. Внутр. Дел XXXIV (1839), 373—385. П. Пекарский, Жизнь и литературная переписка П. И. Рычкова, Спб. 1867. Указ 1740 г. в Полн. собр. зак. № 8236. Н. Фирсов, Инородческое население прежнего Казанского царства в новой России до 1762 г., Казань 1869. Отзыв о книге Ефремова у И. В. Мушкетова, Туркестан, Спб. 1886, стр. 73 — 74; изд. 1915 г., 84; там же (стр. 74 и след., в изд. 1915 г. 85 и сл.) о второй академической экспедиции, в особенности о заслугах Палласа. О посольстве Бекчурина С. В. Жуковский в Вост. Сборнике, II, 273 и сл. „Описание Хивы“ Бланкеннагеля издано Григорьевым в Вестн. И. Р. Геогр. Общ. XXII (1858), 87 — 116; по замечанию Григорьева записки Бланкеннагеля уже за 40 лет до того (следовательно, около 1818 г.) были напечатаны „в одном из русских журналов, кажется, Соревнователе Просвещения и Благотворения“. А. Позднеев, К истории развития буддизма в Забайкальском крае (Зап. Вост. Отд. И. Р. Арх. Общ. I, 169 — 188). О Залеве еще С. Ф. Ольденбург в Журн. Мин. Нар. Просв., ч. 356 (1904), отд. II, стр. 142. Регламент академии 1745 г.: Полн. Собр. Зак. № 9425. J. S. Pallas, Saminlung historischer Nachrichten über die mongolischen Völkerschaften, St.-P. 1776; о несторианах и алфавите II, 362. И. И. Лепехин, Дневные записки путешествия по разным провинциям Российского Государства в 1767—71 гг., Спб. 1771—80. J. A. Guldenstadt, Reisen durch Russland und im Caucasischen Gebirge, St.-P. 1787 — 1791. Р. Данибегов, Путешествие в Индию, перев. с грузинского, Москва 1815. О Рафаилове Н. Маев, Материалы для статист. Туркест. края, IV, 90 и сл. О Ляхове и других Nordenskiöld, Die Umsegelung etc., I, 379 f.; II, 197 f. „Странствования“ Г. Шелехова изданы В. Сопиковым в Спб. 1792—93. Г. Сарычев, Путешествие по северо-восточной части Сибири и т. д., с 1785—1793 гг., Спб. 1802. Его же Путешествие фл. капитана Биллингса чрез Чукотскую землю в 1791 г., Спб. 1811. Л. Берг, Известия о Беринговом проливе и т. д., особенно 53 и сл. О посольстве Лаксмана Д. Позднеев, Материалы по истории сев. Японии, т. II, ч. II, стр. 38—88. О Тулукове еще Труды 3-го междун. съезда ориентал., т. I, стр. 163. О работах и проектах второй половины XVIII в. Матер. для истории фак. Вост. яз., IV, 20—22; там же ссылки на источники; еще Fr. Adelung, Catherinens der Grossen Verdienste um die vergleichende Sprachenkunde, St. P. 1815. С. В. Рождественский, Очерки по истории систем нар. образов. в XVIII и XIX в., т. I, Спб. 1912, 640 и сл. К. Булич, Очерк истории языкознания в России, т. I, Спб. 1904.

Marfat.com

فصل شانزدهم

Об организации востоковедения Н. Веселовский, Сведения об официальном преподавании восточных языков в России (Труды 3-го междун. съезда ориентал., т. I, стр. 99—256 и 605—606). Материалы для истории фак. вост. яз., т. I, II и IV, Спб. 1905—1909. Проект Ударова у Барсукова, Жизнь Погодина, VI, 242 и сл.; там же (XVII, 329, 351, 368 и сл., 383) о проектах 60-х годов. П. П. Семенов, История полувековой деятельности Имп. Р. Геогр. Общ. 1845—1895 гг., Спб. 1896. Об экспедиции Крузенштерна и Резанова Д. Позднеев, Материалы по истории сев. Японии, т. II, ч. II, стр. 90—236. И. Крузенштерн, Путешествие вокруг света в 1803—1806 гг., Спб. 1809—1812. В. М. Головнин, Записки о приключениях в плену у японцев, Спб. 1816. П. Рикорд, Записки о плавании к японским берегам, Спб. 1816. О трудах В. М. Мендрина Н. И. Конрад, Япония, 164. О. О. Розенберг, О миросозерцании современного буддизма на Дальнем Востоке, Петерб. 1919 (в действительности говорится только о японском буддизме). A. v. Middendorff, Reise in den äussersten Norden und Osten Sibiriens, St.-P. 1848—75 (о русском переводе см. выше). Эд. Пекарский, Миддендорф и его якутские тексты (Зап. Вост. Отд. Арх. Общ., XVIII, 044—060). О полк. Ладыженском Миддендорф, Путешествие, I, 164 и сл. L. Schrenck, Reisen und Forschungen im Amur-Gebiet, St.-P. 1858—1895 (часть вышла и в русском переводе). Н. М. Пржевальский, Путешествие в Уссурийском крае, Спб. 1870. Заглавия русских трудов об уральских финнах см. в Энциклоп. слов. Брокгауза и Эфрона под словами „Зыряне“ и „Пермяки“. M. A. Castrén, Nordische Reisen, St.-P. 1853—56. О Кастрене и Шотте Изв. Геогр. Общ. LIV, 167. Орган финской этнографии—Finnisch-Ugriche Forschungen; т. XV вышел в 1915 г.; ср. Анналы, IV, 2 и сл. В. И. Анучин, Предварительный отчет о поездке к Енисейским остякам (Изв. Русск. Ком. для изуч. Средней и Вост. Азии, VI, 38—50). Он же, Очерк шаманства у енисейских остяков (Сборн. Музея Антроп. и Этнографии, II, 2, 1914). О Регули и его деятельности в России см. автобиографию (Nachrichten über Leben und Schriften) K. E. v. Baer, St.-P. 1865, S. 651—658. P. Tchihatcheff, Voyage scientifique dans l'Altaï Oriental, St-P. 1845. В. В. Сапожников, Пути до Русскому Алтаю, Томск 1912; о населении очерк Потанина. По вопросу о музеях ср. состояние Семипалатинского областного музея при приеме его Семипалатинским подъотделом И. Р. Геогр. Общества: обнаружилось, что „в сущности никакого музея нет, а есть остатки некогда бывшего музея“ (Отчет о деятельности Семипал. Подъотдела Зап.-Сиб. Отдела Имп. Р. Геогр. Общ. за 1902 г., стр. 27). Двадцатипятилетие Красноярского Городского Музея (1889—1914), Красноярск 1915. Перечень трудов о Сибири: В. И. Межов, Сибирская библиография, изд. И. М. Сибиряков, Спб. 1891—2. Перечень академических изданий до 1918 г. в „Каталоге изданий Академии Наук“ и „Прибавлении“ к нему. О „Якутии“ А. Н. Самойлович в „Востоке“, IV, 185 и сл.

Marfat.com

فصل هفدهم

О русских работах по изучению киргизских степей, Аральского и Каспийского морей ср. И. В. Мушкетов, Туркестан, Спб. 1886; также Л. Берг, Аральское море, Спб. 1908. А. И. Добросмыслов, Города Сыр-Дарьинской области, Ташкент 1912. О Семиречье В. Масальский, Туркест. край, 321. Об истории Кокандского ханства В. П. Наливкин, Краткая история Кокандского ханства, Казань 1885; ср. отзывы Н. И. Веселовского (Зап. Вост. Отд. Арх. Общ. I, 227 — 228) и бар. В. Р. Розена (ibid. IV, 126—128); также статьи в Зап. Вост. Отд. XI, 87 — 114 и статьи Н. Г. Маллицкого „Несколько страниц из истории Ташкента за последнее столетие“ (Протоколы Турк. кружка люб. арх. III, 158 — 177) и „К истории Ташкента под кокандским владычеством“ (ibid. V, 126 — 137). Нота Горчакова в английском переводе в книге Fr. H. Skrine and E. D. Ross, The heart of Asia, Lond. 1899, p. 417—423. О русских и кокандских притязаниях еще W. Radloff, Aus Sibirien, 2-te Aus;., Lpz. 1883. II, 417 f. О действиях кокандцев в Семиречье напр. Н. Котшин, Материалы для истории Степного Края, V. К истории Каркаралинского и Аягузского округов в 30-х и 40-х годах XIX ст. (Записки Семипалатинского подъотдела и т. д., вып. 1, 1903), особенно стр. 93 и сл. О ходе завоеваний книги Макшеева и Терентьева (заглавия см. выше, стр. 216); также Н. Веселовский, Киргизский рассказ о русских завоеваниях в Туркестанском крае, Спб. 1894. Ф. Н. Лобысевич, Поступательное движение в Средней Азии в торговом и дипломатическо-военном отношениях, Спб. 1900. Статья „Bukhara“ в Enz. des Islam, I, 809 и сл.; о русской политике 816, там же литература предмета. Договоры еще у С. В. Жуковского, Сношения России с Бухарой и Хивой. О положении после революции особенно Военная Мысль, 1920 г., 299 и сл., 1921 г., кн. I, 212 и сл.; кн. II, 227 и сл. О событиях в Кульджинском крае W. Radloff, Aus Sibirien, II, 286 — 415; Воспоминания илийского сибинца о дунганско-таранчинском восстании в 1864 — 1871 годах в Илийском крае, перев. А. Дьякова (Зап. Вост. Отд. Арх. Общ. XVIII, 233 — 282; там же на стр. 236 библиографические замечания В. Л. Котвича). О крае под русским управлением Н. Пантусов, Сведения о Кульджинском районе за 1871—77 гг., Казань 1881. О положении после восстановления китайского владычества С. Н. Велецкий в Изв. Геогр. Общ. LI (1915), 149 — 176. Библиографический обзор трудов В. В. Радлова до 1906 г. (К. Г. Залемана) в юбилейном издании: „Ко дню семидесятилетия Вас. Вас. Радлова“, Спб. 1907. Материалы для биогр. словаря членов Абад. Наук, II (1917), 129 и сл.; о его деятельности Изв. Геогр. Общ. LIV (1918), 164 и сл. К литературе о киргизах см. П. Мелиоранский, Краткая грамматика казак-киргизского языка. Ч. I, Спб. 1894, стр. 5 — 6; там же упомянут „Библиограф. указатель“ А. Харузина до 1891 г. (Этногр. Обозр., 1891, кн. IX, прибавление; дополнения в книгах XI, XIII и XIV). А. Е. Алекторов, Указатель книг, журнальных и газетных статей и заметок о киргизах (Изв. Общ. Арх., Истор. и Этногр. при Каз. Унив., т. XX, 1904). О присоединении Мерва А. А. Семенов, Очерки из истории присоединения вольной Туркмении (1881 — 1885), Ташк. 1909. А. А. Семенову принадлежит также подробная биография Кауфмана во введении к Кауфманскому сборнику (1910). Характеристика деятельности Кауфмана еще М. А. Терентьев, История завоевания Средней Азии, III, 266 — 328.

Marfat.com

فصل هیجدهم

Литература о Средней Азии рассмотрена в книге И. В. Мушкетова, Туркестан, Спб. 1886 (втор. изд. 1915); там же заглавия сочинений. О посольствах в Бухару и Хиву в особенности книга С. В. Жуковского, см. выше. J. Senkowski, Supplément à l'histoire générale des Huns, des Turks et des Mogols, St.-P. 1824. О времени постройки Рабати-Мелик см. В. Бартольд, Туркестан в эпоху монгольского нашествия, II, 259 и 336. Снимки И. А. Беляева в Азиатском Музее Академии Наук. Некролог Лерха в Журн. Мин. Нар. Просв., ч. 236 (1884), отд. III, стр. 57—66. Краткое описание коллекции Кауфмана (П. И. Лерха и В. Д. Смирнова) в Отчете Имп. Публ. библ. 1871 г., стр. 14—22; 1874 г., стр. 72—92; 1876 г., стр. 100—168; 1877 г., стр. 49—79. О самаркандском Коране см. статью А. Шебунина в Зап. Вост. Отд. Арх. Общ. VI, 69—133. О собраниях рукописей в Средней Азии Зап. Вост. Отд. Арх. Общ. XV, 174 и сл.; XXII, 303 и сл.; XXIII, 245 и сл. Гр. А. А. Бобринской, Горцы верховьев Пянджа, Москва 1908. Гр. А. А. Бобринской, Секта Исмаилья в русских и бухарских пределах Средней Азии, Москва 1902 из Этнограф. Обозр. 1902 г., № 2, стр. 1—20). А. А. Семенов Этнограф. очерки Зарафшанских гор, Каратегина и Дарваза, Москва 1903 (рец. А. Максимова в Этногр. Обозр. 1903 г., № 3, стр. 180—182). Он же, Из области религиозных верований шугнанских исмаилитов (Мир Ислама, I, 1912, 523—561). Он же, О мусульманских сектантах мерванитах (Мусульман. Мир, I. 1917, 5—9). В. А. Иванов, Исмаилитские рукописи Азиатского Музея (Изв. Акад. Наук 1917, 359—386). И. И. Зарубин, Материалы и заметки по этнографии горных таджиков. Долина Бартанга (Сборн. муз. антроп. и этногр., V, 97—148). Из новейших обще-доступных описаний Бухары: Д. Н. Логофет, Бухарское ханство под русским протекторатом, Спб. 1911. — Мухаммад Наршахи, История Бухары, перев. с персидского Н. Лыкошин, Ташкент 1897 г. Записки Мирзы-Шемса-Бухари о некоторых событиях в Бухаре, Хоканде и Кашгаре, изд. В. В. Григорьевым, Казань 1861. И. И. Умняков, К вопросу об исторической топографии средневековой Бухары (Сборн. Туркест. Вост. Института в честь проф. А. Э. Шмидта, Ташк. 1923, 148—157). Даниевский, Описание Хивинского, ханства, в Зап. И. Р. Геогр. Общ., кн. V, (1851), стр. 62—139. Я. В. Ханыков, Пояснительная записка к карте Аральского моря и Хивинского ханства, с их окрестностями (ibid., стр. 268—358). План Хивы у Базинера (Beiträge zur Kenntnis des Russ. Reiches,

Marfat.com

XV, 1848, к стр. 120); о путешествии Базинера еще П. Савельев в Геогр. Изв. 1849, 157 — 171, 206—212. Статьи А. Л. Куна в Материалах для статист. Туркест. края, вып. IV. О рукописях статья его же в Изв. И. Р. Геогр. Общ., т. X, отд. II, стр. 57; также Mélanges Asiatiques X, 278 и В. Бартольд, События перед хивинским походом 1873 г. по рассказу хивинского историка (Сборник в память К. П. фон-Кауфмана). P. Lerch, Khiva oder Kharezm. Seine historischen und geographischen Verhältnisse, St.-P. 1873. Н. И. Веселовский, Очерк историко-географических сведений о Хивинском ханстве от древнейших времен до настоящего, Спб. 1877. Несколько статей А. Н. Самойловича, особенно Изв. Русск. Комит. для изуч. Средней и Вост. Азии, IX, 15 — 29. А. Калмыков в Проток. Турк. Кружка люб. арх. XII, 49—71. О новейших движениях Военная Мысль, 1920, 250 и сл., 282 и сл.; 1921, кн. I, 227 и сл. Обозрение Коканского ханства в нынешнем его состоянии (анон., Зап. Геогр. Общ., кн. III, 1849, стр. 176 — 216). Записки Н. И. Потанина перепечатаны в Зап. Зап.-Сиб. отдела Геогр. Общ. т. XXXVIII, 192 — 258. Некролог Вельяминова-Зернова, составленный Н. И. Веселовским, в Журн. Мин. Нар. Просв. 1904, отд. 4, 197 — 212. В. Наливкин и М. Наливкина, Очерк быта женщины оседлого туземного населения Ферганы, Казань 1886; рец. Н. И. Веселовского в Зап. Вост. Отд. Арх. Общ., I, 319 — 320. Об „Истории“ см. выше стр. 254; также Зап. Вост. Отд., XV, 272; о грамотах Карасанского мазара там же, стр. 275. Таарих Шахрохи, сочин. Моллы Ниязи Мухаммед бен Ашур Мухаммед, хокандца, изд. Н. Н. Пантусовым, Казань 1885. К этому Зап. Вост. Отд. XI, 105 и сл. Л. Ф. Костенко, Туркестанский край. Опыт военно-статист. обозрения Туркест. военного округа, Спб. 1880. В. И. Масальский, Туркестанский край, Спб. 1913,; рец. в Зап. Вост. Отд. Арх. Общ. XXII, 198 — 206. В. Бартольд, К истории орошения Туркестана, Спб. 1914. О „Туркестанском альбоме“ в Отчете Имп. Публ. библ. 1883 г, прилож., стр. 47 — 51. О „Туркестанском Сборнике“ Зап. Вост. Отд. I, 38 и XVIII, 0191 — 0193. О „Туркест. Ведомостях“ ibid. IX, 243 — 262. Е. Каль, Персидские, арабские и тюркские рукописи Туркестанской Публичной библиотеки, Ташкент 1889; рец. бар. В. Р. Розена в Зап. Вост. Отд. V, 123 — 124. История библиотеки и музея: А. И. Добросмыслов, Ташкент в прошлом и настоящем, Ташк. 1912, 253 — 281. О библиотеке в наст. время Изв. Акад. Наук, 1921, 188 и сл. Е. К. Беттгер, Туркест. Госуд. Библиотека 1918 — 1922 (Наука и Просвещение, № 2, 192 — 203). О н-же, Отчет Туркест. Госуд. Библ. до 1923 г., Ташк. 1924; там же указатель литературы о библиотеке. Главные периодические издания (кроме того, комитетами издавались и отдельные сочинения) статистических комитетов: Труды Сыр-Дарьинского Обл. Стат. Ком. в 1887 — 88 гг., Ташкент 1888 (рец. в Зап. Вост. Отд. IV, 121 — 122); Сборник матер. для статист. Сыр-Дарьинской обл. (т. I в 1891 г., т. XII в 1905 г.); Справочная книжка Самаркандской обл. (вып. I в 1893 г., вып. IX в 1907 г., вып. X в 1912 г.; рецензии на отдельные выпуски в Зап. Вост. Отд. Арх. Общ. XII, 0122 — 0125; XV, 050 — 056; XVIII, 0181 — 0191; XXI, 0143 — 0145; там же о значении трудов В. Л. Вяткина). Очерк деятельности Н. И. Веселовского и перечень его работ в Зап. Вост. Отд. Арх. Общ., XXV, 337 — 398) Материалы для статистики Ферганской области (вып. I в 1897 г.); Ежегодник Ферганской обл. (т. I в 1902 г., рец. в Зап. Вост. Отд. XV, 045 — 046). Протоколы Турк. кружка люб. арх. (см. рецензии в Зап. Вост. Отд. XII, 027 — 028; XIII, 0113 — 0115; XX, 067 — 073; XXIII, 217 — 226). Известия Турк. отдела Имп. Р. Геогр. Общ. (рец. ibid. XIII 0115 — 0117), т. IX в 1913 г., О современной жизни Турк. отдела Геогр. Общ. и новых научных обществ: Научная жизнь Туркестана (прилож. к журналу „Наука и Просвещение“, октябрь 1922). Бюллетень 1-го Средне-Аз. Госуд. Унив., отдел „Жизнь Научных Обществ“ (с № 2, дек. 1923). Краткий библиограф. указатель литературы по Туркестану, Ташк. 1924 (изд. Центр. Статист. Управления Туркест. Республики). В. Жуковский, Древности Закасп. края. Развалины Старого Мерва, Спб. 1894 (Материалы по археол. России, изд. Имп. Арх. Комиссией, № 16); к этому статьи в Зап. Вост. Отд. IX, 300 — 303; XI, 327 — 333; XIX, 115 — 138. О работах 1896 г. Отчет Имп. Арх. Комиссии за 1896 г., Спб. 1898, стр. 104 — 105. Л. Берг, Аральское море, Спб. 1908 (Изв. Турк. Отд. Имп. Р. Геогр. Общ., т. V); там же подробные сведения о литературе предмета, кроме мнения А. В Комарова, приведенного в Зап. Вост. Отд. XIV, стр. XI — XII. О новейших мнениях Зап. Вост. Отд. Арх. Общ. XXII, 357 и сл.

Marfat.com

فصل نوزدهم

З. Матусовский, Географическое обозрение Китайской империи с картою на четырех листах и пятью приложениями в тексте, Спб. 1888 (там-же много сведений о литературе предмета). Е. Тимковский, Путешествие в Китай через Монголию в 1820 и 1821 гг., Спб. 1824. Е. Ковалевский, Путешествие в Китай, Спб. 1853. J. J. Schmidt, Grammatik der mongolischen Sprache, St.-P. 1831. Биография Шмидта (Fr. Babinger) в Festschrift für Fr. Hirth, 1920, 7—21. О кафедре монгольского языка в Казани и С.-Петербурге Матер. для истории фак. Вост. яз. IV, 30—31, 59 и 186. А. Позднеев, Монголия и монголы, Спб. 1896—8 (в предисловии биография автора и перечень его трудов). Отчеты об экспедициях Русского комитета в его „Известиях“; один из результатов их—издание академии наук: „Образцы народной словесности монгольских племен. Тексты. Т. I. 1913—1918“. Б. И. Владимирцов, Монголо-Ойратский героический эпос, 1923. (изд. „Всемирная литература“). М. И. Боголепов и М. Н. Соболев, Очерки Русско-Монгольской торговли, Томск 1911 (Труды Томского О-ва изучения Сибири, т. I). Ср. также Труды Томского О-ва, т. III, 1915 и рецензию в Зап. Вост. Отд. Арх. Общ XXIII, 420. О коллекции А. В. Бурдукова Азиатский музей 1818—1918, 79. Из работ о современных монгольских наречиях самая значительная — А. Д. Руднев, Материалы по говорам Восточной Монголии, Спб. 1911. О значении открытия Ядринцева статья бар. Розена в Зап. Вост. Отд. Арх. Общ. VIII, 323—325; там-же (стр. 328—337) перевод статьи Томсена. О Каракоруме и результатах экспедиции В. В. Радлова в Сборн. трудов Орхонской экспедиции. I, II и V (Спб. 1892—1901); русский перевод надписей там-же, IV (1897) и в Зап. Вост. Отд. Арх. Общ. XII, 1—144. Об экспедиции Котвича Зап. Вост. Отд. Арх. Общ. XXII, стр. V и след. О Иакинфе Бичурине часто в „Жизнь Погодина“ Барсукова, особ. III, 131 и сл.; X, 386. Ср. еще биографию, составленную Н. И. Веселовским, в Русск. Биограф. Словаре, под словом „Іакинѳ“. О трудах Васильева Изв. Акад. Наук, 1918. 531—566. О Захарове и его трудах Биогр. Словарь проф. Спб. унив., 1896, I. 261 и сл. „Дорожные заметки“ о. Палладия помещены в Зап. Геогр. Общ. по общей географии, т. IV (1871) и т. XXII (1892); ср. рец. бар. Розена в Зап. Вост. Отд. Арх. Общ., VII, 360—361. Комментарий архим. Палладия Кафарова на путеш. Марко Поло по сев. Китаю, с предисл. Н. И. Веселовского, Спб. 1902 (оттиск из Изв. Имп. Р. Геогр. Общ. XXXVIII. 1—46) Арх. Палладий, Китайская литература магометан (Труды Вост. Отд. Арх. Общ., ч. XVIII, стр. 163—496); кроме того, статьи в „Восточном Сборнике“ (Спб. 1877) и в „Трудах членов Российской Духовной миссии в Пекине“. Описание Маньчжурии, под ред. Д. Позднеева, Спб. 1897. Описание Кореи, Спб. 1900. Г. Е. Грум-Гржимайло, Описание путешествия в Западный Китай, Спб. 1896—1907. Путешествия Пржевальского (кроме первого): 1) От Кульджи за Тянь-Шань и на Лоб-Нор, Спб. 1878; 2) Третье путешествие в Центральной Азии. Из Зайсана через Хами в Тибет и на верховья Желтой реки, Спб. 1883; 3) Четвертое путеш. в Центр. Азии. От Кяхты на истоки Желтой реки, исследование северной окраины Тибета и путь через Лоб-Нор по бассейну Тарима, Спб. 1888. Труды Тибетской экспед. 1889—90 гг. под начальством М. В. Певцова, Спб. 1892—6. Труды экспед. И. Р. Геогр. Общ. по центр. Азии, совершенной в 1893—95 гг. под начальством В. И. Роборовского, Спб. 1899. Монголия и Кам. Труды экспедиции, совершенной в 1899—1901 г. под руководством П. К. Козлова. Спб. 1906—1908. О результатах второй экспедиции П. К. Козлова Изв. И. Р. Геогр. Общ. XLIV, 171—181, 299—316, 453—466; XLV, 121—195, 407—432; также Зап. Вост. Отд. Арх. Общ. XIX, стр. XLVIII и Изв. Имп. Акад. Наук 1909, стр. 1221 и след. Ср. также выше стр. 241 (об истории географ. общ.). Монголия и Амдо и мертвый город Хара-Хото. Экспедиция Русского Географ. Общества в Нагорной Азии П. К. Козлова 1907—1909. Москва—Петроград 1923; рец. Б. Я. Владимирцова, Восток, III, 171 и сл. О митроп. Хрисанфе статья Д. Ф. Кобеко в Сборн. общ. для пос. нужд. литер. и ученым, Спб. 1884, стр. 385—398; о его рассказе отзыв С. Ф. Ольденбурга в Журн. Мин. Нар. Просв. ч. 356, отд. II, стр. 138. А. Позднеев, Сказание о хождении в Тибетскую страну мало-дэрбэтского База-Бакши, Спб. 1897. Ц. Ц. Цыбиков, О центральном Тибете (Изв. И. Р. Геогр. Общ.

Marfat.com

XXXIX, 187 — 218). Б. Б. Барадийн, Путешествие в Лавран (ibid. XLIV, 183 — 232). Г. Ц. Цыбиков, Буддист паломник у святынь Тибета, Петрогр. 1918. О тибетском фонде академии наук Азиатский Музей Росс. Акад. Наук, краткая памятка, Пет. 1920, 76. Сочинения Ч. Ч. Валиханова, изд. под ред. Н. И. Веселовского, Спб. 1904 (Зап. Имп. Р. Геогр. Общ. по отд. этногр., т. XXIX). А. Н. Куропаткин, Кашгария, Спб. 1879. Землеведение К. Риттера. Восточный или Китайский Туркестан, перев. В. В. Григорьева, вып. I — перевод и примечания, Спб. 1869; вып. II, дополнения, Спб. 1873. Н. Зеланд, Кашгария и перевалы Тяньшаня, Омск 1888. Корнилов, Кашгария или Восточный Туркестан, Ташкент 1903; рец. в Зап. Вост. Отд. Арх. Общ. XV, 0131 — 0137. Некролог Н. Ф. Петровского ibid. XX, 01 — 08 (С. Ф. Ольденбурга). Nachrichten über die von der Kais. Akad. der Wiss. ausgerüstete Exped. nach Turfan, Heft I (D. Klementz, Turfan und seine Alterthümer), St.-P. 1899; рец. С. Ф. Ольденбурга в Зап. Вост. Отд. Арх. Общ. XIII, 065 — 068. Русская Туркест. экспедиция 1909 — 1910 года. Краткий предварительный отчет, составил С. Ф. Ольденбург. Спб. 1914. О Бишбалыке Зап. Вост. Отд. Арх. Общ. XXIII, 77 — 122. О Лебедеве С. К. Булич, Очерк истории языкозн. в России, т. I, стр. 501, 504 — 505, 618 — 625. — Pr. A. Soltykoff, Voyages dans l'Inde et en Perse, Paris 1853. Soltykoff et Troyer, Habitants de l'Inde, dessinés et lithographiés à deux teintes, Paris 1853 (последняя книга мне не была доступна). О Салтыкове еще Барсуков, Жизнь Погодина, X, 371 и сл. Его „Путешествие в Персию" и „Письма из Индии" в „Москвитянине" 1849 г. кн. IV, V и VI. О речи Уварова см. выше стр. 35. Биография Петрова составлена проф. С. К. Буличем для Энциклоп. Слов. Брокгауза и Эфрона, XXIII, 464 и след. И. П. Минаев, Буддизм. Исследования и материалы, Спб. 1887. Биография Минаева (С. К. Булича) в Биограф. Слов. проф. Спб. унив., т. II, Спб. 1898, стр. 49 — 55; ср. также С. Ф. Ольденбург, Памяти И. П. Минаева (Зап. Вост. Отд. Арх. Общ. X, 67 — 77). О работах Ф. И. Щербатского Изв. Акад. Наук. 1918, 1713 — 1724. Бар. А. фон-Сталь-Гольштейн, Путевые впечатления из Индии (Изв. И. Р. Геогр. Общ. XL, 557 — 583). Об Афганистане и трудах Аристова см. выше стр. 144. О Виткевиче еще М. Терентьев, История завоевания Средней Азии, Спб. 1906, I, 109 и след.; о Столетове, Гродекове и Матвееве ibid., II, 466 — 513; маршрут Гродекова у Л. Костенко, Туркест. край, II, 168 — 178. Маршрут Виткевича (со слов его проводника) приведен И. Ф. Бларамбергом в Зап. Русск. Геогр. Общ., кн. VII, стр. 335 — 346.

Marfat.com

فصل بیستم

О новейших русских трудах об исламе В. Бартольд, Ислам, Петрогр. 1918, 94 и сл.; кроме того, еще А. Э. Шмидт, Абд-ал-Ваххаб аш-Ша'раний и его книга рассыпанных жемчужин, Спб. 1914; рец. в Журн. Мин. Нар. Просв. 1915, стр., 388 — 400. О деятельности Болдырева, Сенковского и Казем-Бека см. Материалы для истории факультета Восточных языков, т. IV, Спб. 1909. Краткий очерк сношений России с Персией в XIX в.: П. А. Риттих, Политико-статистический очерк Персии, Спб. 1896, стр. 222 — 280. О Гра-Симониче Терентьев, История завоев. Средней Азии, I, 118. Статья Дюгамеля (автобиография) в Русском Архиве 1885 г., кн. II, стр. 82 126. 222 — 247 Н. М[уравьев], Письма русского из Персии, Спб. 1844; рецензия в Библиот. для Чтения, т. 63, отд. VI, стр. 26 — 30. И. Ф. Бларамберг, Статистическое обозрение Персии, составленное в 1841 г. (Зап. И. Р. Геогр. Об-ва, кн. VII, 1853). C. A. de Bode, Travels in Luristan and Arabistan, Lond. 1845 (мне недоступно). К. Боде, Путевые заметки (Библ. для Чтения, т. 123, отд. III, стр. 1 — 54); К. Боде, Путешествие в Луристан и Аравистан (ibid., т. 125, отд. III и IV, стр. 117—166, т. 126, отд. III и IV, стр. 29—80). Путевой журнал Е. И. Чирикова, русского комиссара-посредника по турецко-персидскому разграничению 1849 — 52 гг., изд. под редакцией М. А. Гамазова (Зап. Кавк. Отд. Имп. Р. Географ. Общ., кн. IX, 1875). Библиография работ о пограничной полосе в Матер. по изуч. Востока, II, 534. N. de Khanikoff, Mémoire sur la partie méridionale de l'Asie Centrale, Paris 1861 (Recueil de voyages et de mémoires, publ. par la Soc. de géogr., t. VII); N. de Khanikoff, Mémoire sur l'ethnographie de la Perse, Paris 1866 (ibid., t. VIII). А. Я. Миллер Прошлое и настоящее Сеистана („Живая Старина" 1906 г., отд. II, стр. 237—248, 297 — 308). Он же, Малиат Керманской области (Матер. по изуч. Востока, I). A. Chodzko, Specimens of the popular poetry of Persia, Lond. 1842; Grammaire de la langue persane, Paris 1852, 2-oe изд. 1883; Théatre persan, Paris 1878. M. A

Marfat.com

Томара, Экономическое положение Персии, Спб. 1895 (отзыв А. Г. Туманского в Зап. Вост. Отд. Арх. Общ., т. X, 299—300). А. Г. Туманский, От Каспийского моря к Хорасанскому проливу и обратно, Спб. 1896 г. (Сборн. матер. по Азии, изд. военно-ученого комитета главного штаба, вып. 65). Н. Зарудный, Несколько слов о поездке в Персию в 1896 г. (Изв. И. Р. Геогр. Общ. XXXIV, 209—216); Н. Зарудный, Экскурсия по восточной Персии (Зап. Имп. Р. Геогр. Общ. по общей геогр., т. XXXVI). Его же, Предварительный краткий отчет о поездке в Персию в 1900—1901 г. (Изв. Геогр. общ. XXXVIII, 127—170); подробнее в Зап. Геогр. Общ. по общей геогр., т. L, 1916. А. Хащаб, Экономич. положение современной Персии и ее торговля с прочими странами (Мир Ислама, I, 1912, 153—184). И. Березин, Путешествие по Востоку, Казань 1849—52. Описание путешествия Дорна в Mélanges asiatiques IV, 429—500. Статьи Дорна в Mém. de l'Acad. 1840—47 под общим заглавием: „Beiträge zur Geschichte der Kaukasischen Länder und Völker aus morgenländischen Quellen"; его же „Auszüge aus morgenländischen Schriftstellern, betreffend das Kaspische Meer und angränzende Länder", Mél. Asiat. VI и VII. Заглавия других трудов о прикаспийских областях и о их наречиях см. в Grundr. der iran. Philologie, Bd. I, 2-te Abt., S. 344—346, в „Краткой грамматике новоперсидского языка" К. Г. Залемана и В. А. Жуковского, Спб. 1890, стр. 99 и в Зап. Вост. Отд. Арх. Общ. XVI, 0138 и 0254. В. А. Жуковский. Материалы для изучения персидских наречий, ч. I, Спб. 1888. ч. II, III. Петроград 1921. В. А. Жуковский, Образцы персидского народного творчества. Спб. 1902. В. А. Жуковский, Секта „Людей истины" в Персии (Зап. Вост. Отд. Арх. Общ. II, 1—24). В. А. Жуковский, Российский имп. консул Ф. А. Бакулин и истории изучения бабизма, Зап. Вост. Отд. Арх. Общ. XXIV, 33—90. Некрологи В. А. Жуковского и перечень его трудов там-же. XXV. 399—422. В. А. Иванов, Несколько образцов персидской народной поэзии (там же, XXIII, 33—58). А. А. Ромаскевич, Персидские народные четверостишия (там же, XXIII, 313—347 и XXV, 145—228). О материалах А. А. Ромаскевича еще Изв. Акад. Наук 1919, 451 и сл. В. Ф. Минорский, Материалы для изучения персидской секты „Люди Истины" или Али-Илахи. ч. I. Москва 1911 (Труды по востоков., издав. Лазаревским Институтом, вып. XXXIII). V. Minorsky, Notes sur la Secte des Ahlé-Haqq (1921); там-же перечень других работ автора (заглавия во франц. переводе). Мирза Казем-Бек, Баб и Бабиды, Спб. 1865 (франц. перевод в Journ. Asiat. 1866 г.). А. Г. Туманский, Китабе Акдес. „Священнейшая книга" современных Бабидов, Спб. 1899 (Зап. Имп. Акад. Наук по ист.-фил. отд., VIII серия, т. III, № 6). О работах по бабизму бар. Розена и его учеников ср. Зап. Вост. Отд. Арх. Общ. XVIII, прилож., стр. 11—12. О спорах по вопросу об учебном отделении см. Материалы для истории фак. Вост. яз., т. I и II. Collections scientifiques de l'institut des langues orientales du ministère des affaires étrangères, I (1877), III 1886) и VIII (1897). B. Dorn, Catalogue des manuscrits et xylographes orientaux de la Bibl. Impér. Publ. de St.-Pétersbourg, St.-P. 1852. Г. Готвальд, Описание арабских рукописей, принадлежавших библ. Имп. Каз. Унив., Казань 1854—55 (Ученые Зап. Имп. Каз. Унив.). М. А., Последнее политическое движение в Персии, вып. I 1906, вып. II 1907. Л. Ф. Богданов, Персия в географ., религиозном, бытовом, торгово-промышл. и администр. отношениях, Спб. 1900. Иран К. Риттера, ч. I, перев. и дополн. Н. В. Ханыков, Спб. 1874. О переводе остальной части Отчет Имп. Р. Геогр. Общ. за 1868 год, стр. 17. P. Tchihatcheff, Asie Mineure, St.-P. 1853—1869. О путешествиях Елисеева см. Историю Имп. Р. Геогр. Общ., стр. 947—950, 1195—1197. О работах Н. И. Смирнова Тураев, История древн. Востока, I, 41. Русский Археологический институт с 1896 г. издавал свои „Известия"; о работах в Малой Азии ср. напр., т. I, Отчет, стр. 25—29; т. II, Отчет, стр. 11—20 и статьи, стр. 77—184. В. Максимов, Опыт исследования тюркских диалектов в Худавендигяре и Карамании, Спб. 1867. В. Писарев, Несколько слов о требизонском диалекте (Зап. Вост. Отд. Арх. Общ. XIII, 173—201). Краткий отчет о командировке Мартиновича в Изв. Русск. Комит. для изуч. Средней и Восточной Азии, № 7, стр. 52—53. В. Смирнов, Очерк истории турецкой литературы (из „Всеобщей литературы" под ред. В. Ф. Корша и А. И. Кирпичникова, т. IV). А. Крымский, История Турции и ее литературы от расцвета до начала упадка, Москва 1910 (Труды по востоков., издав. Лазар. Инст., вып. XXIX, № 1). Он же, История Турции и ее литературы,

Marfat.com

т. I, Москва 1916 (там же, вып. 28, А). А. Кримський, Історія Туреччини, Київ 1924 Українська Акад. Наук, збірник Іст.-Філ. Відділу, № 10). Вл. Гордлевский, Очерки по новой османской литературе. Москва 1912 (Труды... Лазар. Инст., вып. XXXIX). А. Муравьев, Путешествие по святым местам в 1830 г., Спб. 1832. А. Норов, Путешествие. Изд. 2-ое, Спб. 1853 — 54. К. Базили, Сирия и Палестина под турецким правительством. Одесса 1862. В. Н. Хитрово, Библиографический указатель русских книг и статей о святых местах Востока, преимущ. палестинских и синайских (Палестина и Синай, ч. I, вып. I). Н. А. Мельников, Палестина от завоевания ее арабами до крестовых походов по арабским источникам, Спб. 1897 — 1902. Импер. Православное Палестинское Общество и его деятельность (1882 — 1907). Истор. записка, составленная проф. А. А. Дмитриевским. Спб. 1907. О „собеседованиях“ см. Сообщ. Имп. Правосл. Палест. Общ. XII (1901) и XIII (1902). О работах в Палестине М. Ростовцев в Христ. Востоке, I, 247 — 266. Брошюра „Русские научные интересы в Палестине и прилежащих областях. Докладчик Е. П. Ковалевский“. — По вопросу о задачах русской археологической и исторической науки на Переднем Востоке, Москва 1917. А. Рафалович. Путешествие по Нижнему Египту и внутренним областям Дельты, Спб. 1850. О положении русских семитологов замечание П. К. Коковцова в Зап. Вост. Отд. Арх. Общ. XIV, стр. X. А. Адамов, Ирак Арабский. Бассорский вилайэт в его прошлом и настоящем, Спб. 1912. Порфирий, Первое путешествие в Синайский монастырь в 1845 г., Спб. 1856. Порфирий, Путешествие по Египту в 1850 г., Спб. 1856. А. Цагарели, Преосвященный Порфирий о грузинских древностях (Зап. Вост. Отд. Арх. Общ. I, 8 — 18). Описание рукописей и книг из собрания преосв. Порфирия в Отчете Импер. Публ. библ. за 1883 г., стр. 11 — 189. А. Цагарели. Памятники грузинской старины в святой земле и на Синае, Спб. 1888 (Правосл. Палест. Сборник, вып. 11). Н. Марр. Предварительный отчет о работах на Синае, веденных в сотрудничестве с И. А. Джаваховым, и в Иерусалиме. в поездку 1902 г. (из Сообщ. Имп. Правосл. Палест. Общ. т. XIV, ч. II. 1903); также Зап. Вост. Отд. Арх. Общ. XVI, стр. IV — VII. А. А. Васильев, поездка на Синай в 1902 г., Спб. 1904 (из Сообщ. Имп. Правосл. Палест. Общ. т. XV, вып. 3). Главный труд бар. Розена: Император Василий Болгаробойца, Спб. 1883; о его значении и результатах Зап. Вост. Отд., т. XVIII, прилож., стр. 19 — 24; там же, стр. 39 — 47 список трудов бар. Розена. Некролог В. В. Болотова и перечень его трудов в Зап. Вост. Отд. Арх. Общ., XIII, 041 — 045. О задачах „Христ. Востока“ редакционная статья в т. I. стр. 1 — 5; рец. в „Мире Ислама“ I, 1912, 412 — 425. О деятельности М. В. Никольского Зап. Вост. Отд. Арх. Общ. XI. 334. Перечисление главных трудов проф. Тураева см. в Энциклоп. Слов. Брокгауза и Эфрона XXXIV. 84. О значении его „Истории древнего Востока“ Зап. Вост. Отд. Арх. Общ. XXIV, 254 — 268 Некрологи Б. А. Тураева в Изв. Акад. Наук 1920, 169 — 176 (П. К. Коковцова); Русск. Истор. Журнал, VII, 3 — 6 (С. А. Жебелева). Статьи учеников Б. А. Тураева в Изв. Акад. Ист. Мат. Культуры, Востоке и Новом Востоке о первом съезде русских египтологов. Вост. к. II, 126 — 130. Новый Восток,; II, 543 — 551. М. И. Ростовцев, Поездка в Египет, Спб. 1908. J. Klaproth, Reise durch Kaukasus, und nach Georgien, Halle 1812 — 14; дополненное французское издание: Voyage au mont Caucase et en Géorgie. Paris 1823. Projet d'une Académie Asiatique, St.-P. 1810. Митроп. Евгений, Историческое изображение Грузии, Спб. 1802. Bibliographie analytique des ouvrages de Mons. M.-F. Brosset, St.-P. 1887; рец. бар. Розена в Зап. Вост. Отд. Арх. Общ. II, 317 — 321. Н. Марр, К столетию дня рождения М. Ф. Броссе (ibid., XIV, 073 — 078). Бар. П. К. Услар, Этнография Кавказа. Языкознание. Тифлис 1887 — 1892. Тридцатилетие специальных классов Лазаревского Института восточных языков (1872 — 1902). Москва 1903. Н. Я. Марр, К вопросу о задачах арменоведения (Журн. Мин. Нар. Просв., июль 1899 г.); его же: Возникновение и расцвет древне-грузинской светской литературы (ibid., дек. 1899 г.). Библиографию работ об Ани см. в статьях В. Бартольда „Ani“ (Enzyklop. des Islam) и „Ани“ (2 ое изд. Энциклоп. Слов. Брокгауза и Эфрона); см. также „Список печатных работ, появившихся в свет в связи с археологическим исследованием Ани и его окрестностей“ на обложке № 5 „Анийской серии“, Спб. 1911). Общая оценка археологических работ в Зап. Вост. Отд. Арх. Общ., XXIII, 373 — 411. Краткие сведения об

Marfat.com

отдельных памятниках города можно найти в № 4 той же серии (И. Орбели. Краткий путеводитель по городищу Ани, Спб. 1910). А. Берже, Краткий каталог Тифлисской публ. библ., Тифлис 1861. О кавказском сборнике и указателе к 20-ти первым выпускам рец. бар. Розена в Зап. Вост. Отд. Арх. Общ. IX, 292 — 295. Ссылки на литературу об Эчмиадзине в Bibliogr. anal. des ouvrages de Brosset (см. указатель под словами „Bibliothèques“ и „Edchmiadzin“). Библиография трудов о Дагестане в трудах Е. И. Козубского: 1) Памятн. книжка Дагестанской области. Темир-Хан-Шура 1895; 2) Дагестанский Сборник вып. I (ibid. 1902) и II (ibid. 1904); 3) История города Дербента. ibid. 1906. О Дагестано-Чеченской экспедиции Новый Восток, V, 238 — 265. Мнение С. Ф. Ольденбурга в „Востоке“, II, 149 и сл.

Для русской литературы по *археологии* Передней Азии и Кавказа ср. также соответствующие отделы издания К. А. Иностранцева и Я. И. Смирнова „Материалы для библиографии мусульманской археологии из бумаг бар. В. Г. Тизенгаузена“. Спб. 1903 (Зап. Вост. Отд. Арх. Общ., XVI).

Marfat.com

[illegible]

ПРОТОКОЛЫ

ПРАВИТЕЛЬСТВА ЛОНДОНА И ПОРТОВ В РОССИИ

[illegible]

Marfat.com